

# شرح حال رجال ایران

دو قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری  
تبرستان  
www.tabarestan.info

نگارش

مهدی بامداد



کتابفروشی زوار تهران شاه آباد

شماره ثبت دفتر مخصوص کتابخانه ملی ۱۶۷۲

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

چاپ دوم

کتابفروشی زوار تهران شاه آباد

---

این کتاب ۲۰۰۰ نسخه در سال ۱۳۵۷ خورشیدی در چاپخانه افست مروی

چاپ شد

## الْمَلِكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ<sup>۱</sup>

تبرستان  
www.barestan.info

**آغورلو**  
میرزا آغورلو متخلص به حیرت<sup>۲</sup> از شعراء رضائیه<sup>۳</sup> و پسر اکبر و ارشد میران بیک افشار آرشلو بوده و مدتی معلم فرزندان امام قلی-خان افشار قاسملو حکمران رضائیه بود و محمدقلیخان افشار که بجای برادر خویش امامقلی خان به حکومت رضائیه رسید او را لقب ملاباشگیری داد .

**آقابالا**  
آقابالا گنجی سالار معتمد از مردم اطراف قزوین بود . پدرش معتمدالایاله مباشر املاک سلطانحسین میرزا نیرالدوله در نیشابور بود<sup>۴</sup> و کم کم خودش و پسرش در نیشابور صاحب املاک شدند . سالار معتمد در سال ۱۲۴۹ خورشیدی متولد و در ۱۳۱۵ در سن ۶۶ سالگی به حمله قلبی در مشهد درگذشت . نامبرده مردی بوده است باصطلاح درخانه باز و خیلی مهمان نواز و با شادروان محمد غفاری کمال الملک نقاش معروف کمال دوستی را داشت و حسین آباد یکی از املاک

۱- فرموده یینمیراکرم (ص) نقل از کتاب نصیحة الملوك صفحه ۴۰ تألیف امام ابوحامد حجة الاسلام محمد غزالی طوسی .

۲- چندین نفر دیگر از شعراء ایران متخلص به حیرت بوده اند . از آن جمله ابوالحسن میرزا شیخ الرئیس - میرزا محمد صفی شیرازی - زین العابدین نهاوندی و میرزا اسمعیل تهرانی مترجم تاریخ سرچان ملکم انگلیسی تخلصشان حیرت بوده است .  
۳- ارومیه سابق .

۴- در آن زمان بهترین املاک نیشابور متعلق به سلطانحسین میرزا نیرالدوله بود و در زمان حیاتش در زمره متمولین شماره یک ایران بشمار می آمد و علاوه برداشتن املاکی مرغوب جواهر و پول نقد زیاد بهم داشت . این همه دارائی را از کجا آورده بود ؟ از آنجائیکه دیگران ، در این مملکت ، آورده و می آوردند . پس از مرگش در سال ۱۳۳۶ قمری = ۱۲۹۶ خورشیدی تمام دارائی او اعم از منقول و غیرمنقول چون باد آورده بود در اندک زمانی به باد فنا رفت و اکنون چیزی برای وارثش باقی نمانده است .



آقابالا سالار معتمد با جمعی از بستگان و فرزندانش  
خود را درقبال مبلغ کمی باو واگذار نمود و کمال‌الملک تا آخر عمر در آنجا زندگی میکرد  
و در همانجا هم در سال ۱۳۱۹ خورشیدی درگذشت .



آقاخان ایروانی

آقاخان ایروانی از مهاجرین ایروان

### آقاخان

و از منسوبان نزدیک محمد حسنخان

سردار بوده است در سال ۱۲۶۵ قمری که محمد حسن خان سردار  
به حکومت یزد منصوب شد آقاخان را که از بستگان نزدیک او  
بود بسمت معاونت خویش برگزید و روانه یزد نمود . چون  
نامبرده نتوانست دفع شر محمد عبدالله یاعنی را بنماید از این  
جهت بر بی نظمی آن سامان افزوده شد . بنا بر این پس از چندی

از معاونت معزول شده و شیخعلی خان عموزاده محمد حسنخان بجای وی منصوب گردید و  
او برعکس سلف خویش کار را از پیش برد و محمد عبدالله را بزودی دستگیر کرده کشت .

ابراهیم خان متخلص به انور متولد سال ۱۱۸۲ قمری پسر چهارم

### ابراهیم

کریم خان زند بوده و در سال ۱۲۰۶ قمری بر حسب امر آغا

محمدخان قاجار مؤسس سلسله قاجاریه از هر دو چشم نابینا گردید و پس از کوری بمتبات  
عالیات رفته در آنجا معتکف شد و دیگر بایران باز نگشت و در سال ۱۲۱۶ قمری در



سن ۳۴ سالگی درگذشت<sup>۱</sup>.

**ابراهیم** میرزا ابراهیم کازرونی متخلص به نادری و معروف به حاج میرزا - ابراهیم حکیمی یا نادری کازرونی از فضلا - شعراء و اهلای قرن سیزدهم هجری بوده که در حدود سال ۱۱۷۵ قمری در کازرون تولد یافت . در اوائل عمر از کازرون بشیراز آمده به تحصیلات خود در رشته‌های گوناگون پرداخت . فسائی در فارسنامه و فرصت در آثار عجم شرح حالی از او نوشته‌اند . در سال ۱۲۱۸ قمری به‌مراه محمدنبی‌خان شیرازی<sup>۲</sup> نماینده سیاسی ایران در هندوستان بدان کشور رفت و اموال فراوان از نقد و جنس اندوخته با خود بایران آورد و در سال ۱۲۲۰ قمری در حدود سن ۸۵ سالگی در شیراز درگذشت .

آثار وی علاوه بر دیوان اشعارش چندین مثنوی دارد بنام‌های : شائق و مشتاق - گلستان خلیل - آفاق و انفس - چهل صباح - منهج‌المشاق و مشرق‌الاشراق .

**ابراهیم** ابراهیم‌خان دیوان‌بیک‌فرزند علی‌مردان بیک و برادر فتحعلی‌خان افشار ارشلو<sup>۳</sup> بوده و هنگامیکه کریم‌خان زند رضایه را در اوایل سال ۱۱۷۷ قمری محاصره نمود و با فتحعلی‌خان افشار ارشلو بجنگ پرداخت و پس از نه ماه محاصره سرانجام فتحعلی‌خان تسلیم گردید . در این جنگ فرمانده سوار و پیاده افشار ابراهیم‌خان دیوان‌بیک برادر فتحعلی‌خان بود .

فتحعلی‌خان افشار ارشلو علاوه بر ابراهیم‌خان دیوان‌بیک<sup>۴</sup> دو برادر دیگر نیز بنام‌های حسینعلی‌خان و علی‌خان داشته است که آنها نیز در دستگاه فتحعلی‌خان مشغول بکار بوده‌اند .

۱- در صفحه ۱۴ تذکره مصطفی خراب تألیف هلاکومیرزا راجع بوی چنین شرح داده شده است ، « انور زند اسمش ابراهیم‌خان ولد کریم‌خان زند وکیل حسب‌الامر خاقان شهید آقا محمدخان از حلیه بصر عاری » . هدایت درمجلد اول مجمع‌الفصحاء صفحه ۱۰ راجع بوی این چنین گوید ، « انورزند شیرازی اسمش محمد ابراهیم‌خان فرزند محمدکریم‌خان زند مشهور به وکیل است که سی سال سلطنت کرده بعد از پدر گرفتار فتنه اعمام و اخوان شده و دیده جهان‌بین را وداع کرد (گفته هلاکومیرزا در این مورد درست‌تر است) و به‌تبات عالیات رفته معتکف شد و در سنه ۱۲۱۶ رحلت نمود . طبع خوشی داشته اشعار فارسیه می‌سرود و در متأخرین شعراء منسلک است » .

۲- بشرح حال محمدنبی‌خان در جلد پنجم صفحه ۲۶۵ رجال ایران رجوع شود .

۳- بشرح حال فتحعلی‌خان به جلد سوم همین کتاب صفحه ۵۸ رجوع شود .

۴- در ازمنه سابق رئیس هیأت داوران یا رؤسای دادگستری ولایات را دیوان‌بیک می‌گفتند و کم‌کم این کلمه از معنی اصلی خود عدول کرده لقب و نام خانوادگی برخی از اشخاص گردید .

## رجال ایران

ابراهیم خان پسر حاجی محمد حسینخان نظامالدوله صدراعظم  
اصفهانی بوده و چون ناظر فتحعلیشاه بود بدین جهت معروف شده

ابراهیم

بود به ناظر و بعد ملقب گردید به ناظرالدوله و ضمناً داماد فتحعلیشاه هم شد .  
نامبرده شوهر سلطان بیگم<sup>۲</sup> دختر پانزدهم فتحعلیشاه ملقب به عصمتالدوله بود و  
فرزندانش بنامهای صدرالدوله و آصفالدوله بوده اند .

از عروسیهای افسانه آمیز عهد فتحعلیشاه عروسی عصمتالدوله بوده است. عضدالدوله  
قاجار در تاریخ عضدی درباره عروسی مزبور این چنین مینویسد :

« هیچیک از دختران خاقان باین وضع و اثاث و تجمل عروسی نشده مبلغی شالهای  
کشمیری بجای پنبه و کهنه میان مشعلها سوخته شد<sup>۳</sup> و چون در کیسههای اشرافی که مرحوم صدر  
بجای شاهی شاپاش و تثار میکرده است و چه جواهر نفیسه که بر عروس ریخته شده بذل و  
بخشی که مرحوم صدر روز عروسی ابراهیم خان ناظر برای اعتبار و افتخار خود بکار برده  
چشم روزگار کمتر دیده است و شرح آن موجب تطویل خواهد بود . »

حاج میرزا ابراهیم مجتهد سبزواری معروف به شریعتمدار فرزندی

ابراهیم

حاج میرزا اسمعیل و از نوادههای میرزا مهدی شهید بوده و از

اعقاب میرسید ولی علوی میباشد . در سال ۱۲۳۵ هجری قمری در سبزواری زاده شد<sup>۴</sup>.



حاج میرزا ابراهیم شریعتمدار سبزواری

پس از تحصیل مقدمات در سبزواری در آغاز جوانی  
به مشهد رفت و در حوزه درس چند نفر از علمای  
روحانی طراز اول حاضر و از محضر هر یک حظ و  
بهره ای وافر یافت . پس از آن باصفهان رفته و  
محضر شادروان حاج محمد ابراهیم کرباسی مجتهد  
معروف را درک نمود. سپس برای تکمیل تحصیلات  
خویش رهسپار نجف گردید و در آنجا از حوزه  
درس شیخ محمد حسن اصفهانی صاحب جواهر الکلام  
و مرحوم شیخ مرتضی انصاری مستفیض و بمقام  
اجتهاد نایل گردید و پس از آن سبزواری بازگشت.  
در سبزواری در ایام حیاتش به تدریس و دادن  
فناوی و اجرای احکام و ملکداری اشتغال داشت.

۱- خوانسالار .

۲- در تاریخ التواریخ نام ایسن زن خدیجه سلطان و در تاریخ عضدی سلطان بیگم  
ذکر شده است .

۳- تولد وی در کتاب الفیت الساری در سال ۱۲۲۶ قمری و سال فوتش در سال ۱۳۱۶  
قمری در سن ۹۰ سالگی ذکر شده و باید سال تولدش اشتباه باشد .

## رجال ایران ۵

نامبرده از ملاکین بزرگ خراسان بود که در بیشتر جاه‌ها آب و ملک داشته است . ناصرالدینشاه در دو سفریکه به خراسان رفت<sup>۱</sup> در باغ او که حوضخانه عالی داشته است وارد شده و میرزا ابراهیم شریعتمدار از وی پذیرائی نموده است<sup>۲</sup>.

محمد حسنخان اعتمادالسلطنه که در سال ۱۳۰۰ قمری به‌مراه ناصرالدینشاه بخراسان رفت<sup>۳</sup> هنگامیکه بسبزوار وارد شده در روزنامه خاطراتش راجع بوی این چنین مینویسد: منزل سبزوار است . عصر دیدن حاجی میرزا ابراهیم مجتهد بزرگ آنجا رفتم . او را طوری که معروف است با سواد ندیدم ! عامل است املاک زیاد دارد . قریب شصت و پنج سال عمر دارد . بسیار قطور است . دو ساعت با او بودم همه را صحبت از زراعت و املاک و رعیتی میکرد .

نامبرده صاحب عنوان در سال ۱۳۱۶ قمری در حدود سن هشتاد و اندی در سبزوار درگذشت .

حاج میرزا ابراهیم آقا قاری<sup>۴</sup> نماینده دوره اول مجلس شورای ملی  
**ابراهیم**  
پسر حاج شیخعلی آقا پسر حاج محمد امین زنجانی مقیم تبریز<sup>۵</sup>  
بوده و حاج میرزا ابراهیم آقا مردی فاضل - ادیب - شاعر<sup>۶</sup> - نقاش - مذهب و ذوفنون و از افراد با استعداد و با هوش آذربایجان بود و در جفر و رمل نیز مهارت و حذاقت داشت . نامبرده در سال ۱۲۹۳ قمری در تبریز زاده شد و از حیث خلقت خوش اندام و زیبا بود .

۱- در سال ۱۲۸۳ و ۱۳۰۰ قمری .

۲- سفر دویم شاه .

۳- میرزا ابوالقاسم اصفهانی متخلص به طرب در سال ۱۳۱۷ قمری که به مشهد میرود چند روزی در سبزوار مهمان شریعتمدار بوده و در غزلی درباره وی چنین می‌گوید :  
چون یا بسبزوارگذاری نخست‌بار  
جوینده سرای شریعتمدار باش

۴- چون نامبرده از اسباط میرزا مهدی قاری که مردی عالم و مجتهد و از مراجع علم قرائت بود و در سال ۱۲۹۷ قمری در تبریز درگذشت باین مناسبت او هم معروف به قاری شده بود .

۵- حاج محمد امین از متمولین تبریز و دارای چندین پسر بود که یکی از آنان حاج شیخ علی آقا بوده که از علمای معروف عصر خویش و پدر حاج میرزا ابراهیم آقا صاحب عنوان بوده است .

۶- تخلصش اسیر بود .



در دوره اول مجلس شورای ملی در سال ۱۳۲۴ قمری از تبریز به نمایندگی مجلس انتخاب گردید.<sup>۱</sup> و در سال ۱۳۲۶ قمری = ۱۲۸۷ خورشیدی که ظاهراً محمد علیشاه مجلس شورای ملی را به توب بست در این هنگام حاج میرزا ابراهیم آقا با جمعی از نمایندگان از مجلس از در دیگر خارج شده به پارک امین الدوله که نزدیک مجلس بود پناه بردند. موقعی که سرباز و قزاق برای دستگیری آنان به پارک وارد شدند چون تبرستان او باشلول بسمت آنها شلیک نمود آنان نیز مقابله به شلیک کرده او را هدف تیر خود قرار دادند و در سن ۳۳ سالگی کشته شد.

حاج میرزا ابراهیم آقا

حاج ابراهیم خان ضرغام السلطنه فرزند رضاقلیخان ایل بیگی ایل بختیاری<sup>۲</sup> از طایفه هفت لنگ در سال ۱۲۷۲ قمری در چهار محال بختیاری زاده شد. در اوایل سال ۱۳۲۷ قمری با اشاره حاج آقا نورالله مجتهد که از زعمای مشروطیت بود ضرغام السلطنه از فرادنبه قریه خود واقع در چهار محال<sup>۳</sup> با یکصد و ده تن بنام علی<sup>۴</sup> حرکت کرده اصفهان را پس از زد و خورد گرفت و اقبال الدوله و احمدخان معبد شیرازی معاون او گریخته به کنسولخانه انگلیس پناهنده شدند و قوای آنان بکلی تار و مار گردید. پس از آن مصمص السلطنه<sup>۵</sup> که رئیس ایل بختیاری بود با عده‌ای بختیاری مسلح و مجهز وارد شد و زمام امور اصفهان را در دست خود گرفت. ضرغام السلطنه<sup>۶</sup> از افرادی است که نسبت بمشروطیت فداکاری و خدماتی انجام داده و نسبت بسایر رؤساء و خوانین بختیاری کمتر استفاده کرده است.

۱- دوره اول مجلس از تاریخ ۱۷ شعبان ۱۳۲۴ قمری برابر با ۱۳ مهرماه ۱۳۸۵ خورشیدی = ۷ اکتبر ۱۹۰۶ میلادی تا ۲۳ جمادی الثانیه ۱۳۲۶ قمری برابر با دوم تیرماه ۱۳۸۷ خورشیدی = ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ میلادی فقط ۲۲ ماه و چندروز طول کشید و پیش از پایان دو سال دوره قانونی خود اجباراً تعطیل گردید.

۲- رضاقلی خان پسر سوم جعفرقلیخان پسر حبیب‌الله خان هفت لنگ بختیاری بوده است.  
 ۳- فرادنبه قریه ایست از دهستان گندهمان بخش بروجن شهرستان شهرکرد.  
 ۴- احمد کسروی در تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان تعداد نفرات ضرغام السلطنه را دو دست تن مینویسد.

۵- نجفقلی خان.

۶- نامبرده پسر عم حاج علیقلیخان سردار اسعد و مصمص السلطنه بوده است.

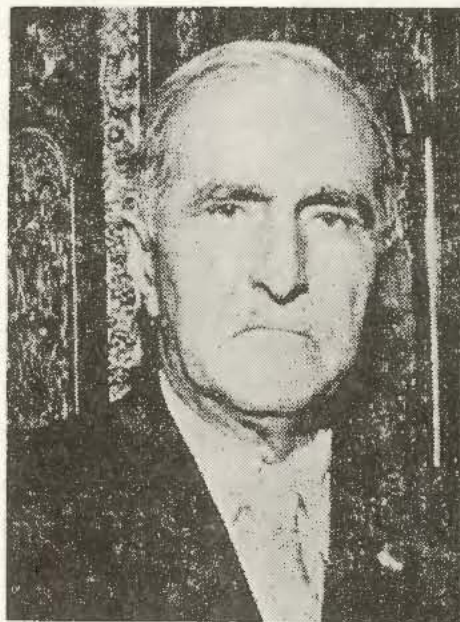


## رجال ایران

در سال ۱۳۲۹ قمری که محمدعلیشاه از راه روسیه به ایران وارد شد و با روسها او را وارد کردند و قصد داشت که به تهران آمده و دوباره شاه شود و یا دیگران ایرا شاه کنند. ضرغام السلطنه به همراه بختیاربها برای دفاع و دفع محمد علیشاه در جبهه جنگ مشغول به نبرد شد.

نامبرده ضمناً از درویش خاکساربه بود و لقب طریقتی او حب علیشاه و امضایش بیشتر غلام شاه ولایت ابراهیم بختیاری حبعلیشاه خقانی بوده است و در سال ۱۳۳۷ قمری در سن ۶۵ سالگی درگذشت.

ابراهیم پورداود استاد دانشگاه در سال ۱۳۰۳ قمری در رشت متولد و در آبانماه ۱۳۴۷ خورشیدی در سن ۸۴ سالگی در تهران درگذشت. **ابراهیم**  
تحصیلات مقدماتی خود را در رشت نموده و چندسالی هم برای تکمیل تحصیلات خویش در اروپا و هندوستان بسر برد و پس از بازگشت بایران در دانشگاه مشغول بتدریس گردید و از اساتید خوب و با ارزش دانشگاه بشمار می آمد.



ابراهیم پورداود

نامبرده دارای تالیفاتی است که بیشتر آنها در قسمت ایرانشناسی و رشته زبانها و فرهنگ قبل از اسلام ایران میباشد.

## ابوالحسن

میرزا ابوالحسن خان طبیب فرزند میرزا عبدالوهاب تفرشی در

سال ۱۲۶۱ قمری در خواران تفرش متولد شده و تا سن ۱۸ سالگی

در همان تفرش قاری - عربی و حسن خط را آموخت و در سال ۱۲۷۹ قمری به تهران



میرزا ابوالحسنخان ۱ طبیب خلیفه  
دارالفنون

آمد و سال بعد پس از اینکه خود را آماده و حاضر

نمود وارد مدرسه دارالفنون شد. در سال ۱۲۹۱

قمری فراغت از تحصیل یافته و بگرفتن دیپلم<sup>۲</sup>

طب نایل گردید. در این سال بسمت حافظ‌الصحه

اراک منصوب شده بدان شهر رفت<sup>۳</sup> و پس از یکسال

طبابت و اقامت در اراک به تهران بازگشت .

چندی بسمت خلیفه<sup>۴</sup> طب در مدرسه دارالفنون

مشغول شد و در سال ۱۲۹۳ قمری برای رفع

طاعون برشت مأمور شده و در سال ۱۲۹۴ قمری

طبیب کشیکخانه<sup>۵</sup> گردید. در سال ۱۲۹۷ قمری

به معلمی طب دارالفنون برقرار گشت . در سال

۱۲۹۸ قمری مأمور آذربایجان شده طبیب و معالج

محمد رحیم خان علاءالدوله امیر نظام شد . در سال

۱۳۰۲ قمری مدت کمی با اروپا مسافرت کرد و

در پاریس به وضع تشریحات و عملیات آن آشنا

گردید. در سال ۱۳۰۴ قمری بجای دکتر محمدخان کرمانشاهی معروف به کفری رئیس

مریضخانه دولتی شد . نامبرده ضمناً مرد زرنگ و موقع‌شناسی بنوده و مدت ۱۲ سال<sup>۶</sup>

رئیس بیمارستان دولتی<sup>۷</sup> بود در سال ۱۳۱۶ قمری دکتر مولر<sup>۸</sup> که طبیب و مترجم سفارت

آلمان بود بجای او رئیس بیمارستان دولتی گردید . میرزا ابوالحسنخان پس از اینکه از

ریاست بیمارستان معزول شد در مطب شخصی خویش مشغول بمعالجه مرضی بود و در سال ۱۳۲۰

۱- بهرامی مهندس السلطنه .

۲- دانشنامه .

۳- سابقاً رئیس بهداری را حافظ‌الصحه میگفتند .

۴- دانشیار .

۵- گارد مخصوص .

۶- از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۶ قمری .

۷- سنای کنونی .

۸- Muller

قمری در سن ۵۹ سالگی در تهران درگذشت .

نامبرده دارای تألیفات و ترجمه‌هایی نیز میباشد که برخی از آنها چاپ شده است.



### میرزا ابوالفضل ابوالفضل

قزوینی، متخلص به

عنقاء<sup>۱</sup> متولد سال ۱۲۶۶ قمری، فرزند ملاعلی پسر هاشم طالقانی بوده و پس از تحصیلات در نزد پدر خویش از قزوین به تهران رفت و در سلك درویش اویسیه درآمد . نامبرده از فضایل علمی و ادبی و حسن خط بحد کافی بهره داشت و سالیان دراز با غلامحسین غنای صاحب اختیار ارتباط و معاشرت داشت و سفرأ و حضراً با او محشور بود و معروف است اشعاریکه صاحب اختیار میگفت و در بعضی جاها بنام او دیده شده از ساخته‌های عنقای قزوینی است که بنام صاحب اختیار میساخته است . در سال ۱۳۳۳ قمری در سن ۶۷ سالگی

در تهران درگنت .

میرزا ابوالفضل قزوینی متخلص به عنقاء محمد عنقاء که چندسالی رئیس دبیرخانه مجلس شورای ملی بود پسر همین میرزا ابوالفضل عنقاء میباشد . او نیز در سلك درویش و صوفیه داخل بود . نامبرده در سال ۱۳۰۶ قمری متولد و در سال ۱۳۴۱ خورشیدی در سن ۷۶ سالگی در تهران درگذشت .

### ابوالقاسم

ابوالقاسم متخلص به فرهنگ چهارمین فرزند وصال است که در سال ۱۲۴۲ قمری در شیراز زاده شد . او نیز مانند پدر و برادران خود مردی دانشمند - شاعر - خوشنویس و هنرمند بوده و در خطوط هفت گانه خیلی زحمت کشید و همت بر کسب آنها گماشت . نامبرده در خط ثلث استاد بود و خط نستعلیق را بخوبی سایر خطوط نمی نوشت .

۱- چند تن دیگر نیز از شعراء تخلص عنقاء داشته‌اند از آن جمله :

الف- عنقای قاجار نامش محمد رحیم خان بوده است .

ب- عنقای اصفهانی نامش میرزا محمدجواد بوده و علاوه بر جنبه شاعری از خوشنویسان در خط شکسته و نستعلیق نیز بوده است .

ج- میرزا محمدحسین عنقاء ملقب به ملك الشعراء پسرهای شیرای که از فضلاء - شعراء و خوشنویسان بوده است .





فرهنگ شیرازی

در سال ۱۲۷۷ قمری به‌مراه دو برادر خود وقار و توحید و حاجی میرزا صادق‌خان رهسپار تهران شد. این مسافرت یکسال طول کشید و بعد با برادران بشیراز بازگشت و دوباره در سال ۱۲۹۹ قمری بواسطه درگذشت برادر بزرگش وقار در سال ۱۲۹۸ قمری چون بی‌تاب و غمین بود به‌مراه علی محمد خان قوام‌الملک که باهم دوست بودند به تهران رهسپار گردید. در این سفر است که مزده هناه را دولت یار واکذار نمود.<sup>۲</sup>

فرهنگ در سال ۱۳۰۹ قمری در سن ۶۷ سالگی در شیراز درگذشت و در حرم سید میر محمد برادر شاه چراغ بخاک سپرده شد.

آثار وی عبارت است از :

- ۱- دیوان اشعار که بده هزار بیت فارسی و عربی میرسد .
- ۲- چهار جلد قرآن بهمان نقشه پدر که هر یک از قرآن‌ها را که مینوشت با چهار قسم خط آنرا تمام می نمود.
- ۳- شرح حدائق‌البحر رشید و طواط بطرز چهارمقاله نظامی عروضی سمرقندی بالغ بر ۱۵ هزار بیت .
- ۴- شرح و ترجمه کتاب بارع در علم نجوم بالغ بر ده هزار بیت .
- ۵- کتاب لغتی بنام فرهنگ فرهنگ .
- ۶- رساله طب‌البله یا سکنجیه در مطایبات که بسیار شیرین و مطبوع نگاشته است و تاکنون چندین بار چاپ شده و غیر از این رساله تألیفات و تصنیفات دیگرش چاپ نشده است .

۱- راجع بشرح حال حاجی میرزا صادق خان به همین جلد رجال ایران بحرف (مر) رجوع شود .

۲- هناه : آبادی است که در شهرستان چهارم واقع شده است .



ابوالقاسم خان متخلص به فروغ فرزند دوم فتحعلیخان ملك الشعراء

### ابوالقاسم

صبای کاشانی و برادر کهنتر محمد حسینخان عندلیب ملك الشعراء دوم است. نامبرده از شعراء - ادبای و فضلا زمان خود بوده و در سال ۱۲۴۵ قمری که احمدعلی میرزا پسر نوزدهم فتحعلیشاه بو زارت میرزا موسی نایب گیلانی ملقب به منجمباشی والی خراسان شد فروغ نیز با وی به مشهد رفت و مدتی معاونت و مصاحبت شاهزاده احمدعلی میرزا والی خراسان را که حکومتش از سال ۱۲۴۵ تا ۱۲۴۷ قمری ادامه داشت عهده دار بود. در سال ۱۲۴۷ قمری که عباس میرزا نایب السلطنه ولیمهد علاوه بر حکومت آذربایجان والی خراسان هم شد ابوالقاسم خان فروغ مدتی در دستگاه او وارد بود و پس از درگذشت وی در سال ۱۲۴۹ قمری فروغ به تهران بازگشت و گوشه گیری را برای خویشتر اختیار نمود و از معاشرت با ارباب مناصب و صاحبان القاب حتی الامکان تنفر داشت و از آنان دوری می جست و بنابه گفته مؤلف المآثر والاثار در باب دوم صفحه ۱۹۵ که او را با لقب ملك الشعراء نام می برد و در جای دیگر چنین لقبی برای او ثبت شده در سال ۱۲۹۱ قمری درگذشت و قاعده باید عمر طولانی کرده باشد.

میرزا ابوالقاسم متخلص به طرب فرزند رضاقلی خان های شیرازی

### ابوالقاسم

از فضلا - شعراء - خوشنویسان و هنرمندان بوده و در سال ۱۲۷۶ قمری در اصفهان زاده شد. طرب دارای دیوان اشعار است که استاد جلال الدین همایی



طرب در او آخر عمر



طرب در جوانی

فرزند آن مرحوم که از اساتید دانشگاه است با مقدمه مشروح و مفصلی آن را در سال ۱۳۴۲ خورشیدی در تهران بطبع رسانیده است .

نامبرده صاحب عنوان در سال ۱۲۹۰ خورشیدی در اصفهان در سن ۵۴ سالگی درگذشت و در همانجا بخاک سپرده شد .

**ابوالقاسم** خان فرزند محمدخان پسر اسحقخان قرائی بوده و در سال ۱۲۴۸ قمری که عباس میرزا نایب السلطنه محمدخان قرائی را در خراسان دستگیر نمود او را با خود ازمشهد به تهران آورده و بعد او را با رضاقلیخان ایلهخانی زعفرانلو به آذربایجان تبعید نمودند که در آنجا زیر نظر باشند . پس از چندی محمدخان از آنجا به ترکیه فرار کرد و دولت عثمانی او را در بیروت جایداد و چون سنش در حدود هشتاد بود پس از چندی در همانجا درگذشت و دارائی او بفرزندش ابوالقاسم خان رسید .

در سال ۱۳۰۲ قمری که میرزا عبدالوهابخان شیرازی آصفالدوله والی خراسان که مرد بسیار طماعی بود باملاک او چشم دوخت و خواست که املاکش را به عنف و جبر از وی خریداری نماید ولی او حاضر بفروش نشد و تمام املاک خود را به علیمردان خان نصره‌الملک رئیس ایل تیموری اجاره داد و بعد از ترس آصفالدوله که مبادا او را اذیت و آزار رساند در حرم امام‌رضا (ع) بست نشست . آصفالدوله چون مرد بسیار مقتدردی در خراسان بود و از طرفی هم نسبت بوی فوق‌العاده خشنماک شده بود که چرا املاکش را باو نفروخته دستور داد که او را از بست بیرون آورند . مأمورین امر او را اجراء نمودند لکن این عمل وی خیلی در انظار سوء اثر بخشید و مردم مشهد بلکه خراسان نسبت بوی سخت بدبین شدند و بر علیه او شوریدند و سرانجام این عمل و عملیات و تندرویهای دیگرش باعث عزل او گردید و به تهران خواسته شد .

این شعر که در ضمن قصیده‌ای در هجو آصفالدوله گفته شده است اشاره بهمین موضوع است :

شکست حرمت بستنی ز مأمین رضوی

برون کشید پناه آوردندگان بصد آزار

۱- آصفالدوله در هر کجا که مأموریت پیدا میکرد مانند بیشتر مأمورین دولت علیه اعم از کشوری و لشکری معمولش بر این بود که علاوه بر استفاده‌های نقدی املاک مرغوبی نیز برای خویشتن دست و پا میکرد . املاک گیلان - آذربایجان و تهرانش از این قبیل بوده و اتفاقاً اولاد و احفادش نیز چنین بودند .

سید ابوالقاسم پسر سید محمدخان مشتهر به مردک و ملقب به  
**ابوالقاسم** آجودان حضور و پدرزن میرزا محمدخان امین خاقان و پدر مادر  
 غلامعلی خان عزیزالسلطان سردار محترم<sup>۱</sup> بوده است .

نامبرده در ابتداء بزازبود و بواسطه اینکه دخترش زن امین خاقان و سید محمدخان  
 مردک آجودان حضور پسرش دائمی و لله عزیزالسلطان بود ناظر امین اقدس خواهر امین  
 خاقان گردید و بعد ترقی کرده جزو فراش خلوتان ناصرالدینشاه شد .

اعتمادالسلطنه راجع بوی مینویسد : « اوقاتیکه امین اقدس زبیده فقط بسود و از  
 خدمت قهوه‌خانه و سپرده انیس‌الدوله این ضعیفه را سید ابوالقاسم ناظر امینه اقدس کرد  
 بواسطه زرنگی که داشت هم خود فائده برد و هم خانم خود را معتبر کرد تا مراجعت از  
 کربلا زبیده امین اقدس شد بر اعتبار سید هم افزوده شده .  
 سید ابوالقاسم صاحب عنوان در سال ۱۳۰۵ قمری درگذشت .

سید ابوالقاسم کرد<sup>۱</sup> در گزی<sup>۲</sup> سیدی بود از عرفای خراسان که  
**ابوالقاسم** خواندن و نوشتن را نمیدانست و بکلی امی بود. بطوریکه خودش  
 نقل کرده کارش در ابتداء آسیابانی و مزدوری بود و میگوید چون جذبه‌الحق رسید آنچه  
 داشتم بزن و دو دختر خود داده زن را گشاده‌پا و مطلق‌العنان نمودم و بخویشتم مشغول  
 شدم تا از خود بیرون آمدم. چون مریدان زیادی در در گز<sup>۳</sup> و حوالی آن پیدا کرده بود  
 حاکم در گز از ترس اینکه مبدا در آنجا شورشی بر پا شود سید را با جمعی از مریدانش  
 به مشهد تبعید نمود تا این که چندی در زندان مشهد بسر برند. حاج میرزا حبیب مجتهد که از  
 قضیه زندانی شدن وی آگاهی یافت بنا بر سفارش او از زندان با مریدانش آزاد شد و ضمناً  
 مخیر گردید که به محل اولیه خود در گز برود و یا در مشهد اقامت نماید. او اقامت در  
 مشهد را ترجیح داد و در مدرسه میرزا جعفر در صحن کهنه برایش حجره‌ای تهیه شد و در  
 آنجا تا زنده بود اقامت داشت و در این ایام است که جمعی اعیان و معارف خراسان بوی

۱- سید که کرد یا ترک نمیشود. سادات اعم از شیعه و یاسنی اصلاً از قوم عرب  
 میباشند. پس ممکن است که سیدی در میان کردها و یا ترکه‌ها بزرگ شده باشد و زبان او  
 کردی و یا ترکی باشد مانند سادات کوه کمر آذربایجان و محله شتربان تبریز که بی‌سوادهای  
 آنان يك کلمه فارسی و عربی نمیدانند و به ترکی صحبت میکنند و همچنین ساداتی هستند  
 در میان کردها که بزبان کردی صحبت میکنند و فارسی و عربی کم میدانند. بنابراین برای  
 رفع این نقیصه هر وقت که فرهنگ در ایران با سلوب صحیح و سبک درست توسعه پیدا کرد  
 بالطبع تمام این کارها خود بخود اصلاح میشود .

۲- در گزی را در گزینی هم می‌گویند .

۳- در گز مخفف دره گز است .

گرویدند و حاج میرزا حبیب مجتهد نیز از جمله مریدان او بود تا اینکه در سال ۱۳۱۹ قمری در حدود سن ۸۶ سالگی درگذشت .

**ابوالقاسم** حاج میرزا ابوالقاسم ملقب به معین‌الغرباء از علمای روحانی خراسان بود که معلومات مقدماتی و سطوح را در مشهد بانجام رسانید سپس برای تکمیل آن به ثبات<sup>۱</sup> (اعتاب عالیات) رفت و چند سالی در نجف اقامت گزید و مشغول به تکمیل تحصیلات خویش گردید .

پس از مجازشدن در اجتهاد از طرف مراجع تقلید آن زمان به مشهد بازگشت و به ترویج دین و تدریس پرداخت. نامبرده مردی بود زاهد، عابد و متقی لکن در اوایل مشروطیت عمل بسیار زشتی از وی سر زد که مورد ملامت و سرزنش خودی و بیگانه گردید و آن عمل زشت این بود که سفری به نیشابور نمود و در آنجا به مدستی یکی از آخوندهای قشری محل بنام حاج علامه محمد باقر درودی که مرید وی بود و از او تقلید میکرد در آبادی درود اذیبه‌های نیشابور سه تن<sup>۲</sup> از اسماعیلیان از اهالی دیزآباد نیشابور را سر برید<sup>۳</sup> و عمل مزبور یکی از زشت‌ترین داستانهای تاریخی آن زمان بشمار می‌آید .

چون آفاخان محلاتی رئیس فرقه اسمعیلیه در هندوستان تحت حمایت انگلیس بود پیروانش هم خود را تحت حمایت دولت انگلیس میدانستند باین جهت انگلیس‌ها باین عمل وحشیانه سخت اعتراض کردند و مجازات و کیفر مرتکبین را جداً خواستار شدند. سرانجام چون معین‌الغرباء از علمای روحانی طراز اول خراسان بود فقط دولت باین اکتفاء کرد که او را تبعید نماید . نامبرده مدتی در حال تبعید در نجف بسر میبرد سپس در اواخر

۱- عراق .

۲- در کتاب تاریخ هجده ساله آذربایجان تألیف شادروان کسروی سه تن نوشته شده ولی بنا بگفته شخص معمر موثقی که خود در آن روز در میدان درود هنگام بریدن سر اسماعیلی‌ها حضور داشته و بچشم دیده میگوید دو نفر را سر بردند و قرار بود که سه نفر باشند . یکی از آنان که از موضوع آگاه گردیده بود قبلاً فرار کرده بود و ممکن نشد او را دستگیر نمایند و بنا بر این آن يك تن از مرگ نجات یافت .

۳- در خارج چنین شهرت داشت که خود معین‌الغرباء مرتکب باین عمل شنیع شده و سر اسماعیلی‌ها را خودش بریده است لکن کسیکه در آن موقع حضور داشته و به چشم خود دیده میگفت معین‌الغرباء حکم داد و حاج ملامحمد باقر درودی که ملای ده بود و گاهی هم منبر میرفت و روضه میخواند سر اسماعیلی‌ها را باین ترتیب برید ، اول سر یکی را برید پس از انجام عمل چپ خود را چاق کرد و کشید و بعد سر آن یکنفر دیگر را برید .

عمر اجازه یافت که به مشهد باز گردد و در سال ۱۳۳۹ قمری در مشهد درگذشت<sup>۱</sup>.

**ابوتراب** میرزا ابوتراب یا شاه اسمعیل سیم پسر میرزا مرتضی صدر<sup>۲</sup> دخترزاده شاه سلطانحسین صفوی بوده<sup>۳</sup> و در سال ۱۲۶۴ قمری که ابوالفتح خان بختیاری هفتلنگ که از جانب شاهرخشاه<sup>۴</sup> بلکه پس از کشته شدن نادرشاه حاکم اصفهان شد. بعد رقیبی بنام علیمردانخان ازخوانین چهارلنگ بختیاری برای او پیدا شد و با یکدیگر جنگ نمودند و علی مردانخان شکست خورد و از کریمخان زند بواسطه سابقه دوستی که با او داشت از وی مدد خواست. کریمخان درخواست او را اجابت کرده خود با سه چهار هزار نفر حرکت کرد و با علی مردانخان متحد شده برای دفع ابوالفتحخان بسمت اصفهان رو آوردند و با وی جنگیدند.

در این جنگ ابوالفتحخان شکست خورد و درخواست مطالجه نمود و سه نفری باهم این جور قرار گذاشتند که یک نفر از خانواده صفوی را بعنوان سلطنت برداشته و امور مملکتی میان آنان تقسیم شود و هر یک عهده داری شوند باین ترتیب که فرمانده کل قوی کریمخان - نیابت سلطنت باعلی مردانخان و حکومت اصفهان مانند گذشته با ابوالفتحخان باشد<sup>۵</sup>. پس از این قرار و مدار کریمخان برای دفع مخالفین هیأت سه گانه عازم همدان و

- ۱- حاج ملامحمدباقر پس از اینکه این عمل زشت را نسبت بهم وطنان خود مرتکب شد مدتی بر حسب امر دولت در نیشابور و سپس در تهران زندانی بود و قرار بود که کشته شود ولی آخوند ملامحمدکاظم خراسانی مرجع تقلید شیعیان بحمايت هردو نفر گناهکار درآمد و بنا بر سفارش او از کشته شدن نجات یافتند. حاج ملامحمدباقر پس از اینکه از زندان تهران نجات یافت به کاظمین رفت و پس از چندی در آنجا درگذشت.
- ۲- چون ملقب به صدر الصدور یا صدرالعمالک بوده بنا بر این صدر مخفف این دولقب میباشد.

۳- راجع بانتساب میرزا ابوتراب با شاه سلطانحسین مورخین ایرانی او را دخترزاده شاه سلطانحسین نوشته اند لکن سر جان ملکم در جلد دوم تاریخ ایران تألیف خود او را خواهرزاده سلطانحسین ذکر کرده است.

۴- رستم الحکماء مؤلف رستم التواریخ مینویسد که ابوالفتح خان بختیاری قبلا حاکم مرو شاه جهان بود. ابراهیم خان افشار که بر علیه برادر خویش علیشاه عادلشاه قیام کرد و بمبارزه با وی پرداخت ابوالفتحخان را از مرو خواسته پس از خارج شدن از اصفهان او را در غیاب خود نایب الحکومه اصفهان نمود.

۵- در این باب در کتاب رستم التواریخ تألیف محمد هاشم رستم الحکماء متخلص به آصف که همزمان با کریمخان و سلسله زندیه بوده چنین نوشته شده است: «باندك فاصله از این داستان چنانکه ذکر شد ابراهیمشاه کشته شد و اهل عراق بدور عالیجاه ابوالفتح خان بقیه پاورقی در صفحه بعد



کردستان گردید .

با وجود اینکه قبلاً هیأت مزبور با هم همقسم شده بودند که بیکدیگر خیانت نوزندند معذک علی مردانخان از غیبت کریمخان سوءاستفاده کرده ابوالفتحخان حاکم اصفهان را کشت و بختیاری دیگری را بنام حاج باباخان حاکم اصفهان نمود و بعد در صدد تسخیر فارس و گرفتن شیراز برآمد و شاه اسمعیل، شاه مصنوعی و دست‌نشانده، را به‌مراه خود برداشته بسمت شیراز راهی شد و آنجا را پس از جنگی بنصرف خویش درآورد .

کریمخان که خبر کشته شدن ابوالفتحخان همقسم خویش را شنید فوراً بسمت اصفهان عازم شده و شهر را گرفت و محمدصادقخان برادر خود را حاکم نمود و بعد در سال ۱۲۶۵ قمری برای دفع علی مردانخان هم‌قسم و متمرّد خود که در این هنگام در سراب کُرن که اول چهار محال اصفهان است اقامت داشت عزیمت نمود .

در این سال در جنگی که میان دو طرف رویداد علی مردانخان سخت شکست خورده در نواحی لرستان و کرمانشاه متواری گردید و شاه اسمعیل هم به کریمخان پیوست و کار و بار کریمخان بواسطه بودن شاه اسمعیل در اردوی او بهتر از سابق گردید و رونقی گرفت و از این تاریخ کریمخان خود را وکیل شاه اسمعیل نامید و این لقب در زمان حیات و مماتش بر روی او ماند . بعد در صدد قلع و قمع محمد حسنخان قاجار که در قسمت‌های شمالی ایران تسلط یافته بود برآمد .

کریمخان برای دفع وی به گیلان - مازندران و گرگان رفت لکن در شهر آخر الذکر بجهاتی شکست خورده و شاه اسمعیل هم که شکست او را دید از کریمخان دست کشیده به محمد حسنخان پیوست<sup>۲</sup> و کریمخان هم پس از این شکست به تهران و اصفهان رفت و کار محمد حسنخان هم خیلی بالا گرفت .

در سال ۱۲۷۱ قمری که محمد حسنخان قاجار در شیراز از کریمخان وکیل شکست خورده و لشکرش بکلی از اطراف او پراکنده شدند خودش با چند نفری باصفهان و تهران

بقیه پاورقی از صفحه قبل

بیکلربیکی مذکور جمع گردیدند و او را بیادشاهی خود قبول نمودند . آن عالیجاه چون مرد با انصافی بود باین مطلب راضی نشد و والاچه نتیجه الملوك ، سلاله السلاطين میرزا ابوتراب شهیر بشاه اسمعیل خلیفه سلطانی را با عزت و احترام برمسند فرمانروائی واریکه دارائی برنشانید و با کمال ادب بخدمتگذارش مشغول گردید و آن عالیجاه از جانب آن والاچه وکیل صاحب اختیار بود ، لکن در سایر تواریخ مذکور است که انتخاب و انتصاب میرزا ابوتراب بشاهی بمشورت هیأت سه نفری صورت گرفت .

۱- کریمخان را وکیل الدوله ، وکیل الرعایا و وکیل الخلاق هم گفته‌اند .

۲- کریمخان در این مورد همیشه میگفت ، شاهکه ما بی‌وفائی کرد .

وارد شد و سپس از تهران وارد ساری گردید. شاه اسمعیل را که در این شهر اقامت داشت به‌مراه خود برداشته بگرگان رفت. در این‌هنگام کریم‌خان سردار نامی خود شیخ‌علیخان زند را بتعاقب او به گرگان فرستاد و در جنگی که میان دو طرف رویداد محمد حسنخان قاجار شکست خورد و سرانجام در حوالی بهشهر کشته شد.

شاه اسمعیل که در اردوی او بود بلشکر گاه شیخ علیخان آمد و شیخ علیخان هم او را به تهران به نزد وکیل فرستاد. کریم‌خان زند پس از اینکه به شیراز رفت میرزا ابوتراب یعنی شاه اسمعیل سیم را یا بنا بگفته او شاه‌که را به آبادیه روانه کرد و زندگانی او را نیز از هر جهت تأمین نمود. شاه اسمعیل هم در مدتی که در آبادیه مقیم بود و حیات داشت هنر چاقوسازی را پیشه خود ساخته و مشغول بچاقوسازی شده بود و گاهی از آن چاقوهای ساخت خود را به‌عنوان هدیه و یادبود برای وکیل میفرستاد و در آبادیه در گذشت.

میرزا ابوطالب خان فرزند حاجی محمدبیک خان تبریزی‌الاصل و اصفهانی‌المسکن بوده و در عهد پادشاهی نادرشاه از اصفهان به هندوستان رفت و در لکنهو ماند. میرزا ابوطالب خان در سال ۱۱۶۵ قمری در آنجا تولد یافت و بعد که به سن بلوغ رسید در دستگاه امراء هند ترقی بسیار نمود و چون معاندینش او را از نظرها انداختند در سال ۱۲۱۴ قمری در سن پنجاه سالگی بانگلستان و سایر ممالک اروپا سفر کرد و تا سال ۱۲۱۷ قمری در آن دیار بماند و بیشتر اقامتش در لندن و پاریس بود و پس از بازگشت به کلکنه مشاهدات خود را تحت عنوان مسیر طالبی فی بلاد الافرنجی در سال ۱۲۲۶ قمری انتشار داد.

سفرنامه مزبور در سال ۱۲۲۴ قمری استوارت<sup>۱</sup> نامی به انگلیسی و در سال ۱۲۳۵ قمری مالوا<sup>۲</sup> نامی بفرانس ترجمه کرده و در پاریس بطبع رسیده است. و میگویند که از وی علاوه بر کتاب مسیر طالبی تذکره الشعرائی نیز باقیمانده است.

سید ابوطالب روضه‌خوان که در سال ۱۲۸۵ قمری ملقب به صدرالذاکرین شد از روضه‌خوانهای معروف تهران بود. نامبرده صدای بسیار بلندی داشته که مستمعین و جمعیت انبوه تکیه دولت را فقط او میتوانسته است ساکت کند و ضمناً سید شهرت داشت به جن‌گیر<sup>۱</sup> و زنها در این باب بوی مراجعه میکردند.

در سال ۱۳۰۰ قمری در حضور ناصرالدینشاه او و سید محمد روضه‌خوان از سادات شیرازی با یکدیگر سخت دعوی کردند و شاه از این بابت که در حضور او دعوی صورت

گرفته است خیلی ناراحت و متغیر بود. باین مناسبت از طرف شاه بوزیر تهران<sup>۱</sup> دستور داده شد که تمام روضه خوانها را دعوت کنند و از آنان التزام بگیرند که دیگر با هم نزاع و دعوی نکنند.

در این ایام هنر ایرانی منحصر شده بود به روضه و تعزیه خوانی و درویش بازی و برای اینکه در جامعه ایران نفاق و تفرقه ایجاد شود کارخانه مذهب سازی و مسلک سازی هم درست شد و یا برای مسای دیگران درست کردند. چون این امور در ملت عقب افتاده مایه ای نمی خواست و زحمت زیادی نداشت در این زمان رونق بسیار داشت و اوقات گران بهای ایرانی که بی خیر از دنیا و پیشرفت سایر ملل بود همین طور به طالت میگذشت و زمامداران وقت که ما را باین جور چیزها مشغول کرده و مشغول مشوق هم بودند از یک طرف مشغول بچاپیدن و بی پا کردن مردم و برای استفاده خویش سازش با بیگانه و دادن امتیازات بودند. حاج میرزا احمد از سادات رضوی و از متهمدین و علمای روحانی خراسان و از احفاد سید محمد قسیر<sup>۲</sup> بوده است و در سال ۱۳۱۲ هجری قمری در مشهد درگذشت.



از راست بچپ: میرزا احمد رضوی - میرزا رضا بنان الملک پیشکار صاحب دیوان

۱- محمد ابراهیم خان وزیر نظام.

۲- سید محمد از علمای روحانی و از فقهای معروف خراسان فرزند میرزا معصوم بوده و در عراق از شاگردان آقای بهیانی - سید مهدی بحر العلوم و شیخ جعفر نجفی از علمای اسلام و مراجع تقلید آن زمان بوده است و چون کوتاه قد بود به قصیر شهرت پیدا کرده است. ناهمبده در سال ۱۱۸۰ قمری متولد و در سال ۱۲۵۵ قمری در سن ۷۵ سالگی در قم درگذشت و در مشهد در حرم امام رضا (ع) بضاک سپرده شد و کمی چند در فقه از تألیفات وی باقی مانده است.



احمد آقا که بعدها معروف گردید به احمدخان مقدم مراغه‌ای پسر

احمد

حاج علی محمد آقا حاکم مراغه بود. در سال ۱۱۹۰ هجری قمری

که نجفقلی خان دنبلی بیکلری یکی تبریز پدر او را کشت احمد آقا جانشین پدر خویش و



احمد خان بیکلری یکی  
مراغه‌ای

حاکم مراغه گردید ولی اسمعیل بیک و زین العابدین بیک عمو -  
زادگان او پسران حاج میرزا علی با او از در مخالفت و ممانعت  
درآمده بحکومت او راضی نبودند و صحنه نگذاشتند و خود مدتی  
عهده دار حکومت گردیدند. در این هنگام احمد آقا از احمدخان  
دنبلی حاکم خوی برادرزاده نجفقلی خان بیکلری یکی تبریز  
استمداد کرد. سرانجام بحمايت و پشتیبانی وی بحکومت مراغه  
نایل گردید و در مدت حکومت خویش بر خلاف رویه پدر خود  
با امرای آذربایجان بمدارا و مماشات رفتار می نمود و در کار  
خود مرد با سیاست و مدبری بود.

یکی از کارهای او دفع طوایف بلباس - مامش و منگور  
است که همیشه اوقات تعطیلی و تجاوز بحدود نواحی رضایه و  
مراغه می نمودند و کارشان فقط قتل و غارت و چپاول اموال مردم  
نواحی مزبور بود. احمد آقا تصمیم بدفع و قلع و قمع آنان  
گرفت. با یوریایپور آقا رئیس طایفه منگور و هزار نفر از  
طوایف منگور - مامش و بلباس را کشت و تمامدنی اهالی آن حدود  
را از شر آنان آسوده خاطر نمود. سپس با اردوئی در میان آن  
طوایف رفته آنان را سرکوبی بسزائی نمود. طوایف مزبور  
چون این وضع را بخود دیدند از يك طرف به پاشایان عثمانی  
و از طرف دیگر به علیمراد خان زند که چند سالی سلطنت

یک قسمت از ایران با او بود متوسل شدند. علیمرادخان بموجب فرمانی احمد آقا را از  
حکومت مراغه مزبور و بوداق خان ساوجبلاغی را بجای وی حکمران نمود. احمد آقا  
که از موضوع عزل خود آگاه شد بناچار به امامقلی خان افشار بیکلری یکی رضایه و  
احمدخان دنبلی حاکم خوی متوسل گردید و این دونفر در سال ۱۱۹۸ قمری از وی حمایت  
کردند و با محمود پاشای عثمانی بجنگ پرداختند و محمود پاشا در جنگ کشته شد و احمد آقا  
دوباره مانند سابق بحکومت مراغه برقرار گردید.

مؤلف گلشن التواریخ مینویسد: و احمد آقا به ارومیه رفت و از امامقلی خان بیکلری یکی  
افشار که در معنی آذربایجان مدار بود لقب و حکم خانی یافت و به احمدخان مقدم معروف شده.

۱- این طوایف در نواحی ساوجبلاغ مکرری که اکنون بنام مهاباد است ساکن میباشند.

۲- رضایه.

احمدخان مقدم مراغه‌ای در زمان پادشاهی فتحعلی‌شاه قاجار یکی از امراء بزرگ ایران بشمار می‌آمد و شاه با وی مواصلت نمود . يك دختر او را بنام زینب خانم برای خود گرفت و زن هفدهم او شد و از فتح‌المشاه فرزندی نیاورد و دختر دیگر او زن محمد علی میرزا دولت‌شاه شد که محمد حسین میرزا حشمت‌الدوله پسر اکبر و ارشد دولت‌شاه از دختر احمد خان مقدم میباشد . احمد خان مقدم بیکلریبگی مراغه در سال ۱۲۳۱ قمری در میان‌دوآب درگذشت .

نامبرده نیای صمدخان شجاع‌الدوله و فتح‌الله‌خان سردار مؤید بوده است .

حاج ملا احمد معروف به قاضی نراقی متولد در سال ۱۱۸۵ هجری قمری  
**احمد**  
 فرزند اکبر و ارشد و اعلم ملا مهدی نراقی معروف به محقق نراقی بوده و در زمان خود از فحول مجتهدین و علمای روحانی<sup>۱</sup> معروف ایران بود . ملا احمد ابتداء تحصیلات خود را نزد ملا مهدی پدر خویش نمود و بعد به نجف رفته مدتی در حوزه درس خارج سید مهدی بحر العلوم<sup>۲</sup> مشغول به تکمیل معلومات خویش گردید و پس از چندی بایران بازگشت و در کاشان رحل اقامت افکند و شهرت و مرجعیت تامی پیدا کرد .

در سال ۱۲۴۱ قمری = ۱۸۲۵ مسیحی که قضایای جنگ روس و ایران پیش‌آمد و سید محمد اصفهانی که از مراجع تقلید آن زمان بود به تهران آمد و یا دیگران او را کشاندند و آوردند<sup>۳</sup>. در این هنگام جمعی از مجتهدین طراز اول ایران<sup>۴</sup> از روی نادانی و بی‌اطلاعی از امور و جریانات سیاسی عالم نیز با او موافقت کرده حکم جهاد با روسیه را دادند و دولت بی‌بند و بار و بی‌اساس ایران را وادار بجنگ بسا روسیه نمودند . سر دسته آنان سید محمد اصفهانی سابق‌الذکر بود که بعد معروف شد به سید محمد مجاهده . و پس از سید محمد حاجی ملا احمد نراقی ، صاصب عنوان ، بوده که در آن زمان خیلی اهمیت داشت . بدبختانه بیشتر اوقات مراجع تقلید و ملاهای ما ، مستقیم یا غیر مستقیم ، آلت دست این و آن بوده‌اند .

این کارها که شد و این عملیات صورت گرفت سرانجام منتهی بشکست ایران و دادن تلفات بی‌شمار و از دست دادن شهرهای بسیار و قبول کردن مواد معاهده تر کمانچای و دادن

- ۱- محمد تقی سپهر لسان‌الملک مؤلف ناسخ‌التواریخ درباره وی مینویسد : «جناب حاجی ملا احمد نراقی کاشانی که از تمامت علمای اثنی‌عشریه فضیلت برزیدادت بوده» .
- ۲- متوفی در سال ۱۲۱۲ هجری قمری .
- ۳- نامبرده چون مدتی در کربلا اقامت داشت معروف شده بود به سید محمد کربلائی .
- ۴- افراد مزبور باین اسامی بودند : حاج ملا احمد نراقی و پسرش حاج ملا محمد ملقب به حجة الاسلام - حاجی ملا عبدالوهاب قزوینی - سید محمد استرآبادی - حاج ملا محمد جعفر استرآبادی - سید نصرالله استرآبادی - حاج محمد تقی قزوینی و سید عزیزالله طالش .
- ۵- بشرح حال وی به مجلد سیم صفحه ۲۸۳ رجال ایران رجوع شود .

پنج میلیون تومان خسارت بروسیه گردید و ایران هم از این تاریخ شیر بی‌دم و سر و اشکم شد و بدبختی و بیچارگی ملت ایران همینطور دنباله پیدا کرد .

حاج ملا احمد نراقی علاوه بر اینکه تألیفات زیادی در فقه و اصول و موضوعات دیگر دارد و در زمان خود از علمای روحانی طراز اول ایران بوده جنبه عرفانی نیز داشته و شاعر هم بوده و دیوان اشعارش مشتمل بر چهار هزار بیت است که هنوز چاپ نشده است. در اشعار خویش صفائی تخلص میکرده<sup>۱</sup>.

میگویند روزی در مجلسی که جمعی از ادیبان بودند و میرزا ابوالحسن یغمای جندقی شاعر معروف نیز حضور داشت ملا احمد این رباعی را که تازه گفته بود، خواند :

عاشق خسته گر از دور نگاهی بکند  
نه چنان است که بیچاره گناهی بکند  
من به عاشق نه همین رخصت دیدار دهم

بوسه را نیز دهم اذن که گناهی بکند<sup>۲</sup>

حاضران آن مجلس همگنان زبان به تعریف گشودند . یغمای جندقی که از اجله شعراء و ادباء بود سکوت اختیار نمود و چیزی نکفت . حاج ملا احمد به یغما گفت : میرزا یغما چرا شما ساکتید و حرف نمیزنید سکوت شما برای چیست ؟ یغما بوی جوابداد و گفت : که من منتظر فتوای سیم شما هستم که هر گاه کردنی باشم یکدفعه بکنم . این شعر نیز در دیوان اوست :

آدمی زادی که میگویند اگر این مردمند

ای خوشا جایی که در آنجا نباشد آدمی

حاج ملا احمد نراقی در سال ۱۲۴۵ قمری مانند پدرش در سن ۶۰ سالگی در گذشت و پسرش حاجی ملا محمد که ملقب به حجة الاسلام بوده او نیز از مجتهدین و علمای روحانی طراز اول بود و در کاشان اقامت داشت و دارای تألیفاتی نیز میباشد که بیشتر آنها چاپ شده است . نامبرده نیز طبع شعر داشته و در اشعار خویش صاحب تخلص میکرده است و در

۱- بنا بگفته هلاکومیرزا در مصطفی خراب کمتر در اشعاریکه میگفته تخلص خو در را بکار میبرده و ذکر میکرده است :

در میکده زاندم صفائی	کاین مدرسه منزل عوام است
صفائی تا مرید می‌کشان شد	عبادهای پیشین را قضاء کرد

۲- رضاقلی خان هدایت در مجلد دوم مجمع الفصحاء رباعی مزبور را این چنین ذکر میکند :

عاشق از بر رخ معشوق نگاهی بکند	نه چنان است گمانم که گناهی بکند
ما به عاشق نه همین رخصت نظاره دهم	بوسه را نیز دهم اذن که گناهی بکند

سال ۱۲۰۸ قمری متولد و در سال ۱۲۹۷ قمری در سن ۸۹ سالگی درگذشت .

**احمد**  
 میرزا سید احمد فرزند میرزا ابوالقاسم و نواده میرزا داود متولی  
 آستانه رضوی و برادرزاده میرزا سید محمد ملقب به شاه سلیمان  
 ثانی است . در اواخر سال ۱۱۳۶ قمری که اصفهان بتصرف محمود غلیجائی افغان درآمد  
 شاه سلطانحسین پسر یزرگ خود طهماسب میرزا را ولیعهد کرده و در همین سال برای  
 تحصیل سپاه بهمراه جمعی از امراء بخارج اصفهان فرستاد . از جمله همراهانش یکی هم  
 میرزا سید احمد بود که با این جمع روانه قزوین شد . سید احمد چندی با او میزیست بعد  
 چون دید که طهماسب میرزا بجای دفاع از مملکت و تحکیم مقام خویش مرتکب اعمال  
 شنیعه میشود و در شرب خمر افراط میکند و سرانجام فهمید که در جبین کشتی او نور  
 رستگاری نیست از وی جدا شده و به ابرقوا<sup>۱</sup> رفت . پس از اینکه باینجا وارد شد چند تن  
 مهرکن که با خود همراه آورده بود فرامینی از طرف شاه تهماسب که بجای پدر شاه شده  
 بود<sup>۲</sup> جعل کرده و مضمون فرامینی که به مهر جعلی شاه تهماسب رسیده بود این بود که :  
 میرزا سید احمد که یکی از اقارب ما میباشد او را مخاطب به خطاب سید احمدخانی نموده  
 و بسمت سپهسالاری فارس منصوب کردیم و لازم است که تمام سرداران فارس از وی اطاعت  
 کرده و در دفع افغانه و خارج کردن آنان از بلاد فارس و سایر بلاد بکوشند . سید احمد  
 در سال ۱۱۳۷ قمری با افغانان جنگها کرد . شاه تهماسب که در آذربایجان بود از دسایس  
 و اعمال وی آگاه شد و برای استیصال و دستگیر کردن وی اقدام نمود . سپس برای کرمان  
 و فارس حاکم و فرمانده لشکر تعیین کرد و بهر یک از آنان تأکید بلیغ نمود که فوراً در  
 دفع سید احمد یاغی و طغانی کوشش نمایند . آنان در دفع سید احمد اقدام نمودند ولی موفق  
 نگردیدند و از وی شکست خوردند .

سید احمد با جمعیتی که بدور خود جمع کرده بود کرمان را گرفت و در اینجا در سال  
 ۱۱۳۹ قمری نام سلطنت بر خود گذاشت و وجوه دراهم و دنانیر بنام خود نمود . سجع مهر  
 و سکه او نیز این مصراع بود که :

تاج فرق پادشاهان احمد است

و نقش سکه اش نیز این بیت بود :

سکه زد در هفت کشور ! چتر زد در مهر و ماه

وارث ملک سلیمان گشت احمد پادشاه

پس از فراغت از این کار متوجه فارس گردید و خواست آن ایالت را نیز ضمیمه

۱- مورخین در تاریخ فرستادن تهماسب میرزا باختلاف نوشته اند .

۲- ابرقو یا ابرقوه معرب ابرکوه یا برکوه است که از خرّه های یزد میباشد .

۳- در این باب هم در گفته های مورخین اختلاف زیادی است .

کرمان نماید. در جنگهاییکه نمود از افغانها شکست خورد و بیشتر افواج او تلف شدند و خود سید احمدخان هم با لباس مبدل پا بفرار گذاشت و خود را به نیریز رسانید و دوباره جمعیتی فراهم آورده از آنجا به کرمان رفت و چون بیشتر سرکردگان کرمانی لشکرش اسیر و کشته شده بودند چندان جمعیتی در اطراف او جمع نشد و سرکردگانیکه قبلاً اسیر شده و باصفهان به نزد اشرف گسیل شده بودند اشرف که در سال ۱۱۳۷ قمری بجای محمود پادشاه شده بود ابتداء خواست که تمام آنها را بکشد. سرکردگان بوی گفتند و ضمناً متمهد شدند که اگر آنها را نکشد و با آنان کمک لشکری بشود حاضرند که تمام بلاد کرمان را برای او فتح کنند. اشرف هم بگفتن آنان قانع شده و این موضوع را قبول کرد و عبدالله خان را با چهارهزار افغانی بهمراه آنان بکرمان فرستاد. سید احمدخان هنگامیکه از این موضوع اطلاع پیدا کرد سخت متحیر ماند که چه بکند. آخر الامر در سال ۱۱۴۰ قمری تصمیم گرفت که به نزد شاه طهماسب که در این هنگام در خرابان بود رفته استغای گناهان خویش و طلب عفو خود را بخواهد. آنجا که رسید در اثر جدال با یکی از قلعه داران شاه طهماسب، حکمی از طرف شاه دائر به دستگیر کردن یا کشتن سید احمد صادر شد و چون این مطلب را شنید از راه سیستان به قصبه بم و نرماشیر رفت. در آنجا هم بواسطه اتحاد سرکردگان با عبدالله خان بلوچ نتوانست درنگ کند بنابراین بسمت بندر عباس رهسپار گردید و در بین راه جنگی میان او و افغانها و اهل تسنن آن نواحی در گرفت ولی شکست خورد و بازگشت و به قلعه حسن آباد داراب رسید. در این جا نیز او را دنبال کردند و مدت هشت ماه در قلعه مزبور محصور دشمنان خود بسود و چون بیش از این از مقاومت عاجز گردید نقبی زد که از قلعه فرار کند ولی همراهانش که با افغانان ساخته بودند برادرش را گرفته زندانی کردند. در این هنگام ناچار شده تأمین جانی خواست و تسلیم گردید و پس از تسلیم شدن باصفهان روانه اش کردند. اشرف ابتداء با او به عزت و احترام رفتار نمود لکن پس از چند روز او را زندانی نموده و زنجیر طلائی هم بگردنش انداخت. چند روزی که از زندانی کردنش گذشت در اواخر سال ۱۱۴۰ قمری او را با برادرش در پشت پل کنار زاینده رود گردن زدند.

حاج میرزا احمد شیرازی ملقب به نقیب الممالک و متخلص به نقیب

احمد

فرزند درویش حسن از فضلاء و شعراء شیراز و مرد بسیار قوی -

الحافظه ای بوده است. در سال ۱۲۳۸ قمری در شیراز زاده شد و در همان شهر به تحصیل علوم پرداخت. بعضی از سالها که به تهران می آمد در دربار راه داشت و چون مرد ادیب و بذله گوئی بود ناصرالدین شاه او را به نزد خود می پذیرفت و در سال ۱۳۰۲ قمری در سن ۶۴ سالگی در شیراز در گذشت.

از آثار وی علاوه بر دیوان اشعارش که نسخه ناتمام آن در کتابخانه مجلس شورای ملی





حاج میرزا احمد شیرازی نقیب الممالک متخلص به نقیب

است مثنوی نیز دارد بنام ده دفتر که در آن از اخلاق معاصرین خود بشدت انتقاد کرده است .

احمدبیک متخلص به اختر فرزند فرامرزبیک گرجی که اصلا از غلامزادگان صفویه و نیایش از اهالی تفلیس بوده که به اصفهان آورده شده ولی خود اختر در تبریز زاده شد و در اصفهان و شیراز نشو و نما یافت<sup>۱</sup>. چون پدرش در دستگاه امراء زندیه داخل بود او نیز در جوانی به پیروی از رویه پدر سالی چند در خدمت امراء زندیه بسر میبرد و پس از انقراض سلسله مزبور از کارهای دولتی بکلی کناره گیری کرده و چندی گوشه نشینی را برای خویشتن اختیار نمود .

احمد

در ایامیکه سلیمانخان قاجار قوآنلو اعتضادالدوله، که خالوزاده آغامحمدخان مؤسس سلسله قاجار بود حکومت آذربایجان را داشت<sup>۲</sup> اختر بخدمت وی اشتغال ورزید و از افراد معتبر دستگاه وی گردید. چون با یکی از مهربان سلیمانخان اعتضادالدوله که سخت طرف

۱- بقارایکه هلاکومیرزا متخلص بخراب در تذکره مصطفی خراب مینویسد نامبرده از خوانین زادگان گرجستان بود .

۲- سلیمانخان از سال ۱۲۰۷ تا ۱۲۱۱ قمری سال کشته شدن آقامحمدخان حاکم آذربایجان بود و در سال ۱۲۱۲ قمری که فتحعلیشاه پادشاه شد دوباره او را بحکومت آذربایجان منصوب و روانه نمود و حکومتش تا سال ۱۲۲۰ قمری در آنجا ادامه داشت و در این سال درگذشت . بشرح حال وی به مجلد دوم صفحه ۱۱۸ رجوع شود .

توجه و محبت وی بود عشق ورزی نمود. سلیمانخان که این موضوع را شنید نسبت بوی خصمنانک شده دستور داد که زبان او را ببرند و امر او درباره وی اجراء گردید.

اختر پس از این قضیه با زبان بریده باصفهان رفت و در آنجا بود که بفکر تألیف و تنظیم تذکره‌ای از شعراء معاصر افتاد ولی عمرش وفا نکرد که آن را باتمام رساند و در سال ۱۲۳۲ قمری درگذشت و تذکره‌اش ناتمام ماند. پس از او برادر کهترش محمد باقر بیگ متخلص به نشاطی باین کار پرداخت و خواست که تذکره برادر را تکمیل کند لکن او هم بزودی درگذشت و تذکره همین‌طور ناقص ماند تا اینکه بعداً فاضل‌خان گروسی متخلص به راوی دنباله کار آنها را گرفت و تذکره‌ای تألیف نمود و از تذکره‌ها اخترا استفاده نمود و نام آنرا انجمن خاقان گذاشت و به فتح‌علیشاه تقدیم کرد و مورد قبول او واقع گردید ولی تذکره‌اش چندان شهرت زیادی نیافت.



وقار شیرازی

میرزا احمد متخلص به  
احمد وقار پسر بزرگ  
محمد شفیع مشهور به میرزا کوچک  
متخلص به وصال در سال ۱۲۳۲  
هجری قمری در شیراز زاده شد.  
وصال تخلص فرزند خویش را وقار  
گزید. وقار مانند پدرش مردی  
دانشمند - شاعر - نویسنده و  
خوشنویس بود و در نوشتن انواع  
خطوط بویژه نسخ مهارت کاملی  
داشت. در سال ۱۲۶۶ قمری  
بنابدرخواست نظام‌الملک حکمران  
دکن و دعوت حسنعلی‌شاه آقاخان  
محللاتی و وقار باتفاق برادر خود  
محمود حکیم و سه تن از دوستان  
صمیم خویش در این سال رهسپار  
هندوستان گردید. یکسال و اندی  
پیش در هندوستان نماند زیرا

۱- نام آقاخان اول، حسنعلی بوده و گاهی هم او را حسن نامبرده‌اند مانند این  
شعر وقار،

کز شرافت نام او شد زینت دفتر ترا

سرور اولاد پیغمبر عطا سید حسن

فیروز میرزا نصرت‌الدوله<sup>۱</sup> حکمران فارس او را بشیراز خواند. در مدتی که در هندوستان بود به نگارش کتاب مثنوی مولوی پرداخت و در بمبئی آن را بقالب طبع درآورد.

وقار در سال ۱۲۶۸ قمری به‌همراه حکیم برادر خود و سایر همراهان به شیراز بازگشت و بتدریس و تألیف کتب نظماً و نثراً مبادرت نمود. در سال ۱۲۷۴ قمری پس از درگذشت برادرش محمود حکیم در وبای عام شیراز برای رفع تأثر و تحسر با فرهنگ و توحید برادران دیگر خویش و مرافت حاج میرزا صادق‌خان رهسپار تهران شدند.<sup>۲</sup>

چون برادران او داوری و توحید بفاصله دو سه سال درگذشتند وقار بسا یزدانی برادر دیگر خود در سال ۱۲۸۶ عزم سفر عراق<sup>۳</sup> نمود پس از مدتی اقامت در آنجا به تهران بازگشتند. اقامت آنان در عراق و تهران رویهمرفته سه سال طول کشید و در سال ۱۲۸۹ قمری بشیراز معاودت نمودند و وقار در سال ۱۲۹۸ قمری در سن ۶۶ سالگی در شیراز درگذشت.

وقار مانند پدرش وصال نثراً و نظماً تألیفات و تصنیفات زیادی دارد که بعضی از آنها نیز چاپ شده است. نامبرده دارای دو پسر بنام حسین ملقب به علاءالدین و متخلص به همت و دیگری میرزا محمد شفیع متخلص به عشرت که پسر کوچک او بوده است.

همت متولد سال ۱۲۷۶ قمری فقط طبع شعر داشته و خوشنویس بوده و معلومات دیگر پدر خود را نداشته است. یک چشمش بواسطه بیماری آبله نابینا شد و پس از چندی چشم دیگرش نیز نابینا گردید. مدتی کارمند دادگستری و بریاست بدایت شیراز منصوب بود و در سال ۱۳۳۶ قمری در سن ۶۰ سالگی در شیراز درگذشت.

عشرت نیز مانند همت بوده فقط طبع شعر موروثی و خوشنویسی را آنها در خط نسخ دارا بوده است. نامبرده در سال ۱۲۵۵ خورشیدی در شیراز متولد گردید. مدتی در تهران بود و سپس به شیراز بازگشت و در سال ۱۳۱۸ خورشیدی در سن ۶۳ سالگی در شیراز درگذشت.

۱- فرمانفرما پسر شانزدهم عباس میرزا نایب‌السلطنه.

۲- حاجی میرزا صادق‌خان در دوره کودکی در نزد وصال به تحصیل کمال اشتغال داشت. سپس در وزارت خارجه مشغول بکار شد و بتدریج ترقی نمود. در سال ۱۲۷۵ قمری که حسنعلی‌خان گروسی (امیر نظام) سمت وزیرمختاری ایران در دربار فرانسه و انگلستان منصوب شد میرزا صادق‌خان به نیابت دویم سفارت تعیین گردید چندی کارگذار گیلان بود و در سال ۱۲۸۰ قمری کارگذار استرآباد شد. در سال ۱۲۸۶ قمری = ۱۸۶۹ مسیحی که ترعه سوئز افتتاح گردید نامبرده که سرکنسول ایران در مصر بود هنگام افتتاح سمت نمایندگی ایران را نیز عهده‌دار بود.

۳- بین‌النهرین.



حاجی میرزا احمد جهرمی دیوان بیگی یا ایشک آقاسی باشی<sup>۱</sup> متولد

احمد

سال ۱۲۴۱ هجری قمری در شیراز فرزند آقا ابوالحسن تاجر

شیرازی بوده و پیش از اینکه در دستگاه سلطانمراد میرزا حسام السلطنه داخل شود مدتی مشغول به تجارت بود و به یزد رفت و در آنجا گویا کار تجارتش چندان رونقی نگرفت و از یزد بشیراز بازگشت و پس از چندی جد مادری او که کدخدای یکی از محلات شیراز بود شغل خود را بوی واگذار نمود و میرزا احمد چند سالی سمت کدخدائی داشت<sup>۲</sup>.

در ایامیکه حسام السلطنه والی فارس بود<sup>۳</sup> بمناسبت شغلی که داشت بادنگاه حکومتی و سپس با خودش روابط پیدا کرد و در سال ۱۲۷۲ قمری که حسام السلطنه بجای برادر خود حمزه میرزا حشمت الدوله بحکومت خراسان تعیین شد حاجی میرزا احمد با سمت ایشک آقاسی باشی<sup>۴</sup> با وی به خراسان رفت و در حکومت های دیگر حسام السلطنه نیز نامبرده با همین سمت همراه او بود و مدتی نیز در دستگاه پسر بزرگش ابوالفتح میرزا مؤید الدوله داخل بوده است و در این سالها معروف گردیده بود به ایشک آقاسی باشی<sup>۵</sup> و در حقیقت کلمه مزبور برای او علم و لقب گردید.

نامبرده مرد فاضلی بوده و از وی تألیفاتی باقیمانده است که از آن جمله کتاب یا تذکره حدیقه الشعراء و تاریخ یزد میباشد و کتابی نیز دارد در مصائب اهل بیت نبوت است<sup>۶</sup> من این دو کتاب آخر الذکر را ندیده ام اما حدیقه الشعراء را دیده ام کتاب قابل مطالعه ای است لکن اشتباهات زیاد دارد و خیلی خوب است که پس از رفع نقائص آن بچاپ برسد.

۱- علت اینکه نامبرده معروف گردید به ایشک آقاسی باشی برای این بوده است که در حکومت های سلطانمراد میرزا حسام السلطنه در فارس - خراسان - کرمانشاه و کردستان و غیره غالباً بهمراه او بوده و در این مأموریت ها شغلش دیوان بیگی یا ایشک آقاسی یعنی رئیس تشریفات او بود اما شهرتش بیشتر به دیوان بیگی است.

۲- حاج میرزا احمد را باین عنوان نام میبردند: کدخدا - دیوان بیگی و ایشک آقاسی.

۳- سلطانمراد میرزا حسام السلطنه پسر سیزدهم عباس میرزا نایب السلطنه سه بار از سال ۱۲۷۶ تا ۱۲۷۷ - از ۱۲۸۲ تا ۱۲۸۶ - از ۱۲۹۱ تا ۱۲۹۲ هجری قمری استاندار فارس بوده است.

۴- از مناصب دربار سلطنتی منصب ایشک آقاسی بود که معنی آن رئیس تشریفات و یا رئیس دربار بوده است. سابقاً وزراء و حکام مانند ولیمهد در تبریز - کامران میرزا در تهران و ظل السلطان در اصفهان و همچنین دیگران بشاه تاسی کرده آنها هم هریک ایشک آقاسی باشی بلکه تشکیلات دربار را بنا بر مثل معروف آفتاب لکن ده دست و شام و نهار هویجی برای خود داشتند.

۵- و دیوان بیگی هم شهرت دارد.

۶- که بدرد روضه خوانها میخورد.

پس از درگذشت حسام السلطنه در سال ۱۳۰۰ قمری = ۱۲۶۱ خورشیدی حاجی - میرزا احمد که از خدمه و ملازمان دستگاه حسام السلطنه و پسر بزرگش ابوالفتح میرزا مؤیدالدوله بود بشیراز بازگشت و دیگر کاری برای خود اختیار ننمود و تا آخر عمر در شیراز بسر میبرد و در همانجا درگذشت .



میرزا احمدخان مشیرحضور معروف به جوجه

احمد  
مشیرحضور<sup>۱</sup> و معروف

به جوجه<sup>۲</sup> از درباریان و پیشخدمتان  
ناصرالدینشاه و مظفرالدینشاه پسر  
یوسف خان سر تپ<sup>۳</sup> و فوّه محمد حسنخان  
سردار<sup>۴</sup> بوده است در سال ۱۳۱۵ قمری  
جزو هیأت اعزامی بوده که بریاست  
وجیه الله میرزا سه سالار برای تهنیت  
سال پنجاهم سلطنت ویکتوریا ملکه  
انگلستان و امپراطریس هندوستان  
به لندن فرستاد شد<sup>۵</sup> . احمد خان  
مشیرحضور طبع شعر داشته و گاهی  
شعر نیز میگفته است<sup>۶</sup> .

- ۱- مشیرحضور لقب سابق ابوالقاسم خان قراگزلو ناصرالملک بود . در سال ۱۳۰۲ هجری قمری برحسب درخواست پدر بزرگش محمودخان ناصرالملک از ناصرالدینشاه بلقب مزبور ملقب گردید و پس از مرگ محمودخان ناصرالملک در سال ۱۳۰۵ قمری ملقب به ناصرالملک شد و احمدخان جوجه در سال ۱۳۱۰ قمری ملقب به مشیرحضور گردید .
  - ۲- محمدحسنخان اعتمادالسلطنه در یادداشت های روزانه خویش نام او را امیرخان هم ذکر کرده است .
  - ۳- عکس یوسف خان در جلد چهارم صفحه ۳۲۰ آورده شده با آنجا رجوع شود .
  - ۴- محمدحسنخان سردار همان است که ملقب به ساری اسلان بوده و او را خانباخان سردار هم میگفته اند .
  - ۵- عکس احمد خان مشیرحضور در جلد پنجم صفحه ۲۶۲ منمکس است . به صفحه و جلد مزبور رجوع شود .
  - ۶- هنگامیکه لقب سرداری در سال ۱۳۱۰ قمری برحسب استدعای کامران میرزا نایب السلطنه از طرف شاه به آقا بالاخان و کیل الدوله داده میشود مشیرحضور این شعر را بالبدیهه گفته است :
- وکیل الدوله ایران ز تنبان زد به سرداری      به تنبان رینده بر سردار و سرداران و سرداری

میرزا احمدخان مؤیدالملک فرزند میرزا محمدخان بیگلربیگی و  
کلانتر فارس پسر بزرگ حاجی میرزا علی اکبر قوام‌الملک شیرازی

احمد

است که در سال ۱۲۵۳ قمری در شیراز زاده شد. چون میرزا فتحعلیخان صاحب‌دیوان عمو  
و پدرنش در تهران و در دربار سلطنتی عنوانی پیدا کرده بود بدین جهت در سال ۱۲۷۲



میرزا احمدخان مؤیدالملک

قمری در سن ۲۰ سالگی از شیراز  
به تهران رفت و در نزد عم خویش  
بود و بعد بوسیله اودر زمره مستوفیان  
درآمد.

در سال ۱۲۸۴ قمری که  
میرزا علیخان بیگلربیگی برادر  
بزرگش در سن ۳۳ سالگی در شیراز  
در گذشت دوباره از تهران با لقب  
بیگلربیگی و منصب کلانتری فارس  
بجای وی منصوب شده به شیراز  
بازگشت.

در سال ۱۲۸۸ قمری که  
عمش صاحب‌دیوان بجای میرزا قهرمان  
امین لشکر به پیشکاری مظفرالدین-

میرزا ولیعهد منصوب شد مؤیدالملک هم از کلانتری فارس استعفاء داده یکسر به تبریز رفت  
و بسمت لشکر نویسی باشی آذربایجان منصوب گردید.

در سال ۱۲۹۸ قمری که فارس هم بنابر تمایل انگلیس‌ها ۱ جزو قلمرو حکمرانی  
ظل‌السلطان گردید در این سال ظل‌السلطان پسر بزرگ و ارشد خویش سلطان‌نحسین میرزا  
جلال‌الدوله را در سن چهارده سالگی به پیشکاری صاحب‌دیوان بحکومت فارس فرستاد.  
در این سال مؤیدالملک از مشاغلی که داشت استعفاء داده و بشیراز بازگشت و بسمت ریاست  
دفترخانه<sup>۲</sup> منصوب گردید و چندین سال در سمت مزبور باقی و برقرار و مرد متمولی شد  
و زمانی هم که در گذشت مرد متمولی بود. در سال ۳-۱۳ قمری که ناخوش بود برای معالجه  
خود بااروپا رفت.

در سال ۱۳۱۰ قمری با دادن ده هزار تومان پیشکشی بشاه و مبلغی نیز بصدراعظم  
داوطلب شد که بجای میرزا اسدالله خان ناظم‌الدوله وزیرمختار ایران در اسلامبول وزیرمختار

۱- منطقه نفوذ.

۲- پیشکار دارائی.

شده و به اسلامبول برود . کارش صورت نگرفت و چون امین‌السلطان صدراعظم به میرزا محمودخان علاء‌الملک تمایل داشت بدین جهت او بجای برادرش وزیر مختار شد و روانه اسلامبول گردید .

محمد حسنخان اعتمادالسلطنه در یادداشت‌های روزانه خود راجع بموضوع مزبور این چنین مینویسد : « ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۱۰ قمری : از قراریکه مسموع شده بود کار ناظم‌الدوله سفیر اسلامبول رونقی ندارد و بسیار بد است خیال استعفاء دارد و حسینقلی‌خان صدراعظم دیوانه پسر میرزا آقاخان صدراعظم<sup>۱</sup> و مؤیدالملک داماد صاحب‌دیوان که در دیوانگی کمتر از آنها نیست هرکدام ده هزار تومان پیشکش میدهند که اسلامبول بروند اما امین‌السلطان میل دارد میرزامحمودخان علاء‌الملک را بجای برادرش بااسلامبول بفرستد . چون الحال وزیرمختار پترزبورگ است اگر این کارسرهمیکرفت من میل داشتم که مرا به پترزبورگ بفرستند که از این کثافت ایران خلاص شوم . دبیرالملک<sup>۲</sup> را خواستم و بعضی پیغامات بامین‌السلطان دادم<sup>۳</sup> .

مؤیدالملک چون از تبریز با مظفردالدینشاه سابقه داشت مدتی نیز در دربار سمت پیشخدمتی شاه را عهده‌دار بود و در سال ۱۳۴۲ قمری = ۱۳۰۲ خورشیدی در سن ۸۹ سالگی درگذشت .

میرزا احمد تبریزی فرزند عبدالحی<sup>۴</sup> ملقب به نایب‌الولایه و وحید-  
**احمد**  
 الاولیاء در سال ۱۲۸۶ قمری در تبریز متولد شد . نامبرده از اقطاب سلسله ذهبیه بوده که در جوانی بشیراز رفت و دست ارادت به مجدالاشراف شیرازی پیشوای سلسله مزبور داد . وحیدالاولیاء مردی بوده است بزرگوار - مرتاض و در نهایت زهد و تقوی .

پس از درگذشت مجدالاشراف سلسله ذهبیه بدو فرقه تقسیم شدند . دسته‌ای<sup>۵</sup> میگفتند که بنا بر وصیت آن مرحوم برادرش سید محمدرضا مجدالاشراف دوم متولی شاه چراغ و پس از او پسرش سید احمد آقا<sup>۶</sup> قطب سلسله ذهبیه هستند لکن فقرا یا دراویش ذهبی فارس

۱- بشرح حال وی بجلد اول رجال ایران رجوع شود .

۲- میرزا نصرالله‌خان شیرازی .

۳- بیچاره این مملکت و بیچاره این ملت سفیر شدن باید رشوه داد - وزیر شدن باید رشوه داد - حاکم شدن باید رشوه داد . چون موضوع این جور بوده است طبیعی است که این قافله تابش لنگ است .

۴- در کتاب رجال آذربایجان در عصر مشروطیت بجای عبدالحی عبدالحق نوشته شده است .

۵- فقراء ذهبی آذربایجان .

۶- بطور موروثی .





میرزا احمد تبریزی وحیدالاولیاء

پس از مجدالاشراف ، میرزا احمد وحیدالاولیاء همین صاحب ترجمه را جانشین او و قطب سلسله میدانند. نامبرده از سال ۱۳۳۱ تا ۱۳۷۵ قمری سال فوتش مدت ۴۴ سال پیشوای ذهبی‌های فارس- خراسان- گیلان و غیره بود و در شیراز در سن ۸۹ سالگی درگذشت و در همانجا در مقبره اختصاصی بخود بخاک سپرده شد . پس از درگذشت وی حاج محمد علی اردبیلی حب حیدر جانشین و پیشوای ذهبی‌ها گردید و او هم در سال ۱۳۸۲ قمری = ۱۳۴۲ خورشیدی در سن ۸۷ سالگی در شیراز درگذشت و در خانقاه ذهبی‌ها به خاک سپرده شد<sup>۱</sup>.



احمد بهمنیار

**احمد** احمد بهمنیار متخلص به دهقان مردی فاضل - نویسنده - شاعر - روزنامه‌نگار و از اساتید دانشگاه بود . نامبرده فرزند محمد علی شهیر به معلم که او خود نیز از فضلاء بوده است در سال ۱۳۰۱ قمری = ۱۲۶۲ خورشیدی در کرمان متولد شد و در همان شهر به تحصیل دانش پرداخت . در آغاز مشروطیت جزء مشروطه‌طلبان و آزادیخواهان بود و در حزب دموکرات کرمان جنب و جوشی داشت . در سال ۱۲۸۹ خورشیدی = ۱۳۲۹ قمری روزنامه‌ای بنام دهقان که ارگان

۱- کلاهی که بر سر میرزا احمد وحیدالاولیاء میباشد خودش این شکل کلاهی را برای خویشتن انتخاب کرده است و پس از درگذشتش جانشینان او هم که پیشوایان سلسله ذهبی باشند بوی تاسی کرده در محافل و مجالس رسمی که حضور می‌یابند این قسم کلاه را بر سر خویش می‌گذارند. پس از وحیدالاولیاء میرزا محمد علی حب حیدر و دکتر حاج عبدالحمید گنجویان این چنین کلاهی را داشته و دارند .

حزب مزبور بود در کرمان داور و انتشار داد و پس از اینکه به تهران آمد وارد خدمات دولتی شد و در وزارت دارائی مشغول گردید و این خدمت وزارت دارائی خود را بیشتر در ولایات خراسان انجام میداد. در سال ۱۳۰۱ خورشیدی = ۱۳۴۰ قمری روزنامه فکر آزاد را در مشهد منتشر کرد. در سال ۱۳۰۳ خورشیدی به تهران آمد و در سال ۱۳۰۵ در وزارت فرهنگ مشغول بکار گردید و چند سالی در مدارس تبریز تدریس ادبیات میکرد و در سال ۱۳۱۵ سمت استادی در ادبیات فارسی و عربی دانشگاه انتخاب شد و در سال ۱۳۳۴ خورشیدی = ۱۳۷۴ قمری در سن ۷۲ سالگی در تهران درگذشت.

نامبرده از اساتید فاضل دانشگاه بود و تألیفاتی چند از خود باقی گذاشته است اما افسوس که به یکی از مواد مخدر اعتیاد داشت. معلم نباید باین قبیل مواد معتاد باشد زیرا در معلم کم و بیش اثر میگذارد و این نکته را باید کاملاً وزارت آموزش و پرورش ما در نظر بگیرد و جداً در این باب دقت داشته باشد.

احمد متین‌دفتری ملقب بالقاب اعتضاد لشکر و متین‌الدوله فرزند

احمد

اکبر و ارشد میرزا محمودخان اعتضاد لشکر - عین‌الممالک<sup>۱</sup> در

سال ۱۲۷۵ خورشیدی = ۱۳۱۴ قمری در تهران تولد یافت. در سال ۱۳۱۹ قمری که پدرش اعتضاد لشکر ملقب به عین‌الممالک شد احمد متین‌دفتری در ۶ سالگی ملقب بلقب پدر

خویش اعتضاد لشکر شده و شغل پدر خویش را که لشکر نویسی بود اختیار نمود و از این



احمد متین‌دفتری

تاریخ در این سن در زمره لشکر نویسان درآمد؛ در

مدرسه آلمانی که در تهران تأسیس شده بود تحصیل زبان

آلمانی نمود و چند سالی منشی سفارت آلمان بود و بعد

وارد خدمت وزارت خارجه شد و مراجلی را طی کرد

تا اینکه رسید بریاست دفتر وزارت خارجه. در این ایام

ملقب به متین‌الدوله شد.

در سال ۱۳۰۵ خورشیدی در تشکیلات داور از

وزارت خارجه بوزارت دادگستری منتقل و چندی رئیس

اداره نظارت بود. در وزارت دادگستری نیز مشاغل را

طی کرد سپس باروپا رفت و از لوزان برای خویشتن‌درجه دکتر گرفت و بایران بازگشت.

در سال ۱۳۱۴ خورشیدی که سید محسن صدرالاشراف وزیر دادگستری بود متین‌دفتری

بمعاونت وزارت دادگستری منصوب گردید. در سال ۱۳۱۵ خورشیدی بجای صدرالاشراف

وزیر دادگستری شد و در سال ۱۳۱۸ که محمود جم نخست‌وزیر و متین‌دفتری وزیر

دادگستری بود پس از سقوط کابینه جم، متین‌دفتری در این سال در سن ۴۳ سالگی نخست‌وزیر

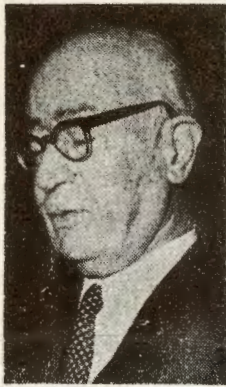
شد. نخست‌وزیری او بیش از نه ماه طول نکشید که با تغییر و تشدد... شاه روبرو شده

از کار برکنار گردید و زندانی شد. چندی در زندان بسر میبرد و بد آزاد گردید.

۱- محمود عین‌الممالک فرزند میرزا حسین وزیردفتری پسر آقاهدایت وزیردفتری آشتیانی

بوده و در سال ۱۳۱۷ خورشیدی درگذشت.





احمد متین‌دفتري

در سال ۱۳۲۴ خورشیدی که احمد قوام بجای ابراهیم حکیمی نخست‌وزیر شد متین‌دفتري در کابینه وی وزیر مشاور بود. در دوره پانزدهم در سال ۱۳۲۶ خورشیدی در نخست‌وزیری احمد قوام از مشکین شهر! بسمت نمایندگی مجلس انتخاب گردید. در سال ۱۳۲۸ خورشیدی در اولین دوره مجلس سنا از تهران بسمت سناتوری انتخاب شد و در دوره‌های بعد هم متوالیاً سناتور بود و در تیرماه سال ۱۳۵۰ خورشیدی = ۱۳۹۱ قمری در سن ۷۶ سالگی که سناتور بود در تهران در گذشت. مرد زرنگی بود و متمول شد. زرنگی او همین بس که از مشاغل خیلی پائین خود را بمقامات خیلی بالا رسانید.

**اسحق** اسحق بيك متخلص به عذري و معروف به عذري بيگدلي برادر کهنتر حاج لطفعلی بيك آذر<sup>۱</sup> صاحب آتشکده میباشد. نامبرده آتشکده آذر را تلخیص کرده و انتخابی از اشعار آن نموده است و در جوانی در سال ۱۱۸۵ قمری در گذشت.

**اسحق** ميرزا اسحق فراهانی پسر ميرزا حسن فرزند ميرزا عیسی معروف به ميرزا بزرگ قائم‌مقام اول بود. ميرزا حسن پدرش که وزير عباس ميرزا نایب‌السلطنه ولیعهد بود در سن جوانی در سال ۱۲۲۶ قمری در گذشت و ميرزا ابوالقاسم برادرش<sup>۳</sup> بجای وی منصوب گردید و پس از درگذشت ميرزا بزرگ در سال ۱۲۳۷ قمری<sup>۴</sup> ميرزا ابوالقاسم به منصب و مقام پدر نائل گشت و ميرزا موسی خان<sup>۵</sup> بوزارت ولیعهد منصوب گردید<sup>۶</sup> ميرزا اسحق چندی وزير<sup>۲</sup> آذربایجان بود و در سال ۱۲۵۱ قمری

- ۱- عکس‌هایی که تاکنون از متین‌دفتري دیده شده است تماماً با ژست بوده و مثل اینکه اصرار داشته و علاقه‌مند بوده است که عکس‌هایش همیشه با ژست باشد.
- ۲- متوفی در سال ۱۱۹۵ قمری.
- ۳- قائم‌مقام ثانی.
- ۴- در جلد سوم منتظم ناصری، درگذشت ميرزا بزرگ قائم‌مقام در سال ۱۲۳۸ قمری ذکر شده و در همین سال ميرزا ابوالقاسم بمنصب و مقام پدر نائل شده است.
- ۵- برادر صلیبی ميرزا ابوالقاسم قائم‌مقام.
- ۶- در کتاب گنج شایگان ميرزا اسحق را بجای ميرزا موسی ذکر کرده و اشتباه است و در سایر کتب تاریخ ميرزا موسی خان مذکور است.
- ۷- معاون حکومت.

که محمدشاه قاجار صدراعظم خود میرزا ابوالقاسم قائم مقام را کشت میرزا اسحق ازمستی که داشت معزول و زندانی گردید .

نامبرده شاعر و دارای معلومات بوده و در اشعار بنام خود اسحق تخلص میکرده است .

اسدالله خان پسر دوم حاج ابراهیم خان اعتمادالدوله شیرازی است  
**اسدالله**  
 که در سال ۱۱۹۷ هجری قمری در اصفهان ، در ایامیکه حاج - ابراهیم خان بهمرآه علی مرادخان زند در اصفهان بوده ، زاده شد . در سال ۱۲۱۲ قمری چون پدرش صدراعظم فتحعلیشاه قاجار بود در سن ۱۵ سالگی بحکومت قم و کاشان منصوب شد و دو سال بعد یعنی در سال ۱۲۱۴ قمری در سن ۱۷ سالگی بحکومت بروجرد و لرستان و خوزستان برقرار گردید .

در سال ۱۲۱۵ قمری که ناگهان بامر فتحعلیشاه بهصدارت و زندگانی اعتمادالدوله و فرزندانش بکلی خاتمه داده شد و در هر کجا که بودند یا کشته یا کور گردیدند ، حاج اسدالله خان را درحالیکه حکمران سه محل بود او را از هر دو چشم کور کردند و بعد بامر شاه تمام آنان را به اصفهان آورده و در آنجا زیر نظر قرار دادند . نامبرده ، صاحب عنوان ، در ایام کوری مشغول به تحصیل گردید و در فرا گرفتن علم انساب و تواریخ کوشید .

اقامت آنان در اصفهان تا سال ۱۲۲۶ قمری بطول انجامید و در این سال مورد عفو شاهانه واقع شده و مخیر گردیدند که بهرجا میل دارند بروند و ساکن شوند . حاج اسدالله خان چون خواهرش زن محمدتقی میرزا حسام السلطنه حاکم بروجرد پسر هفتم فتحعلیشاه بود به بروجرد رفت و مدت ۲۱ سال باکمال عزت و احترام در آنجا میزیست و در سال ۱۲۴۷ قمری با خانواده خود به شیراز بازگشت و پس از ۳۳ سال اقامت در شیراز در سال ۱۲۸۰ قمری در سن ۸۳ سالگی در گذشت .

از تألیفات او رسانه ای است که شرح احوال خود را از زمان ولادت تا سال ۱۲۶۲ قمری تألیف نموده است .

شیخ اسدالله کور و مجرد، قاری و حافظ قرآن از اهالی آذربایجان  
**اسدالله**  
 بود. انیس الدوله زن سوگلی ناصرالدینشاه که درمیان شصت زن او مهمترین و معتبرترین زنان شاه و درحقیقت شهبانو بود شیخ اسدالله اعمی را برای قرائت قرآن بحرم خانه آورد و درضمن بانوان حرم را نیز قرائت قرآن و مسائل دینی می آموخت کم کم بواسطه هوش و زرنگی که داشت اعتبار زیادی پیدا کرد و در اندرون شاه کارش بالا گرفت و ضمناً با شاه هم کاملاً مربوط گردید .





از راست بچپ : شیخ اسدالله کور و یکی از  
خواججهای شاه

نامبرده مدتیکه در اندرون  
شاه رفت و آمد داشت مخبراً شاه  
- ظل السلطان و امین السلطان - بود  
بدین معنی اخباری که از خارج کسب  
میکرد مرتباً بشاه گزارش میداد و  
خبرهاییکه در اندون شاه بود جریان  
را به ظل السلطان و امین السلطان  
میگفت و از همه طرف برای خویشتن  
استفاده می نمود. در این مدت تمولی  
بالغ بر چهل هزار تومان در حدود  
صد سال پیش پیدا کرد .

شیخ اسدالله در ضمن تعلیم قرائت  
قرآن بزنان شاه، مشغول بتجارت هم

در اندرون بود و همه قسم اجناس ، از آبقوره گرفته تا جواهرات ، از خارج می آورد و  
بآنان می فروخت. گاهی هم که شاه را ملاقات میکرد حرفهای حسابی و اساسی با او میزد از آن جمله  
اعتماد السلطنه در روزنامه خاطرات خود مینویسد: «شیخ اسدالله اعمی که اندرون شاه می رود  
و درس قرائت میدهد اطاق امین اقدس که پول شاه یعنی پولهای هوایی آنجا جمع میشود  
رفته بود . شاه هم آنجا تشریف داشته اند . شیخ عرض میکند که این پولها را چرا ذخیره  
کرده اید از دست و پای مردم جمع کرده اید . حالا دیگر پول میان مردم کم است و نیست  
اقلاً این پول را به تجار بدهید که بمردم منفعت بدهند هم میان مردم پول زیاد شود و هم  
شما فایده ببرید شاه را این رأی پسند آمد . ظاهراً به نصیرالدوله<sup>۱</sup> و غیره در این ققره  
فرمایش شده تا چه بروز کند . سبحان الله که کار دولت باین جاها کشیده» و نیز مینویسد :  
«صبح شیخ اسدالله اعمی که رکن رکن ایران است و یکی از اخبار گویان شاه است و تلاوت  
قرآن را با نهایت فصاحت میکند و علم قرائت بحرم خانه می آموزد ، بدبایانها درباره او  
خیلی حرف میزنند ، خدا میداند ، بدین من آمده بود. محض تملق که خیرخوشی از من  
بشاه بدهد و خوشگویی از من نماید زیاد باو احترام کردم . کتاب فرنگی بجهت پسر خود  
خواست، دادم. درجه تملق و احترام را بحدی رساندم که مازوق نداشت.»

۱- راپورتچی .

۲- میرزا عبدالوهابخان شیرازی نصیرالدوله که بعد ملقب به آصفالدوله شد و از

سال ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۱ قمری وزیر تجارت و فلاحت بوده است .

نامبرده در سال ۱۳۰۵ قمری درگذشت و ناصرالدینشاه دستور داد که آقارضا ناظم خلوت ختم او را بگذارد .

**اسدالله** \* نایب اسدالله اصفهانی نبی نوازی بود بسیار مشهور و مردی درویش - مسلک و خلیق بود و علاقه‌مندان را از هنر خویش بهره‌ها می‌بخشید. همیشه نای کوتاهی در سوراخی که کنار جیب بفل سرداری خود ترتیب داده بود همراه داشت و چون کسی از او میخواست بدون تکلف بنواختن می‌پرداخت . نایب اسدالله مدتها در تهران بود سپس بمولد خویش اصفهان بازگشت و در آنجا امرار حیات می‌نمود و در همانجا نیز زندگانی را بدرود گفت<sup>۱</sup>.

**اسدالله** میرزا اسدالله خان وزیر فرزند میرزا فتح‌الله اصفهانی از مستوفیان و رجال معروف اصفهان در زمان حکومت ظل‌السلطان بود . در سال ۱۲۶۳ قمری در اصفهان زاده شد. نامبرده از اعقاب فتحعلیخان اعتمادالدوله زمان شاه سلطانحسین صفوی بوده است<sup>۲</sup>.

میرزا اسدالله خان چون مدتی مدید سمت وزارت و پیشکاری اصفهان را عهده‌دار بود، باصطلاح معمول زمانش، بلقب وزیر معروف گردید و در سال ۱۳۳۶ قمری در سن ۷۳ سالگی در اصفهان درگذشت و در همانجا بجاگ سپرده شد .

**اسکندر** اسکندرخان زند برادر مادری کریم خان وکیل و از دلاوران و سرداران زندیه بوده و در جنگهای کریم خان با محمد حسنخان قاجار در سال ۱۱۶۵ قمری و همچنین با آزادخان افغان در سال ۱۱۶۶ هجری قمری اسکندرخان در این جنگها وارد بود و از خود شجاعت و جلالت زیادی بمنصه ظهور و بروز رسانید و هیچوقت از برادر خود در شکست و فتح جدا نمیشد و همیشه اوقات در میدانهای جنگ بهمراه وی بود و یار و یاور برادر بود . در جنگ سختی که در حدود قمشه<sup>۳</sup> در سال ۱۱۶۶ قمری میان لشکر کریم خان و

۱- نبی نایب اسدالله - ستور سرورالملک وقار آقا حسینقلی در زمان سابق خیلی شهرت داشته است .

۲- فتحعلیخان اعتمادالدوله در ابتداء منصب قوللر آقاسی باشی = رئیس غلامان و ریاست گروه جزایر چیان آن عهد را داشت و کم کم بمقام اعتمادالدوله یعنی صدراعظمی ارتقاء یافت .

۳- شاهرضا .

آزادخان بسرداری فتحعلیخان افشار آرشلو رویداد اسکندر خان کشته شد<sup>۱</sup> و در امامزاده شهرضا مدفون گردید<sup>۲</sup>.

**اسکندر**  
 اسکندر خان ناظم الممالک پسر میرزا یعقوب اصفهانی و برادر بزرگ  
 میرزا ملکم خان ناظم الدوله بوده و بمناسبت اینکه برادرش ابتداء  
 ناظم الملك و بعد ناظم الدوله شد او نیز ملقب به ناظم الممالک گردید. نامبرده در سال  
 ۱۲۶۸ قمری، سال اول تأسیس مدرسه دارالفنون از شاگردان مدرسه مزبور بود. پس از  
 مدتی تحصیل از مدرسه خارج شده و از کارمندان دولت گردید و معلوم نیست که در کجا کار  
 میکرد. بعدها که برادرش در سال ۱۲۹۰ قمری وزیر مختار ایران در لندن و چند مملکت  
 دیگر شد او نیز از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۷ قمری با منصب سر تپچی! نایب دویم سفارت ایران  
 در لندن بود.

در سال ۱۳۰۷ قمری که ملکم خان ناظم الدوله پس از هجده سال متوالی وزیر مختاری

۱- درباره کشته شدن اسکندر خان مورخین باختلاف نوشته اند. بعضی گویند که  
 اسکندر خان در حضور کریم خان و بسا اجازه او داوطلب شده که شخصاً و به تنهایی باردوی  
 آزادخان تاخت آورده شاید بتواند آزادخان را از میان بردارد. هنگامیکه بسمت سپاه  
 آزادخان تاخت آورد یکی از افغانان را به خیال اینکه آزادخان است از پای در آورد و  
 بواسطه اصابت چهار گلوله بخودش و اسبش که از طرف فتحعلیخان افشار رها گردید کشته شد.  
 و برخی دیگر گویند هنگامیکه لشکر کریم خان شکست خورد و تار و مار شد اسکندر خان  
 بواسطه تهور و شجاعتیکه داشت از معرکه و میدان جنگ دست نکشید و روگردان نشد و در  
 این هنگام بتعاقب جمعی از لشکریان آزادخان پرداخت که ناگهان بواسطه اصابت گلوله  
 جان سپرد.

۲- یکی از علل و جهاتی که کریم خان زند را در شهرضا وادار بکشتن فتحعلیخان  
 افشار آرشلو نمود این بود که هنگامیکه به قمشه وارد شد پادش آمد از نبرد با آزادخان که  
 اردوی او بفرماندهی فتحعلیخان بود و در این جنگ اسکندر خان جوان، برادر مادری او، و  
 جمعی دیگر از جوانان زندیه کشته شدند و معروف شد که اسکندر خان به تیر فتحعلیخان کشته  
 شده است. کریمخان با وجود اینکه باو تأمین جانی و مالی داده بود و کمتر خلاف گفته خویش  
 عمل میکرد، فتحعلیخان را شبانه بموقع در سال ۱۱۷۸ قمری خواست و باو گفت میدانی  
 اینجا کجاست؟ فتحعلیخان فهمید که موضوع از چه قرار است. قضا یائیکه واقع شده بود  
 برایش شرح داد. کریم خان دستور داد که او را طناب بیندازند و امر او فوراً اجراء گردید  
 و نعشش در جنب قبر اسکندر خان در امامزاده شهرضا بخاک سپرده شد و کریم خان از فرزندان  
 او جهانگیر خان و رشیدخان خیلی توجه نمود و این دو برادر در سال ۱۱۹۳ قمری پس از  
 درگذشت کریم خان بامر زکی خان در اصفهان کشته شدند.



از سفارت لندن معزول شد و هر دو برادرش ، اسکندر خان و میکائیل خان<sup>۱</sup>، نیز معزول و هر سه برادر از لندن به تهران احضار شدند. ملکم بایران نیامد و در لندن روزنامه قانون را تأسیس نمود و بر علیه دولت انتشار داد و دو برادر دیگر اطاعت کرده به تهران آمدند و هر سه نفر جزو کارمندان منتظر خدمت وزارت خارجه محسوب میشدند .

در ایامیکه روزنامه قانون انتشار می یافتند و در تهران مخفیانه توزیع میشده است اسکندر خان از این بابت سخت مورد سوءظن دولت واقع میشود و با اینکه بیمار و یا اینکه تمارض کرده بوده او را در خانه اش توقیف و سپس تبعید مینمایند و پس از چندی مورد بخشایش واقع میشود و در سال ۱۳۲۰ قمری فوت میکند .

اسکندر خان برادر میرزا ملکم خان

اسمعیل میرزا متولد سال ۱۲۱۷ قمری پسر هیجدهم فتحعلیشاه قاجار که مادرش از طایفه کولان ترکمان بود . پدرش طبق معمول و

### اسمعیل

مرسومیکه، نسبت به اولاد خویش داشت، او را برای تربیت به حسنعلی میرزا شجاع السلطنه پسر ششم خود سپرد. در سالهایکه شجاع السلطنه<sup>۲</sup> حاکم تهران بود گاهی اوقات اسمعیل میرزا نیابت او را عهده دار میشد .

در سال ۱۲۳۱ قمری که حسنعلی میرزا با لقب شجاع السلطنه بجای محمدولی میرزا برادر خویش بحکومت خراسان رفت حکومت تهران نیابت<sup>۳</sup> به اسمعیل میرزا واگذار شد. سمت مزبور بیش از يك سال طول نکشید که علیخان یا علیشاه ظل السلطان پسردهم فتحعلیشاه حاکم تهران گردید و اسمعیل میرزا بحکومت کاشمر<sup>۴</sup> منصوب شد. پس از چندی که به تهران بازگشت برادرانش او را شاه شیرتر خطاب میکردند .

در سال ۱۲۴۱ قمری در جنگ روس و ایران او هم داخل بود و در جبهه جنگ

۱- میکائیل خان برادر دیگر میرزا ملکم خان از سال ۱۲۹۲ تا سال ۱۳۰۰ قمری نایب سفارت ایران در لندن بود و بعد دوباره از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۷ قمری با منصب سرتیپی<sup>۱</sup> به نایب اولی سفارت لندن منصوب گردید .

۲- مدت ۱۲ سال .

۳- ترشیز .



لنکران و سالیان که روس‌ها آن نواحی را اشغال کرده بودند مشغول بجنگ شد و عباس-میرزا نایب‌السلطنه هم در این هنگام در رسیده لشکر ایران در این جبهه فاتح شد. لنکران و سالیان را از روس‌ها پس گرفتند و چون کار دنباله نداشت بعداً روس‌ها فاتح شده و هر دو شهر را در سال بعد بتصرف خویش درآوردند.

اسمعیل‌میرزا در اواخر حیات پدر حاکم شاهرود و بسطام بود. در سال ۱۲۵۰ قمری که محمد شاه نوه فتحعلیشاه بموجب ماده هفتم عهدنامه ترکمانچای پادشاه شد جمعی از شاهزادگان یعنی فرزندان فتحعلیشاه حاضر باطاعت از وی نکریدند و خویشتن را بر برادرزاده از هر حیث ترجیح داده و سلطنت را حق مسلم خود میدانستند. از جمله شاهزادگان یکی هم اسمعیل‌میرزا حاکم شاهرود بود که باتکای طایفه مادری خویش و کردهای خراسان بر علیه محمد شاه برادرزاده خود قیام نمود ولی میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام صدراعظم محمد شاه و سیاستمدار معروف او را بزودی مانند سایر شاهزادگان ناراضی مطیع دولت کرد باین نحو که اردشیر میرزا پسر نهم عباس‌میرزا نایب‌السلطنه با اسکندرخان پسر فتحعلیخان دولو و ابراهیم خلیل‌خان را برای سرکوبی او بسمت شاهرود روانه نمود و پس از مختصر جنگی اسمعیل‌میرزا شکست خورده تسلیم گردید و پس از گرفتاری او را به تهران فرستادند و زندانی کردند.

در سال ۱۲۵۱ قمری به‌مراه ده نفر از شاهزادگان<sup>۱</sup> به اردبیل و سپس به تبریز تبعید گردید.

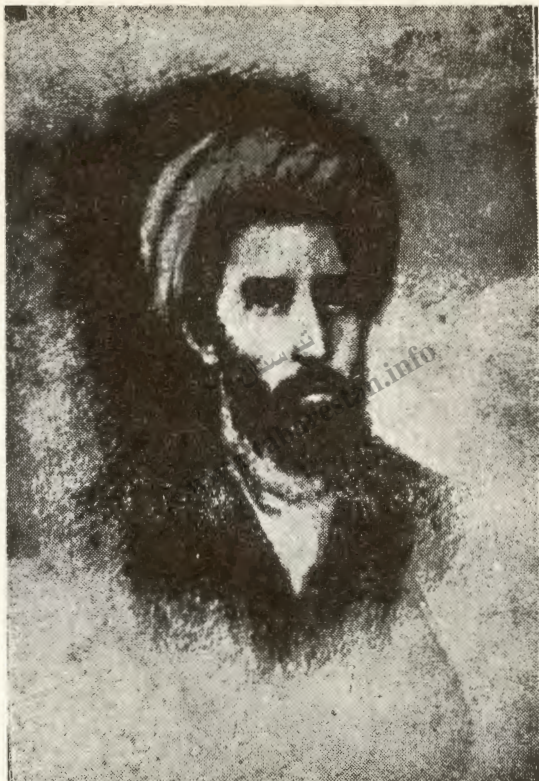
شاهزاده نامبرده شده شاهزاده‌ای بوده است جنگی-پردل و بیشتر اوقات صحبت از نیزه - شمشیر - خنجر و تیر و کمان میکرد و سوادش هم خیلی کم بوده است. با این اوصاف بسیار خلیق و مهربان بود و برادرها بواسطه حرکات ترکمانی او شوخی و آزارش میکردند. از عاداتش این بود که موهای ریش خود را برخلاف سایر شاهزادگان عمداً میکند که شباهت به ترکمنان یعنی اقوام مادری خویش داشته باشد و از حیث داشتن یراق اسب و لباس و سایر اطوار کلا تقلید اهل خراسان میکرد و پس از اینکه مدت ۲۹ سال تمام در حال تبعید بسر میبرد و زیر نظر بود در سال ۱۲۷۹ قمری در سن ۶۲ سالگی در تبریز درگذشت. اسمعیل‌میرزا بمناسبت اینکه مادرش ترکمان بود شاهزاده‌ای اسب‌تاز و تیرانداز و رزمی بوده است.

میرزا اسمعیل توحید پنجمین فرزند وصال است که در سال ۱۲۴۶

هجری قمری در شیراز زاده شد. او نیز مانند پدر و برادران خود

اسمعیل

مردی باکمال - هنرمند - شاعر - خوشنویس بوده مزیتی که بر دیگران داشته آواز دلکش



اسمعیل توحید

و روح پرور او بوده است<sup>۱</sup>. هفت خط<sup>۲</sup> را خیلی خوب مینوشته و از هر یک از آن خطوط آثاری از وی باقیمانده و از همه بهتر خط نسخ او بوده است.

توحید با اینکه در سخن-سرائی شاعری توانا بوده و اشعار زیادی سروده است اما چندان اهمیتی در گردآوری و ضبط اشعار خویش نداشته و باین جهت تمام اشعارش مدون نشده است. یزدانی برادر کوچکش و کوچکترین پسران وصال با کوشش بسیار فقط توانسته است که دو هزار و پانصد بیت از اشعار او را جمع آوری و تدوین نماید.

در سال ۱۲۷۷ قمری به همراه دو برادر خود وقار و فرهنگ و

حاج میرزا صادقخان<sup>۳</sup> به تهران رهسپار گردید و پس از یک سال ماندن در تهران در سال ۱۲۷۸ قمری بشیراز بازگشت و در سال ۱۲۸۶ قمری در وبای همگانی شیراز توحید نیز بآن بیماری دچار گردید و در سن ۴۰ سالگی درگذشت و در حرم احمد بن موسی الکاظم معروف به شاه چراغ بخاک سپرده شد.

از آثار وی قرآنهاى بزرگ و کوچک هیکلی است که بجهت اشخاص نوشته و بانجام رسانیده است و همچنین سه نسخه مثنوی مولوی است که آنها را بخط نسخ زیبای خویش نوشته است<sup>۴</sup>.

۱- پدرش وصال نیز صوتی مطبوع داشته است.

۲- نسخ - نستعلیق - ثلث - رقاع - ریحانی - تعلیق و شکسته.

۳ شرح حال میرزا صادقخان در صفحه ۲۶ همین جلد رجال ایران مندرج است به صفحه مزبور رجوع شود.

۴- یکی برای میرزا یوسف مستوفی الممالک و دوتای دیگر برای سلطان مراد میرزا حسام السلطنه و فرهاد میرزا معتمدالدوله.

## اسمعیل

میرزا اسمعیل مشهور به حجة الاسلام<sup>۱</sup> پسر سیم حجة الاسلام آخوند ملامحمد ممقانی<sup>۲</sup> که در تبریز تولد یافت . ابتداء تحصیلات و کسب علم خود را در نزد علمای تبریز نمود . سپس برای تکمیل آن و گرفتن اجازه اجتهاد بعراق<sup>۳</sup> رفت و پس از حصول موفقیت به تبریز بازگشت و بعد از درگذشت برادر بزرگتر خویش حجة الاسلام میرزا محمد تقی متخلص به نیر در سال ۱۳۱۲ قمری در تبریز از مراجع بزرگ شیخیه گردید.

نادر میرزای قاجار در صفحه ۱۱۷ تاریخ تبریز درباره وی چنین گوید : «فاضلی فقیه و محدثی نبیه است ، زهدی نیک دارد . جمعی کثیر از مردم تبریز بدین خاندان مرید باشند . اکنون ریاست این شعبه از علماء بدین خانه و خانه حاجی میرزا شفیع است.»  
پیشوایان شیخیه بر خلاف طایفه فقهاء و اصولیین تبریز که دارای آلف و الوف و از ملاکین بزرگ آذربایجان بودند چندان چیزی از خود نداشتند و غالباً مردمان زاهد و متقی بوده اند.

میرزا اسمعیل از فقهاء ، محدثین ، ادباء و شعراء بوده و در شعر نیاز تخلص میکرده و مردی متقی ، زاهد و گوشه گیر بوده است و در تبریز در گذشت و در نجف در وادی السلام بخاک سپرده شد.

## اسمعیل

میرزا اسمعیل جلایر از نقاشان زبردست و معروف زمان سلطنت ناصرالدینشاه بوده و دوستعلی معیر<sup>۴</sup> درباره وی در رجال عصر ناصری این چنین گوید : «ناصرالدینشاه سالی یکبار بیازدید مدرسه دارالفنون میرفت و شاگردان در حضورش از رشته های مختلف امتحان میدادند . یکی از روزها شاهزاده علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه وزیر علوم آقا میرزا اسمعیل نقاش معروف بجلایر را که مردی بسیار خوشرو و شوخ طبع و در فن پرداز و کپی استاد بود با پرده بزرگی که از شاه و جمعی از وزراء ساخته بود بحضور آورد . پس از آنکه شاه مدتی دراز به پرده نگریسته و تعجب بسیار کرد اعتضادالسلطنه پیش رفته شرحی مبنی بر استعداد و قابلیت آقای جلایر ایراد نمود و

۱- در این خانواده چهار تن به حجة الاسلام مشهور بودند و شهرت به حجة الاسلامی از آخوند ملا محمد ممقانی آغاز میشود و پس از وی سه پسرش بنام های میرزا حسین ، میرزا محمد تقی و میرزا اسمعیل که مردمان باسواد و مجتهد بودند هر یک پس از دیگری به حجة الاسلام شهرت داشتند.

۲- متوفی در سال ۱۲۶۹ قمری.

۳- بین النهرین.

۴- معیر الممالک.

در پایان مطلب عرضه داشت: «اما افسوس که...». جلایر مجال اتمام سخن را بشاهزاده نداده تعظیمی نمود و عرض کرد: «... هشتاد تومان هم مقروض است» در صورتیکه چون میرزا اسمعیل عادت باقیون داشت اعتضاد السلطنه میخواست بگوید افسوس که تریاک میکشد. شاه را هوش و گفته جلایر پسند افتاد و پانصد تومان انعام مرحمت نمود.

اعظم خان افغان قبلا از رؤسای غلیجائی بود که دم از همسری با احمد خان ابدالی میزد. طایفه غلیجائی از قدیم الایام چندان صفائی با طایفه ابدالی نداشت و همیشه باهم دشمن و با یکدیگر در نزاع بودند. پس از اینکه احمد شاه ابدالی پادشاه شد و مملکت جدید التأسسی بنام افغانستان ایجاد کرد و از ایران جدا نمود و کاملاً با امور مملکت تازه مسلط گردید، قندهار را پای تخت خویش قرار داد. اعظم خان نتوانست که در افغانستان بماند. بنابراین درصدد برآمد که از قندهار بجای دیگری مهاجرت کند. بحدود کرمان آمد و در نرماشیر مقیم و مسلط گردید.

راجع بآمدن او از قندهار بحدود کرمان در کتب تاریخ باختلاف گفته شده و در تاریخ کرمان تألیف احمد علیخان وزیر کرمانی چنین ذکر شده است: «پس از اینکه اعظم خان از درگذشت کریم خان زند آگاه گردید با چهار هزار سوار و پیاده افغان و بلوچ و سیستانی به نرماشیر آمد و آن بلوک را متصرف گردید و با محمد حسینخان سیستانی که دریم از جانب کریم خان وکیل ریاست و حکومت داشت اظهار ایلی و اتحاد کرد و بجهت تسخیر کرمان استمداد جست. لکن سپهر در ناسخ التواریخ موضوع را جور دیگری نوشته و میگوید: «احمد شاه خان افغان که از قبیله ابدالی بود و اعظم خان از طایفه غلیجائی در عهد زندیه با هم اختلافاتی داشتند اعظم خان در زمان کریم خان بدربار او آمد و از طرف او در اراضی نرماشیر کرمان نشیمن یافت و اندک اندک افغانان در آن مکان مکانتی بدست آوردند و در زمان فتحعلیشاه محمدخان<sup>۱</sup> پسر اعظم خان بدرگاه آمد و تفویض ولایت نرماشیر را منشور

۱- از یساولان نادرشاه.

۲- پس از درگذشت اعظم خان در سال ۱۲۰۶ قمری محمدخان پسر اکبر و ارشدش در این سال جانشین وی گردید. در ایامیکه لطفعلی خان زند در قاین سرگردان بود محمدخان پسر اعظم خان و جهانگیر خان پسر محمد حسینخان سیستانی در سال ۱۲۰۷ قمری با یکدیگر موافقت کرده و متحد شدند که به لطفعلی خان یاری نموده او را بسلطنت موروثی خویش برسانند و برای اجرای این کار فرستادگانی به نزد لطفعلی خان گسیل داشتند و از او خواهش نمودند که بسمت بم و نرماشیر آمده و آنان در خدمتگزاری حاضر و آماده خواهند بود و ضمناً متعهد تسخیر کرمان نیز گشته بودند. فرستادگان که مراتب را بوی گوشزد نمودند لطفعلی خان فوراً با سیصد نفر سوار از قاین بسمت کرمان آمد و محمدخان و جهانگیر خان همانطوریکه قول داده بودند عمل کرده و هر یک پانصد سوار مکمل و مسلح برای گرفتن کرمان حاضر کردند و لطفعلی خان با عده مزبور کرمان را در سال ۱۲۰۸ قمری مسخر نمود.



گرفت. در این وقت که اعتضادالدوله ابراهیم خان حکومت کرمان داشت محمد خان طریق عسبان گرفت و خواست که قلعهٔ بم را تصرف کند. ابراهیم خان اسمعیل خان عرب حاکم جندق را بحراست قلعهٔ بم مأمور نمود. و از تهران هم نوروزخان عزالدین لوقاجار که ایشیک آقاسی<sup>۱</sup> بود با سپاهی به نرماشیر آمد. محمدخان چون ضعیف بود به قلعهٔ نرماشیر رفت و متحصن گشت و بعد از یکی دو یورش قلعهٔ مزبور مسخر شد و محمدخان زخمی شده با چند تن بطرف بلوچستان گریخت و دیگر مردم او طعمهٔ تیغ تیز شدند و نوروزخان به تهران بازگشت. و هدایت مؤلف روضةالصفاء در این باره مینویسد: «چون نواب امیرزاده ظهیرالدوله ابراهیم خان بحکومت دارالامان کرمان و انتظام بم و نرماشیر و سیستان رفت محمد خان پسر اعظم خان افغان غلیجائی که در عهد کریم خان حکومت نرماشیر یافته بود از بیم سطوت پادشاهانه روانهٔ تهران و بتوسط کارگزاران دولت ابد مدت دیگر باره بحکومت سیستان و بم و نرماشیر مفتخر و مخلع بازگشت و چون بسامان خود رسید عجبی و کبری گزید و متابعت ظهیرالدوله نپذیرفت و در بلوکات بم و نرماشیر فتنه کرد و چون خبر بخاقان رسید گوشمال آن غول بیابانی را امیربار و حاجب بزرگ دربار نوروزخان قاجار مأمور بدان صفحات گردیده در عشر اول شهر شوال ۱۲۱۹ از تهران عزیمت کرد. بعد از ورود سپاه کرمان نیز با وی موافق و برسر محمدخان رفتند و او در قلعهٔ بم توقف داشت. ازسبب ورود سردار قاجار بم را خالی گذاشته راه نرماشیر برداشته در آنجا متحصن شد. سپاه پادشاه قلعه را فرو گرفته محاصره کردند. محمدخان جلادت ورزیده باسپاهی رزم کوش از حصار بدر آمده صف برکشید. در آن واقعه دو زخم منکر برداشته بجانب سیستان فرار کرده به بلوچستان گریخت. توابع سیستان و قلعهٔ نرماشیر و بم ضمیمهٔ ملک کرمان گردید و نوروزخان ایشیک آقاسی عزالدین لو مذکور با اسیر و سران بسیار بحضور بازگشته مورد تلافیات شد».

آر. جی. واتسون در کتاب تاریخ ایران صفحهٔ ۱۴۷ مینویسد: «در پایان پادشاهی احمدشاه اولین پادشاه افغانستان یکی از سران طایفهٔ غلیزائی که از ازدیاد قدرت ابدالیها نگران شده بود با اجازهٔ کریم خان بتصرف نرماشیر در بلوچستان نائل آمد و پسر او حکومت آنجا را بدست گرفت. فتحعلیشاه بعداً به حاکم کرمان امر کرد که قدرت خود را بر افغانهای مجاور آن حدود توسعه بدهد. رئیس طایفه مزبور پس از شنیدن این دستور بحضور شاه رفت و فرمان خلاف آن را برای والی کرمان با حکم ولایت نرماشیر و سیستان گرفت. این سردار که نامش محمدخان بود در بازگشت از فرمان شاه سرپیچی کرد و در نتیجه لشکری به ناحیهٔ نرماشیر تاخت و پس از بیرون کردن افغانها والی کرمان آن محل را به ایالتی که

تملق داشت ملحق ساخت.»

بنابراین بنظر می‌آید که گفته سپهر و هدایت از گفته احمدعلیخان وزیر کرمانی مؤلف تاریخ کرمان دربارهٔ اعظم‌خان باید درست‌تر باشد.

**اکبر**  
اکبر میرزا معروف به اکبری پسر هشتم حسینعلی میرزا فرمانفرما پسر پنجم فتحعلیشاه که مادرش از گرجیان بوده و خط نستعلیق را خوب مینوشته است. نامبرده در میان فرزندان و فرزندانگان فتحعلیشاه در فن قمار استعداد و مهارت عجیبی داشته و کمتر کسی می‌توانسته است که در قماربازی بر او فایز گردد. حتی منوچهرخان معتمدالدوله و هرمز میرزا پسر بیست و ششم فتحعلیشاه که در فن مزبور معروفیت تامی داشته‌اند حریف او نمیشدند و همیشه در قمار با هر کس که بازی میکرد برنده بود. اکبر میرزا پس از چندی سخت بمرض بیخوابی گرفتار شد و در جوانی درگذشت.

**الله وردی**  
الله وردی میرزا پسر هفدهم فتحعلیشاه قاجار بوده و در سال ۱۲۱۶ قمری در تهران تولد یافت. مادرش بنفشه بادم‌خانم زن (۴۳) چهل و سیم فتحعلیشاه از ارمنه آذربایجان از جمله پنج دختر ارمنی است که در سال هزار و دو بیست و چهارده (۱۲۱۴) قمری حسینقلی خان افشار حاکم رضائیه<sup>۱</sup> به فتحعلیشاه تقدیم کرد. یکی از آنان در جوانی درگذشت و چهار تن دیگر زن فتحعلیشاه شدند. یکی مادر الله وردی میرزا. دیگری مادر ملک ایرج میرزا<sup>۲</sup> سیم مادرزن غلامحسینخان سپهدار و چهارم مادر حسنعلی خان گروسی امیر نظام بوده است.<sup>۳</sup>

رسم فتحعلیشاه بر این بوده که پسرهای خود را بنوکرهای معتبر یا پسرهای بزرگ میسپارد. الله وردی میرزا را به اسمعیل خان طلائی سمنانی معروف به دامغانی سپرده بود و تا سن ۱۸ سالگی در خانه او بود.

۱- ارومیه سابق.

۲- سپهر در جلد قاجاریه ناسخ التواریخ راجع بمادر ملک ایرج میرزا چنین مینویسد: «زوجه چهل و هفتم ۴۷ فتحعلیشاه پری خانم ملقب به سردار در فن موسیقی نام بردار بود. نسب به قبیلهٔ مجوس رساند. ملک ایرج میرزا و سلطان مصطفی میرزا از بطن اویند لکن خود ملک ایرج میرزا در کتاب شجره نامه قاجار در شرح حال خود مینویسد: «مادرش از جمله پنج دختر ارمنی بودند که حسینقلی خان افشار حاکم ارومیه به فتحعلیشاه تقدیم نمود.» و البته: اهل البیت ادری بمافی البیت است.

۳- مادر حسنعلی خان امیر نظام گروسی ابتداء زن فتحعلیشاه بود و بعد شاه او را مطلقه کرده به محمد صادق خان گروسی بخشید و باز دواج او درآمد و حسنعلی خان از وی متولد گردید.

شاهزاده جوانی بوده در کمال خوبی جمال و اندام با نهایت صباحت ملاحظت تام داشت. از شاهزادگان با کمال و با اخلاق و خوش کلام بود و گاهی غزل میسرود و تخلص بیضاء می نمود<sup>۱</sup>. میگویند با جوانان سرو قامت و صرف راح ریحانی پیوسته مایل بود از آن جهت با خواتین مکررات چندان سروکار نداشت<sup>۲</sup>.

فتحعلیشاه فرزندان خود را اجباراً زن میداد و دختر یکی از امراء و خوانین بزرگ را برای آنها می گرفت. باین جهت هر يك از بزرگان نسبت سببی با قاجاریه و خانواده سلطنتی پیدا می کردند و باین مناسبت کمتر طاغی و یاغی میشدند و بعد برای هر يك از آنان عروسی مفصلی راه می انداخت و بآنان جواهر - طلا و سایر لوازم زندگی هم میداد.

الله وردی میرزا در زمان سلطنت پدرش مدت سه سال از سال ۱۲۳۸ تا ۱۲۴۰ قمری در شاهرود و بسطام حکومت کرد. در سال ۱۲۴۵ قمری که فتحعلیشاه سفر شیراز نمود او هم به همراه پدر خویش بود و با دوهزار نظامی مازندرانی همیشه دو منزل جلوتر از شاه حرکت میکرد. در این سال که فتحعلیشاه در شیراز بود الله وردی میرزا را با دستجات تفنگچی نوائی بسر کردگی عبدالمجیدخان نوائی<sup>۳</sup> بجهت نظم محال قمشه و سمیرم روانه نمود.

در سال ۱۲۴۷ قمری در نزاع میان شیخ الملوک پسر نهم و محمد تقی میرزا حسام السلطنه پسر هفتم فتحعلیشاه از طرف پدر مأمور بآوردن شیخ علی میرزا ملقب بشیخ الملوک شد<sup>۴</sup>. پس از مرگ فتحعلیشاه در سال ۱۲۵۰ قمری، در ایران مانند همیشه اوقات که پس از مرگ شاهان انقلاب و هرج و مرج اتفاق می افتد، هرج و مرج غریبی تولید گردید و چند تن

۱- در میان شاهزادگان قاجار دو نفر متخلص به بیضاء بوده اند یکی الله وردی میرزا و دیگری امامقلی میرزا عمادالدوله پسر ششم محمد علی میرزا دولت شاه.

۲- این موضوع در ازمئه سابق بواسطه حجاب داشتن زنان در میان شاه و گدا در تمام ممالک اسلامی معمول شده بود و پس از رفع حجاب تقریباً عمل مذموم مزبور دارد از میان می رود.

۳- در زمان پادشاهی آغامحمدخان و فتحعلیشاه دو نفر بنام عبدالمجید نوائی بوده اند یکی پدر میرزا رضاقلی منشی الممالک و دیگری پسر منشی الممالک بوده است و این عبدالمجید که سر کرده دسته تفنگچیان نوائی و به همراه الله وردی میرزا پسر فتحعلیشاه بوده پسر میرزا رضاقلی میباشد.

۴- دو نفر از پسران شاه یکی الله وردی میرزا و دیگری حیدرقلی میرزا پسر چهاردهم فتحعلیشاه را در زمان حیاتشان آنان را نواب می گفتند و وجه تسمیه این دو نفر معلوم نیست روی چه اصلی بوده است.

از شاهزادگان داعیه سلطنت داشتند از آن جمله یکی هم علی‌خان ظل‌السلطان<sup>۱</sup> برادر تنی عباس‌میرزا نایب‌السلطنه بود و او چهل روز بنام عادلشاه در تهران سلطنت کرد و سکه‌اش بنام علیشاه بود. او اشخاصی را که هواخواهش بودند بسمت‌هایی تعیین و بکارهایی گماشت. الله‌وردی‌میرزا را در سال ۱۲۵۰ قمری حاکم قم نمود. پس از اینکه ظل‌السلطان تسلیم محمدشاه شد. شاه جدید فیروز‌میرزا برادر صلیبی خود را به‌مراه منوچهرخان معتمدالدوله برای دفع حسینعلی‌میرزا فرمانفرما پسر پنجم فتح‌المیشاه که در شیراز اعلام سلطنت کرده و حسینعلی‌شاه شده بود بسمت فارس فرستاد.

معتمدالدوله که از تهران به قم وارد شد الله‌وردی‌میرزا را دستگیر کرده او را تحت‌الحفظ روانه تهران نمود.

محمدشاه که وارد تهران شد و جلوس نمود الله‌وردی‌میرزا و کیومرث‌میرزا ملقب به ابوالملوک که سابقه همکاری با ظل‌السلطان داشتند آنان را به دربند شمیران تبعید نمود و زیر نظر قرار گرفتند.

هنگامیکه بامر محمدشاه ده تن از شاهزادگان را در سال ۱۲۵۱ قمری به اردبیل فرستادند و در آنجا زندانی نمودند شاهزاده الله‌وردی‌میرزا و کیومرث‌میرزا هراسناک شده که مبادا آنان هم مانند شاهزادگان دیگر مورد عتاب و عقاب واقع شوند بنا بر این در ایامیکه محمدشاه بواسطه بروز وبا در تهران به آبادی امامه لواسان رفته بود این دو شاهزاده باتفاق یکدیگر از آنجا فرار کرده از راه کردستان به بغداد رفتند. بعد کیومرث‌میرزا بمکه و شامات<sup>۲</sup> رفت و الله‌وردی‌میرزا باسلامبول رهسپار گردید و بدولت عثمانی پناه برد و از سلطان محمود دویم خواهش موجب و مرسوم نمود. ابتداء مبلغ شش هزار تومان سالیانه برای او موجب قرار دادند. صدر اعظم که تغییر کرد دستور داد که موجب او را نصف بدهند. شاهزاده در سر مقبره سلطان محمد فاتح بست نشست<sup>۳</sup>. سرانجام برای وی پنجهزار تومان مرسوم قرار داده و او را به شامات<sup>۴</sup> فرستادند و مدت ۸ سال در آنجا اقامت داشت و در سال ۱۲۵۹ قمری در سن ۴۳ سالگی در گذشت کسان او خواستند نعش

۱- بشرح حال وی به مجلد دویم رجال ایران صفحه ۳۸۱ رجوع شود.

۲- سوره

۳- ملک ایرج میرزای سابق‌الذکر بجای سلطان محمد سلطان محمود نوشته و نباید درست باشد زیرا در ایامیکه من در اسلامبول بودم قبر سلطان محمد فاتح زیارتگاه و خیلی اهمیت داشت.

۴- سوره



اورا بعتبات نقل کنند دولت عثمانی مانع گردید و آخر الامر در همانجا ب خاک سپرده شد.

نامبرده پسری داشته است بنام رستم میرزا و مادرش زینب خانم دختر حسینقلی خان عموا بود. میگویند که این زن در ضخامت جثه و بلندی قامت در تمام حرم پادشاهی بلکه در زنان ایران قرینه نداشت. رستم میرزا جوانی بوده است آرام و با درویش بسر میبرد و در سال ۱۲۸۱ قمری در تهران بمرض بمرض و با درگذشت و اولادیهم نداشت و دو دختر اللهوردی میرزا یکی زن حمزه میرزا حشمت الدوله پسر بیست و یکم عباس میرزا نایب السلطنه و دیگری زن حمزه میرزا پسر دوازدهم علینقی میرزا رکن الدوله بوده اند.

**امامقلی بیگ** پدر نادرشاه از افشارهایی بوده که شاه عباس بزرگ پس از تسلط بر آذربایجان و راندن عثمانیها را از آنجا چهار هزار و پانصد خانوار از طایفه مزبور را، برای جلوگیری از دست اندازی اوزبکها و دفع تهاجمات آنان، بخراسان فرستاد و در نواحی ایبورد یا باورد جای داد. این افشارها بنا بر عادت و رسم ایلی همیشه بیلاق و قشلاق میکردند بدین معنی که در فصل تابستان در ایبورد و زمستان را در دستگرد دره گز میماندند. بنا بگفته بعضی از مورخین پیشه امامقلی بیگ پوستین دوزی بوده و در ضمن نوشته اند که مردی عاقل، نیکو اخلاق و بطوریکه معمول ایلات است بسیار مهماندار و مهمان نواز بود و در سال ۱۱۲۳ قمری درگذشت و ندرقلی پسرش که بعد بنام نادرشاه بسطنت رسید در این سال جوان ۲۳ ساله ای بود.

با باعلی بیگ احمدلوی افشار رئیس ایل افشار و حاکم ایبورد زن اورا که مادر نادرشاه باشد باز دو واج خویش در آورد و دختر خود را نیز به نادرشاه داد و آن زن از امامقلی بیگ دو پسر داشت بنام نادرقلی و ابراهیم و از با باعلی بیگ هم دو پسر آورد بنام فتحعلی و لطفعلی<sup>۲</sup> که بعدها به اعتبار نادرشاه از امراء و سرداران معروف گردیدند.

۱- برادر کهنتر فتحعلیشاه - راجع بشرح حال وی به مجلد اول رجال ایران صفحه

۴۴۲ رجوع شود.

۲- سپهر راجع بفرار اللهوردی میرزا و کیومرث میرزا در جلد قاجاریه ناسخ التواریخ مینویسد، که از دیه دربند که محل اقامت ایشان بود برنشسته بجانب بغداد فرار کردند و هدایت در مجلد اول مجمع الفصحاء نوشته است، اللهوردی میرزا که حاکم قم بود پس از ورود محمدشاه به تهران از قم بسمت بغداد فرار کرد. در این باب گفته سپهر درست تر است.

۳- لطفعلی خان کومه احمدلوی افشار را نادرشاه در سال ۱۱۵۴ قمری، برای گرفتن مال و متاع و زر و زیورش، اورا کور کرد و در سال ۱۱۶۰ قمری علیقلی خان برادر زاده نادرشاه که بنام علیشاه و عادلشاه ۱ بجای وی بتخت سلطنت جلوس کرد، اورا کشت.

## امامقلی

امامقلی خان بیگلربیگی<sup>۱</sup> و رئیس طوایف افشار رضائیه فرزند اکبر و ارشد رضاقلی خان افشار قاسملو بوده که در سال ۱۱۷۰ هجری

قمری در رضائیه زاده شد.

در سال ۱۱۷۶ قمری که کریم خان زند رضائیه را گرفت و فتحعلیخان افشار ارشلو یکی از مدعیان سلطنت که اظهار داعیه داشت تسلیم وی گردید. کریم خان پس از دادن انتظاماتی بنواحی مفتوحه در همین سال باجمعی از بزرگان و معارف رضائیه بسمت خوی و مرند و مراغه رهسپار شد و حکومت رضائیه را هم به رستم خان پسر مهدیخان افشار قاسملو ملقب به قره قلیچ سپرد و بعد عازم اصفهان و شیراز گردید.

از جمله کسانی که به همراه وی با خانه کوچ بشیراز برده شدند رضاقلی خان پسر موسی خان افشار قاسملو<sup>۲</sup> و سه پسرش امامقلی خان - محمدقلیخان و قاسم خان بودند.

پس از اینکه باقر بیگ افشار قاسملو در سال ۱۱۷۹ هجری قمری رستم خان افشار قاسملو را کشت مردم رضائیه عریضه‌ای به کریم خان بشیراز نوشته و درخواست نمودند که رضاقلی خان را اجازه دهند که به حکومت رضائیه منصوب شود. کریم خان با درخواست آنان موافقت کرد و رضاقلی خان را که مدت شش سال زیر نظر و در شیراز متوقف بود او را در سال ۱۱۸۲ قمری بحکومت رضائیه منصوب و روانه نمود و سه پسرش در شیراز مانند پیش زیر نظر باقیمانند.

رضاقلی خان در حدود سه سال حکومت کرد و در سال ۱۱۸۴ قمری درگذشت.

بزرگان طایفه افشار دوباره از کریم خان درخواست کردند که چون رضاقلی خان در گذشته است امامقلی خان پسر اکبر و ارشدش بجای پدر بحکومت برقرار گردد. کریم خان این بار نیز با درخواست اهالی موافقت کرد و امامقلی خان را بحکومت رضائیه و ریاست طوایف افشار<sup>۳</sup> منصوب نمود و او را از شیراز برضائیه فرستاد و دو برادرش<sup>۴</sup> در شیراز ماندند و پس از درگذشت کریم خان در سال ۱۱۹۳ قمری برضائیه بازگشتند.

در سال ۱۱۹۰ قمری کریم خان زند خواست که حکومت رضائیه را به جهانگیرخان پسر بزرگ فتحعلیخان بدهد<sup>۵</sup> حکمش هم صادر و قرار بر این شد که با برادر خود رشیدخان<sup>۶</sup>

۱- حاکم.

۲- بشرح حال وی بجلد پنجم رجال ایران صفحه ۲۹۴ رجوع شود.

۳- بیگلربیگی.

۴- محمدقلیخان و قاسم خان.

۵- بشرح حال فتحعلیخان افشار ارشلو به جلد سوم رجال ایران صفحه ۵۸ رجوع شود.

۶- گاهی مورخین رشیدخان را عبدالرشیدخان هم گفته‌اند.

و همچنین منسوبان آنها را که خانه کوچ بشیراز آورده شده و یا دراصفهان مانده‌اند دوباره برضائیه برگردند .

در این هنگام که امامقلی‌خان حاکم رضائیه بود و از موضوع و جریان کار، آگاه شد اقداماتی نمود و متوسل به باب‌الجوائج و مشکل‌گشا که در ممالک مشرق زمین دادن پول و رشوه باشد، گردید .

جهانگیرخان و رشیدخان و منسوبان آنان که باصفهان رسیدند و در شرف رفتن برضائیه بودند کریم‌خان از فرستادن جهانگیرخان و همراهانش منصرف شده و دوباره در سال ۱۱۹۱ قمری حکم و خلعت برای امامقلی‌خان فرستاد و مانند گذشته بحکومت برقرار گردید .

در سال ۱۱۹۳ قمری که نظرعلی‌خان شاهسون و علی‌سلطان شقاقی<sup>۱</sup> متفقاً برضد نجفقلی‌خان دنبلی بیگلربیگی تبریز قیام کرده و در صدد گرفتن تبریز برآمدند چون نجفقلی‌خان نتوانست در برابر آنان ایستادگی کند بنابراین بسمت خوی رهسپار شد . نظرعلی‌خان و علی‌سلطان وارد تبریز گردیدند . چندی بعد نجفقلی‌خان باستعانت برادرزادگان خود<sup>۲</sup> و همچنین ابناءقلی‌خان صاحب عنوان آنان را شکست داده و تبریز را پس گرفت .

امامقلی‌خان بواسطه اقتداری که درحوزه حکومتی خود بهم‌زده بود امراء آذربایجان از نظر حسادت چندان میانه خوبی با وی نداشتند . چند نفر از معتبرین آنان در سال ۱۱۹۷ قمری عریضه‌ای به علی‌مرادخان زند که بجای صادق‌خان زند در قسمتی از ایران پادشاه شده بسود نوشته و از وی درخواست عزل امامقلی‌خان و نصب امیراصلا‌نخان افشار صاین قلعه معروف به کردبچه را نمودند . علی‌مرادخان با درخواست آنان موافقت کرده امامقلی‌خان را معزول و کردبچه را بجای او بحکومت رضائیه منصوب نمود و ضمناً هزار نفر سوار هم ابوابجمع او کرده که بدستگیری نجفقلی‌خان بیگلربیگی تبریز و جماعت دنبلی و غیره بقلع ماده فساد امامقلی‌خان پردازند .

امامقلی‌خان بحکم علی‌مرادخان تمکین و اعتنائی ننمود و جنگ میان امراء مخالف و موافق او در گرفت و سرانجام امامقلی‌خان در همین سال در میان گیر و دار جنگ در سن ۲۸ سالگی کشته شد و عسکرخان افشار ایمانلو امیرآخورش نقش او را بدستگیری چند نفر برضائیه آورده بخاک سپردند . نامبرده مدت دوازده سال و یا بنا بگفته دیگری چهارده سال حکمران رضائیه و ریاست طوایف افشار را عهده‌دار بود .

۱- پدر صادق‌خان شقاقی معروف .

۲- احمدخان و سلمان‌خان .

امامقلی خان از جمله حکامی است که دارای دم و دستگاه مفصلی بوده و عسکرخان افشار معروف که در سال ۱۲۲۲ قمری از طرف فتحعلیشاه قاجار بجای میرزادضای قزوینی سفیر ایران در فرانسه شد مدتی جلو دار و امیر آخورش بود .

امامقلی خان دارای چندین زن بوده که معتبرین آنان دختر رستم خان افشار قاسملو و دختر احمدخان دُنبللی حاکم خوی بوده اند .

یکی از دختران او بنام بیگم خانم زن پانزدهم فتحعلیشاه بود ملک قاسم میرزا پسر ۲۴ و ملک منصور میرزا پسر ۳۶ فتحعلیشاه از آن زن میباشند .

از آثار امامقلی خان در رضایه عمارت حیدرلواست که پس از اوازل حلیه آبادی مهجور بود و ملک قاسم میرزا نوه دختری او که در سال ۱۲۵۸ قمری عهده دار حکومت رضایه بود آنرا از نو تعمیر نمود و دوباره آنرا بصورت اولیه در آورد و در سال ۱۱۸۸ قمری باغی نیز احداث کرد و بدلگشا نامیده شد .

امامقلی خان زند متخلص به غارت از جمله شعراء - ادباء - ظرفاء

### امامقلی

و نکته سنجان و لطیفه گوین زمان خود و در ضمن مرد بسیار لایبالی

بوده است . مؤلف المآثر والاثار درباره وی مینویسد : « از جمله کبراء شعراء تهران بود و بر بی مبالاتی و لاقیدی اصراری داشت . با اینکه طبعش بسیار خوب و اشعارش از همه قسم مرغوب بوده اصلاً بهیچ وجه اعتنائی به جمع آوری اشعار خود نداشته و اغلب جوانان که با وی مربوط بوده شعر از او میخواستند که بنام خود بخوانند نامبرده قصاید غرا و غزلیات زیبا میگفته و تخلص بنام آنها میکرد و آنان هم بنام خود انتشار میدادند و ضبط میکردند . در امر معاش و زندگانی هم همین قسم بی مبالا بود و هرگز منزلی و سامانی هم نداشته است .

حاجی میرزا احمد شیرازی ایشیک آقاسی باشی مؤلف کتاب حدیقه الشعراء راجع بوی

این چنین مینویسد :

« اگرچه در بی منزلی و بی سامانی چندان مقصر نبوده زیرا که اشراف و اعیان و خوش طبعان مملکت که در دارالخلافت تهران بودند هیچ شب و روز او را باختیار خود نمیکذاشتند که در منزل مخصوص باشد . بالجمله بهمین حالات در تهران میزیست تا در سال ۱۲۸۰ هجری قمری در گذشت . و راجع باشعار وی که خیلی زیاد بوده صاحب تذکره حدیقه الشعراء مینویسد : « اشعارش موقوف است باستماع از افواه رجال ، لکن ایشیک آقاسی باشی مؤلف کتاب مزبور سابقه نداشته است که میرزا سید حسین تفرشی خاله زاده قمر السلطنه

۱ - ماه تابان خانم قمر السلطنه همسر میرزا حسینخان مشیرالدوله سه ساله از اعظم دختر چهل و ششم از زن بیست و سیم فتحعلیشاه قاجار بنام نوش آفرین خانم دختر بدرخان زند بوده است . قمر السلطنه در سال ۱۳۰۹ قمری در تهران در گذشت .

بواسطه خوشاوندی و پیوندی که از طرف مادر با امام قلیخان غارت داشته اشعار او را جمع آوری نموده و مدون کرده است .

امامقلی خان غارت در تألیف کتاب نامه خسروان تألیف جلال‌الدین میرزا شرکت داشته است و در این باب ملک ایرج میرزا برادر صلبی وی پسر بیست و هفتم فتحعلیشاه قاجار در کتاب شجره نامه قاجار چنین گوید:

« قبل از کوری تاریخ سلاطین عجم<sup>۱</sup> بزبان فارسی صرف بدستیاری امامقلیخان غارت زند که جوانی بود تاریخدان و شاعر بافهم نوشته و چاپ کرده .

**اماموردی**  
اماموردی میرزا<sup>۲</sup> پسر دوازدهم فتحعلیشاه قاجار و برادر کهنتر علی‌نقی میرزا رکن‌الدوله که در سال ۱۲۱۱ هجری قمری در شیراز زاده شد و مادرش از حاجی‌زاده‌های قزوین<sup>۳</sup> بوده است . فتحعلیشاه<sup>۴</sup> در کودکی او را به محمد حسینخان قاجار قوانلو مشهور به دوداق<sup>۵</sup> که کشیکچی باشی<sup>۶</sup> بود سپرد که او را تربیت کند. محمد حسینخان در سال ۱۲۲۴ قمری درگذشت<sup>۷</sup> و فتحعلیشاه پس از مرگ وی مناصب او را بااماموردی میرزا که در این سال بسن ۱۳ سالگی رسیده بود داد و خانه‌اش را هم که در ارگ پشت عمارت شاهی واقع شده بود باو بخشید<sup>۸</sup>.

۱- مراد نامه خسروان است .

۲- در مجلد اول صفحه ۱۶۲ رجال ایران درباره وی شرحی نوشته بودم چون مطالب دیگری راجع بوی بدست آمد ممکن هم هست که موفق بچاپ دوم کتاب مزبور نشوم بدین جهت ناگزیر شدم که آن مطالب را در این جا بیاورم .

۳- دختر حاجی صادق .

۴- فتحعلیشاه بواسطه کثرت اولاد رشمش براین بود که فرزندان خود را پس از تولد و یا در سن کودکی برای تربیت با مرآء و خوانین درجه اول میسپرد .

۵- چون لب‌های خان کشیکچی باشی خیلی درشت و کلفت بود باین جهت او را دوداق می‌گفتند . دوداق کلمه‌ای است ترکی بمعنی لب .

۶- رئیس گارد مخصوص .

۷- در کتاب منتظم ناصری درگذشت محمد حسینخان در سال ۱۲۲۲ قمری ذکر شده و در رساله خطی در شرح احوال جمعی از شاهزادگان قاجاریه بقلم ملک ایرج میرزا فرزند بیست و هفتم فتحعلیشاه قاجار در سال ۱۲۲۴ قمری مذکور است .

۸- خانه محمد حسینخان دوداق که بعد بشاهزاده اماموردی میرزا تعلق یافت در سال ۱۲۴۴ قمری که گریبایدوف Griboïdov سفیر روس بواسطه تندروی و سوء عملیاتش در تهران کشته شد سفرای روس تا مدتی برای مصون و محفوظ بودن در خانه مزبور که نزدیک قصر شاه بود منزل میکردند و پس از اینکه از تعرضات مردم مطمئن خاطر شدند در اول پامنار که بقیه پاورقی در صفحه بعد





اماموردی میرزا

اماموردی میرزا در این سال بوزارت سید علی خان قزوینی که مردی کاردان و متمول بود کشیکچی باشی شد و سیدعلیخان پس از شش سال وزارت در سال ۱۲۳۰ قمری در گذشت و بجای وی میرزا بزرگ نوری<sup>۱</sup> که از خوشنویسان درجه یک زمان خود بود بوزارت شاهزاده تعیین شد و باین مناسبت معروف گردید به وزیر<sup>۲</sup> پس از اینکه علی نقی میرزا حاکم قزوین در سال ۱۲۳۸ قمری بجای حسنعلی میرزا شجاع السلطنه والی خراسان و ملقب به حجة السلطان شد اماموردی میرزا کشیکچی باشی بجای برادرش حاکم قزوین گردید و میرزا اسدالله نوری<sup>۳</sup> که لشکر نویس باشی بود کشیکچی باشی شد. در سال ۱۲۳۹ قمری که علینقی میرزا حجة السلطان از حکومت خراسان استعفاء

داده و به تهران آمد در این سال ملقب به رکن الدوله شده و دوباره بحکومت قزوین منصوب گشت و اماموردی میرزا نیز بکار سابق خویش که سمت کشیکچی باشی و ایلخانگیری طایفه قاجار باشد اشتغال ورزید و میرزا اسدالله خان نوری هم بسمت لشکر نویس باشی باقی ماند. در سال ۱۲۴۱ قمری در جنگ دوم روس و ایران توپخانه را باماموردی میرزا سپردند یعنی شد فرمانده توپخانه<sup>۴</sup>.

بقیه پاورقی از صفحه قبل:

دروازه و کنار خندق بود عمارتی برای سفارت خود ساخته در آنجا سکونت نمودند و بعد که حکومت روسیه در سال ۱۹۱۷ = ۱۲۹۶ خورشیدی کومونیستی شد پارك اتابك را که مساحت آن ۱۸۰ هزار متر است بسفارت خود اختصاص دادند و عمارت پامناز مرکز تجارتي آنان گردید .

- ۱- این میرزا بزرگ نامش میرزا عباس فرزند رضاقلی بك تاکری و پدر میرزا حسینعلی بهاءالله پیشوای بهائیان و میرزا یحیی صبح ازل پیشوای ازلیان بوده است.
- ۲- بشرح حال وی در همین جلد رجوع شود.
- ۳- پدر میرزا آقاخان صدراعظم نوری .
- ۴- اطلاعات و معلوماتش در این رشته خوب بوده یا بد آن موضوعی است علیحده . قدر مسلم این است که پسر شاه بود و پسر شاه بودن دیگر معلومات لازم ندارد.

نامبرده شاهزاده‌ای بود بدخلق - تندخو و خشمگین و خیلی از اوقات هتک حرمت مردمان محترم و عزیز را می نمود ولی در کار خود نهایت نظم و ترتیب را داشته و خیلی با عقل معاش بوده و از این راه مایه خوبی بهم زده بود . بواسطه ضعف معده‌ای که داشت با اجازه شاه شراب میخورد و میگویند از خستی که داشت اگر رفیقی از خمار می‌مرد يك جام شراب بوی نمی‌داد . در سال ۱۲۵۳ قمری پس از فرار از اردبیل، ممالک عثمانی را از قبیل ترکیه کنونی - مصر و عربستان را با برادران سیاحت کرد سپس بعراق آمده در آنجا سکونت اختیار نمودند . برادران او را بکدخدائی خویش قبول داشته و طرف شور آنان واقع میشد.

در سال ۱۲۸۵ قمری در سن ۷۴ سالگی به بهانه زیارت امام رضا (ع) به تهران آمد و بعد بخراسان مسافرت نمود و پس از بازگشت از مشهد خیلی میل داشت که دوباره داخل دراستخان دولت شود و در ایران بماند لکن ناصرالدینشاه بواسطه کبر سن و جهات دیگر درخواست او را قبول ننمود ولی در عوض مبلغی واجب و مرسوم بجهت او قرارداد که هر ساله دریافت دارد و دوباره بعراق معاودت نمود و سال بعد در سن ۷۵ سالگی درگذشت و در همانجا بجاک سپرده شد .

**امیر گونه**  
 امیر گونه خان کرد زعفرانلو پسر محمد حسینخان ایلیخانی زعفرانلو و پدر رضاقلی خان که هر سه تن از امراء بزرگ خراسان بوده‌اند.  
 در سال ۱۲۱۴ هجری قمری که فتحعلیشاه قاجار برای گرفتن مشهد و دستگیری نادر میرزا پسر شاه خواجه افشار رهسپار خراسان گردید بواسطه دفاع و مقاومت سخت نادر میرزا در این سال فتحعلیشاه موفق بگرفتن مشهد نگردید و تسخیر آن را موکول به بعد نمود. فتحعلیشاه هنگام بازگشت خویش نسبت به بعضی از امراء معتبر خراسان برای جلب آنان خیلی ابراز لطف و محبت کرد . از آن جمله یکی هم همین امیر گونه خان حاکم قوچان و ایلیخانی زعفرانلو بود که در آن زمان روی آن خیلی حساب میشد برای اینکه او همیشه مطیع و هواخواه دولت باشد و در آینده بشاه کمک کند فتحعلیشاه خواهان مواصت با وی گردید. هنگامیکه امیر گونه خان خواست به مقر حکمرانی خود معاودت نماید فتحعلیشاه برای انجام این کار میرزا شفیع مازندرانی وزیر خود را همراه او کرده برای آوردن دخترش فرستاد و میرزا شفیع نیز مأموریت خود را بانجام رسانید و دختر امیر گونه خان را به همراه خود آورد و بحباله نکاح حسینعلی میرزا فرمانفرما پسر پنجم فتحعلیشاه که بسن ۱۱ سالگی رسیده و حاکم فارس بود درآورد . کیخسرو میرزا ملقب به سپهسالار از جمله ۱۹ تن پسران

حسینعلی میرزا<sup>۱</sup> از دختر امیرگونه خان بوده است.

امیرگونه خان در سال ۱۲۳۴ قمری درگذشت و در مشهد در رواق حرم امام رضا (ع) در جائیکه بنام تو حیدخانه است بخاک سپرده شد و بجای وی رضاقلیخان پسرش خاکم قوچان و ایلخانی گردید.

امیرگونه خان تا وقتیکه زنده بود از دولت اطاعت داشت لکن رضاقلیخان برعکس پدر خویش چندان اطاعتی نداشت و یکی دوبار هم با دولت بیچنگ پرداخت<sup>۲</sup>.

در سال ۱۲۵۰ هجری قمری که فتحعلیشاه درگذشت فرزندان او رنگ زیب زیادی که در سن خردسالی و کودکی بودند از وی باقی ماند و چون بیشتر آنان بزرگتری نداشتند که آنها را تربیت کند بدین جهت خیلی از آنان خوب تربیت نشدند و سرخود بارآمدند از آن جمله کامران میرزا و برادر اعیانیش اورنگ زیب میرزا پسران پنجاه و ششم و پنجاه و هفتم فتحعلیشاه بودند.

اورنگ زیب میرزا در سال ۱۲۴۶ قمری در تهران تولد یافت. بسن رشد و بلوغ که رسید بطوریکه گفته شد خوب از آب بیرون نیامد و شاهزاده ای بود هرزه و هرزه پا و گاهی هم شعر میگفت و باسبم تخلص میکرد.

خیلی از اوقات در کوچه و بازار عقب زنهای می افتاد و با آنان شوخی میکرد و در جاهائیکه زنان ازدحام میکردند و جمع میشدند<sup>۳</sup> سر میزد و مایل باشنائی با آنان میشد. یکی از شبهای جمعه که شاهزاده بنا بر عادت خود باامازاده یحیی سرزد با زنی بنای شوخی را گذاشت. آن زن قدردی رند بود گفت شاهزاده دلم لبو میخواهد. شاهزاده نوکری داشت حسین روباه که از معارف الواط و قماربازهای تهران بود. برای خرید لبو به حسین رو کرده گفت حسین پولداری؟ گفت ندارم. شاهزاده دست در جیب خود کرده دید جیبش خالی تر از جیب حسین است درحالت تعجب بدیهه<sup>۴</sup> این شعر را گفت:

شب عید است و یار از من چغندر پخته میخواهد

نمیداند مگر این سگ پدر من گنج قارونم

نامبرده در سال ۱۲۸۴ قمری در تهران در سن ۳۸ سالگی بناخوشی و با درگذشت.

۱- پسر نهم فرمانفرما.

۲- بشرح حال وی به مجلد دوم صفحه ۲۵ رجوع شود.

۳- در دوره سلطنت فتحعلیشاه بواسطه اینکه در شبهای جمعه در امامزاده یحیی ازدحام میشد محل آشنائی مردها با زنهای آنجا بود. در زمان محمدشاه مدتی این کار در امامزاده زید صورت میگرفت. در زمان پادشاهی ناصرالدینشاه در تیمچه حاجب الدوله، سید نصرالدین و حضرت عبدالعظیم و در سلطنت مظفرالدینشاه و دوره مشروطیت خیابان لاله زار و در این ایام در همه جا.

شعر مسطور را این جور هم گفته و ضبط شده است:  
شب عید است و یار از من چغندر پخته میخواهد

گمانش میرسد من گنج قارون زیر سر دارم

باباعلی بیک کوسه احمدلوی افشار از بزرگان و رؤسای طایفه  
افشار مقیم ایبورد بود چند سالی نیز حاکم نواحی ایبورد و دره گز

**باباعلی**

بوده است.

در سال ۱۱۲۳ قمری که امامقلی بیک پدر نادر<sup>۱</sup> در گذشت باباعلی بیک مادر نادر را  
بجباله ازدواج خویش درآورد و از او دو فرزند آورد بنام فتحعلی و لطفعلی<sup>۲</sup>. پس از  
آن دختر خود را نیز به نادر تزویج کرد و نادر ربیب و داماد او شد و رضاقلی میرزا از  
این زن است. دختر اول باباعلی بیک پس از پنج سال که در خانه نادر بود در گذشت و دوباره  
نادر در موقعیکه ایشیک آقاسی باباعلی بیک بود دختر دیگر باباعلی بیک را بنام گوهرشاد  
گرفت که نصرالله میرزا<sup>۳</sup> و امامقلی میرزا پسران نادر از زن دوم او میباشند.

در سال ۱۱۲۹ قمری که جنگی میان قزلباش و افغان ابدالی بسر داری اسدالله خان  
پسر زمان خان رویداد چون در این جنگ باباعلی بیک چرخچی باشی<sup>۴</sup> سپاه بود بضر بگلوله  
از پای درآمده سپس جسد او را از معرکه بدر برده از هرات به مشهد آوردند و بخاک  
سپردند.

حاج شیخ باقر یسا حاج شیخ محمد باقر فرزند محمد جعفر پسر  
محمد کافی بهاری<sup>۵</sup> همدانی بوده و در سال ۱۲۷۷ هجری قمری

**باقر**

در بهار زاده شد. تحصیلات وی در همدان - بروجرد و نجف صورت گرفت و پس از  
بیست سال اقامت در نجف به همدان بازگشت و چون از علمای روحانی ورع و متقی بود

۱- نادرشاه

۲- علیقلی خان برادرزاده نادرشاه که جانشین وی گردید پس از ورود به مشهد پسران  
باباعلی بیک که خالوهای پسران نادرشاه بودند بی جرم و گناه با فرزندان نادر اعم از خرد و  
بزرگ همگی را کشت.

۳- بعضی از مورخین نصرالله میرزا را که نام اول او مرتضی قلی بوده است از زن اول  
و بعضی دیگر او را از زن دوم نادرشاه میدانند.

۴- چرخچی؛ فوج یا لشکر هر اول - مقدمه الجیش - پیش قراول و طلایه را گویند  
و چرخچی باشی فرمانده چنین فوج یا لشکری است.

۵- بعضی از مورخین هم در نوشته های خود گفته اند که باباعلی بیک را نادر کشت.

۶- بهار قصبه ای است آباد در همدان که تاکستانهای زیاد دارد و هندوانه دیمی آن

بسیار عالی است.

خیلی طرف توجه اهالی همدان واقع شد و نفوذ زیادی در آن حدود بهم رسانید . احکام شرع را طبق قوانین اسلامی اجراء میکرد و کمتر در امور جاریه تبعیض قائل میشد . خلاصه اینکه با بسیاری از علمای روحانی در عصر ما که اسلام را ضایع کرده اند خیلی تفاوت داشت.

در ایام ریاست روحانیش شخصی يك نفری را کشت و برای قصاص و مجازات قاتل ورثه اش باو مراجعه کردند . شیخ باقر قاتل را خواست و در نزد او اقرار بقتل نمود بعد درملاء عام نیز قاتل سه بار اقرار بقتل کرد . حاج شیخ باقر شمشیری در دست گرفت و خطاب بحضار کرده گفت کسی هست در میان شماها که با این شمشیر بيك ضربه سر این مرد قاتل را از تن جدا کند و حکم شرع را درباره او اجراء نماید . از میان حضار کسی حاضر نشد و باز گفته خود را تکرار نمود . سرانجام چون کسی حاضر نگردید که گردن قاتل را بزند خودش آستین را بالا زد و بقاتل گفت سرت را بالا و راست بگیر او هم اطاعت نمود و با يك ضربه شمشیر سرش را از تن جدا کرد و حکم شرع را درباره وی اجراء نمود . نامبرده تا آخر عمرش همین طور روحانی متشرع و با تقوی باقی ماند و در سال ۱۳۳۲ قمری = ۱۲۹۲ خورشیدی در سن ۵۶ سالگی در همدان درگذشت و در همانجا بخاک سپرده شد.

حاج شیخ باقر بر ضد استبداد بود و هواخواه مشروطه یعنی قانون و عدالت. ازوی تألیفاتی باقیمانده که چاپ و انتشار یافته است.  
حاج شیخ رضا بهاری برادرش نیز مرد شریفی بود . خودش با دست خود زراعت می نمود و بیل میزد . من او را در بهار ملاقات کردم زندگانی بسیار ساده ای داشت و در همدان درگذشت.

سید برهان الدین متخلص به قدسی و برهان متولد سال ۱۲۹۶ هجری قمری در خلخال فرزند میر شیبۀ الحمد از علمای روحانی

### برهان الدین

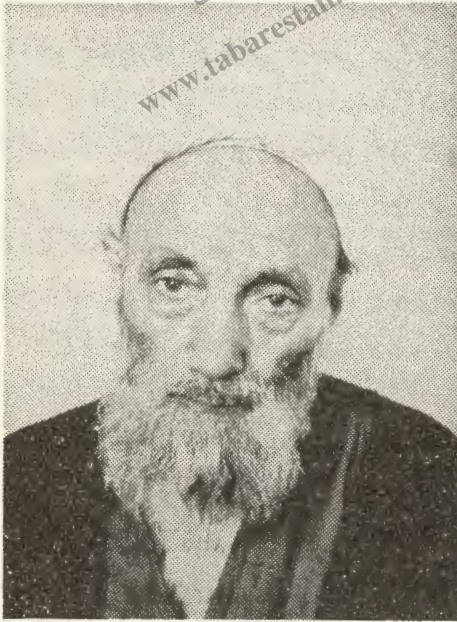
معروف خلخال بوده که او نیز در حد خود طبع موزون و ذوق سلیم داشته است.  
سید برهان یا برهان الدین تحصیلات خود را در خلخال - تبریز و تهران نمود . در ابتداء مشروطیت در تهران عضو انجمن آذربایجان بود و پس از توپ بستن مجلس در سال ۱۳۲۶ قمری و انحلال انجمن مزبور با خانواده خویش به خلخال برگشت . پس از چند سالی اقامت در خلخال در سال ۱۳۳۱ قمری به تبریز رفت و در سال ۱۳۳۴ قمری داخل خدمت در دادگستری تبریز شد . چند سالی به قضاوت اشتغال داشت و بعد از کار



اداری کناره گرفت و دوسال ۱۳۱۴ خورشیدی در سن ۵۷ سالگی در تبریز درگذشت.<sup>۱</sup>  
نامبرده دارای تألیفات و ترجمه و دیوان اشعار میباشد<sup>۲</sup> که هیچیک از آنها تاکنون  
بچاپ نرسیده است.

شیخ آقا بزرگ تهرانی<sup>۳</sup> متولد در سال ۱۲۹۳ هجری قمری در تهران  
بزرگ یکی از دانشمندان و روحانیون عالم تشیع که در عراق<sup>۴</sup> ساکن بوده  
و او فرزند حاج علی آقا<sup>۵</sup> میباشد که از روحانیان تهران بشمار می آید.

شیخ آقا بزرگ تحصیلات مقدماتی خود را در مدارس قدیمه انجام داد سپس در سال  
۱۳۱۳ قمری در سن بیست سالگی، طبق معمول آن زمان، برای تکمیل تحصیلات خویش  
بعراق رهسپار گردید و تا سال ۱۳۲۹ قمری یعنی مدت ۱۶ سال در نجف مقیم و به تکمیل



شیخ آقا بزرگ تهرانی

معلومات خویش از محضر علمای  
طراز یک میپرداخت و از حوزه درس  
آخوند ملامحمد کاظم خراسانی بیش  
از دیگران استفاده شایانی نمود و  
از شاگردان مبرز او بشمار می آید.  
پس از درگذشت آخوند

خراسانی در سال ۱۳۲۹ قمری در  
نجف نماند و به کاظمین رفت و از این  
تاریخ به تحقیق و تتبع و تألیف  
پرداخت سپس از آنجا به سامراء  
که جای دنج و بی جنجالی بود  
رهسپار گردید و آنجا را برای سکونت  
خویش انتخاب نمود.

کتابیکه در ۱۹ جلد به عربی تألیف  
کرده بنام الذریعه الی تصانیف الشیعه

۱- شرحی در حاشیه کتابی از آقای میرزا جعفر سلطان القرائی که از فضلاء و مطلقین  
آذربایجان میباشند دیده شد که راجع بوی چنین نوشته شده بود: «معروف به آقا سید برهان  
بود. از دوستان من بود. بسیار نیک محضر و شیرین صحبت بود. به شرب تریاک مانند اغلب  
قضات اعدلیه معتاد و گرفتاری سخت داشت».

۲- در ذم علی اکبر داور چنین گوید: «داور استقبال امرد میکند من که ریش آورده ام  
رد میکنند و راجع به عضو علی البدل گوید: «پیش را مانعی چو پیش آید پس بس عضو علی البدل  
گردد».

۳- نام اصلیش گویا محسن بوده است.

۴- بین النهرین.

۵- متوفی در سال ۱۳۲۴ قمری.

میباشد. کتاب گرانقدر مزبور حاوی نام کتبی است<sup>۱</sup> که مؤلفین آنها شیعه بوده‌اند. برای تألیف و تدوین چنین کتاب باارزشی زحمات زیادی را متحمل شده و سفرها کرده و برای دیدن کتابها، کتابخانه‌های ممالک اسلامی را از نظر خود گذرانیده است. نامبرده علاوه بر الذریعه کتب دیگری به عربی از قبیل طبقات اعلام الشیعه در ۶ مجلد تألیف کرده که آنها نیز در حد خود برای مطالعه محققین و متتبعین بسیار مفید فایده میباشند.

ایرادی که بر این کتب بلکه بر تألیفات دیگر مؤلف گرفته میشود این است که با وجود ایرانی و فارسی زبان بودن چرا کتب خود را بزبان عربی تألیف نموده است ما مگر عربیم؟ مگر ما از خود زبان نداریم؟ این- ایراد نه فقط در مورد ایشان گرفته میشود بلکه بتمام ایرانیان فارسی زبان اعم از علمای روحانی و حتی مراجع تقلید و دیگران که تألیفات خود را تماماً بزبان عربی تألیف نموده‌اند اینچنین ایرادی وارد است. آیا دیده شده است که یکنفر عرب که میخواهد کتابی تألیف کند کتاب خود را بزبان فارسی تألیف نماید؟ ما چرا باید کاسه از آش داغ‌تر باشیم؟ این ایراد بر تمام آن کسانی که فارسی زبان و ایرانی بوده و تألیفات خویشان را بزبان بیگانه تألیف مینمایند کاملاً وارد و بجا است.<sup>۲</sup>

حاج شیخ آقا بزرگ در سال ۱۳۴۸ خورشیدی در سن ۹۵ سالگی در نجف در گذشت و در همانجا بخاک سپرده شد.

بهرام میرزا پسر بیست و دویم فتحعلیشاه که در سال ۱۲۲۱ هجری قمری در قصر قاجار تهران متولد شد و مادرش سکینه خانم نام داشت و از مردم اصفهان بود. این زن پیش از اینکه همسر فتحعلیشاه شود زن فراشبازی حسینقلی خان برادرتنی فتحعلیشاه بود. پس از یاغی شدن حسینقلی خان و گرفتاری او و بعد بامر فتحعلیشاه برادرش کور و تلف گردید فراشبازی او را هم کشت و زنش چون از موسیقی اطلاع داشت و خوش صورت بود فتحعلیشاه او را بحر مسرای خود وارد کرد و زن چهل و نهم او گردید و از او دو پسر آورد بنام بهرام میرزا و هرمز میرزا و این دو پسر معروف بودند به کوی یکی کوی بزرگ و دیگری کوی کوچک.<sup>۳</sup>

۱- در حدود چهل هزار نام کتاب و اثر شعراء.

۲- و اگر سید محسن امین عاملی که از مفاخر عالم تشیع میباشد کتب خود را به عربی تألیف نموده نامبرده اصلاً عرب بوده و فارسی را خوب نمیدانسته است.

۳- وجه تسمیه کوی برای این بود که روزی هردو برادر در سفره فتحعلیشاه نشسته بودند و ناظم سفره مادر فتح الله میرزا شماع السلطنه بود این هردو برادر یکدفعه باهم گفتند خانم کوی کو خانم کوی و این نام روی آنان ماند.

بهرام میرزا در میان فرزندان متعدد فتحعلیشاه یگانه کسی بود که آواز داشت و از موسیقی هم بی اطلاع نبود و این هنر را از مادر خود بارت برده بود و در قمار مخصوصاً بازی نرد استاد و شاهزاده نرادی بود.

هرمز میرزا برادرش که پسر بیست و ششم فتحعلیشاه باشد در سال ۱۲۲۲ قمری تولد یافت. نامبرده در میان فرزندان فتحعلیشاه قمارباز درجه اول بوده که در قمار حریف منوچهرخان معتمدالدوله میشده است.

آغا بهرام خواجه قراباغی هنگامیکه آغا بیگم مشهور به آغاباجی  
 بهرام دختر ابراهیم خلیلخان شیشه‌ای حاکم قراباغ بازدواج فتحعلیشاه  
 قاجار درآمد و از قراباغ به تهران آمد و زن دوازدهم او شد هنگام ورود او به تهران  
 زیاده بر دوستان عملجات شخصی او بود که از قراباغ به همراه خود آورده بود و همه  
 مردمان متشخص و رشید بودند و آغابهرام از جمله همراهان و خواجگان او بشمار  
 می آمد؟

فتحعلیشاه در سال ۱۲۵۰ قمری در آغوش همین آغابهرام در عمارت هفت دست اصفهان درگذشت و بدیار دیگر شتافت.

آغابهرام گذشته از اینکه در زمان سلطنت فتحعلیشاه از خواجگان معتبر و محترم بود در عهد پادشاهی محمدشاه قاجار نیز خیلی اهمیت پیدا کرد. ابتداء ملقب به امین دیوان بود و بعد که در زمان سلطنت ناصرالدینشاه وزیر دادگستری شد ملقب گردید به امیر دیوان<sup>۳</sup>.

در سال ۱۲۶۵ قمری که افواج آذربایجانی به تحریک خودی و بیگانه بر علیه شادروان میرزا تقی خان امیر کبیر شورش کرده و عزل او را از شاه خواستار شدند و حتی هجوم هم آوردند که او را بکشند پس از آرامش و استقرار امیر کبیر بر مقام خویش و بررسی های لازم معلوم شد که در ظاهر امر چند نفری آنان را وادار بشورش نموده اند از جمله محرکین یکی

۱- نامبرده مدتی جزو زوجات منقطه فتحعلیشاه بود و پس از مرگ آسیه خانم مادر محمدقلی میرزا ملک آرا و ابراهیم خان ظهیرالدوله زن دویم فتحعلیشاه درمازندران آغاباجی بنقد دائمی شاه درآمد.

۲- عضدالدوله قاجار درباره وی در تاریخ عضدی مینویسد: «این آغا بهرام در عهد جوانی یوسف وقت خود بود. کمتر کسی با نظور دارای صباحت و ملاححت دیده میشد و در اواخر دولت خاقانی (فتحعلیشاه) با منوچهرخان (معتمدالدوله) و خسروخان خواجه همدرجه بود. بعد داخل رجال و ارکان دولت محسوب شد. بسیار موقر و متشخصانه حرکت میکرد».

۳- اولین وزیر دادگستری زمان سلطنت ناصرالدینشاه همین آغابهرام بود.

هم همین آغا بهرام امیر دیوان بود که امیر کبیر او را بکرمانشاه تبعید نمود<sup>۱</sup>.

بهمن میرزا ملقب به بهاءالدوله<sup>۲</sup> پسر سی و هفتم فتحعلیشاه متولد

بهمن

سال ۱۲۲۶ قمری در تهران مادرش خازن الدوله<sup>۳</sup> بود. با فتحعلیشاه

در سال ۱۲۴۵ قمری به شیراز رفت. چون خاله شاهزاده زن مهدیقلی خان قاجار دولو

بود حکومت استرآباد از طفولیت بنام شاهزاده بهاءالدوله بود. مهدیقلی خان که مردی

کافی - بسیار کارگذار و هوشیار بود به نیابت شاهزاده در استرآباد حکومت میکرد.

شاهزاده مدتی حکومت سمنان و دامغان را داشت و در زمان محمدشاه در سال ۱۲۵۴

قمری حکومت یزد یافت. معلومات تاریخی او خوب بوده و در اواخر عمر خدمت در

۱ - عباس اقبال آشتیانی در کتاب میرزا تقی خان امیر کبیر صفحه ۱۰۹ مینویسد: «و

سلسله جنبان این قیام یکی آغا بهرام خواجه سرای میرزا نبی خان قزوینی امیر دیوانخانه

بود». این موضوع برای ایشان بکلی اشتباه دست داده و چنین نیست زیرا خواجه میرزا نبی

خان امیر دیوان کسی نبوده است که سلسله جنبان شورش بشود و آغا بهرام خواجه قرا باغی از

حیث شؤونات تالی خود میرزا نبی خان بوده و چگونه ممکن است که خواجه سرای او بوده

باشد. برای تأیید نظریه خود اینک متذکر میشود که در مجلد دهم روضه الصفای ناصری تألیف

هدایت مخصوصاً باین عبارت تصریح شده: «ومفسدین را با طرف متفرق و پیریشان فرمود بعضی

را به عتبات و کرمانشهان و برخی را به اردبیل و تبریز روانه داشت از جمله آغا بهرام خواجه

قرا باغی را بکرمانشهان به نزد جناب صدر الممالک فرستاد...». در جلد سیم منتظم ناصری

نیز چنین ذکر شده: «و آغا بهرام قرا باغی را نیز مخدولاً بکرمانشاه برده و سپردند» و در

جلد سیم تاریخ قاجاریه از مجلدات نسخ التواریخ تألیف سپهر در این باره چنین مذکور است:

«و از پس آن بر حسب فرمان آغا بهرام امیر دیوانخانه را بدست چند تن از عوانان داده

روانه کرمانشهان نمودند و حکم به توقف آن بلده فرمودند».

۲ - جد خانواده جهانسوزی.

۳ - سپهر در جلد اول تاریخ قاجاریه صفحه ۲۹۱ راجع بوی این چنین مینویسد:

«زوجه چهل و یکم فتحعلیشاه گلبدن خان ملقب به خازن الدوله از مردم گرجستان شاهزاده

بهاءالدوله و سیف الله میرزا از بطن او است یکتن از اولادش وفات کرده نخست در سرای

سلطنت صندوقدار لقب داشت و نقش خاتم چنین کرد: «معتبر در ممالک ایران قبض صندوقدار

شاه جهان» و از آن پس خازن الدوله نام یافت. چندانکه شهریار را جواهر شاهوار و درهم

و دینار و ادات سیم و زر و آلات مرصع بجواهر و درر و زرمهای دیبا و سلبهای زیبا بدست

شد بتمامت سپرده او بود. و هرگز محاسبی و اداره نگاری نداشت و علم او بسر این همه

خزاین چنان احاطت داشت که اگر شهریار از وی خردتر چیزی و ناچیزتر شیمی از آن خزاین

طلب میکرد در شب تاریک دست میبرد و اول بار مطلوب را برمی آورد. بعد از وفات پادشاه

زایر بیت الله الحرام گشت».

دربار را بر حکومت کردن در ولایات ترجیح میداد و برعکس شاهزادگان دیگر یعنی فرزندان و فرزندانزادگان فتحعلیشاه نامبرده از شاهزادگانی بود که ارتکاب به قمار استعمال مشروبات و غیره را نداشت.

کتاب منهاج العارفین را حاجی سیدحسن سمنانی بنام او نوشته است<sup>۱</sup>.

**بیستون** بیستون بیک یا بیستون خان پسر باباعلی بیک کوسه احمدلوی افشار و برادرزن نادرشاه بوده است. او و برادرش پروخان از فرماندهان لشکر و از مقربان دربار نادرشاه بودند و در سال ۱۱۴۳ قمری او را حاکم و سپهسالار آذربایجان نمود.

بیستون خان مدتی حاکم و سپهسالار<sup>۲</sup> آذربایجان بود. بعه هر دو برادر حسب الامر طهماسبقلی خان<sup>۳</sup> عثمانی‌ها را از حدود و نواحی رضائیه خارج نموده و یوسف پاشا سردار عساکر عثمانی پس از دستگیر شدن کشته شد و بیستون بیک سپهسالار پروبیک برادر خود را حاکم رضائیه نمود.

**پرو** پروبیک کوسه احمدلوی افشار برادر اکبر بیستون بیک سپهسالار آذربایجان و پسر باباعلی بیک بوده و بیستون بیک پس از اینکه در سال ۱۱۴۳ قمری از طرف طهماسبقلی خان<sup>۳</sup> به حکومت و سپهسالاری آذربایجان منصوب شد در این سال پس از دادن انتظامات به بعضی از قسمت‌های آذربایجان و بعد کشتن یوسف پاشا سردار عساکر عثمانی که رضائیه را تسلطاً غصب کرده بود پروبیک برادر خود را بحکومت رضائیه منصوب نمود و پس از اینکه طهماسبقلی خان<sup>۳</sup> حدود آذربایجان را از عثمانی‌های غاصب بچنگ و غلبه مصفی نمود به پروبیک لقب خانی داده و مانند گذشته او را بحکومت رضائیه برقرار کرد.

نادرشاه پس از اینکه در سال ۱۲۴۷ قمری به پادشاهی رسید پروخان را بدربار احضار کرده و بجای او عاشوربیک پاپالوی افشار را لقب خانی داده بحکومت رضائیه منصوب نمود.

۱- عکس بهاءالدوله در جلد اول صفحه ۱۹۸ و عکس مهدیقلی خان قاجار دولو در جلد چهارم صفحه ۱۷۶ رجال ایران میباشد بدانجا رجوع شود.

۲- فرمانده لشکر.

۳- نادرشاه.



تقی

تقی آقا اولی<sup>۱</sup> متخلص به بینش کوچکترین پسران اسدالله خان<sup>۲</sup> است که در سال ۱۲۶۴ خورشیدی در تهران زاده شد. تحصیلات خود را در مدرسه ادب انجام داد و پس از فراغت از تحصیل برای تأسیس و تشکیل مدرسه با آصف اعظم<sup>۳</sup>

۱- خاندان آقا اولی در اصل ساکن رضایه بوده‌اند و نام اولیه آنها معلوم نیست که چه بوده است. شاه اسمعیل صفوی برای دفع اوزبکها و قبایل مهاجم مرزی آنان را از رضایه کوچانیده و در خراسان سکونت داد.

نادرشاه که کارش رونق یافته بود از سواران و نامداران قبایل و نیز از این قبیله استفاده نمود و سپاهیان زبده و آزموده و چابک سواران او از این طایفه بوده‌اند. و در اوایل بواسطه حسن انتخابی که داشت به فتوحات بزرگ نائل گردید. نادرشاه، شاهنشاه ایران، از جمله امتیازاتی که برای حريم سلطنت خویش مقرر نموده بود آنکه پوش مخصوص سلطنتی سفید باشد. آقا لربیک پیشوای طایفه مزبور یکی از سرکردگان نامی و سرکرده مقدم سپاهیان نادرشاه بوده و در جنگها و فتوحات نادر وارد بود و چون مورد عنایت او قرار گرفت بفرمان شاه اجازه یافت که پوش‌های او ایل و تبارش چون پوش سلطنتی سیمین فام باشد و از آن موقع طایفه او به آقا اولی که ترجمه ترکی آن است شهرت یافتند.

نادرشاه پس از بازگشت از هندوستان گروهی از ایل آقا اولی را در میان طوایف یموت و کولان ترکمان اقامت داد. تا از سطوت آنان هیچیک در مقام عصیان بر نیایند و عده‌ای را نیز از آن طایفه برای دفع یاغیان فارس و کوه گیلویه مأمور صفحات فارس ساخت که بعداً در آنجا مقیم شدند و بعد محمدحسین بیک پسر آقا لربیک در دستگاه کریم خان زند حائز مقامات مهم و مشاغل عالی‌ه گردید و تا اواخر زندیه و اوایل سلطنت قاجاریه نیز در قید حیات بوده است.

در سال ۱۲۰۶ قمری که آغامحمدخان مؤسس سلسله قاجار بدستکاری حاج ابراهیم شیرازی وزیر لطفعلی خان زند شیراز را گرفت پنج برادر از سران آن قوم را با خود به تهران آورد و در تهران ساکن شدند.

در اوایل سلطنت ناصرالدینشاه قاجار اغتشاشاتی در نواحی اصفهان و بختیاری روی داد. دولت نصرالله خان که از سلاله آقا حسین بیک آقا اولی بود با افرادی برای انتظامات نواحی مزبور با اصفهان روانه نمود. ناهبرده پس از نظم دادن در اصفهان ماندگار گردید و بعد یکی از دختران او باز دواج ظل السلطان درآمد که بهرام میرزا سردار مسعود و اسمعیل میرزا معتمد الدوله از دختر نصرالله خان میباشند.

۲- اسدالله خان جزو ۴۲ تن شاگردان دسته سوم است که در سال ۱۲۷۵ قمری پس از عزل میرزا آقاخان نوری از صدارت برای تحصیل بارویا فرستاده شدند.

۳- میرزا علی نقی آصف اعظم برادر میرزا یوسف مشیر دیوان و پدر فرج الله سردار معظم و لقب اولش آصف دیوان بوده که بعد ملقب به آصف اعظم شد. نامبرده و برادرش از متمولین و متنفذین طراز یک کردستان و در حقیقت کردستان مدار بودند.



تقی بینش آقاولی

به کردستان رفت و در آنجا مدتی مدیر و معلم بود سپس به تهران بازگشت و بخدمات فرهنگی اشتغال ورزید و در زمان وزارت دارائی مرتضی قلی صنیع الدوله وارد در خدمت وزارت دارائی شد و تا آخر عمر در آن وزارتخانه مشغول بخدمت بود و در ضمن جزو مشروطه خواهان و از افراد فعال آنان بشمار می آمد. در آغاز مشروطیت روزنامه بهلول را تأسیس کرد. نامبرده چون جزو مخالفین قرارداد کذائی ۱۹۱۹ و وثوق الدوله، که با گرفتن پولی ایران را به تحت الحمایگی انگلستان درآورد، بشمار می آمد مدتی مانند سایر مخالفین تبعید گردید و یک موقعی هم ترور شد و گلوله بجای حساسش نخورد و معالجه گردید و از مرگ جست.

نامبرده از کارمندان عالی مقام وزارت دارائی و معروف بصحت عمل بود. طبع شعر داشت و گاهی نیز مقالاتی در روزنامهها مینوشت و در سال ۱۳۲۵ خورشیدی، در سن ۶۱ سالگی در تهران درگذشت.<sup>۱</sup>

۱- ۱۲۹۸ خورشیدی = ۱۳۳۸ قمری.

۲- به مجلد پنجم صفحه ۲۵ رجال ایران و زیر نویس آن نیز رجوع شود.

**جان محمد** حاجی جان محمدخان قاجار دولو پسر قره‌خان بوده و در زمان سلطنت آغامحمدخان و برادرزاده‌اش فتحعلیشاه از امرآء و سران بزرگ قاجاریه بشمار می‌آمده است. نامبرده نیای علیخان ظهیرالدوله و محمدرحیم‌خان علاءالدوله بوده و در سال ۱۲۳۷ قمری درگذشت و در حرم امامرضا (ع) بخاک سپرده شد.

علاقه فتحعلیشاه بزین چندان شدید بود که گاهی او را وادار به دختردزدی میکرد. چنانکه شبی بخانه جانمحمدخان دولو صاحب عنوان رفته دخترش را ربوده زیرلباس خود نهفت و بسرعت ویرا صیغه کرده و زن خود نمود و بعد به پدر او پیام فرستاد : «من دختر تو را برسم خودمان دزدیدم چیزی که عوض دارد گله ندارد تو هم بیا و یکی از دختران مرا برای خودت یا فرزندان ت سرقت کن».

**جعفر** میرزا جعفر متخلص به بهجت فرزند میرزا کاظم ملقب به شرفاء<sup>۲</sup> در سال ۱۲۳۱ قمری در اصفهان زاده شد.

بهجت پس از درگذشت پدر خود از اصفهان بشیراز رفت و با دختر آقاجعفی که شغلش مذهبی و متخلص به تسلیمی بود ازدواج نمود و میرزا محمد نصیر متخلص به فرصت از دختر تسلیمی است<sup>۳</sup>.

میرزا جعفر بهجت در سال ۱۲۹۶ قمری در سن ۶۵ سالگی در شیراز درگذشت و در دارالسلام شیراز بخاک سپرده شد.

**جعفر** میرزا جعفر یا میرزا محمدجعفر افشار از تیره عبدالملکی<sup>۴</sup> و پدر عسکرخان افشار است که فتحعلیشاه او را در سال ۱۲۲۲ هجری قمری بجای میرزارضای قزوینی بدربار ناپلئون بناپارت فرستاد مدت سه سال سفیر ایران در فرانسه بود.

در سال ۱۱۵۸ قمری که نادرشاه پس از متارکه جنگ و مصالحه با عثمانی از جبهه جنگ موصل باذربایجان بازگشت. در این هنگام جمعی از رؤساء و امرآء آن نواحی را که تقصیر داشتند و یا نداشتند کشت و یا کور نمود. از آن جمله یکی هم محمدکریم‌خان افشار قاسملو حاکم رضایه بود که او را از هر دو چشم کور کرد و فتحعلیخان افشار ارشلو

۱- شاید روش ترکمانی.

۲- میرزا کاظم شرفاء در سال ۱۲۳۵ قمری در حیدرآباد هندوستان درگذشت.

۳- این شعر از اشعار تسلیمی است :

تسلیمی گردهمی خواهی بکام خویش دوران را ترا افلاک دیگر باید و سیاره دیگر

۴- طایفه عبدالملکی را ایمانلو هم میگویند.

۵- گاهی هم شده است که در مملکت استبدادی تر و خشک با هم سوخته اند.

چرخچی باشی<sup>۱</sup> را بجای او حاکم نمود.

فتحملیخان پس از استقرار و تسلط یافتن بر سمت تازه خود تغییراتی در حوزه حکومتی و امور اداری رضائیه داد و اشخاصی را تغییر و تبدیل داد. میرزا جعفر صاحب عنوان که ریش سفید<sup>۲</sup> طایفه ایمانلو بود او را بسمت پیشکار دارائی<sup>۳</sup> منصوب نمود. نامبرده از افراد بسیار زرنگ - کاردان و کاربر آن عهد بوده و مدت ۳۷ سال متوالی<sup>۴</sup> پیشکار دارائی ویا باصلاح آن زمان وکیل مالیات بود و باین مناسبت معروف شده بود به وکیل کلمه وکیل درحقیقت برای او لقب شده بود.

نامبرده دارای پنج پسر بود که آنها هم هر یک مردان با عرضه و باکفایت از کار در آمدند که یکی از آنان عسکرخان<sup>۵</sup> بود که شرح مختصری از احوال او قبلا ذکر شد و میرزا ابوالحسن پسر بزرگش جای او را گرفت و وکیل مالیات دیوان گردید.

میرزا جعفر همدانی متخلص به ریاض و معروف به بدیع الزمان ثانی  
**جعفر**  
 که از فضلا - نویسندگان - شعراء<sup>۶</sup> - خوشنویسان و موسیقی -

دانان<sup>۷</sup> زمان خود بوده که سال تولد و فوت او را من نتوانستم بیابم.<sup>۸</sup>  
 رضاقلی خان هدایت درباره ریاض میگوید: ... طالبان کمال در خدمتش تحصیل

۱- چرخچی باشی در ایام قدیم از مناصب و درجات مهم نظامی بوده و هر کس که فرمانده چرخچیان بود او را چرخچی باشی میگفتند. چرخچی را در زمان تسلط مغول فوج هراول و در زمان پادشاهی سلسله صفویه لشکر پیشرو را میگفتند و بعدها کلمه مزبور در لشکرکشیها تبدیل یافت به مقدمه الجیش - پیش قراول و طلایه.  
 ۲- رئیس.

۳- در آن زمان پیشکار دارائی را وکالت مالیات دیوانی یا وکیل مالیه میگفتند.

۴- از سال ۱۱۵۸ تا سال ۱۱۹۵ قمری سال فوتش.

۵- به جلد دوم رجال ایران صفحه ۳۳۶ رجوع شود.

۶- در سرودن اشعار بفارسی و عربی بسیار توانا بوده و در انواع و اقسام شعر دستی قوی داشته است.

۷- در علوم ریاضی - هیأت - نجوم و نویسندگی نیز قوی دست بوده است.

۸- رضاقلی خان هدایت در مجلد دوم مجمع الفصحاء صفحه ۱۴۷ او را بر و جردی و مؤلف المآثر و الآثار در صفحه ۲۰۵ او را همدانی ذکر کرده (همدانی بودنش درست تر است) و در باره وی چنین گوید: «میرزا جعفر همدانی مشهور به تخلص ریاض استاد اعظم ادبیات بوده و در انشاء رسائل و انواع فضائل مقامات پیموده و بر منوال بدیع الزمان و حمیدالدین مقامات پرداخته». - مراد از بدیع الزمان احمد بن حسین بن یحیی بن سعید مشهور به بدیع الزمان همدانی و مکنی به ابوالفضل ادیب و صاحب مقامات مشهور است و مراد از حمیدالدین عمر بن محمود بلخی قاضی القضاات مکنی به ابوبکر صاحب مقامات و چند رساله دیگر میباشد.

علوم ادب و موسیقی و ریاضی کردند و خود در این علوم مقنن و معلم شد و رساله‌ها نگاشت. از جمله مقالات جدیده عدیده بر سنن بدیع‌الزمان و حمیدی در کمال متانت تصنیف کرد. در اواخر بمرض شقاق‌لوس گرفتار آمد و رنجی تمام برد و بحکم تقدیر معالجه نیافت و در سن شباب در گذشت.

ریاض در آغاز جوانی در مصاحبت و ملازمت میرزا ابوالقاسم ذوالریاستین که در دوره پادشاهی فتح‌المیشاه و محمدشاه قاجار از بزرگان و متمینین همدان بلکه ایران بشمار میرفت بسر میبرد.

پس از درگذشت وی برای ارتزاق و امیراد معاشر، سخت پریشان خاطر گشت و زندگانش به سختی میگذشت بنابراین ناچار شده از همدان به تهران رفت و در آنجا پی کاری میگذشت که کاری داشته باشد و موفق نگردید. در این باره سیدحسن مشکان طبسی در مقدمه دیوان قصاید وی که در سال ۱۳۱۶ خورشیدی بطبع رسیده و انتشار یافته<sup>۱</sup> چنین گوید: «و با آنکه در عربیت مهارت کامل داشت چنانکه از مقاماتش که با سلوب بدیع‌الزمان نوشته معلوم است و نیز در انشاء فارسی در مرتبه عالی بود چنانکه کتاب گنج شایگاناش که در اسلوب گلستان سعدی انشاء شده دلیل این معنی است و قصاید و غزلیاتش بر قدرت طبع وجودت قریحه‌اش گواهی میدهد و در نجوم و هیأت و هندسه هم استاد بوده با این همه معلومات در تهران سرگردان بود و بسختی روزگار میگذرانید و در نزد آشنایانش به بدبختی معروف بود.

در زمان صدارت امیر کبیر خواستند نامه‌ای بر بی‌بخدیو مصر یا شریف مکه بنویسند چندین نسخه بقلم دانشمندان تهیه شد هیچیک پسند امیر نیفتاد. در این هنگام کسی ریاض را معرفی کرد باو مراجعه شد و او بخوبی از عهده برآمد. امیر از حال نویسنده پرسید و او را احضار نمود و در خدمت خود نگاهداشت ولیکن از سوء اتفاق در همان نزدیکی بساط زندگانی امیر کبیر را در نور دیدند و ریاض از الطاف او هم بی‌بهره ماند و بزندگان نخستین خویش برگشت.

دیری نگذشت که خود او هم به مرض صعب مبتلی شد و در جوانی دارفانی را وداع گفت.

میرزا عبدالباقی اعتضادالاطباء که از دانشمندان مسلم زمان خود بوده و دارای تألیفاتی نیز میباشد راجع بوی مینویسد: «مرحوم میرزا جعفر مشهور به ریاض در علوم ریاضی یگانه زمان خود بود و هیچیک از فضلاء عصر پیاپی او نرسیده بودند و من مدتی در نزد او

۱- دیوان غزلیات او با مقدمه سید نصرالله تقوی در سال ۱۳۱۳ خورشیدی چاپ شده



شاگردی کرده ام.

ریاض بطوریکه از شرح حالش معلوم است غالباً بسختی و عسرت و نامرادی زندگانی میکرده و از هنر و دانش خویش چندان بهره‌ای نگرفته است.

تالیفات ریاض عبارت است از :

۱- دیوان غزلیات که در سال ۱۳۱۳ خورشیدی با مقدمه سید نصرالله تقوی و دیوان قصاید با مقدمه سید حسن مشکان طبسی که در سال ۱۳۱۶ خورشیدی در تهران چاپ شده است.

۲- کتاب گنج شایگان است که بشیوه گلستان سعدی تألیف نموده<sup>۱</sup>.

۳- ریاض الادب عبارت از مقاماتی است بحرایی که بسبب مقامات بدیع الزمان همدانی و حریری تألیف کرده است.

۴- رساله‌ای نیز در موسیقی و برخی منشآت وی که بدوستان خود نوشته از وی بجای مانده است.

شیخ جعفر محلاتی<sup>۲</sup> شیرازی فرزند شیخ محمدحسین در سال ۱۱۴۳  
**جعفر**  
 خورشیدی در شیراز زاده شد. نامبرده از فقهاء و مجتهدین شیراز و از شاگردان آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل بوده و از آنان اجازه اجتهاد داشته است.

مردی با زهد و تقوی و پرهیزکار بود و در جنگ بین الملل اول<sup>۳</sup> که انگلیس‌ها بوشهر را اشغال کردند و با تنگستانی‌های دلیر و وطن‌خواه می‌جنگیدند در این هنگام شادروان شیخ جعفر اهالی فارس را بدفاع از وطن و جنگ با دولت متجاوز انگلیس تشویق و تحریض میکرد و خودش نیز سلاح جنگ پوشیده با هفتصد تن از مجاهدین شیراز به برازجان رفت و مدتی در آنجا ماند تا اینکه انگلیس‌ها بوشهر را تخلیه کردند. سپس به

۱- این گنج شایگان با گنج شایگان تألیف میرزا طاهر اصفهانی مختلص به شعری که در سال ۱۲۷۲ قمری در تهران چاپ سنگی اعلی شده است اشتباه نشود.

۲- اصل این خانواده که یکدسته از علمای روحانی شیراز را تشکیل داده‌اند محلاتی بوده و نیای آنان آخوند ملا محمدعلی محلاتی است که او نیز اصلاً شوشتری بوده و جدش آخوند ملا محمد شوشتری از شوشتر به محلات آمده و در آنجا ساکن شده است.

آخوند ملا محمدعلی محلاتی در سال ۱۲۶۰ قمری از محلات به شیراز رفت و در آن شهر ساکن گردید و در سال ۱۲۸۴ قمری در شیراز درگذشت و او است که خانواده محلاتی‌ها را در شیراز تشکیل داده است و بمناسبت محلاتی بودن اعقاب او کلمه محلاتی را برای نام خانوادگی خویش برگزیده‌اند.

۳- ۱۳۳۷-۱۳۳۳ قمری = ۱۹۱۸-۱۹۱۴ مسیحی.



شیخ جعفر مجتهد محلاتی شیرازی

شیراز بازگشت و مانند گذشته بر تق و فتق امور شرعی و تدریس میپرداخت و در سال ۱۳۱۸ خورشیدی در سن ۷۵ سالگی در شیراز درگذشت.

**جلال‌الدین محمد** ذهبیه<sup>۱</sup> فرزند میرزا ابوالقاسم شریفی حسینی شیرازی<sup>۲</sup> متخلص به جلال‌الدین در سال ۱۲۸۶ قمری بوده است<sup>۳</sup>. نامبرده از فضلاء و خوشنویسان فرقه مزبور بوده و دارای تألیفات نیز میباشد که بیشتر آنها ارتباط پیدا میکنند با سلسله ذهبیه.

مجدالاشراف در سال ۱۲۴۹ قمری در شیراز متولد و در سال ۱۳۳۱ قمری در سن ۸۲ سالگی در همانجا درگذشت. پس از درگذشت وی سلسله ذهبیه منشعب بدو فرقه شد جمعی پیرو میرزا احمد تبریزی و حیدر اولیاء شده موسوم شدند به احمدی و جمعی دیگر تابع اعقاب و بستگان مجدالاشراف گردیدند.

۱- سلسله ذهبیه از سلسله‌های تصوف ایران است.

۲- نسبش بعلامه سید شریف جرجانی میرسد و باین سبب اجدادش همگی به شریفی شهرت داشته‌اند.

۳- پدر و پسر از پیشوایان سلسله ذهبیه و متولی آستان سید میراحمد مشهور به شاهچراغ بوده‌اند.



جلال‌الدین محمد ملقب به مجدالاشراف در اواسط عمر

## جلال‌الدین

جلال‌الدین میرزا پسر پنجاه و هشتم فتحعلیشاه قاجار در سال ۱۲۴۲

قمری در تهران تولد یافت . مادرش دختر جمشیدبیک کرد جهان-

بیکلو بوده و در اصطبل فتحعلیشاه نایب امیرآخور بود<sup>۱</sup>. در اول حال چون فخرالدوله دخترشاه<sup>۲</sup> فرزندی نداشت فتحعلیشاه او را برای تربیت به فخرالدوله داد<sup>۳</sup> و او در تربیت

۱- فتحعلیشاه چند تن از زنان خود را به لباس فرنگی درآورده بود و زنانیکه  
ملبس لباس فرنگی شده بودند آنان را باش‌آچق (سربرهنه) می‌گفتند . هماخانم مادرجلال-

الدین میرزا زن شصت و یکم شاه از آن جمله بود. جلال‌الدین میرزا طبع شعر داشته و در اشعار  
خویش جلال تخلص می‌کرده است . در یکی از عزلیات خویش می‌گوید :

فتنه خیزد ز دو سلطان بیکی ملک جلال  
در فزل دیگر می‌گوید :

یکدم نه که بیچاره جلال از در حسرت  
دور از لبث انگشت بدنان نکزیده  
ایضاً می‌گوید :

بر سر راه وی از دیده خونبار جلال  
سپل‌ها خواست ز هر سوی چو من بنشستم

۲- فخرالدوله دخترششم فتحعلیشاه نامش فخرجهان‌خانم از زن چهلم بنام فاطمه‌خانم  
مشهوره به سنبل‌باجی مادر فتح‌الله میرزا شماع‌السلطنه همسر ۳۵ فتحعلیشاه قاجار بوده است .  
نامبرده روزی چند در سرای میرزا محمدخان پسر بزرگ حسینقلی‌خان برادر فتحعلیشاه بود  
بمد از وی جدائی جست و فرزندی هم نیاورد . سپهر درباره وی مینویسد : «اما نیک بزرگ  
و حضرتش مطاف بزرگان است سفر بیت‌الله الحرام کرده».

۳- هدایت در جلد اول مجمع‌الفصحاء صفحه ۲۱ مینویسد : در رحلت خاقان هشت

سال داشته» .





جلال‌الدین میرزا پسر پنجاه و هشتم فتحعلیشاه قاجار

وی مشغول بود تا بحد رشد رسید و دختر شهبازخان دنبلی قوریساولباشی را بحباله نکاح خویش درآورد. ملک ایرج میرزا پسر ۲۷ فتحعلیشاه و برادر صلبی وی در شجره نامه قاجار در شرح حال وی این چنین مینویسد: «چندی در مدرسه دارالفنون بجهت آموختن زبان فرانسه میرفت. اکثر اوقات با اهل فرنگ که در تهران بخدمات نظام و تعلیم اطفال مدرسه مشغول بودند یکرنگ و آمیزش داشت بعضی سخنان اهل فرنگستان که در نفوس ضعیفه زود اثر میکنند در ایشان اثر کرده از علم قرآن وحديث و اقوال حکمای اهل اسلام بکلی بیگانه بود. زود از جاده شریعت منحرف گشته يك باره دین و آئین شریعت از دست داده رفته رفته خود را از نظر کیمیا اثر پادشاه انداخت. چون تیول و مقرری ایشان در اصفهان بود بجهت وصول تنخواه با آنجا رفته در آنجا با زنی که مبتلی بمرض آبله فرنگی بود درآویخت ناخوشی در شاهزاده اثر کرده محض بروز قروح سوار شده بچاپاری تهران آمد. تمام بدن سائیده و زخم شد. اهل فرنگ در این مرض جیوه میدهند. خوردن سیماب چشم را ضرر دارد. جیوه خورد بمرور کور شد. قبل از کوری تاریخ سلاطین عجم<sup>۲</sup> بزبان فارسی صرف

۱- مراد از آبله فرنگی - آبله فرنگی - داء الافرنج همان کوفت و سیفلیس است.

۲- مراد نامه خسروان است.

بدستیاری امامقلی خان غارت زند<sup>۱</sup> که جوانی بود تاریخدان و شاعر بافهم نوشته و چاپ کرده معلوم است کسیکه نزد مادر باشد و مربی درستی هم نداشته باشد بسن بلوغ که رسید بعضی کارهای ناشایسته خواهد کرد. چون مانعی ندارد رفته رفته مثل ایشان از دین و مذهب بیگانه و بکفر و زندقه افسانه میشود. **اعوذُ بِاللّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا** خداوند حفظ کند. بعد از کوری چندی که گذشت مریض شد تا در سنه ۱۲۸۷ قمری در تهران از دنیا رفت<sup>۲</sup>. پسر بزرگ او بنام حسام‌الدین میرزا چون جهانسوز میرزا<sup>۳</sup> فرزندی نداشت او را بجای اولادی برده نگاهداری میکند. میرزا رضا مستوفی<sup>۴</sup> داماد او بوده است<sup>۵</sup>. سلطان عزیز میرزا<sup>۶</sup> پسر دویم است<sup>۷</sup>.



سید جلال‌الدین مؤیدالاسلام مدیر روزنامه  
حبل المتین کلکته

سید جلال‌الدین  
ملقب به مؤیدالاسلام  
فرزند سید محمد رضا مجتهد کاشانی  
در سال ۱۲۸۰ هجری قمری =  
۱۲۴۲ خورشیدی در کاشان زاده  
شد.

پس از تحصیلات مقدماتی  
برای ادامه تحصیل باصفهان رفته و  
مدت پنج سال در آنجا مشغول به  
تحصیل بود. سپس بمراق<sup>۷</sup> رهسپار  
گردید و در سامراء درحوزه درس  
میرزا محمدحسن شیرازی داخل شد.  
بعد از سامراء<sup>۸</sup> به بندرعباس رفت  
و هنگامیکه سید جمال‌الدین اسد-  
آبادی در سال ۱۳۰۴ قمری =  
۱۲۶۵ خورشیدی وارد بوشهر شد  
و خواست به تهران عازم گردد او

- ۱- بشرح حال وی به همین مجلد صفحه ۵۰ رجوع شود.
- ۲- درس ۴۵ سالکی.
- ۳- پسر پنجاه و یکم فتحعلیشاه. ۴ معین السلطنه.
- ۵- میرزا نظام مهندس الممالک نیز داماد وی بوده است.
- ۶- عزیزالله میرزا ظفر السلطنه. ۷- بین النهرین.
- ۸- سرمن رای.



نیز با اسدآبادی به تهران آمد. چندی در تهران بود سپس روانه عمان شد. پس از مدتی اقامت در آنجا در سال ۱۳۰۸ قمری به بمبئی رفت. سپس از بمبئی به کلکته رفته در آنجا مشغول به تجارت گردید و در سال ۱۳۱۱ قمری = ۱۲۷۲ خورشیدی روزنامه حبل‌المتین هفتگی را منتشر ساخت.<sup>۱</sup>

روزنامه حبل‌المتین مدت ۳۹ سال طبع و انتشار می‌یافت و پس از درگذشت مؤیدالاسلام مدیرش روزنامه بکلی تعطیل گردید.

در اواخر عمر مؤیدالاسلام بیش از ده سال از هر دو چشم نابینا بود و در سال ۱۳۰۹ خورشیدی = ۱۳۴۹ قمری در سن ۷۰ سالگی در کلکته درگذشت. پس از یکسال که از فوتش گذشت جنازه او را به مشهد برده و در ایوان عباسی در صحن کهنه بخاک سپرده شد.

حاجی آغا جوهر متمدالحریم در سال ۱۲۱۸ هجری قمری توند  
جوهر یافت. در ابتداء خواجه فتحعلیشاه بود. فتحعلیشاه او را به کامران میرزا پسر پنجاه و ششم خویش بخشید. پس از مرگ کامران میرزا در سال ۱۲۳۷ قمری درو بایی اول زمان پادشاهی فتحعلیشاه، زن میرزا فتحعلیخان صاحب‌دیوان بنام خرم بهارخانم احترام‌الدوله دختر چهل و چهارم فتحعلیشاه او را بمبلغ یک هزار ریال از ورثه کامران میرزا خرید.

در سال ۱۲۸۵ قمری به‌مراه خانم خود به مکه رفت و نوشته آزادی از صاحب‌دیوان شیرازی گرفت. بعد بواسطه ملک جهان‌خان ملقب به مهدعلیا مادر ناصرالدین‌شاه خواجه گلین‌خانم دختر احمدعلی میرزا پسر نوزدهم فتحعلیشاه و اولین زن عقدی ناصرالدین‌شاه و پس از مرگ سمی خویش آغا جوهر خواجه‌باشی، خواجه‌باشی ناصرالدین‌شاه شد. در سال ۱۲۹۵ قمری ملقب به متمدالحریم گردید و در سال ۱۳۰۵ قمری در سن ۸۷ سالگی در تهران درگذشت و در حضرت عبدالعظیم<sup>۲</sup> بخاک سپرده شد.

۱- شادروان محمود محمود در کتاب تاریخ روابط سیاسی انگلیس و ایران در قرن نوزدهم مینویسد، «انگلیس‌ها از میرزا علی‌اصغرخان اتابک اعظم بنا اینکه از قضیه النای انحصار رزی سخت رنجیده و نسبت باو کینه شدید داشتند در این قضیه نیز (مراد قرارداد گمرکی جدید که در تعرفه گمرکی دولتن تجدید نظر شد. قرارداد مزبور بسود روسیه و زیان انگلستان تنظیم گردید) سخت برآشفتند و بیش از پیش کینه او را در دل گرفتند. این واقعه در اوایل سال ۱۹۰۳ عملی گردید. از سال ۱۸۹۲ مطابق سال ۱۳۰۹ قمری انگلیس‌ها زمین و زمان را بر علیه شاه و صدر اعظم ایران برانگیخته بودند. روزنامه قانون در لندن - روزنامه هفتگی حبل‌المتین از کلکته که در سال ۱۳۱۱ انتشار آن شروع شده بود».

پس از مرگش دارائی اوشصت هزار تومان نقد و جنس بود که بشاه رسید و شاه دهات او را به عزیزالسلطان و خانه‌اش را به زن و فرزندان اشتوداخ بخشید و حاجی سرور خان اعتمادالحریم را هم بجای وی بسمت خواجه باشیگری خود اختیار نمود.

**جهان**  
میرزا جهان کاشانی برادر میرزا طاهر بصیرالملک شیبانی نیز از جمله شاگردان دسته سیم اعزامی در سال ۱۲۷۵ قمری بوده که برای تکمیل تحصیلات و فراگرفتن فنون مختلفه در رشته‌های گوناگون باروپا فرستاده شدند. میرزا جهان مانند میرزا نظام غفاری<sup>۱</sup> در رشته ریاضیات در مدرسه پلی‌تکنیک و سن‌لوئی مشغول به تحصیل شد و دوره آنها را با تمام رسانید و بعد با میرزا نظام هم‌شهری خود باتفاق وارد مدرسه معادن برای دیدن دوره آن شدند. پس از اتمام تحصیلات و بازگشت بایران وارد خدمت دولتی شد و از طرف دولت مأمور بازدید معادن خراسان گردید و در راه طبس در حین بازدید و مسافرت بدست راه‌زنان بلوچ کشته شد.

**جهانشاه**  
جهانشاه میرزا پسر سی و سوم<sup>۲</sup> فتحعلیشاه در سال ۱۲۲۳ هجری قمری<sup>۳</sup> در تهران زاده شد و فتحعلیشاه در کودکی او را برای تربیت به برادر اعیانی وی محمود میرزا سپرد<sup>۴</sup> و محمود میرزا او را با خود به نهاوند که حکومت آنجا را داشت برد و در آنجا نشو و نما یافت.

در دوره سلطنت فتحعلیشاه ریش بلند و پهن که بمصداق الناس علی دین ملوکهم خیلی مد و باب روز بود و بسیاری از فرزندان فتحعلیشاه از جوانی ریش خود را بلند و پهن ترتیب میدادند. ملک ایرج میرزا در این باب مینویسد: «جهانشاه میرزا در سن ۱۶ سالگی ریش بسیار بزرگی داشت که الحق محل تعجب بود. محمودولی میرزا<sup>۵</sup> در سن ۱۷ سالگی ریش بزرگی داشته است. کیومرث میرزا<sup>۶</sup> ریش بسیار بزرگ و پهنی داشت. اولاد خاقان

۱- مهندس الممالک.

۲- در شجره‌نامه اولاد فتحعلیشاه از بطن مریم‌خانم زن سی و نهم شاه تألیف مهندس محسن انصاری جهانشاه میرزا فرزند بیست و سوم ذکر شده اشتباه است.

۳- در شجره‌نامه قاجار تألیف ملک ایرج میرزا پسر بیست و هفتم فتحعلیشاه سال تولد جهانشاه میرزا در سال ۱۲۲۳ هجری قمری و در جلد اول تاریخ قاجاریه از مجلدات ناسخ‌التواریخ ۱۲۲۴ قمری نوشته شده است.

۴- فتحعلیشاه بواسطه کثرت اولاد و تقریباً عاجز بودن از تربیت آنان، همانند بیشتر شاهان ایران غوطه‌ور بودن در شهوترانی و خوشگذرانی، غالباً اولاد خود را بفرزندان بزرگ خویش یا بامراء و خوانین درجه یک برای تربیت کردن میسپرد.

۵- پسر چهارم فتحعلیشاه.

۶- پسر سی و دوم فتحعلیشاه.

مغفورا اکثرأ پرریش بودند. بعضی از فرزندان شاه که علاقهٔ بریش بلند و پهن داشتند ریش خود را تربیت میکردند.

پس از مردن فتحعلیشاه ریش بلند و پهن از مد روز افتاد و سبیل بلند و کلفت رسم شد مانند سبیل‌های ملک قاسم‌میرزا و ملک منصورمیرزا پسران فتحعلیشاه و سبیل مظفرالدین‌شاه مثلاً. بعد بمرور در زمان محمدشاه ریش و سبیل کوتاه شد تا رسید بجائیکه ریش و سبیل بکلی از میان رفت.

جهانشاه میرزا مانند بیشتر فرزندان فتحعلیشاه طبع شعر داشته و بنام خود جهان<sup>۲</sup> تخلص کرده است.

محمودمیرزا برادر بزرگش<sup>۳</sup> دربارهٔ وی در جلد اول سفینه‌المحمود مینویسد: «در خط نستعلیق و علم ریاضی بی‌بهره نیست. نهاوند بهشت مانند را حاکم و صاحب اختیار است». نامبرده در سال ۱۲۵۱ قمری در تهران بمرض و با درس ۲۸ سالگی درگذشت<sup>۴</sup>.

در سال ۱۱۷۶ هجری قمری که کریم‌خان زند از رضائیه رهسپار شیراز گردید در این سفر از همراهان وی فتحعلیخان افشار آرشلو

### جهانگیر

و دو پسرش جهانگیرخان و رشیدخان و جمعی از بستگان او بودند کریم‌خان که باصفهان وارد شد عده‌ای از افشارها را خانه کوچ در اصفهان گذاشت فتحعلیخان را در شهرضا کشت و بقیه را با دوپسر او باخود بشیراز برد.

در سال ۱۱۹۰ قمری کریم‌خان خواست که حکومت رضائیه را به جهانگیرخان پسر بزرگ فتحعلیخان بدهد<sup>۵</sup> حکمش صادر و قرار بر این شد که با برادر خود رشیدخان<sup>۶</sup> و همچنین منسوبان آنها را که خانه کوچ بشیراز آورده شده و یا در اصفهان مانده‌اند دوباره بر رضائیه برگردند. در این هنگام که امامعلیخان افشار قاسملو که بیگلربیگی رضائیه بود اقداماتی نمود و متوسل به باب‌الحوائج و مشکل‌گشا که درممالک مشرق‌زمین دادن پول و رشوه باشد، گردید.

۱- مراد فتحعلیشاه است.

۲- جهان جانی ندارد بی‌نکویان مگر این نیکوان جان جهانند

گفتیم جهان مدح خداوند جهان را شاید که دهد از لب جانان صلۀ ما

۳- پسر یازدهم فتحعلیشاه.

۴- راجع بسن او در شجره‌نامهٔ اولاد فتحعلی‌شاه ۳۶ سال و در شجره‌نامهٔ قاجار ۲۸

سال ذکر شده و گفتهٔ اخیر باید درست‌تر باشد.

۵- قمشه.

۶- بشرح حال فتحعلیخان به جلد سوم صفحهٔ ۵۸ رجوع شود.

۷- گاهی مورخین رشیدخان را عبدالرشیدخان نام برده‌اند.

جهانگیرخان و منسوبانش که باصفهان رسیده و در شرف رفتن برضائیه بودند کریم-خان از فرستادن جهانگیرخان و همراهانش برضائیه منصرف شده و دوباره در سال ۱۱۹۱ قمری حکم و خلعت برای امامقلیخان فرستاد و مانند گذشته بحکومت برقرار گردید. جهانگیرخان و رشیدخان و سایر بستگان آنان تا سال ۱۱۹۳ قمری سال درگذشت کریمخان در اصفهان بودند در این سال که کریمخان زند درگذشت و زکیخان برادر مادری او پس از کشتن بزرگان زندیه همه کاره شد پسران فتحعلیخان با جمعی دیگر بنای شورش و عصیان را در اصفهان گذاشتند. زکیخان بسطامخان کارخانه را مأمور اطفای نایره شورش و دستگیر کردن شورشیان نمود. جهانگیرخان و رشیدخان که از مأموریت بسطامخان آگاه شدند دست از یانگیری خود برداشته به پیشواز او شتافتند او هم این دونفر را با سایر افشارها که همراه او بودند زندانی نمود بعد مراتب را به زکیخان خون آشام گزارش داد و از وی طریق مجازات آنان را کسب اجازه نمود. زکیخان دستور داد که تمام آنها را کشته و سرهایشان را بشیراز بفرستد. بسطامخان هم دستور وی را بطوریکه خواسته بود فوراً اجراء نمود.

میرزا حبیبالله محلاتی متخلص به خاقانی<sup>۲</sup> از شعراء و خوشنویسان  
 حبیبالله بوده و برادر کوچک میرزا فرجالله منشی متخلص به طرفه و ملقب به خازن الاشعار<sup>۳</sup> است. در کودکی با پدر خویش از شیراز به محلات آمد و در آنجا مقیم و متوطن گردید. پس از تحصیلات و دست یافتن در خوشنویسی رشته شاعری را که در آن زمان متاع مزبور خریدار داشت پیشه خود ساخت. مدتی در اشعار خویش بنام یعنی حبیب تخلص میکرد و پس از اینکه بتهران رفت نظر به آشنائی سابق با عبدالعلیخان ادیبالملک که از پیشخدمتهای شاه بود بدربار راه یافت و بشاه معرفی گردید و در زمره مداحان شاه درآمد و شاه پس از شنیدن اشعارش با او تخلص خاقانی داد و بعد معروف شد به خاقانی محلاتی.

۱- در تاریخ افشار تألیف میرزا رشید نوشته شده است که بسطامخان در زمان کریمخان زند سردار و حاکم عراق بود (یعنی حاکم اصفهان و فرمانده لشکر) و تعداد کشته شدگان بیست نفر ذکر شده است و در تاریخ گیتی گشا تألیف نامی اصفهانی چنین ذکر شده: زکیخان بسطامخان را با معدودی از توابعین پادشاه (اصفهان) فرستاده و بر قید اهل بنی و عصیان فرمانداد و مجموع کشته شدگان افشاریه پانزده نفر ذکر شده است. و در ذیل وقایع السنین خاتون آبادی عده کشته شدگان یازده نفر مذکور است.

۲- اصلا شیرازی بوده و در شیراز بدنیا آمد.

۳- بشرح حال خازن الاشعار در همین جلد رجوع شود.

## حبیب

حاج میرزا حبیب خراسانی<sup>۱</sup> از خاندان شهیدی پسر حاج میرزا

هاشم و نبیره میرزا مهدی معروف به شهید ثالث و از علمای روحانی

و مجتهدین روشنفکر و ضمناً از عرفاء و شعراء با استعداد و خوش قریحه خراسان بوده و در اشعار خویش حبیب تخلص میکرده است. نامبرده در سال ۱۲۶۶ هجری قمری در مشهد زاده شد و پس از تحصیلات در نزد اساتید آن زمان در مشهد، برای تکمیل تحصیلات خویش طبق معمول آن زمان، دو سفر بعراق<sup>۲</sup> رفت و از محاضر و حوزه درس مجتهدین و مراجع تقلید ساکن نجف- سامره و کربلا استفاده شایانی نمود و سپس به مشهد بازگشت و به تفصیل دارای محراب و منبر گردید. مؤلف مطلع الشمس در جلد دوم صفحه ۴۰۰ درباره وی این چنین مینویسد: «سیدالمجتهدین الحاج میرزا حبیب الله از اجلة علماء و جلة فقهاء است. خطه مشهد مقدس بلکه مملکت خراسان را میباید که بوجود مبارك وی بیابد. امروز رونق افادت و تدریس در مشهد طهر و ارض تقدیس بذات فایض و برکات این بزرگوار منوط است. در جامع گوهرشاد آنجا بامامت جماعت میپردازد. صحبتش ادراک شده بسیار بی تعین و درویش نهاد است<sup>۳</sup>. در عربیت و ادبیات حدقی زایدالوصف دارد. شعر را شنیده شد که بفارسی و عربی بر اسلوب اساتید لسانین میسازد». در ایامیکه حاج میرزا حبیب در عراق برای تکمیل تحصیلات خویش رفته بود چندبهم در کاظمین و بغداد رفت و آمد داشت. در آنجا بتوسط میرزا مهدی گیلانی متخلص به خدیو که از مریدان و سرسپردگان غلامعلی خان هندی بود و در بغداد مقیم و محفل ارشاد داشت با وی مکرر ملاقات دست داد و بوی ارادت و ورزید و پس از درگذشت مرشد نامبرده مرید میرزای خدیو گردید.

خدیو به مشهد آمد و بنا به سفارش حاج میرزا حبیب خانه کوچکی<sup>۴</sup> برای او تهیه کردند و هنگامیکه خود حاج میرزا حبیب از سفر اول خود از عراق به مشهد بازگشت کار خدیو بیش از پیش رونقی پیدا کرد و کارش خیلی بالا گرفت و چون در سراچه منزل داشت و مریدان خاص او در آنجا جمع میشدند باین مناسبت آنان را اصحاب سراچه میگفتند و حاج میرزا حبیب نیز از جمله اصحاب سراچه بود. چندی بدین منوال گذشت و بعد چون بر علیه آنان غوغائی برپا شد و جمعی هم در صدد کشتن میرزای خدیو مؤسس اصحاب سراچه برآمدند بدین جهت اصحاب ناگزیر شدند که متفرق شوند و بنا بر این هر کس از گوشه ای

۱- گاهی نیز او را حاجی میرزا حبیب الله هم گفته اند.

۲- بین النهرین.

۳- منظور توئی که از همه خلق بگسست حبیب و با تو پیوست و اعقاب او نیز نام خانوادگی خویش را حبیب برگزیده اند.

۴- سراچه ای.



فرا رفتند و عده‌ای هم از آنان را والی خراسان بخارج از مشهد تبعید نمود و خود میرزای خدیو هم از ترس مردم بیک نقطه‌ای سفر کرد و حاج میرزا حبیب هم در این هنگام بمراق مسافرت نمود و چند سالی در آنجا اقامت داشت سپس در سال ۱۲۹۹ قمری بهمشهد بازگشت و بامور روحانی خویش که ریاست روح نی و حکومت شرعیه باشد پرداخت و تا سال ۱۳۱۶ قمری در این اوضاع و احوال باقی بود سپس از این سال بیعد و ضممش بکلی تغییر کرد و همواره راه ریاضت را می‌پیمود و غالباً در دامنه کوه‌های شاندیز و زشک دور از مردم زندگی میکرد و بهحل مشکلات و معمای زندگی میپرداخت و بعد صرف نظر از محراب و منبر و بلکه از همه چیز کرده مرید سید ابوالقاسم در گزی که سیدی امی بود گردید و در سال ۱۳۲۷ قمری = ۱۲۸۷ خورشیدی در سن ۶۰ سالگی درگذشت .



حسن ارسنجانی

سید حسن ارسنجانی فرزند

سید محمد حسین<sup>۱</sup> از

حسن

نویسندگان و از مردان بسیار زرنک و باهوش بود که بمقامات عالی و به تمول زیادی نایل و از توانگران زمان خود گردید<sup>۲</sup>. ارسنجانی در سال ۱۳۰۱ خورشیدی زاده شد. تحصیلات خویش را در رشته حقوق دردانشگاه تهران پ پایان رسانید<sup>۳</sup>. پس از شهریور ۱۳۲۰ وارد امور روزنامه نگاری و سیاست گردید. در سال ۱۳۲۴ خورشیدی روزنامه داریا را منتشر نمود و از سال ۱۳۲۷ بوکالت دادگستری پرداخت.

چندی خود را به قوام السلطنه بست و قوام ذاتاً

طالب این قبیل اشخاص بود و اطرافیانیش نیز این چنین بودند در سال ۱۳۲۶ خورشیدی در دوره پانزدهم بدستگیری و دستور وی از لاهیجان بسمت نمایندگی مجلس شورای ملی! انتخاب گردید و در نخست وزیری قوام در سال ۱۳۳۰ خورشیدی معاون سیاسی او شد. درحزب دموکرات ایران که مولود شخص قوا السلطنه بود<sup>۴</sup> ارسنجانی مسؤولیت مهم داشت و مدتها شخصاً روزنامه دموکرات ایران را اداره میکرد. بعد در کابینه‌های دکتر علی امینی و اسدالله علم سمت وزارت کشاورزی را عهده دار بود.

۱- مردی روستائی بود.

۲- از کجا آورده بود؛ از آنجائیکه دیگران در این مملکت و ملت شش‌هزار ساله آورده و می‌آورند.

۳- در سال ۱۳۱۹ خورشیدی هنگامیکه دردانشگاه مشغول به تحصیل بود در ضمن تحصیل بخدمت بانک کشاورزی نیز درآمد.

۴- وسایر احزاب مولود دیگران است.

ارسنجانی خیلی زود رشد کرد و جلو افتاد و توانگر شد و زود هم از بین رفت و در سال ۱۳۴۸ خورشیدی در ۴۸ سالگی ناگهان درگذشت و اگر می‌ماند وزنده بود بیش از اینها ترقی میکرد و منتفع میشد .

**حسن** یا محمدحسن متخلص به بدیع و ملقب به نصره‌الوزاره فرزند ملارضای بهبهانی بوده و در سال ۱۲۵۱ خورشیدی در کاظمین زاده شد . ملارضا در شیراز تولد یافت و در جوانی بقصد تجارت به سوی بصره رهسپار شد و در آنجا مقیم گردید . بدیع تحصیلات ادبی و عربی خود را در همان شهر فراگرفت و زبان فرانسه را نیز آموخت و بعد داخل در خدمت وزارت خارجه شد و در سال ۱۲۹۹ خورشیدی بایران آمد و پس از چندی بسمت کنسول ایران در کربلا منصوب گردید و سپس مدتی به تناوب کنسول ایران در بصره - بغداد - هرات و بیروت بود و در سال ۱۳۱۶ خورشیدی بر اثر سکنه ناقص در سن ۶۵ سالگی درگذشت .

بدیع‌مردی بود و احدالمین - باهوش - شاعر - نویسنده و منقد . علاوه بر دیوان اشعارش که در بمبئی چاپ شده آثار دیگری نیز از خود بجای گذاشته است .

**حسن** یا محمدحسن ملقب به صدرالادبایه فرزند علی پسر محمد و شیخ جابری انصاری در سال ۱۲۸۷ هجری قمری در اصفهان زاده شد . تحصیل مقدماتی را نزد پدر خویش نمود . بعد مانند پدرش داخل در دستگاه عریض و طویل ظل‌السلطان شده و مدت هفده سال در نزد میرزا حبیب‌الله خان انصاری مشیرالملک وزیر و پیشکار معروف ظل‌السلطان در امور دفتری اشتغال بخدمت داشت . در دوره مشروطیت در سال ۱۳۲۸ قمری وارد خدمت وزارت دادگستری شده و بریاست دادگاه کیفری اصفهان منصوب شد و پس از یکسال از شغل دولتی بکلی کناره کرد و مشغول بر روزنامه‌نگاری و تألیف کتاب گردید .

نامبرده علاوه برداشتن طبع شعر دارای چندین تألیف در تاریخ و غیره بوده که بیشتر آنها چاپ و انتشار یافته، کتاب تاریخ ابن خلکان را ترجمه کرده و گویا تا بحال چاپ نشده است . حاج میرزا حسن جابری انصاری از فضلا - مورخان - شعرا و منشیان زمان خود بوده در سال ۱۳۳۵ خورشیدی در سن نود سالگی در اصفهان درگذشت .

**حسن** سید حسن مشکان طبسی فرزند مهدی میرزا آقا در سال ۱۲۵۸ خورشیدی در طبس زاده شد . تحصیلات قدیمه خود را در یزد و اصفهان

۱- ملارضای بهبهانی بعداً معروف شد بحاج محمد رضاخان نصره‌الوزاره و مدت سی‌سال کنسول ایران در بصره بود در سال ۱۳۲۶ قمری درگذشت . نامبرده پسر میرزا حسین شیرازی متخلص به مایل بوده است .

نمود و بعد سفری به مصر و فرانسه کرد و چند سالی در آن جاها بود و به معلومات جدیده پرداخت . در اواخر جنگ بین الملل اول بخراسان بازگشت و داخل در خدمت فرهنگ گردید و در ضمن مجله دبستان را در مشهد تأسیس و منتشر ساخت . بعد به تهران آمد و در سال ۱۳۰۹ خورشیدی در زمان وزارت دادگستری علی اکبر داور بدیوان عالی کشور منتقل و بسمت مستشاری منصوب شد و ضمناً در دانشکده معقول و منقول<sup>۱</sup> تاریخ فلسفه تدریس می نمود و در سال ۱۳۲۸ خورشیدی در سن هفتاد سالگی در تهران درگذشت .



حاج سیدحسین عدل الملک

سید حسن شام

حسن

غازانی ملقب

به عدل الملک فرزند سیدحسین<sup>۲</sup> در سال ۱۲۵۷ هجری قمری در تبریز زاده شد . نامبرده از ادباء و فضلاء و جد خانواده عدل بوده است و در سال ۱۳۳۶ قمری در سن ۸۰ سالگی در تبریز درگذشت و در مقبره سیدحمزه بخاک سپرده شد .

بطوریکه در کتاب رجال

آذربایجان در عصر مشروطیت نوشته شده است میرزا عبدالکریم امام جمعه تبریز و پسرش بیوک آقا هنگامیکه از مجلس ختم او بیرون می آمدند بدستور میرزا اسماعیل نوبری آنان را کشتند .

میرزا حسن افشار در ابتداء از کارمندان و منشیان وزارت خارجه بود و سالیان دراز در بندر لنکه مأموریت و توقف داشت و بعداً از کار

حسن

دولتی بکلی کناره کرد . چون طبع شعر داشت بمرور ایام شاعری توانا و استادی بزرگ شد و مخصوصاً در هجاء تسلطی عظیم پیدا کرد و بواسطه هجو اشخاص، آنان را از خویش آزرده می ساخت . و در اشعار خویش مایل تخلص میکرد .

۱ - دانشکده الهیات و معارف اسلامی .

۲ - حاج سیدحسین از سادات موسوی شنب غازان بوده که در زمان پادشاهی غازان خان بایران آمده و در آن کوی ساکن شده اند . حاج سیدحسین مرد بسیار متمولی در آذربایجان بوده و مآثر خیریه ای از خود بیادگار گذاشته و در سال ۱۲۶۱ قمری درگذشت .

دقیب و حریف او در این کار میرزامشتری خراسانی<sup>۱</sup> بود.

گاهی ناصرالدین شاه برای تفریح خود و همچنین برای طبع آزمایی و آزمایش قریحه شاعری هر دو تن<sup>۲</sup> را میخواست و آنان در حضور شاه مانند جریر<sup>۳</sup> و فرزدق<sup>۴</sup> سخت به هجو یکدیگر میپرداختند و شاه هم مدتی باشعار هجائیه آنان گوش فرا میداشت .

میرزا حسن فرزند محمدتقی طالقانی از مؤلفین نامه دانشوران جلد

حسن

اول بوده است . شاهزاده علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه وزیراعوام

فرزند پنجاه و چهارم فتحملشاه قاجار برای تألیف نامه دانشوران چهار نفر از فضلا درجه اول را وادار بتألیف نامه دانشوران نمود این چهار نفر عبارت بودند از شیخ مهدی شمس‌الملمای عبدالرب آبادی - میرزا ابوالفضل ساوجی - ملا آقای قزوینی<sup>۵</sup> و میرزا حسن طالقانی صاحب عنوان .

میرزا حسن ادیب طالقانی فقط در تألیف جلد اول نامه دانشوران دخالت داشت لکن بعد

چون بفرقه بایه گروید باین جهت او را از دارالتألیف بکلی اخراج نمودند و در تألیف جلدهای دیگر نامه دانشوران هیچ گونه دخالتی نداشت .

از تألیفات دیگر او کتاب «لسان‌المعجم دستور زبان» است که تاکنون دوبار در تهران

و بمبئی چاپ سنگی شده و انتشار یافته است . قبرش در امامزاده معصوم واقع در غرب تهران میباشد .

میرزا حسن متخلص به سامانی فرزند میرزا حبیب‌الله قآنی از زن

حسن

شیرازیش در سال ۱۲۵۶ قمری در شیراز زاده شد . در ایامیکه

۱- حاج میرزا ابراهیم خراسانی متخلص به مشتری و ملقب به حسام‌الشعراء که در سال

۱۳۰۵ قمری درگذشت.

۲- میرزامشتری و میرزا مایل .

۳- ابن عطیه جریر از بزرگترین شعراء عرب صدر اسلام و اشعر شعراء عصر خود بود

و مدتها با فرزدق به معارضه و مبارزه در شعر و هجاء مشغول بود ولی نتوانست بر فرزدق پیروز شود . مباحثات و مهاجرات او تحت عنوان «نقائض مع الفرزدق» در سه جلد جمع‌آوری و چاپ شده است . جریر پیش از مرگ رقیبش فرزدق در سال ۱۱۰ هجری قمری او نیز در همین سال درگذشت .

۴- هم‌امین غالب مشهور به فرزدق از شعراء بزرگ عرب بوده و میگویند فرزدق را

در زبان عرب تأثیری بسزاست و معروف است که اگر شعر فرزدق نبود ثلث لغت عرب از دست میرفت و نیمی از روایات و اخبار نابود میشد. مباحثات و مهاجرات او با جریر خیلی مشهور است و در کتب ادب بعنوان «مناقضات فرزدق با جریر» گردآمده است . نامبرده در سال ۱۱۰ هجری قمری، پس از مرگ جریر، در بصره درگذشت .

۵- پندر میرزا محمدخان قزوینی .

رضاقلی خان هدایت رئیس مدرسه دارالفنون بود میرزا حسن سامانی نیز در آن مدرسه مشغول به تحصیل علوم جدید بوده است و بنا بر گفته هدایت در جلد دوم مجمع الفصحاء در سال ۱۲۸۵ قمری در سن ۲۹ سالگی در تهران درگذشت .

در کتاب حدیقه الشعراء خطی تألیف حاج میرزا احمد کدخدافرزند ابوالحسن معروف به دیوان بیگی درباره وی این چنین نوشته شده است: «خود میرزا حسن طبع خوبی داشت. تربیت پدری مثل حکیم هم همراهش بود . از اول کودکی که زبانش باز شد مرحوم حکیم مخصوصاً با او بزبان فرانسه که خودش کمال مهارت داشت تکلم میکرد و بدان سبب در آن زبان هم مقتدر شد و همچنان در مقدمات علوم متفرقه خاصه حکمت و ادب تا آنجا که جا داشت از پدرش کسب کرد ولی چه سود در اول بلوغش پدر نامورش از جهان برفت و آن در قابل به کمال تربیت نرسیده یتیم بماند . میرزا آقاخان صدراعظمش پدری کرده بمعلم خانه دولتی<sup>۱</sup> برد و به تحصیل علوم متفرقه بداشت . از آن نیز سودی ندید و سال عمرش به بیست نرسیده در حدود سال ۱۲۷۶ بدار باقی روان گردید . چون مقصود میرزا آقاخان تربیت او بود مقرر نمود که بدستور پدرش در ایام مخصوصه و اعیاد در جرگه شعراء حاضر شود و قصیده بگوید و بخواند او نیز مشغول بوده .<sup>۲</sup>

حسنعلی میرزا شجاع السلطنه متولد سال ۱۲۰۴ هجری قمری در تهران مادرش دختر محمدجعفر خان عرب بسطامی بود. نامبرده از تمام شاهزادگان در قد و بالا و آواز بلندتر و دست‌های بلندی داشته است . پس از رفتن عباس میرزا ولیعهد بحکومت آذربایجان حکومت تهران مفوض بوی گردید و بوزارت میرزا موسی رشتی نایب مدت ۱۲ سال<sup>۳</sup> حاکم تهران بود . ۴ در سال ۱۲۳۱ قمری که بحکومت خراسان رفت یکسال هم اسمعیل میرزا برادر صلیبی او پسر هیجدهم فتحعلیشاه در حکومت تهران نایب او بود . بعد علیخان ظل السلطان<sup>۵</sup> در سال ۱۲۳۲ قمری بجای حسنعلی میرزا ، حاکم تهران شد . دختر مرتضی قلیخان برادر صلیبی آغا محمد خان و همچنین خواهر

۱- مراد دارالفنون است.

- ۲- در گفته‌های هدایت و دیوان بیگی راجع بسال فوت و سن سامانی اختلاف زیادی است و معلوم نیست که کدام درست‌تر است .
- ۳- از سال ۱۲۱۹ تا ۱۲۳۱ قمری .
- ۴- در سال ۱۲۲۹ قمری که حکومت یزد ضمیمه حکومت تهران شده و به حسنعلی میرزا واگذا شد او از جانب خود میرزا موسی رشتی را بعنوان نایب الحکومه بحکومت یزد فرستاد .
- ۵- پسر دهم فتحعلیشاه .



محمد ناصر خان ظهیرالدوله<sup>۱</sup> همسران او بودند .

ملک ایرج میرزا<sup>۲</sup> پسر بیست و هفتم فتحعلیشاه و برادر صلیبی شجاع السلطنه در شجره نامه قاجاریه درباره وی مینویسد : ضعف قلبی داشت و شبانه روزی ده یازده مرتبه غش میکرد و تا یکدقیقه و دو دقیقه بیشتر نبود و بلند میگفت یا کریم یا مدد و میرفت به غش باز بحال می آمد باین جهت اطباء تجویز شرابخوردن کرده بودند . هنگامیکه از کرمان بشیراز آمده بود<sup>۳</sup> خدمت خاقان مرحوم<sup>۴</sup> شبها با کشکول در اویش شراب میخورد . همیشه یکنفر محبوب داشت از قبیل شاهمرادخان و عباسقلی خان پازوکی و تمامی خرابی و بی اعتباری شاهزاده از آن جهت بود . احوالات عجیب و غریب داشت . تزکمانی بود غلام شاهزاده تقو نام یک آدم پیر احمقی بود . چنان میدانست که باهر سنهایی روبرو شود تقو کفایت یک قشون را خواهد کرد چنانچه در دعوی لنزی<sup>۵</sup> انگریزی همین خیال را کرد و هی آواز میداد تقو تقو اسب بینداز و نیزه را . این اعتقادات آدم ساده هست جنگ اسباب لازم دارد . از گفتار وهیکل و قواره خیلی نقل بود و در کردار نهایت بی عقل بود .

چون شاهزاده همیشه یک معشوقی داشت که باید در نهایت ضخامت جثه و بسیار بلند و کلفت باشد و منتهای کار این بود که ریش را می تراشید . چندی در اوایل که عباسقلی خان پازوکی بود در خراسان وزارت هم میکرد اکثر ملکن و ادگان گرفتار این دردها بودند که باید کار بدست یک نفر جوان نیازمورده باشد و هر چه دارند بخورد و مایه بدنامی آقا هم باشد .

شجاع السلطنه هنگامیکه در گذشت ۱۱ پسر و ۱۵ دختر داشت .<sup>۶</sup>

میرزا حسنعلی نصیرالملک پسر سوم حاج میرزا علی اکبر قوام الملک شیرازی بوده و در سال ۱۲۳۷ هجری قمری در شیراز زاده شد .

حسنعلی

نامبرده غالب اوقات عمر خود را بحکومت های نواحی فارس گذرانده و کمتر بیکار و خانه نشین بوده و از ملاکین و ثروتمندان فارس بشمار می آمد . از مآثر خیریه او بنای مسجدی است در شیراز که بنام خودش معروف میباشد .

حاجی محمدعلی پیرزاده در سفرنامه خود راجع به وی مینویسد : اگر چه جناب حاجی نصیرالملک بسیار سوه خلق دارند و همیشه اوقات متغیر و کج خلقانه صحبت میدارند

۱- دختر ابراهیم خان سردار .

۲- رئیس الاطباء متوفی در سال ۱۲۹۵ قمری نیای ایرج میرزا جلال الممالک .

۳- در سال ۱۲۴۵ قمری .

۴- فتحعلیشاه .

Lindsay - ۵

۶- به بقیه شرح حال وی که در جلد اول صفحه ۳۶۷ مندرج است، رجوع شود.

و کمتر تبسم مینمایند و بشاشت و فرح کمتر با ایشان دیده میشود و شب و روز خود را بسختی اخلاق میگذرانند ولی بسیار درست حساب و درست قول و راستگو و راست کردار و شخص بامعنی میباشند و از صاحب‌دیوان سنأ کوچکترند و بسیار صاحب دولت و مکتب و املاك و پول بسیارند و همیشه اوقات در حکومت بوده‌اند و بیشتر در بوشهر حکومت داشته‌اند.

میرزا حسین پسر بزرگ حجة الاسلام آخوند ملا محمد ممقانی از علمای

حسین

مشهور شیخیه بوده و در تبریز تولد یافت. نامبرده تحصیلات خود

را ابتداء در نزد حجة الاسلام پدر خویش و سپس در نزد سید کاظم رشتی جانشین شیخ احمد احسائی تکمیل نمود. پس از درگذشت پدرش در سال ۱۲۶۹ قمری ریاست جماعت شیخیه آذربایجان و امامت مسجد حجة الاسلام را عهده‌دار شد و او هم از این تاریخ مانند پدرش به حجة الاسلام مشهور گردید.

در روزگار وی<sup>۱</sup> مانند زمان پدرش میان طایفه فقهاء و اصولیین و طایفه شیخیه سخت

مخالفت و دشمنی آغاز شد و کارشان شدیداً به نزاع و جدال کشیده و اغتشاش و آشوب در تبریز ظاهر گردید و در این آشوب جمعی کشته و جمعی مجروح گردیدند. و چون میرزا صادق قائم مقام نوری پیشکار مظفرالدین میرزای ولیعهد تا اندازه‌ای از شیخی‌ها حمایت میکرد بدین جهت کار انقلاب و شورش در تبریز خیلی بالا گرفت و سرانجام منتهی بعزل قائم مقام گردید. در این هنگام طهماسب میرزا مؤیدالدوله پسر دویم محمد علی میرزا دولت‌شاه و داماد عباس میرزا نایب السلطنه با اختیاراتی بجای وی به پیشکاری ولیعهد منصوب و به تبریز فرستاده شد. بعد ناصرالدین‌شاه میرزا حسین رئیس شیخیه و حاج میرزا باقر مجتهد تبریز که ریاست عامه داشت به تهران خواست. رئیس شیخیه اطاعت امر شاه کرده بی‌درنگ بسمت تهران رهسپار شد ولی حاج میرزا باقر در بدو امر از رفتن به تهران امتناع ورزید و سپس او هم راهی تهران گردید. میرزا حسین حجة الاسلام در حدود سال ۱۳۰۳ قمری در تبریز درگذشت و در کربلا بخاک سپرده شد.

بطوریکه نادر میرزا قاجار در صفحه ۱۱۷ کتاب تاریخ تبریز مینویسد نامبرده مردی

فاضل و محدث و با زهد و تقوی بوده است.

حسینخان یا محمد حسینخان اعتضاد الملک پسر دویم میرزا محمدخان قاجار

حسین

دولو سپهسالار اعظم که ابتداء داماد میرزا آقاخان نوری صدراعظم بود<sup>۲</sup>

۱- در سال ۱۲۸۵ قمری،

۲- دختر بزرگ میرزا آقاخان صدر اعظم که زن اول اعتضاد الملک باشد نامش کوکب خانم بود و چون به مکه رفت معروف گردید به کوکب الحاجیه. ابتداء زن اعتضاد الملک بود بعد میان آنان متارکه و تفریق رویداد و مشارالیهها زن حاج محمد حسینخان صدرالدوله اصفهانی گردید

و سپس داماد ناصرالدینشاه و شوهر والیه شد<sup>۱</sup>.

والیه پس از درگذشت اعتضادالملک در سال ۱۳۱۱ قمری در همین سال قرآر بود که زن مهدیقلی خان مجدالدوله شود چون فروغالدوله زن علیخان ظهیرالدوله خواهر فخرالدوله زن سابق مجدالدوله مانع این وصلت گردید باین جهت مواصلتی که در نظر بود صورت نگرفت و مجدالدوله دختر کامران میرزا نایب السلطنه را برای خویشتن ازدواج نمود و بعداً والیه<sup>۲</sup> زن عبدالملی میرزا متمدالدوله معروف به آقاعبدی گردید. عبدالملی میرزا



حسین خان اعتضادالملک

علاوه بر سایر معلوماتش شاعر نیز بود و عبیدی تخلص میکرد باین مناسبت معروف شده بود به آقاعبدی.

حسین خان در سال ۱۲۸۲ قمری که پدرش میرزا محمد خان سپهسالار اعظم صدراعظم بود به نیابت پدر خود بریاست توپخانه منصوب شد. در سال ۱۲۸۷ قمری که حاکم سمنان و دامغان بود چون برادرش محمد مهدیخان که او هم داماد شاه بود و ملقب به اعتضادالدوله شد او نیز در این سال ملقب به لقب اعتضادالملک گردید. در سال ۱۲۸۸

قمری عبدالملی خان ادیبالملک<sup>۳</sup>

بجای وی حاکم سمنان و دامغان شد و حکومتش چهار سال طول کشید. اعتضادالملک در سال ۱۲۹۱ قمری بجای وی دوباره حاکم سمنان و دامغان شده و تا سال ۱۳۰۰ قمری مدت ۱۰ سال حاکم این دو ولایت بود. در این سال<sup>۴</sup> انوشیروان میرزا ضیاءالدوله بوساطت

۱- والیه دختر چهارم ناصرالدین شاه که مادرش هماخانم معروف ویا ملقب به والی زاده دختر خسروخان والی کردستان بود. در سال ۱۲۷۲ هجری قمری زن ناصرالدینشاه شد و در سال ۱۳۱۱ قمری در سن ۵۳ سالگی در تهران درگذشت.

۲- والیه در سال ۱۳۱۵ قمری در سن ۴۰ سالگی درگذشت.

۳- ادیبالملک پسر بزرگ حاجی علیخان مقدم مراغه‌ای کشنده میرزا اتقی خان امیر کبیر

میباشد.

۴- ۱۳۰۰ قمری.

امین‌السلطان بجای وی حاکم هردو ولایت شد.

ضیاءالدوله تا سال ۱۳۰۳ قمری مدت چهارسال حاکم بود و در سال ۱۳۰۴ قمری مجدداً اعتضادالملک بجای وی بحکومت منصوب گردید لکن در سال ۱۳۰۵ قمری از حکمرانی معزول شده و بجایش سپهدار<sup>۱</sup> حاکم شد.

اعتضادالملک در سال ۱۳۰۶ قمری دوباره بجای او بحکومت منصوب گردید و حکومت وی تا سال ۱۳۱۱ قمری سال فوتش در این دو ولایت ادامه داشت.

اینکه حکومت اعتضادالملک در سمنان و دامغان سالیان دراز بطول می‌انجامید سه جهت داشت: ۱- پیشکشی‌هاییکه طبق اصول جاریهٔ مملکتی<sup>۲</sup> باید بپردازد مرتباً می‌پرداخت. ۲- داماد شاه بود. ۳- تولیت مولودخانه فتحعلیشاه با موقوفاتش همیشه بطور موروثی با میرزا محمدخان سپهسالار و پدر و جدش بود.

فتحعلیشاه در ایام حیاتش در اربک دامغان که در سال ۱۱۸۵ قمری در آنجا متولد شده بود مولودخانه‌ای به تقلید مولودخانه نادرشاه در دره گز برای خویشتن بنا نمود و تولیت آن را به فتحعلیخان قاجار دولو نیای سپهسالار واگذار کرد و دو ده آباد را هم وقف مولودخانه مزبور نمود که درآمدهای آن بخرج نگهداری آن بشود. بعدها دو دبه مزبور که تیول اعتضادالملک بود بملکیت وی درآمد و مولودخانه فتحعلیشاه هم بشکل مولودخانه نادرشاه درآمد و در حال خرابی افتاد. فاعتربروا یا اولی‌الابصار.

هوتوم شیندلر<sup>۳</sup> در سفرنامهٔ خراسان خود در سال ۱۲۹۳ قمری مینویسد: «ذراعات

۱- این سپهدار که در سال ۱۳۰۵ قمری حاکم سمنان و دامغان شد نامش محمدعلیخان و معروف به آقا سردار پسر غلامحسین خان سپهدار بود و در سال ۱۳۰۴ قمری او هم مانند پدر و نیایش ملقب گردید به سپهدار.

۲- گمانم بر این است که این موضوع از عهد کیومرث ابوالملوک علیه‌الرحمه، موسس سلسلهٔ پیشدادیان، در این مملکت معمول شده و همین‌طور دوام داشته و خواهد داشت.

۳- این الکساندر هوتوم شیندلر A. Houtum-Schindler اصلاً اتریشی بوده و بعد به تبعیت انگلستان درآمد. در ابتداء از کارمندان تلگرافخانه انگلیس و بعد هم مدتی مشاور اقتصادی بانک شاهنشاهی بود. در ایامیکه علیقلی خان مخبرالدوله وزیر تلگراف بود او را بوزارت تلگراف منتقل و برای اموریکه مربوط بسیم کشی و تشکیلات وزارت تلگراف است استخدام کرد. مردی کار کرده و آگاه بود. در بیشتر ولایات برای سرکشی و تعمیر سیم و سیم کشی مسافرت میکرد و نقشه‌ها از راه‌ها برداشته بود و یادداشت‌هایی نیز از وضع اجتماعی مردم و اوضاع مملکت برای خویشتن تهیه کرده که اگر بدست آید و انتشار یابد مطالعهٔ آنها خیلی مفید خواهد بود. از آن جمله سفرنامهٔ خراسان او است که چند سال پیش دانشگاه آن بقیهٔ پاورقی در صفحهٔ بعد

بلوکات سمنان کفاف جمعیت سمنان را نمیکند و فقط برای سه ماه کافی است. برای کفاف نه ماه دیگر از اطراف و بلوک خوار می آورند. در بازگشت از سمنان از اهل آنجا شنیدم که از بابت پول سرشماری حاکم بمردم خیلی تعدی میکند<sup>۱</sup> چنانچه پول سرشمار از دیوان نهصد تومان است و حاکم تقریباً چهار هزار تومان در سال دریافت میکند و بنای عریضه نوشتن<sup>۲</sup> را داشتند. شخصی را در آنجا دیدم که در فوج سمنان سرباز بوده و در سفر مرو<sup>۳</sup> اسیر شده بود و بعد از ۱۵ سال تازه از دست ترکمان خلاص شده و آمده بود سمنان هنوز از خستگی راه بیرون نیامده بود که گماشتگان حاکم آمده بودند و سرشماری میخواستند<sup>۴</sup>.

بقیه پاورقی از صفحه قبل

را چاپ کرده است.

در سال ۱۳۱۳ هجری قمری در پادشاهی مظفرالدینشاه اداره ای در وزارت خارجه بنام اداره متعلقه برسیدگی بامتیازات تأسیس شد و این اداره در سالهای بعد عنوانش تغییر کرد و اداره رسیدگی بامتیازات گردید و الکساندر هوتوم شیندلر تا سال ۱۳۱۹ قمری عضویت اداره مزبوره را داشته است.

۱- در این ایام حسینخان اعتضادالملک مورد بحث حاکم سمنان و دامغان بوده است.

۲- شکایت.

۳- مراد از سفر مرو جنگ مرو است که دولت بی بند و بار ما بدون مطالعه و نقشه صحیح در سال ۱۲۷۶ قمری در نظر داشت که مرو از جمله چهار شهر خراسان را مانند قرنهای گذشته دوباره بخاک وطن ملحق کند و چون بدبختانه مانند همه اوقات و ازمه اقدامات دولت های ما از روی اساس درستی نیست باین جهت هیچ وقت موفقیت حاصل نمیشود و سرانجام صد درصد بزبان ملت ایران تمام میگردد. در سالیکه ذکر شد دولت اردوئی که نام آن را اردوی بزرگ<sup>۱</sup> گذاشته بود بفرماندهی حمزه میرزا حشمت الدوله و میرزا محمد مستوفی<sup>۱</sup> قوام الدوله بسمت مرو فرستاد. در این جنگ اردوی بزرگ<sup>۱</sup> چهل تا پنجاه هزار نفر کشته داد و کاری هم از پیش نبرد و آخر الامر دریده سلیح و گسسته کمر به مشهد بازگشت و چند سال بعد هم حشمت الدوله ملقب به امیر جنگ - ژنرال یسیم Généralissime گردید و فرمانده دیگر میرزا محمد مستوفی قوام الدوله هم مشغول بکار شد. لازم است در این باب شرح حال حشمت الدوله در مجلد اول صفحه ۴۶۲ و مجلد سیم صفحه ۲۶۷ رجال ایران شرح حال قوام الدوله دیده شود.

۴- بیچاره ایرانی از اسارت ترکمان که آزاد گردید تازه گرفتار مأمورین لشکری و

کشوری دولت میشود<sup>۱</sup>



محمدحسنخان اعتمادالسلطنه در یادداشت‌های روزانه خویش راجع باعتمادالملک در سال ۱۳۱۱ چنین مینویسد: «قریب پانصد نفر عارض از تعدیات اعتمادالملک حاکم سمنان به فیروزکوه آمده اما کی بعرض این‌ها خواهد رسید؟ آنچه معروف است وزیر اعتمادالملک با شش قاطر پول منزل آغا بهرام خواجه امین اقدس وارد شده است». در همین سال و چند روز بعد مینویسد: «اعتمادالملک حاکم سمنان که این همه عارض از دست او به فیروزکوه آمده بود و حکومتش را به امین حضور داده بودند<sup>۱</sup> و معزول شده بود. دیشب وارد اردو شد. صبح بحضور همایون مشرف شده بود. مغرب سرداری شمس‌مرصع گرفته و مجدداً حاکم شد. میگویند پنج‌بار پولیکه وزیرش به فیروزکوه آورده بود و ملتجی به آغا بهرام خواجه امین اقدس شده بود آن پولها و شفاعت امین اقدس سبب تجدید حکومت او گردید». بعد رفت به سمنان بیست و شش روز که از حکومتش گذشت در سمنان در ماه صفر ۱۳۱۱ قمری درگذشت. پس از درگذشت وی لقبش به فتحعلیخان برادرزاده او که ضمناً دامادش هم بود داده شد.<sup>۲</sup>

سیدحسین زنوزی معروف به برنجی<sup>۲</sup> فرزند سید عیسی زنوزی از حسین ادبای و فضلی آذربایجان بوده و مدتی به سیاحت مشغول شد و سپس به تبریز برگشت و مشغول به تجارت خود گردید و در ضمن غالباً با دانشمندان و ادبای وقت مؤانست و مجالست داشت و در سال ۱۳۳۶ قمری = ۱۲۹۷ خورشیدی در شاهپوره درگذشت و در همانجا بخاک سپرده شد.

#### ۱- معاون .

۲- اینکه در اینجا ذکر شده که حکومتش را به امین حضور دادند یعنی بعنوان نان خانه باو دادند خود آقاعلی امین حضور نمیرفت دیگری را با قرارداد مخصوصی از جانب خویش بحکومت میفرستاد و نصف لی و نصف لك والله خیر الرزقین صورت میگرفت.

۳- این فتحعلیخان پسر سیم محمد مهدیخان اعتمادالدواه و نوه دختری ناصرالدینشاه بود و پیش از اینکه ملقب به اعتمادالملک شود از سال ۱۳۰۳ تا سال ۱۳۱۱ قمری معروف و یا ملقب بود به سپهسالار و از تاریخی که او ملقب به سپهسالار شد منصب و لقب سپهسالار هم مانند سایر مناصب و القاب لابشرط شده و از القاب و مناصب مبتذل مملکت گردیده بود.

۴- چون تجارت برنج میکرد بدین جهت معروف شده بود به برنجی.

۵- در سال ۱۳۱۴ خورشیدی بموجب تصویب نامه هیأت وزراء نام سلیمان تبدیل به

شاهپور شد.



حاج سید حسین برنجی

حاج میرزا حسین شریف کاشانی فرزند آخوند ملا محمد جعفر نراقی کاشانی بوده و چندی با پدرش اجباراً در کاظمین اقامت داشت. در سال ۱۲۸۶ قمری که میرزا بزرگ خان سرکنسول ایران در بغداد رهسپار ایران بود آخوند ملا محمد جعفر نراقی را بواسطه شهرتش به بایبی بودن و ممکن بود که در کاظمین جنجالی روی دهد بنابراین او را از آنجا با پسرش میرزا حسین و میرزا نورالله پسر میرزا یحیی صبح ازل به همراه خود بایران آورد. چون آخوند نراقی در کرمانشاه بناخوشی سخت مبتلی شد میرزا بزرگ خان آنان را به امامقلی میرزا عمادالدوله حکمران تحویل داد و خود راهی تهران گردید. پس از بهبودی آخوند، عمادالدوله همگی را تحت الحفظ به تهران روانه نمود و پس از ورود آنان را به کاروانسرائی در پای قاپوقا وارد میکنند سپس بر حسب امر دولت آنها را کند به پا و زنجیر بکردن در انبار زندانی مینمایند.<sup>۲</sup> شیخ مهدی کاشی پسر بزرگ آخوند پولی بزندانانان داده کند و زنجیر را از آنها بر میدارند و چندی نمیگذرد که در همین سال آخوند نراقی را مسموم میکنند و یا بروایتی او را خفه میکنند.

۱- میدان اعدام کنونی.

۲- زندان سابق را که واقع بوده است در ارك انبار میگفتند و آن عبارت بوده از دخمه یا دالان تاریک - بسیار نمناک - پر از حشرات موزیه و با این وضع معلوم است که بکلی برخلاف حفظ الصحه و کشنده بوده است.



سراج میرزا حسین شریف کاشانی

انگلستان مأمور بود و چون دارای نشان حمام بود معروف شده بود به سراج میرزا حسین شریف کاشانی .

در ایامیکه در مصر میزیست بسیار با تعین زندگانی میکرد از آن جمله در کالسکه چهار اسبه سوار میشد و در حر مسرای خویش چهار زن داشت و از هیچ یک هم اولادی نداشت . میرزا اسحق خان<sup>۴</sup> در سال ۱۳۱۱ قمری سر کنسول ایران در مصر شد و از ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۵ قمری در سمت مزبور برقرار بود .

۱- معلوم نیست که نامبرده در تهران یا در عراق و یا در هندوستان وارد دستگاه انگلیسها شده است .

۲- ناصرالدینشاه در سفر سوم خود باروپا در سال ۱۳۰۶ هجری قمری هنگامیکه در برلن بوده در سفرنامه خویش درباره وی این چنین مینویسد ، « آدم غریبی که در اینجا دیدیم میرزا حسین شریف بود که اصلش ایرانی و کاشی است و سالها در بمبئی و هندوستان ساکن بوده صاحب مکنت است . حاجی حسینقلی خان ( مراد از این حاجی حسینقلی خان صدرالسلطنه پسر میرزا آقاخان نوری صدر اعظم میباشد که در سال ۱۳۰۳ قمری سر کنسول ایران در بمبئی بوده است ) وقتی در بمبئی قنصل بود تعریف او را نوشته بود . روزی هم در باغهای بمبئی میهمانی بزرگی داده جمعی از گبرها ( زردشتیها ) و هندیها و انگلیسها را دعوت کرده بود و در آن باغ عکس انداخته بتوسط حاجی حسینقلی خان به تهران فرستاده شده بود . عکس خودش هم در همان مجلس عکس بود . صورت او را که در عکس دیده بودم خاطررم بود او را شناختم . آدم کوتاه قامت ، گندم گون و چشم و ابروی سیاهی است . سیاحت فرنگ آمده است و مراجعت به هندوستان خواهد کرد » .

۳- The Order of the Bath

۴- بعدها ملقب به مفتخ الدوله و پرنس هم شد .

در این ایام حاج میرزا حسین شریف ناگهان در گذشت و در همان ایام شهرت داشت که به دستور میرزا اسحق خان اورا مسموم کرده اند. وارث منحصر بفردش در ایران برادرش حاج شیخ مهدی شریف کاشانی محقق اداره اوقاف بود.<sup>۱</sup>

شیخ مهدی که از مرگ برادرش آگاه شد به مصر رفت ولی در آنجا کاری از پیش نبرد و قبلا میرزا اسحق خان سرکنسول تمام دارائی اورا تصاحب کرده بود و سالها شیخ مهدی دوندگی میکرد و باین در و آن در میزد و سرانجام نتوانست موفقیتی حاصل نماید و برای خویشتن نتیجه ای بگیرد و دارائی شریف کاشانی بکلی از میان رفت.<sup>۲</sup>

شیخ حسین خان چاه کوتاهی<sup>۳</sup> سالار اسلام فرزند شیخ احمد خان ضابط

### حسین

و کدخدای چاه کوتاه پس از اینکه انگلیس ها در سال ۱۳۳۳ قمری

در جنگ بین الملل اول بوشهر را گرفتند چون شیخ حسین خان در دیانت و وطنخواهی مردی متمصب و از ایرانیان شجاع و دلاور بود باتفاق رئیس علی دلواری<sup>۴</sup> و زائر خضر خان امیر اسلام ضابط و کدخدای آهرم برضد انگلیس ها قیام کردند و تا سال ۱۳۳۹ قمری = ۱۲۹۹ خورشیدی با آنان مشغول بجنگ و زد و خورد بودند<sup>۵</sup> و سرانجام در سال ۱۳۳۸ قمری = ۱۲۹۸ خورشیدی دوتن از افراد پلیس جنوب خودش و پسرش خزل خان شهید شدند و پسر دیگر شیخ حسین خان بنام شیخ عبدالحسین خان قبلا در جنگ کشته شده بود.

سید حسین کزازی فرزند حاجی سید حسن کزازی در سال ۱۲۵۱

### حسین

خورشیدی = ۱۲۸۹ قمری در کرمانشاه زاده شد. پدرش از

علمای روحانی آن ناحیه بود و در رشته های گوناگون علوم قدیمه ید طولایی داشت. خود سید حسین نیز مردی باسواد - جدی و باحرارت و از پیشقدمان دوره انقلاب و مشروطیت بود.

در دوره های دوم و سوم مجلس شورای ملی نمایندگی کرمانشاه را بعهده داشت و در دوره سوم با نمایندگان مجلس در جنگ بین الملل اول بخارج از ایران مهاجرت کرد و پس از خاتمه جنگ با ایران بازگشت و از طرف وزارت معارف بسمت ریاست معارف و فواید عامه کرمانشاه منصوب گردید. در مدت ریاست فرهنگ خود خیلی خوب کار کرد و مدارس جدیدی را افتتاح نمود و در سال ۱۳۰۲ خورشیدی = ۱۳۴۱ قمری در زد و خوردی حزبی در کرمانشاه در سن ۵۱ سالگی کشته شد و تشییع جنازه مفصلی از وی بعمل آمد و

۱- برادر دیگر حاج میرزا حسین قبلا مرده بود و حاج شیخ مهدی وارث منحصر بفرد او بود. این شخص مدتی عضو انجمن معارف بود بعد مدیر مدرسه مظفری شد سپس محقق اداره اوقاف گردید و عمر زیادی کرد.

۲- بشرح حال حاج ملاح محمد جعفر، پدر حاج میرزا حسین، بهمین جلد رجوع شود.

۳- چاه کوتاه در ۴۲ کیلومتری بوشهر و آهرم واقع شده است.

۴- دلوار یکی از بنادر جنوب است در ساحل خلیج فارس نزدیک بوشهر.

۵- چون این دلیران وطن خواه که آنان را باید بعنوان قهرمانان ملی نام برد برای دفاع از وطن سخت برضد بیگانه قیام کرده بودند سرانجام از هستی ساقط شدند و دار و ندار خود را از دست دادند و خودشانهم در این راه کشته شدند و بستگان شان آواره گردیدند و بدبختانه فداکاری آنان بجائی هم حساب نشد!



چهار روز بعد قاتلش هم بدار آویخته شد.

حاج میرزا حسین سبزواری از حکماء و فقهای معروف خراسان

**حسین**

بوده که در علوم معقول از شاگردان حاج ملا هادی سبزواری

و در علوم منقول از شاگردان حاج میرزا حسن شیرازی، مجتهد معروف، بوده است. نامبرده حافظه بسیار قوی داشته و از مدرسین عالی مقام زمان خود بود و در سال ۱۳۵۲ قمری = ۱۳۱۲ خورشیدی در سن متجاوز از ۹۰ سال در سبزواری در گذشت و در مزار حاج ملا هادی استاد خود بخاک سپرده شد.

حاج آقا حسین قمی در سال ۱۲۸۲ هجری قمری در قم زاده شد.

**حسین**

چندی در حوزه درس علمای تهران از قبیل حاج میرزا حسن آشتیانی

و حاج شیخ فضل الله نوری درس خواند سپس به عراق<sup>۱</sup> رفت و در آنجا از حوزه درس حاج میرزا حسن شیرازی و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم یزدی استفاده نمود و در سال ۱۳۳۱ قمری به مشهد آمد و در آنجا به اقامه تدریس و جماعت پرداخت و در این مدت نفوذ و عنوانی پیدا کرد.

در سال ۱۳۵۴ قمری =

۱۳۱۴ خورشیدی که در سراسر ایران رفع حجاب شد برای رفع غائله بی حجابی بسمت تهران حرکت کرد و نظرش بر این بود که شاه را ملاقات کرده و او را از این کار بازدارد و منصرف نماید.

مدتی در حضرت عبدالعظیم توقف داشت و با مردم به کلی ممنوع- الملاقات بود. چون موفق به ملاقات شاه نگردید بعراق<sup>۲</sup> هجرت کرد.

در سال ۱۳۶۲ قمری =

۱۳۲۱ خورشیدی به مشهد آمد و پس از چندی دوباره بعراق بازگشت.



حاج آقا حسین قمی

۱- بین النهرین.

۲- اعیان عالیات.

در سال ۱۲۶۵ قمری = ۱۳۲۵ خورشیدی که آقا سید ابوالحسن اصفهانی در گذشت بجای وی مختصر زمانی مرجع تقلید گردید و در سال ۱۳۶۶ قمری = ۱۳۲۵ خورشیدی در سن ۸۴ سالگی در نجف در گذشت و در همانجا در مقبره شریعت اصفهانی<sup>۱</sup> بخاک سپرده شد.

**حسین**  
 حسین دادگر ملقب به عدل‌الملک فرزند آقا عبدالکریم و نواده حاجی علی‌احمد کور یا کرور از تجار معروف تهران در سال ۱۲۶۰ خورشیدی در تهران زاده شد. آغاز خدمتش در وزارت دادگستری بسمت منشی‌گری یکی از دادگاه‌ها بود و مدتی در وزارتخانه مزبور اشتغال بخدمت داشت و باین مناسبت برای خویش لقب عدل‌الملکی گرفت بعد هم که قانون سجل احوال تصویب و اجراء شد و نام خانوادگی معمول گردید بمناسبت لقبش کلمه دادگر را برای نام خانوادگی خویش برگزید.

از آغاز مشروطیت جزو مشروطه‌خواهان بود و باین در و آن در میزد و دوندگی داشت و بعد خودش را به سید ضیاء‌الدین طباطبائی بست و با او رفیق شد و بتدریج ترقی نمود. چون مرد خیلی زرنگی بود مانند بسیاری از اشخاص که در دوره‌های اخیر زوی کار آمدند و با اصطلاح مشروطه خودشان را گرفتند وظیفه و تکلیف خودش را بخوبی میدانست که چه بکند.



حسین دادگر

در سال ۱۲۹۹ خورشیدی که سید ضیاء‌الدین باقریباتی خاص‌نخست‌وزیر این مملکت با اصطلاح شش‌هزار ساله شد وزارت کشور هم با خودش بود دادگر را بسمت معاونت خود در وزارت کشور انتخاب نمود. در سال ۱۳۰۴ خورشیدی که محمدعلی فروغی<sup>۲</sup> نخست‌وزیر و مأمور تشکیل کابینه شد عدل‌الملک را بسمت وزارت کشور معرفی نمود<sup>۳</sup>. در دوره‌های ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ از بابل و در دوره نهم از تهران بسمت نمایندگی مجلس انتخاب گردید. در دوره‌های هفتم و هشتم و نهم از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۴ خورشیدی رئیس مجلس بود.

برای مدتی که سابقاً در وزارت دادگستری اشتغال بخدمت داشت برای خود رتبه ۱۱

۱- شیخ فتح‌الله معروف به شیخ‌الشریعه اصفهانی.  
 ۲- ذکاء‌الملک.  
 ۳- در روزنامه‌ای شرح حال دادگر را دیدم که نوشته شده بود: «۱۷ بار وزیر در کابینه» این موضوع بکلی اشتباه است.



قضائی هم گرفت. در اواخر از ملاکین بشمار می آمد و خیلی متمول شد.

در سال ۱۳۱۴ خورشیدی شاه سابق تصمیمی نسبت بوی اتخاذ کرده بود و نزدیک بود که آن نظریه و تصمیم بموقع اجراء گذاشته شود. در این هنگام ذکاء الملک که نخست وزیر بود بداد دادگر رسید و او را از مهلکه نجات داد و قضیه به تبعید و رفتن باروپا تبدیل شد. مدت ۱۱ سال<sup>۲</sup> در اروپا بود و بعداً در سال ۱۳۲۴ خورشیدی بایران بازگشت و در دوره های اول و دوم و سوم مجلس سنا از سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۴۰ خورشیدی سناتور انتخابی ازمآزندان بود.

و در سال ۱۳۴۹ خورشیدی در سن نود سالگی در تهران در گذشت و در قم بخاک سپرده شد.

**حسینعلی** حسینعلی خان پسر دوستعلی خان معیر الممالک دویم بوده که پس از مرگ پدر، در سال ۱۲۳۷ هجری قمری بناخوشی وبا در حدود میان کرمانشاه و همدان، لقب و شغل وی به حسینعلی خان داده شد و از این تاریخ بسمت ریاست ضرابخانه و خزانه داری منصوب گردید. در سال ۱۲۴۹ قمری به دامادی فتحعلیشاه درآمد و شوهر فرزانه خانم دختر سی و نهم از زن چهل و چهارم فتحعلیشاه شد و در سال ۱۲۷۴ قمری در گذشت و در کربلا مدفون گردید و پسرش دوستعلیخان ملقب به معیر الممالک شده و جانشین پدر گردید.

اراضی باغ فردوس و زعفرانیه را ابتداء حسینعلی خان خریداری نمود و بنای اولیه عمارت باغ فردوس نیز از او است و دوستعلی خان معیر الممالک پسرش که بعد ملقب به نظام الدوله هم شد آن را تکمیل کرده و بصورت فعلی در آورد.

**حسینعلی** حسینعلی میرزا یمین الدوله پسر ششم ناصرالدینشاه در سال ۱۳۰۸ هجری قمری زاده شد. در جوانی در زمان پادشاهی برادرش مظفرالدینشاه با سلطان احمد میرزا عضدالسلطنه برادر دیگر خود برای تحصیل نظام به اتریش فرستاده شد و در آنجا تحصیلاتی کرد و بایران بازگشت. هنگام اقامتش در اروپا و در ایران تمولی که داشت بکلی تمام کرد و بعد از مریدان علیخان صفاء ظهیر الدوله قاجار گردید و در اواخر عمر با فروغ الملوك خواهرزاده<sup>۳</sup> خویش زندگی میکرد و در سال ۱۳۳۱ خورشیدی در سن ۶۴ سالگی در گذشت و چون مادرش مرجان خانم ترکمان بود باین مناسبت نام خانوادگی خویش را ترکمان قاجار گذاشت.

۱ - از سال ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۴.

۲ - زهرا سلطان خانم دختر دویم ظهیر الدوله.

**حسینقلی** ملاحسینقلی فرزند رمضان شونّدی درجزینی همدانی درسال ۱۲۳۹ هجری قمری در قریه شونّد زاده شد . رمضان پدر ملاحسینقلی در ابتداء شغلش چوپانی بود و بعد کفش دوز شد و یگانه آرزویش این بود که فرزندانش در سلك روحانیت داخل شوند . نامبرده دارای دو فرزند بود بنامهای حسینقلی و کریمقلی . کریمقلی چیزی نشد ولی حسینقلی از بزرگان ارباب سیر وسلوک و از اعظم علمای روضانی و اکابر فقهاء وعارف حقیقی گردید.

ملاحسینقلی را پدرش در سن کودکی با خود به تهران برد و در آنجا در اندک زمانی مقدمات را دید و بعد به سطوح پرداخت . در تهران از محضر شیخ عبدالحسین تهرانی معروف به شیخ العراقین که از علمای متدین و خوب عالم تشیع بوده درک فیض نمود و بعد در سبزواری از حوزه درس حاج ملاهادی فیلسوف معروف بسنی مستفیض گردید و در نجف از حوزه درس مرحوم شیخ مرتضی انصاری استفاده زیاد کرد . وی چون مرد وارسته‌ای بود بریاست و مرجعیت دل نیست و این دو را بدیگران که طالبش بودند واگذار نمود و عقیده اش براین بود که مردم را باید آدم کرد که گفته‌اند: «ملا شدن چه آسان آدم شدن چه مشکل» بعد باصرار دوستان و ارادتمندانش حوزه درسی در خانه خود در نجف ، که محل اقامت دائمی او بود و تا آخر عمر در آنجا بسر برد ، ترتیب داد که ابتداء بدرس اخلاق میپرداخت سپس فقه و اصول میگفت.

شاگردانیکه از حوزه درس او استفاده کردند مردمان حسابی از آب درآمدند و هریک از آنان در شهریکه اقامت داشتند شهرت بسزائی پیدا کردند . نامبرده دارای تالیفاتی چند نیز میباشد و درسال ۱۳۱۱ قمری در سن ۷۲ سالگی در کربلا در گذشت و در همانجا در یکی از هجرات صحن بخاک سپرده شد .

**حیدرعلی** میرزاخیدز علیخان نواب شیرازی پسر چهارم میرزا محمدهعلیخان نواب هندی و برادر میرزا حسنقلی خان نواب نایب دویم شرقی یا معاون پولیتیکنی سفارت انگلستان در تهران بوده است . مدتی رئیس تلگرافخانه در بوشهر بود بعد مدت چندین سال از سال ۱۲۹۶ هجری قمری تا ۱۳۲۱ قمری نماینده سیاسی انگلستان بعنوان وکیل السفاره در شیراز بود .

بیشتر افراد خانواده نواب هندی یا نواب شیرازی از خدمتگزاران دولت انگلستان بوده‌اند .

۱- شادروان میرزاتقی خان امیر کبیر نیز به وی ارادت داشته و او را وصی خویش قرار داد و بخوبی و از روی دیانت بوصایتش عمل کرد .



میرزا حیدر علیخان نواب شیرازی

**حیدرقلی**

حیدرقلی میرزا منخلص به خاور پسر چهاردهم فتحعلیشاه قاجار که در سال ۱۲۱۴ هجری قمری زاده شد. مادرش دختر مرتضی قلیخان برادر صلیبی آغامحمدخان قاجار بود که پس از چند جنگ با برادر خود سرانجام شکست خورده و بروسیه فراری گردید و در سال ۱۲۱۲ قمری در آنجا درگذشت و در اعقاب مقدسه عراق بخاک سپرده شد.

حیدرقلی میرزا شاهزاده‌ای بوده خوش صورت و صاحب جاه و جلال و سالها در گلپایگان و نیز در اراک حکمران بود و پس از مرگ فتحعلیشاه دیگر کاری نداشت و در تهران میزیست و در دستگاه محمدشاه برادرزاده خویش منعم بود. نامبرده صاحب دیوان اشعار بوده و معلوم نیست که دیوانش موجود است و یا از میان رفته است.

**خدایمراد**

خدایمرادخان زند از منسوبان و سرداران کریمخان زند و عم علیمراد خان زند و پدر صیدمرادخان زند<sup>۱</sup> بوده است. در سال ۱۱۷۲ قمری کریمخان او را که سمتش در این ایام ایشیک آقاسی<sup>۲</sup> دربار بود با سپاهی برای گرفتن

۱- صیدمرادخان مدت پنج سال و اندی حاکم فارس بود و سه ماه و ۱۹ روز هم سلطنت کرد. بشرح حال وی به مجلد دوم صفحه ۱۸۴ رجال ایران رجوع شود.  
۲- رئیس تشریفات.

کرمان و از میان بردن شاهرخشاہ افشار که در آن دیار اقتداری بهم زده بود روانه نمود و پیش از رسیدن وی بکرمان شاهرخشاہ در محاصره قلعه بافق به گلوله تفنگچی بافقی کشته شده بود.<sup>۱</sup>

خدایرادخان بی دغدغه و تشویش وارد کرمان شده و بحکومت آنجا برقرار گردید و کرمان در این سال جزو متصرفات کریم خان درآمد. چهار سال که از حکومت وی در کرمان گذشت در سال ۱۱۷۶ قمری تقی خان درآنی<sup>۲</sup> که برضد حکومت قیام کرده و باغی شده بود تفنگچیان او خدایراد را در جامه خواب هدف گلوله تفنگ قرار دادند و کشته شد.

در کتاب مجمل التواریخ صفحه ۳۲۸ در وقایع سال ۱۱۷۶ قمری چنین نوشته شده: در این وقت خیر رسید که ایلات شیطانی که در سرحد روم<sup>۳</sup> سکنی دارند به مترددین و مسافرین راه را مسدود نموده ایذاء میرسانند. بندگان وکیل الدوله. خدایرادخان زند را با هفت هزار سوار فرستاده که آن جماعت را قتل و غارت و تنبیه نماید.

حسب الحکم با آن فرقه<sup>۴</sup> مقابل گردیده و شکست فاحشی با آنها داده قتل بسیاری نموده و غارت و اسیر بسیار از آنها گرفته داخل لشکر کریم خان گردید.

این موضوع فقط در کتاب مجمل التواریخ نوشته شده و در کتب دیگر تاریخ از قبیل تاریخ گیتی گشا و تاریخ کرمان حکومت او از سال ۱۱۷۲ تا ۱۱۷۶ قمری ذکر شده و در این سالها در کرمان بوده و بعد کشته شده است.

میرزا فریدون پسر حاجی خان جان حلال خور بندپی مازندرانی  
**خانلر** مشهور به میرزا خانلر و منشی الممالک. در سال ۱۲۴۴ هجری قمری که میرزا عبدالوهاب نشاط اصفهانی معتمد الدوله مرحوم شد در همین سال میرزا خانلر بجای او منشی الممالک<sup>۵</sup> گردید. چیزی از انتصابش نگذشت که در سال ۱۲۴۵ قمری بناخوشی وبا در تهران در گذشت و بجایش میرزا محمد تقی علی آبادی صاحب دیوان پسر میرزا

- 
- ۱- در تاریخ گیتی گشا کشته شدن او در بهاباد (بهاء آباد) رفسنجان ذکر شده است.
  - ۲- بشرح حال تقی درآنی به مجلد پنجم صفحه ۴۲ رجال ایران رجوع شود.
  - ۳- عثمانی.
  - ۴- مراد طایفه کرد یزیدی میباشد که در قسمت خاک ترکیه مقیم بوده و عبادات خود را بکردی انجام میدهند و عقیده دارند که خداوند هم بکردی سخن میگوید.
  - ۵- رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی.

زکی مستوفی الممالک بسمت منشی الممالکی برقرار گردید.

پس از درگذشت نجفقلی خان دُنبلی بیگلربیگی تبریز خدادادخان  
**خداداد** پسرش جای او را گرفت و بیگلربیگی تبریز شد. چون برخلاف  
 پدرش مرد بی رویه‌ای بود از راه غرور و جوانی آغاز ظلم و تعدی را با اهالی تبریز گذاشت. اهالی  
 به تحریک مخالفین و دشمنانش بر وی شوریدند و کارش سخت گردید.

صادق خان شقاقی حاکم سراب و گرمرو در او یافی شد. خدادادخان درصدد دفع  
 او برآمد، چون در انجام کارها مردی اهمال کار بود در سال ۱۲۰۵ قمری لشکرش شکست  
 خورد و گلولهٔ تفتگی نیز بوی اصابت کرد و از روی اسب بزمین افتاد. سواران شقاقی فوراً  
 سرش را بریده به نزد صادقخان بردند و صادق خان از این تاریخ مردی قوی پنجه گردید.  
 جمعی برانند که غلامش او را کشت و سرش را بریده به نزد صادق خان برد.

۱- در سال ۱۱۹۵ قمری که رضاقلی خان پس از دستگیر کردن آغامحمدخان، برادر  
 صلیبی خود را در بابل، اول خواست او را بکشد بعد از کشتنش منصرف شده و درصدد کور کردن  
 او برآمد. حاجی جان خان بندپی معروف به حلال خور که از بزرگان و خوانین آن نواحی  
 بوده و اجباراً جزو اطرافیان او شده بود تدبیری اندیشیده آن قصد را مانع آمد یعنی درخواست  
 کرده گفت او را به من بسپارید تا حراست و نگهداری نمایم و مطمئن باشید که من او را در  
 نزد خود نگاه خواهم داشت.

رضاقلی خان پیشنهاد وی را پذیرفت و آغامحمدخان را زنجیر کرده با جهانبانی (فتحعلیشاه)  
 و برادر کهنتر او حسینقلی خان و مادر آنان به بندپی روانه نمودند و رضاقلی خان مالک  
 مازندران گردید. در این بین‌ها برادران دیگر آغامحمدخان از اسارت او آگاه شده درصدد  
 نجات او برآمدند. بنابراین برادران با رضاقلی خان جنگ کرده او را سخت شکست دادند و  
 سران لشکریکه با او همراهی کرده بودند دستگیر و کشته شدند. در این هنگام رضاقلی خان  
 به بندپی رفته خواست به آغامحمدخان پناه برد و از راه پوزش درآید. آغامحمدخان او را به  
 نزد خود نپذیرفت و پیش از آنکه به نزد او آید میرزا فریدون مشهور به میرزاخانلر و آقاسی  
 خان برادرش پسران حاجی جان خان حلال خور که قبلاً از آغامحمد خان و بستگانش پذیرائی  
 شایانی بعمل آورده بودند آغامحمدخان را از بندرها و آزاد کرده و همه قسم کمک و یاری را  
 نسبت بوی عهده دار شدند.

بنابراین مراتب چون خوانین بندپی آغامحمدخان را از مرگ رها نیده بودند او  
 همیشه نسبت به آنان قدردان بود و فداکاری آنان را دربارهٔ خود هرگز فراموش نمیکرد و  
 همیشه اوقات مورد توجه آغامحمدخان و فتحعلیشاه بوده و به ترقیات زیادی نائل گردیدند.  
 فتحعلیشاه در سال ۱۲۴۴ قمری میرزاخانلر را که خط و انشایش خوب بود او را بمقام  
 وزارت رسائل خود منصوب نمود و بطوریکه گفته اند میرزاخانلر خطوط نستعلیق و شکسته را  
 خوش مینوشت است.



**خداداد** خدادادبیک فرزند محمدخان بیک افشار قاسملو است که در زمان حکومت سبجانوردیخان افشار در ارومیه<sup>۱</sup> در جزو عمال حکومتی درآمد. نامبرده مزدی بوده دلاور و با اشار اطراف رضایه جنگها کرده و بر آنان فاتح گشته است.

سبجانوردیخان حاکم وقت مراتب کاردانی و دلاوری او را بدربار شاه سلطانحسین صفوی گزارش داد بعد خداداد بیک بدربار احضار گردید. پس از ورود باصفهان و حاضر شدن بدربار مورد التفات و عنایت شاه واقع شد. در سال ۱۱۱۹ هجری قمری بلبخانی و سمت بیکلری یکی افشار و بجای سبجانوردیخان بیک حکومت رضایه منصوب گردید و این اولین شخصی است از طایفه افشار قاسملو که در ارومیه بلبخانی بیکلری یکی نائل گردیده است.

نامبرده مدت ۱۴ سال حاکم رضایه بود و از جمله حکام باعرضه و با کفایت آذربایجان غربی بوده است و در سال ۱۱۳۴ قمری خودکشی نمود و در رضایه بخاک سپرده شد.



داراب میرزا

**داراب** داراب میرزا پسر سیم بهمن میرزا بهاءالدوله فرزند سی و هفتم فتحعلیشاه قاجار<sup>۲</sup> داراب میرزا چندی در مشهد در دستگاه سلطان حسین میرزا جلالالدوله<sup>۳</sup> پسر ناصرالدینشاه والی خراسان بود<sup>۴</sup> داراب میرزا در سال ۱۲۸۹ قمری در تهران درگذشت. آقامحمدخان بهاءالدوله داماد ساسان میرزا پسر او بوده است.

**داود** میرزاداود پسر دویم میرزامهدی معروف به شهید ثالث از علمای روحانی و ریاضی دانهای خراسان بوده که در سال ۱۱۹۰ هجری قمری در مشهد زاده شد. تحصیلات خود را قسمتی در نزد پدر و قسمت دیگر را در نزد شیخ محمدتقی اصفهانی انجام داد.

نامبرده طبع شعر داشته و در اشعار خویش بینوا تخلص میکرد و ضمناً دارای کتابخانه بسیار عالی بوده که در آن زمان در خراسان خیلی ممتاز و شهرت داشته است.

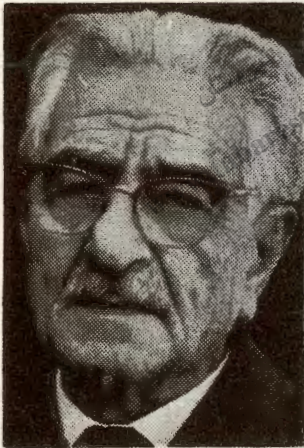
- ۱- بموجب تصویب نامه هیأت دولت در شهریور ۱۳۱۴ خورشیدی نام ارومیه به رضایه تغییر و تبدیل یافت.
- ۲- بهاءالدوله دارای چهار پسر باین اسامی بوده است: ساسان میرزا - مهدیقلی میرزا - داراب میرزا و فریدون میرزا. ساسان میرزا و داراب میرزا از یک مادر و مهدیقلی میرزا و فریدون میرزا از مادر دیگر و برادر اعیانی بوده اند.
- ۳- متوفی در سال ۱۲۸۵ هجری قمری.
- ۴- جلالالدوله برادر کهنتر مسعود میرزا ظل السلطان بوده است.

میرزا داود در سال ۱۲۴۰ قمری در سن ۵۰ سالگی در مشهد درگذشت.

**دینشاه**  
دینشاه ایرانی از رؤسای مشهور زرتشتیان بمبئی بود که در سال ۱۲۶۰ خورشیدی در بمبئی زاده شد. نامبرده مردی دانشمند بود

و در سال ۱۳۱۷ خورشیدی در سن ۵۷ سالگی در بمبئی درگذشت.

**ذبیح**  
ذبیح‌الله یا ذبیح‌بهر روز فرزند میرزا ابوالفضل ساوجی<sup>۱</sup> طیب - خوشنویس - فاضل و محقق معروف زمان ناصرالدینشاه بود<sup>۲</sup> در



ذبیح‌الله بهروز

سال ۱۲۶۸ خورشیدی در نیشابور زاده شد. پس از تحصیلات مقدمات، برای تحصیل در رشته ادبیات و زبان عرب به مصر رفت و مدت ده سال در آنجا به تحصیل اشتغال داشت. سپس به لندن سفر کرد و مدت پنج سال در دانشگاه کمبریج بمنوان معاون پروفیسور ادوارد براون با او همکاری میکرد.

نامبرده چندین کتاب تألیف نموده که قسمتی از آنها چاپ شده و تعدادی نیز چاپ نشده است و در سال ۱۳۵۰ خورشیدی در سن ۸۲ سالگی در تهران درگذشت.

**رحیم**  
میرزا رحیم پسر بزرگ و ارشد میرزا علی نقی حکیم‌الممالک در سال ۱۲۷۳ قمری در تهران زاده شد. در سال ۱۲۹۰ قمری که

ناصرالدینشاه برای اولین بار باروفا سفر کرد و حکیم‌الممالک نیز از همراهان شاه<sup>۳</sup> بود پسرش را که بسن ۱۸ سالگی رسیده بود برای تحصیل علم در لندن گذاشت و در سال ۱۲۹۵ قمری بایران بازگشت.

در مراجعت بامر ناصرالدینشاه کتاب تاریخ ایران و سلطنت قاجاریه<sup>۴</sup> تألیف مارخام نایب وزارت خارجه انگلیس را ترجمه کرده و بعد ترجمه سفرنامه دکتر هنری لانسدل<sup>۵</sup>

۱- متوفی در سال ۱۳۱۲ قمری.

۲- بشرح حال وی به مجلد اول صفحه ۵۴ رجوع شود.

۳- باصطلاح آن زمان از ملتزمین ركب مبارك بود.

۴- C. R. Markham: A General Sketch of the History of Persia.

۵- از ترجمه میرزا رحیم يك نسخه خطی در کتابخانه ملی و يك نسخه دیگر در دانشکده حقوق دانشگاه تهران موجود است.

۶- Henry Lansdell



میرزا رحیم فرزانه پسر اکبر و ارشد میرزا علی تقی حکیم الممالک

انگلیسی به ترکستان روس و خیوه و بخارا<sup>۱</sup> ترجمه دیگر او مجموعه‌های متبادله<sup>۲</sup> میان ژنرال کوفمان<sup>۳</sup> روسی حکمران ترکستان و امیر شیرعلیخان پادشاه افغانستان<sup>۴</sup>.  
میرزا رحیم که جوانی تحصیل کرده و پرکار بود در سال ۱۳۰۳ قمری در سن سی سالگی به ناخوشی سکنه درگذشت.

۱- این کتاب همان است که عنوانش Through Central Asia میباشد.

۲- به تعداد ۵۵ نامه از تاریخ ۲۸ مارس ۱۸۷۰ = ۸ حمل ۱۲۸۶ قمری لغایت ۲۶ زوئیه ۱۸۷۹ = ۱۲۹۹ هجری قمری.

۳- Constantin Pétrovitch Kaufmann

۳- ۱۸۸۲-۱۸۱۸

۴- بشرح حال وی به جلد چهارم صفحه ۴۴۹ رجوع شود. ( این نامه‌ها درابتداء امر به روسی- انگلیسی و بیشتر آنها به فارسی بوده و در سال ۱۲۹۶ قمری = ۱۸۷۹ که انگلیس‌ها کابل را گرفتند نامه‌های مزبور بدست مأمورین انگلیس افتاد و آنها را به انگلیسی ترجمه کردند بعداً میرزا رحیم تمام آنها را از انگلیسی دوباره بفارسی ترجمه کرده بشاه تقدیم نمود. ناصرالدینشاه که ترجمه‌های او را ملاحظه نمود، در ضمن تعریف از وی، گفت جوان فرزانه‌ای است. بعداً اعقاب حاج آقا اسمعیل پیشخدمتباشی کلمه فرزانه را برای خود نام خانوادگی اختیار نمودند. ترجمه هر سه کتاب در کتابخانه ملی موجود است.

رحیم کن کن نایب فراشخانه شاهی مردی بوده تنومند و خیلی  
 رَحیم گنده و دارای سه پسر و یک دختر بود. پسرها و دخترش نیز  
 مانند خود او خیلی گنده بودند و نظیر آنان در گندگی در تهران کمتر یافت میشد. پس  
 از مرگ رحیم کن کن پسرهایش بتناوب یکی پس از دیگری مردند و دخترش هم در پنجاه  
 سال پیش درگذشت. رحیم کن کن در محله چاله میدان تکیه پای ته تا ۱ خانه‌های متعددی  
 داشت و در سال ۱۳۰۶ قمری درگذشت و تمول زیادی برای وراثت خود گذاشت.

محمدحسنخان اعتمادالسلطنه شرح حال ویرا در روزنامه خاطرات خویش این چنین  
 مینویسد: «امروز خبر فوت رحیم کن کن را بشاه داده بودند. حاجب الدوله<sup>۲</sup> بمحله شهر  
 آمده که پولهای او را جمع کند و تسلیم خزانه عامره نماید. با وجود اعلانی که چند ماه  
 قبل باغواهی ایلچی انگلیس دادند که مال و جان مردم دره هدامان است. این رحیم کن کن  
 بروایتی صد و پنجاه هزار و بروایتی صد هزار تومان<sup>۳</sup> دارد. تفصیل این شخص این است  
 که اصلش تبریزی بود و شغلش کن کنی یعنی مبال پاک کنی<sup>۴</sup> از الواط نامی آذربایجان  
 بود. وقتیکه محمدشاه مرحوم از تبریز بسمت سلطنت به تهران می آمده، این شخص  
 بواسطه چند قتلی که از او سرزده بود خود را جزو فراشخانه محمدشاه به تهران  
 می رساند. اوایل سلطنت این شاه<sup>۵</sup> که فراشخانه به پدر من حاجی علیخان  
 حاجب الدوله رسید باز شرارتی کرد. یک گوش او بریده شد. چند زخم قه و کارد در صورت  
 و بدن این شخص بود. اوقاتیکه وجه جهادیه برای مجادله با انگلیس<sup>۶</sup> بولایات حواله  
 دادند مباشر این عمل پدر من بود. رحیم کن کن را مأمور بعضی ولایات نموده اندوخته‌ای  
 از مأموریت نمود. وقتی هم که بعد از عزل میرزا آقاخان طایفه نوری را مصادره کردند  
 از آنها هم فایده کلی برد. سرمایه او به ده هزار تومان رسید، بعد که فقر و پریشانی اهل  
 دربار و سفرهای متصل پی در پی شاه ملتزمین رکاب را مجبور باستقراض از این شخص نمود،  
 تومانی یکقران مرابحه میداد. چنانچه خودم در سفر کر بلا هزار تومان از این شخص  
 قرض کردم دو هزار و هشتصد تومان دادم. باوجود این دولت خیلی ممسک بود. طوریکه

۱- درخت داغداغان را در تهران و اطراف آن ته میگویند.

۲- حاج حسینعلی خان پسر محمد رحیم خان علاءالدوله امیر نظام.

۳- در صد و چند سال پیش.

۴- کن کن در ترکی مقنی است.

۵- سال ۱۲۵۰ قمری.

۶- ناصرالدینشاه.

۷- در سال ۱۲۵۳ قمری.



خانه او فراش نداشت و درسفرها به شتر مثل يك ادنی فراش سوار میشد. اگرچه حالا میگویند وقتیکه زین خانۀ محمدشاه را دزدیدند سی هزار تومان جواهر بردند. ازسارقین یکی هم رحیم کن کن بود. اما این حرف واهی و معمول است. بهانه تصرف نمودن مکت او است. خلاصه آنچه گفته اند آن مظلوم برد و دیگری زر درباره این شخص است.

رحیم  
 میرزا رحیم حکیم باشی ملقب به فخرالدوله<sup>۱</sup> و متخلص به بیدل پسر  
 سیم میرزا سید محمد حکیم باشی بوده که در اصفهان اقامت داشت.  
 کریم خان زند که به پادشاهی رسید پدرش را از اصفهان بشیراز خواست و او را پزشک خود  
 نمود.<sup>۲</sup>

نامبرده درشیراز مرد متمولی گردید و دارای فرزندان شد و در آموزش و پرورش  
 هریک از آنان کوشید و مردمانی بافضل و هنر گردیدند.

میرزا رحیم پس از تکمیل تحصیلات خویش در شیراز در رشته طب و فنون دیگر که  
 معمول آن زمان بود از شیراز به تهران رفت و در آنجا مشغول به معالجه مرضی گردید و  
 شهرتی پیدا کرد<sup>۳</sup> و بواسطه نسبت سببی که با میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله نشاط اصفهانی  
 منشی الممالک<sup>۴</sup> داشت بدربار سلطنتی راه یافت و طبیب حرمسرای شاهی و ندیم فتحملیشاه

۱- راجع به لقب فخرالدولگی او روایات مختلف است بعضی گویند چون حکیم باشی  
 فخرالدوله دختر فتحملیشاه بود بجای اینکه بگویند حکیم باشی فخرالدوله او را مخففاً میگفتند  
 فخرالدوله و برخی دیگر میگویند خودش ملقب به فخرالدوله گردید و گفته اول باید درست تر  
 باشد.

۲- این خانواده اصلاً از اهالی فارس و از مردم جهرم بوده اند. جد اعلای آنان  
 حکیم سلمان موسوی بوده که شاه عباس اول او را از جهرم به اصفهان خواست و او را طبیب و  
 ندیم خود کرد و بعد او را ملقب به حکیم باشی تمام مملکت نمود. میرزا سید محمد حکیم باشی  
 متوفی در سال ۱۲۱۵ هجری قمری فرزند میرزا محمدحسین حکیم باشی بوده و چون جمعی از  
 آنان حکیم باشی و جمعی دیگر ملاباشی امراء و حکام وقت فارس بوده اند باین مناسبت به  
 خانواده حکیم باشی و ملاباشی معروف شده اند.

۳- هلاکومیرزا درباره وی در مصطفیٰ خراب مینویسد: بیدل شیرازی اسمش محمد  
 رحیم، از اجله سادات فارس، چندی را در خدمت سرکار اشرف ولی النعم شجاع السلطنه از  
 جمله ندمای خاص بوده. بانواع کمال آراسته خاصه در طب. غزلسرائی را بسیاق شیخ سعیدی  
 مثل ایشان احدی نکرده.

۴- در زمان سلطنت فتحملیشاه رئیس دفتر مخصوص شاه را منشی الممالک میگفتند.

گردید و بیشتر اختصاص داشت به فخرجهان خانم فخرالدوله<sup>۱</sup> و در ایامیکه طبیب او بود معروف شده بود به حکیم باشی فخرالدوله. در ضمن اینکه طبیب دربار سلطنتی بود در امور جاریه مملکتی با معتمدالدوله نشاط نیز تشریک مساعی میکرد و از دستیاران او شده بود و در صدور فرامین و احکام نیز دخالت داشت.

پس از درگذشت معتمدالدوله نشاط در سال ۱۲۴۴ قمری و روی کار آمدن دیگران کارش چندان رونقی نداشت و بدین جهت در سال ۱۲۴۵ قمری بشیراز بازگشت و از اطباء و ندمای حسینعلی میرزا فرمانفرما گردید. در سال ۱۲۵۷ قمری به مکه رفت و در سال ۱۲۵۸ قمری هنگامیکه از آنجا باز میگشت در قم مریض شد و در آنجا درگذشت.

رستم خان پسر مهدیخان افشار قاسملو<sup>۲</sup> بوده و در سال ۱۱۷۶ قمری که کریم خان و کیل رضائیه را فتح و فتحعلیخان افشار ارشلو تسلیم وی گردید و کیل حکومت رضائیه را به رستم خان واگذار نمود. رستم خان تا سال ۱۱۷۹ قمری حکومت رضائیه را عهده دار بود و در این سال باقر بیگ افشار قاسملو او را کشت.

میرزا رضای مستوفی آشتیانی از کارمندان وزارتخارجیه بوده که چند سالی در خارج از ایران<sup>۳</sup> مأموریت داشته و از خوشنویسان زمان خود بشمار می آمده است و در سال ۱۲۹۵ قمری در تهران درگذشت. نامبرده پدرزن رضاقلی خان مافی نظام السلطنه بوده است.

ژول ریشار فرانسوی در زمان پادشاهی محمدشاه قاجار در سال ۱۲۶۰ قمری = ۱۸۴۸ میلادی بایران آمد و پس از قبول دین اسلام نام خویش را تغییر داده رضا گذاشت و بمیرزا رضاخان نامیده شد و تا آخر عمر معلم فرانسه دارالفنون بود.

۱- فخرالدوله دختر ششم فتحعلیشاه از زن چهلیم او بنام فاطمه خانم مشهوره به سنبل باجی از اسرای کرمان بود که آغامحمدخان او را با خود در سال ۱۲۰۹ قمری به تهران آورد و فتحعلیشاه در زمان ولیعهدی خود او را باز دواج خویش در آورد. نامبرده از زنان خیلی با عرضه و با کفایت فتحعلیشاه بوده که تمام شاهزادگان و فرزندان شاه از وی حساب میبردند. دخترش فخرجهان خانم ملقبه به فخرالدوله نیز از دختران بسیار متمشخصه و با عرضه فتحعلیشاه بود و اوست که علیشاه ظل السلطان را با خود به نزد محمدشاه قاجار برد و شاه با احترام و وساطت او از کور کردن و یا کشتنش صرف نظر نمود. سپهر در ناسخ التواریخ جلد قاجاریه درباره وی مینویسد: اما نیک بزرگ و حضرتش مطاف بزرگان است.

۲- بشرح حال مهدیخان افشار قاسملو به جلد پنجم صفحه ۲۹۹ رجوع شود.

۳- در مملکت عثمانی = ترکیه



نامبرده در سال ۱۲۳۱ قمری = ۱۸۱۶ میلادی متولد و در سال ۱۳۰۸ قمری = ۱۸۹۱ میلادی در سن ۷۷ سالگی در تهران درگذشت و در گورستان خارج دروازه شهر ری در محلیکه موسوم به آب انبار قاسم خان بوده بخاک سپرده شد.<sup>۱</sup>  
از وی یادداشت‌های خوبی راجع باوضاع اجتماعی و سیاسی ایران باقیمانده که يك قسمت آن را شادروان دکتر خلیل خان ثقفی اعلم الدوله در کتاب مقالات گوناگون نقل کرده است.

حاج رضا متخلص به سراف از دانشوران آذربایجان و در تبریز  
رضایم  
مقیم بوده است و در سال ۱۳۲۵ هجری قمری = ۱۲۸۵ خورشیدی  
در تبریز درگذشت.

نامبرده دارای دیوان اشعاری است که پس از فوت وی پسران او دیوانش را تنظیم کرده و در تبریز بطبع رسانیده‌اند.  
برادرش میرزا جعفر مشهور به سراف نیز از علمای روشن فکر آذربایجان و از شاگردان شیخ هادی تهرانی بوده است.

رضا مهندس الملك فرزند باقر نجمی تبریزی در سال ۱۲۹۶ قمری  
رضایم  
در تبریز زاده شد. در سن ۸ سالگی به همراه پدر خویش به تهران

۱- ناصرالدینشاه در سفر سوم خود باروفا در سال ۱۳۰۶ قمری هنگامیکه در پاریس بوده و در اکسپوزیسیون ۱۸۸۹ پاریس حاضر میشود درباره وی این چنین مینویسد: «... از آنجا گذشته داخل اکسپوزه ایرانی شدیم. یکی از فرنگی‌ها از ما اجازه خواسته بود که اسبابهای ایران را خودش در اینجا اکسپوزه کند ما هم اجازه دادیم. حالا او با مسیو لمر موزیکانچی ماو مسیو ریشار معروف اینجا را بشراکت درست کرده‌اند. مسیو لمر و آن شخص فرنگی و مسیو ریشار حاضر بودند.

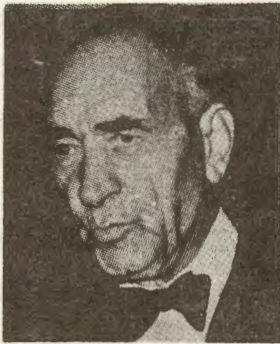
جای وسیع خوبی بود با انواع اسبابهای ایرانی از قالیه‌های خوب و امتعه دیگر مزین کرده و خیلی خوب ترتیب داده بودند آنجا را هم گردش کردیم، يك سمت اینجا تمام امتعه و اسباب مسیو ریشار بود. مسیو ریشار از چهل سال قبل الی حال که در ایران بوده اسباب عتیقه ایرانی را از قبیل چینی و کاشی‌های کهنه و سکه‌های قدیم و نقاشی‌های کار قدیم همه نوع اسبابی از شکسته و درست بمرور به قیمت‌های نازل از دست دلها و غیره دیده خریده و جمع کرده است که البته بیشتر از هزار تومان برای آنها مایه نگذاشته است حالا يك شخص انگلیسی اسبابهای او را از برای موزه لندن به هشت هزار لیره که سی هزار تومان پول ایران باشد از او خریده و اینجا گذاشته است که اکسپوزیسیون تمام شود ببرد از جمله اسبابهای او که فروخته است دو گلدان کاشی یعنی چینی قدیم ایران است که شبیه به کاشی است به هشتصد لیره که معادل دوهزار و چهار تومان پول ایران میشود، فروخته است.

آمد و مشغول به تحصیل گردید . پس از فارغ التحصیل شدن از دارالفنون در سال ۱۳۱۷ قمری در مدرسه دارالفنون بتدریس ریاضی پرداخت . در سال ۱۳۲۴ قمری بلقب مهندس - الملك لقب گردید و چندین سال از معلمین ریاضی مدرسه دارالفنون بود و در سال ۱۳۳۵ خورشیدی در سن ۸۱ سالگی در تهران درگذشت و بجهاتی خیلی خوشنام نبود . نامبرده کتبی چند در رشته معلومات خویش تألیف و چاپ کرده است .

**رضازاده شفق** دکتر رضازاده شفق نام اصلی او میرزا حاجی آقا<sup>۱</sup> فرزند رضا بود . مشهدی رضا یا حاجی رضا از نو کرهای حاج رحیم آقاى اتحادیه و در تجارتخانه او مشغول به کار ومدتی نیز للة یکی از بچه های اتحادیه بود .

میرزا حاجی آقا<sup>۲</sup> در سال ۱۲۷۴ خورشیدی در تبریز زاده شد . تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در مدرسه امریکائی ها در تبریز نمود . در سال ۱۳۲۸ قمری = ۱۲۸۶ خورشیدی در سن ۱۳ سالگی روزنامه شفق را در تبریز دائر کرد و روزنامه مزبور تا سال ۱۳۲۹ قمری منتشر میشد<sup>۳</sup> .

در سال ۱۳۳۰ قمری که روس ها وارد آذربایجان شدند و صمدخان شجاع الدوله به



رضا زاده شفق

پشتیبانی آنها بر تبریز مسلط گردید و حبس و جرح و کشتار را آغاز نمود رضازاده شفق از ترس اینکه میباید دستگیر و اعدام شود چندی پنهان بود بعد با رخت ناشناس بخاک عثمانی فرار کرد و به اسلامبول رفت و در مدتی که در آنجا اقامت داشت در رابرت کالج به تحصیل خود ادامه داد . بعد یکی از پسران حاج رحیم آقاى اتحادیه که علیل المزاج و در خلقت او منقصتی بود پدرش او را برای

۱- بعضی ها نام او را صادق نوشته اند.

۲- از سالیکه اداره سجل احوال تأسیس و نام خانوادگی معمول شد شفق بمناسبت نام روزنامه اش و رضا بمناسبت نام پدرش به رضازاده شفق معروف گردید.

۳- روزنامه شفق نشریه ای بوده هفتگی که در سال ۱۳۲۸ قمری میرزا حاجی آقا رضا - زاده (دکتر رضازاده شفق) آن را انتشار داد . ابتداء روزنامه مزبور بمدیریت خود رضازاده بود و بعداً مدیریت آن به میرزا محمودخان غنی زاده سلماسی ناشر روزنامه فریاد و بوتلمون و غیره انتقال یافت و تا سال ۱۳۲۹ قمری منتشر میشد . یکی از نویسندگان آن میرزا احمد سهیلی بود که در سال ۱۳۳۰ قمری روس ها او را دستگیر کرده و در روز عاشوراء او را بدار آویختند .

معالجه به برلن فرستاد و رضازاده شفق<sup>۱</sup> را که بزبانهای بیگانه آشنائی داشت بترجمی و سرپرستی بهمهراه آن بچه به برلن روانه نمود. رضازاده شفق در مدتیکه با آن طفل و بهزینه اتحادیه بود موقع را برای خویشتن مفتنم شمرده در برلن نیز تحصیل نمود و دکترای خودش را در فلسفه از دانشگاه آنجا گرفت.

پس از بازگشت بایران بمعلمی دارالمعلمین عالی منصوب شد و بعدکه دانشگاه تهران تأسیس و تشکیل یافت در سال ۱۳۰۸ خورشیدی بسمت استادی دانشگاه در رشته ادبیات و فلسفه انتخاب گردید. چون در جریانات سیاسی وارد و باقوام السلطنه نخست وزیر وقت مربوط شده بود در دوره های چهارده و پانزده دن سالهای ۱۳۲۲ و ۱۳۲۶ خورشیدی از تهران<sup>۱</sup> به نمایندگی مجلس انتخاب گردید.

در سال ۱۳۲۴ خورشیدی که احمد قوام<sup>۲</sup> نخست وزیر وقت در رأس هیأتی برای مذاکرات سیاسی و بازرگانی به مسکو رهسپار شد دکتر رضازاده شفق نیز از اعضاء هیأت مزبور بود.

در دوره های مجلس سنا مرتباً به سناتوری انتخاب میشد. چون اوضاع و احوال مملکت را خوب درک کرده و تشخیص داده بود باین جهت تکلیف خودش را بخوبی میدانست که چه بکند بنابراین روی این اصل همیشه در هر دوره ای داخل کار بود و بیکار نمیکشت.

نامبرده صاحب ترجمه مردی باهوش- تحصیل کرده و دارای تألیفات و ترجمه و نطق و بیان بود که مادیات و معنویات را باهم مخلوط کرده بود و بهر دو موضوع علاقه مند بود. سرانجام مادیات بر معنویاتش غلبه کرد<sup>۳</sup> و در سال ۱۳۵۰ خورشیدی که سناتور شده بود در سن ۷۶ سالگی در تهران در گذشت و در گورستان بهشت زهرا بخاک سپرده شد.

رضاقلی خان فرزند ذکور منحصر به فرد موسی خان افشار قاسملو<sup>۴</sup> رضاقلی است. در سال ۱۱۷۶ هجری قمری که کریم خان زند رضائیه را گرفت و فتحعلیخان افشار آرشلو تسلیم وی شد کریم خان پس ازدادن انتظاماتی بآن نواحی در همین سال با جمعی از بزرگان و معارف رضائیه بسمت خوی، مرنند و مراغه رهسپار

۱- میرزا حاجی آقا.

۲- قوام السلطنه.

۳- که گفته اند: عند الامتحان یکرّم الرجل اویهان.

۴- بشرح حال موسی خان بهمین جلد رجوع شود.

گردید که بعد عازم اصفهان و شیراز شد. از جمله کسانی که به همراه وی بشیراز برده شدند رضاقلیخان صاحب عنوان و سه پسرش امامقلیخان - محمدقلیخان و قاسمخان بودند.

در سال ۱۱۷۹ قمری که رستمخان پسر مهدیخان افشار قاسملو<sup>۱</sup> از طرف کریمخان حاکم رضائیه بود باقر بیگ افشار قاسملو او را کشت و خود حاکم رضائیه شد. در این هنگام محمد مؤمنخان افشار قاسملو حاکم صاین قلمه<sup>۲</sup> که نادرشاه او را در سال ۱۱۵۸ قمری از هر دو چشم کور کرده بود با وصف نابینائی از مقر حکمرانی خود برضائیه آمده شهر را گرفت و باقر بیگ و همدستان او را دستگیر کرده همگنان را کشت بعد باتفاق سایر رؤسای افشار عریضه‌ای بکریمخان نوشته بشیراز فرستادند و ضمن آن درخواست نمودند که رضاقلیخان را بحکومت رضائیه منصوب نمایند.

چون خواهر رضاقلیخان زن کریمخان بود<sup>۳</sup>. کریمخان با درخواست آنان موافقت کرده رضاقلیخان را در سال ۱۱۸۲ قمری بحکومت رضائیه منصوب نمود و او را از شیراز برضائیه فرستاد و پسران او مانند گذشته بمنوان گروگان در شیراز باقیماندند.

رضاقلیخان پس از ورود بمقر حکمرانی خویش انتظاماتی بنواحی حکومتی خود داد و از سال ۱۱۸۲ تا ۱۱۸۴ قمری حاکم رضائیه بود و در سال آخرالذکر درگذشت و بعدها پسرانش که در شیراز زیر نظر بودند از آنجا بیرون آمده به تناوب یکی پس از دیگری مانند پدر خویش حکمران رضائیه شده و در ایام حکومت خود خیلی معروف و مشهور گردیدند.

رضاقلیخان شیرازی متخلص به هما فرزند بدیعخان در سال ۱۲۱۲

### رضاقلی

ه. ق. در شیراز زاده شد. نامبرده اصلاً از طایفه زند و در جوانی

از افسران نظام بوده بعد از کار خود بکلی کناره کرد و شروع به تحصیل علم نمود. پس از تحصیلات بسیاحت و سیر آفاق و انفس پرداخت و خیلی از شهرها را سیاحت کرد. و بعد هندوستان - ترکستان و عراق را پیمود و مدت ۱۸ سال در نجف در حوزه درس شیخ محمدحسن اصفهانی صاحب جواهرالکلام درس خواند و پس از آمدن بشیراز به میرزا ابوالقاسم سکوت پیشوای سلسله اویسیه سر سپرد و بسلسله مزبور گروید، سپس اصفهان را برای اقامت خویش برگزید و در سال ۱۲۹۰ قمری در سن ۷۸ سالگی در اصفهان درگذشت و در همانجا بخاک سپرده شد.

۲- بشرح حال مهدیخان بجلد پنجم صفحه ۲۹۹ رجوع شود.

۲- نام صاین قلمه اکنون شاهین دژ است.

۳- در این باب بهمین جلد رجوع شود.



رضاقلی همای شیرازی

نامبرده از جمله ادباء - شعراء - خوشنویسان و عرفاه بوده و دارای دیوان اشعار نیز میباشد .

سرپاس رکن الدین مختار<sup>۱</sup> فرزند محمد کریم خان مختار السلطنه<sup>۲</sup> از افسران شهربانی بود و در سال ۱۲۶۶ خورشیدی زاده شد .

### رکن الدین

در سال ۱۳۱۴ خورشیدی که سرلشکر محمد حسین آیرم که چند سالی با قدرت زیاد رئیس شهربانی بود و استفاده‌های سرشار<sup>۳</sup> از این شغل خود برد و از خدمت و اقتداریکه باو داده شده بود طرف شایسته‌ای بست و بعد با تردستی عجیبی از شاه اجازه گرفته برای معالجه ناخوشی ساختگی خود رهسپار اروپا گردید و دیگر باز نگشت . رکن الدین مختار در این سال که درجه سرهنگی داشت بجای او بریاست شهربانی منصوب گردید و بعد هم سرپاس<sup>۴</sup> شد و از سال ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۰ خورشیدی رئیس شهربانی

۱- مدتی معروف بود به مختاری بعد با حذف کردن «ی» کلمه مختار را برای نام خانوادگی خویش برگزید.

۲- متوفی در سال ۱۳۲۱ قمری.

۳- مانند دیگران که دست‌اندرکار هستند.

۴- سر تپ.



بسیار مقتدر و در تمام امور مختار بود.

نامبرده افسری بود طالب ریاست و با وجود اینکه موسیقی‌دان و گلباز بود و لازمه این کار عواطف رقیقه است ولی بسیار سنگدل بود<sup>۱</sup> سنگدلی او باندازه‌ای بود که اگر با او

میشد که چاهی کنده ده هزار نفر را توی چاه بریزد و سر چاه را به بندد فوراً در ظرف چند ساعتی امر مافوق خود را اجراء میکرد و گزارشش را بعرض میرسانید.

واما صفت خوب و برجسته او که قابل ذکر و بلکه قابل تمجید و تقدیر است درستی او بود که کمتر رئیس شهربانی بدرستی او دیده شده است. من هیچ نشنیده‌ام که کسی بگوید که او در مدت ریاست شهربانی خود سوء استفاده‌ای کرده و رشوه‌ای از کسی گرفته باشد.



رکن‌الدین مختار

در سال ۱۳۲۱ خورشیدی پس از محاکمه به هشت سال حبس محکوم گردید و بعد در سال ۱۳۲۶ خورشیدی مورد عفو و بخشایش اعلیحضرت واقع شده از زندان بیرون آمد و آزاد شد.

نامبرده با این اوضاع و احوال از موسیقی‌دانهای طراز اول و از شاگردان حسین اسمعیل‌زاده بود که ویولن را بوسیله کمانچه بخوبی پیش او آموخته بود و در سال ۱۳۵۰ خورشیدی در سن ۸۴ سالگی پس از يك عمل جراحی سرطان روده در تهران در گذشت.

زائر خضر خان تنگستانی امیر اسلام ضابط و کدخدای آهرم<sup>۲</sup> در سال ۱۳۳۳ قمری در جنگ بین الملل اول که انگلیس‌ها بوشهر را تصرف

کردند چون در دیانت و وطنخواهی مرد متعصبی بود باتفاق شیخ حسینخان چاه کوتاهی سالار اسلام ضابط و کدخدای چاه کوتاه<sup>۳</sup> هر دو تن برضدا انگلیس‌ها قیام کردند و تا سال ۱۳۳۹

۱- خصلت سنگدلی را از پدر خود وارث میبرد. ماست و دوغ مختار السلطنه معروف است.

۲- آهرم مرکز تنگستان است.

۳- چاه کوتاه در ۴۲ کیلومتری بوشهر و آهرم واقع شده است.

قمری = ۱۲۹۹ خورشیدی با آنها مشغول بجهنگ و زد و خورد بودند<sup>۱</sup> و سرانجام در سال ۱۳۴۱ قمری = ۱۳۰۱ خورشیدی بتحریرک بیگانگان بوسیله یکی از اهالی تنگستان با پسرش سامخان کشته شد.

**زین العابدین** حاج زین العابدین ملقب بلقب طریقتی رحمت‌علی شاه در سال ۱۲۰۸ قمری در شیراز زاده شد و در سال ۱۲۷۸ قمری در سن ۷۰ سالگی در همانجا درگذشت. پس از درگذشت وی فرقه درویش نعمه‌اللهی که پیروان او بودند و او را قطب خود میدانستند با اینکه برحسب نص صریح او حاج آقا محمد منور علیشاه عم خود را جانشین خویش قرار داده بود معذک فرقه مزبور بدو دسته تقسیم شدند. یک عده از قراء نعمه‌اللهی به منورعلیشاه گرویدند و عده دیگر حاج محمد کاظم سعادتعلیشاه اصفهانی ملقب به طاوس‌العرفاء را قطب دانستند. بنابراین سلسله مزبور بدو دسته منورعلیشاهی و سعادتعلیشاهی تقسیم شد. از جمله مریدان رحمتعلیشاه حاج میرزا حسن صفی‌علیشاه اصفهانی بود که در بدو امر منورعلیشاه را قطب دانست و در کتاب مثنوی «زبدة الاسرار» خود مکرر باین معنی اشاره کرده و گوید:

هشته عم فاضل پرمایه را خوانده بابا عمه همسایه را  
از منور شاه فاضل سرکشند لیک با بوجهل جاهل سرخوشند

پس از چندی دوباره فرقه منورعلیشاهی هم بدو دسته تقسیم شدند ا جمعی به پیروی از او باقی ماندند و جمعی دیگر پیرو صفی‌علیشاه شدند.

**زین العابدین** زین العابدین خان مجلل السلطان از پیشخدمتان خاصه محمدعلی میرزا ولیعهد و طرف توجه و محبت وی بود. در سال ۱۳۱۷ هجری قمری ملقب به مجلل السلطان شد و پیش از آن لقبش معاون حضور و در سلطنت محمدعلیشاه کماکان مقرب الخاقان بود.

در دوره مشروطیت در بساطی که در سال ۱۳۲۵ قمری در میدان توپخانه تهران<sup>۲</sup> چیده شده بود و همچنین در عملیاتی که در جلو مجلس برضد مشروطه و مشروطه خواهان از طرف جمعی از اوباش سرزد و نیز در سال ۱۳۲۷ قمری در کشتن میرزا مصطفی آشتیانی در حضرت عبدالعظیم مجلل السلطان در همه اینها کاملاً دست داشت و حتی گفته شد که یکی از

۱- چون این دلیران وطنخواه که آنان را باید بعنوان قهرمانان ملی نام برد برای دفاع از وطن بر علیه بیگانه قیام کرده بودند سرانجام از هستی ساقط شدند و دار و ندار خود را بکلی ازدست دادند و خودشانهم در این راه کشته شدند و بدبختانه فداکاری آنان هم بجائی حساب نشد!

۲- میدان سپه.

قاتلین وی خود مجلل‌السلطان بود.

در سال ۱۳۲۷ قمری که محمدعلیشاه مخلوع از ایران خارج شد مجلل‌السلطان نیز انهمراهان او بود و پیش از آن‌هم از هواخواهان و کارکنان جدی او بشمار می‌آمد.

در سال ۱۳۳۰ قمری = ۱۲۹۰ خورشیدی که محمدعلیشاه از راه روسیه بایران بازگشت و یا روس‌ها او را از راه گرگان بایران وارد کردند مجلل‌السلطان از طرف وی مأموریت یافت که بطور ناشناس باردیبل رفته ایل یورتچی را بر علیه دولت بشوراند. نامبرده مدتی در میان شاهسون‌ها بود بعد بحمايت کنسور روس باردیبل آمده مدت کمی حکومت اردیبل را عهده‌دار شد. چون اقدامات محمدعلیشاه در ایران مؤثر واقع نشد و انگلیس‌ها جداً روس‌ها را بعدم مداخله در امور ایران واداز نمودند شاه مخلوع ناگزیر گردید که دوباره به روسیه بازگردد و بعد روس‌ها چندی صمدخان شجاع‌الدوله را در آذربایجان علم کردند. صمدخان مجلل‌السلطان را از اردیبل به تبریز خواست و او هم اطاعت نموده به نزد وی رفت. به محض ورود صمدخان او را زندانی نمود و پولهاییکه در مدت اقامت خود در اردیبل استفاده کرده بود از او گرفت و بعد او را رها نمود و سیف‌الممالک نامی را صمدخان بحکومت اردیبل فرستاد.

مجلل‌السلطان پس از آزاد شدن از زندان به نزد سالارالدوله که در غرب ایران مشغول به عملیات و اقدامات به نفع خویش بود رفت و پیشکار و مشاور او در امور کشوری و لشکری گردید. در این هنگام قوای اعزامی دولت بسرکردگی یفرم برای دفع سالارالدوله بسمت غرب رهسپار شد و قوای سالارالدوله را شکست داد و چون ناگهان یفرم در دیه شورجه کشته شد مجلل‌السلطان که در اردوی سالارالدوله بود از قضیه کشته شدن او آگاه گردید موقع را برای خویشتن مفتنم شمرده با سه‌هزار تن کرد باردوی دولتی هجوم آورده خواست که در این هنگام فتح نمایانی کرده باشد لکن گری که در این لشکرکشی معاونت یفرم را داشت افراد تحت فرماندهی خود را جمع‌آوری کرده بجلوگیری از کردان پرداخت و آنان را سخت شکست داد و بسیاری از آنان نیز کشته شدند و جنگ به پیروزی دولتیان انجام یافت. پس از این فتح که از طرف مجاهدین صورت گرفت، مجلل‌السلطان فرار کرده و سر از تبریز درآورد و در کنسولگری روس پناهنده شد و بواسطه اقدامات دولت، روس‌ها حاضر شدند که او را بروسیه روانه نمایند. پس از چندی که در روسیه اقامت داشت باو تأمین داده شد و بایران بازگشت و در تهران میزیست.

من او را دیده بودم مردی بود متوسط‌القامه و قدری چاق و چله و تند راه میرفت.

حاج میرزا زین‌العابدین که بعدها در مشهد ملقب یا معروف شد به رئیس‌الطلاب برادر کهنتر حاج میرزا ابراهیم شریعتمدار مجتهد سبزواری فرزند حاج میرزا اسمعیل و از نوادهمای میرزا مهدی شهید و از اعقاب میرسید

زین‌العابدین

ولی علوی بوده است<sup>۱</sup> و در سال ۱۲۴۵ هجری قمری در سبزوار زاده شد. در ایامیکه در نجف اقامت داشت بامیرزاهدی گیلانی متخلص به خدیو رفیق حجره و گرمابه و گلستان بود. چند سالی نیز باهم در کاظمین بودند و در آنجا به غلامعلی خان هندی که ظاهراً مردی عارف - سالک و مرتاض بود دست ارادت دادند و بوی گرویدند و در مدت اقامت خود در آنجا کاملاً به صحبت او پای بست شدند و بعد هم حاج میرزا حبیب مجتهد معروف مشهد که او نیز در عراق اقامت داشت چندباری بسا غلامعلی خان مذکور ملاقات نمود و او هم در زمره مریدان وی گردید.

میرزا مهدی خدیو پس از درگذشت مرشد و پیر خود زن او را برداشته بسا میرزا زین العابدین به مشهد آمدند و پس از ورود به مشهد در سراچه‌ای که قبلاً بنا بر سفارش حاج میرزا حبیب مجتهد برای او تهیه کرده بودند منزل کرد و بزودی جمعی از معارف و بزرگان مشهد از قبیل حاجی فاضل<sup>۲</sup> و جمعی دیگر از این قبیل اشخاص بوی گرویدند و مخصوصاً که چندی بعد حاج میرزا حبیب هم از عراق به مشهد وارد شد و چون غالباً بسراچه او میرفت کار خدیو بیش از پیش رونقی پیدا کرد و کارش خیلی بالا گرفت. چون مریدان خدیو در سراچه او جمع میشدند مردم آنان را اصحاب سراچه میگفتند.

حاج میرزا زین العابدین هم مانند سابق از دوستان و مریدان پروپا قرص وی بوده و باصطلاح آن زمان او نیز از اصحاب سراچه بود. چیزی نگذشت که مخالفین خدیو هیاهویی راه انداختند و حرفشان هم این بود که بزرگان ما را خدیو سرشان را از راه در میکند و قصد داشتند که خدیو را بکشند باین مناسبت اصحاب سراچه پراکنده شدند و میرزا زین العابدین هم که از اصحاب سراچه بود روابط خودش را بکلی با وی برید و بعد دشمن صوفیه شده و بدسنت مخالفین پیوست. بعد برای اینکه اظهار عقیده‌ای نموده باشد و عنوانی پیدا کند در سال ۱۳۱۳ قمری قریب هشتصد نفر از طلاب را که از جماعت الوار واکراد اطراف مشهد بودند دور خود جمع کرده و هر یک از آنان به بذل مال و جان با وی بیعت نموده و قرار شد که او هم در مقابل از آنان حمایت کرده و نسبت بهر یک از آنان بذل جهد نماید. بعد هر یک از طلاب، خود را بیک جفت ششلول و یک چماق مسلح کرد و میرزا زین العابدین بمناسبت اینکه این عده طلاب تابع او بودند ملقب و یا معروف شد به رئیس الطلاب.

رئیس الطلاب به پشتیبانی سپاه<sup>۱</sup> خود اولین کاریکه کرد و نسبتاً هم بد نبود این بود که میگفت در مشهد مدارس زیادی هست و هر یک از آنها دارای موقوفات معتنی بهی میباشد

۱- شرح حال وی در همین جلد رجوع شود.

۲- حاج شیخ محمدعلی معروف به فاضل ملاعباسملی.

ومتولی‌هاییکه موقوفات مدارس را در دست خود دارند آنها را حیف و میل میکنند و بمصرف موقوف علیهم نمیرسانند و باید بحساب هر یک از آنان رسیدگی کرد و بعد شروع با اقدامات نمود و از تمام آنها صورت حساب خواست و این کار او اثر خوبی بخشید و متولیان موقوفاتی که در دست آنان بود کمتر حیف و میل میکردند و رئیس‌الطلاب از این بابت در میان مردم وجهه و اهمیت شایانی پیدا کرد سپس دست بکارهای ناپسند دیگری زد از آن جمله کارها یکی این بود هر کس را که میدیدند سبیلش را نزده و دارای شارب است فوراً او را توقیف کرده شاربهای او را میزدند و بعد اتباع مسلمان روسیه را هم مانع میشدند که با لباس به زیارت حرم امام رضا (ع) بروند. چون کنسولهای روس و انگلیس مقیم مشهد باین کارهای او اعتراض کردند و گفتند که اتباع ما تأمین ندارند و ما مجبوریم برای تأمین آنان عده نظامی وارد کنیم. کار که باینجا کشید حکومت مجبور شد که اتباع او را که جنبه شرارت پیدا کرده بودند آنان را گوشمالی دهد.

از کارهای بسیار بد بلکه وحشیانه او و اتباعش این بود که در سال ۱۳۱۵ قمری حاجی محمد نامی را که متهم به بایبگری بود بخانه‌اش ریخته او را از خانه‌اش بیرون کشیدند و پس از آنکه او را چوب و کتک زیاد میزدند و مثله میکنند با طپانچه او را میکشند و بعد با نفت و هیزم پیکرش را آتش زده و نیم سوخته او را در چاه مبال می‌اندازند. محمد تقی میرزا رکن‌الدوله والی خراسان که شاهزاده بی‌عرضه‌ای بوده پس از این قضیه وحشیانه کاریکه کرد این بود که عده‌ای از اشرار را گرفته گوشمالی داد و زندانی نمود و حاج میرزا محمودخان بیگلربیگی<sup>۱</sup> را به جرم اینکه از این عمل زشت رئیس‌الطلاب چرا باید تو بی‌خبر باشی و منع نکنی دستور داد که او را فلك کنند و چوب زیادی باو زدند و موضوع هم تقریباً بهمین جا خاتمه یافت.

حقیقهٔ چقدر شرم‌آور است که هم‌وطنی هم‌وطن خودش را باین وضع بسیار فجیع بکشد که پرنده و چرنده و حتی حیوانات درنده را هم باین وضع وحشیانه میکشند. دیگران بما چه خواهند گفت و به چه چشمی بما نگاه خواهند کرد! در بیشتر شهرهای ایران برخی از ملاها برای اینکه اظهار لویه‌ای کرده باشند و بر املاک و دارائی خود بیش از پیش بیفزایند از نادانی مردم سوء استفاده کرده چنین اعمال قبیح و مفتضحانه‌ای از آنان سر میزد و مرتکب میشدند. بعدها سیاست خارجی هم وارد اعمال آنان شده گل بود بسبزه نیز آراسته گردید.

رئیس‌الطلاب در آغاز مشروطیت سخت مشروطه‌خواه شد و در حقیقت در مشهد رئیس مجاهدین گردید. پس از اینکه در سال ۱۳۲۶ قمری مجلس بتوپ بسته شد و نمایندگان دوره اول باطراف و اکناف پراکنده شدند و در سال ۱۳۲۷ قمری که محمدعلیشاه با

ترتیبات خاصی از سلطنت خلع گردید، در این ایام رئیس الطلاب برای اعاده مشروطیت سوار اسب میشد و قطار فشنگی به خود حمایل کرده و تفنگی روی دست میگرفت و مجاهدین مسلح هم در رکاب او بودند، در خیابانها و کوچه‌های مشهد بگردش میپرداخت و مردم را بخواستن حکومت مشروطه تبلیغ میکرد. بعد از همه این کارها به نجف رفت و در آنجا مجاور گردید و در سال ۱۳۳۵ قمری در حدود سن ۹۰ سالگی در آنجا درگذشت.

سام بیک و کیل<sup>۱</sup> اکراد چمشگر: کفرزند قراخان از رؤسای معروف اکراد زعفرانلو بود<sup>۲</sup>. طهماسبقلی خان که هنوز نادرشاه نشده بود برای تقویت و پیشرفت کار خویش خیلی مایل بود و بلکه آرزو داشت که دختر سام بیک را که در آن زمان در نواحی شمال خراسان اهمیت بسزائی داشت بازدواج خویش درآورد. سام بیک این موصلت را با هر قدر اصرار و ابرام کسر شأن خود نمیدانست و زیر بار نمیرفت. طهماسبقلی خان برای سرگرفتن این کار با آنکه شاه طهماسب راضی نبود چندین جنگ با سام بیک و اکراد زعفرانلو نمود و سرانجام پس از مغلوبیت آنان، کسان دختر راضی به موصلت گردیدند و بعد بواسطه این وصلت طهماسبقلی خان<sup>۳</sup> از اکراد مزبور استفاده زیادی نمود و بعد هم همان اکراد سبب مرگ او گردیدند.

سام خان پسر بزرگ و ارشد رضاقلی خان زعفرانلو بوده و در سال ۱۲۴۷ قمری پس از اینکه پدرش تسلیم و توقیف شد سام خان پسرش بجای وی از طرف عباس میرزا نایب السلطنه ایلخانی و بعداً نیز حکمران قوچان نیز گردید.

انتصاب سام خان بسمت ایلخانگیری باین شکل صورت گرفت: پس از اینکه عباس میرزا ولیعهد قوچان را بغلبه گرفت و وارد شهر شد برای رفع خستگی و شستشوی خویش قصد کرد که در حمام ایلخانی با استحمام و استراحت بپردازد. وقتی که از حمام بیرون آمد سام خان فرزند ایلخانی بحضور وی شتافت و از جانب مادر خود ده طاقه شال و آنچه اسب ممتاز در چادرهای قبیله بود تقدیم کرد. آوردن این هدایا بتوسط فرزند خردسال ایلخانی در نزد ولیعهد خیلی حسن اثر بخشید و هیچ تغییری در امور ایل زعفرانلو و حکومتی

۱- تا مدتی رئیس اکراد زعفرانلو و غیره را وکیل میگفتند و پس از آنکه محمد حسینخان پسر سام بیک از طرف دولت ایلخانی لقب یافت رؤسای اکراد زعفرانلو ایلخانی نامیده شدند.

۲- اول کسیکه از این سلسله رئیس اکراد و حکمران قوچان شد شاهقلی سلطان بوده که شاه عباس بزرگ صفوی او را بریاست ایل و حکومت قوچان منصوب نمود.

۳- نادرشاه.



نداد فقط رضاقلی خان ایلخانی را از سمت ایلخانگیری و حکومت قوچان برکنار نمود و پسرش را بجای وی برقرار کرد. سام خان در آینده شخص باعرضای ازکار درآمد و خدماتی نسبت به مملکت انجام داد.

در زمان پادشاهی محمدشاه قاجار او و برادرش ابوالفیض خان مدتی در تهران زیر نظر بودند و پس از مرگ شاه در سال ۱۲۶۴ قمری هردو برادر از تهران خارج شده و



سامخان شجاع الدوله

به قوچان محل حکمرانی پدران خود رفتند و چون اوضاع اوایل سلطنت ناصرالدینشاه بواسطه وجود میرزا تقی خان امیرکبیر با زمان محمدشاه تفاوت کلی پیدا کرده بود سام خان این موضوع را بخوبی درک کرده و خود را از خدمتگذاران دولت بشمار آورد بدین معنی در سال ۱۲۶۵ قمری که سلطان مراد میرزا والی خراسان که مأمور دفع حسننخان سالار بود هنگامیکه به سبزوار رسید سامخان به نزد او آمده و حاضر بانجام همه گونه خدمت گردید و بعد بسهم خود در دفع سالار یاغی خیلی کوشید و تا زنده بود از امرای

خدمتگزار و مورد اعتماد دولت بشمار می آمد.

پس از درگذشت وزیر یارمحمدخان ظهیرالدوله حاکم هرات در لاش<sup>۱</sup> در سال ۱۲۶۷ قمری<sup>۲</sup> سعیدمحمدخان پسرش با لشکریکه همراه پدرش بود و برای دفع سرداران قندهار رفته بود از لاش وارد هرات شد<sup>۳</sup> و همانطوریکه پدرش بحمايت ایران حکومت هرات را در دست داشت سعیدمحمدخان هم بهمان قسم حاکم هرات شد. در این سال مردم هرات و

۱- لاش و جویین از نواحی و توابع هراتند.

۲- در جلد سوم منتظم ناصری صفحه ۲۱۰ فوت یارمحمد خان در سبزوار ذکر شده سبزوار مزبور باید سبزار باشد که منخف اسفزار و از توابع هرات میباشد.

۳- در منتظم ناصری جلد سوم صفحه ۲۱۰ نلم پسر یارمحمدخان سعیدمحمدخان و در کتاب سراج التواریخ نامش سعیدمحمدخان ذکر شده است.

بعضی از متنفذین شهر که از سعیده محمدخان ناراضی و سرگران بودند سردار کهندلخان<sup>۱</sup> را از قندهار برای گرفتن هرات خواستند. او هم آمد فراه و اسفزار از توابع هرات را گرفت.

در این هنگام که دولت ایران از این اوضاع و احوال آگاه شد بسلطان مراد میرزا حسام السلطنه دستور مداخله داد. او سامخان ایلخانی صاحب عنوان را با هفتصد سوار و پس از او عباسقلی خان میرپنج و سه فوج خراسانی و شش عراده توپ و هزار سوار از پی او روانه نمود. سامخان وارد شهر شد و سردار کهندلخان در شهرهای فراه و اسفزار نگهبان گذاشته و خود برای گرفتن هرات رهسپار گردید. پس از چندین زد و خورد چون کاری از پیش نبرد و دید که دولت ایران حامی سعیده محمدخان یا سعیده محمدخان است بواسطه گستاخی خویش از دولت ایران معذرت خواسته و به قندهار باز گشت.

پس از اینکه سعیده محمدخان بحکومت هرات مستقر گردید ساهخان محمد صدیق خان برادر والی هرات را با مالیات هرات و مسکوک طلا و نقره ای که بنام ناصرالدینشاه سکه زده شده بود و جمعی از اعظام اهل این شهر را با خود به مشهد آورده و از آنجا رهسپار تهران شدند. و البته این اقدامات در زمان صدارت میرزا تقی خان امیر کبیر صورت میگرفت و پس از او هرات و جاهای دیگر بواسطه خیانت ورزی زمامداران وقت بکلی از ایران جدا گردید و ایران بیش از پیش رو بضعف و انحطاط گروید.

در سال ۱۲۷۱ قمری سامخان در زمان استانداری فریدون میرزا فرمانفرما<sup>۲</sup> در خراسان با مهدقلی میرزا سهام الملک<sup>۳</sup> و جمعی دیگر مأمور شدند که خود را به پادگان سرخس برسانند و آن را تقویت کنند. در این سال است که محمد امین خان، خان خیره با چهل هزار نفر سرخس هجوم آورده خواست سرخس را بگیرد و بعد بسمت مشهد رهسپار شود ناگهان تصادفاً بدست لشکریان ایران کشته شد.

در سال ۱۲۷۲ قمری پس از اینکه امیر دوست محمدخان قراردادی با انگلیسها بسته بود و قندهار را تصرف کرد سپس متوجه هرات گردید. در این هنگام دولت ایران ناگزیر شد که راجع به مسئله هرات، از جمله چهار شهر خراسان، اقدام جدی بعمل آورد. حسام السلطنه این بار نیز سامخان ایلخانی را با هزار سوار و پانصد شمشالچی روانه هرات

۱- سردار کهندلخان پسر دوازدهم سردار پاینده خان ملقب به سرفرازخان و برادر کهنتر امیر دوست محمدخان پادشاه افغانستان بوده نامبرده در سال ۱۲۰۸ قمری متولد و در سال ۱۲۷۱ قمری در قندهار درگذشت.

۲- پسر پنجم عباس میرزا نایب السلطنه و برادر اعیانی حسام السلطنه.

۳- پسر بیست و دوم حاج محمدولی میرزا پسر چهارم فتحعلیشاه قاجار

نمود و او وارد شهر شد و در ارك اقامت گزید. انگلیس‌ها در پنهانی بوسیله مأمور سیاسی اعزامی خود الدرد پوتینجر<sup>۱</sup> که از طرف دولت متبوعه خویش همه‌گونه اعتبارات داشت بعضی از متنفذین و اهالی را با دوست محمدخان سازش داده و به اغوای او سامخان را وادار نمودند که از قلعه ارك و شهر خارج شود و چون سامخان با عده ابوابجمعی خود توانائی مقاومت در مقابل لشکر مجهز دوست محمدخان که از قندهار برای گرفتن هرات بدستور انگلیس‌ها آمده بود نداشت، بدین جهت حسام السلطنه در سال ۱۲۷۳ قمری خود بالشکری به سمت هرات رهسپار شد و آنجا را بقهر و غلبه اشغال نمود بعد قضایای دیگری که بواسطه بستن معاهده پاریس پیش آمد دولت ایران بسبب خیانت زمامداران خود از همه چیز صرف نظر نمود و حسام السلطنه هرات را اجباراً تخلیه کرده و به مشهد بازگشت و در همین سال سامخان ملقب به شجاع الدوله شد و در سال ۱۲۸۲ قمری درگذشت و برادرش امیر حسینخان بجای وی بسمت ایلیخانیکری و حکومت قوچان برقرار گردید و در سال ۱۲۸۴ قمری او نیز ملقب به شجاع الدوله شد<sup>۲</sup>.

سامخان پسری داشته بنام خانباخان که در سال ۱۳۱۲ قمری با دادن شصت هزار تومان رشوه بحکومت قوچان منصوب شد و چون چیزی نداشت و پریشان حال بود و مبلغ مزبور را به رمضانخان که همه کاره امیر حسینخان شجاع الدوله حاکم سابق بود حواله داد که از مردم گرفته حواله دهد. چون حواله مزبور در غیرموقع بود از این جهت رعایا شورش کرده رمضانخان را با تمام افراد خانواده اش تکه تکه کردند بعد آنها تیکه میخواستند این پیش کشی را از او بگیرند دوباره حکومت را با گرفتن تعارف و پیشکشی به محمدناصرخان شجاع الدوله پسر امیر حسینخان شجاع الدوله واگذار نمودند و محمدناصرخان در سال ۱۳۲۰ قمری درگذشت و در حرم امام رضا (ع) بخاک سپرده شد.

سلطان احمد  
 سلطان احمد میرزا عضد السلطنه در سال ۱۳۰۸ هجری قمری در تهران متولد گردید.

در جوانی با برادرش حسینعلی میرزا یمین الدوله در عهد پادشاهی مظفرالدینشاه برادر خود برای تحصیل نظام به اتریش فرستاده شد و در آنجا تحصیلاتی نمود و بایران بازگشت و بیکار میگشت و ماهی پانصد تومان مستمری داشت و غالباً حقوق خود را پیش فروش میکرد.

نامبرده شباهت تامی به پدر خویش ناصرالدینشاه داشت و در سال ۱۳۱۸ خورشیدی در سن ۵۱ سالگی بناخوشی سرطان درگذشت و در قم در مقبره محمدشاه قاجار بخاک سپرده شد.

۱- Eldred Pottinger

۲- بشرح حال وی در جلد اول صفحه ۳۹۰ همین کتاب رجوع شود.

## سلطان داود

سلطان داود میرزا پسر بزرگ وارشد سیدمحمد متولی آستانه رضوی

ملقب به شاه سلیمان ثانی درسال ۱۱۴۲ قمری در بهشهر<sup>۱</sup> زاده شد.

تحصیلات مقدماتی خود را در نزد پدر انجام داد و پس از اینکه پدرش در سال ۱۱۶۳ قمری بجای شاهرخشاه افشار بسلطنت رسید او بتولیت آستانقدس رضوی منصوب گردید و بعد که امراء هواخواه شاهرخشاه او را ازسلطنت چهل روزه اش خلع نمودند سپس او را نیز مانند شاهرخشاه کور و زندانی کردند . مدت نه ماه که در ارك زندانی بود سلطان داودمیرزا نیز دراین مدت با پدرش در زندان بسر میبرد.

شاه سلیمان مخلوع ، نایبنا و زبان بریده از ترس اینکه مبادا فرزندانش بسر نوشت او دچار شوند دو پسر بزرگ خود سلطان داودمیرزا و سلطان علی میرزا را بجهت مصونیت و ادامه تحصیلات خویش به عتبات<sup>۲</sup> فرستاد<sup>۳</sup> . پس از چندی بآنان دستور داد که از آنجا به هندوستان رفته در پناه عالمگیر ثانی پادشاه هند قرار گیرند . آنان اطاعت امر پدر را کرده سلطان داودمیرزا ، صاحب ترجمه ، به هندوستان رفت و پس از ورود به دهلی چون اوضاع و احوال عالمگیر را ، بواسطه تهاجمات احمدشاه ابدالی ، دگرگون و آشفته دید دوباره از آنجا به بنگاله عزیمت نمود<sup>۴</sup> و در مرشدآباد از وی پذیرائی بعمل آمده و چندی بعد هم سلطانعلی میرزا برادرش از عراق آمده و بوی پیوست<sup>۵</sup> و در آنجا خانواده ای تشکیل دادند . در سال ۱۱۹۲ قمری هم پسرش میرزا محمدخلیل یا خلیل میرزا که مرد فاضلی بود و در اصفهان اقامت داشت به هندوستان رفته به پدر خویش ملحق گردید.

سلطان داودمیرزا که او نیز مردی فاضل بوده درسال ۱۲۰۳ قمری<sup>۶</sup> در مرشدآباد

۱- اشرف سابق.

۲- بین النهرین.

۳- این موضوع را جور دیگری هم گفته و نوشته اند بدین معنی که سلطان داود میرزا پس از آزادی از زندان با برادرش سلطان علی میرزا از مشهد با عده ای از ملازمان فرار کرده و خود را به بندرعباس رسانید و به عتبات رفتند. سپس سلطان داودمیرزا به تنهایی از راه بصره به شاهجهان آباد (دهلی) رهسپار گردید.

۴- بعضی از مورخین نوشته اند که عالمگیر نسبت بوی اعزاز و احترام نمود و بمنصب شهزاری و طبل و علم او را مفتخر ساخت.

۵- تا جائیکه جعفرعلیخان مهابت جنگ ثانی مقدم او را منتقم شمرد و نوه پسر وی خود دختر ناصرالملک را بدو داد و تا سال فوتش در ۱۲۰۳ قمری بمزت و احترام در آن ملک میزیست.

۶- سلطانعلی میرزا درسال ۱۱۸۸ قمری دربندر هوگلی Hooghly که در شمال کلکته واقع شده است درگذشت.

۷- راجع بسال فوت وی در مجمع التواریخ ۱۲۰۳ و در مجمل التواریخ ۱۲۰۴ قمری ذکر شده است.

درس ۶۱ سالگی بناخوشی اسهال در گذشت و در همانجا بختک سپرده شد.

حاجی سمیع<sup>۱</sup> پسر میرزا محمدحسین<sup>۲</sup> بوده که پدرش اورا بسرای تجارت بگیلان فرستاد او هم پس از چندی مانند پدرش مرد متمول و ثروت‌مندی بنام شد و بواسطه دارائیش شهرت زیادی پیدا کرد و بدین جهت سخت مورد حقد و حسد دشمنان و حساد خویش گردید.

نادرشاه که در سال ۱۱۶۰ قمری کشته شد علیقلی خان برادرزاده اش بنام علیشاه و عادلشاه<sup>۱</sup> جانشین وی گشت و حاجی سمیع را چون مخالف خویش فرض می نمود اورا در همین سال از رشت به مشهد خواست و پس از ورود دستور داد که اورا از هر دو چشم کور نمایند و امر او درباره وی اجراء گردید. بعد چون دید که بی تقصیر بوده اورا مخلص نمود و اجازه داد که دوباره به گیلان برگردد.

در بازگشت از خراسان چندی در قزوین ماند و در آنجا زنی برای خویش اختیار نمود و از آن زن دارای دوازده فرزند شد که سمیی‌ها از اولاد و اعقاب او میباشند و معروف است که آن زن صد و بیست سال عمر کرد و سید و شصت تن از اولاد و احفاد و اعقاب خویش را دیدار کرده سپس در گذشت. بیشتر فرزندان حاجی سمیع داخل در کارهای دولتی شده و به ترقیاتی نایل گردیدند. معروفترین فرزندان حاجی سمیع میرزا محمدحسین مشهور به میرزا آقا بابا و میرزا موسی نایب بوده و سایر فرزندان او در درجه دوم بوده‌اند.

شاهرخ<sup>۱</sup> شاهرخ خان افشار<sup>۲</sup> پسر اسمعیل خان<sup>۳</sup> از بنایر ولی خان افشار<sup>۴</sup> بوده و در سال ۱۱۶۰ قمری که نادرشاه کشته شد هرج و مرجی در سراسر کشور ایران و قلمرو پادشاهی او ایجاد گردید. شاهرخ خان که از اعیان زادگان و متنفذین کرمان بود موقع را مغتنم شمرده خود را بحکومت کرمان رسانید و برای اینکه بحکومت خویش رسمیتی داده باشد به علیقلی خان برادرزاده نادرشاه که جانشین وی شده و خود را عادلشاه! نامیده بود شرحی نوشت و اظهار اطاعت و انقیاد نسبت بوی نمود. چون علیقلی خان پس از یازده ماه سلطنت کور گشت و معدوم گردید شاهرخ خان به ابراهیم شاه افشار

۱- سمیی‌های گیلان از اعقاب او میباشند.

۲- میرزا محمدحسین یکی از اعظم و اکابر تجارت‌بیریز بوده که به زیادی ثروت و مکننت موصوف بود و در عهد سلطنت نادرشاه میزیسته است.

۳- افشارهای کرمان در زمان صفویه بکرمان کوچ داده شدند.

۴- اسمعیل خان در سال ۱۱۴۶ قمری نیابتاً بحکومت کرمان را داشت.

۵- ولی خان از حکام کرمان بوده و در سالهای ۹۸۶ و ۱۰۰۴ قمری دوبار بحکومت

کرمان را عهده‌دار بوده است.

برادرش که بسطنت رسیده بود اطاعت کرد و سرسپرد. او هم پس از دو سال حکمرانی و سلطنت از میان رفت و شاهرخ شاه نوۀ نادرشاه پادشاه شد.

در سال ۱۱۶۵ قمری شاهرخ شاه خلعت و فرمان حکومت برای شاهرخ خان فرستاده و او را مانند سابق به حکومت کرمان برقرار نمود. شاهرخ خان در مدت حکومت خود تسلطی بر بلوچستان و سیستان پیدا کرد و از حکام آن نواحی باج و خراج میگرفت و نفوذ خود را نیز تا یزد گسترش داد. نامبرده در زمان پادشاهی کریم خان چندین اطاعتی از حکومت مرکزی نداشت و مالیات قلمرو خود را نمیپرداخت کریم خان برای قلع و قمع وی نصیر خان لاری را مأمور دستگیری او نمود. نصیر خان با هشت هزار سوار و پیاده به صوب کرمان عزیمت نمود. پس از رسیدن بآن نواحی چون دید که شاهرخ خان مردی است قوی و با جنگ و ستیز ممکن است که موفق بدستگیری او نشود بنا بر این از راه دوستی با او درآمد و سرانجام بلطایف الحیل او را دستگیر و زندانی نمود بعد متوجه کرمان شد و خواست که آنجا را بتصرف خویش درآورد. هواخواهان شاهرخ خان در مقام دفاع برآمدند نصیر خان که سرگرم جنگ بود شاهرخ خان هم در غیاب وی نگهبانان خود را تطمیع کرده خویشان را از حبس نجات داد و خود را به هواخواهان خویش رسانید و با نصیر خان بسختی از راه جدال و نزاع درآمد و او را از حدود کرمان فراری داد. تقی خان باقی حکمران مقتدر یزد که از جانب وکیل حکومت یزد را داشت برضد شاهرخ خان قیام نمود و با او داخل در جنگ شد.

کریم خان در این هنگام خدامرادخان زند را که از منسوبان وی و سمت ریاست تشریفات او را داشت به حکومت کرمان منصوب و روانه نمود و ضمناً دستور داشت که شاهرخ خان را دستگیر نموده به نزد وکیل روانه نماید. پیش از رسیدن وی بکرمان و جنگ درگیر شود شاهرخ خان در محاصره قلمه بافق به گلوله تفنگچی باقی پس از دوازده سال و کسری حکومت در کرمان در سال ۱۱۷۲ قمری کشته شد و خدامرادخان بی دغدغه و تشویش وارد کرمان گردید.

شاهرخ خان برادر حاج محمد کریم خان پیشوای فرقه شیخیه و پسر هفتم ابراهیم خان ظهیر الدوله پسر مهدیقلی خان عموی فتحعلیشاه قاجار و پدر حاجی محمدخان امیرالامراء بوده است. شاهرخ خان مدتی به تناوب حکومت

---

۱- در تاریخ گیتی گشاچنین نوشته شده: شاهرخ خان در محاصره قلمه بهاباد (بهاءآباد رفسنجان) بود در آنجا گلوله ای باخورده در گذشت و در همین سال (۱۱۷۲) کرمان بتصرف کریم خان درآمد.



قزوین و استرآباد<sup>۱</sup> را داشت و بعدها بیگار و مقیم تهران شد و روزگار را بسختی میگذرانید. سرانجام چون مقروض و پریشان احوال شد بسال ۱۲۶۳ قمری شبانه از تهران به مشهد گریخت و به محمدحسنخان سالار سرکرده فتنه‌جویان خراسان پناه برد. اما در آنجا هم چون روزگار بروفق مرام او نبود موقعیکه سالار او را باتفاق امیر اصلانخان و لطفعلی‌خان بغایری برای استمداد نزد امیربخارا فرستاد وی با آن دو نفر به مشهد برنگشت و در حلقه خدمتگذاران امیر درآمد و تا پایان عمر در بخارا متوقف گشت.

**صاحبقران**  
صاحبقران میرزا فرزند چهل و نهم فتحعلیشاه که مادرش ملك سلطانخانم دختر ابراهیم خان سردار قاجار دلو<sup>۲</sup> بوده است.

در اوایل سال ۱۲۵۰ قمری که محمد میرزا<sup>۳</sup> باتفاق میرزا ابوالقاسم قایم مقام از مشهد وارد تهران شد صاحبقران میرزا که رئیس توپخانه بود او را پذیره گشت و جمعی دیگر نیز از او استقبال کردند.

محمد میرزا پس از اینکه به تهران ورود کرد در نگارستان منزل گزید و صاحبقران - میرزا بامر پدرش فتحعلیشاه به مهمانداری وی معین گشت و بعد از طرف شاه عامل خلعت ولیعهدی برای محمد میرزا شد و در عمارت نگارستان<sup>۴</sup> خلعت پوشان باشکوهی بعمل آمد. تمام شاهزادگانی که در تهران حاضر بودند بجز علیشاه ظل السلطان در آن باغ مجتمع شدند.

**صادق**  
سید صادق طباطبائی فرزند سید مهدی در سال ۱۲۲۷ هجری قمری در اصفهان زاده شد. پدرش سید مهدی از اصفهان به همدان رفت و در آنجا اقامت گزید و از علمای اعلام و متنفذین مذهبی و مرجع رسیدگی بشکایات و دعاوی افراد گردید و باین مناسبت آقاسید صادق در بعضی از کتب همدانی ذکر شده است<sup>۵</sup>. سید صادق در تهران از بزرگان و رؤسای دین و از اجله فقهاء و مجتهدین و متنفذین زمان خود بود. محضر او یکی از محاکم مهم تهران بشمار می‌آمد که در آن مراجعات<sup>۶</sup> دم سرو صورت میگرفت و فیصله می‌یافت.

از کارهای او تکفیر آقاشیخ هادی نجم‌آبادی میباشد. آقاشیخ هادی بواسطه شخصیت و ورع و تقوائی که داشت از تکفیر او صدمه‌ای ندید و بلکه بر اهمیت و جاهتش بیش از پیش افزوده شد.

۱- گرگان.

۲- جد علیخان صفاء ظهیر الدوله.

۳- محمدشاه.

۴- قسمتی از محل وزارت فرهنگ و هنر کنونی.

۵- مؤلف احسن‌الودیعہ در جلد اول صفحه ۸۳ او را تهرانی و مؤلف‌المآثر و الآثار در صفحه ۱۵۰ سید صادق را همدانی ذکر کرده است.



سید صادق مجتهد

سید صادق در ایام حیاتش اولاد زیادی پیدا کرد و باین مناسبت یکی از ظرفای تهران برای کثرت اولاد وی و بجهت زیادی املاک و تمول بسیار حاج ملاعلی کنی و تعدد زوجات سید علی اکبر تفرشی مناجاتی در تصریح باین علماء ساخته بود که در ماه رمضان بطور طنز میخوانده که از جمله این فقرات است: د الهی بولدات آقا سید صادق و قنوات حاج ملاعلی و زوجات حاج سید علی اکبر.

سید صادق در سال ۱۳۰۰ قمری در سن ۷۴ سالگی در تهران در گذشت و در شهری بخاک سپرده شد. میرزا یوسف آشتیانی مستوفی الممالک بر سر قبر او قبه عالی افراخت و صحنی نیز مشتمل بر حجرات بر مزارش ساخت.

لوطی صالح شیرازی از لوطیان زمان پادشاهی کریم خان زند بوده و زمان سلطنت آغامحمدخان قاجار و اوایل پادشاهی فتحعلیشاه را نیز درک کرده است. در ایامیکه آغامحمدخان حسب الامر کریم خان وکیل در شیراز زیر نظر بود با وی آشنائی داشت و یکی از کارهای لوطی صالح این بود که در مجالس بزم زندیه حاضر میشد و مسخرگی می نمود و کارهای مضحک میکرد و از این راه تمولی برای وی حاصل شد و بعد که بساط زندیه بکلی برچیده شد به تهران آمد و بکار خود مشغول گردید.

روزی آغامحمدخان که پادشاه شده بود او را خواست و بوی گفت که من از دارائی تو کاملا اطلاع دارم که چه داری راستش را بگو و تمام را بیاور و به من بده تا جان تو سلامت بماند. لوطی صالح قسم خورد که من بیش از هشت هزار تومان ندارم آن را تقدیم میکنم و این را هم میگویم که خداوند عالم در وجود تو ذره ای گذشت خلقت نکرده است. این

پول را از من میگیری و بعد جان مرا تلف میکنی . پول را از او گرفت و روز دیگر او را خواست و بوی گفت میباید درباره تو رفتاری شود که دیگر روی رفتن به مجالس و صحبت های مضحك را نداشته باشی بعد به دژخیم دستور داد که دماغ او را ببرد و دژخیم امر او را اجراء نمود .

چون لوطی صالح آشنای ایام گرفتاری وی بود باز جرأت کرده بوی گفت دیدی که خداوند تبارک و تعالی در وجود تو گذشت نیافریده ! در این هنگام گفته لوطی صالح اثری در وجود آغامحمدخان کرده دستور داد پولیکه از وی گرفته شده باو رد شود و بعد بوی خطاب کرده گفت: برو عتبات مجاورت اختیار کن زیرا میترسم باز طرف غضب من واقع شوی و حرف تو راست شود.

لوطی صالح بدون آنکه دیناری ضرر مالی تحمل کند با همان دماغ بریده به کاظمین رفت و تا زمان وفاتش در آنجا مقیم بود و مجاورت اختیار نمود. گذر لوطی صالح در جنوب بازار تهران منسوب بوی است.

صیدعلی خان دره گزی فرزند سلیمان خان از طایفه چاپشلو از خوانین صیدعلی و از فضلاء و ادباء و از نسابه های معروف خراسان بود . وی مدتها نزد میرزا مهدی گیلانی متخلص به خدیو تلمذ کرده و فنون ادب را از وی آموخته بود<sup>۲</sup> از شاگردان خان مزبور میرزا عبدالجواد معروف به ادیب نیشابوری بوده و تا زمانیکه صیدعلیخان زنده بود نامبرده فوق العاده مورد تکریم و احترام ادیب می بود.

این رباعی مستزاد درباره افیون از گفته های صیدعلیخان است :

از دیده شب و روز همی بارم خون	زین طالع دون
بیگانه ز عقل و آشنایم بجنون	از چرخ حرون
دانی که مرا چه کرد پامال و زبون	وز حلقه برون
افیون افیون افیون	بازهم افیون

اسمعیل حسین نادرکه از اهالی دره گز و از اشرار بود صیدعلیخان و پسرش مسعودخان را بتحریرك عبدالمجیدخان مترجم کنسولخانه روس که خالصجات دره گز را اجاره کرده بود<sup>۳</sup> ترور کرد و چندی بعد هم کشنده و محرک نیز کشته شدند.

۱- مرد نسدان.

۲- بشرح حال وی بهمین مجلد رجوع شود.

۳- سابقاً گویا در اجاره مسعودخان پسر صیدعلیخان بود.



ساروخان آقا      صیدعلیخان دره‌گزی      منصورالملک

صیدمحمد  
صیدمحمدخان کلّاتی از طایفه جلایر مدتها حاکم کلّات بود و چون  
حصنی خدا آفرین داشت ابدأ مایل بآمدن بمشهد به نزد حکام و  
مخصوصاً حسنعلی میرزا شجاع السلطنه والی خراسان نبود . هر وقت که او را میخواستند به  
مشهد بیاید عریضه‌ای مینوشت که ترکمن‌ها از فلان راه بنای آمدن و تاخت و تاز داشتند  
من مانع شده و برای جلوگیری از آنان بجنگ رفتم.

ملک ایرج میرزا رئیس‌الاطباء در شجره‌نامه قاجاریه چنین مینویسد: «صیده‌محمدخان  
کلّاتی هم مانند سایر امراء و خوانین که همیشه يك نفر آدم درست حرف زن محیل دارند  
او نیز چنین آدمی داشت و معمولشان براین بود که عریضه را بی‌مطلب مینویسند و باقی  
مطالب را موکول و محول بمرض زبانی فلان میرزا یا فلان فرستاده خود می‌نمایند . چون  
صیدمحمدخان را شاهزاده حسنعلی میرزا شجاع السلطنه مکرر خواسته بود و نیامده بود آخرین بار  
که او را احضار کرد در جواب احضار شاهزاده نوکر خود را با عریضه‌ای به مشهد فرستاد و



پیغام داد که باید عباسقلیخان<sup>۱</sup> تشریف بیاورند به کلات که هم کلات را تماشا کنند و هم مرا اطمینان از شما داده خدمت شما بیاورند. شاهزاده ساد لوح باور کرده عباسقلیخان را با هرچه اسباب بزرگی از خنجر مرصع و شمشیرهای خیلی عالی و یراق اسب طلا و غلیانهای مینا و رخوت فاخر که داشت با پنجاه شصت سوار آراسته فرستاد بدیدن صیدمحمدخان و قران خط میرزای نیریزی هم مهر کرده باعباسقلی فرستاد تا اینکه صیدمحمدخان آسوده خاطر شده به مشهد بیاید.

پس از ورود عباسقلیخان به کلات شب تمام سوارها را بسا سرکارخان وزیر گرفته نگاهداشت.

خبر بشاهزاده رسید هرچه داشت فروخت پول نقد کرده دوازده هزار تومان داد تا عباسقلیخان را با همراهانش از صیدمحمدخان خرید. صیدمحمدخان در سال ۱۲۴۵ قمری درحوالی قلعه محمدآباد دره گز بزخم گلوله درگذشت.<sup>۲</sup>



آقاضیاء عراقی

آقا ضیاءالدین  
عراقی<sup>۳</sup> ساکن نجف

از بزرگان علمای دینی که در رشته های گوناگون معارف اسلامی متبحر و از شاگردان آخوند ملامحمدکاظم خراسانی بوده و در حسن بیان و طلاقت لسان از سایر علماء و مدرسینیکه هم زمان با او بوده اند و حوزه درس داشته اند بهتر بوده و در این قسمت بخصوص خیلی شهرت داشته است. در زمان حیاتش گروه انبوهی بساوگرویده بودند و از وی تقلید میکردند و در نجف یکی از مراجع تقلید شیعیان بشمار می آمد و ضمناً شخص خیلی شایسته ای هم بوده است.

از حرفهای اوست که گفته است: «هر مرجع تقلیدی که فوت میکنند من بجای اینکه يك قدم جلو بروم چهار قدم عقب تر میروم». آقاضیاء غافل از این بوده که بدبختانه سیاست

۱- بشرح حال عباسقلیخان به صفحه ۸۲ همین جلد رجوع شود.

۲- درباره وی بجلد دوم صفحه ۱۸۲ رجال ایران نیز رجوع شود.

۳- اراکی.

هم داخل در مرجعیت بوده و بطوریکه معلوم است او وارد در بعضی از مسائل نبوده است.<sup>۱</sup> نامبرده صاحب عنوان تألیفاتی دارد که مانند سایر مراجع تقلید آنها را برعی نوشته است و در سال ۱۳۶۱ قمری = ۱۳۲۰ خورشیدی در نجف درگذشت و در یکی از حجرات صحن مرتضوی مخصوص بخود بخاک سپرده شد.

عباس  
 میرزا عباس نوری معروف به میرزا بزرگ<sup>۲</sup> وزیر<sup>۳</sup> پسر رضاقلی بیگ تاکری<sup>۴</sup> از طایفه خواجه<sup>۵</sup> و پدر میرزا حسینعلی بهاءالله پیشوای

بهایان و میرزا یحیی صبح ازل پیشوای ازلیان<sup>۶</sup> بوده و در قریه تاکر تولد یافت. میرزا بزرگ تحصیلات مقدماتی خویش را در مسقط الراس خرد با تمام رسانید و چون علاقه مفرطی بداشتن حسن خط داشت قطعاً چند از اساتید خوشنویس مخصوصاً میرعماد را بدست آورده و از روی آنها شروع به مشق کردن نمود و در این کار خویش موفقیت شایانی برای وی حاصل شد تا بجائیکه خودش از اساتید خوشنویس زمان خویش و سرآمد خوشنویسان گردید. نامبرده علاوه بر مشق خط روی کاغذ، در کتیبه نویسی روی تخته و تیر نیز کار کرده و مهارت داشت. بطوریکه یکی از بستگانش نقل میکرد اکنون کتیبه‌ای از وی در روی

۱- لازم است که در این باره به مجلد پنجم صفحه ۱۹۰ رجوع شود.

۲- علت اینکه میرزا عباس به میرزا بزرگ معروف شد برای این بوده است که روزی یکی از مرقات خط میرعماد خوشنویس نامی را فتحعلیشاه می‌بیند و بعد میگوید که آیا کسی در این دوره یافت میشود که باین خوبی خط نستعلیق را بنویسد؟ حسنعلمی میرزا شجاع السلطنه پسر شمش که حاضر بود گفت که میرزا عباس نوری ممکن است که چنین خطی را بنویسد. میرزا عباس را خواستند و خطوط میرعماد را بسوی دادند که از روی آنها بنویسد. او پس از چند روزی مشق کردن عین آنها را نوشته با تذهیب عالی مذهب نموده به فتحعلیشاه نشان داد و چون بنظر فتحعلیشاه چندان تفاوتی با خط میر نداشت این هنر وی خیلی مورد تحسین شاه واقع شد و باین مناسبت شاه او را میرزا بزرگ خطاب کرده و به تن پوش مبارک (لباس شاه را سابقاً تن پوش مبارک می‌گفتند) مخلص و از این تاریخ خطاب میرزا بزرگی برای او لقب گردید و علاوه بر این‌ها شاه اهالی قریه تاکر را هم از پرداخت مالیات دیوانی معاف نمود.

۳- و جهت اینکه معروف به وزیر شد برای این بود که در سال ۱۲۳۰ قمری که سید علی‌خان قزوینی وزیر و پیشکار اماموردی میرزا کشیکچی باشی و ایلخانی قاجار پسر دوازدهم فتحعلیشاه درگذشت. میرزا بزرگ بجای وی وزیر اماموردی میرزا شد و از این تاریخ است که معروف گردید به وزیر.

۴- تاکر دهی است از دهستان میان رود علیا بخش نور.

۵- طایفه خواجه که امروزه معروف به خواجه نوری و خواجوی و خواجه نوریان میباشد خود را از نسل خواجه ابوالصلمت هروی میدانند.

۶- بهائی و ازلی دو فرقه‌ای هستند منشعب از فرقه بابی یا بابیگری.



تیری در تا کر موجود است که این رباعی نوشته شده و رقم کرده است :

در کعبه دوست چون رسی گولبیک      کآنجا نه سلام راه دارد نه علیک  
این وادی عشق است نگهدار قدم      این ارض مقدس است فاخلع نعلیک



حرره ابن رضاقلی عباس تا کری

غفرله ۱۲۱۸ چون بستگان او از قبیل میرزا اسدالله نوری لشکر نویسپاشی<sup>۱</sup> و زکیخان نوری و غیره در دربار فتحعلیشاه تقرب و اعتباری داشتند و میرزا عباس هم که خط و ربطی داشت و مرد خوش‌حضر و خوش‌منظر و با استعدادی بود با خانواده خود از نور به تهران آمد و چون وسیله داشت وارد خدمت دولت گردید. ابتداء در دفتر لشکر<sup>۲</sup> که ریاستش با میرزا اسدالله خان نوری بود به شغل نویسنده‌گی اشتغال ورزید و پس از اندک مدتی لشکر نویس و سپس شکر نویس قورخانه-توپخانه و کشیک‌خانه شد و چون حسابدار کشیک‌خانه هم بود با اماموردی میرزا کشیکچی-باشی و ایلخانی قاجار پسر دوازدهم

میرزا عباس نوری معروف به میرزا بزرگ وزیر فتحعلیشاه روابط حسنه پیدا کرد و ضمناً منشی او نیز گردید و در سال ۱۲۳۰ قمری که سیدعلیخان قزوینی پیشکار و وزیر اماموردی میرزا در گذشت میرزا بزرگ که در این مدت خود سرشناس و شاه‌شناس شده بود بوزارت اماموردی میرزا گزیده شد. در مدتی که صاحب مشاغل مزبوره بود مردی متمول گردید و برای خویشتن دم و دستگاهی درست کرد. خانه و اثاثش خیلی مجلل و عمارت عالی هم در تا کر برای خویش ساخت که آن را کاخ می‌گفتند.

در این ایام که وضعیت او باوج ترقی و تعالی رسیده بود جمعی از درباریان بوی

۱- پدر میرزا آقاخان صدراعظم.

۲- اداره حسابدای وزارت جنگ.

حسد می‌ورزیدند و بزندگانی مرفه او غبطه میخوردند بنابراین درصدد از بین بردن او برآمدند و سرانجام هم موفق گردیدند بدین معنی مشاغلی که داشت بتدریج از او گرفته شد و اموالش نیز مصادره گردید و کاخی هم که در تاکر برای خود ساخته بود سیل آن را از بنیادکنده و خرابکرد و با اثاثیه‌اش از بین برد و باین علل و جهات در اواخر عمر خیلی پریشان حال و تنگ دست شده بود و در زمان پادشاهی محمدشاه حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم هم مزاحمت‌اورا فراهم می‌آورد. در این ایام درصدد بود که به عراق<sup>۱</sup> رفته و درعبات عالیات مجاورت اختیار نماید که ناگهان در سال ۱۲۵۵ قمری در تهران درگذشت و جنازه‌اش را بنا بر وصیت خودش به نجف برده و در وادی السلام بخاک سپرده شد.

خطوط و مرقعات و چند رساله و کتاب بخط او باقی است که بیشتر آنها را در کتابخانه سلطنتی و سایر کتابخانه‌ها موجود است و اکثراً در سال ۱۲۳۷ قمری بنا بدستور و امر فتح‌علیشاه نوشته شده است.

بطوریکه پیش گفته شد نامبرده در ایامیکه مشغول بکار و دارای مشاغلی بود و کار و بارش رونقی داشت و تمولی پیدا کرد باین مناسبات به تجدید فراش پرداخت و زندهای متعددی داشت و از هر یک فرزندان پیدا کرد. سه پسر او: میرزارضاقلی معروف به میرزا آقا و میرزا حسینعلی معروف به بهاءالله و میرزا یحیی معروف به صبح ازل خیلی شهرت پیدا کردند. دو پسر آخرالذکر او هر یک پیشوای مذهبی شدند و میرزا آقا پسر بزرگ که در حسن خط تالی پدر خویش بود معروفیتش بیشتر برای حسن خطش بوده است.

میرزا عباس صاحب عنوان دارای ۶ زن و ۹ پسر و ۵ دختر بوده است که اسامی آنها بشرح زیر میباشد:

۱- از همسرش فاطمه خانم دختر کر بلائی اسمعیل دو پسر بنامهای میرزارضاقلی<sup>۲</sup> با دختر میرزا حسن خواجهویه ازدواج کرد و پس از زمان کوتاهی فوت کرد و میرزا محمدحسن که باصرار پدرش با بیوه برادرش ازدواج کرد و شغلش کشاورزی و حشم‌داری بوده.

۲- از همسرش خدیجه خانم سه پسر بنامهای میرزا حسینعلی<sup>۳</sup> - میرزاموسی معروف به کلیم - میرزاهمدی و دو دختر باسامی خانم نسا - خانم ساره که اولی همسر میرزا مجیدخان آهی شد و دومی با اسمعیل خان یالرودی ازدواج کرده.

۳- از همسرش کلثوم خانم دختر میرزا اسدالله سردار دو پسر بنامهای میرزاتقی که بتجارت اشتغال داشت و میرزا ابراهیم که در حیات پدرش در سن ۱۴ سالگی بدرود حیات

۱- بین النهرین.

۲- معروف بمیرزا آقا.

۳- معروف به بهاءالله.

گفت و دو دختر بنامهای عزیزه خانم که تا آخر عمر ازدواج نکرد و فاطمه خانم که همسر میرزا محمود نامی شد .

۴- از كوچك خانم يك پسر بنام میرزا یحیی<sup>۱</sup> .

۵- از نبات خانم گرجی يك دختر بنام حسنيه خانم .

۶- از خانم جان يك پسر بنام میرزا محمد قلی .

نام پسر ها : میرزا رضا قلی معروف بمیرزا آقا - میرزا محمد حسن - میرزا حسینعلی (بهاء) - میرزا موسی - میرزا مهدی - میرزا تقی - میرزا ابراهیم - میرزا یحیی صبح ازل - میرزا محمد قلی .

نام دخترها : نسا خانم - ساره خانم - عزیزه خانم - فاطمه خانم - حسنيه خانم .

میرزا عباس متخاص به نشاطی<sup>۲</sup> از مردم سرخ پوخته دامغان و از مداحان

### عباس

فتحعلیشاه و محمدشاه قاجار بوده است . نامبرده از شعراء هجاء

بوده که اهاجی بسیار از وی باقیمانده و بنا بگفته هدایت در سال ۱۲۶۲ هجری قمری در گذشته است .

عضدالدوله قاجار در تاریخ عضدی تألیف خود درباره وی چنین مینویسد : « نشاطی خان که شاعر بد زبان ، بد صورت و پرطمی بود و همه کس را هجو می نمود و شاهنشاه مبرور<sup>۳</sup> همیشه از او بدشان می آمد . اتفاقاً خبر وفات مرحوم دارا و نشاطی خان در يك روز بشاه مرحوم رسید<sup>۴</sup> فرمودند اگر از مرگ نشاطی خان نشاطی دست نمیداد از غصه فوت دارا بیم هلاک داشتم . »



عباس خلیلی

عباس خلیلی نواده حاج میرزا حسین حاج

### عباس

میرزا خلیل<sup>۵</sup> در سال ۱۲۷۲ خورشیدی

در نجف بدنیا آمد . چون بزرگ شده نجف بود تحصیلات

عربی و ضمناً معلومات ادبی او خوب بود . پس از آمدن بایران

روزنامه اقدام را در تهران تأسیس کرد و روزنامه مزبور چند

سالی منتشر می شد . در سال ۱۳۲۹ خورشیدی سفیر ایران در

۱- صبح ازل .

۲- این نشاطی را نباید با محمد باقر بیگ نشاطی گرجی اصفهانی اشتباه نمود .

۳- مراد محمدشاه قاجار است .

۴- گفته عضدالدوله دلالت دارد بر اینکه عبدالله میرزای دارا هم در سال فوت نشاطی

خان که در سال ۱۲۶۲ قمری باشد در گذشته است در صورتیکه دارا در سال ۱۲۶۴ قمری به

وزارت میرزا شفیع تویسرکانی حاکم زنجان بوده است .

۵- حاج میرزا حسین از مراجع تقلید شیعه امامیه بود که در سال ۱۳۲۶ قمری در گذشت .

حبشه<sup>۱</sup> شد. نامبرده هفده هزار بیت از ابیات شاهنامه فردوسی را بعرسی ترجمه کرده و بسیاری از اشعار سعدی و شعرای بنام را نیز بعرسی برگردانید و چند کتاب دیگر نیز تألیف نموده است و در سال ۱۳۵۰ خورشیدی در سن ۷۸ سالگی در تهران درگذشت.

## عباسعلی

حاج ملا عباسعلی قزوینی متخلص به کیوان فرزند اسمعیل که در سال ۱۲۷۷ هجری قمری در قزوین زاده شد و در سن ۲۹ سالگی

طبق معمول آن زمان در سال ۱۳۰۶ قمری جهت تکمیل تحصیلات به عراق<sup>۲</sup> رفت و پس از بازگشت از آنجا در سال ۱۳۱۳ قمری بخراسان مسافرت نمود و به گناباد رفت و در بیدخت به ملاسلطانعلی گنابادی<sup>۳</sup> پیشوای سلسله درویش گنابادی گروید و از مریدان پرو پا قرص او گردید سپس به تهران آمد و رشته منبر را پیشه خود قرار داد و از طرف پیرو مرشد خویش بلقب منصورعلیشاه<sup>۴</sup> ملقب گردید و تا وقتیکه در سلك درویش گنابادی داخل بود بواسطه تبلیغاتی که در اطراف او میشد عنوان و شهرت زیادی در تهران پیدا کرد و منبرش هم جالب و قابل توجه بود و بعد در سر ریاست و رقابت شدید بسا حاج شیخ عبدالله حائری که میخواست از طرف فرقه مزبور شیخ تهران باشد، چون از طرف صالحعلیشاه مرشد و پیشوای گنابادها با میل و درخواست وی موافقت نشد باین جهت در سال ۱۳۴۴ قمری از سلك صوفیه بکلی اعراض کرده و برضد سلسله مزبور قیام نمود<sup>۵</sup> و در سال ۱۳۵۷ قمری در بیمارستان امریکائی رشت در سن ۸۰ سالگی درگذشت و درسلیمان داراب بیرون رشت بخاک سپرده شد.

نامبرده بواسطه کتبی که برعلیه صوفیه و مخصوصاً سلسله گنابادی نوشته او را نظایر آواره میدانند و میگویند همانظوریکه آواره اسرار فرقه بهائی را فاش گردانید ملاعباسعلی نیز همین کار را نسبت بسلسله درویش گنابادی کرده است. حاج ملاعباسعلی کیوان دارای تألیفات زیادی است که بیشتر آنها برعلیه صوفیه و سلسله گنابادی بوده و همگی چاپ و انتشار یافته است.

۱- اتیوبی.

۲- بین النهرین.

۳- نام حاج ملاسلطانعلی سلطان محمد بوده و لقب طریقتیش سلطانعلی شاه میباشد و شهرتش به حاج ملاسلطانعلی است.

۴- برخی از افراد سلسله گنابادی میگویند فقط لقبش منصورعلی بود نه منصورعلیشاه!

۵- سعدی میفرماید: ده درویش در گلیمی بخشند و دو پادشاه در اقلیمی ننگچند. اما در این مورد گفته سعدی برخلاف صورت گرفته است و حتی دو درویش هم در شهری ننگچیده اند چه رسد باینکه در گلیمی بخشند.

## عبدالجواد

میرزا عبدالجواد متخلص به عنقاء از شعراء و خوشنویسان معروف قمری که فتحعلیشاه قاجار باصفهان رفت سلطان محمد میرزا پسر سی و هشتم خود را که بسن سیزده سالگی رسیده بود به پیشکاری یوسف خان گرجی سپهدار بحکومت اصفهان منصوب و او را ملقب به سیف الدوله نمود. در این سال عنقاء نیز معلم مشق خط او گردید. سالها علاوه بر تعلیم خط با وی عوالم منادمت و مصاحبت داشت.

در سال ۱۲۵۰ قمری که فتحعلیشاه در اصفهان درگذشت، و باوجود داشتن شصت پسر، محمدشاه نوه او، به موجب ماده هفتم معاهده ترکمانچای، پادشاه شد. در این سال خسروخان گرجی بجای او بحکومت اصفهان منصوب گردید و ضمناً دستور داشت که سیف الدوله را به تهران روانه نماید. خسروخان بدون هیچگونه مقاومتی مأوریت خود را بخوبی انجام داد. هنگامیکه سیف الدوله روانه تهران شد عنقاء هم با وی به تهران رفت لکن پس از ورود به تهران بنا بر مقتضیات زمان رشته الفت خود را باشاهزاده گسست و گوشه گیری را اختیار نمود. چندی بعد در دستگاه میرزا آقاخان نوری صدراعظم داخل شد و صدراعظم او را به معلمی خط میرزا کاظم خان نظام الملک پسر بزرگ خود انتخاب نمود و همینطور در آن دستگاه عریض و طویل بسر میبرد تا اینکه در سال ۱۲۷۵ قمری در تهران درگذشت.

## عبدالجواد

آخوند ملا عبدالجواد حکیم خراسانی فرزند ملا محمدعلی پسر ملا احمد تونی<sup>۲</sup> خراسانی از علماء و حکماء و مدرسین بزرگ فنون معقول و منقول در اصفهان بود. استاد وی آخوند ملاعلی نوری متوفی در سال ۱۲۴۶ قمری بوده است. ملا عبدالجواد در سال ۱۲۸۱ قمری در اصفهان درگذشت و در همانجا بخاک سپرده شد.

مؤلف کتاب المآثر و الآثار درباره وی چنین گوید: «ملا عبدالجواد خراسانی مدرس کبیر از علمای مشهور اصفهان بود. در بقیه - اصول - طب - ریاضیات و ادبیات جمله مهارت کلی و تدریسی عظیم داشت.»

## عبدالحسین

عبدالحسینخان معز السلطان فرزند حاجی کاظم وکیل الرایا که در سال ۱۳۲۷ قمری آقا بالاخان سردار حاکم گیلان را در رشت در باغ مدیریه کشت<sup>۳</sup> بعد در همین سال به همراه مجاهدین بسر کردگی محمدولی خان تنگابنی

۱- استاد در خطوط نستعلیق وشکسته.

۲- نام شهرستان تون در سال ۱۳۱۴ خورشیدی به فردوس تبدیل یافت.

۳- در تلگرافیکه به تبریز مخابره نموده چنین گوید: حاکم با ۳۶ حامی دولت مقتول



سپه‌دار اعظم عازم تهران شد و نامبرده نیز یکی از سران مجاهدین بود. پس از فتح تهران و خلع محمدعلیشاه چندی بعد ملقب به سردار محی گردید و عنوانی پیدا کرد. در سال ۱۳۲۹ قمری که روس‌ها محمدعلی میرزا را به ایران وارد کردند، در جنگ‌هایی که میان افراد او و دولت مشروطه رویداد سردار محی نیز در این جنگ‌ها دخالت داشت و یکی از سرکردگان لشکر بود.



عبدالحسین‌خان سردار محی

در این سال پس از خروج وی از ایران و آرامش یافتن اوضاع، سردار محی حاکم مازندران شد. نامبرده نسبت بمشروطیت مجاهدت و خدماتی انجام داده و فداکاری نموده ولی متأسفانه اعمال و رفتارش نسبت بمردم مانند بیشتر بلکه تمام سران مجاهدین فی سبیل‌الله چندان تعریفی نداشته است. در سال ۱۳۳۲ قمری بجای عزیزالله میرزا ظفرالسلطنه حاکم کردستان شد. در ایامیکه عهده‌دار حکومت کردستان بوده آرند و ویلسن در کتاب سفرنامه خود دراجع بوی این چنین مینویسد: «چند ساعت قبل من از سردار محی رشتی فرماندار محل دیدن کردم. نامبرده از جمله کسانی است که با سایر وطن‌پرستان در جنگ‌های مشروطه شرکت نموده و بعدها بهمین مناسبت مشاغل حساسی را عهده‌دار گردیده و با پولهای سرشاریکه در ظرف دو سه سال جمع آوری کرده سفری هم باروپا رفته است. سردار محی در سنندج وظایف محوله را بخوبی انجام داده ولی با این وصف در نتیجه عدم نیروی مدیریت هنوز باعاده نظم و آرامش کامل توفیق حاصل نکرده است.

این قبیل اشخاص که نماینده نسل جوان کشورند انسان را نسبت بآئینه ایران بدبین میکنند زیرا با وجود مساعد بودن اوضاع نصف اراده و کار-کشتگی پیشینیان خود را ندارند و در موقع مواجهه با مشکلات در مانده و عاجز می‌مانند.

بادگان سنندج از دوست نفر قزاق ایرانی و هفتاد نفر قزاق و درجه‌دار روس



تشکیل گردیده که تحت فرماندهی يك سرهنگ روسی انجام وظیفه میکنند.

شیخ محمد مردوخ کردستانی<sup>۱</sup> در جلد دوم کتاب تاریخ مردوخ درباره وی مینویسد: پس از فرار ظفر السلطنه روز ۲۱ محرم ۱۳۳۲ تلگراف حکومت عبدالحسینخان سردار محی رشتی رسید. هنگام حرکت از تهران یکمده قزاق را هم تحت ریاست رودمستر و رضاخان ماگزیم (اعلیحضرت کنونی) با خود آورده از قروه بسمت مندمی و گلباغی رفتند. چند نفری از گلباغیها را با مقداری از اغنام و مواشی بشهر آوردند.

ملا ابراهیم شیخ الاسلام متوفی ملاعبدالفتاح عزة الاسلام پادر رکاب شیخ الاسلامی بود. به سردار محی گفته بودند که قیمت شیخ الاسلامی کردستان هفت هزار تومان است!

ملاعبدالفتاح هم بیشتر از سه صد تومان حاضر نبود بدهد. چون کسی دیگر طالب نبود سردار محی بدو چیز بی اندازه علاقه مند بود: اول پول. دوم بچه خوشگل. چون کلمه هفت هزار تومان در مغز او نقش بسته بود بهیچ دلیل و برهانی از مغز او خارج نمیشد. روزی قضیه را برای اینجانب نقل کرد. گفتم موقعی شیخ الاسلامی هفت هزار تومان قیمت داشت که چندین رقیب در مقابل حاضر خریداری بودند ولی امروزه رقیب و خریداری موجود نیست. ملاعبدالفتاح هم از حیث علم و دیانت و درستکاری از سایرین مقدمتر است. باین جهت است که از سه صد تومان بالاتر نمیرود. اگر در هزار تومان اجازه میدهید تا من او را ملاقات نمایم و قضیه را خاتمه بدهم گفت ملافتح شایسته مذاکره نیست کسی دیگر را پیدا کنید. گفتم اشخاص مربوط بشما نیست شما مبلغ را در نظر داشته باشید. هر کس حاضر شد برای شما تفاوتی نخواهد داشت. پس از دادن اختیار مذاکره بفقیر، اول بملاحظه دوستی و روابطی که با ملاعبدالفتاح داشتم با او داخل مذاکره شده و صریحاً باو گفتم که این حکومت برای پول مشروطه طلب شده و جز پول بهیچ چیز دیگر قائل نیست و آخرین درجه تنزل خیال او بهزار تومان رسیده و از آن کمتر ممکن نیست. اگر شما باز خودداری بکنید شغل موروثی از دست شما خواهد رفت. پس از مدتی مذاکره و محاجه و جر و بحث آخر الامر گفت محض خواهش شما پنجاه تومان ضمیمه سه صد تومان میکنم و بیش از آن دیگر حاضر نیستم. از کلمه پنجاه تومان من بکلی یخ کردم و قائل بسکوت شدم. آخر الامر با ملاعبدالجواد فخرالملاء که فاقد همه چیز بود نه پول داشت نه سواد داخل مذاکره شده. اول او شوخی تصور میکرد بعد از آنکه مطمئن شد که من جدی حرف میزنم حاضر شد و راه انجام را توضیح خواست. گفتم لقب فخرالعلمائی شمارا

میفروشیم بافتخارالعلماء<sup>۱</sup> درمقابل سه صد تومان. لقب افتخارالعلمائی اورا هم میفروشیم به ملاعلی<sup>۲</sup> به دو بیست تومان. این پانصد تومان - خانم شما هم که شوهرش شیخ الاسلام میشود و شکمی از عزا درمی آورد باید سهم حمام گرو پانصد تومان بگذارد. خود شما هم عمارت مسکونی را گرو پانصد تومان میگذارید. این هزار و پانصد تومان بعد از آنکه شما شیخ الاسلام شدید یک نفر تحویلدار که عبارت از قوام الاسلام! داماد خودت باشد قرار میدهم که هر چه عایدی شما میشود روزی دو تومان را بمصرف مخارج خانه شما برساند بقیه را به طلبکاران بپردازد تا قرض استهلاك میشود. پس از آن اختیار با خود شما خواهد بود.

معزی الیه نقشه تدبیر را پسندید و در ظرف یک هفته با مساعدت خود این جانب از قوه به فعل رسید. روز ۱۷ رجب ۱۳۳۲ خلت و احکام شیخ الاسلامی! و فخرالعلمائی! و افتخارالعلمائی! به ترتیب مذکور برای آقایان صادر شد.

محمد کاظم خان نصیردیوان هم در آن هنگام طالب حکومت اسفندآباد شد. حکمران مبلغ پنج هزار تومان از او تحویل گرفت که حکومت اسفندآباد را باو بدهد. حاج محمدخان ارفع الملك هم خواهان آن شد از او هم پنج هزار و پانصد تومان گرفت و بهر دو وعده داد که فردا عصری در منزل باشند حکم و خلت اسفندآباد برای ایشان فرستاده میشود. هر یک دوستان و آشنایان خود را خبر کرده شربت و چائی و لوازم تشریفات حکم و خلت را حاضر کردند. فردا ساعت دو بغروب مانده حکم و خلت را برای ارفع الملك فرستاد و نصیردیوان بیچاره بیخ کرد و پول اورا هم بلعید. از این قسم عملیات شرافت آمیز از سردار آزادبخواه شروع شد.

یک شبی سردار حکمران، حاج زمانخان بانهای بهادرالسلطنه<sup>۳</sup> رئیس نظمی را بسراغ آصف دیوان فرستاد که بیست هزار تومان بدهد نیابت حکومت کردستان را باو واگذار نماید. آصف<sup>۴</sup> بیشتر از پنجهزار تومان حاضر نشد بدهد. در آن اثناء چند فقره سرقت در شهر و کنار شهر واقع شد و نسبتش را به سنجرخان معروف دادند. سردار، رودمستر را وادار کرد که باعده قزاق برود سنجرخان را دست بیاورد. سنجرخان هم درقریه میاوروران برج و استحکام داشت شبانه قزاق رفت و اطراف برج را محاصره کردند. چند نفر قزاق کشته شد و سنجرخان دست نیامد سردار به رودمستر گفت که این سنجرخان بستگی باصف

۱- ملامحمد برادر کوچکش

۲- برادر کوچکترش.

۳- بشرح حال وی به مجلد اول صفحه ۳۰ رجوع شود.

۴- بشرح حال وی به جلد پنجم صفحه ۱۶۷ رجوع شود.

دارد و آصف قبلا سنجرخان را از رفتن شما اطلاع داده است بنابراین باعث قتل قزاق آصف میباشد.

بالاخره رودمستر، رضاخان ماگزیم (اعلیحضرت کنونی) را بایکمده قزاق بخانه آصف فرستاد آصف را گرفته بدارالحکومه بردند. هر چه سعی کردند که شاید مبلغ فوق را بدهد و مستخلص شود آصف اطمینان نداشت که اگر مبلغ را هم بدهد مستخلص میشود. باین جهت تن درنهاد بالاخره او را روانه تهران نمود. کم کم بساط کلاهسازی و مجاهد بازی توسعه پیدا کرده. سلب اعتماد از مشروطه و مشروطه طلب شد بلکه کلمه مشروطه در میان مردم ترجمه قتل وغارت شد که هر کس هر کس را میکشت یا هر جارا غارت میکرد میگفتند مشروطه شد. باین قسمت هم قناعت نکرده در هر جا بچه خوشگلی سراغ میدادند به وسائل مختلفه او را بدام انداخته مشروطه میکردند.

سرانجام اهالی کردستان بتحریریک متنفدین مجل از دست او نظام کرده و او را با تحمل زحماتی معزول کردند.

سردارمچی درسال ۱۳۳۹ قمری = ۱۳۰۰ خورشیدی دربادکوبه بناخوشی ذات الریه درحدود سن ۵۰ سالگی درگذشت ومعلوم نشد که درکجا دفنش کردند.

**عبدالحسین** سید عبدالحسین لاری فرزند سید عبدالله<sup>۲</sup> در سال ۱۲۶۴ هجری قمری در نجف زاده شد. پس از فرا گرفتن تحصیلات مقدماتی و فراغت یافتن ازسطوح برای تکمیل تحصیلات خویش درحوزه درس خارج چند نفر از علمای اعلام که اشهر واعلم آنان میرزا محمدحسن شیرازی بود داخل شد و سرانجام بمقام اجتهاد رسید و از فقهاء ومجتهدین بزرگ گردید و بعد برحسب درخواست جمعی از بزرگان لارستان از شادروان میرزای شیرازی مبنی بر اینکه سیدعبدالحسین را راضی کنند که برای رسیدگی بامورات شرعی و اجراء احکام اسلامی به لار بیاید. میرزا هم دستور داد که سید به لار برود و او هم اطاعت کرده در سال ۱۳۰۹ قمری به لارستان رهسپار گردید.

پس از ورود به لار استقبال شایانی از وی بعمل آوردند و بعد مدرسه ای در آنجا تأسیس کرد و مشغول بتدریس شد. جمعی از طلاب از اطراف و اکناف فارس به لار آمده در حوزه درس او داخل شدند و از محضر او استفاده نمودند ومدت ۲۵ سال در لار مرجع تقلید و ملجاء عموم فارسی ها بود.

از کارهای خوب او این بود که مبلغین مسیحی که بیشترشان انگلیسی وباکتب تبلیغی

۲- این خانواده اصلادزفولی بوده وچون شادروان سیدعبدالحسین درسال ۱۳۰۹ قمری ازنجف به لارستان آمده و در آنجا ساکن شد باین مناسبت خانواده مزبور به لاری معروف شده اند.

بفارس آمده بودند کتب آنها را توقیف کرد و آنان را بکلی از فارس راند.



تمبر پست سید عبدالحسین لاری

چون علمای اعلام نجف مشروطه را در ایران تجویز کرده بودند بنابراین در آغاز مشروطیت کسیکه در فارس با حرارت وجدیت زیاد هواخواه مشروطه شد همین سید عبدالحسین مهتهد لاری بود که مظالم مأمورین حکومت استبدادی را خودش دیده و شنیده بود و به گمان خود اگر ایران مشروطه بشود

حتماً رفع ظلم خواهد شد! <sup>۱</sup> در جنگ بین الملل اول <sup>۲</sup> که انگلیسها بوشهر را تصرف کردند شادروان سید عبدالحسین بر علیه آنان حکم جهاد داد و در این ایام تمبر پستی بنام پست ملت اسلام چاپ و منتشر نمود و شادروان اسمعیل خان صولت الدوله سردار عشائر که از مریدان سید بود او را وادار بجنگ با انگلیسها کرد و او هم مشغول بجنگ گردید و چندین سال با آنها میجنگید و عاقبت برای این عملش در سال ۱۳۱۱ خورشیدی دوازده نفر از مریدان قصر تهران به ترتیباتی در گذشت <sup>۳...</sup>

انگلیسها و متابعین ایرانی آنان برای قلع و قمع سید به کورده که محل سکونت او بود هجوم آوردند سید در مسجد مشغول به ادای نماز جماعت بود. مهاجمین مسجد را محاصره کردند در این هنگام رئیس علی مراد نامی که از مریدان و فدائیان سید بود وارد مسجد شده او را برداشته به ترك اسب خود سوار کرد و او را گریزاند و از مهلکه نجاتش داد. با وجود اینکه او را تمقیب کردند و گلوله بارانش نمودند تعجب در این جا است که هیچیک از گلولهها با او اصابت نکرد. لشکر دشمن قریه را ویران کرد سپس به لار رفته و در آنجا نیز خانه اش را غارت کردند و خانواده اش را اسیر کرده بشیراز فرستادند<sup>۴</sup>. پس از این واقعه سید به فیروزآباد رفت و به صولت الدوله رئیس ایل قشقایی پناهنده شد. نظر باینکه سردار عشائر از مریدانش بود با کمال احترام از وی پذیرائی نمود و بعد چون فیروزآباد را انگلیسها گرفتند سید فراداً به قیر رفت ولی اهالی جهرم او را بشهر خود

۱- در آغاز زمزمه مشروطیت بسیاری از اشخاص وطن خواه و با ایمان پیش خود تصور میکردند که ایران پس از مشروطه شدن چنین و چنان شده و مشروطیت ما مانند مشروطیت ممالک اسکانندیای - هلند و انگلستان شده و سرانجام ایران گلستان خواهد شد!

۲- ۱۳۳۷-۱۳۳۳ قمری = ۱۹۱۸-۱۹۱۴ مسیحی.

۳- بشرح حال وی به مجلد اول رجال ایران صفحه ۱۳۸ رجوع شود.

۴- يك بار دیگر نیز با او چنین معامله ای را انجام دادند، در سال ۱۳۲۶ قمری پس از توپ بستن مجلس و متواری شدن مشروطه خواهان در این هنگام مستبدین و دشمنان سید موقع را برای خود مفتنم شمرده در شیراز بخانه او ریخته خانه اش را غارت و ویران کردند.

بردند و مدت شش سال در آنجا اقامت داشت تا اینکه در سال ۱۳۴۰ قمری در سن ۷۸ سالگی درجهرم درگذشت.

مجتهد و پیشوای مسلمانان باید این جوری باشد نه اینکه در بند تزوید اموال و املاک برای خود بوده و رشوه خواری و اخاذی و بی دینی را پیشه و شعار خود سازد. شادروان سید عبدالحسین لاری پسری داشته است بنام سیدعلی اکبر آیه اللهی مجتهد لاری جهرمی<sup>۱</sup> مردی بوده است متقی - زاهد - مرتاض و بی اعتناء بمال دنیا. نامبرده در سال ۱۳۴۰ خورشیدی = ۱۳۸۱ قمری درجهرم درگذشت.



عبدالحسین  
حاج میرزا عبدالحسین  
شیرازی متخلص به مونس

و ملقب به مونسعلیشاه و ذوالریاستین فرزند میرزا علی آقا ملقب به وفاعلیشاه<sup>۲</sup> فرزند حاج آقامحمد منورعلیشاه<sup>۳</sup> در سال ۱۲۵۲ خورشیدی در شیراز زاده شد. میرزا عبدالحسین ذوالریاستین مدعی بود که من جانشین پدر خود و پدر جانشین منورعلیشاه و منورعلیشاه جانشین رحمتعلی شاه که قطب سلسله دراویش نعمه اللهی بوده و بنا بر این من قطب سلسله نعمه اللهی میباشم و جمعی در این باره میگفتند که چنین نیست و دیگران قطب میباشند!<sup>۴</sup> نامبرده در عین حال که قطب بود شاعر - نویسنده - واعظ - روزنامه نویس - آزادیخواه و داخل در

میرزا عبدالحسین ذوالریاستین  
حزب دموکرات نیز بود. بعد از شیراز به تهران آمد و چند سالی در تهران اقامت داشت و در ضمن خانقاهی برای خود ترتیب داد و سالی چند بارشاد مشغول بود و در سال ۱۳۳۲ خورشیدی در سن ۸۰ سالگی در تهران درگذشت و بر حسب وصیت خودش جسدش را از تهران به کرمانشاه برده در خانقاهی که مریدانش در سال ۱۳۱۶ خورشیدی بنیاد کرده بودند بخاک سپرده شد.

۱- چون شادروان سید عبدالحسین مجتهد لاری مدت شش سال در جهرم اقامت داشت و در همانجا هم درگذشت بستگانش نیز در آنجا میزیستند و باین جهت بعداً به جهرمی هم معروف شدند.

۲- متوفی در سال ۱۳۳۶ قمری.

۳- متوفی در سال ۱۳۰۱ قمری.

۴- سالها است که ما خودمان را باین قبیل مسائل و موضوعات مشغول کرده ایم!





عبدالحسین سپنتا

عبدالحسین سپنتا  
فرزند غلامرضا  
شیروانی از فضلا - نویسندگان و  
شعراء اصفهان است که در سال ۱۲۸۶  
خورشیدی در اصفهان زاده شد<sup>۱</sup> در  
سال ۱۳۰۶ خورشیدی به هندوستان  
رفت و در آنجا با عده‌ای از پارسیان  
آشنا شد و در سال ۱۳۰۷ در بمبئی  
روزنامه‌ای بنام دورنمای ایران  
منتشر ساخت و چند سالی<sup>۲</sup> بادینشاه  
دانشمند پارسی محشور بود و در این  
مدت کتبی چند در تاریخ و ادبیات  
ایران تألیف نمود و در هندوستان  
بطبع رسانید و ضمناً در آنجا هنر  
فیلم‌سازی را فرا گرفت و چندین

موضوع را تهیه کرده و برپرده انداخته شد. پس از بازگشت از هندوستان که مدت اقامتش  
در آنجا ده سال طول کشیده بود روزنامه سپنتا را دوباره در اصفهان دائر کرد و آن را انتشار  
داد. تألیفاتیکه دارد مفید بوده و قابل مطالعه میباشد.

نامبرده در سال ۱۳۴۸ خورشیدی در سن ۶۲ سالگی درگذشت.

عبدالرحمن  
میرزا عبدالرحمن مدرس فرزند میرزا نصرالله مدرس شیرازی از  
دانشمندان - حکماء و شعراء بوده و در سال ۱۲۶۸ قمری در  
شیراز متولد شد و در سال ۱۲۷۹ قمری در سن ۱۱ سالگی به‌مراه پدر خویش به مشهد  
رفت و میرزا نصرالله در آنجا اقامت گزید و مجاور شد و میرزا عبدالرحمن به تکمیل  
تحصیلات خود پرداخت و از دانشمندان طراز اول خراسان گردید. پس از اینکه پدرش  
در سال ۱۲۹۱ قمری که مدرس آستانه رضوی بود در مشهد درگذشت وی جانشین پسر  
خویش گردید و مدرس آستانه قدس شد و در مدرسه فاضلیه بتدریس مشغول گشت و در سال  
۱۳۳۸ قمری = ۱۲۹۸ خورشیدی در سن ۷۰ سالگی در مشهد درگذشت.

نامبرده دارای تألیفات و تعلیقاتی است در علوم و فنون گوناگون که قسمتی از آنها

۱- در جلد سوم کتاب دانشمندان و سخن‌سرایان فارس تألیف محمدحسین رکن‌زاده آدمیت  
اورا از اهالی شیراز نوشته است.

۲- در حدود ۸ سال.



به طبع رسیده است.



حاج عبدالرحیم  
وکیل الدوله<sup>۱</sup> پسر  
بزرگ و ارشد حاج آقا حسن وکیل-  
الدوله است که پس از درگذشت پدرش  
در سال ۱۳۰۹ هجری قمری که بیش از  
دوازده سال وکیل الدوله یعنی نماینده  
سیاسی انگلستان در کرمانشاهان بود  
شغل وی از طرف دولت مزبور به  
پسرش حاج عبدالرحیم خان که بعد  
او هم ملقب به خان بهادر گردید و اگذار  
شد. حاج عبدالرحیم خان پس از  
یازده سال<sup>۲</sup> که وکیل الدوله انگلیس در  
کرمانشاه بود، در سال ۱۳۲۱ قمری  
درگذشت.

حاج عبدالرحیم وکیل الدوله کرمانشاهی

پسرهای این حاج عبدالرحیم خیلی طرف توجه دولتهای وقت بوده و چندین دوره  
نماینده کرمانشاه در مجلس شوری و مجلس سنا بودند!

عبدالرحیم  
قمری در کاشان زاده شد. پس از تحصیلات در مدرسه دارالفنون و  
کالج امریکائی در دانشکده حقوق سیاسی و وزارت دارائی داخل خدمت شده و مشغول گردید  
و در ضمن اشتغال بکار به تحقیق و تتبع پرداخت و در نتیجه اثر با ارزشی از خود بجای  
گذاشت و آن تدوین دستور جامع زبان فارسی است در هفت جلد که چاپ شده است.  
نامبرده در سال ۱۳۳۸ خورشیدی در سن ۷۷ سالگی درگذشت.

عبدالرحیم  
شهر شیراز زاده شد وی مهین فرزند حاج میرزا علی محمد معروف  
به ملاباشی<sup>۳</sup> که از دانشمندان و فقهای زمان خود بشمار میرفت بوده است.

- ۱- چون نماینده سیاسی دولت انگلستان مانند پدرش در کرمانشاه بود او را نیز وکیل-  
الدوله میگفتند و در این جا وکیل الدوله مخفف وکیل الدوله انگلیس است.
- ۲- از سال ۱۸۹۲ تا ۱۹۰۳ میلادی = ۱۳۰۹ تا ۱۳۲۱ قمری.
- ۳- چون مدتی معلم سلطان حسین میرزا جلال الدوله فرزند اکبر و ارشد مسعود میرزا  
ظل السلطان بود باین مناسبت معروف شده بود به ملاباشی.



عبدالرحیم رهنما

رهنما زیر نظر پدر تحصیلات خود را در دارالمعلم شیراز تمام کرد و در قنون ادب فارسی و علوم منقول و منقول و قه اسلامی و علم اصول تسلط کامل داشت . چون مردی آزادمندی و روشنفکرو آزادی خواه بود در صدد مشروطیت با انتشار روزنامه رهنما هست گماشت . آنان که آن اوان و دوره اول مجلس را بیاد دارند خوب میدانند که هدایت افکار جامعه در آن دوره با وجود ضدیت عناصر مرتجع و مستبد تا چه حد مشکل بوده است .

پس از برقراری مشروطیت از طرف وزارت عدلیه باتفاق شیخ الملک شهابی برای تأسیس دادگستری در ایالت فارس مأمور شد و قریب سی و سه سال بخدمات مهم قضائی در فارس و کرمان و خوزستان و آذربایجان و تهران اشتغال داشت و در تمام دوران خدمت با شجاعت و استقلال فکر انجام وظیفه می نمود آخرین سمت رهنما مستشاری دیوانعالی کشور بوده است . وی بسال ۱۳۲۱ خورشیدی = ۱۳۶۱ قمری در سن ۶۹ سالگی در تهران بدرود حیات گفت .

مهندس عبدالرزاق بنفایری فرزند ملا محمد محسن که در سال ۱۲۸۶ هجری قمری = ۱۲۴۸ خورشیدی در سبزوار زاده شد بعد پدر

## عبدالرزاق

و مادرش به اصفهان رفتند و در سن ده سالگی به همراه پدر و مادر خود از اصفهان به تهران آمد . تا سن سیزده سالگی سواد فارسی را تحصیل کرده و بعد در نزد پدر خویش به آموختن قواعد عربی پرداخت .

در سال ۱۳۰۴ قمری برای تحصیل وارد مدرسه دارالفنون شد و مدت شش سال

۱- سال ۱۳۲۵ قمری .

۲- چون میرزا عبدالرحیم خان مدتی در شیراز روزنامه رهنما را انتشار میداد باین مناسبت در موقع گرفتن شناسنامه کلمه رهنما را برای نام خانوادگی خویش برگزید و به رهنما معروف گردید .

تمام در رشته مهندسی مشغول به تحصیل گردید. پس از اتمام و فراغ از تحصیل بتدریس ریاضیات و جغرافیا در مدارس اشتغال ورزید و در سال ۱۳۱۶ قمری مدرسه خرد را در تهران تأسیس نمود و خودش مدیر آن مدرسه بود<sup>۱</sup>. مدرسه مزبور تا سال ۱۳۲۸ قمری = ۱۲۹۸ خورشیدی دائر بود. در سال ۱۳۱۷ قمری که مدرسه علوم سیاسی<sup>۲</sup> تأسیس شد در آنجا مشغول بتدریس گردید.

از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۰ قمری به تناوب در تحدید حدود و نقشه برداری دمرزهای ایران و عثمانی - مرزهای ایران و روسیه - مرز بلوچستان ایران - مرزهای افغانستان و ایران و مرز ایران و عراق از طرف دولت مأموریت داشته است.

در سال ۱۳۲۲ قمری در سن ۳۶ سالگی بسا خانواده فروغی مواسلت کرد و دختر میرزا محمد حسین فروغی ذکاء الملك را بعقد ازدواج خویش درآورد.<sup>۳</sup>  
نامبرده مردی متدین - مذهبی و از مهندسین طراز اول ایران بود و در شعبان سال ۱۳۷۲ قمری = اردیبهشت ۱۳۳۲ خورشیدی در سن ۸۶ سالگی در تهران درگذشت.

**عبدالصمد**  
مولا عبدالصمد همدانی از فحول علمای مجتهدین و از بزرگان عرفای اوایل قرن سیزدهم بوده. نامبرده در ابتداء درسلك روحانیت داخل و از شاگردان سیدعلی طباطبائی بحر العلوم<sup>۴</sup> بود و از وی اجازه اجتهاد گرفت بعد وارد سیر و سلوک و عرفان گردید و از بزرگان عرفاء بشمار آمد. مدت چهل سال در کربلا اقامت داشت و در سال ۱۲۱۶ هجری قمری که وهابی ها برای خرابی کربلا هجوم آوردند و شیعیان را قتل عام نمودند یکی از کشته شدگان بدست وهابی ها همین ملا عبدالصمد همدانی بود.

پس از کشته شدنش، میرزا عباس ایروانی معروف بحاج میرزا آقاسی که از مریدان پروپا قرص وی بود و سالها با او میزیست خانواده او را از کربلا با خود به همدان آورد و بعدها نامبرده از هر راهیکه بود بجای میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی صدراعظم محمد شاه قاجار گردید و وزارتش چهارده سال طول کشید<sup>۴</sup>.

۱- اشخاصیکه سابقاً مدرسه تأسیس و دائر میگردند نظرشان باستفاده مادی نبود بلکه بیشتر معنویات را در نظر داشتند.

۲- عنوان مدرسه در ابتداء «اداره مدرسه وزارت خارجه» و ریاستش با میرزا علیخان پسر کوچک میرزا نصرالله خان مشیرالدوله بود و بعد نامش بمدرسه علوم سیاسی تبدیل یافت.

۳- متوفی در سال ۱۲۱۲ قمری.

۴- بشرح حال وی به جلد دوم صفحه ۲۰۳ رجال ایران رجوع شود.



میرزا عبدالعلی هرندی<sup>۱</sup> معروف به نحوی در سال ۱۲۲۲ ه. ق. در هرند زاده شد. نامبرده از اکابر مدرسان عربیت و ادبیت در

**عبدالعلی**

قرن سیزدهم در اصفهان بوده و در سال ۱۳۰۶ قمری در سن ۸۴ سالگی در اصفهان درگذشت و در همانجا بخاک سپرده شد.

عبدالعلی خان ادیب‌الملک پسر بزرگ علیخان مراغه‌ای حاجب‌الدوله<sup>۲</sup> در سال ۱۲۴۵ قمری تولد یافت. نامبرده از رجال درباری ناصر-

**عبدالعلی**

الدینشاه و جزو ارباب مناصب خلوت شاه بود. در سال ۱۲۷۶ قمری که سمت پیشخدمتی



خاصه شاه را داشت ملقب بلقب ادیب‌الملک گردید. در سال ۱۲۷۹ قمری حاکم قم شد. در سال ۱۲۸۱ قمری که پدرش وزیر عدلیه بود ادیب‌الملک بمعاونت پدر خویش منصوب شد و در سال ۱۲۸۸ قمری حاکم سمنان و دامغان گردید و چندی باهمان سمت و عنوان پیشخدمتی شاه را که داشت بیکار بود و در سال ۱۳۰۲ قمری در سن ۵۷ سالگی در تهران درگذشت<sup>۳</sup> و پس از درگذشت وی محمدباقر خان پسر بزرگش ملقب بادیب‌الملک شد.

عبدالعلی خان ادیب‌الملک عبدالعلی خان ادیب‌الملک و پسرش محمدباقر خان<sup>۴</sup>

داخل در فرقه شیخیه بوده و مردی بوده است خیلی حشری و دارای زنهای متعدد و روی همین اصل هم بواسطه استعمال معجونهای گوناگون باعث اتلاف خویش گردید.

میرزا عبدالغفار خراسانی متخصص به بیضای خاوری از خوشنویسان بوده که میرزا محمدتقی سپهر لسان‌الملک مؤلف ناسخ‌التواریخ درباره

**عبدالغفار**

وی میگوید که هم نستعلیق را خوش مینوشت و هم شعر را نیکو میگفت.

- ۱- هرند قصبه‌ای است از دهستان حومه بخش کوهپایه شهرستان اصفهان.
- ۲- کشنده میرزا تقی خان امیرکبیر رجل مصلح و سیاسی معروف ایران.
- ۳- در منتخب‌التواریخ مظفری تألیف ابراهیم شیبانی صدیق‌الممالک فوت او در سال ۱۳۰۳ قمری ذکر شده و اشتباه میباشد.
- ۴- ناصرالدین‌شاه محمدباقر خان را دولچه خطاب میکرد.

از آثار وی کتبه‌های بیرون و اطراف صحن مسجد و پشت مسجد محمدعلی پاشا خدبو معروف مصر در قاهره میباشد. نامبرده در سال ۱۲۵۰ قمری درگذشت.

حاج میرزا عبدالکریم ملاباشی متولد سال ۱۲۲۰ هجری قمری

### عبدالکریم

در ایروان فرزند میرزا ابوالقاسم ایروانی<sup>۱</sup> و پدر میرزا فضلعلی

آقا متخلص به صفاء<sup>۲</sup> بوده و با پدرش از ایروان باذربایجان مهاجرت کرد و عباس میرزا نایب‌السلطنه چه پیش از جنگ و چه پس از جنگ روس و ایران رعایت مهاجرین را بسیار می نمود و چون میرزا عبدالکریم مرد فاضل و دانشمندی بود به معلمی فرزندان عباس میرزا

نایب‌السلطنه انتخاب گردید و بیشتر

به معلمی اسکندر میرزا پسر ششم

نایب‌السلطنه اختصاص یافت و در

این ایام که در تبریز بود شهرت و

عنوانی پیدا کرد و اسکندر میرزا

نیز معلوماتی که داشت از او کسب

کرده بود.

از مؤلفات او کتابی است در

قواعد فارسی و مختصرالمروض که

هر دو کتاب در سال ۱۲۶۲ قمری

بنخط حاجی میرزا علی مستوفی که از

ادباء و خوشنویسان زمان خود بوده

در تبریز بطبع رسیده است.<sup>۳</sup>

حاج میرزا عبدالکریم ملا-

باشی در سال ۱۲۹۴ قمری = ۱۲۵۶



میرزا عبدالکریم ملاباشی پسر میرزا ابوالقاسم ایروانی

۱- میرزا ابوالقاسم ایروانی بطوریکه مؤلف طرائق الحقایق مینویسد؛ نامبرده از فضلاء

و انجاب و در حکمت و فقاہت قدوة اولوالالباب و از خلفای حسینعلی شاه بوده و در سال

۱۲۳۰ قمری در تبریز درگذشت و در سید حمزه واقع در محله سرخاب بخاک سپرده شد.

۲- راجع بشرح حال میرزا فضلعلی آقا به مجلد سیم صفحه ۱۱۰ رجال ایران رجوع شود.

۳- حاج میرزا علی پسر بزرگ حاجی میرزا مسعود اشلقی گرمرویی (از زن اولش) وزیر

خارجہ زمان محمدشاه قاجار میباشد که در سال ۱۱۹۳ خورشیدی متولد و در سال ۱۲۴۰

خورشیدی = ۱۲۷۸ قمری در سن ۴۷ سالگی درگذشت. نامبرده پدر میرزا اسحق خان مسعود

انصاری بوده که او نیز مرد فاضلی بود و چندسالی سمت مستشاری دیوانعالی کشور را عهده‌دار

بود. حاجی میرزا علی برادر صلیبی و بطنی بزرگتر از خود نیز داشته بنام محمد که در سال

۱۱۸۹ خورشیدی متولد شده و بلاعقب درگذشته است.

خوشیدی در تبریز در گذشت و در سید حمزه واقع در محله سرخاب در تکیه‌ای که مخصوص خودش بود و اشتهار بمقبره ملاپاشی دارد بخاک سپرده شد و قبر حاج محمد جعفر کبود راهنگی همدانی شهیر به مجذوبعلی شاه متوفی در سال ۱۲۳۹ قمری نیز در همین تکیه است.

**عبداللطیف** میر عبداللطیف از سادات شوشتر پسر ابوطالب پسر نورالدین فرزند سید نعمت‌الله جزایری موسوی بوده و در سال ۱۱۷۲ قمری در شوشتر زاده شده است. نامبرده تحصیلات خود را در شوشتر - کرمانشاه - عراق و هندوستان انجام داد و کتاب تحفة العالم که در تاریخ شوشتر و تراجم احوال علماء آنجا است تألیف او میباشد و تاکنون چندین بار در هندوستان چاپ شده است.



سید عبدالله مجتهد بوشهری

سید عبدالله مجتهد بوشهری از بوشهر فرار کرد و بشیراز رفت و در آنجا با وطن‌خواهان بر علیه بیگانگان متجاوز تشریک مساعی می‌نمود و پس از پایان جنگ و تخلیه بوشهر دوباره بدان شهر برگشت و تا آخر عمر خود در همانجا میزیست و در سال ۱۳۷۰ قمری در سن ۷۸ سالگی در بوشهر در گذشت.

**عبدالله** سید عبدالله بهبهانی بوشهری از فقهاء و فضلاء و مجتهدین فارس فرزند سید ابوالقاسم مجتهد بوده و در سال ۱۲۹۲ قمری در بوشهر زاده شد. مقدمات را در مولد خود تحصیل نمود و بعد برای تکمیل تحصیلات در رشته خویش به نجف رفت و پس از چند سال اقامت و تحصیل در آنجا بمقام اجتهاد نایل گردید. سپس به بوشهر بازگشت و بامورات دینی و مسائل شرعی میپرداخت.

در جنگ بین الملل اول که انگلیس‌ها بوشهر را تصرف کردند چون سید عبدالله بوشهری بر ضد بیگانگان بود از ترس اینکه مبادا دستگیر و به هندوستان تبعید شود



نامبرده دارای تألیفاتی میباشد که بعضی از آنها بطبع رسیده است.

سید عبدالله خان متخلص به امیر و معروف به اتابکی فرزند میرعبدالباقی  
عبدالله خان و نواده میرزا عبدالوهابخان نشاط اصفهانی بوده و در سال



سید عبدالله خان امیر مشهور به اتابکی

۱۲۸۴ قمری متولد شده است .  
نامبرده مردی فاضل و از منشیان  
خوش خط و شاعری توانا بوده و  
مدتی منشی عین الدوله<sup>۱</sup> بود و بعد  
منشی میرزا علی اسفرخان اتابک اعظم  
شد . عین الدوله هنگامیکه بصدارت  
رسید و یا دیگران او را بصدارت  
رسانیدند او را بجرم اینکه منشی  
اتابک شده بود تبعید نمود . امیر  
در تبعیدگاه خود قصیده‌ای در هجو  
عین الدوله ساخته برای او فرستاد.  
سید عبدالله خان در سال ۱۳۳۲  
قمری در سن ۴۸ سالگی بناخوشی  
قلب در گذشت و در ابن بابویه<sup>۲</sup> بخاک  
سپرده شد.

در سال ۱۲۸۰ هجری قمری ملامحمد بروجردی معروف به مقدس  
از بروجرد قهر کرده به همدان آمد و در آنجا ساکن شد. نامبرده

عبدالله

آخوندی بود بی بضاعت و ظاهراً زاهد و علمیت چندانی هم نداشت ولی علم تجوید و  
قرائت قرآنش خوب بود و در ضمن صحبت، مردم را از اختیار مذاهب خارج مانند بابیه و  
شیخیه منع میکرد.

کم کم مردم بواسطه این گپ‌ها بوی وثوق پیدا کردند و گرد او جمع شدند . ملا-  
عبدالله فرزند ملامحمد بروجردی هم مدتی با پدر در همدان بود بعد به عراق<sup>۳</sup> رفت و چهار  
پنج سال در آنجا ماند<sup>۴</sup> و معلومات زیادی برای خویشان نیندوخت و در این بین‌ها پدرش

۱- سلطان عبدالمجید میرزا.

۲- شهری.

۳- عتبات.

۴- باصلاح آب فرات خورد.

هم در همدان در گذشت . سپس ملاعبدالله از عراق برگشت و در همدان متوطن شد و بسیار ظاهر الصلاح تر و مقدستر و زاهدتر از پدرش بود و در انظار عوام خیلی جلوه نمود . مسجدی و منبری برای خویشان فراهم آورد و عوام کالانعام هم گرد او جمع شدند . کار برجسته او این بود که فرق بابیه - شیخیه - صوفیه و عرفاء را لعن میکرد و آنان را نجس میدانست و همگی را بیک چوب میراند و برای اینکه بیشتر شهرت و معروفیت پیدا کند متمرکز متهمین به بابیه و شیخیه و جماعت یهود میکردید و برای پیشرفت کار خویش با آنان سخت اذیت و آزار میرساند و در دسر و مزاحمت برای دولت فراعیم میکرد .

در سال ۱۲۱۵ قمری میان شیخیه و غیر شیخیه<sup>۱</sup> به تحریک وی نزاع سختی در همدان در گرفت و جمعی از دو طرف مقتول و مجروح گردیدند . خانه های شیخی ها غارت گردید . در این هنگام حاج میرزا محمدباقر پیشوای شیخیه<sup>۲</sup> مجبور شد که از همدان به نائین که جمعی شیخیه در آنجا بودند برود و سرانجام در جندق در سال ۱۳۱۹ قمری در سن ۸۰ سالگی در گذشت و در مشهد در یکی از حجرات صحن نو بخاک سپرده شد .

دولت عده ای از خوانین قراقرلو را که در این کار دخالت داشتند به تهران خواست و آنان را مدتی زندانی کرد و طبق معمول مملکتی پس از سرکیسه کردن ، آنها را رها نمود .

ملاعبدالله معروف به فاضل قندهاری فرزند ملا نجم الدین از علمای اعلام مقیم مشهد بود و در سال ۱۲۲۷ هجری قمری در شهر قندهار

عبدالله

زاده شد<sup>۳</sup> .

ملاعبدالله در نزد پدرش ملا نجم الدین که از علمای معروف افغانستان و مرجع شیعیان آندیار بود مشغول به تحصیل گردید . رشته های علوم گوناگون را از قبیل کلام - حکمت - فقه - اصول و اخبار را در نزد وی آموخت تا بگرفتن اجازه اجتهاد از وی نایل گردید . در سال ۱۲۵۵ قمری = ۱۸۳۹ میلادی که انگلیس ها قندهار را اشغال کردند او در قندهار بود . پس از سه سال که از این واقعه گذشت برای متحد کردن فرق شیعه و سنی ساکنین کابل و قیام آنان بر ضد انگلیس های اشغالگر به کابل رفت . تبلیغات او مؤثر واقع شد و وحدت نظری میان آنان ایجاد گردید و بدستگیری یکدیگر در سال ۱۲۵۷ قمری

۱- بالاسری ها .

۲- بشرح حال وی . در همین جلد ، رجوع شود .

۳- میرزا عبدالرحمن مدرس در تاریخ علمای خراسان راجع بوی این چنین گوید :  
ازهد علمای عصر و اورع فقهاء دهر جامع معقول و منقول و هادی فروع و اصول از نهایت تقوی و پرهیزکاری غالب در گوشه منزل خود منزوی و متواری است

= ۱۸۴۱ میلادی مردم کابل - جلال آباد و غیره به رهبری و پیشوایی سردار محمد اکبر خان بر علیه انگلیسها قیام کردند و در این شورش در ظرف مدت کمی شانزده هزار تن انگلیسی را از پای در آوردند و آنان را بکلی قتل عام کردند.

در سال ۱۲۷۰ قمری = ۱۸۵۵ میلادی که امیر دوستم محمد خان پادشاه افغانستان بموجب قرارداد و عهدنامه‌ای با انگلیسها صلح نمود و برای اینکه دوباره شورشی بر علیه انگلیسها روی ندهد خیلی از مخالفین آنان را از کابل باطراف و اکناف تبعید کردند. در این هنگام فاضل قندهاری مشهد را برای اقامت دائمی خویش برگزید و در سال ۱۲۷۱ قمری وارد مشهد شد. پس از سیاحت در شهرهای ایران و عربستان دوباره به مشهد بازگشت و تا آخر عمر در آنجا میزیست. در این مدت کارش فقط موعظه در ماه رمضان و تألیف کتب بود. از وی چندین کتاب در رشته‌های گوناگون باقی مانده که بعضی از آنها چاپ شده است. نامبرده علاوه بر اینکه جامع معقول و منقول بوده طبع شعر نیز داشته است. در اوایل مهجور تخلص میکرد و در اواخر وصال را برای تخلص خویش اختیار نمود و در سال ۱۳۱۲ قمری در سن ۸۵ سالگی در مشهد درگذشت و در حرم امامرضا (ع) در دارالضیافه بخاک سپرده شد.

ملا عبدالله مدرس زنوزی پدر آقاعلی مدرس زنوزی حکیم معروف

### عبدالله

بوده که در بدایت سن از نوز به خوی رفت و در آنجا به تحصیل

علوم عربیه و ادبیه پرداخت و چون در خوی صرف و نحو عربی را خوب تدریس میکرد در آن شهر معروف شده بود به ملا عبدالله نحوی. بعد برای تکمیل تحصیلات خویش طبق معمول آن زمان به عراق<sup>۱</sup> مسافرت نمود. مدتی در کربلا در حوزه<sup>۲</sup> درس سیدعلی طباطبائی اصفهانی<sup>۳</sup> که در آن وقت از مراجع تقلید و مؤلف کتاب ریاض<sup>۴</sup> بود به تحصیل علم اصول فقه مشغول شد. سپس به قم آمده چندی در نزد میرزا ابوالقاسم قمی<sup>۴</sup> صاحب کتاب قوانین - الاصول مشغول گردید و بعد به اصفهان رفته در نزد ملاعلی نوری به تحصیل علوم حکمیه و در نزد سیدمحمد مجاهد و سید محمدباقر شفتی به تحصیل علم اصول و فقه پرداخت و پس از اینکه حاجی محمدحسینخان عزالدین لو قاجار معروف به خان مروی و ملقب به

۱- بین النهرین.

۲- نامبرده در نزد فقهاء و اصولیین بطور اطلاق به صاحب ریاض معروف است.

۳- مراد از کتاب ریاض ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل میباشد و این

کتاب بشرح کبیر هم معروف است.

۴- میرزا ابوالقاسم اصلاً گیلانی است و چون در قم اقامت داشته و نیز در قم در گذشته

است باین جهت به میرزای قمی معروف شده و گاهی هم او را فاضل قمی و محقق قمی نیز گفته اند.

فخرالدوله مدرسه مروی را ساخت بنا به معرفی ملاعلی نوری حکیم معروف ملاعبدالله رادر سال ۱۲۳۷ قمری برای تدریس طلاب مدرسه از اصفهان به تهران فرستاد و مدت بیست سال مدرس مدرسه و مشغول تدریس بود و در سال ۱۲۵۷ قمری در تهران درگذشت. نامبرده دارای تألیفاتی نیز در رشته مربوط بخویش میباشد.

**عبدالله** میرزا عبدالله متخلص به غوغا از اهالی سوادکوه<sup>۱</sup> و ملقب به اسرافیل - الشعراء<sup>۲</sup> و در طریقت از مریدان حاجی آخوند مراغهای بوده است. میرزا غوغا علاوه بر اینکه شاعر و بیشتر اوقات خود را بسیاحت میگذرانده معلوماتی نیز در علم جفر و اعداد و مطالب و موضوعات متعلقه بآن داشته است. در اواخر عمر در کرمانشاه میزیست و در سال ۱۲۸۹ هجری قمری درگذشت و تاریخ رحلتش این مصرع است: همنشین با علی بود به بهشت.

**عبدالله** خواجه عبدالله ملقب به ناصر دیوان فرزند خواجه حسنعلی که سالها خود و نیاگانش بطور موروثی بسمت کلانتری<sup>۲</sup> کازرون بسرقرار بوده اند. ناصر دیوان از خوانین و بزرگان ثابت قدم فارس است که برای دفاع از وطن خود در مقابل بیگانگان همیشه آماده و مهیا بوده و مکرر برای دفاع از وطن بنا بیگانگان نبرد کرده و آنان را تار و مار نموده است. پس از قرارداد کذائی ۱۹۰۷ که روس و انگلیس ایران را برای خود بدو منطقه نفوذ تقسیم کردند انگلیسها برای اجرای قرارداد مزبور و توسعه نفوذ خویش عدهای نظامی به بوشهر وارد کرده و از آنجا تصمیم داشتند که رهسپار شیراز شوند. هنگامیکه به نزدیکی کازرون رسیدند ناصر دیوان در مقابل آنها عرض اندام نموده و مانع رفتن آنان به شیراز شد و در نبردی که میان او و سپاهیان انگلیس رویداد ناصر دیوان آنان را سخت شکست داده و مانع رفتن آنان بشیراز گردید. در جنگ بین الملل اول نیز که انگلیسها در سال ۱۳۳۳ قمری بوشهر را اشغال

۱- یکی از عکسهاییکه من از او دارم در زیر عکس نوشته شده میرزا غوغا شاعر خراسانی اما حاجی میرزا احمد شیرازی ایشیک آقاسی باشی در کتاب یا تذکره حدیقه الشعراء او را سوادکوهی نوشته است و بایستی هم درست تر باشد زیرا در میان شعراء خراسان شاعریکه متخلص به غوغا باشد شنیده نشده است.

۲- علت اینکه باین لقب ملقب گردید برای این بوده است که چون میرزا عبدالله غوغا چندی سمت شیپورچی گری خاصه درب سرابرده شاهی بوی محول و مفوض بود باین مناسبت محمدمشاه قاجار بوی لقب اسرافیل الشعراء داد.

۳- حکومت.



خواجه عبدالله ملقب به ناصر دیوان و پسرش  
حسنعلی خان که اکنون حیات دارد<sup>۲</sup>

کردند در این هنگام تنگستانی‌ها -  
ناصر دیوان کازرونی و بعد هم اسمعیل  
خان صولت الدوله سردار عشائر  
رئیس ایل قشقایی برخیزد آنان قیام  
کردند و با سختی و ازجان گذشتگی  
با انگلیس‌ها و موافقین آنان داخل  
به تبرد گردیدند. هر چند که از هستی  
ساقط شدند و دار و ندار آنان بیاد فناء  
رفت و با استثناء ناصر دیوان که بمرگ  
خدائی در گذشت دیگران در میدان  
جنگ و زندان قصر تهران کشته شدند  
رحمة الله علیهم اجمعین. معذک افتخار  
بزرگی نصیب دلوران مذکور گردید  
و نشان دادند که روح وطن پرستی و  
سلحشوری ایرانی نمرده و در موقع

لزوم در راه وطن خود از جان و مال صرف نظر میکند و دریغ ندارد.  
افرادی که نام آنان برده شد باید آنان را بعنوان قهرمانان ملی یاد کرد و نام برد.  
ناصر دیوان در سال ۱۳۱۴ خورشیدی در کازرون در گذشت.

دکتر عبدالله معظمی فرزند میرزا محمد خان معظمی گلپایگانی معظم -  
عبدالله  
السلطان<sup>۳</sup> در سال ۱۲۸۸ خورشیدی در گلپایگان زاده شد. در  
گلپایگان و تهران به تحصیل پرداخت و در سال ۱۳۰۹ خورشیدی در مسابقه<sup>۴</sup> محصلین  
اعزامی باروفا شرکت کرد و برای ادامه و تکمیل تحصیلات بفرانسه فرستاده شد و پس از  
چند سالی تحصیل دکتر در رشته حقوق و علوم سیاسی گردید.  
در سال ۱۳۱۶ خورشیدی بایران برگشت و در وزارت کشور استخدام شد. پس از  
چندی استاد دانشگاه شده و در دانشکده حقوق عهده دار تدریس حقوق مدنی گردید و ضمناً

۱- شیخ حسینخان چاه کوتاهی - زائر خضرخان و رئیس علی دلواری.  
۲- چون خود را از اعقاب عضدالدوله دیلمی میدانند بدین مناسبت کلمه عضدی را برای  
نام خانوادگی خویش اختیار نموده اند. ولسی مؤلف فارسنامه ناصری خوانین کازرون را از  
افشارهای خراسان میدانند.

۳- میرزا محمدخان معظم السلطان فرزند میرزا یحیی خان معظم السلطان گویا در ازمنه  
قدیم درجه سرتیپی هم داشته و بآموزش و پرورش فرزندان خویش علاقه مند بود. در سال  
۱۲۵۴ خورشیدی در گلپایگان متولد شد. در دوره پنجم (در سال ۱۳۰۲ خورشیدی) و در  
دوره ششم (در سال ۱۳۰۵ خورشیدی) نماینده گلپایگان در مجلس شورای ملی بود و در سال  
۱۳۱۲ خورشیدی در سن ۵۸ سالگی در اصفهان به ناخوشی قلبی در گذشت.





دکتر عبدالله معظمی

وکیل دادگستری هم بود. در دوره چهاردهم<sup>۱</sup> از طرف اهالی گلپایگان به نمایندگی مجلس انتخاب گردید و بعد در همین سال به نیابت ریاست مجلس برگزیده شد و در دوره‌های ۱۵، ۱۶ و ۱۷ متوالیاً از گلپایگان بوکالت انتخاب میشد و در دوره هفدهم<sup>۲</sup> بریاست مجلس انتخاب گردید. نامبرده زودتر و بیش از سایر تحصیل کردگان ترقی کرد و در عالم خود مرد باهوش و زرنگی بود و میدانست که چه بکند. از کارهای برجسته او ترقی دادن هر یک از منسوبان خویش بود و بعضی از آنان را بدرجه اعلی رسانید و در سال ۱۳۵۰ خورشیدی در سن ۶۲ سالگی در تهران درگذشت.



میرزا عبدالله مطلب کاشانی

ملا عبدالله النبی تسوجی<sup>۲</sup> از فضاء و حکمای آذربایجان و از اساتید میرزا حسن زنوزی صاحب ریاض الجنه و بحر العلوم بوده و در بیشتر

عبدالنبی

میرزا عبدالله مطلب معروف به ادیب کاشانی فرزند معزالدین و خواهرزاده میرزا ابوالحسن نقاشباشی صنیع‌الملک و از ادباء و فضاء و شعراء زمان خود و از طایفه غفاری بوده و در عهد پادشاهی ناصرالدینشاه میزیسته است. ادیب کاشانی در شعب ادب و احاطه به لغت عرب و تفسیر و علم طب مسلم اقران و امثال خود بوده و او را در فنون مزبور به استادی قبول داشته‌اند و تا سال ۱۳۰۶ هجری قمری نیز زنده بوده است. نامبرده تاریخی نیز تألیف کرده بوده که گویا از بین رفته است.

۱- در سال ۱۳۲۲ خورشیدی.

۲- در سال ۱۳۳۲ خورشیدی.

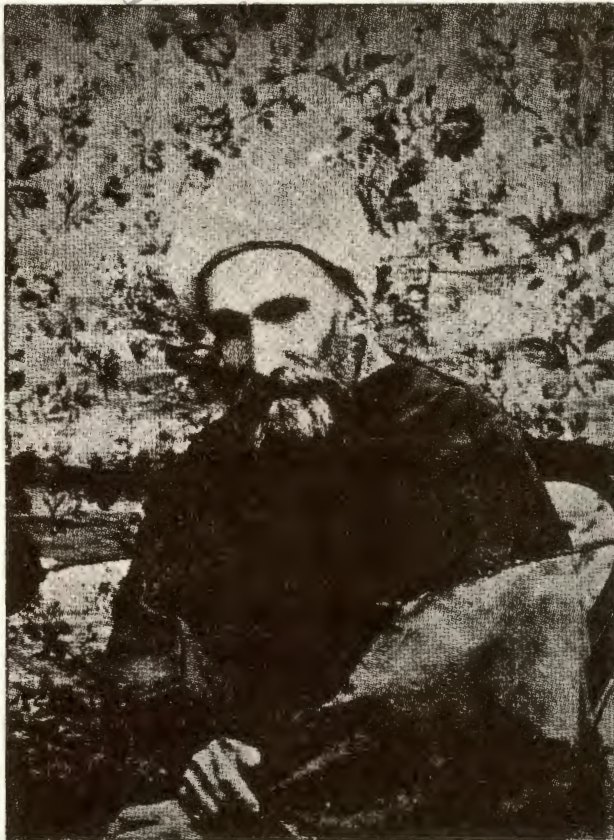
۳- تسوج قصبه‌ای است از دهستان تسوج بخش شبستر شهرستان تبریز.

علوم و فنون مهارت بسزا داشته است . نامبرده بواسطه انقلاب و اغتشاشاتی که در زمان او در آن نواحی رویداده بوده موفق بتألیفی نگردیده است. وی در سال ۱۱۹۶ قمری ناگزیر گردید که از خوی با خانواده و فرزندان خود به عراق<sup>۱</sup> برود و پس از چند سالی اقامت در آنجا در سال ۱۳۰۳ قمری در کربلا در گذشت و در همانجا بخاک سپرده شد.

میرزا عبدالوهاب متخلص به یزدانی ششمین فرزند وصال میباشد .  
**عبدالوهاب** اونیاز کمالات پدر و برادران خویش کاملاً بهره‌مند بوده و در سال

۱۲۵۲ هجری قمری در شیراز زاده شد.

در سال ۱۲۶۲ قمری که پدرش وصال در گذشت یزدانی ده ساله بود . با کوشش تمام



عبدالوهاب یزدانی

به تحصیل اشتغال ورزید و بکسب کمال پرداخت . در علوم ادبی و ریاضیات و هنرهای زیبا پایه‌ای بلند و جایگاهی ارجمند یافت. یزدانی در دانش - سخنوری - خوشنویسی - نقاشی و موسیقی کمتر از برادران خود نبود و بلکه در برخی از قسمت‌ها او را بر برادران دیگرش

ترجیح می‌دهند. در نقاشی بر برادر خود داوری و همچنین خط نستعلیق و شکسته‌اورا بر دیگران برتری داده‌اند. باوجود اینکه از سایر خطوط هفت‌گانه اطلاع کامل داشت و لکن خط نستعلیق و شکسته را بهتر از سایر خطوط مینوشت و در این دو خط استاد مسلم بود بطوریکه گاهی چندان فرقی میان خطوط او و خط میرعماد حسنی و درویش طالقانی نمی‌گذاشتند.

یزدانی در سال ۱۳۲۸ قمری در سن ۷۶ سالگی در شیراز درگذشت و در بقعه سید میرمحمد بخاک سپرده شد.

از آثار وی دیوان شعر است که بیش از هزار و پانصد بیت از اشعارش باقی نمانده است و دیگر دیوان انوری ابیوردی است و بعضی قطعات و مرقعات میباشد.

**عبدالوهاب**  
مولی عبدالوهاب قزوینی فرزند حاج عبدالعلی کدخدای گلپوز  
ازقرای قزوین و پدر محمد قزوینی است که در سال ۱۲۶۳ قمری  
درقزوین زاده شد.

نامبرده در عربیت و ادبیات و تتبع احوال علماء و تراجم رجال اسلام مهارت کامل داشت و یکی از چهارنفری است که نامه دانشوران را تألیف نموده‌اند<sup>۱</sup> مولی عبدالوهاب در سال ۱۳۰۶ قمری در سن ۶۳ سالگی درتهران درگذشت.

**عبدالوهاب**  
میرزا عبدالوهاب منجم‌باشی<sup>۲</sup> پسر بزرگ ملاعلی محمد اصفهانی<sup>۳</sup> و  
برادر مهتر میرزا عبدالغفارخان نجم‌الدوله<sup>۴</sup> بوده است.  
تحصیلات خود را در نزد پدر خویش که جامع معقول و منقول و ریاضی‌دان مشهور بود نمود. نامبرده طابع اولین قران با کشف‌الایات که عیناً ترجمه کشف‌الایات فلوکل است<sup>۵</sup> - میرزا عبدالوهاب در سال ۱۲۸۹ قمری در حیات پدرش درگذشت.

۱- آن سه نفر دیگر عبارت بودند از میرزا ابوالفضل ساوجی - شیخ مهدی شمس-  
العلمای قزوینی و میرزا حسن ادیب طالقانی. میرزا حسن ادیب فقط در تألیف جلد اول کتاب  
مزبور دخالت داشته است.

۲- نامبرده چون منجم‌باشی مهدعلیا مادر ناصرالدینشاه بود بدین جهت او را منجم‌باشی  
می‌گفتند.

۳- متوفی در سال ۱۲۹۳ قمری.

۴- متوفی در سال ۱۳۲۶ قمری.

۵- Gustave Flugel از مستشرقین معروف آلمانی است که کتب زیادی را چاپ و  
انتشار داده است از آن جمله: کشف‌الظنون عن اسماءالکتب والفنون در هفت جلد با ترجمه  
لاتینی آن. کتاب‌الفهرست ابن ندیم که دیگران بعداً آن را بانجام رسانیدند و چند کتاب  
مفید دیگر. کشف‌الایات او نامش قران و نجوم‌الفرقان است. نامبرده در سال ۱۸۷۰ =  
۱۲۸۷ قمری درگذشت.

## عبدالهادی

سید عبدالهادی شیرازی فرزند میرزا اسمعیل مجتهد<sup>۱</sup> در سال ۱۳۰۵  
قمری در کاظمین متولد شد<sup>۲</sup>.

نامبرده از شاگردان آخوند ملا محمد کاظم خراسانی بوده که از وی اجازه اجتهاد  
داشت و بعد خودش از علماء - فقهاء و مجتهدین و مراجع تقلید پیروان مذهب شیعه امامیه<sup>۳</sup>  
گردید و در سال ۱۳۸۱ قمری در سن ۷۶ سالگی در نجف درگذشت.

## عسکر

عسکر خان فرزند بزرگ لطفعلی خان سرتیپ افشار قاسملو<sup>۴</sup> بوده  
و در سال ۱۲۶۴ قمری که محمدشاه قاجار درگذشت و ناصرالدینشاه

بسلطنت رسید عسکر خان و یوسف خان که در تبریز بودند به همراه شاه به تهران آمدند.  
همانطوریکه عسکر خان افشار عبدالملکی یا ایمانلو<sup>۵</sup> طرف توجه میرزا ابوالقاسم  
قائم مقام ثانی بود و قائم مقام او را بسمت سفارت ایران بفرانسه فرستاد عسکر خان سرتیپ  
افشار قاسملو نیز طرف توجه و اعتماد میرزا تقی خان امیر کبیر واقع شده و پس از چندی او  
را از تهران با درجه سرتیپی بریاست فوج هفتم و هشتم افشار برضائیه روانه نمود که در  
ساجبلاغ رفته بحراست آن مرز بپردازد.

عسکر خان سرتیپ افواج افشار با برادر کهنترش بیوک خان و همچنین علیقلی خان  
میر پنجه پسر عم خویش مدت چهار سال و اندی در خراسان بود و سه تن پس از مرخصی به

۱- میرزا اسمعیل پسر عم و برادرزن حاج میرزا حسن شیرازی مجتهد معروف متوفی  
در سال ۱۳۱۲ قمری و ضمناً از شاگردان او نیز بوده است.

۲- در همین سال هم پدرش میرزا اسمعیل درگذشت.

۳- دوازده امامی.

۴- لطفعلی خان پسر امامقلی خان افشار قاسملو از افسران کاری و باعرضه بوده که  
طرف توجه عباس میرزا نایب السلطنه ولیعهد واقع شده بوده است. مدتی با فوج هفتم و هشتم  
افشار با تفاق رحمت الله خان امیر توپخانه به دستور عباس میرزا مأمور سلیمانیه بود و در سال  
۱۲۴۸ قمری نایب السلطنه او را بمنصب سرتیپی ارتقاء درجه داده و فرمانده دو فوج مزبور  
نمود.

فرمان سرتیپی و خلعت که بوی رسید برای این موضوع جشنی گرفت و هنگام اسب تازی  
اسب میر آخورش که همراه وی بود جفته انداخته قلم پای او را شکست و هر قدر معالجه کردند  
نتیجه ای نیکشید و در همین سال درگذشت. محمدشاه که پادشاهی رسید سفارش فرزندان او را  
به ملک قاسم میرزا عم خویش پسر بیست و چهارم فتحعلیشاه حاکم رضائیه نمود. فرزندان  
ذکور لطفعلی خان علاوه بر عسکر خان، یوسف خان و بیوک خان که هر سه تن داخل در ارتش  
بوده و در زمان سلطنت ناصرالدینشاه از افسران عالی مقام بوده اند.

۵- راجع باین عسکر خان بجلد دوم صفحه ۳۳۶ رجال ایران رجوع شود.

تهران باز گشتند . در سال ۱۲۷۲ قمری که میرزا صادق قائم مقام نوری<sup>۱</sup> از تبریز به تهران آمده بود و سپس باذربایجان برگشت بنا به پیشنهاد او عیسی خان سرتیپ و برادرش بیوک خان سرهنگ برضائیه باز گردیدند.

عسکر خان در ایامیکه قائم مقام نوری در آذربایجان حکومت داشت خیلی طرفاطمینان و اعتماد او بود تا جائیکه حکام رضائیه را با مشورت او انتخاب میکرد.

بطوریکه معلوم میشود عسکر خان مردی کاری و با کفایت بوده و امور محوله بخویش را بخوبی انجام میداده است . در ایامیکه در رضائیه بود خیلی طرف اعتناء و احترام حکام محل بوده و تا مدتی بدون شور او کاری صورت نمیگرفته است.

در سال ۱۲۷۳ قمری که سلطان مراد میرزا حسام السلطنه والی خراسان برای گرفتن هرات<sup>۲</sup> و ضمیمه کردن آن به قسمت اصلی عازم بود در این هنگام بر حسب امر دولت عسکر خان فوجی ترتیب داده بفرماندهی یوسف خان برادرش از رضائیه به هرات فرستاد و در آنجا خوب انجام وظیفه کردند و خود عسکر خان در رضائیه ماند و بر تق و فتح امور حکومتی که اکبر میرزا پسر قهرمان میرزا حاکم بود میپرداخت و در سال ۱۲۷۳ قمری میر سلطان بناری<sup>۳</sup> کرد عسکر خان را کشت و خودش نیز هماندم کشته شد.

علی خان امیر آخور پسر عیسی خان<sup>۴</sup> و داماد فتحعلیشاه<sup>۵</sup> و تا زمان پادشاهی محمدشاه امیر آخور بود . عضالدوله قاجار در تاریخ عضدی درباره علیخان مینویسد : «شخص علیخان در بذل و بخشش و سلیقه و پاکی فطرت و سیمای خوش و قامت موزون با وجود دامادی شهریار و این منصب بزرگ در فروتنی و تواضع اول شخص روزگار محسوب میشد».

آخوند ملاعلی نوری فرزند جمشید مازندرانی از اجلة علماء و حکماء و مدرسان بزرگ زمان خود در اصفهان بوده و حوزه دسی داشته و شاگردان زیادی را که بیشتر آنها نیز بعداً از مدرسین معقول و منقول بوده اند تربیت کرده است . نامبرده دارای تألیفات چندی است و طبع شعر نیز داشته و در اشعار

۱- در سال ۱۲۷۵ قمری ملقب به امین الدوله و وزیر کشور شد.

۲- از جمله چهار شهر خراسان.

۳- بنار قلعه‌ای است در محال مرگور.

۴- عیسی خان از جمله پنج برادر سرداران دامغانی بود و اینکه معروف بدامغانی شده اند اشتباه است زیرا برادران اصلاً از اهالی آبادی طالب آباد بوده که در يك کیلومتری جنوب سنکسر در کنار راه سمنان بسنکسر واقع شده است و قاعده<sup>۵</sup> باید آنان را سنکسری و سمنانی گفت - برادران دیگر عبارت بودند از : اسمعیل خان - ذوالفقار خان - مطلب خان و محمدعلیخان.

۵- نام زن علیخان عالیخانم دختر بیست و ششم فتحعلیشاه بوده است.



خویش نوری تخلص میکرده است<sup>۱</sup>. رضاقلی خان هدایت درباره وی مینویسد: «زبده محققین و قدوة مدققین ملاعلی حکیم الهی مخزن علوم لایتنهای و در علم استادالکل فی الکل». در سال ۱۲۴۶ قمری در اصفهان در گذشت و جنازه اش به نجف برده شده و در آنجا بخاک سپرده شد.

علی حاج میرزا علی انصاری ایشلیقی گرمرودی<sup>۲</sup> پسر بزرگ حاج میرزا مسعود انصاری وزیر خارجه محمدشاه قاجار<sup>۳</sup> و پدر میرزا اسحق خان<sup>۴</sup> و عم علیقلی خان مشاورالممالک بوده است.

نامبرده مردی با معلومات و از خوشنویسان<sup>۵</sup> و شعراء بود. اشعار خود را بفارسی و عربی سروده است و در سال ۱۲۸۰ قمری در گذشت.

علی میرزا علی انصاری اصفهانی<sup>۶</sup> در سال ۱۲۴۸ قمری در اصفهان زاده شد. نامبرده از فضلاء - ادبا و شعراء و مردی قوی الحافظه بوده و سالها از منشیان چیره دست دستگاه حکومتی مسعود میرزا ظل السلطان در اصفهان بود و در سال ۱۳۰۵ قمری در سن ۵۷ سالگی در اصفهان در گذشت و جسدش را به نجف برده در آنجا بخاک سپرده شد.

علی حاجی سیدعلی هزارجریبی مازندرانی معروف به قطب مراد و مرشد میرزا علی اصغر خان امین السلطان بوده و بیشتر اوقات و ازمه در عراق<sup>۷</sup> مجاور و میزیسته و گاهی هم به تهران می آمده است. نامبرده در مدت عمر خود ریاضت‌ها کشیده و مشایخ بسیار دیده و سیاحتها کرده است.

محمدحسنخان اعتمادالسلطنه در یادداشت‌های روزانه خود درباره وی این چنین میگوید: «... چنانچه امین السلطان در سال بحواله حاجی میرزا سیدعلی مرشد که عتبات<sup>۸</sup>

۱- حاج شیخ فضل الله نوری مصلوب در سال ۱۳۲۷ قمری نیز در اشعار خویش نوری تخلص میکرده است.

۲- اورا حاج میرزا علی تبریزی هم میگویند.

۳- این میرزا علی از ضیاء السلطنه دختر هفتم فتحعلیشاه نبود و از زن اول حاج میرزا مسعود بود که شاهزاده نبوده است.

۴- میرزا اسحق خان چندین سال از مستشاران دیوان عالی کشور و معلومات قدیمه اش خوب بود.

۵- مخصوصاً در خطوط نستعلیق وشکسته.

۶- پدر حسن شیخ جابری انصاری.

۷- در کربلا.

۸- عراق.



سیدعلی قطب

است ده بیست هزار تومان بدوایش میدهد و احترام این مرشد را بدرجه‌ای دارد که صورت او را در قرآن گذاشته هر روز آن صورت را زیارت میکند بعد قرآن تلاوت میکند. این مرشد مدتها به بایگیری منتهم بود. اصلش از دو دانگه مازندران است بعد بجهت رفع تهمت مرید ملاولی الله همدانی<sup>۱</sup> شد حالا چندین هزار مرید پیدا کرده است.

و در شعبان ۱۳۰۷ قمری بساز این چنین مینویسد: «شنیدم ایرانی و عثمانی از بی‌قابلیتی میرزا محمود خان<sup>۲</sup> جنرال قنسول بغداد شکایت داشتند. حکم بزل او صادر شد.

ثقة الملك<sup>۳</sup> هم هزار و پانصد تومان به قوام-الدوله<sup>۴</sup> داد که جنرال قنسول بغداد شود. فرمان

او هم صادر شد. در این بین تلگرافی از حاجی سیدعلی قطب به امین‌السلطان رسید در توسط میرزا محمود. باز میرزا محمود خان به کار خود مأمور شد. اینست کار دولت ۱۱۱.

میرزا علی لنکرانی از دانشمندان وفلاسفه و مدرسین منقول و معقول و واعظ معروف آذربایجان مقیم تبریز بود و بواسطه معلومات و

علی

وارستگی‌شده زیادی از دانشمندان و روشنفکران تبریز بوی ارادت میورزیدند و در وبای ۱۳۲۲ هجری قمری = ۱۲۸۳ خورشیدی خود و تمام افراد خانواده‌اش به بیماری مزبور مبتلی شده و درگذشتند.

۱- ملا ولی الله مازندرانی و چون بعد در همدان مقیم گردید معروف شد به همدانی. نامبرده در سال ۱۲۰۰ قمری متولد شده و در ابتداء آخوند و از علمای روحانی بود و تحصیلات خود را در اصفهان با تمام رسانده بود و بعد مرید حاج محمدحسین اصفهانی موصوف به شیخ زین‌الدین و ملقب بقلب طریقتی حسینعلی شاه از عرفای زمان خود شد و بعد خودش در زمره عرفاء درآمد و در نظر اهل طریقت قابل توجه و مرشد گردید.

ملاولی الله در سال ۱۲۸۸ قمری در سن ۸۸ سالگی در همدان درگذشت و درهما نجا بخاک سپرده شد.

۲- مشیرالوزاره - مشاور الملك.

۳- میرزا محمدعلیخان سمعی.

۴- میرزا عباسخان تفرشی قوام‌الدوله وزیر امور خارجه. و ذرای امور خارجه ما این

چنین بوده‌اند که سفراء ما آن چنان شده‌اند



میرزا علی لنگرانی

میرسیدعلی ملقب به شمس‌الممالی از افاضل ادب‌آه و پزشکان تهران بود و در سال ۱۳۲۷ قمری در تهران درگذشت. میرزا صادق‌خان

علی

ادیب‌الممالک قطعه‌ای در رثاء و ماده تاریخ وفات وی ساخته که در دیوانش درج است. نامبرده بیشتر در دستگاه دوستعلی‌خان میرالممالک که بعداً ملقب به نظام‌الدوله شد داخل بوده است. عکس وی در مجلد اول صفحه ۴۹۸ میباید بدانجا رجوع شود.

علیخان ارشدالدوله سردار ارشد نوه فضلعلی‌خان قره‌باغی<sup>۱</sup> بوده و مادرش تابنده‌خانم برادر زاده حاج محمدکریم‌خان قاجار پیشوای

علی

فرقه شیخیه بوده است.

در سال ۱۳۰۰ هجری قمری که ناصرالدینشاه برای عزیزالسلطان کودک پنجساله سوگلی خود در مدرسه دارالفنون کلاس موزیکی تشکیل و ترتیب داد علیخان در جزو دسته مزبور بوده و کارش بوگل<sup>۲</sup> زنی یعنی شیپورزنی بود. بعد در کشیک‌خانه و گارد سلطنتی وارد شد و معروف گردید به علیخان گاردی.

چون با عزیزالسلطان مربوط شده بود پس از اینکه عزیزالسلطان زن خود اختر-الدوله دختر دهم ناصرالدینشاه را طلاق داد علیخان چون بسا او ارتباط داشت او را بمقد ازدواج خویش درآورد. در اواخر سلطنت مظفرالدینشاه ملقب به ارشدالدوله شد و در آغاز

۱- فضلعلی‌خان از امراء بزرگ زمان پادشاهی فتح‌المشاه - محمدشاه و ناصرالدینشاه

بوده است.

۲- Bugle





علیخان ارشدالدوله هنگام اسارت



ارشدالدوله

مشروطیت جزو مشروطه خواهان بود . انجمن های خلق الساعه که در کنار و گوشه تهران بنامهای گوناگون دایر شده بود علیخان رئیس انجمن مرکزی بود و ضمناً با شاه هم بی ارتباط نبود.

محمدعلیشاه در سال ۱۳۲۶ قمری پس از توپ بستن مجلس عده زیادی را دستگیر نمود و دادگاهی نیز برای بازپرسی و رسیدگی با عمال توقیف شدگان دایر شد. ارشدالدوله هم یکی از اعضای آن دادگاه بود و بعد محمدعلیشاه او را بلقب سردار ارشد ملقب کرده سپس او را به یاری عین الدوله<sup>۱</sup> استاندار آذربایجان برای گرفتن تبریز به آذربایجان فرستاد. قوای اعزازی شاه کاری از پیش نبرد و در سال ۱۳۲۷ قمری که محمدعلیشاه از سلطنت خلع گردید و سپس بروسیه رهسپار شد یکی از همراهان او ارشدالدوله یا سردار ارشد بود.

در سال ۱۳۲۹ قمری = ۱۲۸۹ خورشیدی که محمدعلیشاه از روسیه بایران بازگشت و یا روسها او را آوردند ارشدالدوله نیز از همراهان او بود که در کمیشان<sup>۲</sup> باو پیوست . در این هنگام محمدعلیشاه او را با دو سه هزار تن ترکمان مأمور گرفتن شاهرود نمود . نامبرده پس از گرفتن شاهرود و دامغان با قوای زیادتری بسمت تهران رهسپار گردید و تا امامزاده جعفر و رامین نیز آمد و در جنگی که میان قوای دولتی و قوای او در این محل

۱- سلطان عبدالمجید میرزا.

۲- نام کمیشان سابقاً گمش تپه بوده .

رجال ایران



ارشادالدوله

رویداد سخت شکست خورد و  
 ترکمن‌ها که عمده قوای او را  
 تشکیل میدادند پا بفرار  
 گذاشتند و خود ارشادالدوله  
 هم چون پایش گلوله خورده  
 بود نتوانست فرار کند و  
 دستگیر شد و روز بعد او را  
 تیرباران کرده نعشش را به  
 تهران وارد کردند و در میدان  
 توپخانه<sup>۲</sup> در معرض تماشای  
 مردم گذاشتند.

ارشادالدوله مردی بود  
 شجاع - متهور - جاه‌طلب و  
 خواهان ریاست و از هوا -  
 خواهان وفدائیان محمدعلیشاه  
 بشمار می‌آمد.



۲- میدان سپه.

۱- ۱۲ رمضان ۱۳۲۹ قمری.



**علی**  
**دلواری** زاده شه . در سال ۱۳۲۳ قمری در جنگ بین الملل اول پس از اینکه انگلیس‌ها بوشهر را گرفتند نامبرده برای دفاع از وطن باتفاق شیخ حسینخان چاه کوتاهی<sup>۲</sup> سالار اسلام ضابط و کدخدای چاه کوتاه و زائر خضرخان امیر اسلام ضابط و کدخدای آهرم برضد انگلیس‌ها قیام کردند و تا سال ۱۳۳۹ قمری = ۱۲۹۹ خورشیدی با آنان مشغول بجنگ و زد و خورد بودند<sup>۳</sup>.

رئیس علی از حیث شجاعت و دلاوری کم نظیر و در دیانت و وطن خواهی مرد متعصب و بانفوذ و سلطه بیگانگان در ایران سخت مخالف بود و در سال ۱۳۳۳ قمری بتحریر بیگانه دست غلامحسین تنگکی<sup>۴</sup> در سن ۳۰ سالگی شهید شد.

**علی**  
 میرزا علی خان آشتیانی متخلص به آشوب و ملقب به ادیب خلوت از فضلاء و ادباء آذربایجان فرزند میرزا اسمعیل خان عماد لشکر آشتیانی بوده است . نامبرده بهر همراه پدر خویش که او نیز از ارباب فضل و دانش بود از آشتیان به تبریز رفت و در آنجا نشو و نما یافت و مشغول به تحصیل گردید و در تحصیلات خویش توفیق زیادی حاصل نمود.

حسنعلی خان امیر نظام گروسی که پیشکار ولیعهد در آذربایجان و خودش نیز از ارباب فضل و علم و ادب بود فضلاء و ادباء و شعراء آن خطه را تشویق میکرد و آنان را وادار بتألیف و ترجمه کتب می نمود و از آن جمله یکی هم همین ادیب خلوت بود که مورد تشویق او واقع میشد.

آشوب پس از درگذشت پدرش وارد خدمت دولت گردید و مدتی مشاغل گوناگونی را به عهده داشت و سپس از شغل دولتی کناره کرد.

نامبرده دارای تألیفاتی است که هیچیک از آنها چاپ نشده است فقط نهج البلاغه را

۱- تنگستانی.

۲- دلوار یکی از بنادر جنوب است در خلیج فارس نزدیک بوشهر.

۳- چاه کوتاه در ۴۲ کیلومتری بوشهر و آهرم واقع شده است.

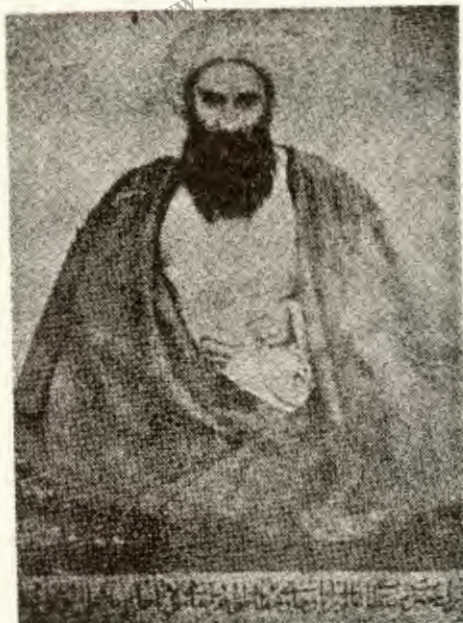
۴- چون این دلیران وطنخواه که آنان را باید بنام **قهرمانان ملی** نام برد برای دفاع از وطن برضد بیگانه قیام کرده بودند سرانجام از هستی ساقط شدند و دار و ندار خود را بکلی از دست دادند و خودشان هم در این راه کشته شدند و بدبختانه بجائی هم چندان حساب نشد!

۵- تنگ محلی است در نزدیکی بوشهر.

که اصل ترجمه از حاج ملا صالح برغانی<sup>۱</sup> میباشد و ادیب خلوت آن را تصحیح و تنقیح نموده و در سال ۱۳۲۱ قمری چاپ کرده است.

در سال ۱۳۳۰ قمری = ۱۲۹۰ خورشیدی در ایام انقلاب تبریز از ترس گرفتاری به بلوگ رفت و چندی در آنجا بدبیری السنه شرقیه مشغول بود و سپس به تبریز بازگشت و در سال ۱۳۳۷ قمری = ۱۲۹۷ خورشیدی درگذشت و این مصرع تاریخ فوت او است: مخزن علم شد چو او مدفون.

حاجی ملاعلی ملقب بلقب طریقتی نورعلیشاه پسر بزرگ و ارشد  
**علی** حاج ملاسلطانعلی گنابادی ملقب به سلطانعلی شاه بوده<sup>۲</sup> که در سال  
 ۱۲۸۸ قمری = ۱۲۵۰ خورشیدی در بیدخت تولد یافت و در سال ۱۳۱۴ قمری =  
 ۱۲۷۵ خورشیدی در سن ۲۶ سالگی پدرش او را خلیفه خویش نمود و در سال ۱۳۲۷ قمری



ملاعلی نورعلیشاه

= ۱۲۸۷ خورشیدی در سن ۳۹ سالگی پس از کشته شدن حاج ملا سلطانعلی جانشین پدر خویش و پیشوای درویش معروف به گنابادی گردید<sup>۳</sup> نامبرده صاحب عنوان در سال ۱۳۳۷ قمری = ۱۲۹۷ خورشیدی پس از دسال ریاست در سن ۴۹ سالگی مسموماً درگذشت<sup>۴</sup> و در صحن مزار امامزاده حمزه، واقع در جنب مزار حضرت عبدالعظیم (ع)، در شهر ری، در مقبره آقامحمد کاظم اصفهانی طاووس العرفاء سعادتعلیشاه، مرشد حاج ملاسلطانعلی، مدفون گردید و پسرش شیخ محمدحسن صالحعلیشاه در سن ۲۹ سالگی، جانشین پدر شد.

۱- حاج ملا صالح برغانی قزوینی از مجتهدین معروف و پدر قره‌العین بوده است.  
 ۲- کلمه شاه که در این جا در آخر کلمات ذکر شده لقبی است که پیشوایان درویش به مریدان و جانشینان خویش میدهند و حرفشان هم این است که میگویند ما شاه فقراء هستیم<sup>۱</sup> و گویا این کلمه از زمان شاه نعمت‌الله ولی به بعد در میان درویش معمول و متداول شده است.

۳- درویش گنابادی از سلسله درویش نعمت‌اللهی میباشد.

۴- در کاشان ..... مسموم شد و در کهریزک درگذشت.

حاج ملاعلی نورعلی‌شاه دارای تالیفی است بنام رجوم‌الشیاطین ، که پس از چاپ در تهران ، چون مورد پسند و مطبوع طبع فضلاء واقع نشد از طرف گنابادی‌ها جمع‌آوری گردید و اکنون نسخی چند از آن در نزد اشخاص موجود است.

حاج شیخ علی مجتهد شیرازی معروف به حاجی آقا یا حاجی آقا اسکروچی<sup>۱</sup> از شاگردان آخوند ملا محمد کاظم هروی خراسانی بوده و اجازه اجتهاد نیز از وی داشت در سال ۱۳۰۰ قمری = ۱۲۶۱ خورشیدی در شیراز زاده شد.



حاج آقای شیرازی

در دوره دوم مجلس شورای ملی<sup>۲</sup> از شیراز و در دوره سوم<sup>۳</sup> از تهران بسمت نمایندگی مجلس انتخاب گردید.

در دوره دوم بواسطه اینکه مرد ناطقی بود قدری طاعون کرد و عنوان و شهرتی پیدا کرد ولی دولت مستعجل بود و بعد بزودی غروب نمود.

در دوره سوم که از تهران انتخاب شده بود بواسطه دست‌بندی هائیکه در مجلس بر علیه او اعمال گردید اعتبارنامه اش رد شد . مدتی در تهران بود بعد به شیراز رفت و قریه

فاروق ملک عسکرخان عرب را که در گرو پدرش بود و بیع شرط شده بود بنام خود آنرا تصرف نمود و برادرانش مدت‌ها با او در سر ملک مزبور نزاع و مراغه داشتند و برای

۱- اسکروچی مشتق است از کلمه انگلیسی اسکرو Screw که به معنی پیچیدن - پیچ دادن و پیچ کردن است . چون حاج عبدالکریم شیرازی پسر حاج آقای شیرازی از تجار معتبر پنبه بود پنبه‌هائیکه از ولایات به شیراز وارد و بعد بخارج صادر میکرد آنها را باربندی کرده و با سیم می‌پیچید مثل اینکه امروز هم چنین معمول است . بدین‌جهت معروف شده بود به اسکروچی یعنی کسیکه پنبه‌ها را باین شکل بخارج صادر میکند.

۲- در سال ۱۳۲۷ قمری = ۱۲۸۷ خورشیدی.

۳- در سال ۱۳۳۳ قمری = ۱۲۹۳ خورشیدی.



## رجال ایران ۱۶۳

خویشتن از ارث پدر حقی قائل بودند و آخر هم معلوم نشد که چه کردند و بعد حاجی آقا را هم در سال ۱۳۴۸ قمری = ۱۳۰۸ خورشیدی در سن ۴۸ سالگی، به تحریک دشمنانش، بزرگان فاروق بضرر گلوله کشتند.

این نکته جالب توجه است که حاجی آقای شیرازی در دوره سوم اعتبارنامه اش با ۴۸ رأی کیبود رد شد و در سن ۴۸ سالگی هم در سال ۱۳۴۸ قمری کشته شد.

میرزا علی واعظ معین الشریعه متخلص به فقیر فرزند حاج میرزا باقر  
علی واعظ اصطهباناتی در سال ۱۲۹۶ قمری در اصطهبانات تولد یافت و  
در سال ۱۳۱۰ خورشیدی در سن ۵۴ سالگی در شیراز درگذشت نامبرده دارای تألیفاتی است  
بسیک گلستان و بوستان سعدی که در شیراز و بمبئی چاپ شده است.  
من او را دیده بودم مرد خیلی خوش محاوره ای بود.



علی عبدالرسولی

علی عبدالرسولی فرزند آخوند ملا  
علی عبدالرسول فیروزکوهی<sup>۱</sup> در سال  
۱۲۵۸ خورشیدی در تهران زاده شد. مردی فاضل - شاعر و  
خوشنویس بود. مدتی در دستگاه امام جمعه تهران<sup>۲</sup> اشتغال  
بخدمت داشت. ابتداء معلم بود و بعد کلاهی شد.  
بعضی از دوا این شعراء را<sup>۳</sup> تصحیح کرد و بچاپ رسانید و  
در سال ۱۳۲۲ خورشیدی که در اصفهان بود در سن ۶۴ سالگی  
درگذشت و در تخت پولاد همان شهر بخاک سپرده شد.

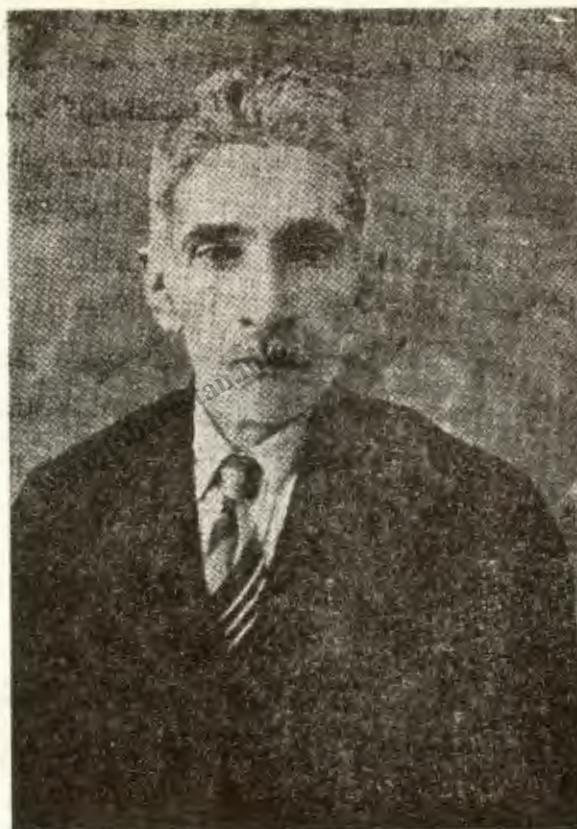
میرزا علی متخلص به روحانی و معروف به روحانی وصال پسر بزرگ  
علی و ارشد میرزا عبدالوهاب یزدانی کوچکترین فرزند میرزا محمد  
شفیع وصال شیرازی بوده که در سال ۱۲۵۷ خورشیدی در شیراز زاده شد. در زمان حیات  
پدر و پس از آن بکسب علوم قدیمه پرداخت و در فنون ادب - خوشنویسی و نقاشی مهارت  
پیدا کرد. خط شکسته و نستعلیق را خیلی خوب و خوش مینوشت. دوبار در سالهای  
۱۳۲۸ و ۱۳۳۷ قمری به هندوستان سفر کرد و در سال ۱۳۳۲ خورشیدی در سن ۷۵ سالگی  
در شیراز درگذشت.

از آثار وی نظم داستان بینوایان و یکتودوگو و کتاب گلشن وصال در شرح حال و

۱- نامبرده مدرس مشهور مطول که تخصصش همین مطول بود و در مدرسه دارالشفاء  
واقع در روبروی جلوخان شمالی مسجد شاه تهران تدریس میکرد.

۲- حاج سید محمد.

۳- از قبیل خاقانی و مرحوم سید احمد ادیب پیشاوری.



روحانی وصال

آثار دودمان وصال میباشد.

**علی** دکتر علی فلاحتی متولد سال ۱۲۶۸ خورشیدی از پزشکان تحصیل-  
کرده دانشمند و استاد دانشگاه بود و قبلا در وزارت دادگستری  
و بهداری مشاغل را نیز عهده دار شده بود و در سال ۱۳۳۹ خورشیدی در سن ۷۱ سالگی  
در گذشت.

نامبرده دارای تألیفاتی است در رشته‌های گوناگون که در تهران چاپ شده است.  
**علی اصغر** آغا علی اصغر خواجه مازندرانی<sup>۱</sup> از خواجه‌های فتحعلیشاه بوده  
که تنظیم تالارهای سلطانی و افر و ختن چراغها را به عهده داشت و در  
زمان محمدشاه معتبرتر از زمان فتحعلیشاه بود.

پس از اینکه محمدشاه عموها و عموزادگان خود را برای استحکام پادشاهی خویش

۱- نام او را در بعضی از کتابها علی عسکر نوشته‌اند و همان علی اصغر باید درست تر باشد.



در چهارم ربیع الاول ۱۲۵۱ قمری<sup>۱</sup> به اردبیل فرستاد و در آنجا زندانی نمود. نگهبانی آنان را زیر نظر حاج علی اصغر خواجه، صاحب عنوان، که حکمران اردبیل بود گذاشت<sup>۲</sup>. شاهزادگان که عده آنان ده نفر میشدند مدت دو سال<sup>۳</sup> در زندان اردبیل بسر بردند. علینقی میرزا پسر هشتم فتحعلیشاه خواجه پیرا اغفال کرده و از نقبی که قبلاً کنده شده بود چهار نفر از شاهزادگان<sup>۴</sup> بسمت روسیه فرار کردند<sup>۵</sup>. بامدادان که خواجه از فرار آنان آگاه شد خود با اتفاق علیمردانخان سرهنگ فرمانده پادگان قلمه و چند سوار با شتاب هرچه تمامتر برای دستگیر کردن آنان رهسپار شدند و متعاقب آنان خود را به مرز روسیه رسانیدند و هر قدر حاج علی اصغر، بخیال خودش، گریه و زاری راه انداخت و التماس کرد و آنان را برای بازگشت بزندان! اندرز داد نتیجه و ثمری نبخشید و بناچار به اردبیل برگشت و شاهزادگان نیز راه خود را گرفته به ترکیه - مصر و عربستان رفتند و از آنجا به بغداد آمده موظف و مقیم گردیدند.

**علی اکبر**  
حاج اکبر یا حاجی علی اکبر نواب شیرازی متولد سال ۱۱۸۷ هجری قمری در شیراز فرزند آقا علی نقیب که اصلاً اصفهانی بوده و اجدادش در روزگار پادشاهی نادرشاه از اصفهان بشیراز رفته و در آنجا ساکن شده اند. نواب از جمله مجتهدین و ادباء و شعراء بوده و دارای چندین تألیف در رشته های گوناگون میباشد و تذکره ای نیز دارد بنام دلگشا و در اشعار خویش بسم<sup>۶</sup> تخلص می نموده است.

نامبرده در نزد حسینعلی میرزا فرمانفرما حاکم فارس خیلی محترم و معزز بوده و در پیشگاه فتحعلیشاه نیز حق جلوس داشته است و در سال ۱۲۶۳ قمری در سن ۷۶ سالگی

۱- چهار روز پس از کشتن میرزا ابوالقاسم قائم مقام  
۲- در جلد دوم تاریخ قاجاریه از مجلدات ناسخ التواریخ تألیف سپهر مهدیقلی میرزا پسر بیستم عباس میرزا نایب السلطنه را حکمران اردبیل نوشته و حاج علی عسکر خواجه سرای را وزیر و پیشکار او نامبرده است لکن هدایت در جلد دوم روضه الصفاء حاج علی اصغر خواجه مازندرانی را حاکم اردبیل ذکر کرده است.

۳- از ۴ ربیع الاول ۱۲۵۱ تا ۶ ربیع الاول ۱۲۵۳ قمری.  
۴- علینقی میرزا رکن الدوله - اماموردی میرزا کشیکچی باشی - علیشاه ظل السلطان و نصرالله میرزا پسر علینقی میرزا.  
۵- سپهر تاریخ فرار شاهزادگان را در بیست و ششم ربیع الثانی و هدایت در روضه الصفاء در ششم ربیع الاول ذکر کرده است.  
۶- بسم امروز منم در همه آفاق و نشاط

و در جای دیگر میگوید:  
نیست عیبی بر زندان بتر از خودبینی  
جهد کن تا مگر از خویش فراموش کنی

در شیراز درگذشت و در جوار مزار امامزاده سید میر محمد بخاک سپرده شد.

دو پسر حاج علی اکبر نواب هم بنام میرزا ابوطالب نواب که در سال ۱۲۳۱ قمری زاده شد و در سال ۱۳۰۱ قمری درگذشت و میرزا علی صدرالعلماء متولد در سال ۱۲۳۸ قمری و متوفی در سال ۱۳۰۷ قمری از جمله فضلاء و دانشمندان زمان خود بوده‌اند.

**علی اکبر**  
آقا علی اکبر موسیقی‌دان معروف نیای خانواده شهنازی فرزند شاه ولی از اهالی فراهان بوده که در فن نواختن تار از اساتید مسلم و سیقی زمان خود بشمار می‌آمده است. نامبرده تارزن مخصوص ناصرالدین‌شاه و اهل طرب را باشی بوده است. طبع شعر داشته و درسک در اویش داخل بوده و در اشعار خویش مطرب تخلص میکرده<sup>۱</sup> و از مریدان علی محمد مرشد همدانی بوده است.<sup>۲</sup>

**علی اکبر**  
میرزا علی اکبر وقایمی متخلص به مشکوة<sup>۳</sup> فرزند میرزا داود وقایع نگار که در سال ۱۲۸۹ هجری قمری زاده شد. نامبرده از ادباء، شعراء و خوشنویسان آذربایجان بوده و دارای دیوان اشعاری است که در حدود ده هزار بیت می‌باشد و تاکنون طبع نرسیده است. مشکوة در سال ۱۳۱۱ خورشیدی در سن ۶۱ سالگی در تبریز درگذشت.

**علی اکبر**  
آقا علی اکبر بروجردی فرزند آقا جمال مجتهد فرزند مولی اسدالله بروجردی مشهور به حجة الاسلام<sup>۴</sup> بوده و آقا جمال مجتهد

- ۱- حدیث آن لب شیرین شکسته مطرب را نوای نغمه جنگ و حلاوت سخنش و نیز میگوید :
- دارای خرمنست ز حسن تو خوشه چین مطرب چو خوشه چین تو دارای خرمن است
- ۲- شرحیکه در کتاب گنج شایگان تألیف میرزا طاهر اصفهانی متخلص به شمیری نوشته شده است مربوط می‌شود بهمین آقا علی اکبر صاحب ترجمه و علی بیان ملقب به بیان السلطنه نیز در حاشیه کتاب مزبور که در تملک این جانب است در سال ۱۳۵۰ قمری شرحی بخط خود درباره آقا علی اکبر و فرزندانش ؛ میرزا حسن- میرزا عبدالله و آقا حسینقلی نوشته و توضیح داده است لکن در جلد دوم صفحه ۴۴۵ مجمع الفصحاء تألیف هدایت بر خلاف گفته مؤلف گنج شایگان چنین نوشته شده است : دمطرب همدانی نامش آقا علی اکبر و از آزادگان همدان و طالبان فقر است . در مجلس خاص حضرت شاهنشاهی ناصرالدین‌شاه قاجار از محارم و در نواختن نای بیهمتای روزگاری رفته که در این فن مانند و نظیر ندارد گاهی به نظم غزل می‌پردازه . شمیری و هدایت مؤلفین کتب مزبوره هر دو هم عصر و با آقا علی اکبر هم معاصر بوده‌اند معلوم نیست که کدامشان درست تر گفته‌اند.
- ۳- مشکوة در اوایل عمر هما تخلص میکرد سپس تخلص مشکوة را برای خویشتن اختیار نمود.
- ۴- مولی اسدالله علاوه بر اینکه از مجتهدین طراز اول عالم تشیع بود در ملک و ثروت و اموال و مستغلات زیاد از معاصرین ابناء سلسله کمتر با وی برابر بودند . نامبرده داماد میرزای قمی صاحب القوانین بود و در سال ۱۲۷۱ قمری در بروجرد درگذشت و در همانجا بخاک سپرده شد.

سالها پیشنماز و صاحب محراب و منبر مدرسه دوستعلی خان میرالممالک<sup>۱</sup> بود و در منبر دارای نطق و بیان بوده و در این باب شهرتی داشته است. پس از فوت وی در سال هزار و سیصد و دو<sup>۲</sup> قمری تمام مناصب و مراتب و رواتب وی حسب الارث بفرزندش که او هم مرد ملائی بود انتقال یافت و اختصاص گرفت.

آفاعلی اکبر بر و جردی در اوان مشروطیت برضد مشروطه قیام نمود به تبع حاج شیخ فضل الله نوری که دختر آفاعلی اکبر زن پسر او میرزا هادی بود و در سال هزار و سیصد و چهار هشت قمری<sup>۳</sup> در مشهد درگذشت<sup>۴</sup>.

میرزا سیدعلی اکبر فرزند میرزا علی قائم مقام و نواسه میرزا ابوالقاسم قائم مقام ثانی در سال ۱۲۶۹ قمری در قصبه ساروق از محال فراهان زاده شد. در سال ۱۲۷۴ قمری با پدر خویش به تهران آمد و در تحصیل علم کوشید تا اینکه از دانشمندان و ادبای متبحر گردید. مدتی در وزارت خارجه و در دستگاه مظفر-الدین میرزا ولیعهد در تبریز اشتغال بخدمت داشت.

در سال ۱۳۰۳ قمری که میرزا علی قائم مقام پدرش درگذشت از تبریز به تهران آمد و دوباره در وزارت خارجه مشغول به کار شد و در سال ۱۳۲۹ قمری در سن ۶۰ سالگی در تهران درگذشت.

سیدعلی اکبر یزدی موسوی زاده ابتداء از مشروطه چیان و حزب-سازان بود بعد از کارمندان وزارت دادگستری گردید و از قضات آن

وزارتخانه بشمار می آمد.



سیدعلی اکبر موسوی زاده

با احمد قوام<sup>۵</sup> ارتباطی پیدا کرد و دوروبر او میگشت. چون نسبت با شراف مرد متملقی بود او را در سال ۱۳۲۵ خورشیدی در کابینه خود وزیر دادگستری نمود و در سال ۱۳۲۶ خورشیدی در کابینه دیگرش وزیر مشاور شد و مصطفی عدل منصور-السلطنه وزیر دادگستری گردید. از وقایع ایام وزارت او موضوع چراغ قرمز است که بیشتر قضات معمر از آن اطلاع دارند. یکی از وزراء کابینه قوام السلطنه<sup>۶</sup> که از دوستان من است و چون مرد درستکاری است<sup>۷</sup> منهم باو ارادت دارم حکایتی این

۱- نظام الدوله.

۲- ۱۳۰۲ قمری.

۳- ۱۳۴۸ قمری.

۴- عکسش در جلد سوم صفحه ۱۰۱ میباشد بدانجا رجوع شود.

۵- قوام السلطنه.

۶- احمد قوام.

۷- بیچارگی ما همین بس که وزیر درستکار خیلی کم داریم. چرا؛ متأسفانه من نمیتوانم

در این باره چیزی اظهار کنم زیرا، من عاجزم ز گفتن و خلق از شنیدنش!

چنین نقل کرد و گفت: «دو روزی برای موضوعی باتفاق عبدالحسین هژیر، که او هم وزیر بود، برای ملاقات قوام السلطنه نخست وزیر رفتیم. من با قوام دست دادم و هژیر دست قوام السلطنه را بوسید. هنگامیکه با هم از خانه قوام خارج شدیم من هژیر را ملامت کردم و باو گفتم این چه کاری بود که تو کردی؟ دست بوسیدن یعنی چه! هژیر در جواب من گفت که من و موسوی زاده که وزیر دادگستری بود باهم به نزد قوام السلطنه رفتیم. او افتاد پای قوام السلطنه را بوسید. من که چنین حرکتی را از موسوی زاده دیدم پیش خود گفتم که اگر من پای قوام را نبوسم لااقل دستش را باید بوسید. از آن روز تا بحال هر وقت که من قوام را ملاقات میکنم دستش را می بوسم»<sup>۱</sup>.

وزیر دادگستری که در رأس عدالت و قضاوت واقع شده چنین حرکتی کند سایر قضات چه خواهند کرد. آیا با این ترتیب عدالت و قضاوت صحیح در مملکت پیشرفت خواهد داشت؟

یاور<sup>۲</sup> علیقلی خان فرزند ژنرال حمزه خان و پسر عم کنذل محمدتقی خان پسیان است که نیای او پس از جنگ دوم روس و ایران<sup>۳</sup> و بسته شدن معاهده ترکمانچای بنا بر تعصب ملی که داشت با خانواده خود از قفقاز بایران مهاجرت کرد و بیشتر اوقات در آذربایجان ساکن بوده و در طریقه ذهبیه<sup>۴</sup> داخل بودند. علیقلی خان در تبریز زاده شد و پس از تحصیلاتی، هنگام تشکیلات ژاندارمری بتوسط افسران سوئدی وارد ژاندارمری شده و با درجه سروانی پذیرفته شد و به فارس انتقال یافت. در آغاز جنگ بین الملل اول<sup>۵</sup> و پیش از اینکه انگلیس ها در سال ۱۳۳۳ قمری

۱- در عصر طلائی این موضوع خیلی معمول شده است!

۲- اکنون یاور را سرگرد میگویند.

۳- ۱۲۴۳-۱۲۴۱ قمری.

۴- مؤسس فرقه ذهبیه میرشهابالدین عبدالله برزش آبادی مشهدی است که از مشایخ تصوف قرن نهم و از مریدان خواجه اسحق ختلائی میباشد. سید علاءالدین محمد معروف به نوربخش که در سال ۸۶۹ قمری درگذشت خواجه او را جانشین خویش قرار داد و امر کرد که سایرین بوی بیعت کنند. میرشهابالدین از بیعت سید محمد که خواجه باو لقب نوربخش داده بود امتناع کرد و از مجلس خارج شد. در این هنگام خواجه اظهار داشت «ذهب عبدالله» کلمه ذهب را مریدان نوربخش معانی زیاد کردند از قبیل اینکه میرشهابالدین کافر شد، مرتد شد، از حلقه خارج شد، کناره کرد. دسته مخالف که مریدان میر عبدالله باشند گفتند که منظور خواجه این بوده است که میر عبدالله طلا و شخص کامل شد. بنا بر این از این تاریخ فرقه صوفیه که تابع خواجه اسحق ختلائی بودند بدو فرقه تقسیم شدند؛ فرقه نوربخشیه و فرقه ذهبیه. این موضوع شرح مفصلی دارد که من در اینجا باختصار پرداختم.

۵- ۱۳۳۷-۱۳۳۳ قمری = ۱۹۱۸-۱۹۱۴ میلادی.



یاور علیقلی خان

بوشهر را بگیرند در برازجان بود و از اینکه بیگانگان در امور بنادر جنوب<sup>۱</sup> همه گونه مداخله میکردند خیلی متأثر بود و وطن خواهان را برای جلوگیری از مداخله آنان خیلی تشویق و تقویت میکرد و با آنان راز و نیاز داشت. سپس به شیراز رفت و علاقه مندان بوطن را که برضد بیگانه بودند و جنبه جوشی در این باره داشتند بر علیه دشمن نیرومند برانگیخت و در میان آنان وحدت نظری ایجاد نمود. در این هنگام حزب دموکرات که منحل شده بود دوباره تشکیل یافت و خود یاور علیقلی خان از اعضا مهم حزب مزبور بشمار

میرفت. سرانجام شیراز را تصرف نمود و هواخواهان انگلستان<sup>۲</sup> را بازداشت نمود و چون نتوانست با یک عده کمی ژاندارم و وطن خواهان شیراز بکار خود ادامه دهد بیگانگان و بیگانه پرستان بر او غلبه کردند و برای اینکه اسیر دشمنان خود نشود در سال ۱۳۳۴ قمری ناگزیر گردید که خودکشی نماید و پس از وی سلطان غلامرضا خان پسر عمش که برادر گلذیل محمدتقی خان معروف بود بوی تاسی کرده او نیز خودکشی نمود.

## علی محمد

سالهای متمادی خوانین ایل مقدم حکومت مراغه را عهده دار بودند. پس از کشته شدن نادرشاه حاج علی محمد نامی که از دهقانان زادگان مراغه بود بواسطه داشتن عرضه و کفایت و جریزه و استعداد زیاد بمرور ایام حاکم مراغه شد و یکی از حکام ثروتمند آذربایجان گردید.

حاج علی محمد آقا، در زمان سلطه آزادخان غلیجائی - فتحعلیخان افشار ارشلو و کریم خان زند بر آذربایجان، حاکم مراغه بود. نامبرده در میان رؤساء و حکام نواحی آذربایجان بکثرت دارائی و داشتن ثروت زیاد معروف خاص وعام بوده است.

در سال ۱۱۷۶ هجری قمری که کریم خان وکیل در آذربایجان بود، حاج علی محمد آقا مدت سه ماه هزینه اردو کشی او را از مال خود داد و ضمناً تمام دارائی خود را اعم از منقول و غیر منقول به کریم خان صورت داده و بوی تقدیم نمود لکن کریم خان در مدتی که در آذربایجان توقف داشت حبهای از اهالی آن توقع ننمود و آنچه را هم که حاج علی - محمد آقا حاکم مراغه بوی داده بود دوباره همرا باز بخودش واگذار کرده و مانند گذشته

۱ - خلیج فارس.

۲ - آنکلوفیل ها.



اورا بحکومت مراغه برقرار نمود<sup>۱</sup>.

در اواخر عمر بواسطه داشتن قدرت و ثروت زیاد زیر بار حکام و ولات آذربایجان میرفت و چندان اعتنائی بآنان نداشت. سرانجام نجف‌قلیخان دُنبلُی بیگلربیگی تبریز با وی به نزاع پرداخت و اورا شکست داد. سپس اورا دستگیر نموده و در سال ۱۱۹۰ هجری قمری اورا کشت.

حاج علی‌محمد پدر احمدخان مراغه‌ای است که پس از کشته شدن پدرش جانشین پدر خویش و حاکم مراغه گردید و در زمان پادشاهی فتحعلیشاه قاجار یکی از امراء بزرگ ایران بشمار می‌آمد.

**علی محمد**  
میرزا علی‌محمد حکمی<sup>۲</sup> در سال ۱۲۶۱ قمری در دهستان کرون<sup>۳</sup> زاده شد. تحصیلات خویش را در رشته‌های گوناگون در نزد اساتید فن در اصفهان نمود و در فلسفه از شاگردان آقا محمدرضای قمشه‌ای حکیم معروف بود و سپس به تهران آمد و سالها در مدرسه صدر<sup>۴</sup> واقع در جلوخان مسجدشاه حجره‌ای داشت و در آنجا به تنهایی زندگی می‌نمود و در همان حجره هم درگذشت. نامبرده از فضلاء و دانشمندان عصر خود بود. در مدرسه صدر حوزه درسی داشت و چندبهم در مدرسه علوم سیاسی مشغول بتدریس بود و در سال ۱۳۴۳ قمری = ۱۳۰۳ خورشیدی در سن ۸۲ سالگی درگذشت.

**علی محمد**  
میرزا علی‌محمدخان شیبانی که بعدها ملقب به مجیرالدوله شد مدتها در دستگاه محمدحسنخان اعتمادالسلطنه<sup>۵</sup> وزیر انطباعات و غیره مشغول بکار بود. اعتمادالسلطنه در یادداشت‌های خود در خیلی جاها که از او نام میبرد میگوید میرزا علی‌محمدخان آدم من<sup>۶</sup> در صورتیکه در روزنامه‌هاییکه زیر نظر اعتمادالسلطنه نوشته شده و طبع و توزیع میشد اومدیر داخلی بود و بعداً در وزارت انطباعات اعتمادالسلطنه

۱- در تاریخ گیتی‌گشا تألیف نامی اصفهانی درباره وی چنین نوشته شده است: هنگام عزیمت کریم‌خان از آذربایجان بسمت اصفهان و شیراز حاج علی‌محمدخان مراغه‌ای نیز در جزو بزرگان و سرداران آذربایجان به‌مراه وی بود. و در سایر تواریخ نام او جزو همراهان کریم‌خان وکیل ذکر نشده است.

۲- به میرزا علی‌محمد اصفهانی حکیم هم معروف بود.

۳- کرون نام یکی از دهستانهای بخش نجف‌آباد شهرستان اصفهان است.

۴- مدرسه صدر از بناهای میرزاشفیع صدر اعظم میباشد که از سال ۱۲۱۵ تا ۱۲۳۴ هجری قمری مدت ۲۰ سال صدر اعظم ایران یا صدر اعظم فتحعلیشاه قاجار بوده است.

۵- قبلا لقبش صنیع‌الدوله بود.

۶- یعنی نوکر من.

معاون وزارتخانه مزبور گردید.

نامبرده شخصی بوده است خوش خط و خوش تحریر. در اواخر عمر وارد دادگستری شد و مدتی هم رئیس استیناف خراسان بود. من او را مکرر دیده بودم مرد معقول و مؤدبی بود و در سال ۱۳۰۷ خورشیدی = ۱۳۴۷ قمری که سنش متجاوز از هشتاد سال بود در تهران در گذشت.

علی محمد همدانی متخلص به آزاد<sup>۱</sup> فرزند حسین از کارمندان وزارت

علی محمد

فرهنگ و از شعراء و ادباء همدان بوده که در سال ۱۲۵۸

خورشیدی = ۱۲۹۶ قمری در همدان زاده شد. نامبرده در همدان تحصیل علوم قدیمه نمود و الاطلاب باسواد بشمار می آمد و بعد وارد خدمت وزارت فرهنگ گردید و در ضمن از مریدان پروپا قدس سید محمد یوسف زاده غمام همدانی بود و باین مناسبت به غمامی نیز معروف شده بود و در سال ۱۳۲۴ خورشیدی در سن ۶۶ سالگی در گذشت.

میرزا غفارخان یا میرزا عبدالغفارخان<sup>۲</sup> صدیق الملک از کارمندان

غفار

عالی مقام وزارت امور خارجه بود. قبلا در زمان ولیعهدی ناصر-



میرزا غفارخان صدیق الملک با کارمندانش در تفلیس

الدینشاه لله باشی او شد و از علوم قدیمه نیز بهره داشت. در سال ۱۲۶۸ قمری به نیابت

- ۱- در اوایل اسیر تخلص میکرد و بعد کلمه آزاد را برای تخلص خویش برگزید.
- ۲- بیشتر به میرزا غفارخان شهرت دارد و در تبریز به میرزا عبدالغفارخان وزیر و وزیر در اینجا مخفف وزیر مختار است.

دویم وزارتخارجه برقرار شد و در سال ۱۲۷۷ هجری قمری که به نیابت اول وزارتخارجه برقرار بود بوزیر مختاری ایران در روسیه منصوب گردید. پس از انتصاب باین سمت امور تجارتی دول خارج که محول بوی بود به میرزا جوادخان پسرش مفوض شد.

صدیق‌الملک مردی بوده است مذهبی و پس از بازگشت از پترزبورغ<sup>۱</sup> عقاید مذهبی او خیلی محکمتر شد و در اواخر عمر از اینگونه اشتغال اعتزال داشت و مشغول گردید به نوشتن شرحی بر نهج البلاغه.

نامبرده اهل حال و صاحب ذوق و عرفان بود و خط نسخ و نستعلیق<sup>۲</sup> را نیکو مینوشت و در زمره خوشنویسان زمان خود بشمار می‌آمد و در سال ۱۲۹۵ قمری در تبریز درگذشت و در مزار سید حمزه واقع در محله سرخاب بخاک سپرده شد. پس از درگذشت وی میرزا محمد رئیس<sup>۳</sup> که او نیز از کارمندان عالی‌مقام وزارت امور خارجه بود در همین سال ملقب به صدیق‌الملک گردید.

غلامحسین میرزا متخلص به بهجت و ملقب به صدرالشعراء فرزند ملک ایرج میرزا پسر بیست و هفتم فتح‌المیلشاه قاجار و پدر ایرج میرزا جلال‌الممالک شاعر معروف<sup>۴</sup> بوده و در سال ۱۲۵۰ قمری زنده شد و در سال ۱۳۰۹ قمری در سن ۵۹ سالگی درگذشت.

نامبرده دارای دیوان اشعار بوده که هنوز چاپ نشده است.

آخوند ملاغلامحسین شیخ‌الاسلام فرزند میرزا محمد<sup>۵</sup> در سال ۱۲۴۶ هجری قمری در مشهد زاده شد. نامبرده از ادباء و فقهاء و حکمای خراسان بود که محضر درس بسیاری از اساتید و بزرگان علم و ادب و حکمت از قبیل شیخ مرتضی انصاری - حاج ملاهادی سبزواری و غیره را درک کرده و استفاده شایانی نمود و پس از درگذشت شیخ انصاری در سال ۱۲۸۱ قمری به مشهد بازگشت و به منصب شیخ‌الاسلامی نائل گردید.<sup>۶</sup>

در مدتی که در مشهد توقف داشت بسیاری از اشخاص و بزرگان از قبیل حاج میرزا

۱- لنینگراد کنونی.

۲- و بنا بگفته سپهر مؤلف ناسخ‌التواریخ در نستعلیق سرآمد عهد بود و بنا به گفته مؤلف‌المآثر و الآثار، از خطاطین معتبر این عصر بود قلم نستعلیق را بدرجه اکابر اساتید مینوشت.

۳- پدر حسن اسفندیاری حاج‌محتشم‌السلطنه.

۴- ایرج میرزا شیرین سخنم.

۵- میرزا محمد محرر میرزا عسکری امام جمعه مشهد بود.

۶- در میان هزاران شیخ‌الاسلامهای ایران این یکی، شیخ‌الاسلام باسوادی بوده است.

حبيب الله مجتهد و حاج شيخ محمد علی<sup>۱</sup> معروف به فاضل ملاعباس علی که خود آنان بعدها از مجتهدین طراز اول خراسان گردیدند از حوزه<sup>۲</sup> درس استفاده نمودند و بمقام عالی اجتهاد رسیدند.

ملاغلامحسین در سال ۱۳۱۹ قمری در سن ۷۳ سالگی در مشهد در گذشت و در همانجا بخاک سپرده شد.

غلامحسین رهنما فرزند حاج میرزا علی محمد معروف به ملاباشی<sup>۲</sup> بوده و حاج ملاباشی از دانشمندان و از اجله استادان حکمت و فقههای زمان خود بوده است.



غلامحسین رهنما

غلامحسین رهنما ۳ در سال ۱۲۵۹ خورشیدی = ۱۲۹۷ قمری در شیراز پا بعرضه وجود نهاده پس از فرا گرفتن مقدمات در دارالفنون قدیم تحصیلات عالی خود را تکمیل و نظر بعشق و علاقه ای که بفرا گرفتن علوم ریاضی بویژه علم هیأت داشت مدتها در محضر مرحوم حاج میرزا عبدالقادر خان نجم الدوله به تکمیل معلومات خویش پرداخت تا آنجا که خود بمرحله ای رسید که مجمع نجومی آکادمی علوم فرانسه در سال ۱۹۲۶ میلادی = ۱۳۰۵ خورشیدی استاد رهنما را بصورت دائمی آن مجمع علمی انتخاب نمود.

رهنما قریب ۴۵ سال در مدارس دارالفنون و علوم سیاسی و مدرسه عالی نظام و دارالمعلمین عالی بتدریس علوم ریاضی و هیأت اشتغال داشت. در سال ۱۳۱۳ خورشیدی

۱- حاجی فاضل.

۲- چون مدتی معلم سلطان حسین میرزا جلال الدوله فرزند اکبر و ارشد مسعود میرزا ظل السلطان بود باین مناسبت معروف شده بود به ملاباشی.

۳- چون میرزا عبدالرحیم خان برادر بزرگ اومدتی در شیراز روزنامه رهنما را انتشار مهاداد باین مناسبت کلمه رهنما را برای نام خانوادگی خویش برگزیدند و به رهنما معروف گردیدند.



با تهیه رساله‌ای در موضوع « نسبت محیط بقطر دایره عدد پی » درجهٔ دکترا در علوم از طرف شورای عالی دانشگاه بوی اعطاء شد و مدتها استاد دانشگاه - رئیس دانشکدهٔ فنی بود در سال ۱۳۰۷ خورشیدی معاون وزارت فرهنگ شد و سپس در سال ۱۳۲۴ خورشیدی در کابینه‌های ابراهیم حکیمی و محسن صدر وزیر فرهنگ گردید.

آثار و تألیفات مرحوم رهنما در ریاضیات و هیأت و فیزیک زیاد است که قسمتی از آنها بچاپ رسیده است. رهنما در سال ۱۳۱۶ آزمایش علمی آونگ فوکو<sup>۱</sup> را که برای اثبات حرکت وضعی زمین برهانی است قاطع در تهران تکرار کرد. فوکو دانشمند فرانسوی آزمایش را در زیر گنبد پانتئون<sup>۲</sup> اجراء کرد و رهنما آن را در زیر گنبد مسجد سپهسالار جدید تکرار نمود.

رهنما در اردیبهشت ماه ۱۳۲۵ خورشیدی در سن ۶۶ سالگی بمرض سکنهٔ قلبی درگذشت و در حضرت عبدالعظیم<sup>۳</sup> در باغ جیران در ایوان مقبرهٔ ناصرالدینشاه بخاک سپرده شد.



آقا فتح‌الله قدسی کرمانی متخلص به فؤاد

فتح‌الله  
آقا فتح‌الله قدسی  
کرمانی متخلص

به فؤاد<sup>۴</sup> فرزند سلطانعلی از شعراء نامی کرمان که مردی وارسته بوده است در سال ۱۲۷۴ هجری قمری در کرمان زاده شد و در سال ۱۳۱۸ خورشیدی = ۱۳۵۸ قمری در سن ۸۵ - الکی در زادگاه خویش درگذشت و در همانجا بخاک سپرده شد.

نامبرده دارای دیوان اشعاری است بنام شمع جمع<sup>۵</sup> که تاکنون شش بار چاپ شده و اشعارش ششمتل است بر مدح و مرثیاتی (ع) - غزلیات عرفانی - ترجیع بند و

۱ - Léon Foucault

۲ - Panthéon

۳ - شهری.

۴ - تخلص اولیاش شمع بود و بعد تخلص فؤاد را برای خویشتن اختیار نمود.

۵ - کتاب شمع جمع را در سال ۱۳۳۲ قمری با تمام رسانیده است. جلد دوم دیوان شمع جمع نیز بخط خود شاعر در تهران موجود و تاکنون چاپ نشده است.



رباعیات میباشد.

شیخ فتح الله معروف به شیخ الشریعه اصفهانی فرزند محمدجواد در سال ۱۲۶۶ قمری در شیراز زاده شد و از دودمان نمازی بوده و

## فتح الله

اینکه معروف به اصفهانی شده برای این است که در اصفهان نشو و نما یافته است. پس از تحصیل فقه و اصول در اصفهان، در حوزه درس سید محمدباقر صاحب روضات و برادرش



شیخ فتح الله معروف به شیخ الشریعه اصفهانی

سید محمدهاشم، رهسپار نجف گردید و در آنجا به تکمیل تحصیلات خویش در رشته‌های گوناگون پرداخت و سرانجام پس از درگذشت شادروان میرزا محمد تقی شیرازی از مراجع تقلید عالم تشیع گردید. مرجعیت او چندان طولی نکشید که پس از شش ماه درگذشت. نامبرده از علمائے است که عالم و عارف برجالتفسیر - فقه - اصول و کلام و بسیار قوی الحافظه بوده و دارای تألیفاتی نیز میباشد که تماماً بزبان عربی است و در سال ۱۳۳۹ قمری در سن ۷۳ سالگی در نجف درگذشت و در یکی از حجرات صحن حضرت علی (ع) بخاک سپرده شد.

میرزا فتحعلی شیرازی متخلص به حجاب<sup>۱</sup> فرزند محمدجعفر از خوشنویسان درجه یک که در قرن سیزدهم هجری دیزبسته و مخصوصاً

## فتحعلی

خط نستعلیق او خیلی تعریف داشته است.

محمدجعفر پدر حجاب نیز مرد هنرمندی بوده و در زمان خود در فن حکاک منحصراً به فرد و خیلی شهرت داشته است. میرزا احمد دیوان بیکی در کتاب حدیقه الشعراء<sup>۲</sup> تألیف خود درباره وی و پسرش چنین مینویسد: ... پدرش آقا محمدجعفر در عصر خود در فن

۱- گمان میر که حجاب از زغصه خاک شود  
 ۲- این کتاب خطی بوده و هنوز چاپ نشده است نسخه‌ای از آن در کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران و نسخه اصلش که بخط خود مؤلف میباشد در کتابخانه مجلس شورای ملی موجود است.

حکاک می منحصر بفرد و سلاطین و حکام ایران بلکه هندوستان و سند و افغانستان هم مهر از او می خواستند و می بردند. خود آقا فتحعلی از اول عمر در خدمت مرحمت پناه میرزای وصال مشغول تحصیل کمال و به حسن تربیت ایشان بملاوه کمال تحصیل اخلاق و حال هم کرده مردی پسندیده گردید. خط نسخ تعلیق را بجائی رسانید که اغلب بر روی کاغذهای کهنه با مرکب کم رنگ چیزی مینوشت و نزد ارباب خط میفرستاد همه تصدیق میکردند که خط میر است. بعد از آن قهوهی تصرفات ظریف در آن کرده نکات لطیف بیفزود که خیلی شیرین تر و خوشتر شد. در رسوم شاعری هم بین الاقربان ممتاز بود دیوانش قریب شش هفت هزار بیت است. در حدود سال هزار و هویست و شصت و اند به رحمت ایزدی فایض شد از عمر تمنی کامل نهمه و عمرش به پنجاه نرسیده بود... ۴.

در سال ۱۲۶۶ قمری بنا بدخواست نظام الملك فرماندار دکن و همچنین بدعوت آقاخان محلاتی<sup>۱</sup> احمد وقار و محمود حکیم پسران وصال و سه تن از دوستان یگانه آنها که یکی از آنان آقا فتحعلی حجاب بود بسوی هندوستان رهسپار گردیدند و پس از یکسال و اندی اقامت در آنجا دوباره در سال ۱۲۶۸ قمری دسته جمعی بشیراز باز گشتند و حجاب یکسال بعد یعنی در سال ۱۲۶۹ قمری در شیراز در گذشت و در بقعه شاه چراغ بخاک سپرده شد.

نامبرده، صاحب ترجمه، بفضل و کمال موسوف بوده و آثاری که ذیلا شرح داده میشود از خود بجای گذاشته است که در کتابخانه های معتبر از قبیل کتابخانه سلطنتی و غیره نسخ آنها اکنون موجود است:

شش دفتر مثنوی: مولوی - مناجات خواجه عبدالله انصاری - سبحة الابرار جامی - تاریخ معجم - لوايح جامی و قطعات بيشمار ديگر که در مجموعه های اشخاص متفرقه موجود است.

در قاجاریه چند تن مرد و زن تخلصشان فخری بوده:

### فخری

۱- علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه پسر پنجاه و چهارم فتحعلیشاه در

اشعار خود فخری<sup>۲</sup> تخلص میکرده است.

۲- فخرالملوک دختر بزرگ ناصرالدینشاه که نام اصلیش بیگمجان خانم بوده لکن محمدشاه قاجار او را بالاجه خانم یعنی خانم کوچک نامیده بودش و باین نام او را صدا میداد. نامبرده در سال ۱۲۶۳ قمری زمان ولیعهدی ناصرالدین شاه زاده شد و در سال ۱۲۷۹ قمری

۱- آقاخان اول.

در طریقت بسی مقامات است  
فخریا حیرتی از فکر دقیقت دارم

۲- در محبت سگ تو شد فخری  
که زمویس سخنی گوئی و گاهی ز میان

به محمد مهدیخان اعتضادالدوله پسر بزرگ میرزا محمدخان سپهسالار شوهر کرد و شاه اورا در این سال ملقب به فخرالملوک نمود. چون شاعره هم بود در اشعار خود فخری تخلص میکرد و یکی از کارهای او این بود که هر سال در عید تولد پدرش قصیده‌ای میساخت و در حضور شاه میخواند و شاه هم يك تکه جواهر بعنوان صلّه بوی میداد. نامبرده در سال ۱۳۱۱ قمری که در قم حکومت داشت در سن چهل و نه سالگی بناخوشی سکنه در گذشت.

۳- تومان آغا فخرالدوله دختر هفتم ناصرالدینشاه که در سال ۱۲۷۸ قمری زاده شد و در سال ۱۳۱۰ قمری در سن ۳۳ سالگی در گذشت. نامبرده در اشعار خود گاهی فخری<sup>۱</sup> و گاهی بی‌نشان تخلص می‌نموده است.

۴- دوسه تن از دختران فتح‌المشاه و عباس میرزا ولیعهد نیز در اشعار خویش فخری تخلص می‌کرده‌اند.

۵- علاوه بر اینها که گفته شد حاج میرزا آقاسی صدراعظم محمدشاه نیز در اشعار خود فخری تخلص می‌کرده است.

میرزا فرج‌الله محلاتی<sup>۲</sup> متخاص به طرفه و ملقب به خازن‌الاشعار از فضاء - شعراء - منشیان و خوشنویسان بوده و برادر بزرگ میرزا حبیب‌الله خاقانی محلاتی میباشد. نامبرده در کودکی باتفاق پدرش از شیراز به محلات آمد و پدر در آنجا مقیم شده و توفین اختیار نمود. میرزا فرج‌الله مشغول به تحصیل گردید و در علوم متداوله کمالی یافت و در خط نسخ تعلیق کار کرد و در این رشته از خوشنویسان شد و در نظم و نثر مقامی حاصل نمود سپس به تهران رفت و در ایامیکه بهمن میرزا پسر چهارم عباس میرزا نایب‌السلطنه و برادر اعیانی<sup>۳</sup> محمدشاه قاجار حکمران آذربایجان بود بدانجا رهسپار گردید و در پیشگاه او پذیرفته شد و پس از چندی عهده‌دار دیوان رسائل<sup>۴</sup> وی گردید.

در سال ۱۲۶۳ که بهمن میرزا بجهاتی که در شرح حال وی در مجلد اول صفحه ۱۹۵ رجال ایران به تفصیل ذکر شده از ایالت آذربایجان معزول و بجایش ناصرالدین میرزا<sup>۵</sup> ولیعهد

۱- بسوی فخری بیدل ز راه مهر نظر کن ایا شهی که بود ملک حسن زیر نکیبت

\*\*\*

ای معبر تو بگوصورت این خواب چه بود؟ بی‌نشان میشود آیا که بگیرد به برش؟

۲- نامبرده اصلا از اهالی شیراز بوده است.

۳- ابوینی.

۴- ریاست دفتر ایالتی.

۵- ناصرالدینشاه.

منسوب شد در این هنگام طرفه به تهران رفت و در پادشاهی ناصرالدینشاه از مداحان او گردید و بعد بتوسط عبدالعلی خان ادیب‌الملک که با وی سابقه آشنائی داشت بدربار معرفی شد و از این به بعد شاه‌شناس شده و شاه که اشعاری میگفت او با خط خوش خویش آنها را مینوشت و یادداشت میکرد و بعد بنظر شاه میرساند و باین مناسبت از طرف شاه ملقب گردید به خازن‌الاشعار .

**فضل الله**  
میرزا فضل‌الله متخلص به خاور فرزند عبدالنبی حسینی پسر میرزا ابوالقاسم شریفی حسینی شیرازی و نوه دختری آقا محمد هاشم ذهبی<sup>۱</sup> بوده و در سال ۱۱۹۰ قمری در شیراز زاده شد. پس از تحصیلات و کسب کمالات مدتی ندیم خاص حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس بود<sup>۲</sup> و بعد چون طالب ترقی بیشتری بود به تهران رفت. چندی منشی مخصوص میرزا شفیع مازندرانی<sup>۳</sup> صدراعظم فتحعلیشاه شد و بدربار شاه راه یافت و مورد توجه و منظور رأفت فتحعلیشاه گردید . پس از درگذشت میرزا شفیع در سال ۱۲۳۴ قمری فتحعلیشاه او را بوزارت<sup>۴</sup> همایون میرزا پسر شانزدهم خود حاکم نهادند که داماد میرزا شفیع بود منصوب نمود.

تالیفات وی علاوه بر دیوان اشعار تاریخ قاجاریه را از آغاز تا دوره پادشاهی فتحعلیشاه تألیف نموده و نام آن را ذوالقرنین گذاشته است.

**فضل الله**  
حاج میرزا فضل‌الله ساوجی<sup>۵</sup> که اصلاً از طایفه شاملو و از اعقاب حسنخان شاملو بوده<sup>۶</sup> میرزا فضل‌الله در زمان پادشاهی فتحعلیشاه قاجار معلم علیخان ظل‌السلطان برادر اعیانی عباس میرزا نایب‌السلطنه و پسر دهم فتحعلیشاه بود . نامبرده از ادباء و فضلاء و خوشنویسان و از مشاهیر اطباء ساکن تهران بوده است. عمر بسیار کرد و در سال ۱۲۷۵ قمری در تهران درگذشت و جنازه اش را به نجف برده و در وادی السلام بجا سپرده شد.

۱- محمد هاشم ذهبی از عرفاء و اقطاب سلسله ذهبیه بوده که در سال ۱۱۰۹ متولد و در سال ۱۱۹۹ قمری درگذشت.

۲- حسینعلی میرزا فرمانفرما پسر پنجم فتحعلیشاه مدت ۳۷ سال از سال ۱۲۱۴ تا ۱۲۵۰ قمری حاکم فارس بود و در سال ۱۲۵۱ قمری در سن ۴۸ سالگی در تهران درگذشت.

۳- میرزا شفیع مازندرانی مدت بیست سال از سال ۱۲۱۵ تا ۱۲۳۴ قمری سال فوتش صدراعظم فتحعلیشاه بود . مدرسه صدر واقع در تهران از بناهای اوست.

۴- مراد از وزارت در اینجا معاونت و پیشکاری است.

۵- پدر حاج میرزا ابوالفضل ساوجی.

۶- حسنخان پسر حسنخان که شاعر و خوشنویس بوده و چندی از طرف شاه عباس اول ، حاکم هرات، از جمله چهار شهر خراسان، بوده است و در سال ۱۰۵۲ قمری درگذشت.

**فضل الله**  
میرزا فضل الله پسر میرزا شمس الدین حکیم الهی لواسانی<sup>۱</sup> که خود  
میرزا فضل الله نیز معروف به حکیم الهی و اهل فضل و ادب بود  
اما نه بقدر پدر و جدش. آنچه بخاطر دارم نامبرده و کالت میکرد و از وکلای دادگستری  
و بیکی از مواد مخدر نیز معتاد بود. نامبرده طایع فروع کافی کلینی است و در اواسط سال  
۱۳۵۳ قمری = ۱۳۱۳ خورشیدی در تهران درگذشت.

**قربانعلی**  
آخوند ملا قربانعلی زنجانی فرزند عسکرعلی در حدود سال ۱۲۳۵  
هجری قمری در قریه آربون از توابع زنجان تولد یافت<sup>۲</sup> تحصیلات  
مقدماتی را در زادگاه خویش و زنجان آموخت و برای تکمیل آن، طبق معمول آن زمان،  
رهسپار عراق<sup>۳</sup> گردید. پس از فرا گرفتن سطوح در درس خارج مرحوم شیخ مرتضی  
انصاری<sup>۴</sup> در نجف وارد شده و از طلاب محضر درس او میگردد.  
پس از فوت انصاری مدتی نیز در درس خارج شادروان سید حسین گوه کمری<sup>۵</sup> به  
تحصیلات خود ادامه میدهد تا اینکه بدرجه اجتهاد نایل میشود سپس بایران بازگشته و  
در زنجان مقیم میگردد و سبک و رویه مخصوصی که مورد پسند عامه بوده برای خویشتن  
اتخاذ و اختیار می نماید.

آخوند ملا قربانعلی در مدت حیات خود، برخلاف سایر روحانیون، زندگانی بسیار  
ساده ای داشته و باقل مایقنع قناعت میورزیده و خیلی با زهد و تقوی بوده و از هیچکس  
توقعی نداشته و همش مصروف برسدگی بامور شرعیه بوده است. با این وصف بسیار جاه  
طلب و طالب ریاست بود و همیشه اوقات میخواست که دستور و حکمش طابق النعل بالنعل  
اجراء شود.

آخوند در مدت عمر خود زن اختیار نمود و باین جهت اولاد بهم نداشت که مانند  
سایر آقازاده ها مرتکب خلافکاریهایی بشوند. بیشتر اهالی زنجان و توابع آن مرید و  
هواخواه او بوده و برایش کراماتی قائل بودند و هرچه میگفت فوراً دستور او را اجراء  
میکردند.

ریاست مطلقه او در زنجان همین طور پا برجا بود تا زمان مشروطیت. آخوند با  
مشروطه موافق نبود.

۱- متوفی در سال ۱۳۳۶ قمری.

۲- عسکرعلی پدر آخوند ملا قربانعلی از کشاورزان قریه مزبور بوده است.

۳- بین النهرین.

۴- صاحب مکاسب.

۵- این هر دو نفر، در آن زمان، از مراجع تقلید و علمای بزرگ عالم تشیع بوده اند.



قضیه پیش آمد آقا باقر سعد السلطنه حاکم زنجان که منتهی بمرگ او گردید بدستور و امر آخوند ملاقر بانعلی صورت گرفت.<sup>۱</sup>

عظیم زاده نامی از مجاهدین با حرارت برای تبلیغ مردم بسوی مشروطیت در سال ۱۳۲۷ قمری از رشت به زنجان آمد و در یکی از مساجد زنجان همه روزه برله مشروطیت نطق‌هایی می نمود. اهالی زنجان یعنی هواخواهان آخوند برضد مشروطه و مشروطه خواهان قیام کرده عظیم زاده و جمعی دیگر از مشروطه خواهان را در این سال بوضع بسیار فجیعی کشتند. دولت مشروطه ناگزیر شد که در این باب اقدامات جدی و عاجلی بعمل آورد بنابراین جعفرقلیخان سردار بهادر بختیاری<sup>۲</sup> و یفرم را بجا آمدهای بختیاری و مجاهد فی سبیل الله! برای قلع و قمع آشوبگران بزنجان فرستاد. قوای اعزامی دولت، طبق اصول جاریه که از عهد کیومرث ابوالملوک در این مملکت معمول بوده، پس از چاپیدن مردم بی پناه و سرکیسه کردن متنفذین، آخوند ملاقر بانعلی را دستگیر کرده به تهران راهی ساختند و شاید هم نظر براین بود که او را هم مانند شیخ فضل الله نوری اعدام نمایند. به کرج که میرسند آخوند ملامحمد کاظم خراسانی که از قضیه مسبوق میشود فوراً تلگرافی دستور میدهد که آخوند را بعراق روانه نمایند. طبق دستور او عمل میشود. آخوند را بعراق روانه نموده و در کاظمین وارد و مقیم میگردد. تا سال ۱۳۲۹ قمری در آنجا حیات داشت تا اینکه در این سال در سن ۹۴ سالگی در گذشت و در کاظمین ب خاک سپرده شد. میگویند هنگامیکه بدرود حیات گفت دارائی او فقط پنجاه ریال بوده است و اگر تمول او را با آقا نجفی اصفهانی و حاج آقا محسن عراقی و بسیاری از روحانیون دیگر مقایسه کنیم چندان تفاوت زیادی باهم نداشته اند!...

نامبرده صاحب عنوان برادرزاده‌ای داشته است بنام فتحعلی و معروف به شیخ فتحعلی زنجانی که او نیز از علمای روحانی بوده و دارای تألیفاتی نیز میباشد. شیخ فتحعلی در سال ۱۲۶۸ هجری قمری متولد و در زنجان در گذشت.

حاج میرزا کاظم طباطبائی متولد سال ۱۲۴۶ هجری قمری ملقب **کاظم** به وکیل‌الرعايا و اعتضادالممالک و معروف به حاجی وکیل از اعیان و فضلی تبریز فرزند میرزا عبدالوهاب وکیل یا وکیل‌الرعايا ملقب به میرزا پاشا بوده و چند بار نیز بیگلربیگی تبریز گردید.<sup>۳</sup>

۱- برای اطلاع بیشتر از موضوع مزبور بجلد اول همین کتاب صفحه ۱۸۳ رجوع شود.  
۲- در سال ۱۳۳۶ قمری ملقب به سردار اسعد شد و در سال ۱۳۱۳ خورشیدی در زندان شهربانی تهران.... جان سپرد. برای آگاهی بیشتر از اوضاع و احوال او بجلد اول صفحه ۲۴۵ رجوع شود.

۳- سمت بیگلربیگی تبریز در دوره‌های گذشته گاهی بمعنی حکمران و گاهی هم بمعنی رئیس شهربانی بوده است.

نامبرده در زمان حیات خویش که عمر درازی کرد<sup>۱</sup> کتابخانه مفصل و نسخه‌های خطی زیادی داشته و به دستور حسنعلی خان امیر نظام گروسی کتاب کلیله و دمنه را تصحیح کرد و با خط میرزا باقر فخرالکتاب<sup>۲</sup> در سال ۱۳۰۵ قمری نوشته شد و در همین سال بطبع رسید.

نادر میرزای قاجار کتاب تاریخ و جغرافیای تبریز را بنا بخواهش و اصرار اعتضاد الممالک که با وی دوست و رفیق بوده تألیف کرده است و در ایامی هم که شاهزاده بامر محمد رحیم خان علاءالدوله حکمران آذربایجان زندانی بود<sup>۳</sup> بواسطه دادن پولی به علاءالدوله او را از زندان آزاد نمود.

حاجی وکیل در ۱۳۴۱ قمری = ۱۳۰۱ خورشیدی در سن ۹۵ سالگی در گذشت.

کلبعلی خان از فرزندان باباعلی بیگ کوسه احمدلوی افشار و از امراء و سرداران نادرشاه بوده و در خیلی از جنگها بهمراه وی

### کلبعلی

بوده است.

در سال ۱۱۵۵ هجری قمری که نادرشاه برای بار دوم تقی خان شیرازی را بیکگر بیگی فارس نمود کلبعلی خان برادر زن خویش را نیز بسمت فرمانده لشکر فارس تعیین کرده به همراه او بفارس فرستاد. این هر دو نفر از شهر دربند داغستان حرکت کردند و پس از ورود بشیراز تهیه خود را دیده بنا بامر نادرشاه رهسپار مسقط و عمان شدند و آنجا را گرفته مانند سابق ضمیمه فارس نمودند.

چندی از این فتح نگذشت که میان این دو نفر سخت اختلاف رویداد و دشمن یکدیگر شدند و مراتب را به نادرشاه گزارش دادند و هر یک در گزارش خود دیگری را مقصر قلمداد کرد. گزارشها که به نظر نادرشاه رسید هر دو نفر را برای تحقیق رسیدگی به نزد خود خواست و محمد حسینخان قرخلو از نزدیکان و امیر اخور خویش را بجای آنان به فارس فرستاد.

کلبعلی خان امر شاه را اطاعت کرده در شرف حرکت بود لکن تقی خان از رفتن به دربار نادرشاه امتناع ورزید بلکه مسقط و عمان را گذاشته در سال ۱۱۵۶ قمری به بندرعباس آمد و اول کاری که کرد کلبعلیخان را که در آنجا بود کشت و سر بمصیان برداشت<sup>۴</sup>

۱- برای عمر طولانی وی ظرفای تبریز لطیفه‌ای ساخته بودند و می گفتند: کُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا

حاجی اعتضاد الممالک.

۲- کلیله و دمنه بهرامشاهی و حجة السعاده تألیف محمد حسنخان اعتماد السلطنه و گلستان سعدی که هر سه کتاب چاپ شده است بخط میرزا باقر تبریزی فخرالکتاب میباشد. نامبرده علاوه بر اینکه از خوشنویسان بود در هنر قلمدانسازی نیز بصیرت تام داشت.

۳- در سال ۱۲۹۸ قمری.

۴- بشرح حال تقیخان به جلد اول صفحه ۲۲۵ رجال ایران رجوع شود.

## لطفعلی

لطفعلی خان پسر باباعلی بیک کوسه احمدلوی افشار و برادر مادری نادرشاه بوده<sup>۱</sup> که بعد از امراء و ارکان معتبر دولت نادری گردید.

در سال ۱۱۴۲ قمری در ایامیکه نادرشاه سمت سپهسالاری داشت لطفعلی خان را که در آن موقع لطفعلی بیک بود مأمور نمود که معادل دوازده هزار خانوار از ایل افشار رضایه و مقدم مراغه و ساین قلعه که از این عده دو هزار خانوار آن از طایفه قرقلو بودند<sup>۲</sup> از آن صفحات کوچانیده در دره گز خراسان آنان را سکنی دهد و برای هزینه انتقال عده مزبور صد هزار تومان پرداخت شد.

در سال ۱۱۵۵ قمری که نادرشاه با عدم موفقیت از داغستان بازگشت، رضاقلی میرزا فرزند ارشد و ولیمهد خود را که در آن زمان حکومت ری<sup>۳</sup> را عهده دار بود از هر دو چشم کور نمود سپس نسبت به لطفعلی خان دائمی او نیز متغیر شده او را نیز بامر نادرشاه از حلیه بینائی عاطل ساختند<sup>۴</sup>.

در سال ۱۱۶۰ قمری پس از کشته شدن نادرشاه علیقلی خان برادر زاده او، که خود را ملقب به عادلشاه! کرده بود، به مشهد وارد شده و پادشاه شد.

در این هنگام جمعی از بستگان خود را از میان برد. از آن جمله لطفعلی خان نابینا را با پسران دیگر باباعلی بیک خالوهای پسران نادرشاه و فرزندان نادر را اعم از خرد و بزرگ همگی را کشت.

## لطفعلی

حاج میرزا لطفعلی امام جمعه تبریز پسر بزرگ میرزا احمد مجتهد مغانی بوده که پس از اینکه پدرش از کارهای دولتی بکلی کناره کرد

و به تحصیل علوم دینی پرداخت به همراه پدر خود از تبریز بمراقه<sup>۵</sup> رفت و پدر و پسر در کربلا مقیم و مشغول به تحصیل گردیدند.<sup>۶</sup>

۱- امامقلی بیک افشار پدر نادرشاه که در سال ۱۱۲۳ قمری درگذشت باباعلی بیک کوسه احمدلوی افشار حاکم آبیورد و نواحی دره گز زن او را که مادر نادرشاه باشد گرفت و از او دو فرزند آورد بنام فتحعلی و لطفعلی.

۲- قرقلو تیره ای است از ایل افشار که نادرشاه از آن طایفه بوده است.  
۳- تهران.

۴- ابوالحسن گلستانه مؤلف مجمل التواریخ علت کور کردن او را چنین مینویسد: «شاهستم گر برای استرداد مال و متاع و زر و زیور لطفعلی خان ولد باباعلی بیک کوسه احمدلوی افشار که دیده های او را از بینائی عاطل کرده بود.

۵- بین النهرین.

۶- چون مدتی بواسطه بودن سیدعلی اصفهانی صاحب ریاض و پسرش سید محمد معروف به مجاهد صاحب مناهل در کربلا، شهر مزبور مرکز روحانی شده بود و باین جهت طلاب علوم دینی به شهر مزبور روی می آوردند. بعداً بواسطه بودن علمائی چند در نجف مرکز علوم دینی، نجف گردید و آنجا اهمیت پیدا کرد.

پدرش با داشتن اجازهٔ اجتهاد و تحصیلات عالی به تبریز بازگشت و در ایام حیات خویش بزرگترین و متنفذترین حلال و مجتهد آن زمان در تبریز بشمار می‌آمد و در سال ۱۲۶۵ هجری قمری در تبریز درگذشت و پس از او پسرانش نیز مقام و نفوذ او را در آذربایجان دارا بودند.

میرزا لطفعلی پس از اینکه در نزد میرزا احمد پسر خود تحصیل کرد سپس درحوزهٔ درس سیدعلی طباطبائی مجتهد اصفهانی<sup>۱</sup> معروف به صاحب ریاض<sup>۲</sup> وارد شده و از شاگردان او گردید و سرانجام از وی اجازهٔ اجتهاد گرفته به تبریز آمد. پس از ورودش میرزااحمد او را از جانب خود امام جمعهٔ تبریز نمود و سه سال پیش از مرگ پدر<sup>۳</sup> در وبای عام در تبریز درگذشت.

او نیز مانند پدرش مرد فقیه و ادیبی بوده است.

از تألیفات وی شرح قصیدهٔ کعب بن زهیر<sup>۴</sup> معروف میباشد<sup>۵</sup> از آثارهای خوب او احداث قناتی است در تبریز که بنام قنات امام جمعه معروف میباشد.

در مملکتی مانند ایران باید از قناتهاییکه در آنجمله گذشته در شهرها و قری حفر شده اند نگهداری شود و آنها را نباید چندان سرسری گرفت و از میان برد زیرا باین اوضاع دنیا و کم آبی در ایران حتماً یکرزی بدرد خواهند خورد.

دکتر لطفعلی صورنگر<sup>۶</sup> فرزند میرزا آقا پسر لطفعلی نقاش<sup>۷</sup> از

شعراء - نویسندگان و از اساتید دانشگاه بود و در سال ۱۲۹۷

### لطفعلی

خورشیدی در شیراز زاده شد. تحصیلات مقدماتی خود را در شیراز نمود و بعد بقصد تکمیل تحصیلات خویش تصمیم داشت که از راه هندوستان به انگلستان برود ولی آنجا نرفت و مدت دو سال در بمبئی مشغول به تحصیل گردید، پس از تحصیل دورهٔ متوسطه در آنجا، بشیراز بازگشت و در ادارهٔ دارائی شیراز وارد خدمت دولت شد و در ادارهٔ مزبور مشغول بکار گردید. پس از چند سال خدمت در ادارهٔ دارائی بوزارت فرهنگ منتقل و رشتهٔ آموزگاری را پیشهٔ خود ساخت و بتدریج مراحل را طی کرد تا اینکه استاد دانشگاه شد.

۱- متوفی در سال ۱۲۳۱ قمری.

۲- نام کتابش ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل میباشد.

۳- در سال ۱۲۶۲ قمری.

۴- کعب بن زهیر از شعراء مخضرمین بوده است. مخضرمون شعرائی بودند در عرب که در زمان جاهلیت و اسلام میزیستند و در هر دو زمان اشعاری سروده‌اند.

۵- دکتر در ادبیات بوده است.

۶- لطفعلی نقاش از نقاشان معروف و از هنرمندان نامور شیراز بوده که در سال ۱۲۲۰

قمری متولد و در سال ۱۲۸۸ قمری در سن ۶۸ سالگی در شیراز درگذشت. از کارها و هنرهای او نقاشی روی قلمدان و جلد کتاب بوده است.



دکتر نطفعلی صورتگر

نامبرده دارای تألیفات و ترجمه‌هایی است و در سال ۱۳۴۸ خورشیدی در سن ۵۱ سالگی در تهران درگذشت.

محمدخان قاجار قوانلو فرزند اسکندر بیگ و پدر سلیمانخان  
 محمد  
 اعضادالدوله و دائمی آغامحمدخان قاجار و نیای علیرضاخان عضد  
 الملك نایب‌السلطنه بوده است.

در سال ۱۱۶۸ قمری که محمدحسنخان قاجار از گیلان باز میگشت و وارد مازندران شد حکومت این نواحی را به محمدخان قوانلو، برادرزن خود، واگذار نمود و هنگامیکه آزادخان در سال ۱۱۶۹ قمری متوجه مازندران شد چون به فیروزکوه رسید محمدخان قاجار از جانب محمدحسنخان قاجار بسد راه او مأمور گردید. در سال ۱۱۷۲ قمری که محمدحسنخان قاجار در بهشهر کشته شد اولاد و احفاد او باتفاق محمدخان قوانلو بمیان طایفه ترکمان يموت رفتند و مدتی در یورت مرادخان جعفری می‌زیستند.

در سال ۱۱۷۵ قمری که آغامحمدخان قاجار با عده‌ای ترکمان به گرگان آمده و بر علیه کریمخان زند قیام نمود و بتاراج بعضی قرای آنجا پرداخت. محمدحسینخان حاکم



استرآباد<sup>۱</sup> اورا متواری نمود و سپس دستگیر شد.

هنگام جنگ، محمدخان قاجار، صاحب عنوان، که به همراه آغامحمدخان بگرگان آمده بود اسیر گردید.

کریمخان زند در سال ۱۱۷۷ قمری که آغامحمدخان و برادرش حسینقلیخان را با خود به شیراز برد محمدخان هم که دائمی آغامحمدخان بود او هم به همراه آنان بشیراز رفت و در ایام اسارت آغامحمدخان قاجار، در شیراز درگذشت.

حاج آقامحمد رنانی<sup>۲</sup> که مردی عامی و نیک نهاد بود در سال ۱۱۷۳ قمری از طرف کریمخان زند حاکم اصفهان شد و حکومتش تا سال ۱۱۷۹ قمری مدت شش سال در آنجا ادامه داشت. در این سال از اصفهان روانه شیراز شد و پس از ورود، وکیل اورا بحکومت بندرعباس منصوب نمود.

محمد

میرزا محمد ندیم مازندرانی فرزند میرزا کاظم که اصلاً ایرانی و اجدادش از بزرگان و متنفذین آن دیار بوده اند. نادرشاه طایفه آنان را بکلی از ایران کوچانیده ابتداء آنان را در دماوند ساکن نمود و پس از بازگشت از هندوستان دوباره دستور داد که آنها را در استرآباد و بلوکات مازندران متفرق نمایند. میرزا کاظم پدر میرزا محمد در بابل<sup>۳</sup> ساکن شد و در آنجا میزیست و بعد مدتی سمت خوان سالاری آغامحمدخان قاجار را عهده دار بود و بمرگ مفاجات درگذشت. میرزا محمد در بابل زاده شد و در جوانی در نزد فتحعلیشاه قاجار سمت ندامت یافت. گذشته از ندیم شاه بودن در خلوات بکتابخوانی و در جلوات به ترخانی<sup>۴</sup> مخصوص شاه اشتغال داشت.

محمد

میرزا محمد ندیم کمال دحرمیت را با فتحعلی شاه داشت و از مقر بین در گاد بود.

محمدخان دشتی فرزند حیدرخان از خوانین و ادباء و شعراء بلوک دشتی بوده که تخلص خود را نیز در اشعار خویش دشتی قرار داده است. پس از درگذشت حیدرخان پدر خود در سال ۱۲۹۵ قمری در شیراز بحکومت نواحی دشتی برقرار گردید.

محمد

۱- محمد حسینخان قاجار دولو در سال ۱۱۷۷ قمری در گران بناخوشی طاعون درگذشت و برادرش محمد حسنخان را کریمخان زند بجای او بحکومت گران منصوب نمود. این محمد حسینخان قاجار دولو از تیره یوخاریباش همان کسی است که در سال ۱۱۵۱ قمری بامر رضاقلی میرزا ولیعهد نادرشاه بسیروار رفته شاه طهماسب صفوی و دو پسرش عباس میرزا و سلیمان میرزا را کشت.

۲- رنان قصبه ای است از دهستان ماربین بخش سده شهرستان اصفهان میباشد.

۳- در سال ۱۳۱۴ خورشیدی نام بارفروش به بابل تبدیل شد.

۴- ترخانی به معنی مسخرگی است.

نامبرده در خانه بازی داشته و همواره از ادبانه و شماره که به نزد او می آمدند پذیرائی گرمی میکرد و ضمناً چند نفر منشی نیز داشته است.

میرزا حسنعلی خان نصیرالملک<sup>۱</sup> حاکم بنادر و جزایر خلیج فارس با محمدخان چندان میانه خوبی نداشته و در سال ۱۲۹۹ قمری علی المظهر او را به بهانه عدم پرداخت مالیات و وصول مالیات معوقه به بوشهر خواست و پس از ورود چون با او دشمنی داشت او را در آنجا زندانی نمود و در همین سال پس از ۹ ماه زندانی کشیدن در زندان درگذشت. پس از درگذشت وی منشی مخصوص او مختصری از اشعارش را جمع آوری کرده و بنام دیوان دشتی آن را بطبع رسانیده است.

میرزا محمد تسوجی<sup>۲</sup> از فضلا و ادباء آذربایجان و برادر میرزا محمد محمود تسوجی ملاباشی معلم مظفرالدین میرزا ولیمهد<sup>۳</sup> بوده و در سال ۱۲۹۵ هجری قمری که برادرش درگذشت میرزا محمد بجای وی معلم ولیمهد و ملقب به ملاباشی گردید.

محمدعلی تربیت در کتاب دانشمندان آذربایجان راجع بوی مینویسد: «این ملاباشی همان است که بشراکت حجة الاسلام متخلص به نیر من باب مطایبه هر يك از آنها پانصد بیت عربی مشتمل بر فتاوی مضحکه منظوم فرموده اند که بمنوان الفیه عینکی معروف است».

محمد داوری سومین فرزند وصال در سال هزار و دوست و سی و هشت قمری در شیراز تولد یافت. داوری مانند پدر و برادران خود مردی دانشمند - هنرمند - شاعر و خوشنویس بوده و خطوط هفت گانه<sup>۴</sup> را خیلی خوب و خوش مینوشته است<sup>۵</sup> چیزیکه داوری بر پدر و برادران خود<sup>۶</sup> اضافه داشته هنر نقاشی و دانستن زبان ترکی است که در این زبان فرهنگی بزرگ تالیف کرده است. میرزا احمد دیوان بیکی مؤلف حدیقة الشعراء که معاصر با وی بوده درباره او این چنین مینویسد<sup>۷</sup>: «داوری سومین پسر مرحوم میرزای وصال علیه الرحمة و اسمش محمد بود.

۱- نصیرالملک پسر سیم میرزا علی اکبر قوام الملک شیرازی بوده است.

۲- دیهی است بزرگ در ۴۸ کیلومتری تبریز.

۳- مظفرالدینشاه.

۴- خطوط هفت گانه عبارت است از نسخ - نستعلیق - ثلث - رقاع - ریحانی - تعلیق

و شکسته.

۵- خط نستعلیق و شکسته را از دیگر خطوط بهتر مینگاشت.

۶- باستثنای یزدانی در نقاشی.

۷- حدیقة الشعراء خطی است و هنوز چاپ نشده است.

از روی تحقیق میتوان شمس القلاده آن طایفه‌اش گفت . صورتی پسندیده و مطلوب داشت و قامتش زیبا و مرغوب در حسن اخلاق طاق و در معاشرت و طرز صحبت و انجمن‌آرایی و دلربایی منفرد آفاق تمام خطوط را خوب مینوشت ولیکن فنش نسخ تعلیق بود که بر سایر



محمد داوری

امتیاز داشت . در نقاشی و تذهیب یکی از اساتید محسوب میشد باهوش و ذکاوتی مفرط بود هر صنعتی را که اراده می‌نمود باندک توجهی فرا میگرفت شعر را هم اعتقاد خودشان این بود که از همه برادران بهتر میگفت اما روزگارش چندان امان نداد و در جوانی بدرود جهان گفت . کتاب شاهنامه تمام کرد که تذهیب و نقاشی و جلد او تمام کار خودش بود و کمال امتیاز داشت . قریب پنج سال در دست داشت و در آن مدت اجزاء و اوراق او بنظر غالب بزرگان رسید و کسی طالب نشد جز محمدقلیخان قشقائی ایلخانی فارس طالب شد . او کتاب را تمام کرد و شرحی به بحر تقارب مشتمل بر زحمت خود و تعریف کتاب و مدح ایلخانی بر او بیفزود .

ایلخانی هفتصد تومان نقد و دو طاقه شال کشمیری ممتاز و دو اسب خوب باو نیاز

کرد .

اگرچه کتاب هم جای این را داشت ولی ایلخانی همت کرد و در این زمان دیگری چنین کاری نمی‌کند<sup>۱</sup>.

داوری این مرد باکمال و هنرمند در سال ۱۲۸۲ قمری در سن ۴۴ سالگی در شیراز در گذشت و در بقعه شاه چراغ بخاک سپرده شد.  
آثاریکه از وی باقیمانده یکی همان شاهنامه‌ای است که شرح آن به تفصیل در بالا گفته و نوشته شد.

اثر دیگر او لوایح جامی<sup>۲</sup> است در دو نسخه<sup>۳</sup> مثنوی مولوی را دو نسخه نوشته . چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی و سحر حلال و مرقات و قطعاتی نیز از وی باقیمانده است.

آثار وی بیشتر در کتابخانه ملی و کتابخانه سلطنتی و کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است.

در سال ۱۲۸۲ قمری که حاج علی‌خان مقدم مراغه‌ای قاتل شادروان میرزا تقی‌خان امیرکبیر بجای میرزا محمدخان مجدالملک وزیر و ظایف و اوقاف شد دوسوم حقوق پسران وصال را برای مواجب خود درست کرده و بخویشتن اختصاص داد . باین مناسبت محمد داوری چکامه‌ای که مطلع و شعر بمدش این است :

شاه غضب کرد اهل فضل و ادب را      کرد وزیر و وظیفه میر غضب را  
میر غضب شد وزیر اهل وظایف      مرگت رواگشت اهل فضل و ادب را  
ساخته و بدربار فرستاد.

محمد متخلص به خجسته معروف به ندیم‌باشی فرزند محمدحسینخان  
ملك الشعراء متخلص به عندلیب و نبیره فتحعلیخان ملك الشعراء  
متخلص به صبا و برادر کهنتر محمودخان ملك الشعراء بوده است.

نامبرده مردی ادیب و فاضل بوده و علاوه بر جنبه شاعری دبیری عالی و نیکو خط نیز بوده است.

۱- محمدقلیخان ایلخانی قشقائی از مشاهیر و بزرگان ایل قشقائی بوده و پسر پنجم جانی‌خان ایلخانی قشقائی میباشد . نامبرده مردی باکمال و باذوقی بود و در سال ۱۲۲۴ قمری متولد شد و در سال ۱۲۵۰ قمری بلقب ایلکی ملقب گردید و در سال ۱۲۶۸ قمری بلقب و منصب ایلخانیگری منصوب شد و در سال ۱۲۸۴ قمری در سن ۶۰ سالگی درگذشت.

۲- مراد ازجامی نورالدین عبدالرحمن است.

۳- لوایح جامی را داوری از روی نسخه برادر خود حکیم نوشته و حکیم از روی نسخه پدر خویش وصال و وصال از نسخه‌ایکه بخط میرعماد حسنی خوشنویس معروف بوده استنساخ کرده است و هر چهار نسخه از شاهکارهای خط و خوشنویسی میباشد.

در ایام شباب تحصیلات خود را در نزد عم کهتر خویش ابوالقاسم خان فروغ که اونیز از ادباء و فضلاء معروف زمان خود بود بخوبی فرا گرفت.

فروغ در خراسان مدتی ندیم احمدعلی میرزا حکمران خراسان<sup>۱</sup> فرزند نوزدهم فتحعلیشاه قاجار بود و بعد به تهران آمد و از سمتی که داشت کناره کرده و گوشه انزواء را برای خویشتن اختیار نمود.

مدتی نیز میرزا محمدخان خجسته ندیم شاهزادگان بود و بدین جهت معروف شده بود به ندیم باشی. نامبرده در غالب فضائل تالی برادر مهتر خود محمودخان ملك الشعراء و در بعضی برابر بوده است.<sup>۲</sup>

میرزا محمد پسر بزرگ وارشد میرزا ابوالقاسم قائم مقام ثانی صدر-

محمد

اعظم محمدشاه قاجار است که در حدود سال ۱۲۳۱ هجری قمری

در تبریز بدنیا آمد. در جوانی بواسطه مراقبت پدرش کسب کمال نمود و در فرا گرفتن علوم متداوله آن عهد و فضایل و حسن خط کوشید.

در رمضان ۱۲۵۰ قمری که پدرش قائم مقام، پس از مرگ فتحعلیشاه، با اتفاق محمدشاه به تهران وارد شد و شاه را بر تخت پادشاهی نشانید وزارت داخله را به میرزا محمد پسر بزرگ خود داد.

نامبرده در این سمت باقی بود تا اینکه قائم مقام خدمتگذار را در ماه صفر ۱۲۵۱ قمری بامر محمدشاه بوضع فجیعی کشتند و بعد نظر شاه بر این بود که فرزندان او را هم کور نمایند.

میرزا محمد، پس از این فاجعه، ناچار با برادر و بستگان خود مدتی در مسجدشاه تحت حمایت میرزا ابوالقاسم امام جمعه و سپس در حضرت عبدالعظیم متحصن شد. بعد مدت دو سال در قم، باز هم بعنوان تحصن، با سختی و دشواری میزیستند تا اینکه عاقبت شاه اجازه داد که بمراقبه<sup>۳</sup> رفته در آنجا بدون تشویش و اضطراب اقامت نمایند. توقف آنان در اراک تا سال ۱۲۷۴ قمری ادامه داشت در این سال بواسطه اقدامات میرزا محمدحسین دبیرالملک فراهانی که از عموزادگان قائم مقام بود میرزا آقاخان نوری صدراعظم فرزندان قائم مقام را از مغضوبی بیرون آورد و دوباره در دربار سلطنت رجوع خدمتی بایشان نمود. میرزا محمد از قبول شغل در دربار قاجاریه بکلی امتناع ورزید و فقط به برقراری مواجب و مقرری و آسودگی خیال قناعت کرد و از این تاریخ محترمانه گاهی در تهران و گاهی

۱- از سال ۱۲۴۳ تا ۱۲۴۷ قمری.

۲- عکس میرزا محمدخان ندیم باشی در جلد پنجم رجال ایران صفحه ۲۸۲ منعکس

است بدانجا رجوع شود.

۳- اراک.



در عراق میزیست و در سال ۱۳۰۱ قمری در سن تقریباً هفتاد سالگی در تهران دوگذشت و در حضرت عبدالعظیم در نزدیکی قبر پدرش بخاک سپرده شد.  
میرزا محمد مردی ولود و کثیرالاولاد بوده و پس از مرگش ۱۳ پسر و چهار دختر از وی باقیمانده.

حکومت یزد که در جزو حکومت های مسعود میرزا ظل السلطان بود  
محمد  
در سال ۱۳۰۳ هجری قمری میرزا محمد معدل الملک شیرازی را  
از طرف خود بحکومت یزد فرستاد و با اصطلاح نایب الحکومه نمود.  
نامبرده پیش از یکسال حاکم نبود و بعد بجای او میرزا محمد اقبال الملک منصوب  
و فرستاده شد.

حاج محمد علی پیرزاده در سفرنامه خود درباره معدل الملک این چنین مینویسد :  
دهنگام توقف حقیر در بمبئی بقدر دوپست خانوار جمعیت از دست حکومت یزد که معدل-  
الملک شیرازی بود فرار کرده به بمبئی آمدند و فارسی ها آنها را جمع آوری نموده جا و  
مکان و منزل داده هر کدام را بکاری مشغول ساخته که کار بکنند و محتاج نشوند .  
فراد ایرانی های بد بخت بخارج از مملکت فقط منحصر باعمال معدل الملک نبوده همه حکام و  
رؤسای قشون ما بلکه بیشتر مأمورین دولت معدل الملک بوده اند.

من سابقاً بسیاری از هموطنان خود را دیدم که لانه و آشیانه خود را گذاشته از دست  
مأمورین دولت به مرو - عشق آباد - تازه شهر - شهرهای قفقاز - عراق و هندوستان مهاجرت  
کرده بودند و باید صریح گفت :

الْمَلِكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَ لَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ

محمد  
پس از اینکه جعفر خان زند در سال ۱۲۰۱ قمری باقر خوراسگانی<sup>۱</sup>  
را که از طرف آغامحمدخان قاجار حاکم اصفهان بود گشت و بعد  
که خان قاجار پسر جعفر خان غلبه کرد، در سال ۱۲۰۳ قمری محمد حسین خان پسر بزرگ  
باقر خان را بحکومت اصفهان تعیین نمود و خود به تهران بازگشت و چون جعفر قلیخان  
برادر صلیبی<sup>۲</sup> و سردار معروف آغامحمدخان که طالب حکومت اصفهان بود و متوقع نبود  
که با بودن او محمد حسین خان پسر باقر خان بحکومت اصفهان منصوب شود و آغامحمدخان  
هم از طرفی به برادر خود اطمینان و اعتماد زیادی نداشت بدین جهت از این تاریخ رنجش

۱- مراد زرتشتی ها میباشند.

۲- خوراسگان را در بیشتر کتب تاریخ و غیره با خ مضمومه و واو مینویسند ولی در  
تاریخ قاجاریه تألیف سپهر خراسگان با خ مفتوحه و را نوشته شده است.

۳- برادر پدری.

و کدورت میان دو برادر ایجاد گردید و سرانجام آغامحمدخان او را بحیله و تزویر که ذاتی وجیلی او بود برادر را در سال ۱۲۰۵ قمری به هلاکت رسانید .

باقرخان خوداسگانی پسر دیگری داشته بنام میرزا محمدخان متخلص به امید<sup>۱</sup> برادر کهنتر محمدحسینخان که در زمان حکومت برادرش به سیاحت پرداخت و به افغانستان رفت و پس از بازگشت از آنجا به تهران آمده جزو درباریان فتحعلیشاه شد و بواسطه خدمات پدر و برادرش بقاجاریه در دربار شاه محترم و معزز میزیست تا اینکه عمر خود را پایان رسانید.



میرزا سیدمحمد مؤتمن لشکر

میرزا سیدمحمد  
مؤتمن لشکر فرزند

میرزا: سید صادق نوری و از بستگان  
میرزا آقاخان نوری، صدر انظم<sup>۲</sup>  
ناصرالدین شاه بوده<sup>۳</sup> و از سال ۱۲۳۴  
تا ۱۳۳۷ قمری لشکر نویس باشی  
خراسان بوده است<sup>۴</sup>. در سال ۱۲۷۶  
قمری که حمزه میرزا: حشمت الدوله  
فرزند بیست و یکم عباس میرزا  
نایب السلطنه والی خراسان بود  
بر حسب امر دولت باتفاق میرزا محمد  
قوام الدوله آشتیانی وزیرش<sup>۵</sup> با پنجاه  
هزار نفر سپاهی برای سرکوبی  
ترکمنان بسمت مسرو رهسپار

۱- از اشعار اوست :

۳۴ نیمه که عمر گرامی چسان گذشت

خوابم ربوده بود که این کاروان گذشت

۲- از سال ۱۲۶۸ تا ۱۲۷۵ قمری.

۳- چون در سالهایی که میرزا اسدالله خان نوری و پسرش میرزا آقاخان نوری لشکر- نویس باشی (وزیر لشکر) بودند بیشتر لشکر نویس ها و لشکر نویس باشی ها از بستگان آنان بوده اند.

۴- لشکر نویس حسابدار لشکر و لشکر نویس باشی رئیس امور حسابداری و مباشرت لشکر بوده است.

۵- معاون ایالتی.

گردیدند<sup>۱</sup>. بواسطه بی اطلاعی زمامداران ایران از جریان امور و سیاست دنیا و بی اساس بودن کار دولت بی بند و بار ما، بیشتر این لشکر بکلی از میان رفتند و یا با سارت تر کمنان درآمدند و بعداً هم مرو، از جمله چهار شهر خراسان، بتصرف روسیه درآمد.

مؤتمن لشکر لشکر نویسباشی، صاحب عنوان، نیز در این لشکر کشی همراه آنان بوده بعد سفر نامه ای تحت عنوان سفر نامه مرو و تنظیم نموده و افتضاحاتیکه برای لشکر کشی مزبور پیش آمده آنها را بطور تفصیل شرح داده است و بعد آن را بشاه<sup>۲</sup> تقدیم میکند<sup>۳</sup>.



میرزا احمدخان نوری لشکر نویس  
که بعداً ملقب به جلاءالدوله شد

مؤتمن لشکر پس از این لشکر کشی افتضاح آور مدتی در مشهد و تهران بوده و یکبار نیز به شیراز مأموریت پیدا میکند و سپس در سال ۱۳۰۶ قمری دوباره بسمت لشکر نویس باشی خراسان منصوب و روانه آن سامان میشود. چندی در مشهد بوده و بعد برای بار دوم با همان سمت سابق به شیراز میرود و در سال ۱۳۱۸ قمری هنگامیکه از شیراز مأمور و رهسپار مشهد بوده در نیشابور فوت میکند و در مشهد در دارالضیافه آستانقدس رضوی بخاک سپرده میشود.

حبیب الله خان قاجار دولو موقر السلطنه در ایامیکه داماد مظفر الدین شاه و در دربار بود با جمعی از آزادی

خواهان و روشنفکران آن زمان که انجمنی داشتند رابطه داشت و برای اینکه شاه و درباریان را بترسانند و آنان را با آمال و آرزوهای ملت همراه نمایند شب نامه هاییکه منتشر میکردند بتوسط موقر السلطنه در رختخواب شاه می انداختند یا روی میز تحریر او میگذاشتند. اذاعضای انجمن مزبور یکی هم میرزا سید محمد مؤتمن لشکر<sup>۴</sup> و پسرش میرزا محمد علیخان نوری بودند.

سید احمد کسروی در این باره در تاریخ مشروطیت ایران تألیف خود مینویسد :

- ۱- بشرح حال حشمت الدوله بجلد اول صفحه ۴۶۲ و قوام الدوله بجلد سوم صفحه ۲۶۷ رجال ایران رجوع شود.
- ۲- ناصرالدین شاه.
- ۳- در سال ۱۳۴۷ خورشیدی دانشگاه تهران سفرنامه مزبور را در جزو دو سفرنامه دیگر چاپ و منتشر نمود.
- ۴- متوفی در سال ۱۳۱۸ قمری.





میرزا احمد علی خان لشکر نویس پسر  
مؤتمن لشکر

میرزا محمدعلیخان<sup>۱</sup> بهنگام دستگیری چون شب بود و در پشت بام خوابیده بودند از سراسیمگی از بام افتاد و پس از چند ساعتی در اداره شهربانی درگذشت.

میرزا احمدخان نوری پسر دیگر مؤتمن لشکر در ایامیکه پدرش در خراسان لشکر نویس باشی بود او نیز سمت لشکر نویسی داشت و بعد ملقب به جلاهدوله گردید. اعیان مؤتمن لشکر که در مشهد مقیم بودند کلمه جلائی را برای نام خانوادگی خویش اختیار نمودند.

محمدخان قاجار دولو فرزند میرزا علیخان دولو حاکم استرآباد<sup>۲</sup> پس از اینکه میان دو طایفه قاجار<sup>۳</sup> بمساعی آغامحمدخان مؤسس سلسله قاجار معاهده ای منعقد گردید و دشمنی های گذشته بکلی مرتفع و با هم آشتی کردند محمدخان را در دستگاه خویش وارد کرد و تا آغامحمدخان زنده بود محمدخان یکی از فرماندهان و سرداران او بشمار می آمد و بعد در سلطنت فتحعلیشاه بیش از پیش ترقی کرده مدتی حاکم کزاز و ملایر بود و در حکومت محمدولی میرزا<sup>۴</sup> در سال ۱۲۲۱ قمری به نیابت<sup>۵</sup> ایالت خراسان و سرداری آن نواحی بجای حسینخان سردار قاجار قزوینی منصوب گردید و در مدتی که در خراسان بود از عهده جلوگیری تاخت و تاز اوزبکها و ترکمنها بخوبی برمی آمد و در دفع فیروزالدین میرزا و صوفی اسلام که در سال ۱۲۲۲ قمری آشوبی در نواحی شرقی خراسان برپا نموده بودند خوب جنبید. صوفی اسلام کشته شد و فیروزالدین از کرده خود پشیمان شده تمکین و اطاعت نمود.

علی محمد خان پسر محمد خان ، صاحب عنوان ، داماد فتحعلیشاه شده و شوهر گوهرشاه بیگم دختر هفدهم او گردید.

۱- در سال ۱۳۱۹ قمری.

۲- میرزا علی خان از قاجارهای یوخاریباش از تیره دولو بوده و در ایامیکه حاکم استرآباد بود حسینقلی خان برادر تنی آغامحمدخان که از طرف کریم خان زند در سال ۱۱۸۲ قمری بحکومت دامغان منصوب شد و پس از چندی برضد کریم خان قوام کرده و یاغی گردید و بقتل و غارت قاجارهای یوخاریباش پرداخت و چون سرانجام نتوانست که کاری از پیش ببرد بنا بر این بکلی دفع گردید و با استرآباد گریخت. میرزا علی خان که در این ایام از طرف کریم خان حکومت گرگان را داشت حسینقلی خان را دستگیر کرده و کشت و بواسطه این اتهام که متوجه میرزا علیخان میشد مرتضی قلیخان برادر صلیبی آغامحمدخان پس از مرگ کریم خان بخونخواهی برادر به گرگان رفته میرزا علی خان را کشت.

۳- یوخاریباش و آشاقه باش.

۴- پسر چهارم فتحعلیشاه.

۵- معاونت.

محمدخان برازجانی ملقب به غضنفر السلطنه و متخاص به غضنفر

از خوانین دشتستان بوده و طبع شعر نیز داشته است . در جنگ

بین الملل اول<sup>۱</sup> نصیرده ضابط<sup>۲</sup> برازجان بود . چون انگلیس‌ها در سال ۱۳۳۳ قمری بوشهر  
را تصرف کردند تنگستانی‌ها مردانه بر علیه آنان قیام کردند و به نبرد و زد و خورد سخت  
و طفرانه پرداختند . محمدخان غضنفر نیز با خوانین تنگستانی<sup>۳</sup> شرکت کرد اما آن حدت  
و شست و حرارت آنها را در جنگ نداشت . مردی بود متظاهر بطرفداری وطن پرستان



میرزا محمدخان غضنفر السلطنه

ولی از حیث صمیمیت ضعیف و در  
تسهیلات خود ثابت قدم و پایدار نبود  
مستها با نظامیان انگلیس جنگیدند  
تا اینکه جنگ بین الملل خاتمه یافت  
و متفقین فاتح گردیدند و کابینه  
و ثوق الدوله را که انگلیس‌ها  
روی کار آورده بودند عده‌ای  
از خوانین تنگستان و غیره که با  
آنان جنگ کرده بودند از ترس  
اینکه مبادا حکومت وقت آنها را  
برای خوشنودی انگلیس‌ها دستگیر  
نماید بکوهستانهای اطراف پناه  
بردند و منتظر دفاع از خود شدند.

غضنفر السلطنه نیز ناچار از برازجان

فرار کرده به شیراز رفت و به محض ورود عبدالحسین میرزا فرمانفرما که در آن هنگام  
استاندار فارس بود دستور داد که او را زیر نظر قرار دهند . بنابراین در خانه‌ای که نزدیک  
کلیسای آرامنه واقع شده بود مدتی زیر نظر قرار گرفت و با سختی و عسرت بسر میبرد و  
باین مناسبت در این هنگام این رباعی را سروده است :

زمانه کرده بس زار و پریشم      جدا از خانه و اقوام و خویشم

کلیسا سایه افکنند بر سر من      شب و روز است صحبت با کشیشم

پس از مدتی که در شیراز بود سرانجام با شرایطی و تقدیم مبلغی آزاد شد و دوباره

۱- ۱۹۱۸-۱۹۱۴ = ۱۳۳۷-۱۳۳۳ قمری.

۲- حاکم.

۳- رئیس علی دلواری - زائر خضرخان و شیخ حسینخان چاه کوتاهی.



ضابط و کدخدای بزازجان گردید ، چندی حاکم بود چون دولت او را تحت فشار و آزار قرار داد و از او مالیات معوقه را میخواست و برای وی تکلیف مالایطاق بود بدین جهت ناچار شده با زن و بچه بکوهستانهای حوالی بزازجان پناه برد و رسماً علم یاغیگری را برافراشت دولت هم شیخ عبدالرسولخان پسرشادروان شیخ حسینخان چاه کوتاهی را با عده‌ای تفنگچی تنگستانی مأمور قلع و قمع او کرد و در جنگیکه میان دو طرف واقع شد در اثنای زد و خورد غضنفرالسلطنه در سال ۱۳۰۸ خورشیدی کشته شد.

محمد میرزا ملک آرا پسر عباس میرزا ملک آرا و نوه محمدشاه قاجار  
محمد  
بوده و در سال ۱۲۷۶ هجری قمری در بغداد زاده شد . در سال ۱۲۹۵ قمری که عباس میرزا بواسطه مساعی حاجی میرزا حسینخان سپهسالار به تهران آمد محمد میرزا هم همراه پدر خود بود در سال ۱۲۹۸ قمری که عباس میرزا ملک آرا مدت سه سال حاکم قزوین بود وی نیابت پدر را داشت و در دو سال حکومت گیلان عباس میرزا ۲ محمد میرزا معاون حکومت بود . در سال ۱۳۱۳ قمری که شاهزاده ملک آرا برای جشن تاجگذاری نیکلای دویم بسمت سفارت فوق‌العاده مأمور دربار روسیه شد محمد میرزا سمت مستشاری هیأت اعزامی را عهده‌دار بود.

در سال ۱۳۱۴ قمری که ملک آرا وزیر عدلیه و تجارت شد محمد میرزا بازم معاونت پدر خود را داشت و ضمناً پیشخدمت شاه هم بود . پس از فوت عباس میرزا در همین سال ملقب به لقب پدر خود ملک آرا گردید و در سال ۱۳۲۴ قمری در سن ۴۸ سالگی درگذشت و در قم در مقبره محمدشاه قاجار پهلوی قبر پدرش بخاک سپرده شد.

میرزا محمد کرمانی ملقب به ناظم الاسلام فرزند علی از فضلاء و مؤلفین  
محمد  
کرمان بوده که در سال ۱۲۸۰ قمری = ۱۲۴۲ خورشیدی در کرمان زاده شد . مقدمات و سطوح را در کرمان خوب تحصیل کرد، بطوریکه آنچه را که خوانده بود میتواندست بخوبی تدریس کند.

سپس در سال ۱۳۰۹ قمری = ۱۲۷۰ خورشیدی از کرمان به تهران آمد و میخواست به تحصیلات خود ادامه دهد و نظرش بر این بود که مجتهد و صاحب فتوی شود ولی موفق نگردید و چون از شاگردان میرزا آقاخان کرمانی و نیز با جمعی از روشنفکران معاشر

۱- در روزنامه شرافت ورود عباس میرزا را به تهران در سال ۱۲۹۴ قمری و در جلد سیم منتظم ناصری در سال ۱۲۹۵ قمری ذکر شده است. پس از ورود به تهران ناصرالدینشاه برای عباس میرزا شهزاد تومان و برای محمد میرزا یک هزار و پانصد تومان سالیانه حقوق معین کرد.

۲- سالهای ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ قمری.

و محشور بود او نیز سرپرشوری داشت و در زمره روشنفکران بشمار می‌آمد.

پس از اینکه با سید محمد طباطبائی معروف به سنگلجی و بستگان او آشنا شد شادروان سید محمد مدرسه‌ای بنام اسلام تأسیس کرد و میرزا محمد کرمانی را به نظامت آن مدرسه انتخاب نمود و چون میرزا محمد در مدرسه اسلام ناظم بود باین مناسبت چندی بعد لقب ناظم-الاسلامی برای او گرفته شد و ملقب به ناظم‌الاسلام گردید.

مدتی اداره امور مدرسه اسلام با وی بود و چون بعد داخل در سیاست و مقاله‌نویسی و تشکیل انجمن‌های سری شد باین جهات از مدرسه کناره کرد و بتألیف کتاب تاریخ بیداری ایرانیان پرداخت<sup>۱</sup> و بعد در سال ۱۳۳۰ قمری = ۱۲۹۰ خورشیدی بعضویت استیفاف کرمان منصوب و بکرمان رفت. شغل قضاوت هم برای او نپائید و از آن شغل کناره گرفته بوکالت دادگستری و پس از آن بوعظ و منبر پرداخت و در سال ۱۳۳۷ قمری = ۱۲۹۷ خورشیدی بناخوشی انفلوآنزا در سن ۵۷ سالگی در کرمان درگذشت.

نامبرده علاوه بر تاریخ بیداری ایرانیان مقامات حریری را نیز ترجمه کرده که گویا ترجمه مزبور ازین رفته است.

محمد  
شیخ محمد خیابانی در سال ۱۲۹۷ قمری = ۱۲۵۸ خورشیدی در تبریز زاده شد. در ایام کودکی سفری بروسیه نمود و پس از بازگشت از آنجا در سلك روحانیت درآمده و در زمره ائمه جماعت داخل شد و در مسجد کریم‌خان واقع در محله خیابان باقاهه نماز جماعت میپرداخت. در جنبش مشروطیت از مشروطه خواهان گردیده و نماینده انجمن ایالتی تبریز گردید. هنگام بلوای تبریز و زد-خوردتهائیکه روی میداد او نیز خود را مسلح نموده و جداً بهواخواهی مشروطه اقدام می نمود و پس از افتتاح دوره دوم مجلس در سال ۱۳۲۷ قمری = ۱۲۸۸ خورشیدی از تبریز به نمایندگی مجلس انتخاب شد و به تهران آمد.

در سال ۱۳۲۹ قمری = ۱۲۸۹ خورشیدی که دولت تزاری روس بایران اولتیماتوم داد خیابانی از نمایندگان بود که سخت با قبولی اولتیماتوم مزبور مخالفت نمود. در این سال که مجلس بامر ناصرالملک نایب السلطنه منحل گردید خیابانی بروسیه رفت و چون در این ایام صمدخان شجاع الدوله بدستکاری و حمایت روس‌ها بر تبریز مسلط گردیده بود مانع آمدن او به تبریز بود. سرانجام بوساطت میرزا عبدالکریم امام جمعه در سال ۱۳۳۰ قمری =

۱- تاریخ مزبور تاکنون سه بار چاپ شده است و کاملترین آن چاپی است که انتشارات بنیاد فرهنگ ایران آن را در سه جلد در سال ۱۳۴۶ خورشیدی چاپ کرده است.

۱۲۹۰ خورشیدی به تبریز بازگشت<sup>۱</sup> و خواست که کار سابق خود را که محراب و منبر



شیخ محمد خیابانی

باشد دوباره از سر گیرد بواسطه بودن شجاع الدوله در تبریز و تنفر قسمتی از مردم از مشروطه و مشروطه خواه خیابانی مأموم و مریدی پیدا نکرد.

پس از انقلاب روسیه روزنامه تجدد را در سال ۱۳۳۷ قمری = ۱۲۹۷ خورشیدی در تبریز دائر و منتشر کرد و چند نفری نیز در نوشتن مقالات باو کمک میکردند. در سال ۱۲۹۸ خورشیدی = ۱۳۳۸ قمری که وثوق الدوله با گرفتن پولی از انگلیسها قرارداد کذائی ۱۹۱۹ را با آنان بست و ایران را به تحت الحمایگی انگلستان در آورد.

خیابانی بواسطه این خیانت برضد وثوق الدوله و حکومت مرکزی قیام نمود و قیام وی همین طور ادامه داشت تا اینکه حکومت خیانت شمار وثوق الدوله سقوط کرد و با پول زیادی که در مدت دو سال زمامداری برای خویشان جمع آوری کرده بود رهسپار اروپا گردید و مشیر الدوله بجای او نخست وزیر شد.

مشیر الدوله<sup>۲</sup> در این هنگام مهدیقلی هدایت مخبر السلطنه وزیر دارائی کابینه خود را با اختیاراتی به استانداری آذربایجان منصوب و روانه نمود و او پس از ورود به تبریز قیامیون را بزودی دفع نمود و خیابانی نیز که در خانه یکی از همسایگان خود پنهان شده بود در سال ۱۳۳۸ قمری = ۱۲۹۹ خورشیدی در سن ۴۱ سالگی کشته شد.

قضاوت درباره خیابانی قدری مشکل است. جمعی او را خوب و جمعی دیگر او را بد میدانند.

۱- میرزا عبدالکریم امام جمعه فرزند میرزا عبدالرحیم امام جمعه از خانواده میرزا احمد مفائی مجتهد معروف بوده و در سال ۱۳۳۶ قمری = ۱۲۹۶ خورشیدی در تبریز با پسرش بیوک آقا کشته شد.

۲- حسن پیرنیا.

در اینکه او مردی با استعداد - درستکار - ناطق زبردست و مرد جاه‌طلبی بوده در آن حرفی نیست و پس از کشته شدنش معلوم شد، در این مملکتی که همه برای پول و استغلامه جان‌فشانی میکنند، از مال دنیا چیزی نداشته است از کارهای خوب اوقیام بر علیه خیانت‌کاری و توفالدوله و قرارداد ۱۹۱۹ میباشد.

بطوریکه گفته شد نامبرده ناطقی زبردست بود و کلامی مؤثر داشت. نطق‌های خود را بترکی اداء میکرد و بعد ترجمه آنها در روزنامه تجدد بفارسی انتشار می‌یافت و معلوم نیست که اگر نطق‌های خود را بفارسی بیان میکرد همچنان فصیح و بلیغ و مؤثر واقع میشد یا نه؟

حاج میرزا محمد فیض‌فرزند علی‌اکبر در سال ۱۲۹۳ هجری قمری

محمد

در قم تولد یافت در جوانی برای تکمیل تحصیلات خویش به تهران

آمد و در حوزه درس علمای اعلام وارد شده مدتی از محضر آنان استفاده نمود. سپس در سال ۱۳۱۷ قمری در سن ۲۴ سالگی به نجف رهسپار شد و در آنجا به تحصیلات خویش ادامه داد تا اینکه بدرجه اجتهاد نایل گردید. پس از ۱۶ سال اقامت در نجف در سال ۱۳۳۳ قمری به قم بازگشت و در آنجا مقیم گردید و از علمای طراز اول آنجا و از مراجع تقلید بشمار می‌آمد و در سال ۱۳۷۰ قمری = ۱۳۲۹ خورشیدی در سن ۷۷ سالگی در قم درگذشت و در همانجا بخاک سپرده شد.

دولت در مسجدشاه برای او مجلس ختمی گذاشت و سپهبد حاج علی رزم‌آرا نخست‌وزیر وقت برای برچیدن مجلس ختم به مسجد آمد که ناگهان از پشت سر هدف سه گلوله خلیل تهماسبی که هر سه گلوله بوی اصابت نمود واقع شد<sup>۱</sup> و هماندم جان بداد و درگذشت.

سید محمد حسینی شیرازی متخلص به قدسی فرزند میرزا سلطانعلی

محمد

دارابی<sup>۲</sup> از فضلاء - شعراء و خوشنویسان زمان خود بوده که خط

نستعلیق را بشیوه میرعماد مینوشته است. در سال ۱۲۸۸ قمری در شیراز متولد شد و در همانجا تحصیل نمود. قدسی شوهر خواهر فرصت<sup>۳</sup> از شاگردان شیخ مفید متخلص به داود بوده و در محضر درس او تحصیل علم و معرفت کرده است.

در اواخر عمر در گردن او مرضی و در دستش رعشه‌ای پیدا شد که باعث زحمتش بود و در این وضع و حال بسیار تنگدست و درویش بود و در نهایت سختی و عسرت زندگی میکرد و بهیچ وجه مناعت طبع خویشتن را از دست نداده بود و در سال ۱۳۲۱ خورشیدی = ۱۳۶۱ قمری در سن ۷۴ سالگی در شیراز درگذشت.

۱- حرفهای دیگری هم در این باب میزنند.

۲- پدران او از حکمرانان داراب بوده‌اند.

۳- فرصت‌الدوله.



سیده محمد قدسی

از آثار وی علاوه بر دیوان اشعار، چاپ اول کتاب آثار عجم تألیف فرست و دیوان حافظ که در بمبئی بطبع رسیده است هر دو بخط او میباشد.

۱- قدسی تخلص چند نفر دیگر نیز بوده از آن جمله ،

۱- قدسی خراسانی از اهالی افراین که خواهرزاده و شاگرد میرزا محمدعلی سنگلاخ و از خوشنویسان بوده است . در ایامیکه میرزا سنگلاخ خبوشانی در اسلامبول میزیست او را بدانجا خواست قدسی هم به نزد او رفت و خط نستعلیق و شکسته را از خال خود آموخت و پس از چندی از اسلامبول به مشهد آمد و از مشهد به افراین رفت و در سال ۱۲۷۰ قمری در آنجا درگذشت و در مشهد بخاک سپرده شد . نامبرده علاوه بر اینکه از خوشنویسان بوده در رشته فقه و اصول و ریاضی نیز استاد بود . و شعر هم میگفت و تخلصش بطوریکه گفته شد قدسی بوده است.

۲- میرزا علی اصغرخان امین السلطان اتابک اعظم نیز در اشعار خویش قدسی تخلص میکرده از آن جمله در اشعارش میگوید :

دوش در خلوت دل حضرت وحدت میگفت قدسیا نرگس شهای تو در خواب افتاد

\*\*\*

مژده ای مجمع احباب که از میکده باز قدسی دلشده سرمست و غزلخوان آمد

\*\*\*

قدسیا گرچه ترشروی نشسته است ولی زیر چشمش نظری خوش به من مسکین است  
بقیه پاورقی در صفحه بعد



میرزا محمد متخلص به سها از جمله ادباء و شعراء بوده و فرزند رضاقلی خان همای شیرازی میباشد و در سال ۱۲۶۲ قمری در شیراز زاده شد. نامبرده دارای دیوان اشعار است که گویا هنوز بطبع نرسیده است<sup>۱</sup> و در سال

محمد



میرزا محمد سها

۱۳۳۸ قمری در سن ۷۶ سالگی در اصفهان درگذشت و در همانجا ب خاک سپرده شد.

بقیه یادرقی از صفحه قبل

۳- میرزا جلال الدین محمد شیرازی ملقب به مجدالاشراف پیشوای سلسله ذهبی متوفی در سال ۱۳۳۱ قمری نیز تخلص قدسی بوده است.

۴- میرزا عبدالحسین متخلص به قدسی متولد در سال ۱۲۸۷ قمری فرزند میرزا محمد علی (متوفی ۱۳۱۳ قمری) خوشنویس معروف اصفهانی از مشاهیر فضلاء و خوشنویسان نسخ و ثلث بود و در سال ۱۳۲۵ خورشیدی در سن ۷۹ سالگی در اصفهان درگذشت.

۵- میرزا زمان رشتی هم قدسی تخلص میکرده و در کتاب المآثر و الآثار درباره وی چنین گفته شده است :

شاعری است مشهور و بقدرت طبع و علو سن مذکور و قدسی تخلص میکند.

۶- میرزا سیدعلی از سادات اخوی تخلص قدسی بوده و در سال ۱۳۳۵ قمری درگذشت.

۱- در جلد دوم دیوان طرب یا برگزیده اشعار سه شاعر اصفهانی اشعاری از سها در دیوان مزبور ذکر شده است.

محمد متخلص به فرخی و معروف به فرخی یزدی فرزند ابراهیم  
یا محمد ابراهیم که در سال ۱۳۰۶ هجری قمری = ۱۲۶۷ خورشیدی

محمد

در یزد تولد یافت . در جلد سوم تاریخ جراید و مجلات درباره وی این چنین نوشته شده است : «مقدمت عربی را در آن شهر فرا گرفته و از همان جوانی دارای ذوق سرشار و طبع بلند بود. در سنه ۱۳۲۸ قمری به تهران آمد و در این شهر شروع بسرودن اشعاری راجع بازادی نمود و بعداً در تهران روزنامه طوفان را دائر کرد. در سنه ۱۳۱۸ زندانی شد و در همان سال در زندان مقتول گردیده»<sup>۱</sup>.

سابق بر این معمول چنین بود که شعراء چاپلوس و استفاده جو در مدح حکام اعم از صالح یا طالح اشعاری میگفتند . فرخی برخلاف آنان در ذم ضمیم الدوله قشقایی که در سال ۱۳۲۸ قمری = ۱۲۸۸ خورشیدی حاکم یزد بود اشعاری سرود او هم دستور داد که لب های او را بهم دوختند سپس او را بزندان افکند . خود فرخی در این باره چنین گوید :

شرح این قصه شنو از دو لب دوخته ام

تا بسوزد دلت از بهر دل سوخته ام

این موضوع در مجلس مطرح و مورد پرسش از وزیر کشور واقع شد.

فرخی در اواخر سال ۱۳۲۸ قمری به تهران آمد و مشغول بسرودن اشعار گردید. در حکومت و ثوق الدوله عاقد قرارداد ۱۹۱۹ که از دست نشانندگان بیگانه بود مدتی زندانی شد و در کودتای ۱۲۹۹ خورشیدی نیز چندی در باغ سردار اعتماد<sup>۲</sup> زندانی بود.

در سال ۱۳۳۹ قمری = ۱۳۰۰ خورشیدی روزنامه طوفان را دائر کرد . چون روزنامه مزبور برای مقالات تندش پشت سرهم توقیف میشد و خودش نیز ممکن بود که زندانی شود باین جهت فرخی در سفارت روس متحصن شد و مدتی در سفارت روس پناهنده بود و مردم که با او آشنائی داشتند برای دیدنش با نجا میرفتند . پس از مدتی که گذشت و مذاکراتی با سفارت بعمل آمد دولت باو تأمین داد و یکی از روزها سردار سپه وزیر جنگ<sup>۳</sup> سفارت روس رفته او را با خود بیرون آورد.

۱- در سال ۱۳۱۵ خورشیدی زندانی شد نه در سال ۱۳۱۸.

۲- خسروخان مقتدر نظام سردار اعتماد چون رئیس قورخانه و آتش بازی هم زیر نظر او بود و غیر از این کار دیگر نداشت و کار برجسته اش آتش بازی بود باین مناسبت مردم او را سردار فشفشه نیز میگفتند و چون عده زندانیان مخصوصاً زندانیان سیاسی در این ایام زیاد شده بود باغ او را که در خارج شهر واقع شده بود در سال ۱۲۹۹ خورشیدی اختصاص بزندانیان داده بودند.

۳- رضاشاه پهلوی.

در دوره هفتم<sup>۱</sup> از یزد به نمایندگی مجلس انتخاب شد. حد اواخر و نزدیک به پایان دوره هفتم بطلت مخالفتش با حکومت دیکتاتوری ناگزیر گردید که در مجلس متحصن شود و چندین شب در مجلس خوابید سپس پنهانی از آنجا فرار کرده سر از مسکو درآورد<sup>۱</sup> در این ایام دولت شوروی بجهاتی سیاستش اقتضای میکرد که با ایران بمسالمت و کجدار و مریز رفتار کند باین جهت چندان روی خوشی به فرخی نشان داده نشد و او ناگزیر گردید که از آنجا خارج شود. چون گذرنامه نداشت دولت ایران برای او گذرنامه ای صادر و برایش به مسکو فرستاد او از مسکو به برلن رفت و چون پولی نداشت که در آنجا بماند همین طور سرگردان و پریشان بود. در این هنگام تیمورتاش وزیر دربار وقت که در سال ۱۳۱۱ خورشیدی برای مذاکره درباره نفت به مقصد لندن با اروپا رفت<sup>۲</sup>، فرخی را در برلن ملاقات کرد و باو تأمین داد که بایران بازگردد او هم بایران بازگشت. چندی آزاد بود و میگشت لکن پنهانی زیر نظر بود.

در ایامیکه روزنامه نگار بود مقداری کاغذ روزنامه از کاغذ فروشی بنام آقارضا خریده بود و از پولش فقط سه هزار ریال<sup>۳</sup> باقیمانده بود. کاغذ فروش برای وصول طلب خود بر علیه او اجرائیه صادر کرد. فرخی چون پولی نداشت که بپردازد درخواست توقیف او را نمود<sup>۴</sup>. در هر صورت فرخی در بازداشتگاه اداره ثبت زندانی شد. مدتی در بازداشتگاه ثبت زندانی بود. چون در آنجا حرفهائی میزد که صلاح نبود بگوید و بمقاماتی برمیخورد باین جهات او را بزندان موقت شهربانی بردند و چندی بعد چون در آنجا هم ساکت نبود و حرفهای خودش را میزد و تکرار می نمود، دوباره او را از آنجا بزندان قصر انتقال دادند. در سال ۱۳۱۶ خورشیدی برای اینکه خود را از قید هستی برهاند و راحت شود بقصد انتحار مقداری تریاک خورد بعد او را در زندان معالجه کردند. بواسطه حرفهائی که در زندان میزد کارش بداد گستری کشیده شد و دادگاههای فرمایشی او را ابتداء به ۲۷ ماه بعد به سی ماه و پس از آن به سه سال حبس تأدیبی محکوم نمودند. پس از محکومیت! در زندان موقت شهربانی بود چون در آنجا بلند بلند حرفهائی بی باکانه میزد و انبوه زندانیان می شنیدند و گوش میدادند شهربانی او را از آنجا بزندان قصر انتقال داد. چون عده زندانیان در قصر زیادتر از شهر بود و فرخی هم حرفهای خودش را قطع نمیکرد و از این راه در درس و زحمتی برای شهربانی فراهم شده بود بنابراین او را دوباره از زندان

۱- در سالهای ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ خورشیدی.

۲- موضوع قرارداد نفت و تجدید امتیاز آن قبلا حل شده بود و تیمورتاش از قضیه حل شدن

آن بکلی بی خبر بود و چندان اطلاعی نداشت.

۳- سیصد تومان.

۴- بعضی ها هم گفتند که مقاماتی او را وادار باین کار کردند.

قصر به زندان موقت شهربانی منتقل و در زندان انفرادی که خداوند نصیب احدی نکند جایش دادند با این حال و با این وضع او از دادکشیدن و فریاد کردن و خود را معرفی نمودن کوتاهی نمیکرد. سرانجام بمصداق اینکه زبان سرخ سرسبز میدهد بر باد در سال ۱۳۱۸ خورشیدی در سن ۵۱ سالگی در بیمارستان زندان بطور اسرارآمیزی درگذشت و گفته شده که بوسیله تزریق آمپول هوا کلکش را کردند. هم شهربانی راحت شد و هم خود او.

فرخی مجرد میزیست و اخلاقش تعریفی نداشت. رویه فرسنگ زندگانیش مانند سایر

شعراء بود.



محمد معین

دکتر محمد معین  
محمد  
فرزند شیخ ابوالقاسم

در سال ۱۲۹۱ خورشیدی در رشت زاده شد. تحصیلات خود را در رشت و در تهران در مدرسه دارالفنون و دانشسرای عالی نمود و سرانجام استاد دانشگاه در دانشکده ادبیات گردید و تا سال ۱۳۴۵ خورشیدی در دانشگاه تهران تدریس میکرد و در این سال به ناخوشی بیهوشی علاج ناپذیری مبتلی شد و در سال ۱۳۵۰ خورشیدی در سن ۵۹ سالگی در حال بیهوشی در تهران درگذشت و در آستانه اشرفیه رشت بخاک سپرده شد.

از وی آثار با ارزشی باقیمانده است.

حاج محمد نمازی فرزند حاج محمد حسن نمازی در سال ۱۲۲۵ خورشیدی در شیراز زاده شد. نامبرده از متمولین و از مردان

محمد

خیر و نیکوکار بود. از آثار خیریه او سازمان لوله کشی آب شیراز - بیمارستان پانصد





محمد نمازی

تختخواهی نمازی در شیراز - آموزشگاه عالی پرستاری نمازی و سازمان خیریه بنیاد ایران میباشد که به وسیله وهزینه شخصی آن مرحوم تأسیس شده است وپاکش که سایر ثروتمندان ایران نیز بوی تأسی کرده و از خود آثاری مانند او بجای گذارند.

نامبرده در فروردین ماه سال ۱۳۵۱ خورشیدی در شیراز در بیمارستان نمازی که خود آن مرحوم آن را تأسیس کرده بود در سن ۷۶ سالگی درگذشت.

محمد ابراهیم معروف به حاجی آقا اولیا سمیع پسر محمدحسین اولیا سمیع فرزند سمیع خان که همه خاندان او بهمین نام شهرت

دارند.

اولیاء سمیع از خوشنویسان بنام بوده که از علوم ادبیه نیز بهره وافی داشت و در شیراز میزیسته و شعر نیز میگفته و در اشعار خویش صفا تخلص میکردند است . سپس به هندوستان رفت و سالها در بمبئی به نوشتن کتاب با مرکب چاپ مشغول بود و از راه کتابت مردی سرمایه دار شد و به تجارت پرداخت . مال التجاره ای که در کشتی گذاشته بود و به مقصدی حمل میکرد کشتی غرق شد و اموال وی از میان رفت و تهیدست گردید و حاصل کوشش زندگیش ناگهان پیاد رفت . پس از این واقعه از بمبئی به حیدرآباد دکن رفت و در مدت اقامت خویش در آنجا شغل آموزگاری را پیشه خود ساخت و بتدریس زبان فارسی پرداخت . در اواخر عمر بایران بازگشت و در سال ۱۳۰۱ قمری = ۱۲۶۲ خورشیدی در شیراز درگذشت و جنازه اش را به عتبات انتقال دادند.

کتبیکه بخط او نوشته شده و در بمبئی چاپ شده است از این قرار میباشد :

کنزالمصاب - دیوان حافظ - اخلاق ناصری - انوار سهیلی - شش دفتر مثنوی - تاریخ و صف - دیوان قآنی - شاهنامه فردوسی بقطع بزرگ و شاهنامه بقطع کوچکتر.

محمد ابراهیم  
امیر محمد ابراهیم خان ملقب به شوکت الملك و معروف به شوکت - الملك دوم پسر کهتر میر علم خان حشمت الملك و پدر امیر اسدالله علم وزیر کنونی دربار شاهنشاهی بوده و در سال ۱۲۵۹ خورشیدی زاده شد . در سال ۱۳۲۱ قمری



در سلطنت مظفرالدینشاه قاجار امیر محمد اسمعیل خان شوکت‌الملک اول که حاکم قاین بود به تهران احضار شد<sup>۱</sup> و کریم‌دادخان معززالملک نردینی<sup>۲</sup> موقه<sup>۳</sup> بجای وی حاکم قاینات گردید و ضمناً از طرف دولت مأمور بود که شوکت‌الملک را به تهران روانه نماید<sup>۴</sup>.

شوکت‌الملک چون ناخوش و رنجور بود نتوانست به تهران برود و بعوض خود محمدابراهیم خان برادرکهنتر خویش را به تهران فرستاد. محمدابراهیم خان در تهران بود که محمداسمعیل خان شوکت‌الملک در سال ۱۳۲۲ قمری درگذشت. پس از فوت وی امیر محمد ابراهیم خان برادرش ملقب به شوکت-



محمدابراهیم خان امیر شوکت‌الملک

الملک شده و بجای وی بحکومت قاینات منصوب گردید<sup>۴</sup>.

امیر محمد اسمعیل خان شوکت‌الملک چون بلاعقب بود و اولادی نداشت تمام املاک- عمارات و اندوخته‌های حکام سابق که در نزد او جمع شده بود دفعه<sup>۵</sup> بتصرف امیر محمدابراهیم خان شوکت‌الملک دوم درآمد. باوجود اینکه خودش ذاتاً مرد سخاوتمندی بود تمول معتنی به برادر هم که بوی رسید بر سخاوتش بیش از پیش افزوده شد. دست بزدل و بخشش بکشاد و ابواب جود و انعام بر روی اشخاص باز نمود و در این باب شهرتی پیدا کرد و معنون گردید.

شوکت‌الملک در زمان حیات خویش اوضاع و احوال مملکت را خوب تشخیص داده بود که از چه قرار است. رفتار و اعمال خود را با اوضاع زمان تطبیق میداد. مدارسی را در محل حکمرانی خود تأسیس کرد و نفاق داخلی خانوادگی خود را برطرف نمود. گذشتهائی کرد بدین معنی که حکومت قاین را به امیر معصوم خان حسام‌الدوله و حکومت سیستان را به محمدرضاخان مصصام‌الدوله برادرزادگان خویش واگذار نمود و خود از کارها کنار کشید و به کارهای شخصی و خانوادگی خویش پرداخت.

- ۱- احضار حکام ولایات در این مواقع فقط برای سر کیسه کردن آنان بوده است.
- ۲- پدر عبدالحسین تیمورتاش.
- ۳- معززالملک در اواخر عمر ملقب به امیرمنظم گردید و پسرش عبدالحسین لقب پدر را اختیار نمود و معززالملک شد.
- ۴- در این جا موضوعاتی هم در کار بود.

در زمان سلطنت پهلوی چون مورد توجه شاه واقع شد بیش از پیش ترقی کرد و در سال ۱۳۱۵ خورشیدی والی فارس شد و در اواخر سال ۱۳۱۶ خورشیدی به تهران برگشت و در سال ۱۳۱۷ در کابینه محمود جم و در سال ۱۳۱۸ در کابینه احمد متین دفتری و در سال ۱۳۱۹ در کابینه علی منصور و در سال ۱۳۲۰ خورشیدی در کابینه محمدعلی فروغی سمت وزیر پست و تلگراف منصوب شد. در سال ۱۳۲۳ خورشیدی مبتلی به ناخوشی قلب گردید و مدتی در بیمارستان رضانور بستری بود. پس از مختصر بهبودی به قاین معاودت نمود و در همین سال در نتیجه عارضه قلبی در آنجا در سن ۶۴ سالگی بدرود حیات گشت و در مشهد در حرم امامرضا (ع) در صفای که مخصوص امیرای این خاندان است ب خاک سپرده شد. نامبرده طبع شعر هم داشته و در اشعار خویش شوکت تخلص میکرده است.

آقا محمد اسمعیل حیرت پسر حاجی عطاءالله مازندرانی الاصل مشهور  
**محمد اسمعیل** به کشمیری بوده و مدتی نیز در هندوستان اقامت داشته سپس به بخارا میروید و در آنجا مقیم میشود و مدتها در سرای میرزا گل حجره داشته و مشغول به تجارت بوده و ضمناً طبع شعر هم داشته و در اشعار خویش حیرت تخلص میکرده است. در بعضی از کتب دیده شد که بدون تحقیق و تتبع کامل اشتباهاً او را با میرزا اسمعیل متخلص به حیرت پسر محمدعلی تهرانی مترجم تاریخ سرجان ملکم انگلیسی و صاحب منظومات یکی دانسته اند در صورتیکه این حیرت غیر از آن حیرت بوده است.

محمد اسمعیل خان پسر بزرگ حاج اسدالله خان فرزند حاج ابراهیم  
**محمد اسمعیل** خان اعتمادالدوله شیرازی در سال ۱۲۱۷ قمری، که فتحعلیشاه پدرش را در سال ۱۲۱۵ قمری کور کرده بود، در اصفهان متولد شد. در سال ۱۲۲۶ قمری که بستگان اعتمادالدوله، در اصفهان جمع آوری شده بودند، همگی مورد بخشایش شاه واقع شدند و در ضمن مخیر گردیدند بهر گجا که میل دارند بروند و ساکن شوند. در این سال محمد اسمعیل خان در سن ۹ سالگی به همراه پدر کور خویش به بروجرد، به نزد محمدتقی میرزا حسام السلطنه پسر هفتم فتحعلیشاه که حاکم بروجرد بود، رفت.

تحصیلات خود را بطور خوبی در آنجا انجام داد و بعداً از ادباه - منشیان و خوشنویسان زمان خود گردید. مدتی در بروجرد سمت خوانسالاری حسام السلطنه شوهر عمه خود را عهده دار بود و در سال ۱۲۴۲ قمری که پدرش با خانواده خویش به شیراز بازگشت او هم به همراه پدر خود بشیراز رفت و در دستگاه حسینعلی میرزا فرمانفرما وارد خدمت شده ندیم او گردید و سفرأ و حضرأ منادمت و مصاحبت مخصوص او را داشت. در سال ۱۲۸۰ قمری که پدرش حاج اسدالله خان در گذشت از شیراز به تبریز رهسپار گردید و در

آنجا نیز منادمت مظفرالدین میرزا ولیمهد را اختیار نمود . از این رهگذر سرمایه‌ای بهم بسته به شیراز بازگشت و در سال ۱۲۸۹ قمری در سن ۷۲ سالگی درگذشت.

میرزا محمدباقر اصفهانی متخلص به رشحه مردی فاضل و شاعر بوده و از محمدکاظم واله اصفهانی<sup>۱</sup> کسب کمال و معلومات نموده است

**محمدباقر**

و در سال ۱۲۶۶ قمری در اصفهان درگذشت.<sup>۲</sup>

میرزا محمدباقر خان نائینی مشیرالملک فرزند میرزا علی محمد پسر میرزا عبدالوهاب نائینی طباطبائی در سال ۱۲۷۹ قمری در نائین

**محمدباقر**

زاده شد . مردی فاضل - باهوش و زرنگ بود . در آغاز جوانی و اوان خدمت در دستگاه میرزا حبیب‌الله خان مشیرالملک انصاری وزیرمعنون و مقتدر اصفهان بسمت نویسندگی وارد خدمت شد و چون مردی با استعداد و پشتکاردار بود بتدریج ترقی کرد تا اینکه سرانجام

جانشین و ملقب بملقب مشیرالملک انصاری گردید و پیش از اینکه ملقب به مشیرالملک شود معروف بود به منشی باشی و در نزد ظل‌السلطان مقرب و بانفوذ و در دستگاهش اقتدار زیادی داشت و بعد از مرگ ابراهیم خلیل‌خان همه‌کاره ظل‌السلطان، در سال ۱۳۱۴ قمری، مشیرالملک از این سال تا ۱۳۲۵ قمری همه‌کاره ظل‌السلطان و جملة الملک بود . پس از برچیده شدن دستگاه مزبور خانه نشین و مشغول بتدریس گردید و در مدت ریاستش کتابخانه خوبی هم برای خویشان فراهم کرده بود . نامبرده پیرو فرقه شیخیه و از



حاج میرزا محمدباقر خان مشیرالملک

۱- متوفی در سال ۱۲۲۹ قمری.

۲- بیگم دختر سید احمد هاتف اصفهانی گوینده ترجیع بند معروف که از شاهکارهای ادبیات فخرسی است نیز متخلص به رشحه بوده است .

به قصدید تو چون رشحه دیدمش گفتم کسی ندیده شکار مکس کند شهباز

او نیز در نزد واله اصفهانی کسب کمال و معلومات کرده است.

شیخی‌های باقری<sup>۱</sup> بود و<sup>۲</sup> در سال ۱۳۴۸ قمری در سن ۶۹ سالگی در اصفهان درگذشت و در کربلا بخاک سپرده شد.

پسر مشیرالملک میرزا سید مهدیحان عمادالسلطنه که داماد ظل‌السلطان هم بود در سال ۱۳۰۷ قمری = ۱۲۶۷ خورشیدی در اصفهان زاده شد. نامبرده از کارمندان دولت بود و در فارس و اصفهان و کرمان مأموریت‌هایی داشت و در دوره‌های ۴ و ۵ و ۶ و ۸ از اصفهان و دوره چهارده از نائین نماینده مجلس شورای ملی و سه دوره هم<sup>۳</sup> سناتور بود. در سال ۱۳۰۴ خورشیدی در کابینه سردار سپه وزیر فرهنگ و در سال ۱۳۰۵ خورشیدی در کابینه مستوفی‌الممالک وزیر کشور شد و در سال ۱۳۸۲ قمری در سن ۷۵ سالگی در تهران درگذشت.

محمدباقر میرزا متخلص به خسروی فرزند محمد رحیم میرزا پسر محمدباقر  
 نهم محمدعلی میرزا دولت‌شاه پسر بزرگ فتح‌علیشاه قاجار در سال ۱۲۶۶ قمری در کرمانشاه زاده شد. تحصیلات فارسی و عربی و ادبی او خوب و شاهزاده فاضلی بود و نظم و نثرش نیز خوب بود.  
 تألیفاتی دارد و دیوان اشعارش نیز در سال ۱۳۰۴ خورشیدی چاپ شد و انتشار یافت.

نامبرده صاحب عنوان در سال ۱۳۳۸ قمری در سن ۷۲ سالگی در تهران درگذشت.

۱- پس از درگذشت حاج محمدکریم‌خان قاجار پیشوای شیخیه در سال ۱۲۸۸ قمری پسرش حاج محمدخان جانشین و پیشوای شیخیه گردید لکن حاج میرزا محمدباقر قهی معروف به همدانی که از شاگردان میرزا حاج محمدکریم‌خان و از بزرگان شیخیه بود زیر بار او نرفت و او را به پیشوائی نپذیرفت و حرفش هم این بود که جانشین وی باید شخصی اعلم و افقه افراد باشد و حاج محمدخان این مقام و مرتبه را ندارد. از این تاریخ شیخیه حاج محمدکریم‌خانی بدو فرقه منشعب شد فرقه ناطقی و فرقه باقری. پیروان حاج محمدخان و جانشینان او را ناطقی و پیروان میرزا محمدباقر را باقری میگویند.

۲- بدیهی است مملکتی که صنعت - تجارت و کشاورزیش صفر باشد و از سمتی هم مات در علوم امروزه پیشرفتی نداشته باشد این گونه حرف‌ها پیش می‌آید و هر روزه در گوشه و کنار آن مذاهب - فرق و مسالک گوناگون ایجاد میشود. بشر هرگز بیکار نمی‌ماند و باید کاری انجام دهد کار ما از این قبیل کارها است.

۳- دوره‌های اول و دوم و سوم؛



حاج میرزا محمد باقر فرزند محمد جعفر پسر محمد صادق معروف  
به همدانی<sup>۱</sup> در سال ۱۲۳۹ هجری قمری در قریه قهی<sup>۲</sup> زاده شد.

محمد باقر

مدتی در مدرسه نیم آورد اصفهان مشغول به تحصیل بود سپس به کرمان رفت و در حوزه  
درس حاج محمد کریم خان قاجار پیشوای فرقه شیخیه داخل شده و از شاگردان او گردید  
و ضمناً خیلی طرف توجه و اعتماد او بود. چندی که گذشت از طرف رئیس فرقه شیخیه  
بسمت سرپرستی و ریاست شیخیه همدان مأموریت یافت و بآن شهر روانه گردید.



پس از درگذشت حاج محمد  
کریم خان در سال ۱۲۸۸ قمری و  
جاننشین شدن حاج محمد خان پسرش  
میرزا محمد باقر سخت با انتصاب وی  
بجانشینی حاج محمد کریم خان  
مخالفت نمود و مخالفتش هم‌بمبئی بر  
این اصل بود که خود را اعلیٰ و برتر از او  
دانسته و پیشوائی شیخیه را حق مسلم  
خود میدانست و حرفش هم این بود  
که پیشوائی و جاننشین شدن نباید  
موروثی باشد هم چنانکه سید کاظم  
رشتی چون اعلیٰ شاگردان شیخ  
احسائی بود دیگران از وی تمکین  
کردند و او را به پیشوائی خویش  
برگزیدند و همچنین حاج محمد  
کریم خان که اعلیٰ شاگردان سید کاظم  
بود پیشوا گردید و اکنون هم باید  
اعلم فقهای شیخیه باید پیشوا باشد  
و همگان بوی اقتداء کنند نه پیسر  
پیشوای سابق. گفته‌اش پری منطق

حاج میرزا محمد باقر پیشوای یکی از فرق شیخیه  
و بیراه نبود بنابراین از این جا نزاع شروع شد و سرانجام میرزا محمد باقر نتوانست که  
کاملاً بر حاج محمد خان غلبه کند لکن برای خود بنا بر تمایل جمعی دسته‌ای تشکیل داد

۱- حاج میرزا محمد باقر اصلاً اصفهانی است و چون مدت سی سال در همدان ساکن

بوده بدین جهت معروف شده است به همدانی.

۲- قهی دهی است از دهستان حومه بخش کوهپایه شهرستان اصفهان.





حاج میرزا محمدباقر با عده‌ای از شاگردان و پیروان خود

و انشعابی در فرقه شیخیه ایجاد گردید و فرقه شیخیه حاج محمد کریم خانی از این تاریخ بدو دسته تقسیم شدند. دسته‌ای که هواخواه حاج محمدخان بودند آنها را ناطقی و نواطق می‌گویند<sup>۱</sup> و دسته‌ای که بطرفداری حاج میرزا محمدباقر باقیمانده آنان را باقری می‌گویند. اکنون فرقه ناطقی بجهاتی زیادتر از باقری است. شیخی‌های جندق و بیابانک و نائین و همدان باقری هستند و سایرین ناطقی میباشند. امروزه شیخی‌ها بچند فرقه تقسیم شده‌اند:

شیخه آذربایجان جمعی پیشوای خودشان را حاج میرزا محمد شفیع ثقه الاسلام و پس از وی پیرو اولاد او هستند و جمعی دیگر آخوند ملا محمد مقانی حجة الاسلام و اولاد او را پیشوای خویش میدانند.

در نزاعی که میان شیخیه و غیر شیخیه<sup>۲</sup> در سال ۱۳۱۵ قمری در همدان رویداد حاج میرزا محمدباقر پیشوای فرقه شیخیه باقری ناگزیر گردید که به نائین که جمعی شیخیه

۱- ناطقی منسوب است بوحده ناطق شیعی. وحدت ناطق شیعی معنایش اینست که در مذهب باید همیشه یک نفر ناطق یعنی پیشوا باشد و باقی صامت و ساکت باشند.  
۲- بالاسریها.

در آنجا بودند برود.

نامبرده در سال ۱۳۱۹ قمری در سن ۸۰ سالگی در جندق درگذشت و جنازه او را به مشهد برده باهتمام مرتضی قلیخان نائینی متولیباشی آستانقدس رضوی که خود نیز از باقریهها بود در یکی از حجرات شمال غربی صحن نو بخاک سپرده شد. شیخی هائیکه در مشهد تابع و پیرو او هستند غالباً در آن حجره گرد هم جمع میشوند و ضمناً هنگام نماز در آنجا نماز میگذارند.

حاج میرزا محمدباقر دارای تألیفات بسیاری است<sup>۱</sup> که قسمتی از آنها<sup>۲</sup> چاپ و منتشر شده است.

آخوند ملا محمدباقر متخلص به صحبت<sup>۳</sup> در سال ۱۱۶۲ هجری قمری در بیرم لارستان زاده شد. تحصیلات خود را ابتداء در فسا و سپس در شیراز خیلی خوب نمود بعد به لارستان بازگشت و در آنجا اهالی او را مطاع و بعنوان امام جمعه و جماعت خود برگزیدند.

### محمدباقر

حاجی علی اکبر نواب متخلص به بسمل در کتاب تذکره دلگشا تألیف خویش درباره وی این چنین مینویسد: «ملا محمدباقر صحبت متخلص لاری بشیراز آمد و بسعی تمام در تحصیل علوم شتافت و بجدود ذهنی و کثرت حافظه و استقامت سلیقه بر اقران برتری یافت و در دانشمندی مرتبه بلند و پایه ارجمند جسته گل مراد از حدیقه خاطرش رسته طومار تعلم و تعلیم را درنوردیده بوطن مألوف برگردید و در لارستان صفوف جماعت را امام و مقتدای اشراف کرام است. در تواریخ سلف اطلاعی تمام و در حل مسائل مشکله قدرتی مالا کلام دارد و در لغات عربی و پارسی و دری در نهایت استحضار و در فنون عربیه و ادبیه در کمال اقتدار است و در اواخر عمر از حلیه بصر عاری گشته بزبور بصیرت آراسته بود و در سال هزار و دوویست و پنجاه و یک<sup>۴</sup> برحمت ایزدی پیوست. دیوان شعرش از سی هزار بیت گذشته است.»

صحبت لاری ملمعی دارد که برخی از اشخاص آن را به قره‌المن نسبت میدهند در

۱- در حدود ۱۵۰ کتاب و رساله.

۲- ده کتاب و رساله.

۳- خودش میگوید:

به صحبت چو بسیار رعیت کنم      تخلص هر آئینه صحبت کنم

۴- در سن نود سالگی.

سورتیکه این موضوع بکلی اشتباه است و ملمع صحبت مال خودش میباشد و قره‌العین و جامی نیز هر یک ملمعی دارند که اشعارشان باهم خیلی تفاوت دارد و ممکن است که در بعضی از اشعار آنان تواردی صورت گرفته باشد.

صحبت لاری میگوید :

لَمِعَاتُ وَجْهِكَ أَشْرَقَتْ وَ شُعَاعُ طَلْعَتِكَ أَعْتَلَى

ز چه روآلست بر بیکم زنی بزنی که بلا بلا

و در آخر اشعار خویش میگوید:

تو که فلس ماهی حیرتی چه زنی زبهر وجود دم

بنشین چو صحبت و دم بدم بشنو خروش نهنگ لا

مطلع شعر قره‌العین این است :

جَذَبَاتُ شَوْكِ الْجَمَّتِ بِسَلْسَلِ النَّمِّ وَالْبَلَا

همه عاشقان شکسته دل که دهند جان بره ولا

و در مقطعی میگوید :

توجه فلس ماهی حیرتی که زنی به بحر وجود دم

بنشین چو طاهره دم بدم بشنو خروش نهنگ لا

مولانا عبدالرحمن نورالدین یا نورالدین عبدالرحمن جامی از شعراء و عرفای نامی

ایران متوفی در سال ۸۹۳ یا بنابر قولی ۸۹۸ هجری قمری میگوید :

نَفَهَاتُ وَصَلِكِ أَوْقَدَتْ جَمْرَاتُ شَوْكِ فِي الْحَشَا

ز غمت بسینه کم آتشی که نزد زبانه کماتشا

همه اهل مسجد و سومه پی ورد صبح و دعای شب

من و ذکر طره طلعت و من الفداء الى العشا

محمد باقر بواناتی شیدانی معروف به ابراهیم معطر فرزند صابر

شیدانی در یکی از دهستانهای بوانات متولد شده و در جوانی به

محمد باقر

شیراز رفت و معم بود.

در مدارس قدیمه مانند سایر طلاب به تحصیل پرداخت و پس از آن به تحصیل زبان

انگلیسی مشغول شده و این زبان را بخوبی فرا گرفت و در ضمن در این ایام تغییر لباس

داده و از کسوت روحانی درآمد. چون برای این عمل خویش مورد ملامت و شامت مردم

واقع شد از ترس جان خود به بوشهر گریخت<sup>۱</sup> و در آنجا ب مترجمی کنسولخانه انگلیس استخدام شد و چندی بعد از آنجا به لندن رهسپار گردید و پس از چند سال اقامت در آنجا به تهران آمد و در حدود سال ۱۳۱۰ هجری قمری = ۱۲۷۱ خورشیدی درگذشت.

ادوارد برون مستشرق انگلیسی که شاگرد او بوده و فارسی را در نزد او آموخته است در جلد اول تاریخ ادبی ایران درباره وی این چنین مینویسد : « تقریباً بیست سال پیش، چند هفته‌ای با گیب<sup>۲</sup> در لندن باهم بودیم و بتحصیل زبان فارسی اشتغال داشتیم . با بعضی از مسلمین تحصیل کرده و هوشمند که بیشتر ایرانی بودند و اتفاقاً در آن وقت در لندن توقف داشتند ، از جمله با میرزا محمدباقر بواناتی از اهل فارس محشور بودیم . در مقدمه کتاب دیگر خود موسوم به « یکسال در میان ایرانیان » که در لندن بسال ۱۸۹۳ منتشر شده است سعی کرده‌ام شخصیت وی را شرح دهم . قریحه میرزا محمدباقر بواناتی و قوه ابتکار او بلاشک از همه بیشتر بود .

و نیز برون در کتاب یکسال در میان ایرانیان راجع بوی چنین گوید : « من با یک نفر ایرانی موسوم به میرزا محمدباقر بواناتی آشنا شدم و بوانات یکی از محال ایالت فارس در ایران است . میرزا محمدباقر ملقب بابراهیم جان معطر مردی جهاننیده بشمار می‌آمد زیرا در نصف جهان سیاحت کرده بود و نیم دوجین از السنه حیه دنیا را میدانست . این مرد بدو شیعی مذهب بود و بعد درویش شد و آنگاه مسیحی گردید و سپس هر

۱- درباره فرار او از شیراز به بوشهر خودش به حسینقلی خان نواب که شاگرد او بوده و در لندن نقل کرده است در مجله کاه شماره سوم سال دوم دوره جدید این گفته را در ضمن احوال سید جمال‌الدین اسدآبادی چنین آورده شده است : چون مرا در شیراز تکفیر کردند ناگزیر بسوی بوشهر فرار کردم . اما مأموران حکومت مرا دنبال کردند و دربرازجان به من رسیدند و مرا گرفتند و قصد داشتند که برای اخذ حکم قتل نزدیکی از علماء ببرند . در این هنگامه سید جوانی از علماء که از طرف بوشهر آمده بود دربرازجان بود . مردم مرا پیش او بردند تا سید بر ادعای مردم حکم کند . سید سیلی محکمی در گوش من نواخت و گفت این ملمون کافر را در اطاق مجاور حبس کنید تا صبح حکم قتل او را بدهم . طبق این دستور مرا حبس کردند . نصف شب در باز شد و همان سید وارد شد و گفت برخیز و فوراً فرار کن . به تدبیر آن سید بدین طریق از هلهکه جان بدر بردم . بعدها چون سید جمال‌الدین به لندن آمد او را شناختم و دانستم آن سید رهاننده من سید جمال‌الدین معروف مدیر عروه‌الوقتیه بود .

نوع خدائی را انکار کرد و آنگاه مذهب یهودی را اختیار نمود و سرانجام خود او مذهبی را اختراع کرد که اسمش را «اسلام مسیحی» یا «مسیحیت اسلامی» گذاشت. و برای اینکه کتابی جهت مذهب اختراعی خود بنویسد رساله‌ای بزبان انگلیسی و فارسی نثر و نظم به رشته تحریر درآورد و تمام اوقات و دارائی و هنر و استعداد او صرف آن شد.

میرزا محمدباقر ملقب بابراهیمجان معطر مردی بود قابل توجه و با اینکه خیلی حرف میزد و مجادله را بسیار دوست داشت و بعضی از حرفهای او دور از عقل بشمار می‌آمد مع الوصف تولید احترام می‌نمود و من او را دوست میداشتم.  
من در دوره عمر خود هیچکس را ندیدم که مثل میرزا محمدباقر دریک دنیای خیالی و ایده‌آلی که خود او اختراع کرده بود غرق شود.

این مرد نسبت بزندگی مادی بدون علاقه بود و به تحصیل ثروت و جاه و مقام علاقه نداشت و درحالیکه سایر ایرانیان میکوشند که خود را بمراجع قدرت نزدیک کنند او از نزدیکی بمراکز قدرت پرهیز میکرد و گاهی با ترشروئی و تندخوئی بمنافع بزرگ خود لطمه میزد و حتی دوستان صمیمی خود را نیز با سخنان تند از خویش دور می‌نمود.

منزل این شخص اطاقی بود کوچک که همواره انبوهی از کتاب مستور از گرد و غبار اطراف اطاق را گرفته بود و دربین آنها بیشتر کتب مذهبی و فلسفی فارسی و عربی دیده میشد و کتب عبری و انگلیسی و از آن جمله کتب کارلایل<sup>۱</sup> هم یافت میگردد.

من ندیدم که میرزا محمدباقر از این کتابها استفاده بکند و در غیاب من نیز از آنها استفاده نمیکرد زیرا تا تنها بود چیز مینوشت و همین که يك یا چند نفر وارد اطاق او میشدند شروع به صحبت میکرد و دیگر وقتی برای مطالعه کتاب باقی نمی‌ماند.

دفعه اول که من بملاقات میرزا محمدباقر رفتم منظورم این بود که حافظ و مثنوی را به من درس بدهد در عوض از من حقوقی درخور زحمت خود بگیرد.

من میتوانستم حافظ و مثنوی را بخوانم ولی میخواستم که معانی اشعار حافظ و مولانا جلال‌الدین را ادراک کنم و میرزا محمدباقر هم پیشنهاد مرا پذیرفت.

اما در اولین جلسه درس هنوز ده دقیقه از مطالعه حافظ نگذشته بود که ناگهان میرزا محمدباقر کتاب را از دستم گرفت و کنار گذاشت و سپس از کشوی میز کوچکی يك بسته کاغذ



بیرون آورد و گفتم من شعرهای خود را بهتر از اشعار حافظ دوست میدارم و اگر شما میل دارید که در زبان فارسی پیشرفت کنید باید آثار مرا بخوانید برای اینکه اگر نثر و نظم مرا بفهمید دیگر فهم اشعار حافظ برای شما اشکالی نخواهد داشت. ولی تا من برای شما توضیح ندهم آثار مرا نخواهید فهمید و این را هم بدانید که من از شما حقوق نمی‌خواهم و فقط بقصد بسط معرفت بشما درس میدهم. میرزا محمدباقر راست میگفت و تا آثار خود را توضیح نمیداد من نمی‌فهمیدم و شاید ایرانیان دانشمند هم نمی‌فهمیدند. و در وسط صحبت‌های خود هر وقت فرصتی بدست می‌آمد آیاتی از قرآن را ذکر می‌نمود و اسلوب انشای او طوری سنگین و پیچیده و پر از استعاره و تشبیهات و اصطلاحات عرفانی و فلسفی بود که من امروز که بهتر زبان فارسی را می‌فهمم فکر میکنم که شاید فصحاء و ادبای ایران هم نمیتوانستند بفهمند که مفهوم و منظور «شمیسای لندنی» یعنی آفتاب کوچک لندن چیست و شمیسای لندنی نامی است که میرزا محمدباقر روی یکی از آثار طولانی خود گذاشته بود. میرزا محمدباقر بقدری پرحرف بود که حتی هموطنان او از وی فرار میکردند و یکی از جوانان ایرانی که با من دوستی داشت<sup>۱</sup> به من میگفت اگر میخواهید به منزل شما بیایم شرطش این است که میرزا محمدباقر در منزل شما نباشد.

یکی از استفاده‌های بزرگی که من از میرزا محمدباقر کردم این بود که رساله‌ای را که در خصوص تفسیر بعضی از آیات قرآن بخط خود نوشته بود قبل از حرکت از انگلستان برسم یادگار به من داد.

این رساله را من هنگام اقامت میرزا محمدباقر در انگلستان نزد او خواندم و مطالعه رساله مزبور خیلی چیزها به من آموخت و برای اولین بار فهمیدم که آیات قرآن غیر از معنای ظاهری که همه کس آن را استنباط میکنند معنای دیگری هم دارد. من دیگر میرزا محمدباقر را ندیدم اما با هم مکاتبه داشتیم و او از لبنان به من اطلاع میداد و در یکی از نامه‌ها به من خبر داد که دخترش فوت کرده است. من از خواندن خبر فوت دختر او خیلی متأثر شدم بعد شنیدم که دولت عثمانی میرزا محمدباقر را از لبنان تبعید کرده زیرا وجود او را مخل نظم و آرامش مملکت تشخیص داده بودند.

---

۱- در آن موقع چند نفر از جوانان ایرانی در انگلستان تحصیل میکردند و من با بعضی از آنان دوست بودم.

محمدباقر خان ملقب باللقاب ادیب‌الملک و اعتمادالسلطنه متولدسال

محمدباقر

۱۲۷۴ قمری پسر بزرگ عبدالعلی خان ادیب‌الملک و نوه حاج علیخان

مراغه‌ای اعتمادالسلطنه<sup>۱</sup> بوده و در سن ۶ سالگی از غلام بیچه‌های اندرون ناصرالدینشاه بود و در این ایام شاه نام او را دولچه گذاشته بود و معروف به دولچه بود<sup>۲</sup> و بعد در بزرگی سمت پیشخدمتی شاه را پیدا کرد. پس از مرگ پدرش در سال ۱۳۰۳ قمری ملقب به ادیب‌الملک شد<sup>۳</sup>.

در سال ۱۳۰۴ قمری کتابخوان شاه شد و در سال ۱۳۰۶ قمری<sup>۴</sup> از همراهان شاه باروپا و یا باصلاح درباری آن زمان در شرف ملازمت رکاب مستطاب همایون بود. در سال ۱۳۰۸ قمری به نیابت<sup>۵</sup> اداره باغات و عمادات دولتی که به عمویش اعتمادالسلطنه سپرده شده بود منصوب گردید و در سال ۱۳۱۳ قمری پس از درگذشت محمد حسنخان اعتمادالسلطنه بجای وی بوزارت انطباعات و ریاست دارالترجمه و دارالتألیف منصوب و بلقب اعتمادالسلطنه ملقب گردید. معلوماتش حتی بقدر عمویش هم نبوده است.

شیخ محمدتقی مجتهد همدانی فرزند آقا باقر همدانی که از شاگردان

محمدتقی

مولی حسینعلی تویسرکانی<sup>۶</sup> که از اکابر علمای روحانی زمان خود

بوده و در اصفهان مقیم بود معلومات خود را فرا گرفت تا اینکه بدرجه اجتهاد رسید و با گرفتن اجازه از وی به همدان بازگشت سپس به نجف رفت و ازحوزه درس شیخ مرتضی انصاری استفاضه نمود و بعد دوباره به همدان بازگشت و برای خویشتن حوزه دینی تشکیل داد و مشغول به تدریس شد.

چون درسندج ملای حسابی شیعه نبود شیعیان کردستان از او درخواست نمودند که به کردستان بیاید و پیشوای آنان گردد و او هم رفت و مدت ۲۸ سال در آنجا اقامت داشت.

۱- قاتل میرزا تقی خان امیر کبیر.

۲- وجه تسمیه دولچه از این قرار است: چون محمدباقرخان ادیب‌الملک و برادر کوچکترش محمدتقی خان احتساب‌الملک هر دو در اوآن کودکی از غلام بیچه‌های اندرون شاه بودند و همیشه اوقات هر دو برادر باهم می‌آمدند و بعد هم باهم میرفتند و چون تاس و دولچه در حمام همیشه باهم بوده و پهلوی هم هستند بدین جهت ناصرالدینشاه محمدباقرخان را دولچه و محمدتقی خان را تاس صدا میزد و این نامها در کودکی روی آنان باقی ماند.

۳- محمد حسنخان اعتمادالسلطنه که برادر کوچک عبدالعلی خان ادیب‌الملک بوده در یادداشت‌های روزانه خود راجع بدرگذشت وی مینویسد: «یکشنبه ۲۸ صفر ۱۳۰۳ قمری: امروز خانه مرحوم ادیب‌الملک رفته پسرهای خری از آن مرحوم مانده با قرض زیاده».

۴- سفر سوم ناصرالدینشاه.

۵- معاونت.

۶- متوفی در سال ۱۲۸۶ قمری.

بودن او در آنجا رقابت‌هایی میان ملاهای شافعی و مجتهد شیعه ایجاد گردید و سرانجام در سال ۱۳۱۳ قمری که ناصرالدین‌شاه کشته شد و اغتشاشاتی در آن نواحی رویداد در این سال بدستور شیخ الاسلام کردستان که در طریقهٔ تسنن بود عامهٔ مردم شیخ محمدتقی مجتهد را با طرز فجیمی کشتند.

شیخ محمد مردوخ کردستانی<sup>۱</sup> در جلد دوم کتاب تاریخ مردوخ تألیف خود در این باره چنین گوید: «شیخ محمدتقی مجتهد همدانی را که در کردستان سکونت داشت از نقطه نظر دیانتی بی‌اندازه احترام میگرفت و او را در مجالس رسمی بالا دست علمای کردستان می‌نشانده در صورتیکه حق این تفوق و ترجیح را نداشت و بالاخره همین محبت و ترجیح او را بکشتن داد. طلاب مساجد به هیأت اجتماع با خنجر و طپانچه و چماق حمله بقلعه حکومتی بردند.

پس از زخمی شدن طلاب دوباره عموم طلبه در منزل ملا عبدالرزاق امین‌الاسلام جمع شده با اشاره مشارالیه بعنوان تقاص مجروحین طلاب حمله بخانه شیخ محمدتقی همدانی مجتهد امامی که ذکری از او گذشت برده او را از منزل بیرون کشیده رو بخانه مشیردیوان میبرند. مشیر دیوان فوراً امر به بستن دروازه داده راه نمیدهد. از آنجا او را رو بخانه ملا لطف‌الله شیخ‌الاسلام آورده در جلو خانه ساعدالسلطان پسر آصف سید عبدالرحمن و سید عبدالرحیم رواندزی که سابق هم ذکری از آنها شد با خنجر شکم او را پاره میکنند. پس از کشتن مشارالیه طلبه و تبعه شروع بشیعه‌کشی و نهب و غارت خانه‌های اهل تشیع نموده چندین خانه را چابیدند. آشوب و انقلاب با نهایت شدت در داخلهٔ شهر و بلوکات درگیر شد و امنیت و آسایش بکلی مسلوب گردید شب‌ها از صدای گلوله و شلیک تفنگ خواب بچشم احدی آشنا نمیشد.

پس از عزل حسام‌الملک امیر ۶ ربیع‌الثانی ۱۳۱۴ حسنعلی‌خان امیر نظام‌گروسی برای بار دوم بحکومت کردستان منصوب و روز ۱۷ ربیع‌الثانی وارد کردستان گردید و شروع به تعقیب مسببین قتل شیخ محمدتقی نمود. خلیفه بهاء‌الدین و میرزا بابا نامان را بعنوان اینکه مسبب قتل او بوده اند خفه نمود. در صورتیکه قاتل او بطوریکه سابق ذکر شد سید عبدالرحمن طلبه بود. مبلغ بیست هزار تومان را هم بعنوان خونبها بر اهل شهر و دهات تحمیل و تقسیم نمود که بتوسط دولت به ورثهٔ مقتول داده شود. مأمور وصول مبلغ مذکور ملا عبدالرزاق امین‌الاسلام شد که خود اومسب قتل شیخ بود. مشارالیه متجاوز از سی هزار تومان را با مساعدت مشیر دیوان<sup>۲</sup> از اهل شهر و دهات وصول نمود. بیست

۱- آیه‌الله مردوخ.

۲- یعنی زین‌العابدین‌خان حسام‌الملک امیر افخم همدانی حکمران کردستان.

۳- بشرح حال وی به جلد پنجم صفحهٔ ۳۳۵ رجال ایران رجوع شود.

هزار تومان را بصندوق حکومتی پرداختند و بقیه را خود و کسانش با مشارکت مشیردیوان بردند.

یکی از زنان ناصرالدینشاه خواهر محمدتقی تجریشی بود و بواسطه  
**محمدتقی** این مواصلت شاه باو لقب خانی داد و شد محمدتقی خان. سپس او را  
 در زمره پیشخدمتان خود درآورد و از پیشخدمتان خاصه و مقرب و محترم او گردید.  
 خواهرش که زن شاه بود مادر ضیاءالسلطنه بوده که زن میرزا زین العابدین ظهیرالاسلام  
 امام جمعه تهران شد.

محمدتقی خان تجریشی بواسطه افراط در استعمال نوشابه‌های الکلی در سال ۱۲۹۸  
 قمری درگذشت.



میرزا محمدتقی  
**محمدتقی** مشهور به حجة -

الاسلام و متخلص به نیرسردویم  
 حجة الاسلام آخوند ملا محمد معقانی  
 بوده که در سال ۱۲۴۸ هجری قمری  
 در تبریز تولد یافت. ابتداء تحصیلات  
 خود را در نزد پدرش نمود و بعد  
 در سال ۱۲۷۰ قمری در سن ۲۲  
 سالگی برای تکمیل تحصیلات  
 خویش به نجف رفت و پس از چند  
 سالی که در آنجا در حوزه درس  
 علمای اعلام مقیم نجف مشغول بود  
 به تبریز بازگشت و در سال ۱۳۱۲  
 قمری در سن ۶۴ سالگی در تبریز  
 بلاعقب درگذشت و جنازه اش را به  
 نجف برده در آنجا بخاک سپرده  
 شد. پیش از وفاتش مدتی بناخوشی  
 فلج شقی گرفتار بود.

شادروان نیر از ققهاء -

میرزا محمدتقی نیر مشهور به حجة الاسلام

محدثین - مجتهدین - حکماء و شعراء و خوشنویسان زمان خود<sup>۲</sup> بوده و دارای تألیفات

۱- در این خانواده چهار نفر به حجة الاسلام مشهور بودند و شهرت به حجة الاسلامی  
 از آخوند ملا محمد معقانی آغاز میشود و پس از وی سه پسرش بنام‌های میرزا حسین - میرزا  
 محمدتقی و میرزا اسمعیل که اشخاص باسواد و مجتهد بودند و هر یک پس از دیگری به  
 حجة الاسلام شهرت داشتند و از پیشوایان فرقه شیخیه آذربایجان بوده‌اند.

۲- انواع و اقسام خطوط را بسهار خوب مینوشته است.

زیادی است که قسمتی از آنها چاپ شده و قسمت دیگرش تاکنون طبع نرسیده است. اسامی کتب وی که تاکنون چاپ شده از این قرار است : صحیفه‌الابرار - مقابیح الغیب - لالی منظومه - آتشکده - دیوان غزلیات - مثنوی در خوشاب که با تخلص عمیداختم شده است. نامبرده برخلاف بسیاری از آخوندها و روحانیون بلکه میتوان گفت روحانی نماها مرد متقی - با عزت نفس و با مناعت طبع بوده است<sup>۱</sup>.

میگویند که جز خانه مسکونی چیز دیگری از خود نداشت و آنهم پس از درگذشتش فروخته و بوام وی داده شد.

میرزا صادق ادیب‌الممالک فراهانی راجع بحسن خطش گوید :

رقمت ناسخ ریحان خط لاله‌رخان  
بر شکسته خط طغرای صفاهانی را  
شادروان نیر از همشهریهای خویش خیلی گله‌مند و رنجیده خاطر بوده و در یکی از اشعار خود باین موضوع اشاره کرده میگوید :

دلیم از خطه تبریز بز نهار آمد  
نیرا خیمه ما بین که بوییرانه زدند  
نامبرده از شعرای توانای ایران بوده و در غزلیات خود بیشتر از اشعار سعدی استقبال کرده و با بهترین وجهی از عهده آن برآمده است . چنانکه خود گوید :

شعر من گر بسر تربت سعدی گذرد  
کاروان شکر از مصر بشیر از آید<sup>۲</sup>  
آخوند ملا محمدجعفر نراقی کاشانی فرزند ملا محمدقاسم نراقی  
محمدجعفر شیخ الاسلام بوده که پس از تحصیل مقدمات و دیدن سطوح برای تکمیل

معلومات خویش به نجف رفته و در حوزه درس شیخ محمدحسن اصفهانی صاحب جواهر - الکلام و شیخ مرتضی انصاری به تحصیل میپرداخت. مدت پنج سال در نجف به تحصیل خویش ادامه میدهد سپس به کربلا رفته در حوزه درس سید کاظم رشتی پیشوای معروف شیخیه داخل و مشغول میشود و چندی بعد بایران بر میگردد و با نوه دختری آخوند ملا احمد نراقی روحانی معروف ازدواج نموده و دوباره برای ادامه تحصیل و تکمیل معلومات خویش به نجف رهسپار میگردد . این سفر او دو سال طول میکشد و سرانجام باخذ درجه اجتهاد از شیخ محمدحسن صاحب جواهر نائل میشود و بایران باز میگردد و در کاشان بتدریس و رسیدگی بمرافعات مردم همش را مصروف میدارد.

۱ - خودش میگوید :

خرشیخ در تک و دو بر هر خس از پی جو منم آنکه بار خسرو نکشم که خر ندارم

۲ - حجة الاسلام آخوند ملا محمد معقانی پدر نیر از شاگردان شیخ احمد احسائی و از فحول علماء بوده و در فقه و فلسفه و تخلق بملکات فاضله از نوادر عصر خود بشمار می آمده است و در سال ۱۲۶۹ هجری قمری درگذشت.



در مدتیکه در کاشان بوده کتاب ارشادالعباد را در اصول دین و کتایی در اخلاق بنام کشف العطاء برشته تحریر درمی آورد و بر اثر مطالعه در آئله شیخ احمد احسانی و سید کاظم رشتی پیشوایان شیخیه بجانب مسلک شیخیه متمایل شده و شیخی میشود.

پس از درگذشت سید رشتی در سال ۱۲۵۹ قمری و ادعای هر یک از شاگردانش به نیابت سید از آن جمله میرزا علی محمد شیرازی مقام خود را بالاتر برده و خویشتن را باب امام معرفی میکنند و بواسطه این ادعای جمعی از شیخی هاب دور او جمع میشوند. آخوند ملا محمد جعفر صاحب عنوان پس از مطالعه آثار سید باب و ملاقات با بعضی از خواص اصحاب وی از شیخیگری به بایگیری میگرد و از پیروان پرو پاقرص سید باب میشود. بعد چون آوازه بایی شدنش بگوشها میرسد علمای روحانی محل و پیشوایان مذهبی برضد او قیام کرده و باو تکلیف میکنند که حتماً باید بمنبر رفته سید باب را لعن کند و الا کشته خواهد شد. او هم به منبر میرود و در ضمن وعظ میگوید که به من میگویند که سید علی محمد باب را لعن کنم. من نمیدانم علی را لعن کنم یا محمد را و چگونه ممکن است که شخصی پیدا شود و بتواند این دو نفر را لعن کند. این حرف را میزند و سپس از منبر پائین می آید. علماء به تهران از وی شکایت میکنند و میگویند که او نباید در این شهر بماند. از تهران باو تکلیف میشود برای اینکه سر و صدایها بخوابد چندی در اعصاب عالیات<sup>۱</sup> برود او هم اطاعت امر کرده میرود. پس از چندی اقامت در آنجا دوباره بایران بر میگردد و این بار به نراق میرود و کمتر خود را آفتابی میکند و فقط روزهای جمعه بمنبر میرفته است. مخالفان وی این بار سخت بدربار شکایت میکنند و میگویند که وی قصد فتنه و آشوب دارد و ممکن است که در این نواحی آشوبی برپا شود و باعث زحمت دولت فراهم گردد. این شکایت جمعی که بدربار میرسد ناصرالدین شاه امر میکنند که او را تحت الحفظ روانه کر بلا نمایند. در فصل زمستان امر شاه اجراء میشود و او را برده در مرز تحویل مأمورین عثمانی میدهند. پس از ورود بمراق، کاظمین را برای محل اقامت خویش اختیار میکنند و چند سالی در آنجا مقیم بوده است.

در این مدت با چند نفر از بایی های معروف آن زمان از قبیل حاج سید جواد کر بلائی - ملا رجبعلی قهیر - میرزا حسینعلی بهاء و امین الاطباء رشتی در بغداد حشر و نشر داشته و در ضمن در عقاید باییه متمایل به صبح ازل میشود و بفرقه ازلی میگرد.

در سال ۱۲۸۰ قمری که باییه بغداد را باتفاق میرزا حسینعلی بهاء و صبح ازل از بغداد به اسلامبول تبعید میکنند صبح ازل سرپرستی میرزا نورالله با مادرش مریم خانم معروف به قانته را بعهده او واگذار میکنند. نراقی چند سالی در کاظمین میزیسته و مشغول بکارهای

خود بوده و چون بایی بودن او در کاظمین شهرت زیاد پیدا میکند و ممکن بوده که در آنجا برای این موضوع جنجالی راه افتد بدین جهت میرزا بزرگ خان سرکنسول ایران در بغداد<sup>۱</sup> که در سال ۱۲۸۶ قمری بایران آمد آخوند ملا محمدجعفر را با پسرش میرزا حسین<sup>۲</sup> و میرزا نورالله<sup>۳</sup> را با خود آورد و چون آخوند نراقی که بکرمانشاه رسید سخت ناخوش شد میرزا بزرگخان او و همراهانش را به امامقلی میرزا عمادالدوله سپرده و خود راهی تهران میشود.



آخوند ملا محمدجعفر شریف کاشانی

پس از چندی عمادالدوله آنان را تحت الحفظ به تهران میفرستد و پس از ورود به تهران در انبار زندانی میشوند و همه آنها را کندو زنجیر میکنند و گاهی هم آنها را میزدند<sup>۴</sup> شیخ مهدی کاشانی فرزند بزرگ آخوند نراقی در کتاب تاریخ جعفری تألیف خود مینویسد: وقتی در انبار برای ملاقات پدرم رفتم با دادن پولی مستحفظان انبار را راضی کردم که کندوزنجیر آنها را باز کنند و آنها هم پس از گرفتن پول درخواست مرا انجام دادند. نراقی از زندان نامه‌ای به میرزا سعیدخان وزیر خارجه مینویسد مبنی بر اینکه افتخار دارم که زنجیر

۱- میرزا بزرگ خان مدت شش سال از ۱۲۸۲ تا ۱۲۸۸ قمری کارپرداز اول یعنی سرکنسول ایران در بغداد بوده است.

۲- این میرزا حسین که بعدها از حبس درآمد در دستگاه انگلیس‌ها وارد شد و در هندوستان مشغول بکار گردید و خدمات با ارزشی نسبت بآنان انجام داد و معروف گردید به سراج میرزا حسین شریف کاشانی و در مصر درگذشت. بشرح حال وی در همین جلد رجوع شود.

۳- بطوریکه پیش گفته شد میرزا نورالله پسر میرزا یحیی صبح ازل بوده و در میان ازلیها به آقا نور شهرت دارد. نامبرده در رشت مقیم و بطبابت اشتغال داشته است.

۴- انبار دخمه‌ای بوده است در ارك تاريخك - بسیار نمناك - پر از حشرات و بکلی برخلاف حفظ الصحه و در این مثل که مرگ میخواهی برو گیلان باید گفته شود که مرگ اگر میخواهی برو انبار.

مظلومیت بگردن دارم ولی شماها نمی‌ترسید از قهر خدا ؟

میرزا سمیدخان جوابی بوی نمیدهد و سرانجام در سال ۱۲۸۶ قمری او را مسموم میکنند و بروایتی او را در آنجا خفه میکنند و شیخ‌مهدی جنازه او را از انبار بیرون آورده و در سر قبر آقا<sup>۱</sup> دفن میکنند<sup>۲</sup>.

آخوند ملا محمدجعفر شاعر نیز بوده و در شعر ساقی تخلص میکرده و نسخه خطی دیوان اشعارش بنام گلشن قدس در نزد بازماندگانش باقی است.

محمدحسن  
محمدحسنخان ملقب به آقاخان<sup>۳</sup> پسر بزرگ مصطفی قلیخان عم فتحعلیشاه قاجار بوده و آقاخان غالباً در شکارگاه‌ها با فتحعلیشاه

همراه بود. در یکی از روزها در شکارگاه آقاخان قصد کشتن فتحعلیشاه را کرد و برای این کار یکی از نوکرهای محرم خود را بنام نصیر وادار نمود که در کمین گاهی کمین کرده شاه را هدف گلوله تفنگ خویش قرار دهد. حارسان و مستحفظین شاه فهم مطلب و درک قضیه کرده او را دستگیر نمودند و او اقرار بسوء عمل خود نمود. آقاخان در شکارگاه پس از آگاه شدن از دستگیری و اقرار نصیر پا بفرار گذاشت و به تهران بازگشت. فتحعلیشاه دستور داد که اسمعیل‌خان دامغانی با یکنفر دژخیم به تهران رفته او را از هر دو چشم کور نماید. دستور شاه درباره وی اجراء گردید. خواهرش بدرنساءخانم که از زنان معقوده فتحعلیشاه بود به محض اینکه از کوری برادر آگاه شد با فتحعلیشاه دعوی کرد و بوی سخت پرخاش نمود. فتحعلیشاه بواسطه این رفتار و گفتار وی عصبانی شده با چوب دستی خود چند ضربت بسر او نواخت و بعد منتهی بطلاق دادن وی گردید.

سپهر در ناسخ‌التواریخ جلد قاجاریه صفحه ۲۹۰ درباره وی چنین گوید: «وچندان تندخوی بود که مرافقت با دیگر زنان نتوانست کرد. لاجرم طلاق گرفته از سرای سلطنت بیرون شد و سفر بیت‌الله الحرام کرده پس از مراجعت به دارالخلافه وداع زندگانی گفت». فتحعلیشاه پس از اینکه آقاخان را کور کرد چندی بعد او را مورد التفات و عنایت خویش قرار داده زیاده از حد نسبت بوی محبت می‌نمود. نامبرده چون خیلی خوش‌معاوره و خوش بیان بود شاه او را ندیم خویش قرار داد و در مجالس بزم و عیش و نوش خویش او را میخواست و با فتحعلیشاه هم‌سافر میشد.

۱- جنوب شهر تهران.

۲- شیخ مهدی کاشی مدنی عضو انجمن معارف بود سپس مدیر مدرسه شرف شد و بعد عضو تحقیق اداره اوقاف گردید.

۳- چون نوه محمدحسن‌خان قاجار و همنام او بود بدین مناسبت ملقب به آقاخان شده

## محمدحسن

محمدحسن یا حسن متخلص به سامانی<sup>۱</sup> فرزند میرزا حبیب‌الله قآنی پسر میرزا محمدعلی گلشن شیرازی در سال ۱۲۵۶ هجری قمری در شیراز زاده شد. او نیز مانند پدر خود بسیار با استعداد و قریحه شاعری خوب و عالی داشته است. تا سن ۱۴ سالگی یعنی تا سال ۱۲۷۰ قمری که پدرش زنده بود در نزد پدر خویش کسب کمال نمود و دانش آموخت و پدر زحمات زیادی درباره وی کشید و حتی زبان فرانسه را نیز باو یاد داد که خوب ازعهده صحبت کردن و ترجمه در زبان مزبور برمی آمد. پس از فوت پدر برای تکمیل تحصیلات خویش وارد مدرسه دارالفنون شد و میرزا آقاخان نوری صدراعظم وقت بواسطه روابطی که با قآنی داشت از وی خیلی توجه می نمود. سامانی بسن ۱۷ سالگی رسیده بود که در اعیاد مانند پدرش در مجلس صدر اعظم قصیده ساخته و میخواند و خیلی از این بابت مورد تحسین و تمجید واقع میشد و شنوندگان با اشعار پدرش چندان تفاوت و فرقی نمیگذاشتند و اگر می ماند و زنده بود در شاعری مانند پدرش میشد لکن در جوانی در سال ۱۲۸۵ قمری در سن ۲۹ سالگی درگذشت.

## محمدحسن

سید محمدحسن زنوزی<sup>۲</sup> متخلص به فانی فرزند حاج میر عبدالرسول زنوزی میباشد که در سال ۱۱۷۲ هجری قمری در خوی متولد شده است. نامبرده تحصیلات خود را در آذربایجان<sup>۳</sup> - کربلا - مشهد و اصفهان نمود و از دانشمندان و افاضل عصر خود بوده و دارای تألیفاتی نیز میباشد و مهمتر از همه آنها کتاب بحر العلوم و ریاض الجنبه است بعبی که بامر حسینقلی خان دنبلی<sup>۴</sup> تألیف کرده و هیچ کدام آنها تاکنون چاپ نشده است.<sup>۵</sup>

- 
- ۱- ای آنکه نیکو نام تو  
دور جهان برکام تو  
سامانی از انعام تو  
وقتست گردد بهره ور
- ۲- اشعاریکه در سن ۱۷ سالگی سروده میرساند که دارای طبع غرائی بوده و نبوغ زیادی داشته است.
- ۳- زنوز در ۱۸ کیلومتری شمال مرند واقع شده و در سال ۱۱۳۵ قمری که عثمانیها با آنجا مستولی شدند بسبب وطن خواهی و عدم اطاعت بدشمن بیشتر سکنه آن دیار کشته شدند و بعد که نادرشاه روی کار آمد و بسطنت رسید تلافی گذشته را در آورد و عثمانیها را سخت مغلوب و منکوب نمود.
- ۴- تبریز و خوی.
- ۵- حسینقلی خان دنبلی بیگلربیگی پسر ارشد احمدخان پسر مرتضی قلیخان پسر شهباز خان پسر مرتضی قلیخان اول است و نامبرده مرد دانشمندی بوده است.
- ۶- کتاب بحر العلوم را در سال ۱۲۰۹ قمری و ریاض الجنبه را در سال ۱۲۱۶ قمری تألیف نموده است.



شریعتمدار شیخ محمدحسن پسر  
کوچک آخوند ملا محمدجعفر  
استرآبادی

محمدحسن شیخ محمدحسن شریعتمدار پسر  
آخوند ملا محمدجعفر استرآبادی<sup>۱</sup>  
بوده و در سال ۱۳۱۸ قمری در تهران درگذشت.  
شیخ علی مجتهد برادر بزرگش<sup>۲</sup> از افاضل  
فقه‌های مقیم تهران بوده و در رجال نیز تألیفی  
دارد.

نامبرده بر حسب دستور ناصرالدینشاه و به  
مراقبت میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک وزیر خارجه  
کتابی بنام جامع ناصری با سلوب جامع عباسی  
باتفاوتهای بسیاری که اکنون در کتابخانه سلطنتی  
موجود میباشد برنگاشته است.

محمدحسن در سال ۱۲۴۰ قمری که ابراهیم خان ظهیرالدوله عمزاده - ریپ  
و داماد فتحعلیشاه که مدت ۲۳ سال<sup>۳</sup> حاکم کرمان و بلوچستان بود  
درگذشت. پسر بزرگش عباسقلی خان که نوه فتحعلیشاه<sup>۴</sup> بود جانشین وی گردید. محمدقاسم  
خان دامغانی که سمت پیشکاری و سرداری<sup>۵</sup> کرمان را بنا به تصویب او داشت و مردی فوق  
العاده جاه طلب، بود از کم عقلی عباسقلی خان سوء استفاده کرده او را وادار به از بین بردن  
رقباه و مخالفین خود نمود و بعد در سال ۱۲۴۳ قمری لشکری از سوار و پیاده مشتمل بر  
افراد کرمانی - مازندرانی - افشار و بلوچ مجهز و آماده کرده برای گرفتن یزد و حتی

۱- ملا محمدجعفر استرآبادی یکی از ملاهایی بود که کورکورانه در سال ۱۲۴۱ قمری،  
بدون اطلاع از جریانات سیاسی روز، به همراه سید محمد مجاهد در زنجان به نزد فتحعلیشاه  
قاجار، شاه نادان و طماع، آمده و جنگ با روسیه را تصویب و شاه را، بدون آمادگی،  
بجنگ وادار نمودند. ملاها و دعاگویان دیگر هم مانند وی بودند. جنگ آغاز گردید و  
سرانجام بمعاهده ترکمانچای منتهی شد و بعد همگی که آلت دست شده بودند دست از پا درازتر  
هریک بنخانه‌های خود بازگشتند.

۲- متوفی در سال ۱۳۰۹ قمری.

۳- از سال ۱۲۱۸ تا ۱۲۴۰ قمری.

۴- مادرش همایون سلطان مشهوره به خانم خانمان اولین دختر فتحعلیشاه.

۵- معاونت حکومت و فرماندهی لشکر.



تهران عزیزت نمود<sup>۱</sup>.

محمدولی میرزا<sup>۲</sup> حاکم یزد که از وقایع مزبور اطلاع پیدا کرد امور حکومتی یزد را به عبدالرضاخان معاون خود واگذار کرده فوراً بسمت تهران حرکت نمود و خواست که شاه را از جریان امر آگاه کرده و ضمناً حکومت کرمان را هم خود عهده‌دار شود.

پس از حرکت وی و رسیدنش به تهران عبدالرضاخان پسر تقی‌خان بافقی حاکم سابق یزد که نایب‌الحکومه بود خانواده و بستگان محمدولی میرزا را که تعداد آنان بالغ بر سیصد تن میشد با دادن خرجی راه تمام آنها را از شهر خارج کرده روانه تهران نمود و بمدکیه اموال و نقدینه شاهزاده را به نفع خود تصرف و ضبط کرد. محمدولی میرزا که به یزد برمیگشت در نائین خانواده و بستگان خود را دید که با حال زار و فلاکت باری بسمت تهران رهسپارند او هم که این وضع را دید ناچار شده با آنان به تهران بازگشت و مراتب را بشاه گزارش داد. در این هنگام که جنگ دوم روس و ایران خاتمه پیدا کرده و به مغلوبیت ایران تمام شده بود و در بیشتر قسمت‌های ایران هرج و مرج و بی‌نظمی‌هایی رویداده که از آن جمله کرمان و یزد بود. حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه بحکومت کرمان و یزد و استرداد اموال محمدولی میرزا از عبدالرضاخان مأمور شد. پس از چند جنگ شجاع‌السلطنه نتوانست که یزد را بگیرد و اگر کار ادامه پیدا میکرد ممکن بود که شهر را گرفته و عبدالرضاخان را دستگیر نماید لکن در این موقع عبدالرضاخان چون مرد زرنگ و وارد بحریان امور مملکتی بود پیشدستی کرده مبلغ معتنی بهی بعنوان پیشکشی بوسیله اشخاص مطمئن برای فتح‌المیشاه فرستاد و شاه علاوه بر اینکه او را بواسطه ترمذش عفو کرد حکومت یزد را هم بوی داد<sup>۳</sup> و شجاع‌السلطنه حسب الامر شاه دست از محاصره یزد کشید و راه کرمان را پیش گرفت و بدانجا رهسپار گردید.

فتح‌المیشاه آقا محمدحسن پیشخدمت خاصه مازندرانی را که از پیشخدمتان مقربش بود برای گرفتن اموال محمدولی میرزا از عبدالرضاخان و آوردن آنها را به تهران به

۱- افراد مازندرانی در نزدیکهای یزد بر علیه او شورش کرده و باین مناسبت سایرین هم از اطراف او پراکنده شدند و عباسقلی‌خان ابتداء بشیراز رفته بخال خود فرما فرما پناه برد و چون از وی روی خوشی ندید بمازندران رفت و به محمدقلی میرزا ملک آرا عم و پدرزن خود روی آورد و او را پذیرفت و از فتح‌المیشاه پدر خود عفو او را خواست و شاه هم بادرخواست وی موافقت نمود.

۲- پسر چهارم فتح‌المیشاه.

۳- حکومت یزد اسماً با علی میرزا ظل‌السلطان بوده که در تهران اقامت داشت و رسماً با عبدالرضاخان بود.

یزد فرستاد<sup>۱</sup> و عبدالرضا خان هم اموال را تا آنجائی که در دسترسش بود بتوسط آقا محمد حسن به تهران روانه نمود.

آقا محمد حسن پس از انجام این کار با شجاع السلطنه به کرمان رفت و در فرو نشانند فتنه کرمان پا در میان نهاد و مساعی زیادی بکار برد و بواسطه تدابیر وی شهر بتصرف والی درآمد.

پیش از این هم آقا محمد حسن پیشخدمت یکبار دیگر نیز از طرف فتحعلیشاه به مأموریت کرمان رفته بود و تفصیل مأموریتش از این قرار است: در ایامیکه محمد قاسم خان دامغانی در کرمان وزیر ابراهیم خان قاجار حاکم کرمان بود میانه او و ابراهیم خان سخت بهم خورد محمد قاسم خان طریق تمرد سپرد و به قلعه بم گریخته با مردم سیستان که ساکنین آنجا بودند همداستان گشت و سر به طغیان بر آورد. فتحعلیشاه که از این موضوع آگاه گردید همین محمد حسن مازندرانی پیشخدمت خود را مأمور نمود که به بم رفته او را مطمئن خاطر ساخته به کرمان آورد و دوباره محمد قاسم خان در حکومت ابراهیم خان به سمت سرداری و پیشکاری منصوب گردید. آقا محمد حسن پیشخدمت پس از انجام مأموریت خویش به تهران برگشت.

حاج محمد حسن نمازی شیرازی از بازرگانان معروف ایران مقیم  
محمد حسن  
هونگ کنگ که در آنجا مشغول به تجارت با ایران و عراق بوده  
است. در سال ۱۲۳۶ خورشیدی در شیراز زاده شد. معروف است که در جنگ بین الملل  
اول<sup>۲</sup> که انگلیسها بوشهر را در سال ۱۳۳۳ قمری گرفتند و با اهالی تنگستان مشغول به  
جنگ شدند او از حیث رسانیدن خواربار کهکهای شایانی نمود و اگر موضوع درست باشد  
عملش قابل تقدیر است. در سال ۱۳۰۵ خورشیدی بشیراز آمد و در سال ۱۳۱۴ خورشیدی  
در سن ۷۸ سالگی درگذشت.

پسرش حاج محمد نمازی آن کسی است که بهزینة شخصی خود بیمارستان نمازی را  
در شیراز بنا و تأسیس کرد و همچنین اقدام به لوله کشی آب شیراز نموده و آن را هم به  
هزینة شخصی خود انجام داد و باتمام رسانید و در این کارهای خیر قابل همه گونه تقدیر و  
تمجید است. کثر الله امثالهم.

۱- سپهر در جلد قاجاریه ناسخ التواریخ بجای آقا محمد حسن آقا اسمعیل اصفهانی  
پیشخدمتباشی را نام میبرد.

۲- ۱۳۳۷-۱۳۳۳ قمری = ۱۹۱۸-۱۹۱۴ مسیحی.

**محمد حسین**  
 میرزا محمد حسین معروف به میرزا آقا بابا<sup>۱</sup> پسر بزرگ حاجی سمیع بوده و مدت هیجده سال<sup>۲</sup> در دستگاه هدایت الله خان پسر حاجی جمال فومنی که حکومت بلکه در حقیقت در گیلان سلطنت داشت بسر میبرد و پس از کشته شدن وی در سال ۱۲۰۰ قمری میرزا آقا بابا با زرنگی و کاردانی که داشت در دستگاه آغا محمد خان مؤسس سلسله قاجار وارد خدمت شد و در این سال به همراه سلیمان خان قاجار قوانو اعتضاد الدوله که از طرف آغامحمدخان بحکومت گیلان منصوب شده بود روانه رشت گردید و در مدت چهار سالیکه سلیمانخان حکمران گیلان بود میرزا آقا بابا با او کار میکرد و پس از این تاریخ چندان اطلاع درستی از وی در دست نیست.

**محمد حسین**  
 میرزا محمد حسین وزیر یا حاجی میرزا حسین متخلص به وفا پسر میرزا عیسی فرزند میرزا ابوالفتح از سادات حسینی که از اهالی هزاوه از توابع فراهان بوده است. نامبرده از شعراء - منشیان - ادباء و وزراء قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم هجری بوده و در حدود سال ۱۱۸۰ قمری داخل در خدمت پادشاهان زندیه شد و وزارت سه تن از پادشاهان آن سلسله صادقخان - علی مرادخان و جعفر خان را بتناوب عهده دار بود و میرزا حسن برادرش نیز در خدمت او بوده است.<sup>۳</sup>

هر دو برادر سالها در زمان زندیه در شیراز که پایتخت سلسله مزبور بود مشغول بکار بودند. آغامحمدخان قاجار که به سلطنت رسید هر دو برادر<sup>۴</sup> را از شیراز خواست و به تهران آمدند و ضمناً خواست که میرزا محمد حسین را دوباره داخل کار کرده و وارد دستگاه خود کند. میرزا محمد حسین پیرا بهانه کرده و گفت که در این سن دیگر کاری از من ساخته نیست. چون آغامحمدخان در این باب اصرار نمود او میرزا عیسی مشهور به میرزا بزرگ که برادرزاده و دامادش بود به عوض خود او را بسوی معرفی نمود و گفت که از هر حیث لیاقت هر شغلی را داراست و در ضمن درخواست نمود که بآنها اجازه داده شود که به غنای عالیات رفته در آنجا مجاورت اختیار نمائیم. آغامحمدخان با درخواست آنان موافقت کرده و هر دو برادر باعتاب مقدسه رفته و تا آخر عمر در آنجا مجاورت گزیدند و تا سال ۱۲۱۲ قمری حاج میرزا حسین وفا زنده بوده و بعد معلوم نیست که در چه سالی فوت کرده است و چون هر دو برادر در یکسال بدرود زندگانی گفته اند باین مناسبت شاعری لادری تاریخ فوت آنها را در این بیت چنین گفته :

- ۱- چون میرزا محمد حسین همنام جدش بود باین جهت معروف گردید به میرزا آقا بابا.
- ۲- از سال ۱۱۸۲ تا سال ۱۲۰۰ قمری.
- ۳- هدایت در جلد دوم مجمع الفصحاء اشتهاهاً او را برادر میرزا عیسی ملقب بقائم مقام ذکر کرده در صورتیکه میرزا حسین عموی میرزا عیسی و میرزا عیسی پسر میرزا حسن بوده است.
- ۴- حسین و حسن.

در جنان شد مقیم تا به ابد باحسین و حسن حسین و حسن  
و اینکه هدایت در جلد دوم مجمع الفصحاء نوشته که حاجی میرزا حسین وفا در قزوین  
در گذشت اشتباه است.

حاجی میرزا حسین فرزند ذکوری نداشت او فقط دارای یک دختر بود که او را به  
برادرزاده خود میرزا عیسی مشهور به میرزا بزرگ و ملقب به قائم مقام داد که مادر میرزا ابوالقاسم  
قائم مقام ثانی است.<sup>۱</sup>

محمد حسین آقای شامبیاتی<sup>۲</sup> پسر محمد تقی بیک پسر فضلعلی بیک از  
سرکردگان قاجاریه بوده و هنگامیکه محمد زمانخان عزالدین لو<sup>۳</sup>  
و امیرخان برادرش در سال ۱۲۲۹ قمری در استرآباد - شاهرود و بسطام رایت ترمز  
افراشتند محمد حسین آقا شامبیاتی نیز از یاران و همدستان آنان بود.  
پس از جنگ و شکست محمد زمان خان و برادرش و دستگیر شدن آنان و محروم شدن  
از دیدگان خود محمد حسین آقا نیز دستگیر شد و فتحعلیشاه امر کرد که بند از بندش جدا  
سازند.

نامبرده چندان قوی دل بود که تا پایان کار آه نکشید و هیچ نکفت مگر اینکه در  
جریان قطع مفاصل وی جلاد آب دهن برویش انداخت. از این حرکت وی متغیر شده  
خشونت آغاز نمود و باو خطاب کرده گفت: «تو مأمور قطع اعضای من هستی نه مأمور به  
قطع احترام من!»<sup>۴</sup>

محمد حسینخان قاجار قوانلو از تیره آشاقه باش و معروف به دوداق<sup>۵</sup>  
محمد حسین بود.

نامبرده چون مورد اطمینان و اعتماد آغامحمدخان مؤسس سلسله قاجار بوده چند  
سالی خوان سالار وی بود و بعد سالهای متمادی کشیکچی باشی<sup>۶</sup> فتحعلیشاه بود. فتحعلیشاه  
بواسطه کثرت اولاد فرزندان خود را پس از تولد و یا در سن کودکی برای تربیت به

۱- شرح احوال وفا در کتاب تاریخ گلشن مراد- مجمع الفصحاء جلد دوم و تاریخ سرجان  
ملکم مشروحاً ذکر شده است.

۲- شامبیاتی تیره ای است از طوایف قاجار.

۳- عزالدین لو یا عضدالدین لو هم تیره ای است از طوایف قاجار.

۴- فضلعلی بیک شامبیاتی نیای این محمد حسین آقا را فتحعلیخان قاجار کشت- پسر فضلعلی  
بیک را محمد حسن خان قاجار و محمد تقی بیک را آغامحمدخان و محمد حسین آقا را فتحعلیشاه.

۵- چون لبهای او خیلی درشت و کلفت بوده باین جهت معروف شده بود به دوداق.  
دوداق کلمه ای است ترکی به معنی لب.

۶- رئیس گارد مخصوص.

امراء و خوانین درجه اول میسپرد - اماموردی میرزا پسر دوازدهم خود را نیز که در شیراز تولد یافت اورا برای تربیت به محمدحسینخان داد و خان دوداق در سال ۱۲۲۴ هجری قمری که سمت کشیکچی باشیکری را داشت درگذشت و اماموردی میرزا که در این سال بسن ۱۳ سالگی رسیده بود شاه تمام مناصب محمدحسینخان را بشاهزاده داد و خانه اش را هم که در ارك پشت عمارت شاهی واقع شده بود باو بخشید.

محمدحسینخان دارای دو خواهر بوده یکی خیلی دراز که اورا میل لقب داده بودند و آن دیگری که خواهر کوچک بود بواسطه ضخامت جثه اورا فیل می نامیدند.



محمدحسین  
میرزا محمد حسین  
متخلص به عنقا و  
ملقب به ملك الشعراء از ادباء و  
شعراء و خوشنویسان فرزند رضاعلی  
همای شیرازی بوده و در سال ۱۲۶۰  
قمری در اصفهان زاده شد. نامبرده  
دارای دیوان اشعار است که گویا  
تاکنون بطبع نرسیده است و در سال  
۱۳۰۸ قمری در سن ۴۸ سالگی  
در اصفهان درگذشت و در همانجا  
بخال سپرده شد.<sup>۲</sup>

میرزا محمد حسین متخلص به عنقا و ملقب به  
ملك الشعراء

۱- در سال ۱۲۴۴ قمری که گریبایدوف سفیر روس بواسطه سوء عملیاتش در تهران کشته شد. سفرای روس تا مدتی برای اینکه مصون و محفوظ باشند در این خانه سکونت میکردند. پس از اینکه از تعرضات مردم مطمئن خاطر شدند در اول پامنار که دروازه و کنار خندق بود عمارتی برای سفارت خود ساخته و در آنجا سکونت نمودند و بعد که حکومت روسیه تبدیل به کمونیستی شد پارک اتابك را که مساحت آن ۱۸۰ هزار متر است بسفارت خود اختصاص دادند و عمارت سفارت پامنار دارالتجاره آنان گردید.

۲- در جلد دوم دیوان طرب یا برگزیده اشعار سه شاعر اصفهانی اشعاری از عنقا در دیوان مزبور ذکر شده است.



**محمد حسین**  
 آخوند ملا محمد حسین فرزند ملا اسدالله کرمانی<sup>۱</sup> در سال ۱۲۶۵ قمری در کرمان زاده شد. نامبرده از معارف علمای روحانی و ائمه جماعت و مراجع قضاء شرعی اصفهان و دارای طبع شعر نیز بوده است و در اشعار خویش مفتی تخلص می نمود و در سال ۱۳۳۰ قمری در سن ۶۵ سالگی در اصفهان در گذشت و در همانجا ب خاک سپرده شد.

از آثار وی بنای مسجدی است در سال ۱۳۳۸ قمری در محله گلبهار اصفهان بنام مسجد آخوند ملا محمد حسین کرمانی.

**محمد حسین**  
 محمد حسین تهرانی کاتب السلطان<sup>۲</sup> از خوشنویسان معروف دربار محمدشاه و ناصرالدینشاه بوده و از آثار بی مانند او نوشتن یکدوره ترجمه الف لیله و لیله است که با امر ناصرالدینشاه در شش مجلد به قطع رحلی استکتاب کرده و از نسخ بسیار ممتاز و مزینی است که اکنون در کتابخانه سلطنتی موجود است.<sup>۳</sup>  
**محمد حسین**  
 میرزا محمد حسین وقایع نگاره ستوفی اول و داروغه دفترخانه<sup>۴</sup> پسر میرزا محمد جعفر وقایع نگار و نواده میرزا صادق وقایع نگار که از قاجاریه مرو بوده اند.

میرزا محمد حسین در سال ۱۲۸۱ هجری قمری مأمور آذربایجان شده و بمنصب شغل لشکر نویسی تعیین گردید. در سال ۱۲۹۱ قمری مستوفی و داروغگی دفترخانه<sup>۵</sup> شغل موروث و منصب مخصوص آباء و اجدادش منصوب شد.

پس از فوت وقایع نگار پدرش در سال ۱۲۹۷ قمری مستوفی اول شد و پس از فوت میرزا داود وقایع نگار در سال ۱۳۰۵ قمری ملقب به وقایع نگار گردید.

**محمد حسین**  
 شیخ محمد حسین بوشهری معروف به سعادت فرزند شیخ محمدعلی مجتهد از دانشمندان و خدمتگزاران فرهنگ بوده و در سال ۱۲۸۲ قمری = ۱۲۴۴ خورشیدی در نجف متولد شد و در آنجا به کسب دانش پرداخت. در سال ۱۳۱۶ قمری در سن ۳۴ سالگی از نجف به تهران آمد و در مدرسه افتتاحیه آموزگار

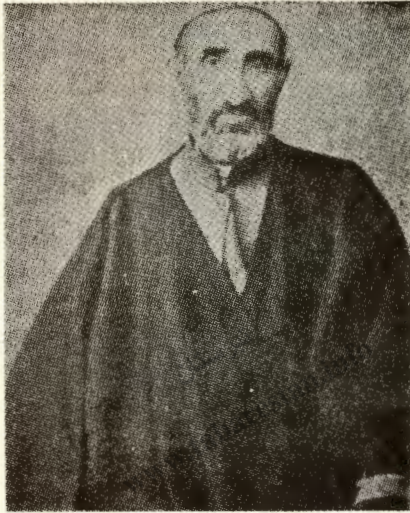
۱- نیای وی اصلا از اهالی فارس بوده است.

۲- این محمد حسین کاتب السلطان غیر از میرزا اسدالله شیرازی کاتب السلطان و همشهریش میرزا محمد حسین کاتب السلطان شیرازی است که آنها نیز در دوره پادشاهان قاجاریه میزیسته اند و از خوشنویسان معروف زمان خود بوده اند.

۳- این الف لیله و لیله همان ترجمه ای است که در سال ۱۲۵۹ قمری بدستور بهمن میرزا پسر چهارم عباس میرزا نایب السلطنه ملا عبداللطیف طسوجی آن را ترجمه کرده و اشعارش از میرزا محمدعلی خان شمس الشعراء سرود اصفهانی میباشد.

۴- رئیس اجرائیات وزارت دارائی.

۵- محصل بقایای مالیاتی یا رئیس اجرای وزارت دارائی.



شد. در سال ۱۳۱۷ قمری برای تأسیس مدرسه در بوشهر مأموریت یافت و بسوی آن بندر رهسپار گردید و مدرسه را بنام سعادت داهر نمود.

مدتی معلم و بعد مدیر مدرسه مزبور شد و سالها معلم و مدیر مدرسه سعادت بود و بهمین مناسبت به سعادت معروف و بعد هم نام خانوادگی او گردید.

در دوره چهارم<sup>۲</sup> از طرف اهالی لارستان بسمت نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد.

شیخ محمدحسین سعادت

سعادت مردی بود درست و بی آزار

و در سال ۱۳۵۴ قمری = ۱۳۱۴ خورشیدی در سن ۷۲ سالگی در شیراز درگذشت<sup>۳</sup>.

نامبرده دارای چند تألیف است که بعضی از آنها بطبع رسیده است.

شیخ محمدحسین برازجانی معروف به جهاد فرزند نجف علی در سال ۱۲۴۹ خورشیدی در برازجان زاده شد. نامبرده از ملاهای

محمدحسین

بrazجان بود که طرف توجه عموم اهالی دشتی و دشتستان و بنادر جنوب بوده و مردم نواحی مزبور بوی اعتماد و اعتقاد خاصی داشتند.

در جنگ بین الملل اول<sup>۴</sup> که انگلیسها بوشهر را اشغال کردند تنگستانبهای وطن خواه دلیر بر علیه آنان قیام کرده و جنگ را آغاز نمودند.

در این هنگام شادروان شیخ محمدحسین هم بر علیه آنان اعلان جهاد داد و شادروان رئیس علی دلواری بمناسبت حکم او با انگلیسها جنگید تا اینکه شهید شد. پس از اینکه انگلستان و متفقینش در جنگ همگانی فاتح شدند شیخ محمدحسین برای اینکه دستگیر نشود مدتی متواری و پنهان بود تا اینکه باو تأمین داده شد و به برازجان آمد و بعد چند

۱- در حدود ۲۵ سال.

۲- از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۲ خورشیدی.

۳- درباره سن وی و سال تولدش باختلاف نوشته شده است. در صورت نمایندگان مجلس شورای ملی که در سال ۱۳۴۴ خورشیدی چاپ شده تولد وی در سال ۱۲۵۰ خورشیدی میشود سنش ۶۴ سال و در کتاب دانشمندان و سخنسرایان فارس سال تولد او در سال ۱۲۸۲ قمری = ۱۲۴۴ خورشیدی است که سنش میشود ۷۲ سال.

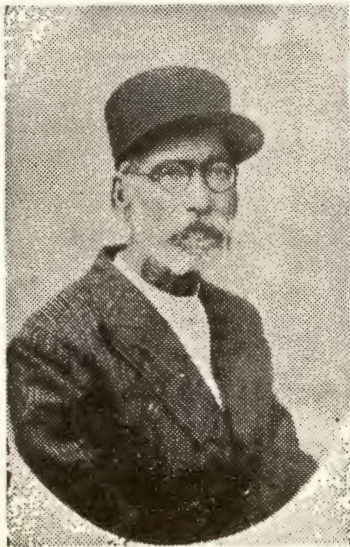
۴- ۱۳۳۷-۱۳۳۳ قمری = ۱۹۱۸-۱۹۱۴ مسیحی.



شیخ محمد حسین مجتهد برازجانی  
سال اواخر عمر را در تهران بسر برد و هم در آن شهر در سال ۱۳۱۹ خورشیدی درس  
۷۰ سالگی درگذشت.

محمد حسین ملقب به شعاع الملك و متخلص به شعاع فرزند ابوالحسن  
در سال ۱۲۸۹ قمری در شیراز زاده شد و در همان شهر به تحصیل

محمد حسین



محمد حسین شعاع الملك متخلص به شعاع

دانش پرداخت . مردی فاضل و شاعر و فنش در شعر قصیده سرائی بود و در مطایبات و هجاء و ساختن ماده تاریخ نیز خیلی مهارت داشت و معروف است که کتابخانه خوبی هم داشته است.

آثار وی دیوان اشعار - تذکره شعاعیه - تذکره شکرستان فارس و اشعه شعاعیه میباشد.

شعاع الملك در سال ۱۳۲۴ خورشیدی در سن ۷۶ سالگی در شیراز درگذشت.  
**محمد خلیل**  
 میرزا محمد خلیل مرعشی صفوی یا خلیل میرزا فرزند سلطان داود  
 میرزا پسر بزرگ میرزا سید محمد متولی آستانه رضوی ملقب به  
 شاه سلیمان ثانی<sup>۱</sup> میباشد . در سال ۱۱۶۴ قمری در مشهد زاده شد و در مشهد تحصیل کمال نمود.

شاه سلیمان ثانی در سال ۱۱۶۳ قمری پس از خلع شاه رخشاہ افشار و کور کردن او فقط مدت چهل روز پادشاهی کرد و بعد امراء موافق شاه رخشاہ او را از سلطنت خلع کرده سپس او را نیز مانند شاه رخشاہ کور کردند . میرزا سید محمد یا شاه سلیمان مخلوع و نابینا و زبان بریده<sup>۲</sup> از ترس اینکه مبدا آن صدمه ای که باو وارد آمده بفرزندانش نیز وارد آید و بسر نوشت او دچار شوند . بنابراین پنهانی دو پسر بزرگ خود<sup>۳</sup> را با عتاب مقدسه<sup>۴</sup> روانه نمود و بعداً با آنان دستور داد که به هندوستان رفته در پناه عالمگیر ثانی<sup>۵</sup> پادشاہ هند از سلسله گورکانی زیست نمایند . آنان اطاعت امر پدر را کرده سلطان داود میرزا به تنهایی به هندوستان رفت و پس از ورود به دهلی چون وضع عالمگیر را آشفته و چندان خوش ندید از آنجا به بنگاله رهسپار گردید و در مرشدآباد از وی پذیرائی بعمل آمد<sup>۶</sup>. پس از چندی که گذشت سلطان علی میرزا نیز به بنگاله آمده به برادر پیوست و میرزا محمد خلیل ، صاحب عنوان، که در اصفهان بود در سال ۱۱۹۲ قمری او نیز به هندوستان رفته به پدر خویش ملحق گردید<sup>۷</sup>.

- ۱- پدر مادر میرزا سید محمد شاه سلیمان اول صفوی بوده است.
- ۲- در مجمع التواریخ است که شاه رخشاہ دستور داد که زبانش را هم قطع کنند.
- ۳- سلطان داود میرزا و سلطان علی میرزا.
- ۴- عراق.
- ۵- عزالدین محمد بن معزالدین بن بهادرشاہ .
- ۶- بشرح حال سلطان داود میرزا رجوع شود.
- ۷- در مجمع التواریخ درباره رفتن میرزا محمد خلیل از اصفهان به هندوستان در سال ۱۱۹۲ قمری و در کتاب خطی تذکره آل داود یا زبور آل داود در سال ۱۱۷۸ قمری پس از مرگ جدش میرزا سید محمد ذکر شده است و چون دو سفر به هندوستان رفته ممکن است که بقیه پاورقی در صفحه بعد

سلطان داود میرزا در سال ۱۲۰۳ قمری در مرشدآباد بنگاله در گذشت و در همانجا

بخاک سپرده شد.

میرزا محمد خلیل با هفت تن فرزندان دیگر پدر در آنجا ماند و چون مانند پدرش مرد فاضلی بود شروع بتألیفاتش چند نمود که از آن جمله مجمع التواریخ - تملیقات و حواشی بر تفسیر بیضاوی و مدارک و من لایحضره الفقیه و تحریر اقلیدس و شرح تذکره در هیأت و عقاید شیخ و کتابی نیز در انساب سادات مرعی مییابد. نامبرده در سال ۱۲۲۰ قمری در بنگاله در سن ۵۶ سالگی در گذشت و او هم در مرشدآباد بخاک سپرده شد.

محمد رحیم خان پسر دویم کریم خان زند است که مادرش اصفهانی بوده  
محمد رحیم و در سال ۱۱۷۳ قمری زاده شد. پس از اینکه بسن بلوغ رسید  
کریم خان دختر بزرگ محمد حسنخان قاجار، شاه جهان بی بی خانم، را که با فرزندان  
و بستگان محمد حسنخان در قزوین اقامت داشتند از آنجا بشیراز آورد و خواست که او را  
برای محمد رحیم خان عقد بندد. دختر کریم خان که از این موضوع آگاه شد با این وصات  
سخت مخالفت نمود و به پدر خود گفت: این دوشیزه درخور برادر من نیست بلکه شایسته  
قاطرچیان است. لاجرم کریم خان او را به قزوین باز فرستاد. آنگاه که علیمرادخان زند  
پادشاهی یافت در سال ۱۱۹۴ یا ۱۱۹۶ قمری او را از بهر خود نکاح بست و به محمد  
حسنخان مشهور به خانلرخان بار گرفت. از این جا بود که چون آغامحمدخان قاجار شاه  
و صاحب تاج و تخت شد دختر کریم خان را به نزد خود خواست و بوی گفت: خواهر مرا  
لایق قاطرچی شناختی، و بکیفر این سخن او را به بابا فاضل قاطرچی بخشید و سالها او را  
در تهران بداشت و هم دسرای او بمرد.

علیمرادخان دختر دیگر محمد حسنخان را که در میان قاجاریه به زبیده خاله مشهور  
است از بهر پسر خود نکاح کرد و هر دو در جوانی بمردند و از ایشان فرزندی نیامد.  
محمد رحیم خان در سال ۱۱۹۱ قمری پیش از مرگ کریم خان در سن ۱۸ سالگی در  
شیراز در گذشت و در همانجا بخاک سپرده شد و از کوری و کشته شدن مانند پسران و بستگان  
دیگر کریم خان نجات یافت.

بقیه پاورقی از صفحه قبل

سفر اول در سال ۱۱۷۸ قمری و سفر دوم در سال ۱۱۹۲ قمری صورت گرفته باشد. خلیل  
میرزا در ایام حیات خویش مکرر به اصفهان - هندوستان - مشهد - عتبات و مکه مسافرت  
کرده است. مرگ سید محمد یا شاه سلیمان ثانی در زبور آل داود در سال ۱۱۷۸ قمری و در  
مجمع التواریخ در سال ۱۱۷۷ قمری مذکور است.

۱- فوت سلطان داود میرزا در مجمع التواریخ در سال ۱۲۰۳ و در زبور آل داود در سال

۱۲۰۴ قمری ذکر شده است.



## محمد رضا

سید محمد رضا عشقی همدانی معروف به میرزاده عشقی فرزند حاج سید ابوالقاسم کردستانی که در سال ۱۳۱۲ هجری قمری = ۱۲۷۳ خورشیدی در همدان زاده شد. شاعری بود جوان و احساساتی که آلت دست این و آن میشد و در سال ۱۳۰۳ خورشیدی = ۱۳۴۲ قمری در تهران در سن ۳۰ سالگی کشته شد و تشییع جنازه مفصلی، بواسطه جهاتی، از وی به عمل آمد.

## محمد رضا

آقا محمد رضا قمشه‌ای<sup>۱</sup> اصفهانی از اساتید و مدرسین کتب حکمت و عرفان در قمشه و اصفهان بود و در سال ۱۲۳۴ هجری قمری در قمشه زاده شد. در مجامع سال ۱۲۸۸ قمری آنچه داناتی داشت تمام را بفروخت و سرف طلب و فقره شهر نمود. در اواخر عمر در سال ۱۲۹۴ قمری به تهران آمد و در مدرسه صدر<sup>۲</sup> که در جلو خان مسجد شاه واقع است حوزه درسی داشت و بتدریس برای طالبین فلسفه و عرفان اشتغال ورزید.

مؤلف کتاب المآثر والآثار درباره وی مینویسد: «آقا محمد رضا مردی درویش نهاد و بلا ادعای بی تعیین بود». در سال ۱۳۰۳ قمری دوباره به قمشه بازگشته و در یکی از حجره‌های بقعه شاه رضا با وضع درویشی و وارستگی منزل کرده بود. چندی بعد به تهران آمد و در سال ۱۳۰۶ قمری در سن ۷۲ سالگی درگذشت و در ابن بابویه مدفون میباشد.

رسالاتی در حکمت و عرفان از وی باقیمانده که تماماً چاپ شده است و همگی بزبان عربی! میباشد.

## محمد رضا

محمد رضا میرزا رکن السلطنه پسر پنجم ناصرالدین شاه بوده و در سال ۱۳۰۱ هجری قمری در تهران زاده شد.

در کودکی که با غلام بچه‌های اندرون شاه ترقه بازی میکرد يك چشم خود را از دست

۱- اکنون نام قمشه شهرضا است.

۲- اعم از منقول و غیر منقول.

۳- مدرسه صدر از بناهای میرزا شفیع صدراعظم میباشد که نامبرده اصلاً اصفهانی بوده و به مازندران شهرت دارد و از سال ۱۲۱۵ تا سال ۱۲۳۴ قمری مدت بیست سال در زمان پادشاهی فتحعلیشاه قاجار صدر اعظم ایران بود و به مناسبت اینکه بانی آن صدراعظم بود مدرسه مزبور بمدرسه صدر معروف گردید.

داد. در سال ۱۳۲۱ قمری حاکم کاشان شد<sup>۱</sup>. در سال ۱۳۲۷ قمری که به اتفاق سلطان جنید میرزا معتمدالدوله<sup>۲</sup> بارو پا رفت دیگر از آنجا بایران برنگشت.

نامبرده شاهزاده بسیار بامناعت طبیعی شکفت بوده و در نپس که پسرش مغازه‌ای در آنجا دائر کرده بود از درآمد آن زندگی میکرد و از احمدشاه قاجار نوه برادر خویش هیچگونه کمک مالی نپذیرفت.

از نقاشی و موسیقی اطلاع داشت. مردی بلند نظر - عالی طبع - باذوق و خوش مشرب بود. در سال ۱۳۳۰ خورشیدی در سن ۷۰ سالگی در شهر نپس درگذشت و در همانجا ب خاک سپرده شد.

میرزا محمدرضای همدانی فرزند میرزا علینقی<sup>۳</sup> در سال ۱۲۶۱ قمری در همدان متولد شد. نامبرده از وعاظ مشهور و فاضل ایران بوده

که مردم برای شنیدن وعظ او رغبت و میل زیادی از خود نشان میدادند.

حاج میرزا محمدرضای واعظ همدانی در سال ۱۳۱۸ قمری در سن ۵۷ سالگی در تهران درگذشت و در شهر ری<sup>۴</sup> ب خاک سپرده شد. از وی تألیفاتی باقیمانده که بیشتر آنها رد بر فرقه شیخیه است.

---

۱- در کتاب تاریخ اجتماعی کاشان تألیف حسن نراقی راجع بحکومت وی چنین نوشته شده است، «در سال ۱۳۲۱ شاهزاده رکن السلطنه کوچکترین پسران ناصرالدینشاه بحکومت آن شهرستان منصوب شد ولی بواسطه فشار و تعدی بسیار و اخذ جرائم گزاف و بی جهت از متمولین حکومت او دیر نپائید». سابق براین معمول چنین بود که با هر حاکمی ده بیست نفر گرسنه همراه میشدند و علاوه بر خود حاکم آنها هم بیجان مردم میافتادند و چون رکن السلطنه شاهزاده جوان بیست ساله و بی تجربه‌ای بوده ممکن است که تعدیات بیشتر از طرف همراهان و اطرافیان او صورت میگرفته و او قدرت جلوگیری از آنها را نداشته است.

۲- پسر عبدالملی میرزا معتمدالدوله.

۳- لقب طریقتی میرزا علینقی متوفی در سال ۱۲۹۶ قمری جنتعلیشاه بوده و او فرزند

ملا محمدرضای کوثرعلیشاه متوفی در سال ۱۲۴۷ قمری میباشد.

۴- حضرت عبدالعظیم.

**محمدزمان** محمدزمان خان قاجار عزالدین لو<sup>۱</sup> در سال ۱۲۲۸ قمری پس از دفع و از میان بردن یوسف خواجه کاشغری<sup>۲</sup> که بنواحی گرگان آمده بود فتحعلیشاه محمدزمان خان را حاکم گرگان کرد. چیزی از حکومتش نگذشت که در سال ۱۲۲۹ قمری طاغی و یاغی گردید و با سی هزار سوار ترکمان که برای خود فراهم کرده بود مصمم حرکت بسمت تهران بود.

فتحعلیشاه که از این قضیه آگاه گردید فوراً شخصی را پنهانی بگرگان فرستاده از سادات مفیدیه که رئیس آنان آقامحسن شیخ الاسلام بود دفع او را خواست. در این هنگام به تحریک شیخ الاسلام اهالی گرگان بر علیه حاکم شورش کرده و سرانجام محمدزمان خان و امیرخان برادرش و تمام یاران و همداستان او را دستگیر کردند و مراتب را بشاه گزارش دادند.

فتحعلیشاه مأموری فرستاده تمام آنان را از گرگان در چمن نمکه<sup>۳</sup> به نزد شاه آوردند. پس از اینکه هردو برادر را چوب و تازیانه زیاد زدند شاه دستور داد که آنان را مانند عروسان بزرگ کرده و اروونه بر خری سوار کنند و در لشکرگاه عبور دهند. پس از اتمام این عملیات هردو برادر را بامر شاه کور کردند و محمدزمان خان پس از سیزده روز که از کوریش گذشت بمرد.

اما راجع بسرنوشت یاران و همداستان وی که در این شورش با او همداستان بودند فتحعلیشاه دستور داد که تمام آنها را همانطوریکه زنده هستند بند از بند آنان جدا سازند جلادان هم امر شاهانرا اجراء نمودند<sup>۴</sup>.

۱- عزالدین لو که آن را عضدالدین لو هم میگویند تیره ای است از طوایف قاجار که در گرگان و قسمتی هم در مرو سکونت و حکومت داشته اند. حاج محمدحسینخان فخرالدوله معروف به خان مروی و همچنین مادر فتحعلیشاه از طایفه مزبور بوده اند.

۲- بشرح حال وی به مجلد چهارم صفحه ۳۰ رجوع شود.

۳- نمکه دیهی است از دهستان رودبار بخش حومه شهرستان دامغان که در زمان سلسله افشاریه و زندیه مسکن عده ای از افراد طایفه قاجار دولو یوخاریباش بوده و حسینقلی قوانلو برادر کهنتر آقامحمدخان و پسر فتحعلیشاه قاجار در سال ۱۱۸۳ قمری ساکنین دولو آنجا را قتل عام کرد و خود آبادی را هم آتش زد و باین مناسبت نامبرده معروف گردید به جهانسوز.

۴- بشرح حال محمدحسین آقای شامیانی در همین جلد رجوع شود.

محمد شفیع متخلص به وصال<sup>۱</sup> و مشهور به میرزا کوچک فرزند  
محمد اسمعیل پسر محمد شفیع<sup>۲</sup> فرزند میرزا اسمعیل<sup>۳</sup> در سال ۱۱۹۷

محمد شفیع

هجری قمری در شیراز زاده شد<sup>۴</sup>



میرزا شفیع وصال شیرازی

- ۱- تخلص اولش مهجور بود بعد با اشاره میرزا ابوالقاسم معروف به سکوت مرشد خود تخلص وصال را برای خویشتن برگزید.
  - ۲- محمد شفیع مدتی در نزد نادرشاه سمت دبیری داشته است.
  - ۳- این میرزا اسمعیل آخر الذکر که نیای وصال باشد چون در فن سیاق و استیفاء استاد بود در پادشاهی کریم خان زند از کارمندان برجسته دفتر استیفاء شد.
  - ۴- مادرش دختر میرزا عبدالرحیم شاعر شیروانی بود که در سال ۱۲۸۹ قمری در شیراز درگذشت و پس از درگذشت محمد اسمعیل پدر وصال در سال ۱۱۹۸ قمری میرزا عبید الرحیم به پرورش وصال پرداخت و او نیز در سال ۱۲۰۰ قمری درگذشت و میرزا عبدالله خالوی وصال که پیشه اش قرآن نویسی بود بسرپرستیش پرداخت.
- چون بسن بلوغ رسید مرید میرزا ابوالقاسم شیرازی معروف بسکوت (متوفی در سال ۱۲۳۸ قمری و در جلد سوم طرائق الحقایق فوتش در سال ۱۲۳۹ قمری ذکر شده است) گردید و تا آخر عمر ارادتش نسبت بوی باقی و برقرار بود.

وصال خیلی خوب تحصیل کرد و در علوم ادبیه - حکمت الهی - معانی و بیان - فنون ریاضی و بویژه در علم موسیقی مرتبه بلند یافت و معروف چنین است که صوتی مطلوب و صورتی مطبوع داشته است. علاوه بر معلوماتیکه گفته شد از خوشنویسان درجه یک بود که خطوط هفت گانه را<sup>۱</sup> مانند اساتید آن فن مینگاشت و باین جهات نامبرده از معروفترین خوشنویسان<sup>۲</sup> و هنرمندان و شاعران و دانشمندان قرن گذشته بشمار می آید<sup>۳</sup> و در سال ۱۲۶۲ قمری در سن ۶۵ سالگی در شیراز در گذشت و در بقعه سید میراحمد مشهور بشاه چراغ در نزدیک قبر مرشدش میرزا ابوالقاسم سکوت بخاک سپرده شد.

از وی تألیفات و آثار زیادی باقیمانده که از آن جمله چندین قرآن و چند دیوان شعراء سلف بخط اوست و تألیفات او بسزم وصال بطرز شاهنامه فردوسی - دیوان اشعار دارای سی هزار بیت و کتاب فرهاد و شیرین و وحشی بافقی را که ناتمام بود با تمام رسانید. وصال دارای شش پسر بوده<sup>۴</sup> بنام های: احمد - محمود - محمد - ابوالقاسم - اسمعیل و عبدالوهاب و تخاص آنان: وقار - حکیم - داوری - فرهنگ - توحید ویزدانی بوده است و کمتر دیده شده است که پدری دارای شش پسر بوده و هر یک از آنان مانند پدر خویش فاضل - شاعر - نویسنده و خوشنویس باشند.

محمدطاهر خان قزوینی ابتداء در دستگاه علینقی میرزا رکن الدوله حاکم قزوین پسر هشتم فتحعلیشاه بود و بعد خود را بدستگاه عباس میرزا نایب السلطنه منتقل کرد و از خلوتیان خاص و مأمورین مورد اعتماد نایب السلطنه بشمار میرفت و با ملک قاسم میرزا آشنا شد. هنگامیکه فیروز میرزا نصره الدوله<sup>۵</sup> و منوچهر خان معتمد الدوله را قائم مقام بفارس فرستاد محمدطاهر خان در این اردو کشی فرماندهی فوج قزوین را بعهده داشت و باتفاق معتمد الدوله بفارس رفت. پس از دستگیری شاهزادگان حسینعلی میرزا فرمانفرما و حسنعلی میرزا شجاع السلطنه، محمدطاهر خان بدستور معتمد الدوله با دوهزار نفر سوار و پیاده بقصد فتح قلعه گل و کلاب و قلعه سفید به نورآباد ممسنی که از مستحذات ولی خان یکی از سرکردگان محل بود رهسپار شد.

در این اردو کشی مانند بیشتر فرماندهان ممالک مشرق زمین بامردم مطیع شده خوب

۱- خطوط هفت گانه عبارت است از نسخ - نستعلیق - ثلث - رقاع - ریحانی - تعلیق و شکسته.

۲- وصال بطوریکه گفته شد همه خطوط متداول را خوش مینوشت ولی از آن میان در خط نسخ بیش از خطوط دیگر مهارت داشت و در این قلم او علاوه بر استواری ملاحظت و لطافت خاصی است.

۳- رضاقلی خان هدایت او را بعنوان مجموعه کمال نام میبرد.

۴- شش پسر مانده زمرحوم وصال هر یکی شهره بفضل و هنری

۵- پسر شانزدهم عباس میرزا نایب السلطنه.



رفتار نمود. باوجود اینکه در آغاز کار فاتح شده و ولیخان ممسنی اطاعت او را نموده بود ولی چون رفتار ناهنجار و بی‌رویه‌ای نسبت بشخص او و اهالی نمود بدین جهت برضد او شورش کرده او را دستگیر و زندانی نمودند<sup>۱</sup>.

در سال ۱۲۵۲ قمری که ناصرالدین میرزا ولیمهد که باتفاق میرزا محمدخان امیر نظام زنگنه و میرزاتقی‌خان وزیر نظام و چند تن دیگر برای ملاقات و تبریک ورود نیکلامپراطور روسیه بایروان رفت محمدطاهرخان حامل تحف و هدایا برای امپراطور بود سپس گزارش مأموریت خویش را بعرض محمدشاه قاجار رسانید و پیاس این حسن خدمت و کیل‌الدوله لقب گرفت و بجای میرزا اسدالله‌خان نوائمی که در همان اوقات بدرود زندگی گفته بود به وزارت و پیشکاری اردشیر میرزا رکن‌الدوله<sup>۲</sup> حاکم مازندران منصوب گردید و چندی بعد بحکم حاج میرزا آقاسی صدراعظم از سمت مزبور معزول و بیکار شد و بدین جهت در زمره مخالفین او درآمد.

میرزا محمدعلی قاینی از مدرسین کتب حکمت و علوم معقول بود  
محمدعلی  
ودر هیأت و نجوم و ریاضیات از اساتید بوده و ضمناً از خوشنویسان نیز بشمار می‌آمد. نامبرده بیشتر عمر خود را در اصفهان و سپس در تهران گذرانید و در سال ۱۳۰۵ قمری در تهران در گذشت و در امامزاده یحیی بخاک سپرده شد.

میرزا محمدعلی فرزند میرزا عبدالغنی تفرشی و برادر بزرگ  
محمدعلی  
میرزا یحیی‌خان سرخوش در سال ۱۲۵۵ قمری در طرخوردان تفرش تولد یافت. تحصیلات فارسی و عربی را در نزد پدر خود نمود و بعد چندین سال در حوزه درس حاج ملاهادی سبزواری حکیم معروف تحصیل حکمت و تکمیل معرفت مشغول همی بود تا اینکه خود یکی از حکماء و عرفاء فاضل گردید و در سال ۱۳۰۷ قمری در سن ۵۲ سالگی درسبزواری در گذشت و در همانجا بخاک سپرده شد.

حاجی میرزا محمدعلیخان ثقة‌الملک پسر حاجی میرزا ابراهیم<sup>۳</sup> در  
محمدعلی  
زمان حکومت امیر اصلانخان مجدالدوله<sup>۴</sup> که از سال ۱۲۷۲ تا ۱۲۷۶ هجری قمری و نیز در سال ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۶ قمری در آن خطه حکومت داشت و

۱- برای آگاهی بیشتر از جریان امر به صفحه ۳۲۵ جلد پنجم همین کتاب رجوع شود.

۲- پسر نهم عباس میرزا نایب‌السلطنه.

۳- حاجی میرزا ابراهیم پسر میرزا محمدحسین الشهیر به آقا میرزا بابا پسر حاجی

میرزا سمیع بوده و چون سمی جدش یعنی میرزا محمدحسین پدر حاجی سمیع بود باین مناسبت او را آقا میرزا بابا می‌گفتند. اعقاب و احفاد حاجی سمیع به مناسبت نام جدشان نام خانوادگی خویش را سمیعی گذاشته‌اند.

۴- دائمی ناصرالدینشاه.

همچنین در زمان حکمرانی میرزا عبدالوهابخان شیرازی نصیرالدوله<sup>۱</sup> که از سال ۱۲۸۶ تا ۱۲۸۸ قمری امتداد یافت و در سال ۱۲۸۸ قمری که میرزا محمدعلیخان معینالوزاره<sup>۲</sup> به جای نصیرالدوله به نیابت میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک وزیر خارجه نایب‌الحکومه گیلان شد حاجی میرزا محمدعلیخان در تمام این سالها انشاء رسائل خاصه حکومتی بدو تعلق داشت یعنی رئیس دفتر حکومتی بود.

در سال ۱۲۹۰ قمری که میرزا عبدالوهابخان نصیرالدوله وزیر تجارت شد میرزا



حاج میرزا محمدعلیخان سمیعی «ثقة الملك»

دو سال طول کشید و در سال ۱۳۰۷ قمری میرزا یوسفخان مستشارالدوله بجای وی کارگذار آذربایجان گردید و ثقة‌الملک در این سال به اصطلاح آن زمان از صاحب منصبان وزارت خارجه و چندی جزو منتظرین خدمت بود. بعد در همین سال هزار و پانصد تومان به قوام‌الدوله<sup>۳</sup>

محمدعلیخان چون با او سابقه داشت او را بمعاونت خویش برگزید و در چند سالیکه نصیرالدوله وزیر تجارت بسود ثقة‌الملک معاونت او را عهده‌دار بود و بعد با وسائلی که داشت وارد خدمت وزارتخانه گردید و در آنجا نیز بتدریج ترقی کرد.

در سال ۱۳۰۰ قمری منشی اول وزارت خارجه شد. وزارت خارجه در آن ایام چند تن نایب اول داشت و در سال ۱۳۰۱ قمری یکی از نایبها حاجی میرزا محمدعلیخان بود. در سال ۱۳۰۳ قمری رئیس اداره امور متعلقه بسفارت انگلیس شد و در سال ۱۳۰۴ قمری ملقب به ثقة‌الملک شده و بجای میرزا مجبعلیخان ناظم‌الملک، رئیس اداره امور متعلقه به عثمانی گردید. در سال ۱۳۰۵ قمری بجای میرزا عبدالرحیمخان ساعدالملک کارگذار آذربایجان شد. مأموریت و سمتش در حدود

۱- آصف‌الدوله.

۲- علاء‌السلطنه.

۳- میرزا عباسخان تفرشی.

وزیر امور خارجه داد و سرکنسول بغداد گردید<sup>۱</sup>. محمدحسنخان اعتمادالسلطنه در یادداشت های روزانه خود در این باره چنین مینویسد: «۲۷ شعبان ۱۳۰۷ قمری - شنیدم ایرانی و عثمانی از بی‌قابلیتی میرزا محمودخان جنرال قنسول بغداد شکایت داشتند حکم بمزل او صادر شد. ثقه‌الملک هم هزار و پانصد تومان به قوام‌الدوله داد که جنرال قنسول بغداد شود فرمان او هم صادر شد. در این بین تلگرافی از حاجی سیدعلی قطب<sup>۲</sup> به امین‌السلطان<sup>۳</sup> رسید در توسط میرزامحمودخان. باز میرزامحمودخان بکار خود مأمور شد. این است کار دولت ما...».

در سال ۱۳۰۸ قمری بجای میرزا زین‌العابدینخان غفاری<sup>۴</sup> رئیس اداره محاکمات تجارتی شد و سمتش تا سال ۱۳۱۰ قمری ادامه داشت. در این سال بجای محمدآقای سرتیپ برای بار دوم رئیس اداره متعلقه سفارت عثمانی شد و تا سال ۱۳۱۱ قمری در این سمت باقی بود و در سال ۱۳۱۲ قمری درگذشت، مرد متمولی بود و فرزندانیش تمول او را از بین بردند.

فقیر محمدعلی خبوشانی پسر حاجی ملانقی کلاهدوز فرزند حاجی محمدعلی مجتهد در سال ۱۲۵۶ قمری در قوچان زاده شده نامبرده

### محمدعلی

از مشاهیر متصوفه بوده که مدت ۳۶ سال تمام در صومعه تاریک خشت و گلی محقری در خارج شهر قوچان میان باغات انزوا و اعتزال اختیار کرد. از باغ و زمین و آسیائی که بارش از پدرش باو رسیده بود و رویهمرفته سالی یکصد تومان عایدی داشت با آن زندگانی میکرد و از احدی چیزی بمنوان هدیه و نیاز قبول نمی‌کرد و در سال ۱۳۱۶ قمری در سن ۶۰ سالگی در قوچان درگذشت و در همان صومعه یا خانقایش بخاک سپرده شد.

فقیر محمدعلی مریدان زیادی داشت که از آن جمله یکی هم حاجی میرزا عبدالغفار خان نجم‌الدوله بود.

میرزامحمدعلی نوری معروف به غصن اکبر پسر دوم میرزا حسینعلی بهاء یا بهاء‌الله پیشوای فرقه بهائیان و برادر کهنتر میرزا عباس<sup>۵</sup>

### محمدعلی

معروف به غصن اعظم و عبدالبهاء<sup>۶</sup> بوده و در سال ۱۲۷۰ هجری قمری در بغداد زاده

۱- انتخاب وزراء - سفراء و نمایندگان سیاسی ما بدبختانه باین شکل صورت میگرفته است اگر تو نمی‌پسندی تغییر ده قضا را.

۲- بشرح حال وی در همین جلد رجوع شود.

۳- میرزا علی‌اصغرخان.

۴- شریف‌الدوله.

۵- نام اصلی قوچان خبوشان بوده و پس از اینکه مغولان بایران آمدند نام خبوشان‌را تبدیل به قوچان کردند.

۶- عباس افندی.

۷- غصن اعظم لقبی است که پدرش بوی داده و عبدالبهاء را خود اختیار نموده است.

شد.

میرزا حسینعلی بهاء برای جانشینی خویش وصیت کرد که پس از غصن اعظم، غصن اکبر باشد. پس از درگذشت وی در سال ۱۳۰۹ قمری برادران چون از دو مادر بودند با هم نساختند و در سر ریاست و پیشوائی، با وجود اینکه پدرشان وظیفه و تکلیف هر یک از فرزندان خویش را قبلاً معین کرده بود، با هم بنای گفتگو را گذاشته و برضد یکدیگر شروع با اقدامات نمودند. سرانجام غصن اعظم که عبدالبهاء باشد چون مردی مدبر- زرتنگ و سائس بود مقاصد خود را پیش برد و دیگران مغلوب وی گردیدند و بعدها مغلوبین در نزد بهائیان مطرود و منفور واقع شده و بیشتر بهائیان<sup>۱</sup> به عبدالبهاء گرویدند و بطوریکه پروفیسور براون در کتاب یکسال در میان ایرانیان تألیف خویش مینویسد میرزا محمدعلی بعداً در شهر عکا انزواء اختیار نمود و کسی را به نزد خود نمی‌پذیرفت. میرزا محمدعلی نوری مانند جدش میرزا عباس وزیر از خوشنویسان بوده که انواع خطوط را<sup>۲</sup> خوش مینوشت و در کتاب پیدایش خط و خطاطان در این باب شرحی راجع بوی نوشته شده است.

نامبرده، صاحب عنوان، در حدود سال ۱۳۵۰ قمری در سن هشتاد و اندی درگذشت<sup>۳</sup>.

محمدعلی بندرعباسی ملقب به سدیدالسلطنه و متخلص به عاری<sup>۴</sup>

فرزند حاج احمدخان سرتیپ<sup>۵</sup> بوده و در سال ۱۲۴۹ خورشیدی

محمدعلی

در بغداد زاده شد.

پس از تحصیل در نزد جمعی از فضلاء وارد خدمت دولت گردید و بیشتر خدمات خود را در نواحی خلیج فارس بمشاغل گوناگون انجام داده است و در سال ۱۳۲۰ خورشیدی در سن ۷۱ سالگی در بندرعباس درگذشت.

نامبرده از نویسندگان - شعراء و مورخین معاصر بوده که چندین کتاب با ارزش و قابل مطالعه از روی تحقیق و تتبع تألیف کرده و زحمات زیادی در تدوین و تنظیم آنها بعمل آورده

۱- فرقه جدید بابیه.

۲- ثلث - نسخ - کوفی - شکسته تعلیق - شکسته نستعلیق و نستعلیق.

۳- عکس وی در مجلد اول شرح حال رجال ایران صفحه ۴۳۸ منعکس است بدانجا

رجوع شود.

۴- تخلص‌های او گاهی سدید - نهانی و بیشتر عاری بوده است.

۵- حاج احمدخان کبابی سرتیپ، او نیز اهل دانش و فضل و قلم بوده و سالهای دراز در نواحی خلیج فارس مشاغل گوناگونی را عهده‌دار و اصلاً شیرازی بوده است. نامبرده در سال ۱۲۵۱ قمری در مسقط زاده شد و رسالاتی چند درباره اوضاع و احوال خلیج فارس و امراء ایرانی و عرب و خانواده‌های ساکن بنادر و جزایر خلیج نگاشته است و نیز رساله ممتع و مفیدی راجع به جواهرات نوشته که نزد دختر سدیدالسلطنه باقی است. نامبرده در سال ۱۳۱۵ قمری در سن ۶۴ سالگی در تهران درگذشت و در این بابویه بخاک سپرده شد.



محمدعلی سدیدالسلطنه

است و بیشتر تألیفات وی دربارهٔ خلیج فارس - جزایر - بنادر و ساکنین اطراف خلیج فارس میباشد و برای اینکه مؤلفات مفید او از میان نرود لازم است که دانشگاه یا وزارت آموزش و پرورش و یا انجمن آثار ملی اقدام به چاپ آنها بنماید.

محمدعلی  
 شیخ محمدعلی صفوت فرزند شیخ محمدحسن واعظ تبریزی که در سال ۱۲۹۸ قمری در تبریز تولد یافت. مدتی اهل منبر بود و رشته پدر را شغل خود قرار داد. چندی بعد از آن کار دست کشید و وارد خدمت وزارت فرهنگ شد و مشاغل گوناگونی را طی کرد و بیشتر خدمات فرهنگیش در آذربایجان بوده و مرد فاضلی بود.

نامبرده مدتی کفیل معارف آذربایجان - رئیس معارف اردبیل - رئیس دارالمعلمین تبریز و مدتی نیز ریاست تحقیق اوقاف تبریز را عهده دار بود. ابتداء عمایه داشت و سپس کلامی شد و بعد که به قم مهاجرت کرد و در آنجا مقیم گردید دوباره کلاه را برداشته عمایه بر سر گذاشت و در سال ۱۳۳۵ خورشیدی در سن ۷۹ سالگی در قم درگذشت و در همانجا بخاک سپرده شد. از وی تألیفاتی باقیمانده که بیشتر آنها چاپ شده و انتشار یافته است.

محمدعلی  
 حاج میرزا محمدعلی حب حیدر پیشوای فرقهٔ ذهبیه در سال ۱۲۹۵ هجری قمری در اردبیل زاده شد. در سال ۱۳۱۸ قمری در حدود سن ۲۳ سالگی داخل در سلسلهٔ ذهبیه گردید و پس از طی مداوم مراتب سلوک و



مقامات عالی عرفانی و ارتقاء بمقام عالی ارشاد و شیخی سرانجام در تاریخ ۵ شنبه ۲۶ ماه صفر ۱۳۷۵ قمری = ۲۰ مهر ماه ۱۳۳۴ خورشیدی بجانشینی پیرو مراد خویش میرزا احمد تبریزی معروف و یا ملقب به وحیدالاولیاء و نایب‌الولایه منصوب گردید و سی و هشتمین پیشوای فرقه ذهبیه شد.



میرزا محمدعلی حب حیدر پیشوای  
سلسله ذهبیه

از آثار او ساختمان مجلل خانقاهی است برای فرقه ذهبیه در شیراز که آرامگاه وحیدالاولیاء و خودش نیز در همان خانقاه میباشد.

نامبرده در سال ۱۳۸۲ قمری = ۱۷ اردیبهشت ۱۳۴۲ خورشیدی در سن ۸۷ سالگی در شیراز در گذشت و در همانجا در خانقاه ذهبیه بخاک سپرده شد و دکتر حاج عبدالمجید گنجویان استاد کرسی بیماریهای پوست در دانشکده پزشکی دانشگاه تبریز را بجانشینی خویش تعیین نمود و اکنون دکتر مزبور سی و نهمین پیشوای سلسله ذهبیه میباشد.

میرزا محمد علیخان کاشانی برادر فتحعلی خان ملک الشعراء صبا در دستگاه لطفعلی خان زند منصب وزارت داشت . چون در یکوقتی از قبل او نامه‌ای به آغامحمدخان قاجار نوشته و کلمات ناهموار در آن نامه نگار داده بود در سال ۱۲۰۹ هجری قمری پس از فرار لطفعلی خان از کرمان وی دستگیر شد و به معرض عقاب و عتاب آغامحمدخان حاضر آمد . چون از آن نگار انکار نکرد بنا بر این دستور داد که او را بکشند و امرش ، مانند سایر اوامرش ، فوراً بموقع اجراء گذاشته شد.

### محمدعلی

محمد قاسم خان فرزند خدادادخان افشار قاسملو بیگلربیگی رضائیه است که پس از درگذشت پدرش در سال ۱۱۳۴ قمری بر حسب فرمان شاه تهماسب دوم هنگامیکه فراراً به اردبیل آمده بود بجای پدر خویش بحکومت ارومیه منصوب گردید. از کارهای وی اتمام حصار شهر ارومی است که در زمان حکومت کلبعلی خان معروف به شیرشکار آغاز گردید و ناتمام مانده بود او بخوبی آن را تمام کرد و اشرار را نیز سرکوبی نمود.

### محمد قاسم

یکی از یانگیان زمان حکومت او قاسم خان افشار چاپقلو بود که در سال ۱۱۳۸ قمری

پس از دستگیری سر اورا برید و آن را برای ترساندن اهالی و سکنه محال انزل<sup>۱</sup> به آنجا فرستاد که اهالی سر اورا دیده از یانگیری دست بردارند.

در این ایام بواسطه بی‌عرضگی و خرافاتی بودن شاه سلطان‌حسین صفوی و دست‌یافتن افغانان رعایای یانگی ایران بر اصفهان، هرج و مرج زیادی در هر گوشه ایران ایجاد شده بود. عثمانی‌ها نیز از این موقعیت ایران سوء استفاده کرده در آذربایجان تسلط پیدا کرده بودند. در این هنگام سارو مصطفی‌پاشا که در آذربایجان لوای اقتدار افزاشته داشت یوسف‌پاشا را برای اشغال ارومیه مأمور نمود و او هم بدستگیری بستگان قاسم‌خان چابقلوی کشته شده بسر رضائیه تسلط یافت و محمدقاسم‌خان را در سال ۱۱۳۹ قمری دستگیر کرد و سرش را برید و سر را به نزد سارو مصطفی‌پاشا فرستاد.

برای اینکه طایفه افشار که اکثریت اهالی ارومیه را تشکیل میدادند آنان را بسمت خود جلب نماید محمد موسی‌خان پسر محمدقاسم‌خان مقتول را که در صفرسن بود اسماً اورا بریاست طایفه افشار قاسم‌لو تعیین نمود و چون نامبرده بستگی و خویشاندی باطوایف زرزا و بلباس داشت<sup>۲</sup> به یاری آنان برای کشیدن انتقام خون پدر در سال ۱۱۴۰ قمری برضد یوسف‌پاشا غاصب رضائیه قیام نمود و بعد بجهاتی قضیه به مصالحه انجامید<sup>۳</sup>.

حاج محمدقلی بیگ پسر حاجی نایب ترکمان<sup>۴</sup> از نایب‌های اصطبل شاهی بود که در شناختن اسب‌های نژاده و اصیل تخصص داشت.

### محمدقلی

حسینقلی خان هفت لنگ رئیس ایل بختیاری چون مرد مقتدری شده بود و چندان باج سبیلی به فرهاد میرزا معتمدالدوله حاکم فارس و ظل‌السلطان حاکم اصفهان و جاهای دیگر نمیداد و زیاد هم بآنان اعتنائی نداشت بنابراین موضوع باعث شد که این دو نفر گزارش‌هایی درباره او به ناصرالدین‌شاه دادند و حسینقلی‌خان در پیشگاه شاه یانگی و طانگی قلمداد نمودند. بطوریکه ظل‌السلطان در تاریخ سرگذشت مسعودی مینویسد ناصرالدین‌شاه برای بررسی موضوع حاجی محمدقلی بیگ را در اواخر سال ۱۲۹۸ قمری ظاهراً بعنوان خرید اسب و باطناً برای تفتیش عملیات حسینقلی‌خان ایلخانی به بختیاری فرستاد و حاج عبدالغفارخان نجم‌الملک را که بعداً ملقب به نجم‌الدوله شد در همین سال مأموریت یافت

- ۱- انزل نام یکی از دهستانهای شش‌گانه بخش حومه شهرستان رضائیه است.
- ۲- زرزا از طوائف کرد و قریب چهارصد خانوار میباشند و در اطراف رضائیه ساکنند.
- ۳- بعداً یوسف‌پاشا در سال ۱۱۴۲ قمری بوسیله بیستون بیگ افشار که از جانب طهماسبقلی‌خان (نادرشاه) بسمت سپهسالاری آذربایجان منصوب شده بود گرفتار و کشته شد.
- ۴- حاج نایب از غلامان خاص محمدشاه قاجار بوده که خیلی مورد اعتماد و اطمینان وی بود.

که در ضمن بازدید از سد اهواز محرمانه پیرامون نقشه و اقدامات ایلخانی و تعداد اطرافیان و اتباع مسلح او بررسی‌های لازم بعمل آورد و بعد هر دو نفر به تهران بازگشتند. ظل‌السلطان در سال ۱۲۹۹ قمری به تهران آمد و در نزد ناصرالدینشاه اسباب قتل ایلخانی را فراهم کرد و در ضمن نوشته‌ای هم در این باب محرمانه بخط ناصرالدینشاه دریافت نمود.

ظل‌السلطان در مراجعت باصفهان حسینقلی‌خان ایلخانی را در اواسط همین سال کشت و فرزندان او اسفندیارخان و حاج‌علیقلیخان را زندانی کرد.<sup>۱</sup>

محمدقلی‌خان پسر دویم رضاقلی‌خان افشار قاسملو<sup>۲</sup> است که در سال ۱۱۷۶ قمری که کریم‌خان زند از رضائیه رهسپار شیراز شد جمعی از معارف و بزرگان آذربایجان را به‌مراه خود بشیراز برد. از جمله همراهان یکی هم رضاقلی‌خان وسه پسرش<sup>۳</sup> بودند.

رضاقلی‌خان و پس از او پسرش امامقلی‌خان بر حسب درخواست بزرگان رضائیه از کریمخان بتناوب مدتی حاکم رضائیه بودند<sup>۴</sup>. و محمدقلی‌خان و قاسم‌خان پس از درگذشت کریم‌خان در سال ۱۱۹۳ قمری که در شیراز زیر نظر بودند باهم بر رضائیه بازگشتند.

چون امامقلی‌خان در سال ۱۱۹۷ قمری در جنگ با امراء آذربایجان کشته شد، امیر اصلاخان افشار صاین قلمه معروف به کردبیچه بر حسب فرمان علی‌مرادخان زند که بجای صادق‌خان زند پادشاه شده بود حاکم رضائیه گردید.

امراء دنبلی که هواخواه کردبیچه بودند محمدقلی‌خان را به سلماس<sup>۵</sup> برده در آنجا زندانی نمودند.

پس از حاکم شدن کردبیچه بدستیاری دنبلی‌ها خوانین افشار زیر بار او نرفتند و شورش و غوغا برپا کردند. سپس چند نفری به خوی نزد احمدخان دنبلی حاکم خوی رفته از او آزادی محمدقلی‌خان را خواستند و او نیز موافقت کرده محمدقلی‌خان را از شاهپور با خود بر رضائیه آورده حاکم رضائیه نمودند و کردبیچه آواره گردید.

۱- بشرح حال این دو برادر به صفحات ۱۲۰ و ۴۴۸ مجلد اول و دوم رجوع شود.  
 ۲- رضاقلی‌خان پسر موسی‌خان افشار قاسملو است که در زمان تسلط آزادخان غلیجانی بر آذربایجان موسی‌خان نایب‌الحکومه رضائیه و پدرزن او بود. بشرح حال وی بجلد پنجم صفحه ۲۳۹ رجوع شود.

۳- امامقلی‌خان - محمدقلی‌خان و قاسم‌خان.

۴- بموجب تصویب‌نامه هیأت دولت در سال ۱۳۱۴ خورشیدی نام ارومیه بر رضائیه تغییر

کرد.

۵- بموجب تصویب‌نامه هیأت دولت در سال ۱۳۱۴ خورشیدی نام سلماس تغییر کرده

مبدل به شاهپور شد.

محمدقلیخان مدت پانزده سال<sup>۱</sup> بیگلربیگی<sup>۲</sup> رضائیه بود. در این مدت حکومت خود، جمعی را کشت و جمعی دیگر را کور نمود. میرزا ابوالحسن وکیل ولایت<sup>۳</sup> را کشت<sup>۴</sup> و پس از اینکه عسکر خان افشار در دوره سلطنت آغامحمد خان و فتحعلیشاه روی کار آمد و اهمیت شایانی پیدا کرد میرزانی برادرزاده او پسر میرزا ابوالحسن در سال ۱۲۰۶ قمری شغل پسر را گرفت و وکیل ولایت یعنی پیشکار دارائی شد<sup>۵</sup>. و ابراهیم خان افشار آرشلو دیوان بیگی<sup>۶</sup> برادر فتحعلیخان افشار آرشلو معروف را که از سال ۱۱۴۹ قمری از طرف نادرشاه دارای سمت دیوان بیگی شده بود و از مردان باکفایت و سلحشور طایفه افشار بود در سال ۱۲۰۰ قمری از هر دو چشم کور نمود و در سال ۱۲۰۴ قمری درگذشت و همچنین کور کردن بوداقتخان مگری حاکم ساوجبلاغ<sup>۷</sup> را در سال ۱۲۰۳ قمری<sup>۸</sup>.

۱- از سال ۱۱۹۸ تا ۱۲۱۲ قمری.

۲- حاکم.

۳- پیشکار دارائی.

۴- میرزا ابوالحسن افشار ایمانلو پسر میرزا جعفر وکیل مالیات دیوانی و برادر بزرگ صلیبی عسکرخان افشار معروف بوده است. میرزا ابوالحسن در سال ۱۱۹۵ قمری که پدرش میرزا جعفر وکیل درگذشت میرزا ابوالحسن سمت وکالت مالیات دیوانی را که عبارت از پیشکار دارائی باشد عهده دار گردید. نامبرده سمت مزبور را تا سال ۱۲۰۴ قمری مدت ۹ سال عهده دار بود. در این سال محمدقلیخان او را زندانی کرده سپس او را کشت. حیرت که یکی از شعراء رضائیه بوده در تاریخ وفات او چنین گفته است:

حیرت نوشت از پی تاریخ رحلتش ملحق بزمرة شعراء شد ابوالحسن ۱۲۰۴

۵- میرزا آغورلو متخلص به حیرت پسر اکبر و ارشد میران بیک افشار آرشلو بوده نامبرده مدتی معلم فرزندان امامقلی خان افشار قاسملو حکمران رضائیه بود و محمدقلیخان افشار که بجای برادر خویش امامقلی خان بحکومت رضائیه رسید او را لقب ملاباشیگری داد.

چندین نفر از شعراء ایران متخلص به حیرت بوده اند. ابوالحسن میرزا شیخالرئیس و میرزا اسمعیل مترجم تاریخ سرجان ملکم تخلصشان حیرت بوده است.

۶- در سابق یعنی از زمان سلسله صفویه تا اواسط سلسله قاجاریه رؤسای دادگستری ولایات را دیوان بیگی میگفتند.

۷- مها بادکنونی.

۸- در ازمنه سابق همانطوریکه شاهان میتوانستند اشخاص را کور کنند و یا بکشند ولات و حکام نیز این چنین حقی را برای خود قائل بوده از کور کردن و کشتن اشخاص را بانواع و اقسام و جورهای گوناگون کوتاهی نمیکردند

واما عاقبت کار خود محمدقلیخان، یکی دوبار از حکومت عزل و نصب شد چون مرد متعددی و ظالمی بود و چندان سازشی هم با حکومت مرکزی نداشت از این جهت فتحعلیشاه در سال ۱۲۱۲ قمری حسینقلی خان برادرزاده او را حاکم رضائیه نمود. و محمدقلیخان را پس از مصادره کردن تمام دارایی منقول و غیرمنقولش او را خانه کوچ بمآزندران فرستاد و در ساری در سال ۱۲۱۷ قمری بوضع فجیمی کشته شد.

محمدقلیخان پسر بزرگ حسینخان سردار قاجار قزوینی معروف

## محمدقلی

به ایروانی در دوره پادشاهی ناصرالدینشاه غلام پبشخدمت بود و در سال ۱۲۶۸ قمری بسمت یوزباشیگی غلامان مأمور کرمان گردید. نامبرد شوهر شیرین جان خانم دختر بیست و نهم فتحعلیشاه بوده است.

عضدالدوله قاجار در تاریخ عضدی تألیف خود درباره این محمدقلیخان و عروسی وی چنین مینویسد: «عروسی معتبر دیگر که از این سمت رود کرج تا آن سمت رود آرس صدای مبارکبادش بلند بود عروسی شیرین جان خانم<sup>۱</sup> همشیره سیفالدوله بود که در سن چهار سالگی او را حسینخان سردار قاجار قزوینی برای مهدیقلی خان<sup>۲</sup> پسرش که در آنوقت هفت ساله بود برپا کرده است. این شاهزاده خانم را از تهران تا ایروان بیک تجمل و احترامی بردند که نمیتوان بیان کرد. بیست جفت کجاوه کنیزان و خدمه او بودند که روپوش کجاوه همگی ده یک دوزی گلابتون بود و روپوش تخت روان مروارید دوز و سه عدد قبه مرصع بر آن منصوب بود و قاطرهای تخت یراق طلا داشتند. سردار مزبور سوای کنیزان و غلامان و طلا و نقره آلات و زر و مسکوک معادل سی هزار تومان املاک ایروان را جزو صدای عروس خود قرار داد که همان املاک بعد از مصالحه با روسیه مانند سایر ولایاتیکه گرفتند گرفته شد. چون که صد آمد نود همراه اوست. سیفالملوک میرزا پسر مرحوم ظل السلطان را ولیعهد رضوان مهد برای دست بدست دادن عروس و داماد از تبریز بایروان فرستاد چنین حکایت میکرد که پس از دست بدست دادن آنها سردار یک مشت جواهر بر سر عروس و پسر خودش شایبش کرد. چون شأن من نبود که از زمین چیزی بردارم از کم و کیف آن مطلع نشدم. زمانیکه بمنزل مخصوص خود آمدم دو دانه لعل و سه دانه زمرد در میان کلاه و شال ترمه کمر من افتاده بود که در قزوین آن پنج قطعه جواهر را بچهارصد تومان فروختم. از این روایت مشت نشانه خروار و اندک گواه بسیار میتواند بود. فاعتبروا یا

۱- بشرح حال وی بجلد پنجم صفحه ۸۰ رجوع شود.

۲- نام دختر فتحعلیشاه در ناسخ التواریخ جلد قاجاریه شیرین جان خانم و در تاریخ

عضدی شیرین جهان خانم ذکر شده است.

۳- در ناسخ التواریخ جلد قاجاریه و جلد سوم منتظم ناصری محمدقلیخان ذکر شده و

باید درست تر باشد.



اولی الابصار. اولاد همین مهدیقلیخان که دخترزادگان مرحوم خاقان هستند در نیست اکنون غالب آنها برای معاش یومیه خود محتاج باشند. در این جشن تمام خوانین آنسوی رود ارس که خود را مالک همه چیز میدانستند دعوت شده بودند. حاکم گنجه و شکی و شیروان و شیشه و بادکوبه و رودبار و طالش و سالیان<sup>۱</sup> و بسیاری از معتبرین و رؤساء در این ضیافت بودند گویند حسینخان سردار وقتی گفته بوده است که از اجزاء و اداره خودم و حکام همسایه و دوستان و اقاربم در این عروسی معادل یکصد هزار تومان<sup>۲</sup> برسم مبارکباد از شال و جواهر و نقدینه و غیره آوردند و بازای آن هر یک را بفراخور شأن از جهیز و خلعت و انعام فروگذار نکردم. بعد از این عروسی مرحوم ولیعهد بملاحظه احترام و مهربانی که بهمشیره خود فرموده باشند با مختصری از حرم پاپروان تشریف بردند. در این تشریف فرمائی حسینخان سردار و حسنخان ساری اصلا تشریفاتی که بعمل آورده اند از حوصله تحریر خارج است.

محمد کاظم خان پسر اسمعیل خان قراجه داغی فراشبازی سابق محمدشاه

محمد کاظم

و ناصرالدینشاه بوده و در سال ۱۲۶۳ قمری که ناصرالدین میرزا ولیعهد بجای بهمن میرزا بحکومت آذربایجان منصوب گردید محمد کاظم خان با او به تبریز رفت و هنگامیکه سید علی محمد باب را در این سال برای محاکمه از قلعه چهریق به تبریز آوردند نکهبانی و میزبانی او را بعهده داشت. در سال ۱۲۸۵ قمری بجای حاج محمدخان بسطامی حاج الدوله فراشبازی شد و در سال ۱۲۸۶ قمری ملقب بحاج الدوله گردید. نامبرده تا اوائل سال ۱۲۸۸ قمری در سمت مزبور برقرار بود لکن در این سال محمد رحیم خان قاجار علاء الدوله نسقی باشی سمت فراشبازیگری را هم عهده دار شده و بجای او منصوب گردید.

محمد کاظم خان حاج الدوله پسری داشته است بنام علینقی خان که در سال ۱۲۸۶

قمری بسرهنگی فوج شقاقی برقرار شد.

سید محمد کاظم یزدی فرزند سید عبدالعظیم از سادات طباطبائی یزد

محمد کاظم

در سال ۱۲۴۷ هجری قمری در یکی از قرای یزد زاده شد.

مقدمات و سطوح را در نزد علمای اصفهان دید و بعد همین طور تحصیلات خود را در نزد علمای طراز اول آنجا ادامه داد تا اینکه بدرجه اجتهاد رسید. سپس طبق معمول آن زمان برای تکمیل معلومات خویش به نجف رفت و مدتی در حوزه درس میرزا محمدحسن شیرازی و سایر علمای دیگر برای استفاده از دروس آنان حاضر میشد و پس از درگذشت

۱- این نواحی در این تاریخ تماماً متعلق بایران بوده است.

۲- در حدود ۱۶۶ سال پیش.

میرزای شیرازی<sup>۱</sup> خودش بتدریس علوم دینی پرداخته و سالها حوزه درسش یکی از مهم‌ترین حوزه‌های درس نجف بشمار می‌آمد.

در قضیه مشروطیت او موافق نبود و در آنجا جداً مخالفت خود را ابراز و اظهار میداشت.

برای این موضوع زمانی قصد کشتن او را داشتند ولی موفق نگردیدند و او باهیچگونه تری بر مخالفت خود استوار بود.<sup>۲</sup>

موقمی انگلیس‌ها برای جلب وی خواستند که پول کذائی هند را که همه‌ساله در نجف و کربلا بین علمای اعلام<sup>۱</sup> تقسیم میشد در بست باو بدهند سید محمد کاظم از قبولی آن بکلی امتناع ورزید و آن را نپذیرفت.

نامبرده صاحب عنوان تألیفات زیادی دارد که از آن جمله کتاب عروة الوثقی در فقه است که برای اهلس کتاب بسیار مفید و قابل استفاده بوده و تاکنون مکرراً چاپ شده است. از آثار خیریه او مسجد و مدرسه عالی است در نجف که بهترین بنا در آنجا بشمار می‌آید. سید محمد کاظم در سال ۱۳۳۷ قمری در حدود سن ۹۰ سالگی در نجف درگذشت و در همانجا بخاک سپرده شد.

میرزا محمد مهدی پسر میرزا موسی منجم‌باشی لنگرودی معروف به **محمد مهدی** نایب رشتی و پدر میرزا عبدالباقی منجم باشی<sup>۳</sup> بوده و میرزا محمد مهدی بواسطه اینکه سالها در دستگاه دولتی وارد و مدت‌ها وزیر گیلان<sup>۴</sup> بود و از پدر هم ارث زیادی باو رسیده بود، نامبرده از افراد خیلی متمول گیلان بشمار می‌آمد و از تمام منجم‌باشی‌های لنگرودی متمول‌تر شد.

نادرشاه پس از اینکه در سال ۱۱۴۸ هجری قمری پادشاه شده محمد **محمد موسی** موسی‌خان پسر محمد قاسم خان بیگلر بیگی افشار قاسملو<sup>۵</sup> را بحکومت عراق و کاشان منصوب نمود و محمد عیسی‌خان برادرش را بریاست طایفه افشار قاسملو برگزید<sup>۶</sup>

۱- متوفی در سال ۱۳۱۲ قمری.

۲- مثل اینکه از جریانات سیاسی آن زمان بخوبی آگاه بوده است.

۳- بشرح حال وی به مجلد دوم رجال ایران صفحه ۲۳۶ رجوع شود.

۴- پیشکار دارائی.

۵- در سال ۱۱۳۸ قمری یوسف پاشا که از جانب سارو مصطفی پاشا سردار عثمانی بر رضایه تسلط یافت محمد قاسم خان بیگلر بیگی رضایه را پس از دستگیر کردن سرش را برید و به نزد سارو مصطفی پاشا فرستاد. محمد قاسم خان پسر خداداد خان بوده که در سال ۱۱۲۴ قمری خودکشی کرد.

۶- ریاست طایفه را سابقاً ریش سفیدی طایفه هم میگفتند.

در سال ۱۱۶۱ قمری که آزادخان<sup>۱</sup> بر نفی خان افشار قاسملو غلبه کرد و وارد رضائیه شد محض استمالت طایفه افشار محمد موسی خان را از طرف خود نایب الحکومه وریش سفید طایفه مزبور نمود و ضمناً در همین سال آزادخان افغان قزآغا خواهر محمد موسی خان<sup>۲</sup> را به عقد ازدواج خویش درآورد و عروسی مفصلی که در خوردش آن طرفین بود براه انداخت<sup>۳</sup> در سال ۱۱۷۰ قمری<sup>۴</sup> محمد حسن خان قاجار که در مغان اقامت داشت متوجه رضائیه شده شهر را احاطه و محصور نمود. یوسف خان هوتکی و محمد موسی خان افشار که در غیاب آزادخان شهر سپرده بآنان بود چون قدرت مقاومت در خود ندیده تسلیم وی شدند. محمد حسن خان عده ای از جماعت افغان را با یوسف خان هوتکی بمازندران فرستاد و جمعی دیگر را ملنزم رکاب خویش ساخت و محمد موسی خان را پس از مصادره کردن تمام املاک و اموالش بسامیت فتحعلی خان افشار ارشلو که از آزادخان بریده و به محمد حسن خان پیوسته بود او را زندانی نمود و سپس او را کشت<sup>۵</sup>.

۱- آزادخان غلیجائی که از سرداران نادرشاه بود پس از کشته شدن نادرشاه از جمله چند نفری که در ایران داعیه سلطنت داشتند یکی هم او بود که مدتی در ایران کروفری نمود و حتی در اصفهان در عمارات سلاطین صفویه تاجگذاری کرد و خطبه و سکه بنام خویش نمود ولی دولت مستعجل بود و پس از شش جنگ سخت که بسرداری فتحعلی خان افشار ارشلو در نواحی گوناگون ایران با کریم خان زند نمود سرانجام در سال ۱۱۷۵ قمری هنگامیکه کریم خان زند در رضائیه اقامت داشت تسلیم وی شد و پس از اطاعت و تسلیم شدن از جمله حاشیه نشینان و رجال درباری کریم خان گردید و در سال ۱۱۹۶ قمری در شیراز درگذشت و برای آگاهی بیشتر از احوال آزادخان بجلد پنجم صفحه یک رجال ایران رجوع شود.

۲- در بعضی از کتب تاریخ نام او محمد موسی خان و در برخی دیگر فقط موسی خان ذکر شده است. نامبرده ابتداء از مخالفین آزادخان بود و او را بیگانه میدانست و با وی جنگ کرد بعد چون دید که فتحعلی خان افشار ارشلو و شهباز خان دنبلی از سرداران و امراء بزرگ آذربایجان با آزادخان عهد و پیمان بسته و با یکدیگر متفق و خیلی قوی شده اند بنا بر این او و کاظم خان قراجه داغی و جمعی دیگر طوعاً یا کرهاً به آزادخان پیوستند و از متحدین او گردیدند.

۳- این قزآغا در مجمل التواریخ تألیف ابوالحسن گلستانه دختر موسی خان قاسملوی افشار که همان محمد موسی خان مورد بحث باشد نوشته شده و در تاریخ افشار تألیف میرزا رشید ادیب الشعراء خواهر موسی خان ذکر شده است.

۴- در تاریخ افشار ۱۱۷۱ قمری نوشته شده است.

۵- در گلشن مراد تألیف ابوالحسن فقاری راجع بفوت وی این چنین گفته شده است: موسی خان قاسملوی افشار پس از فتح قلمه ارومی بدست کسان خان قاجار گرفتار گردید و بعد بقیه پاورقی در صفحه بعد

کریم خان وکیل که در سال ۱۱۷۶ هجری قمری از رضائیه رهسپار خوی بود جمعی از معارف طایفه افشار ملتزم رکاب وی بودند و بعد آنها را با خود از آنجا به تهران - اصفهان و شیراز آورد. یکی از آنان رضاقلی خان پسر همین محمد موسی خان صاحب عنوان بود.

**محمد هادی** محمد هادی میرزا پسر پنجاه و دویم فتحعلیشاه و برادر اعیانسی محمد مهدی میرزا پسر سیام و محمد امین میرزا پسر چهل و پنجم فتحعلی شاه بوده و در سال ۱۲۴۸ هجری قمری زاده شد.

مادرش مشتری باجی از اهالی شیراز و زن چهل و چهارم فتحعلیشاه و از جمله زنان او بوده که از علم موسیقی اطلاع کامل داشته است.

نامبرده شاهزاده‌ای وارسته و گوشه گیر بود و در روزگار حیاتش مجرد زیست و تاهل اختیار نکرد و هیچگاه هم داخل مشاغل دولتی نشد و مجاورت مقبره پدر را برگزید و کارش این بود که از زائرین پذیرائی و از مستمندان دستگیری می نمود و در سال ۱۳۱۴ قمری در سن ۶۶ سالگی درگذشت. یکی از خواهرهای همین محمد هادی میرزا بنام فرزانه خانم دختر سی و نهم فتحعلیشاه زن حسینعلی خان معیر الممالک خزانه دار بوده و معیر الممالک در سال ۱۲۴۹ قمری داماد شاه شد.

**محمد هاشم** سید محمد هاشم معروف به آیه الله چهارسوقی یا چهارسوئی<sup>۱</sup> فرزند میرزا زین العابدین خوانساری<sup>۲</sup> و برادر کهنتر میرزا محمد باقره وOLF روضات الجنات بوده است.

نامبرده صاحب عنوان در سال ۱۲۳۵ قمری در خوانسار زاده شد سپس به اصفهان منتقل و مقیم گردید. پس از تحصیلات عالیّه در نزد بسیاری از علمای روحانی صاحب فتوی آن زمان بعد خودش مانند اجداد و اسلاف خویش ریاست تامه‌ای در اصفهان پیدا کرد و

بقیه یاورقی از صفحه قبل

بعلت ضرب و شتمی که از محصلین دیده بود پس از سه ماه در سال ۱۱۶۹ قمری درگذشت و در تاریخ افشار تألیف میرزا رشید درباره مرگ وی این چنین نوشته شده: محمد موسی خان بیگلر بیگی را در نزد خان قاجار به قرابت و پیوستگی آزادخان افغان متهم کردند لاجرم نواب محمد حسنخان بیگلر بیگی مزبور و اتباع او را گرفتار و محبوس ساخت و امیر گونه خان قاجار مأمور شده جمیع مایملک او را از نقد و جنس و اسباب طلا و نقره و دواب ضبط و معادل پنجاه هزار اشرفی طلا اخذ نموده و بدین نیز راضی نشده بقتل بیگلر بیگی مظلوم پرداختند.

۱- چهارسوی شیرازی یا چهارسوق شیرازیان محله بزرگی است از محلات اصفهان.

۲- میرزا زین العابدین نیز از علمای اعلام بوده که در سال ۱۱۹۲ قمری در خوانسار

متولد و در سال ۱۲۷۵ قمری در اصفهان درگذشت و در همانجا بن خاک سپرده شد.

از علمای روحانی طراز يك بشمار می‌آمد و بعضی از کتب و رسالات خود را بفارسی نیز تألیف نموده و معروفترین تألیف او کتاب مبانی الاصول بربی است که بدین جهت شهرتش به صاحب مبانی الاصول نیز مییابد. بسیاری از علمای روحانی اصفهان از شاگردان او بوده و از حوزه درسش که یکی از بهترین حوزه‌های علمی در آن عهد بشمار می‌آمد استفاده کرده‌اند.

سید محمدهاشم در سال ۱۳۱۸ قمری در سن ۸۱ سالگی در نجف درگذشت و در وادی السلام بخاک سپرده شد.

محمدهاشم میرزا افسر فرزند نورالله میرزا معروف بشاهزاده جناب محمدهاشم فرزند محمد اسمعیل میرزا پسر محمد رضامیرزا متخلص به افسر پسر سیزدهم فتحعلیشاه قاجار در سال ۱۲۵۳ خورشیدی در سبزوار زاده شد و در همان شهر به تحصیلات خود پرداخت و بعد وارد خدمت دولت گردید.

مدتی با لباس روحانی و عمامه جزو کارمندان وزارت فرهنگ و در سال ۱۳۳۰ قمری = ۱۲۹۰ خورشیدی رئیس فرهنگ و اوقاف خراسان بود و سپس نماینده مجلس شد و از دوره دوم تا نهم نماینده مجلس شورای ملی بود.<sup>۲</sup>

نامبرده مردی آزرنگ-باهوش-زیرک- شاعر و معلومات ادبی فارسیش نسبتاً خوب بود و در اواخر عمر لقب شیخ‌الرئیس<sup>۱</sup> هم برای خودش گرفت. چندی رئیس انجمن ادبی تهران بود و در سال ۱۳۱۹ خورشیدی در سن ۶۶ سالگی فجاءتاً در تهران درگذشت.

چون خیلی به لهجه غلیظ سبزواری صحبت میکرد که کمتر حرفهایش برای مخاطب و شنونده مفهوم میشد باین مناسبت روزنامه ناهید بوی لقب چلچله‌الوکلاه داده بود و چندی به چلچله‌الوکلاه معروف شده بود.

محمدقزوینی در یادداشت‌های خود در وفیات معاصرین درباره‌ی وی این چنین مینویسد: محمدهاشم میرزا سبزواری از شاهزادگان قاجار که با يك لهجه سبزواری بسیار عجیب حرف میزد و رئیس انجمن ادبی تهران بود و من یکمرتبه در منزل خودمان و دیگر در منزل خود او که ببازدید او رفته بودم و دیگر در جشن مشروطه در باغ مجلس او را دیده بودم. قدی کوتاه و ریشی سفید داشت و بسیار تند حرف میزد و تقریباً سخن گفتنش برای

۱- ۸ دوره.

۲- باین معنی از سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۴ قمری = ۱۲۸۸ تا ۱۳۱۴ خورشیدی. دوره دوم از سبزواری - دوره سوم از نیشابور - دوره چهارم از مشهد و از دوره پنجم ببعد از سبزواری.

۳- اگر زرنگ نبود ۸ دوره نماینده مجلس نمیشد. دیوان اشعارش چاپ شده



من نامعلوم بوده.

محمدولی خان برادر حسینخان قاجار دولو<sup>۱</sup> بوده و مقرب درگاه

محمدولی

محمدحسنخان قاجار بود. در سال ۱۱۶۸ هجری قمری پس از

اینکه احمدشاه ابدالی قندهار - کابل و هرات را گرفت شاهپسندخان افغان را که ملقب به امیر لشکر نموده بود با پانزده هزار سوار جرّار مأمور به تسخیر گرگان نمود. محمد حسنخان قاجار در این هنگام محمدولیخان قاجار دولو را به اتفاق حسینخان برادرش و چهار هزار تن مرد رزم آزموده به دفع افغانان مهمانان ناخوانده نامزد کرد و در سبزوار با آنان کارزار کردند. محمدولیخان چنان شکستی با آنان داد که تا مشهد عنان نتوانستند کشید.

در سال ۱۱۷۱ قمری چون برادرش حسینخان به محمدحسنخان قاجار قوانلو<sup>۲</sup> خیانت

ورزید و به لشکر کریم خان پیوست و از هواخواهان او گردید بنابراین محمدحسنخان در همین سال هنگامیکه وارد گرگان شد دعوتی برای تبادل نظر از سران و بزرگان یوخاریباش بعمل آورد. آنها هم دعوت او را پذیرفته و حاضر شدند. سبزهعلیخان شامبیاتی که پدرش را محمدولیخان کشته بود و از ترس اینکه مبادا خودش نیز کشته شود بدشت گرگان فرار کرده بود. محمدحسنخان او را از آنجا خواست و پس از حاضر شدن بوی گفت که تو هم در مجلس حاضر شو و وقتیکه من از مجلس خارج شدم تو با اتفاق غلامان من تمام حاضرین مجلس را که رؤسای دولو<sup>۳</sup> میباشند بکش او هم چنین کرد و محمدولیخان و برادرانش و پسرعموهای حسینخان دولو و سایرین در این روز همگان کشته شدند. این فقره کینه دیرینه فیما بین طوایف یوخاریباش و آشاقه باش را تجدید کرد و شیرازه اتفاق قاجاریه از نو گسسته شد، تا اینکه بعد آغامحمدخان قاجار که با کوشش زیاد به سلطنت رسید او قاجاریه را که سالهای متمادی با هم نفاق داشتند و غالباً در زد و خورد با یکدیگر بسر میبردند متحد و متفق نمود.

آزادخان غلیجائی افغان پس از تسلیم شدن به کریم خان وکیل در

محمود

سال ۱۱۷۵ هجری قمری به همراه وی بشیراز رفت و در دربار او

از تمام امراء محترمتر بود. نامبرده دارای دو پسر بود بنامهای احمدخان و محمودخان که در لشکر زندیه اشتغال به خدمت داشتند.

در سال ۱۱۹۴ قمری که علیمرادخان پادشاه شده بود محمودخان را به همراه محمد

۱- از تیره یوخاریباش.

۲- قوانلو تیره ای است از آشاقه باش.

۳- یوخاریباش.

قلیخانین<sup>۱</sup> برای گرفتن مازندران و دفع آغامحمدخان قاجار روانه نمود. در این جنگ که در عباس آباد<sup>۲</sup> رویداد لشکر آغامحمدخان که سرکردگی جعفرقلیخان برادر صلیبش بود فاتح گردید و لشکر علیمرادخان شکست خورد و بعد معلوم نیست که عاقبت کار و زندگانی احمدخان و محمودخان پسران آزادخان بعد از علیمرادخان زند چگونه بوده است.

محمود غنی زاده سلماسی<sup>۳</sup> از شعراء و نویسندگان آذربایجان -

### محمود

فرزند مشهدی غنی سلماسی در سال ۱۲۹۶ قمری در سلماس تولد یافت و در همان شهر مشغول به تحصیل شده و یکسب ادب پرداخت. در آغاز مشروطیت جزو آزادیخواهان درآمد و مشغول به فعالیت گردید.

در سال ۱۳۲۵ قمری مدتی روزنامه انجمن که ارکان انجمن ایالتی بود اداره میکرد. در سال ۱۳۲۷ قمری روزنامه بوقلمون و در سال ۱۳۲۸ قمری روزنامه هفتگی محاکمات را دایر کرد و مدتی در رضائیه به همراهی آقازاده ارومیه‌ای روزنامه فریاد را دایر و منتشر ساخت.

در سال ۱۳۳۰ قمری که روس‌ها صمدخان شجاع‌الدوله را بر آذربایجان مسلط کرده بودند و او حسب الامر دست بیرحمی و ظلم را بطرف آزادیخواهان و مشروطه طلبان دراز کرده بود وعده‌ای را از میان برد در این هنگام غنی زاده باتفاق دو سه نفر باسلامبول رهسپار شد و در آنجا در ضمن اینکه به تجارت مشغول بود در روزنامه اختر و شمس که بزبان فارسی چاپ و انتشار می‌یافت مقالات مهیجی می‌نگاشت.

غنی زاده بنا بر احساسات وطن خواهانه‌ای که مانند تمام آذربایجانی‌ها داشته در ایامیکه در اسلامبول اقامت داشت کتابی به ترکی اسلامبولی نوشته و چاپ کرده و بعضی افراد ترك عثمانی را که برای آذربایجان ما خوابهای آشفته و جنون آمیز می‌بینند سخت مورد انتقاد قرار داده و از طرف آذربایجانیها از این نوع افکار اظهار نفرت کرده است.

چندی بعد از اسلامبول به برلن رفت و در آنجا جزو هیأت تحریریه روزنامه کلوب قرار گرفت، در سال ۱۳۰۴ خورشیدی بایران بازگشت و در تبریز روزنامه سهند را انتشار داد.

شادروان محمد قزوینی در جلد اول بیست مقاله خود درباره وی چنین مینویسد :

۱- محمدقلیخان سفید و محمدقلیخان سیاه از خوانین لاریجان - بشرح حال آنان به مجلد سوم رجال ایران صفحه ۴۶۹ رجوع شود.

۲- نام عباس آباد اکنون ورسک است.

۳- اکنون نام سلماس شاهپور است سلماس هم همان دیلمقان سابق است.

دیگر از اعضاء انجمن ادبی و علمی برلن آقامیرزا محمودخان غنی‌زاده از شعرای فصیح-اللسان شیرین زبان آذربایجان که نمونه‌های از اشعار نمکینش در شماره‌های کاوه و ایرانشهر منتشر است.

غنی‌زاده درسال ۱۳۱۳ خورشیدی درسن ۵۷ سالگی درتبریز درگذشت.



محمود نعمت فسایی

سید محمود فرزند زین-

محمود

المابدین حسینی فسایی<sup>۱</sup>

متخلص به نعمت از خوانین فسا بوده که پدران او حکومت آن شهرستان را پشت در پشت دارا بوده‌اند و نسبت این خانواده به سید علیخان<sup>۲</sup> صاحب‌شرح صحیفه<sup>۳</sup> میرسد.

نعمت ازادبای - شعراء و خوشنویسان فارس است که در سال ۱۲۷۱ قمری در فسا زاده شد و دیوان اشعار او چاپ شده است. نامبرده درسال ۱۳۴۲ قمری درسن ۷۱ سالگی درگذشت.

محمود متخلص به حکیم<sup>۴</sup> دومین فرزند محمدشفیع مشهور به میرزا

محمود

کوچک و متخلص به وصال در سال ۱۲۳۴ هجری قمری در شیراز

زاده شد نامبرده از پسران دانشمند - شاعر و خوشنویس وصال بوده و درسال ۱۲۶۶ قمری بنا بدرخواست نظام‌الملک فرماندار دکن و بدعوت آقاخان محلاتی<sup>۵</sup> با برادر بزرگ خود احمد وقار<sup>۶</sup> و سه تن از دوستان خود که یکی از آنان آقافتحعلی خوشنویس متخلص به حجاب بود بهمراه هم بسوی هندوستان رهسپار شدند.<sup>۷</sup>

در ایامیکه در بمبئی در نزد آقاخان اقامت داشتند وقار بنوشتن مثنوی مولوی با

۱- منسوب به فسا را فسوی هم میگویند.

۲- سید علیخان شیرازی از افاضل علمای امامیه بوده که دارای تألیفات زیادی است و حاج میرزا حسن فسایی صاحب فارستامه نیز از اعیان او بوده و درگذشتش درسال ۱۱۲۰ ه. ق. میباشد.

۳- شرح صحیفه فاهش «ریاض السالکین فی شرح صحیفه سیدالساجدین» میباشد.

۴- در آغاز شاعریش کلمه طوبی را برای تخلص خویش برگزیده بود و چون بعد بآموختن حکمت الهی و طب یونانی پرداخت باین مناسبت حکیم را برای تخلص خویش برگزید.

۵- آقاخان اول.

۶- وقار از حکیم دوسال بزرگتر بوده .

۷- آقافتحعلی حجاب از شاگردان وصال بوده و هنر خوشنویسی و سخنوری را در محضر وصال تکمیل کرد و درسال ۱۲۶۹ قمری در شیراز درگذشت.

خط نسخ بقطع کوچک با قلم خفی و حکیم بنگارش دیوان خواجه حافظ پرداخت. پس از چندی نوشتن مثنوی مولوی با حواشی سودمند بانجام رسید و چاپ گردید. حکیم هم هر وقت که از نوشتن آسودگی پیدا میکرد بدرمان بیماران میپرداخت. فیروز میرزا نصرت الدوله پسر شانزدهم عباس میرزا نایب السلطنه که از سال ۱۲۶۶ تا



میرزا محمود حکیم شیرازی

۱۲۶۹ قمری والی فارس بود و در سال ۱۲۹۳ قمری ملقب به فرمانفرما شد بوسیله داوری یکی از برادران حکیم که در شیراز بود آنان را خواست و آنها نیز اطاعت کرده پس از یکسال وانندی که در هندوستان بودند در سال ۱۲۶۸ قمری با همراهان به شیراز بازگشتند. پس از بازگشت بشیراز چندی نگذشت که حکیم رهسپار تهران شد و یکسال در تهران بماند و پس از برگشت به شیراز با دختر نایب‌الصدر رحمت‌علیشاه عارف معروف و پیشوای یکی از فرق دراویش نعمت‌اللهی<sup>۱</sup> ازدواج نمود و در سال ۱۲۷۰ قمری دارای پسری شد

۱- متوفی در سال ۱۲۷۸ قمری.

بنام عبدالله که بعد متخلص به رحمت گردید . او نیز از افراد دانشمند - شاعر و خوشنویس خانوادهٔ وصال بوده و در سال ۱۳۴۴ قمری در سن ۷۴ سالگی در شیراز درگذشت.

آثاریکه حکیم در مدت حیات خویش از خود باقی گذاشته : مثنوی مولوی - دیوان خاقانی - دیوان انوری و دیوان خواجه حافظ است که آنها را با آن خط زیبای خود نگاشته است. دیوان سنائی را نیز در دست داشت و مشغول نوشتن و نیمهٔ آن کتاب را نوشته بود بعد نیم دیگر را به اولیاء سمیع<sup>۱</sup> که او نیز از خوشنویسان نامی است واگذار و بدستیاری وی دیوان مذکور بانجام رسید.

در سال ۱۲۷۴ قمری وبای همگانی در شیراز پدید گشت و حکیم در این سال از این بیماری در سن چهل سالگی در شیراز درگذشت و در جرم سید میراحمد معروف بشاه - چراغ نزدیک قبر پدرش بخاک سپرده شد.

محمود متخلص به اورنگ و ملقب به وقارالسلطنه و معروف به

**محمود**

اورنگ شیرازی فرزند ارشد ابوالقاسم فرهنگ که در سال ۱۲۸۶

قمری در شیراز تولد یافت. نامبرده در زمرهٔ ادباء و شعراء بشمار می‌آمد و در سال ۱۳۰۵ خورشیدی در سن ۶۰ سالگی در تهران درگذشت.

از تألیفات وی نصاب الرجال میباشد که منظومه‌ای است فکاهی و در تبریز چاپ شده است.

دکتر محمودخان شیمی فرزند ارشد میرزا کاظم محلاتی در سال

**محمود**

۱۲۸۷ قمری در تهران تولد یافت. تحصیلات خود را در دارالفنون

نمود و در سال ۱۳۰۷ قمری در رشتهٔ پزشکی فارغ‌التحصیل شد. پس از خاتمهٔ تحصیلات مشغول بطبابت و تدریس در مدارس دارالفنون - دارالمعلمین - دارالمعلمات و غیره گردید و در سال ۱۳۱۴ خورشیدی پس از چهل و چهار سال خدمت در وزارت فرهنگ<sup>۲</sup> بازنشسته شد و بامور مطب شخصی خود اشتغال ورزید. نامبرده صاحب عنوان در سال ۱۳۳۳ خورشیدی در سن ۸۷ سالگی در تهران درگذشت.

محمودخان شیرازی متخلص به الفت در جوانی خیلی خوشگل بوده

**محمود**

و فتحعلیشاه باو علاقه زیادی داشته است و معلوم نیست که به چه

علت و سبب فتحعلیشاه دستور میدهد که اول او را از هر دو چشم کورکنند و بعد زبانش را هم ببرند. من درجائی شرح حال او را ندیدم که چه باعث شده است که فتحعلیشاه چنین عملی را دربارهٔ او اجراء نموده است. فقط هلاکو میرزا پسر اکبر و ارشد حسنعلی میرزا

۱- محمدابراهیم اولیا سمیع در سال ۱۳۰۱ قمری در شیراز درگذشت.

۲- آموزش و پرورش.



شجاع السلطنه در تذکره خود بنام مصطفیٰ خراب راجع بوی چنین مینویسد : دالفت شيرازی اسمش محمودخان . در جوانی بسیار خوش صورت بود و خاقان صاحبقران را باو لطف زیاده از حد بوده . بالاخره بواسطه‌ای از وسایط حکم بخلع عین و قطع لسانش جاری گشته این دوشمر را در آن حال گفته :

نه پائی که گاهی خرامم به صحرا  
نه دستی که بیرون کشم خاری از پا  
تماشای گل خوش بمرغان گلشن  
که بستند ما را نظر از تماشا

شیخ مرتضی آشتیانی در سال ۱۲۸۰ هجری قمری زاده شد.

#### مرتضی

نامبرده پسر بزرگ و ارشد میرزا حسن آشتیانی از علمای روحانی طراز اول ایران بوده و خود شیخ مرتضی نیز از علمای بانفوذ ایران بود و چندین سال در مشهد اقامت داشت و در سال ۱۳۶۵ قمری = ۱۳۲۵ خورشیدی در سن ۸۵ سالگی در مشهد درگذشت و در همانجا بخاک سپرده شد.

سید مرتضی برغانی فرزندی سید عباس که در زمان خود از خوشنویسان

#### مرتضی

بنام بود و مخصوصاً در کتابت بچاب سنگی تقریباً بر سایرین ترجیح داشت . در حدود سال ۱۲۷۶ هجری قمری زاده شد . مدتی در هندوستان اقامت داشت و در آنجا مشغول به کتابت بود و از هنر خود استفاده خوبی نمود و بایران بازگشت.

در سال ۱۳۱۶ قمری با حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی مدرسه سادات را در تهران تأسیس نمودند و سمش در مدرسه کاتب و دفتر دار بود. پس از چندی میانه او و دولت‌آبادی اختلافی رویداد و سخت بهم خورد که سرانجام بکناره گیری برغانی از مدرسه گردید. بطوریکه معروف است نامبرده از شاگردان میرزا رضای کلهر خوشنویس شهیر بوده و کتابهای زیادی از قبیل شاهنامه و کتب متداوله دیگر نوشته و در ایران و بمبئی چاپ شده است.

در اواخر عمر دکانی را در خیابان امیر کبیر<sup>۱</sup> نرسیده به پامنار برای خود اجاره کرده بود و در آن دهه از اشخاص پذیرائی میکرد و کتابت می نمود و به یکی از مواد مخدر نیز معتاد بود و در سال ۱۳۵۸ خورشیدی در حدود سن ۷۶ سالگی در تهران درگذشت. فرزندان سیدحسین و سیدحسن میرخانی از خوشنویسان معاصر میباشند.

شیخ مرتضی انصاری فرزند محمد امین دزفولی از علمای روحانی

#### مرتضی

بزرگ و از مفاخر عالم تشیع بوده و بزرگی او از حیث علم - و روح و تقوی میباشد که دیگران به جامعیت او نبوده اند و پیشوای دین هم باید چنین

باشد<sup>۱</sup>.

مرحوم شیخ مرتضی انصاری رحمت الله علیه در سال ۱۲۱۴ هجری قمری در دزفول زاده شد. در جوانی در نزد عموی خود شیخ حسن که از اکابر علمای دزفول بود درس خواند و در سن ۲۰ سالگی به همراه پدر خود به عراق<sup>۲</sup> رفت و در آنجا به تحصیل خویش ادامه داد. اساتید او سید محمد مجاهد - شریف‌العلمای آملی - شیخ علی کاشف‌الغطاء و ملا احمد نراقی بوده‌اند.



شیخ مرتضی انصاری

پس از درگذشت شیخ محمد حسن اصفهانی مؤلف کتاب جواهر الکلام و شیخ علی کاشف‌الغطاء در سال ۱۲۶۶ قمری ریاست مطلقه علمیه بدو منتهی و مرجع تقلید تامه یافت. معروف است که وی در قوه حافظه و سرعت انتقال و حل اشکالات علمی و بلندی همت و حیدر عصر خود بوده و در علم اصول فقه مؤسس و مبتکر وی - نظیر بود.

شیخ انصاری مصنفات بسیار دارد و مهمترین آنها المتاجر یا المكاسب و فرائد - الاصول که به رسائل معروف میباشد. نامبرده

صاحب عنوان در سال ۱۲۸۱ قمری در سن ۶۷ سالگی در نجف درگذشت و وقتیکه از دنیا رفت چیزی از خود نداشت. شیخ حسن مامقانی که او نیز از مراجع تقلید بوده و حاشیه‌ای بر مکاسب شیخ نوشته و در تهران چاپ شده است مینویسد: «تمامی متروکات آن مرحوم معادل هفده تومان پول ایرانی بوده و همان مقدار هم قرض دار بوده است». و در همین زمان ملاهای در ایران بوده‌اند از قبیل حاج آقا محسن عراقی - آقانجفی اصفهانی - حاج ملاعلی کنی و غیره که صدها ده از خود داشته‌اند.

۱ - امثال این قبیل اشخاص را باید گفت افتخار الاسلام و رکن الاسلام نه میرزا حاجی آقای دماوندی و پسر سید آقای جواهری را گفت افتخار الاسلام و رکن الاسلام.  
۲ - عتبات

میرزا مسلم ارومی یا ارموی<sup>۱</sup> ملقب بلقب طریقتی نصرعلیشاه<sup>۲</sup> از عرفای قرن ۱۳ و از خلفای حاج محمدجعفر کبود راهنگی

مسلم

مجذوبعلیشاه همدانی بوده و در حدود سال ۱۲۶۰ قمری در تبریز در گذشت و در سید حمزه در جوار مجذوبعلیشاه مرشدش بخاک سپرده شد.

میرزا مسیح فرزند میرزا محمد باقر چهارسوئی صاحب کتاب روضات -

مسیح

الجنات فی احوال العلماء و السادات در سال ۱۲۵۵ قمری در

اصفهان زاده شد. نامبرده مانند پدرش از بزرگان علمای روحانی و مراجع شرعی اصفهان بوده و در محله چهارسوی اصفهان میزیسته است و در سال ۱۳۲۵ قمری در سن ۷۰ سالگی در اصفهان در گذشت و در همانجا در مقبره صاحب روضات بخاک سپرده شد.

حاج میرزا مصطفی مجتهد از علماء روحانی و فضلی آذربایجان<sup>۳</sup>

مصطفی

پسر سیم حاج میرزا حسن مجتهد مغانی بوده که در سال ۱۲۹۷

هجری قمری = ۱۲۵۸ خورشیدی در تبریز تولد یافت. پس از فرا گرفتن مقدمات و فقه و اصول سطحی در تبریز برای تکمیل تحصیلات خویش ب عراق<sup>۴</sup> رفت و در حوزه درس چند نفر از علمای اعلام که همگان از مراجع تقلید عالم تشیع بودند مشغول به تکمیل معلومات خود گردید و پس از چند سالی اقامت در نجف<sup>۵</sup> در سال ۱۳۲۶ قمری ب آذربایجان بازگشت و در تبریز مشغول بتدریس در رشته خود شد.

نامبرده دارای تألیفاتی چند در فقه و اصول - فلکیات - ریاضیات - علم عروض و

غیره میباشد و پس از چند سال ابتلاء بفلج شدید، در سال ۱۳۳۷ قمری = ۱۲۹۷ خورشیدی در سن ۴۰ سالگی در گذشت.

میرزا مصطفی معروف به کاتب از اهالی آبادی ورنوسفاداران سده

مصطفی

اصفهان که نام اصلیش ملا اسمعیل بوده است. ابتداء در آبادی

مزبور بشغل رنگری اشتغال داشته و در ضمن باسواد و خطش هم خوب بوده است.

در رجب سال ۱۳۰۷ قمری که به فتوی و دستور شیخ محمد تقی معروف به آقانجفی

۱- از اهالی رضائیه.

۲- این نصرت علیشاه را نباید با میرزا نصرالله اردبیلی صدرالممالک نصرت علیشاه

متوفی در سال ۱۲۷۲ قمری اشتباه نمود. در میان دراویش و مرشدها نیز القاب مشترك زیاد دیده میشود.

۳- از خانواده مجتهدی که بیشتر افراد آن اشخاص با استعدادی بوده اند.

۴- بین النهرین.

۵- در حدود ده سال.

اصفهان هفت نفر را در سده با اتهام بایبگری مانند گوسفند و مرغ دم باغچه سر بریدند<sup>۱</sup>. ملا اسمعیل که در زمره آنان بود خویشتن را از مرگ نجات داده فراراً خود را باصفهان میرساند و پس از چند روزی که از آمدن او میگذرد در اصفهان دستگیر میشود و بحکم ظل السلطان حاکم وقت يك گوش او را بریده سپس مانند شترها او را مهار کرده در کوچه و بازار اصفهان میگردانند<sup>۲</sup> و سپس از شهر اخراجش میکنند. بابیه اصفهان شبانه او را بشهر آورده و پس از چند روز پنهان بودن در آنجا رهسپار قریه طار از توابع نطنز شده بر آخوند ملامحمدباقر مجتهد طاری که در ابتداء شیخی و



میرزا مصطفی کاتب با يك گوش

نشود نام خود را که اسمعیل بود به مصطفی تبدیل میکند و بفرقه ازلی<sup>۴</sup> میگرود. چسبون مرد بسیار معتقد بآئین باب بوده در مدتی که در تهران و همچنین در قبرس در نزد میرزا یحیی صبح ازل اقامت داشته تمام اوقات به کتابت آثار باب و صبح ازل اشتغال داشته و در میان فرقه بابیه<sup>۵</sup> به میرزا مصطفی کاتب مشهور شده است.

- ۱- انگیز بسون Inquisition قرون وسطی اروپا بلکه یکقدری بدتر و شدیدتر و وحشیانه تر در قرن ۱۹ در ایران تجدید گردید.
- ۲- مجازاتها و عقوبات سابق سر بریدن - گوش بریدن - کور کردن - دماغ بریدن و مهار کردن بوده است.
- ۳- بابیها ملامحمدباقر طاری را از فضلی خود بشمار می آورند.
- ۴- فرقه ای است از بابیه.
- ۵- بخصوص ازلیها.

سپس با آئین باب گرویده بوده است و ارد میشود<sup>۳</sup> در مدتی که در نزد آخوند بوده بکتابت آثار میرزا علی محمد باب میپردازد.

در این هنگام آقا نجفی در مقام معارضه با آخوند طاری برآمده میرزا حسینخان سهام السلطنه اردستانی را با سوادانش با موافقت ظل السلطان برای دستگیری آنان به طار می فرستد. آخوند ملامحمدباقر و ملا اسمعیل که وضع را چنین می بینند مجبور بفرار میشوند. ملا اسمعیل به تهران میرود و در این شهر رحل اقامت می افکند و برای اینکه شناخته

در سال ۱۳۱۸ قمری برای دیدار میرزا یحیی صبح ازل پیشوای فرقه ازلیه با دو دختر خود به قُبرُس رهسپار گردید و در آنجا پس از چندی یکی از دو دخترش با پسر صبح ازل بنام عبدالوحید ازدواج میکند و پس از درگذشت دامادش دوباره با دو دختر خود به تهران باز میگردد.

**میرزا مصطفی صاحب عنوان در ایامیکه در تهران و قُبرُص اقامت داشته مرتباً با پروفیسور برون مستشرق انگلیسی مکاتبه داشته و بیشتر آثار بابیه که در کتابخانهٔ برون و یا در دسترس دیگران میباشد بخط دست همین کاتب است و در حدود سی سال آخر عمرش شبانه روز صرف کتابت و تکثیر آثار باب و صبح ازل میکرده است و در سال ۱۳۳۹ قمری در سن متجاوز از هشتاد سال در تهران درگذشت و در ابن بابویه بخاک سپرده شد.**

حاج میرزا معصوم ملقب به نایب‌الصدر<sup>۱</sup> فرزند میرزا زین‌المابدین

### معصوم

رحمت‌علیشاه پسر حاج معصوم فرزند حاج محمدحسن بوده است<sup>۲</sup>

حاج میرزا معصوم در سال ۱۲۷۰ قمری در شیراز تولد یافت. تحصیلات مقدماتی خود را در شیراز نمود و بعد در سال ۱۲۸۸ قمری برای تکمیل تحصیلات خویش بعراق<sup>۳</sup> رفت و مدت چهار سال در کربلا نزد شیخ محمدحسین معروف به فاضل اردکانی<sup>۴</sup> و در تهران نزد میرزا ابوالحسن جلوه<sup>۵</sup> درس خواند و در سال ۱۲۹۳ قمری پس از فوت میرزا محمدحسین برادر مهترش بشیراز برگشت و ملقب به نایب‌الصدر شد و سپس بسیاحت در شهرهای ایران - هندوستان و ترکستان پرداخت.

در آغاز مشروطیت در زمرهٔ آزادخواهان درآمد و فعالیتی داشت و بعد سمتی در مجلس شورای ملی پیدا کرد. پس از توپ بستن مجلس در سال ۱۳۲۶ قمری نمایندگان و کارمندان مجلس متفرق شده و هر کس از گوشه‌ای فرا رفتند. نامبرده از ترس اینکه مبادا دستگیر و اعدام شود خواست که در حضرت عبدالعظیم پناهنده گردد چون راه قرار نداشت و اگر قرار میگرد ممکن بود او را بشناسند و دستگیر کنند حیل‌های بنظرش رسید

۱- لقب طریقتی او معصوم‌علیشاه بوده.

۲- حاج محمدحسن پسر حاج معصوم قزوینی از علمای اعلام و از شاگردان آقا باقر بهبهانی بوده و چند کتابی تألیف و تنقیح نموده است و در سال ۱۲۴۰ قمری درگذشت و حاج محمدحسن است که به شیراز مهاجرت کرده و در آنجا خود و اعیانش توطن اختیار نموده و ساکن شده‌اند.

۳- بین‌النهرین.

۴- متوفی در سال ۱۳۰۵ قمری.

۵- متوفی در سال ۱۳۱۴ قمری.



و با دو سه نفر قرار داد که او را در تابوتی گذاشته بعنوان مرده او را به حضرت عبدالعظیم حمل کنند آنها هم چنین کردند و او را بدانجا بردند و او در آنجا پناهنده شد . پس از چندروزی که از پناهندگی گذشت نامه‌ای بتوسط اعتمادالتولیه بشاه نوشت و از وی درخواست نمود که با اجازه داده شود که به مشهد برود . شاه هم با درخواست وی موافقت کرد و به مشهد رفت.

حاج میرزا معصوم با وجود اینکه مرد فاضلی بوده و دم از درویشی میزده و در سیر و سلوک و عرفان اطلاعات زیادی داشته است در ضمن خیلی هم طالب ریاست بوده اما نمیدانسته است که چه باید بکند و بطوریکه معلوم میشود راه ریاست را در رشته خود یعنی فوت و فن کاسه‌گری آن‌را خوب بلد نبوده‌است.



حاج میرزا معصوم نایب‌الصدر

در سال ۱۳۰۳ قمری به گناباد رفت و به نزد حاج ملاسلطان محمد معروف به سلطانعلیشاه رسید و بوی سرسپرد و در این ایام وضعش خیلی خوب شد بعد خودش خواست پیشوای سلسله شود و ادعای جانشینی حاج آقا محمد منورعلیشاه نمود و خویشان را معصوم‌علیشاه نامید . کارش نگرقت و حنایش رنگی پیدا نکرد . بنابراین دوباره به گناباد رفت و از گذشته اظهار پشیمانی نمود و بار دیگر حاج ملاسلطانعلی او را مورد لطف و محبت خویش قرار داد . چندی در گناباد اقامت داشت و پس از کشته شدن حاج ملاسلطانعلی با پسر و نوه او بیعت کرد و از تابعین پیروان آن‌ان گردید . در اواخر عمر مدتی رئیس اوقاف گرگان و چندی ریاست اوقاف گناباد را داشت سپس به مشهد رفت و در سال ۱۳۴۴ قمری در سن ۷۴ سالگی در همانجا درگذشت . از تألیفات او کتاب طرائق الحقایق در سه جلد در تراجم احوال عرفاء و غیره میباشد .

کتاب مزبور تألیف نفیس و با ارزش و قابل استفاده بود . و تاکنون دوبار در تهران چاپ شده است .

شیخ مفید متخلص به داور فرزند محمد نبی که در سال ۱۲۵۱ قمری در شیراز زاده شد. از آثاریکه از وی باقیمانده معلوم میشود که مرد عالم فاضل بسیار مطلع و مدقی بوده است. نامبرده صاحب عنوان امام جماعت مشهد شاه چراغ در شیراز و استاد فرست مؤلف آثار عجم و همچنین استاد قدسی کاتب و طابع حافظ چاپ قدسی بوده و دارای تألیفات بسیاری میباشد.

یکی از آثار مفید با ارزش وی با وجود اینکه اشتباهاتی دارد حواشی است که بر دیوان حافظ چاپ سید محمد متخلص به قدسی نوشته و طبع شده است. داور شیرازی در سال ۱۳۲۵ قمری در سن ۷۴ سالگی در شیراز درگذشت.

شیخ چغندر یا ملا چغندر لری که نام اصلیش ابراهیم و معروف به حالو ابراهیم از الوار لرستان و از درویش و مرشدها بوده و در نزد فتحعلیشاه بسیار مقرب و در زمان ولیعهدی و پادشاهی محمدشاه قاجار مرشد او بوده است<sup>۲</sup> تقرب وی در دستگاه سلطنتی به اندازه ای بود که بدون اجازه وارد آندرون شاه میشد و منتهی درجه تکریم و احترام را نسبت بوی مرعی میداشتند. قصه‌هایی درباره او و دخترهای متعدد فتحعلیشاه گفته شده است چون مناسب گفتن در این کتاب نیست در اینجا ذکر نمیشود.

حاج میرزا معصوم نایب‌الصدر شیرازی در مجلد سیم کتاب خود «سوم به «طرائق الحقایق» که بچاپ رسیده در صفحه ۱۹۷ از قول حاج‌الله قلیخان ایلخانی قاجار که نوه دختری فتحعلیشاه و پسر زن حاج میرزا آقاسی صدراعظم محمدشاه بوده چنین مینویسد: «روزی از شیخ چغندر لر صحبت میداشت که از ابتدای حالش خود حکایت می نمود که من قطع طریق می نمودم و رفیقی داشتم که شریک بود و هر دو قوی و زورمند چنان بودیم که قافله زیاد را کم می شمردیم تا آنکه یکی از ایام و لیالی در کمین نشستیم بودیم درویشی را دیدیم بر درازگوشی سوار و کجکول و تاج و سایر مایحتاج در نهایت ظرافت و نظافت و خادمی در رکاب اوست در کمال لطافت. آن رفیق شریک من اشارتی نمود که خوب لقمه چربی است. گفتم بزبان لری او دبریش یعنی درویش است. گفت خودش را کاری نداریم اگر دست در نیاورد اما کلاه و لباس و حمارش دبریش نیست.

مختصراً وسوسه نمود تا راضی شدم. برخاستیم او از پیش رو و من از پشت سر بوی حمله نمودیم. درویش در کمال متانت و هیبت نگاهی به من نمود و گفت که ترا برای این کار نیافریده‌اند! گویی که مرا از هفت آسمان بر زمین زدند بعد بحال آدمم و عرض کردم قربان پس برای چه آفریده‌اند؟ گفت بیا بامن تا باتو بگویم و بدنبال او رفتم و هر جا منزل

۱- لرها خالو را حالو تلفظ میکنند.

۲- درباره وجه تسمیه چغندر دو روایت است یکی اینکه میگویند چون سر و صورتی سرخ مانند لبو یا چغندر پخته داشت او را ملا چغندر میگفتند و برخی دیگر میگویند چون چغندر در آن زمان خیلی بی ارزش بوده و بهای چندانی نداشته است از نظر تحقیر و بی ارزشی نام خویش را چغندر گذاشته است.

نمود خدمتش نمودم. راهی فرمود که از آن بیعد در آنکار هستم. خلاصه حاجی ایلخانی از وی حکایات خوب داشت.

قبر شیخ چغندر در تهران پهلوئی قبر معطرعلیشاه<sup>۱</sup> است در قسمت جنوب غربی حرم امامزاده سید نصرالدین و شرح زیر روی مزارش منقور و چنین نوشته شده است :

هدامرقدالمنور

الشیخ المشایخ المدعو بشیخ چغندر طاب شراه

اسم مرحوم شیخ چغندر حالو ابراهیم است.

ملک ایرج میرزا متخلص به انصاف و ملقب به رئیس الاطباء پسر

### ملک ایرج

بیست و هفتم از زن چهل و هفتم فتحعلیشاه بنام شاه پری خانم ملقب

به سردار که در دفن موسیقی نام بردار بود و اصلاً زردشمنی نیز بوده است<sup>۲</sup>.

ملک ایرج میرزا در سال ۱۲۲۲ هجری قمری زاده شد. از سن کودکی در نزد محمد حسنخان ملقب به خانلرخان<sup>۳</sup> بود و خانلرخان او را تربیت کرد و بعد دختر خود را<sup>۴</sup> بازدواج او درآورد. ملک ایرج میرزا شاهزاده ای بوده باکمال، شاعر، خوشنویس و سوارکار قابل و ضمناً چشم پزشکی نیز بوده است. سالها در مشهد بود سپس به تهران آمد و در سال ۱۲۹۵ قمری در سن ۷۳ سالگی در تهران درگذشت و دارای ده فرزند بود. پسر سیم او غلامحسین

۱- معطرعلیشاه نامش محمد مهدی فرزند خواجه شفیع کرمانی شیبستری از اولاد شیخ محمود شیبستری صاحب گلشن راز و از خانواده علم و فضل بوده است. مدتی کارمند دولت بود و بعد از آن کارکناره کرد و مشغول به تحصیل و ساکن مدرسه گردید و در نزد علماء درس خواند و در حکمت الهی و خصوص توفیقی پیدا کرد. چون مریدانی در آنحدود و نواحی بوی گرویدند فتحعلیشاه او را به تهران خواست پس از مدتی اقامت در آنجا سپس بهمدان رفت و چون خوانین همدان دست ارادت بوی دادند، شاه دوباره، برای اینکه در آنجا سر و صدائی بلند نشود، او را از همدان به تهران احضار نمود و دستور داد که او را چوب بزنند. فرج الله خان نسقچی باشی چندان چوب و تبرزین باو زد که پس از شش یا هفت روز در سال ۱۲۱۷ قمری درگذشت.

۲- راجع باین موضوع بشرح حال اللهوردی میرزا در همین جلد رجوع شود.

۳- خانلرخان متخلص به فرخ و معروف به فرخ زند نوه دختری محمدحسنخان قاجار و خواهرزاده آغامحمدخان و عمهزاده فتحعلیشاه قاجار بوده است. در سال ۱۲۰۶ قمری که آغامحمدخان شیراز را بدستیاری حاج ابراهیم شیرازی وزیر لطفعلی خان زند گرفت زندیه را قتل عام کرد و بقیه السیف آنان را به گرگان و مازندران فرستاد و چون خانلرخان پسر علیمرادخان زند خواهرزاده او بود او را نگاشت و در دستگاه خویش او را پذیرفت و در دوره پادشاهی فتحعلیشاه نیز مورد توجه و عنایت شاه بود. نامبرده مردی باکمال و شاعر بوده و در سال ۱۲۴۳ قمری در نزدیکیهای کرمان کشته شد - راجع بشرح حال وی به مجلد پنجم صفحه ۹۲ رجال ایران رجوع شود.

۴- این دختر ملقبه به آصفه و وزارت طاوس خانم تاج الدوله زن سوگلی فتحعلیشاه را عهده دار بوده است. در ناسخ التواریخ جلد قاجاریه صفحه ۲۸۴ آصفه را دختر علیمرادخان زند نوشته و در تاریخ عضدی دختر خانلرخان زند ذکر شده است. محمدرضامیرزا متخلص به افسر پسر سیزدهم فتحعلیشاه درباره او چنین گفته است :

مادر چاچوله بازان آصفه

بارها بسته است بی تنگ و کفّه

میرزا ملقب به صدرالشعراء متوفی در سال ۱۲۱۰ قمری پدر ایرج میرزا جلال الممالک شاعر معروف متوفی در سال ۱۳۰۴ خورشیدی بوده است.



میرزا موسی رشتی

میرزاموسی نایب هفتمین و کوچکترین

موسی

پسر حاجی سمیع که از فرزندان معروف

و با عرضه وی بوده و از گیلان به تهران آمد و در دستگاه دولتی مشغول بکار گردید و چون بیشتر اوقات و ازمه از طرف رجال و شاهزادگان که عهده دار حکومتی در ولایات و ایالات بودند نایب الحکومه میشد بدین جهت معروف گردید به نایب و نایب در اینجا مخفف نایب الحکومه است.

هفتمین و کوچکترین فرزندان او میرزامهدی معروف به

رئیس بوده که چندین سال در دستگاه میرزا یوسف مستوفی الممالک مشغول بکار بود و سمت استیفاء و انشاء داشت. نامبرده نیای خانواده رئیس میباشد.<sup>۲</sup>

موسی ثری در سال ۱۲۶۱ خورشیدی = ۱۳۰۰ قمری در دهستان

موسی

دستگرد بخش کبود راهنگ از توابع همدان زاده شد<sup>۲</sup> از سن ده

سالگی به همراه پدر خود در همدان مقیم گردید و در آنجا از سال ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۵ قمری به تحصیلات خویش ادامه داد. در سال ۱۳۲۰ قمری وارد خدمت وزارت فرهنگ شد و در سال ۱۳۱۳ خورشیدی = ۱۳۵۳ قمری چندی رئیس معارف همدان بود و در سال ۱۳۳۲ خورشیدی در سن ۷۲ سالگی درگذشت.

نامبرده، صاحب ترجمه، مردی فاضل و بی آزار و از مریدان سید محمد یوسف زاده

همدانی بود.

از وی آثاری باقیمانده و چاپ شده است از آن جمله شرح مثنوی است که تمام مثنوی

را به نثر درآورده است.

میرزاموسی خان ناظم الاطباء فرزند سید عقیل از سادات عقیلی مقیم

موسی

اصفهان و از اعیان میرسید محمد حسین میباشد که از پزشکان معروف

زمان خود بوده و کتب چندی در رشته خود تألیف نموده است.<sup>۴</sup>

۱- باین معنی که یکی را سوار میشدند و آن دیگری را یدک میکشیدند.

۲- رضاقلینخان هدایت در جلد نهم روضة الصفاء اشتباهاً شرح حال میرزا موسی منجم- باشی شهر به نایب رشتی را با میرزا موسی نایب پسر حاجی سمیع مخلوط کرده و آنچه را که مربوط به منجم باشی بوده به میرزاموسی نایب نسبت داده است.

۳- دونا آبادی است در همدان بنام دستگرد یکی در چهار بلوک بخش سیمینه رود و دیگری در حاجیلو بخش کبود راهنگ.

۴- تألیفات میرسید محمد حسین ذخائر التریکیه- قرآبادین- مخزن الادویه وغیره میباشد.

ناظم الاطباء از پزشکان معروف اصفهان بود و در سال ۱۳۰۴ قمری درگذشت و در گورستان تخت پولاد اصفهان بجا سپرده شد. فرزندان او نیز رشته پدر را پیشه خود ساخته و آنان نیز از اطباء اصفهان بشمار می‌آمدند.

دکتر موسی عمید فرزند احمد<sup>۱</sup> در سال ۱۲۸۷ خورشیدی در تبریز

### موسی

تولد یافت. معلومات قدیمه را قسمتی در تبریز و قسمتی را در تهران فرا گرفت. سپس در جزو شاگردان اعزامی بارو با رفت. در پاریس بدرجه دکترا در حقوق و در ژنو بدرجه دکترا در فلسفه نایل شد. در سال ۱۳۱۹ پس از بازگشت بایران باستادی در دانشکده‌های حقوق و الهیات و معارف اسلامی منسوب شد<sup>۲</sup> و از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۲ خورشیدی که درگذشت مدت ۱۲ سال ریاست دانشکده حقوق را عهده‌دار بود.

نامبرده مردی بود با استعداد - باهوش - بسیار جاه طلب و متحرک و متشبث - طالب ریاست و جاه و جلال - دارای چندین کار و با اصطلاح مردم دارای هزار و یک منصب بود بدین معنی در یک زمان استاد دانشکده حقوق - رئیس دانشکده - استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی - نماینده مجلس - نیابت ریاست مجلس - وکیل دادگستری - مشاور قضائی در بنیاد پهلوی و رهبری حزب را دارا بود.

خیلی تعجب است از اشخاصیکه دارای معلومات هستند و یا اینکه ادعای معلومات میکنند این اندازه متشبث بوده و این در و آن در دوندگی میکنند و برای اینکه بجائی برسند مشغول بدست زدن و زنده باد و مرده باد میشوند.

لازمه داشتن معلومات مناعت طبع و عزت نفس است. سنائی میفرماید :

علم کز تو ترا بنستاند      جهل از آن علم به بود بسیار<sup>۳</sup>

نامبرده در انتخاباتیکه صورت میگیرد در دوره‌های ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ در سالهای ۱۳۳۲ و ۱۳۳۵ و ۱۳۳۹ خورشیدی نماینده تهران شد و بعد به نیابت ریاست مجلس هم انتخاب گردید و در سال ۱۳۴۲ خورشیدی در سن ۵۵ سالگی در تهران درگذشت و اگر زنده بود بیش از اینها دارای شغل و مستعد پیشرفت و ترقی بود.

مؤمن یا محمد مؤمن خان افشار قاسملو در زمان پادشاهی نادرشاه

### مؤمن

حاکم صاین قلعه<sup>۴</sup> بود. پس از اینکه نادرشاه از جنگ با عثمانی‌ها

۱- پدرش در سلك روحانیون بوده است.

۲- مدتی نیز در وزارت آموزش و پرورش ریاست تعلیمات عالییه را متصدی بود.

۳- مصرع دویم در بعضی از نسخ دیوان سنائی چنین نوشته شده است : جهل از آن علم

به بود صدبار.

۴- صاین قلعه در سر راه آذربایجان بکردستان واقع شده و اکنون نامش شاهین دز

است.



در سال ۱۱۵۸ قمری از موصل بازگشت و به شاهین دژ وارد شد امرای افشار به نزد وی آمدند . چون محمد کریم خان افشار قاسملو حاکم رضائیه و محمد مؤمن خان افشار قاسملو حاکم صاین قلعه برداشت زیادی از مالیات وصولی برای خود نموده بودند پس از خطابات عقاب آمیز نسبت بهریک از آنان هردو را در این سال از حلیه بینائی عاری ساخت و فتحعلیخان افشار آرشلو<sup>۱</sup> را بجای محمد کریم خان حاکم رضائیه نمود و مؤمن خان هم مانند محمد کریم خان بیکار شد.

پس از کشته شدن نادرشاه در سال ۱۱۶۰ قمری محمد مؤمن خان دوباره بسا وجود کور بودن از هردو چشم حاکم شاهین دژ گردید و تا زمان پادشاهی کریم خان زند، زنده و بحکومت مزبور برقرار بود.

در سال ۱۱۷۹ قمری که رستم خان پسر مهدیخان افشار قاسملو از طرف کریم خان حاکم رضائیه بود باقر بیگ افشار قاسملو او را کشت و خود حاکم رضائیه شد . در این هنگام محمد مؤمن خان با وصف نایبائی از صاین قلعه مقر حکمرانی خویش حرکت کرده رضائیه را گرفت و باقر بیگ و یاران او را بقتل رسانید و بعد باتفاق سایر بزرگان افشار عریضه‌ای به کریم خان نوشته حکومت رضائیه را برای رضاقلیخان پسر محمد موسی خان<sup>۲</sup> که در شیراز برسم گروگان بود درخواست نمودند . چون خواهر رضاقلی خان زن کریم خان بود<sup>۳</sup> کریم خان با درخواست آنان موافقت کرده و رضاقلی خان را در سال ۱۱۸۲ هجری قمری بحکومت رضائیه منصوب نمود.

میرزا مهدی گیلانی متخلص به خدیو<sup>۴</sup> و معروف به میرزای خدیو مهدی مردی بوده اهل فضل و ادب و به سرودن اشعار فارسی و عربی توانا بود و در علوم متداوله زمان در هر باب رنجی برده: هیأت، نجوم، طب، تشریح، الهیات،

- ۱- بشرح حال وی بجلد سوم صفحه ۵۸ رجال ایران رجوع شود.
- ۲- بشرح حال وی بجلد پنجم صفحه ۲۹۴ رجال ایران رجوع شود.
- ۳- این زن کریم خان که دختر محمد موسی خان افشار قاسملو بوده معلوم نیست که همان قزآغا زن آزادخان غلیجائی است یا دختر دیگر او بوده است . در این باب فقط در تاریخ افشار تألیف میرزارشید افشار محمودلو شرحی باین عبارت: «... و بر حسب استدعای مؤمن خان و رؤسای افشار و رعایت خاطر خواهر رضاقلیخان که حلیله جلیله اش بود رضاقلیخان را حکمران ارومیه و بیگلربیگی افشار نموده یرلیخ در طبق آن شرفصدور یافت و در آن حال از زبان بندگان و کیل این بیت بسمع حضار رسید :

در این کار از آنرو رضا داشتم که خیر همه خلق پنداشتم

ذکر شده و در سایر تواریخ در این باب چیزی دیده نشده است.

۴- در قصیده‌ای میگوید :

تا در پیر مغان شد باز بروی خدیو شد عیانم کاین گدا خود خاصه درگاه نیست

طبیعیات و ریاضیات را فرا گرفته، در هر باب اطلاعاتی داشت و مدتی نیز در نجف به تحصیل فقه و اصول مشغول بود؛ سرانجام به غلامعلی خان هندی که در بغداد حلقه ارشاد داشت عقیده مند شده و مرید وی گردید. پس از چندی مرشد مزبور در گذشت و از وی یک پسر باقی ماند<sup>۱</sup> در این هنگام زن و پسر مرشد بی سرپرست ماندند. خدیو زن را بهمسری خویش اختیار نمود و کفالت پسر را هم عهده دار شد و بعد باتفاق حاجی میرزا زین العابدین که بعدها در مشهد ملقب به رئیس الطلاب گردید به مشهد آمد و اندکی بعد حاج میرزا حبیب مجتهد باتفاق حاج غلامحسین شیخ الاسلام وارد مشهد شد.

چون حاج میرزا حبیب در ایامیکه در عراق اقامت داشت به میرزا مهدی خدیو ارادت پیدا کرده بود پس از ورود خدیو به مشهد بنا بر سفارش حاج میرزا حبیب و قرار و مدار قبلی او را در خانه کوچکی<sup>۲</sup> منزل دادند و چندی دید و بازدید در این سراچه آغاز گردید.

بطوریکه پیش گفته شد چون حاجی میرزا حبیب مجتهد معروف و بسیار متنفذ خراسان بوی ارادت میورزید و مرید او شده بود دیگران هم بوی تاسی کرده بسا وی مراوده پیدا کردند و کارش بالا گرفت و مدتی رونقی داشت و چون در سراچه منزل داشت و مریدان خاص او در آنجا جمع میشدند باین مناسبت آنان را اصحاب سراچه میگفتند.

چندی بدین منوال گذشت و بعد چون بر علیه آنان غوغائی برپا شد و جمعی هم در صدد کشتن میرزا خدیو بر آمدند بدین جهت اصحاب ناگزیر گردیدند که متفرق شوند و عده ای هم از آنان را والی خراسان تبعید نمود و خود میرزای خدیو هم ناچار از ترس مردم مسافرتی کرد و پس از چندی دوباره به مشهد بازگشت و در همان خانه محقر خود که یکی از خوانین خراسان برای او خریداری نموده بود در حال انزواء با مناعت طبع و قناعت میزیست تا اینکه در سال ۱۳۰۹ قمری در گذشت.<sup>۳</sup>

۱- نام پسرش جلال بوده و در نزد میرزا خدیو ناپدریش طب آموخت و طبیب شد و در همانخانه ای که یکی از مریدان برای میرزا خدیو خریده بود اشتغال به طبابت داشت.

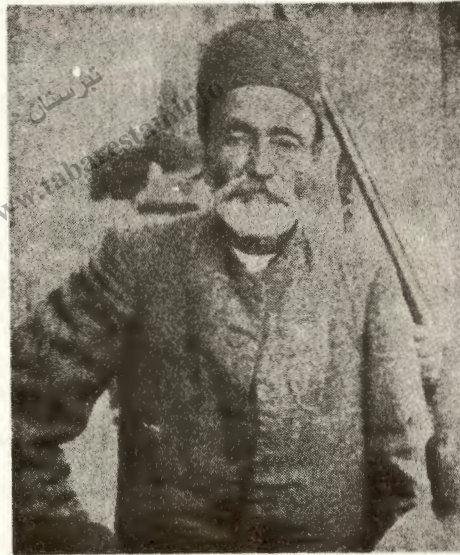
۲- سراچه ای.

۳- حاجی میرزا حبیب مجتهد که از اصحاب سراچه و مرید میرزای خدیو بوده قصیده ای

دارد و در مدح وی چنین سروده است:

جان فدای خدیو کشور دل	ختم شعرم بنام او افتاد
که بهر نکته ایست او مقصود	که بهر صنعتی است او استاد
در خیال جمال او بودم	هاتفم این دو بیت داد بیاد
کای خدیو ممالک دل و جان	وی خداوند رازهای نهان
آیه مصحف وجود توئی	مقصد از هر چه هست و بود توئی

مهدی  
 میرزا مهدی مستوفی فرزند میرزا موسی نایب<sup>۱</sup> که بیشتر اوقات عمر خویش را در تهران گذرانده و در دستگاه میرزا یوسف آشتیانی مستوفی الممالک صدر اعظم و چندی نیز در دستگاه پسرش میرزا حسن مستوفی الممالک در اداره رسائل<sup>۲</sup> آنان مشغول بخدمت استیفاء و تحریرات بوده است. در سال ۱۳۱۱ قمری بمنصب استیفاء از درجه اول و خطاب جنابی مخاطب شد و چون رئیس دیوان رسائل<sup>۳</sup>



میرزا مهدی رئیس

دستگاه مستوفی الممالک بود و بدین جهت بر رئیس شهرت پیدا کرد. نامبرده که نیای خانواده رئیس میباشد پیری روشن ضمیر و مورد احترام همه بود و در حدود سن ۸۰ سالگی در تهران درگذشت<sup>۴</sup>.

۱- میرزا موسی نایب کوچکترین پسران حاج میرزا سمیع آذربایجانی یا گیلانی بوده است.

۲- دفتر.

۳- رئیس دفتر.

۴- رضاقلی خان هدایت مؤلف سه جلد آخر روضة الصفاء که نام آن را روضة الصفاء ناصری گذاشته است بگمان اینکه میرزا موسی پسر حاجی میرزا سمیع همان میرزا موسی منجم باشی گیلانی است شرح حال این دو میرزا موسی گیلانی تحت عنوان «ندماه و فضلاء و مستوفیان زمان فتحعلیشاه» را باهم مخلوط کرده بدین معنی که هرچه مربوط به میرزا موسی منجم باشی بوده در شرح حال میرزا موسی رشتی مورد بحث ما نوشته و اصلاً از منجم باشی نامی نبرده است و در این مورد کاملاً اشتباه کرده است.

مهدی بیک از طایفه شقاقی از تیره اسپرلو از جمله شعراء و ظرفاء بوده که زیاد علاقه به جمع آوری اشعار خود نداشته و ضمناً خطش

مهدی

هم بد بوده است.<sup>۱</sup>

نامبرده بسیار بذله گو، ظریف و هجاء و با زمره ظرفاء حریف و در زندگی خیلی لایبالی بوده و بیشتر اوقات خود را هم در حال مستی و بی خبر از عالم هستی میگذرانده است.

مدتی در شهرهای ایران مشغول سیاحت بود و چندی در کردستان میزیست سپس به اصفهان رفت.

بطوریکه خودش در اشعار خویش بالصراحت میگوید از یک چشم هم نابینا بوده است<sup>۲</sup> پس از چندی اقامت در اصفهان در سال ۱۲۱۴ قمری در گذشت و در همانجا بخاک سپرده شد.



میرزا مهدیخان بدایع نگار

میرزا مهدی خان

مهدی

بدایع نگار متخلص

به لاهوتی فرزند میرزا سید مصطفی وکیل لشکر تفرش متخلص به مخلص و برادر میرزا محمدتقی دبیرالدوله بوده و در سال ۱۲۷۹ قمری زاده شد. نامبرده سردی فاضل و از کارمندان وزارت خارجه و سمت نیابت وزارت خارجه را دارا بوده و در سال ۱۳۰۰ قمری ملقب به بدایع نگار شد<sup>۳</sup>. تألیفاتی بفارسی و عربی دارد که بیشتر آنها چاپ و انتشار یافته است. بدایع نگار در سال ۱۳۲۰ خورشیدی در سن ۸۲

۱- خودش میگوید:

خط قلعه ای است محکم دست اندرو است یاغی سرکار بد نویسان مهدی بیک شقاقی

تا امت مرحومه در اضلال نباشد.

۲- پیغمبر ما داده ز دجال نشانها

ای قوم به بینید که دجال نباشد

این مهدی بیک چشم که آمد بصفاهان

۳- این بدایع نگار با محمد ابراهیم نواب ملقب به بدایع نگار که از دانشمندان بوده

هیچگونه نسبتی نداشته است. پس از اینکه محمد ابراهیم نواب در سال ۱۲۹۹ قمری در

تهران در گذشت سید مهدیخان بطوریکه قبلاً گفته شد در سال ۱۳۰۰ قمری بلقب همکار سابقش

ملقب گردید.



سالکی در تهران درگذشت.

میرزا مهدیخان پسر میرزا رضاقلی شقاقی سرابی معروف به تاریخ نویس از مهدی  
محصلین اعزامی دسته سیم از طرف دولت در سال ۱۲۷۵ قمری با روبا بود. در  
وقتی که رشته های کار هر یک از شاگردان را تعیین میکردند میرزا مهدی مأمور فن شیشه و  
بلور سازی شد و قرار بود برای کار آموزی بکارخانه ای در سن گوبن<sup>۱</sup> وارد شود. پس از اینکه  
مشغول شد از آن کار چندان خوش نیامد و در رشته مهندسی و معماری درس خواند. پس  
از اتمام تحصیل و بازگشت بایران وارد خدمت وزارت خارجه شد. مدتی ملقب به معمار  
مخصوص بود و بعد در سال ۱۳۱۰ قمری بلقب مفتحن الدوله ملقب گردید. عکس مفتحن -  
الدوله در مجلد اول صفحه ۶۷ میباشد بدانجا رجوع شود.



میرزا مهدی شریف کاشانی

شیخ مهدی شریف  
مهدی

کاشانی فرزند  
آخوند ملا محمد جعفر نراقی کاشانی<sup>۲</sup>  
که در همه جا شریک صدمات و مشقات  
پدر خود بود. چون پدرش بفرقه  
ازلی گرویده بود او نیز در سال  
۱۳۰۴ قمری برای دیدار صبح ازل  
پیشوای ازلیه به قبرس رفت و شرح  
ملاقات خود را با وی در آخر کتاب  
تاریخ جعفری به تفصیل آورده  
است.

در سال ۱۳۱۵ قمری که  
انجمن معارف در تهران تشکیل یافت  
شیخ مهدی عضویت انجمن مزبور  
انتخاب گردید و بعد مدیر مدرسه شرف شد<sup>۴</sup>.

#### ۱ - Saint-Gobain

۲- آخوند ملا محمد جعفر از علمای روحانی بود که از شیخ محمد حسن اصفهانی صاحب  
جوهر الکلام و شیخ مرتضی انصاری صاحب رسائل اجازه اجتهاد داشت و مدتی هم در درس  
سید کاظم رشتی پیشوای شیخیه حاضر میشد. نامبرده چند سالی شیخی بود بعد با بی شد. پس از  
اینکه در بابیه انشعابی رویداد و بدو فرقه بهائی و ازلی منشعب گردید او بفرقه ازلی گروید.  
۳- در این باره مخبر السلطنه هدایت که در آن زمان سرپرست مدارس بوده در کتاب  
خاطرات و خطرات تألیف خویش مینویسد: «رشدیه به مدیریت میرزا حسن و شرف بمدیریت  
شیخ مهدی هردو بی سواد و بیش از همه به من زحمت میدادند».



شیخ مهدی از مشروطه خواهان بود و در دوره مشروطیت در تحقیق اداره اوقاف وارد شد و مشغول خدمت گردید و مدتها در سمت مزبور برقرار بود. و عمر زیادی کرد و برای گرفتن ارث حاج میرزا حسین شریف برادر خود به مصر رفت و مدتها در آنجا و در تهران مشغول به دوندگی بود و اقداماتش بجای منتهی نگردید و نتیجه ای برای وی حاصل نشد و در سال ۱۳۰۱ خورشیدی در تهران در گذشت.

از آثار وی تاریخ وقایع مشروطیت است که مشهودات خود را با اسناد و عکسهای بعضی اشخاص ترتیب داده و اکنون نسخه اصلی آن که بخط خود مؤلف میباشد در کتابخانه ملی ملک موجود است.

مهدیقلی خان قاجار قوانلو فرزند محمد امین خان پسر فضلعلی بیگ

### مهدیقلی

برادر فتحعلیخان قاجار قوانلو جد پادشاهان قاجار بوده و در سال

۱۱۷۷ هجری قمری که آغامحمدخان قاجار بشیراز برده شد محمد امین خان هم از جمله کسانی بود که بشیراز آورده شد و زیر نظر قرار گرفت پس از درگذشت کریم خان و کیل در سال ۱۱۹۳ قمری و بهم خوردگی اوضاع زندیه مهدیقلی خان با برادر بزرگ خود محمدقلیخان در سال ۱۱۹۴ قمری از بند شیراز مستخلص شده و در ساری به آغامحمدخان پیوستند.

مهدیقلی خان ، صاحب عنوان ، چندی حکومت قمسه<sup>۱</sup> را داشت و بعد حکمران قزوین شد و مدتی نیز بیگلربیگی تهران بود و در زمان سلطنت فتحعلیشاه به مکه رفت و باز آمد و معروف گردید به حاجی مهدیقلی خان.

پسرش موسی خان که مادرش دختر امیر گونه خان افشار طارمی<sup>۲</sup> بود داماد فتحعلیشاه نیز بوده است.

مهدیقلی خان قاجار فرزند محمد زمان خان قاجار دولو و خواهرزاده

### مهدیقلی

مصطفی خان دولو از سرداران بزرگ آغامحمدخان مؤسس سلسله

قاجار بوده و مهدیقلی خان نیز از امراء بزرگ در دوره پادشاهی فتحعلی شاه بود و در اوایل پادشاهی او از فرماندهان لشکری در فارس بوده و چندی نیز بحکومت بندر بوشهر و مضافات آن منصوب گردید و چون زنتش خواهر گلبدن خانم گرجی ملقب به خازن الدوله زن چهل و یکم و صندوقدار فتحعلیشاه بود و باین مناسبت بهمن میرزا بهاء الدوله پسر سی و هفتم فتحعلیشاه و پسر بزرگ خازن الدوله که در سال ۱۲۲۶ قمری تولد یافت حکومت

۱- در سال ۱۳۱۴ خورشیدی بموجب تصویب نامه هیأت وزراء نام قمسه به شهرضا تبدیل

یافت.

۲- بشرح حال امیر گونه خان به مجلد اول صفحه ۱۷۱ رجوع شود.

استرآباد و مضافاتش بنام او شد و مهدیقلی خان به نیابت شاهزاده در گرگان حکومت میکرد. نامبرده در کار خود مردی کافی کارگذار و هوشیار بود.

در زمان حکومتش دو برادر بودند در گرگان بنام حسن و حسین از طایفه ایقر فتحعلیشاه میخواست این دو برادر و همچنین طایفه او را که مصلح آسایش مردم بودند بکلی از بین ببرد. چون در آن ایام چاپارخانه و چاپار دولتی درستی نبود که احکام و دستور العمل را بسی عیب و نقص برساند بدین جهت شاه یک چاقوی دوسر برای مهدیقلی خان فرستاد. او از این چاقو استنباط کرد و فهمید که امر شاه است و باید این دو برادر کشته شوند و طایفه او را هم تمام کند.

پس از کشتن دو برادر هفتصد نفر غلام و کنیز نیز از طایفه مزبور باسارت آورده و همگی به تهران فرستاده شدند و پس از ورود تمام آنان را میان شاهزادگان و اهل حرم تقسیم کردند. چند تن از زنان ترکمان فتحعلیشاه از همین اسراء بوده اند و یکی از پسران مهدی قلی خان داماد فتحعلیشاه بوده است.

ملا مهرعلی خوئی از فضلاء - عرفاء و شعراء آذربایجان و تخلص  
شمری او فدوی بوده است. نامبرده در سال ۱۲۶۲ هجری قمری

مهرعلی

در تبریز درگذشت.

میکائیل خان برادر کوچک میرزا ملکم خان ناظم الدوله و پسر میرزا  
یعقوب اصفهانی بوده است. میکائیل خان از سال ۱۲۹۲ تا سال

میکائیل

۱۳۰۰ هجری قمری نایب سفارت ایران در لندن بود و بعد دوباره از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۷  
قمری با منصب سرتهپی<sup>۱</sup> به نیابت اول سفارت ایران در لندن منصوب گردید.

در سال ۱۳۰۷ قمری که ملکم خان ناظم الدوله پس از ۱۸ سال متوالی وزیر مختار  
ایران در لندن بود بواسطه گرفتن امتیاز لاتاری<sup>۲</sup> و جهات دیگر از سفارت لندن معزول  
و القاب و درجاتش نیز از وی گرفته شد و هر دو برادرش اسکندر خان و میکائیل خان نیز به  
تبع او معزول شده و هر سه برادر از لندن به تهران احضار گردیدند.

ملکم خان چون میدانست که موضوع از چه قرار است اصلاً بایران نیامد و در لندن  
ماند و روزنامه قانون را تأسیس نمود و بر علیه دولت وقت انتشار داد و مطالبش هم در آن  
زمان مفید و قابل خواندن بوده است و دو برادر دیگر اطاعت امر دولت را کرده به تهران  
آمدند و جزو کارمندان منتظر خدمت محسوب میشدند.

تا ناصرالدینشاه زنده بود کاری به ملکم خان ارجاع نشد و در سال ۱۳۱۷ قمری =

۱- در آن زمان دولت ایران هزاران سرتهپی از این قبیل داشته است

۲- بخت آزمائی یا اعانه ملی ۱ که امروز معمول و متداول شده است.



میرزا ملکم خان نظام الدوله وزیر مختار  
ایران در رم



میکائیل خان برادر میرزا ملکم خان  
ناظم الدوله با خانواده اش

۱۹۰۰ میلادی که مظفرالدینشاه برای اولین بار باروفا مسافرت کرد ملکم خان وسائل و وساطتی برانگیخت<sup>۱</sup> و مظفرالدینشاه راضی شد که او را با لقب نظام الدوله بسفارت ایتالیا بفرستد و مدت ۹ سال در ایتالیا وزیر مختار ایران بود تا اینکه در سال ۱۳۲۶ قمری در لوزان درگذشت و اما به دو برادر دیگر تا زنده بودنند کاری به هیچیک از آنان ارجاع نکردید.

میرزا نبی خان امیردیوان پسر عابدین<sup>۲</sup> و شوهر ماه نوش لب خانم  
دختر سی و ششم فتحعلیشاه ملقب بافتخار السلطنه<sup>۳</sup> از زن بیست و

نبی

۱- و شاید، طبق معمول، پیش کشی هم داده باشد.

۲- عابدین که بعدها به مکه رفت و معروف به حاجی زین العابدین شد. نامبرده اصلاً مازندرانی بوده و بعد چون در قزوین مقیم شد خود و اعقابش معروف گردیدند به قزوینی. عابدین ابتداء دلاک حمام سرخانه علینقی میرزا رکن الدوله پسر هشتم فتحعلیشاه بوده و میرزا محمدخان مجد الملک سینگی در این باره در رساله مجدیبه صفحه ۳۵ تلویحاً چنین نوشته است: «این شخص قوه کاذبه (اشاره است به یحیی خان مشیرالدوله) که بصوابدید جناب آقا (اشاره است به میرزا یوسف مستوفی الممالک) بالفعل از منسوبان معتبر پادشاهست بعد از آنکه عزت دولت (مراد عزت الدوله است) را برد و آبروی خانواده سلطنت را بضاک مذلت ریخت بامید بقیه پاورقی در صفحه بعد

سیم او بنام نوش آفرین خانم دختر بدرخان زندا بوده و چون خیلی زرننگ، کاردان و کاربر بود بمروار ایام خیلی ترقی کرد و در عصر پادشاهی محمدشاه قاجار در زمره رجال طراز یک ایران بشمار می آمد.

درسال ۱۲۵۵ قمری بواسطه سوء عملیات نوکرهای فریدون میرزا فرمانفرما انقلابی در شیراز رویداد. دولت برای این موضوع ناگزیر گردید که برای اصلاح امور میرزانی خان را در سال ۱۲۵۶ قمری مأمور و روانه فارس نماید.

میرزانی خان امیر دیوانخانه در این سال وارد شیراز شد و چون از التیام دو طرف

بقیه پاورقی ازصفحه قبل

آنکه باصل خود رجوع کند با همه کس گرم گرفت که در این گرما به جدید مردم را خوب سر کیسه کند مثل شعله جواله سروته و هوا را احاطه کرده که مبادا یک مشتری از حمام جدید بی سروکیسه بیرون برود.

عضدالدوله قاجار نیز در تاریخ عضدی نام پدر میرزانی خان را حاجی زین العابدین نام میبرد و میگوید که وی از تربیت شدگان میرزا محمدخان بیگلربیگی بود که در هیچ کاری بی مشاورت حاجی مشارالیه اقدام نمیکرد.

محمدحسنخان اعتمادالسلطنه از قول حاج میرزا حسینخان سپهسالار در کتاب خلسه خود مینویسد: «پدر من میرزا نبی خان مردی چرب زبان و شیرین سخن بود و از هیچ چیز عار و ننگ نداشت و برای نیل به مقصود تمکین هر کاری می نمود. کم کم ترقی کرد و در سلطنت محمدشاه طاب ثراه با حاجی میرزا آقاسی ساخت و امیردیوان عدلیه شده.»

۳- درسال ۱۳۰۶ قمری درگذشت.

۱- آغامحمدخان مؤسس سلسله قاجار بدرخان را کور کرد و دختر او را که نوش- آفرین خانم باشد فتحعلیشاه بازدواج خویش درآورد و خیلی طرف توجه و محبتش واقع شد و از معشوقه های فتحعلیشاه بود که با وی عشق بازیهای مفصلی دارد و برای معاشقات و عملیاتش عمارتی ساخت و برجی هم در آن عمارت بنا نمود و برای خاطرهای عشرت شبانه نام آن برج را برج نوش گذاشت.

برج مزبور تا پنجاه شصت سال پیش هم در جنوب غربی بانک ملی سرپا بود و بعد عمارت و برج را خراب کردند و عماراتی بجای آنها ساخته شد. فتحعلی شاه باین نوش آفرین بقدری علاقه داشت و عشق میورزید که در سال ۱۲۴۲ قمری پس از شکست کذاشی از روسها و از دست دادن شهرهای قفقاز و بازگشتش درسال ۱۲۴۳ قمری ازجبهه جنگ به تهران هنگامیکه بزنجان رسید و یا میخواست برسد به سلیمان میرزا پسر سی و چهارم خود نامه ای نوشت و او را به نزد خود احضار کرد و ضمناً درآن نامه با تذکر این شعر:

آن شکر خنده که پرنوش دهانی دارد      نه دل من که دل خلق جهانی دارد

بوی گوشزد نمود که نوش آفرین را هم بهمراه خود بیاورد.

مایوس گردید بنابر مصلحت خویش و صوابدید دولت فرمانفرما را به تهران روانه نمود و خود مباشر امور ایالت فارس شده و متمردین را هم هر یک بجای خود نشانیده آنان را آرام نمود.

نامبرده در حدود یکسال در فارس حکومت داشت و بعد نصرالله خان قاجار دولو سر کشیکچی باشی پسر بزرگ امیرخان سردار بجای او استاندار فارس گردید. امیردیوان در سال ۱۲۵۹ قمری برای بار دوم برخلاف میل حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم به استانداری فارس منصوب شد و چون حاجی میرزا آقاسی تمایل مفرطی بحکومت فریدون میرزا فرمانفرما شاگرد سابق خویش داشت و میخواست او را دوباره حاکم فارس نماید بنابراین برضد میرزا نبی خان دسایسی بکار میبرد و از طرفی هم محمدمشاه میل چندانی بحکومت فریدون میرزا برادر صلبی خویش نداشت سرانجام حسینخان مقدم مراغه‌ای نظام‌الدوله با لقب صاحب اختیاری بجای میرزا نبی خان حاکم فارس شد و میرزانی خان مانند گذشته امیر دیوانخانه عدلیه گردید و چون سالهای دراز امیر دیوانخانه عدلیه بود باین مناسبت امیردیوانی برای وی لقب شده و معروف به امیردیوان شده بود و گویا این اولین شخصی باشد که در دوره قاجاریه باین عنوان و لقب معروف شده است.

نجفعلی خان شادلو پسر جعفر قلیخان<sup>۲</sup> در سال ۱۱۳۸ قمری که شاه

### نجفعلی

طهماسب دوم باتفاق فتحعلیخان قاجار<sup>۳</sup> که سمتش نیابت سلطنت

و امیرالامرائی ایران و کلیه کارهای پادشاهی بخان قاجار مفوض بود با شش هزار سپاهی از راه دامغان و جاجرم و اسفراین و قوچان برای دفع ملک محمود سیستانی که مشهد را در سال ۱۱۳۴ قمری تصرف کرده و در این حدود و نواحی برای خویش سلطنتی تشکیل داده و سکه و خطبه بنام خویشتن نموده و ضمناً مشهد را نیز مقرر سلطنت خود قرار داده بود، متوجه مشهد شد. در این هنگام نجفعلی خان شادلو صاحب ترجمه با جماعتی از اکراد به اردوی شاه طهماسب پیوست و با اشاره خان قاجار مأمور شد که پیش از رسیدن موکب شاهی به مشهد با ایل خویش آن شهر را محاصره کند. نجفعلی خان بسا آنکه مردی جنگجو و دلاور بود، از آنجائی که توانائی آن کار را در خود نمیدید از قبول آن سر باز زد و معذرت خواست. برای این کارش فتحعلیخان بشاه گوشزد نمود که هر گاه از رئیس طایفه‌ای چنین

۱- وزیر دادگستری.

۲- در اکراد طایفه شادلو که در نواحی بجنورد سکنی داشته و دارند پنج تن بنام نجفعلی و سه تن بنام جعفر قلی حاکم و رئیس ایل بوده‌اند و اولین کسیکه از این سلسله بحکومت و ریاست طایفه مزبور رسید قورچی یوسف بوده که شاه عباس بزرگ او را حاکم کرد.

۳- نیای آغامحمدخان مؤسس سلسله قاجاریه.



نافرمانی سر زند و دیده شود و بسکوت بر گذار گردد در آینده از نظر پیشرفت کار وضع خوشی نخواهد داشت. بنابراین خان شادلو باید پاداش نافرمانی خویش را به ببندد. گفته خان در شاه جوان اثر خود را بخشید و به نجفعلی خان خشم گرفت و فوراً به قتلش فرمان داد.

این کار برای شاه و خان قاجار نتیجه بد بخشید و تمام کردها را از خود رنجاند و بعداً باطناً هواخواه نادرقلی<sup>۱</sup> گردیدند.

حاجی میرزا نجفعلی خان متخصص به دانش<sup>۲</sup> فرزند میرزا حسنعلی تبریزی بوده و در سال ۱۲۷۳ هجری قمری از تبریز باسلامبول رفت. چند سالی<sup>۳</sup> در سفارت ایران در اسلامبول مترجم ترکی بود و از سال ۱۲۹۶ تا ۱۲۹۹ قمری سمت سرکنسولی<sup>۴</sup> اسلامبول را بعهده داشت. از سال ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۴ قمری نایب اول و مترجم اول سفارت بود و بعد مدت سه سال<sup>۵</sup> سرکنسول ایران در مصر بود.<sup>۶</sup> در سال ۱۳۰۸ قمری که حاج شیخ محسن خان معین الملک<sup>۷</sup> پس از ۱۹ سال<sup>۸</sup> سفیر ایران در اسلامبول بود از سفارت اسلامبول برکنار و به تهران خواسته شد. حاج میرزا نجفعلی خان دانش نیز از کنسولی ایران در مصر معزول و بجای وی میرزا علی نقی خان بسمت سرکنسولی بمصر فرستاده شد.

دانش به تهران آمد و جزو کارمندان عالی مقام وزارت خارجه بشمار می آمد<sup>۹</sup> در ایامیکه میرزا سنگلاخ خبوشانسی خوشنویس معروف<sup>۱۰</sup> در اسلامبول میزیسته دانش با وی خیلی مأنوس و همصحبت و همنشین بوده است و اشعار را که شعراء آن عهد

۱- نادرشاه.

۲- در بعضی از کتب منسوب به اعتمادالسلطنه گاهی او را اشتهاً نجفعلی خان نام برده اند.

۳- تا سال ۱۲۹۵ قمری.

۴- سابقاً سرکنسول را کارپرداز اول و بعداً او را ژنرال قنصول می گفتند.

۵- از سال ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۷ قمری.

۶- سرکنسول مصر را گاهی وزیر مقیم مصر هم می گفتند.

۷- در سال ۱۳۰۹ قمری ملقب به مشیرالدوله شد.

۸- از سال ۱۲۸۹ تا ۱۳۰۸ قمری.

۹- در آن زمان این قبیل کارمندان منتظر خدمت بدون حقوق را صاحب منصبان وزارت

خارجه می گفتند.

۱۰- نام سنگلاخ میرزا محمدعلی بوده.

در مدح میرزا سنگلاخ گفته بودند همه را جمع آوری کرده بنام «جمع الاوصاف» آن را در سال ۱۲۷۶ قمری در اسلامبول چاپ کرده است.

میرزا نجفعلی خان دانش مرد فاضلی بوده و از فقه و اصول و احادیث و اخبار و علوم ادبیه نیز اطلاع کامل داشته است. از تألیفات او کتاب «میزان الموازین فی امرالدین» که آن هم در سال ۱۲۸۸ قمری در اسلامبول چاپ و انتشار یافته است. کتاب مزبور ردی است بر کتاب میزان الحق هانری مارتن. روزنامه اختر را که یکی از بهترین روزنامه‌های فارسی آن عهد بود در سال ۱۲۹۲ قمری به مدیریت محمد طاهر تبریزی و نویسندگی مهدی تبریزی در اسلامبول تأسیس کرد و تا سال ۱۳۱۳ مدت ۲۱ سال مرتباً منتشر میشد و در این سال از طرف دولت عثمانی توقیف شد.

حاج میرزا نجفعلی خان دانش در سال ۱۳۰۹ قمری در تهران درگذشت.

### نجفقلی

نجفقلی خان گروس<sup>۱</sup> پدر بزرگ حسنعلی خان امیر نظام گروسی و یکی از سرکردگان نامی عباس میرزای نایب السلطنه بوده است. در سال ۱۲۲۱ هجری قمری که مصطفی خان شیروانی که گاهی به روس‌ها و گاهی بایران متمایل بود عباس میرزا نایب السلطنه برای اطمینان دادن بوی نجفقلی خان گروس را با عطاءالله خان شاهسون به نزد او به قله فت که مدتی پیش از این با اهالی شیروان کوچ کرده و رخت با آنجا کشیده بود روانه نمود و از او خواسته شد که به نزد نایب السلطنه بیاید. با هر قدر اطمینان و اصرار این دو نفر مصطفی خان بهیچ وجه اطمینان پیدا نکرد و حاضر نشد که به نزد نایب السلطنه بیاید.

در سال ۱۲۲۳ قمری که نظرعلیخان شاهسون حاکم اردبیل و نجفقلی خان گروس مأمور با تنظیم قلعه آنجا بود نظرعلیخان از وی بدگمان شده که مبادا دستگیر و توقیف شود بنابراین با ایل خود فرار کرده و بسمت لنکران که مقر مصطفی خان طالش بود روانه شد. در سال ۱۲۲۶ قمری که میرزا حسن یا میرزا محمدحسن پسر بزرگ و ارشد میرزا عیسی فراهانی که وزیر عباس میرزا نایب السلطنه بود و پس از یکسال وزارت کردن درگذشت، نایب السلطنه دستور داد که نجفقلی خان گروس که در زمان حیات با او مأنوس و مؤالف بود نعلش او را به مشهد برده در آنجا دفن نماید و ضمناً برخی مهمات خطیره هم به نجفقلی خان محول شد که در سفر مزبور انجام دهد.

در سال ۱۲۲۸ قمری نایب السلطنه او را به نگهبانی و نگهداری آقاغلان که در

۱- سابقاً بجای گروسی گروس میگفتند.

ابتدای جنگل قراباغ واقع شده تمین نمود و در همین سال که ردیشچوف سردار روس طالب ملاقات عباس میرزا گردید نجفقلی خان را نایب السلطنه بسمت مہمانداری او معین نمود .

محمد صادقخان پسر نجفقلی خان و پدر امیرنظام گروسی نیز از امرآء و سرکردگان لشکر بوده و در دستگاہ عباس میرزای ولیعهد اشتغال بخدمت داشته است .

محمد نصیر حسینی ملقب بہ فرصت الدولہ و متخلص بہ فرصت فرزند

محمد نصیر

جعفر متخلص بہ بہجت بوده و در سال ۱۲۷۱ قمری = ۱۲۳۳

خورشیدی در شیراز زاده شد و در همان شهر بہ کسب دانش پرداخت و علوم ادیبہ و عربیہ را از اساتید آن عہد فرا گرفت و بطوریکہ خودش میگوید پیشتر از شیخ مفید متخلص بہ داور دانش آموخت .



محمد نصیر فرصت الدولہ

نامبرده از نویسندگان ، شعراء و هنرمندان بوده و علاوہ بر داشتن معلوماتی چند در رشته‌های گوناگون از هنر نقاشی نیز بہرہ‌ای بسزا داشت .

آثار مفیدی از وی باقی مانده کہ از آن جمله است کتاب آثار عجم . فرصت در سال ۱۳۳۹ قمری در سن ۶۸ سالگی در شیراز در گذشت و در همانجا ب خاک سپردہ شد .

۱- کتاب آثار عجم کہ بخط ابوعلی محمد قدسی حسینی شیرازی شوہر خواہر فرصت میباشد در سال ۱۳۱۴ قمری در بمبئی چاپ شدہ است .



نظام وفا

### نظام متخلص به وفا

فرزند میرزا محمود

امام جمعه کاشان در سال ۱۳۰۵ قمری در کاشان تولد یافت. تحصیلات خود را در همان شهر نمود سپس به تهران آمد. مدتی در وزارت فرهنگ کار میکرد و در مدارس به تعلیم ادبیات فارسی می پرداخت بعد به وزارت کشاورزی که در آن زمان آن را اداره فلاحت می گفتند مشغول گردید.

پیشه حقیقی وفا شاعری بود و دیوان اشعارش در تهران چاپ شده است. نامبرده در سال ۱۳۴۳ خورشیدی در سن ۷۹ سالگی در تهران درگذشت.

نظر علیخان از رؤسای شاهسونهای اردبیل بود که با ابراهیم خلیل-

### نظر علی

خان جوانشیر حکمران قراباغ نسبت قرابت داشت و باو مستظهر بود در سال ۱۱۹۳ هجری قمری لشکر بر سر رشت و گیلانات کشیده آن نواحی را عرصه قتل و غارت خود قرار داد و خلخال و طارم را نیز از این بلیه بی نصیب نگذاشت و سپس باردبیل بازگشت.

علی سلطان شقاقی<sup>۱</sup> حکمران سراب و گرمرود با وصف اتحاد و یگانگی که بانجفقلی خان دُنبللی بیکلریبکی تبریز داشت او نیز با جمعیت خود به نظر علیخان ملحق شد سپس برای گرفتن تبریز رهسپار گردید. چون نجفقلی خان نمی توانست با او جنگ کند و در مقابل او ایستادگی نماید بدین جهت راه خوی را پیش گرفت و نظر علیخان به تبریز وارد شد و معروف است که از هیچگونه ظلم و تعدی نسبت به اهالی فرو نگذاشت. نجفقلی خان بعداً به کمک احمدخان و سلیمانخان برادرزاده های خود و همچنین امامقلی خان افشار حاکم رضایه علی سلطان و نظر علیخان را شکست داد و در سال ۱۱۹۹ قمری درگذشت.

نظر علیخان ملقب بالقاب فتح السلطان و سردار اکرم از طایفه امرائی

### نظر علی

که در اقواء معروف بود به نظر یکی از رؤسای و خوانین بزرگ لرستان بوده که حکومت طرهان را عهده دار بود و بتدریج نفوذ و اقتدار خود را تقریباً

۱ - پدر صادق خان شقاقی.

در تمام لرستان بسط و توسعه داده بود. نامبرده با اینکه مردی شجاع و مقتدری بوده در شرب خمر و کشیدن تریاک افراط میکرده است.

آرنلد ویلسن<sup>۱</sup> در کتاب سفرنامه خود راجع بوی این چنین مینویسد: «نظر علیخان فتح السلطان یکی از خوانین متنفذ این ناحیه است که مدتها است از هرج و مرج و اغتشاشاتی که در این کشور حکمفرما گردیده سوء استفاده نموده و پرداخت مالیات املاک وسیع خود را بعهده تعویق انداخته است. خان نامبرده از آن تریاک‌های قهار است که دائم پای منقل وافور نشسته و در کشیدن تریاک بیداد میکند. فتح السلطان شصت نفر از سوارهای خود را باستقبال این جانب فرستاد و اسب کوه پیکری که مستقبلین با زین و برگه نقره بیدک میکشیدند و برای سواری من حاضر کرده بودند از هر جهت جلب توجه میکرد. آخرین اشعه خورشید از نظر ناپدید میگردید که ما به خیمه و خرگاه نظر علیخان رسیدیم و خان تادم چادر از این جانب استقبال نمود و خیر مقدم گفت. پس از مبادله تعارفات معمولی چای و قهوه و غلیان آوردند و من ضمناً چگونگی مأموریت خود را توضیح داده و پیرامون فواید نفت که در چاه‌های مسجد سلیمان کشف گردیده شرح مفصلی بیان کردم و وقتی صحبت از وقایع و اتفاقات بین راه بمیان آمد و جریان حمله و تهاجم اشرار چکنی<sup>۲</sup> مطرح شد نظر علیخان قهقهه خنده را سر داد و اظهار تأسف کرد. یکساعت بعد که خان دید من خیلی خسته بنظر می‌آیم مرا به چادر مخصوص دیگری راهنمایی نمود و شام مفصلی تدارک دیده بودند که بیشتر از همه جوجه کباب و خورش فسنجان آن لذیذ و مطبوع بود و چون من از صبح تا غروب قوت به‌دهانم نرسیده بود با اشتهای هرچه تمامتر شام خوردم و بلافاصله بخواب عمیق فرو رفتم.

۱- آرنلد ویلسن متولد سال ۱۸۸۴ Lieutenant-Colonel Arnold Talbot  
Wilson از مأمورین سیاسی انگلیسی در ایران بوده که مدت ۱۳ سال در جنوب غربی ایران مأموریت‌های گوناگونی داشته است و در سال ۱۹۲۱ بازنشسته شد و از این سال تا سال ۱۹۳۰ میلادی یکی از مدیران شرکت سابق نفت بود و در سال ۱۹۴۰ در سن ۵۴ سالگی درگذشت نامبرده چند کتاب مفید و با ارزش تألیف نموده و از خود بیادگار گذاشته است. از آن جمله:

۱- کتابشناسی یا فهرست کتب خارجی راجع بایران.

۲- ایران نو.

۳- خلیج فارس.

۴- سفرنامه.

از کتب مذکور در بالا تاکنون فقط کتاب خلیج فارس و سفرنامه او ترجمه و چاپ شده است.

۲- چکنی‌ها از طوایف لر بوده که در طرهران حوالی رودخانه کشکان ساکن میباشند.



روز بعد مقارن طلوع فجر از خواب برخاستم و باتفاق فرزند ارشد نظرعلیخان و چند نفر از سوارهای او برای بازدید یکی از نقاط مجاور که میگفتند در آنجا تفت فوران دارد عزیمت نمودم و چند بطری از مواد مختلط نفتی چشمه مورد نظر را با خود همراه برداشتم تا بعداً بوسیله کارشناسان و مهندسین امتحان و آزمایش شود.

در سفر بعد مینویسد: دحوالی اولین سیاه چادرها که رسیدیم اطلاع حاصل شد که عده‌ای باستقبال ما می‌آیند و طولی نکشید که هفتاد تن سوار که همگی با تفنگهای آخرین سیستم مسلح بودند از دور پدیدار و وقتی نزدیک شدند معلوم گردید که نظرعلیخان فتح-السلطان سردار اکرم پسر پانزده ساله خود را با تشریفات مخصوص باستقبال ما فرستاده است تا از مقدم هیأت اعزامی یعنی آکنت بروجدرد و مهندس دوگلاس و اینجناب تجلیل بعمل آورد. یکنفر پرچمدار در پیشاپیش مستقبلین بیرق بزرگی در دست داشت و چند نفر نیز طبل و دهل می‌نواختند و خلاصه خانزاده محترم در حالیکه یکنفر با چماق نقره مکملی جلو او در حرکت بود بما رسید و باعضای هیأت از طرف پدر خود خیر مقدم گفت. نظر علیخان در حقیقت مالک الرقاب و فرمانروای مطلق العنان لرستان میباشد و با این ترتیب معلوم میشود که هیأت اعزامی در انجام مأموریت خود توفیق حاصل میکند و از پرتو پشتیبانی خان با مشکلاتی روبرو نخواهد شد. نظرعلیخان در این موقع چهل پنجاه سال بیشتر نداشت و با اینکه در کشیدن تریاک افراط میکرد نسبت بسرکوبی مخالفین و اداره امور قلمرو فرمانروائی خود منتهای قدرت و تسلط را بخرج میداد.

مسأله نقشه‌کشی و احداث راه آهن که مجدداً بمیان آمد معلوم شد جناب خان هنوز نسبت باین موضوع مردد است زیرا ضمن صحبت پرسید شیخ خزعل راجع باین مسأله چه تصمیمی گرفته و عقیده او در این باب چیست؟ نه فقط نظرعلیخان بلکه عموم رؤسای ایلات و عشایر برای شیخ خزعل احترام فراوانی قایل میباشند و همواره از نظریات او پیروی میکنند.

وقتی این جانب با او گفتم که شیخ با احداث راه آهن کاملاً موافق است گفت پس در این صورت دیگر جای تردید و تأمل نیست زیرا جناب شیخ بهتر باوضاع و احوال دنیا واقف میباشد و او همیشه مصالح دولت انگلیس را در نظر گرفته و انگلیسی‌ها هم متقابلاً با او کمک میکنند. نظرعلیخان بالاخره قرارداد مزبور را امضاء کرد و متعهد شد که به مأمورین نقشه برداری کمکهای لازم بنماید و بموجب قرارداد بکلیه مأمورین خود دستور داد که در مواقع ضرورت کمال مساعدت را با هیأت اعزامی نقشه برداری بعمل آورند. آرنلد ویلسن اضافه میکند: که قلمرو فرمانروائی نظرعلیخان کم و بیش باندازه نصف مسافت بین دزفول و خرم آباد میباشد.

ملا نظر علی طالقانی<sup>۱</sup> مجتهدی بوده است مقیم تهران که در علوم

### نظر علی

مقول و منقول تبحر داشته و ضمناً حافظ قرآن نیز بوده است.  
از کارهای شنیدنی او این بوده است که نامبرده خیلی طالب داشتن اولاد بود و  
برای این موضوع یازده زن اختیار نمود و سرانجام در سال ۱۳۰۶ قمری در مشهد بلاعقب  
در گذشت.

نقی خان فرزند حسنخان افشار قاسملو<sup>۲</sup> و برادر مهدیخان معروف

### نقی

به قرامهدی و ملقب به قره قلیچ بود<sup>۳</sup> ابراهیم خان افشار<sup>۴</sup> برادرزاده  
نادرشاه و برادر کهتر علیقلیخان<sup>۵</sup> پس از اینکه بر امیراصلاخان افشار قرقلو یا قرقلو حکمران  
آذربایجان غلبه کرد و او را گرفته کشت. چون مهدیخان در این ایام که میان ابراهیم خان  
و امیراصلاخان نبرد بود از خود نسبت با ابراهیم خان فداکاری و صمیمیت بسیار نشان داده  
بود باین مناسبت ابراهیم خان هنگام ورود فاتحانه خود به تبریز او را بی نهایت مورد لطف و عنایت  
خویش قرار داد و در سال ۱۱۶۱ قمری او را بسمت حکمرانی آذربایجان منصوب نمود.  
مهدیخان پس از انتصاب بسمت مزبور برادر خود نقی خان صاحب عنوان را بحکومت  
رضائیه منصوب و روانه نمود. مدتی از حکومت مهدیخان نگذشت که اهالی تبریز بر او  
شوریده او و برادرش ابراهیم خان را کشتند. خبر کشته شدن برادران که به نقی خان رسید  
فوراً برای انتقام جوئی با لشکری جرار از رضائیه بسمت تبریز رهسپار شد. شهر را گرفت  
و قاتلین برادران خود را دستگیر کرده همگی را کشت و نمش هردو برادر را برضائیه  
فرستاد سپس آزادخان غلیجائی را که فرمانده پادگان تبریز بود بدرخواست اهالی از  
طرف خود بحکومت تبریز نشانید و خود برضائیه بازگشت.  
چندی نگذشت که میان این دو نفر کدورت حاصل شد و برضد یکدیگر قیام و اقدام  
نمودند.

چون لشکر آزادخان هفت هزار نفر و لشکر نقی خان بیست هزار کس بالغ بود  
بدین جهت آزادخان صلاح خود را در جنگ نکردن دانسته و به نهجوان رفت. نقی خان  
با آن استعداد مجهزیکه داشت باتفاق شاهبازخان دنبلی حکمران خوی هم پیمان خود  
آزادخان را سخت تعاقب نمودند و در کنار رود ارس میان دو لشکر تلاقی رویداد. چون  
لشکر آزادخان که بیشترش از افغانها تشکیل یافته بود از زندگانی خویش مأیوس بودند

۱- از اهالی سوهان طالقان.

۲- حسنخان از امراء نادرشاه بود.

۳- بشرح حال مهدیخان به جلد پنجم صفحه ۲۹۹ رجال ایران رجوع شود.

۴- ابراهیم شاه.

۵- علیشاه.

در این هنگام حیات وممات، کوشش زیاد بکار بردند و سرانجام لشکر نقی خان را که مرکب از افشار و کرد بود سخت شکست دادند و در این جنگ فاتح گردیدند و کار بجائی کشید که نقی خان فراراً خود را به رضائیه رسانیده در قلعه شهر متحصن گردید و مشغول بسنگر بندی و قلعه داری شد.

آزادخان دنباله کار خود را گرفت و بتعاقب دشمن خویش پرداخت نخست قلعه خوی را مسخر کرد سپس با لشکر ابوابجمعی خود رهسپار ارومیه گردید.

چون گرفتن رضائیه برای آزادخان قدری دشوار بود و ممکن بود که قضیه قدری بطول انجامد بدین جهت صفی یارخان از افشارهای صاین قلعه که به آزادخان پیوسته بود داوطلب شد که نقی خان را بخدعه و حيله از میان بردارد و از این راه خدمت شایانی نسبت بآزادخان انجام دهد و برای اینکه آزادخان را از هر جهت از خود مطمئن کرده باشد خانه و کوچ خود را برای این موضوع وثیقه داد و آزادخان این پیش آمد و پیشنهاد را از خدا خواست و پذیرفت .

صفی یارخان به رضائیه وارد شد و از راه دوستی و صمیمیت با نقی خان پیش آمد . پس از چند روزی که او را کاملاً از خود مطمئن نمود و مورد اعتمادش واقع شد موقعی را در خلوت مقتضی و مناسب دانسته با چند نفر از گماشتگان خود بوی حمله ور شدند و او را گرفتند . پس از گرفتاری هر دو دست او را از پشت محکم بسته چشمان او را از حدقه بیرون آوردند و بعد مراتب را بآزادخان گزارش دادند . آزادخان که در نزدیکیهای رضائیه لشکر گاه و قرار داشت فوراً حرکت کرده وارد شهر گردید و رضائیه باین نحو در سال ۱۱۶۳ قمری بتصرف او درآمد . نقی خان پسری داشته بنام رحیم بیگ که بعداً بلبق خانى نائل آمد و از معارف افشار رضائیه بوده است.

حاج سید نورالدین مجتهد حسینی شیرازی فرزند میرزا ابوطالب

### نورالدین

مجتهد مردی دانشمند - ناطق و نویسنده بوده و در زمره مجتهدین

شیراز بشمار می آمد . پس از تحصیلات در شیراز طبق معمول آن زمان برای تکمیل تحصیلات خویش به نجف رفت و مدتی در آنجا باستكمال معلومات خود پرداخت و چند تنی از علمای طراز اول نجف اجتهاد او را تصدیق کردند.

پس از اینکه پدرش در سال ۱۳۴۲ قمری در شیراز درگذشت نامبرده از نجف بشیراز آمد و جای پدر را اشغال کرد و بر تق و فتق امور شرعی پرداخت و ضمناً تدریس هم می نمود و در مسجد وکیل نیز برای وعظ کردن به منبر میرفت . سپس در شیراز حزبی بنام حزب نور و حزب برادران را به رهبری خود تأسیس کرد<sup>۲</sup> و عده زیادی در احزاب مزبور وارد

۱- شاهین دژ.

۲- برادرش حاج سید صدرالدین که مجتهد و شاعر هم بوده پس از درگذشت سید نورالدین

او نیز جمعیت انصار را در شیراز تشکیل داد.



سید نورالدین مجتهد شیرازی

شدند و جمعیتی تشکیل یافت و ضمناً کمک هائی هم که لازمه حزب و تشکیل دادن جمعیت است نسبت به مردم می نمود<sup>۱</sup> و در سال ۱۳۳۵ خورشیدی = ۱۳۷۶ قمری بناخوشی سکنه قلبی در شیراز درگذشت.

نامبرده دارای تألیفاتی است که قسمت بیشتر آنها چاپ شده است.

### نوروزعلی

ملانوروزعلی معروف به فاضل بسطامی در سال ۱۲۲۵ هجری قمری در بسطام زاده شد. نامبرده از فقهاء و وعاظ خراسان بوده و تألیفات چندی نیز دارد که از آن جمله کتاب فردوس التواریخ است که در تاریخ مشهد و شرح حال جماعتی از علمای آن سامان را نوشته و چاپ شده است<sup>۲</sup> و در سال ۱۳۰۹ قمری در سن ۸۴ سالگی در مشهد درگذشت و در قبرستان قنلکاه بخاک سپرده شد.

### هادی

شیخ هادی تهرانی فرزند محمدمامین که در تهران زاده شد. پس از تحصیلات در تهران و اصفهان برای تکمیل تحصیلات خویش به عراق رفت و مدتی در نجف و کربلا در حوزه درس شادروان شیخ مرتضی انصاری و شیخ عبدالحسین تهرانی مشغول شده تا اینکه بدرجه اجتهاد رسید و از علمای روحانی معروف گردید.

چون نامبرده از ملاحای روشن فکر زمان خود بوده و ایرادات زیادی بر گفته های علمای دیگر میگرفت بدین جهت حاج میرزا حبیب الله رشتی از مراجع تقلید او را تکفیر نمود و شیخ محمدحسین کاظمی<sup>۳</sup> که او نیز از علمای اعلام آن زمان بود برخلاف نظر میرزا حبیب الله رشتی عمل کرد و بلکه عمل او را نیز تقبیح نمود.

۱- سید نورالدین سیدی بود که خیلی داعیه ریاست داشت.

۲- در فردوس التواریخ از کتاب تاریخ علمای خراسان تألیف میرزا عبدالرحمن مدرس

استفاده شده است.

۳- کاظمینی.

شیخ هادی صاحب عنوان در سال ۱۳۲۱ هجری قمری در نجف در گذشت و در همانجا به خاک سپرده شد. نامبرده دارای تألیفات زیادی است که بعضی از آنها بطبع رسیده است.

حاج میرزا هادی دولت آبادی. فرزند میرزا عبدالکریم از اعیان

### هادی

قاضی نورالله شوشتری در سال ۱۲۵۲ هجری قمری در قریه دولت

آباد<sup>۲</sup> زاده شد. تحصیلات مقدماتی خود را در قریه مزبور انجام داد و بقیه تحصیلات را در اصفهان فرا گرفت. در سال ۱۲۸۹ قمری در سن ۳۲ سالگی برای تکمیل معلومات خود، طبق معمول آن زمان، به عراق رفت و پس از ۵ سال اقامت در آنجا و تکمیل تحصیلات خویش و ضمناً تحصیل اجازت از آخوند ملا زین العابدین مازندرانی، از مراجع



حاج میرزا هادی دولت آبادی

تقلید، در سال ۱۲۹۴ قمری به ایران بازگشت و در اصفهان دوره درس فقهی برائت خویشین<sup>۳</sup> ترتیب داد و دارای محررانیه<sup>۴</sup> منبر نیز گردید. در این ایام است که به بایبگری<sup>۵</sup> گرویده و طریقه ازل<sup>۶</sup> را برای خویشین<sup>۳</sup> اختیار نموده و عقیده اش بر این بود که میرزا حسینعلی بهاء یا بهاءالله غاصب بوده<sup>۵</sup> و جانشین حقیقی میرزا علی محمد باب میرزا یحیی صبح ازل میباشد. شخصیتیکه در میان ازلیان در ایران شاخص بود حاج میرزا هادی دولت آبادی و بعد فرزندان<sup>۷</sup>ش بودند.

۱- قاضی نورالله در میان مورخین و محققین معروف است به شیعه تراش.

۲- دولت آباد در ۲۰ کیلومتری شمال اصفهان واقع شده است.

۳- بین النهرین.

۴- بایبه بدو فرقه بهائی و ازلی متشعب میشوند.

۵- در این باب رساله ای هم خطاب به میرزا حسینعلی بنام فصل الکلام دارد. در صفحه

۴ کتاب تنبیه النائمین که کتابی است مربوط به ازلیها و در آنجا درباره رساله مزبور این-

بقیه- پاووقی در صفحه بعد



چون شهرت در ازلی بودن یعنی بابی بودن میکند ملاهای اصفهان و حکومت وقت سخت با وی مخالفت کرده و باعث اذیت و آزار او میشوند و بسدین جهت مجبور میگردد که در سال ۱۲۹۷ قمری به مشهد مسافرت کند و پس از بازگشت از مشهد یکسال در تهران مقیم میشود سپس در همین سال باصفهان بازمیگردد و چند سالی در اصفهان میماند. ملاها و ظل السلطان، حاکم بسیار مقتدر بلکه مالک الرقاب اصفهان، باز همان رویه سابق خود را نسبت به وی تجدید مینمایند.



حاج میرزا هادی دولت‌آبادی با فرزندانش

حاج میرزا هادی در سال ۱۳۰۳ قمری با دو پسر خود حاج میرزا یحیی و حاج میرزا علی محمد به عراق می‌رود و پس از توقف چند ماهی در عراق و حجاز، برای ملاقات میرزا یحیی صبح ازل رهسپار قُهرس میشود. پس از بازگشت از آنجا دوباره چند ماهی در نجف و کربلا توقف میکند سپس به اصفهان برمیگردد.

در سال ۱۳۰۷ قمری از اصفهان کوچ نموده به قصد اقامت دائم بسمت تهران رهسپار میشود و پس از رفتن به مشهد و برگشتن از آنجا برای همیشه تا آخر عمر در تهران میماند و از کارهای دولت‌آبادی یکی این بود که وجوهیکه بمنوان سهم امام و سایر عناوین

بقیه پاورقی از صفحه قبل

چنین نوشته شده است: در فصل الکلام تألیف یکی از فضلاء بابیه است که بدو زبان فارسی و عربی نوشته شده و در آن بدلائل فراوانی از کتاب بیان استناد شده و مؤلف نسخه آن را برای میرزا حسینعلی فرستاده است.

فصل الکلام خطی است و چاپ نشده است.

برای صبح ازل جمع آوری میشد باو میدادند و در نزد وی جمع میشد و او هم وجوه مزبور را بتوسط میرزا عبدالخالق خان که یکی از کارمندان سفارت ایران در اسلامبول و ازلی بود باسلامبول میفرستاد و عبدالخالق خان نیز وجوه را پس از وصول به جزیره قُبْرُس که مقر صبح ازل<sup>۱</sup> بود انفاذ میداشت.

میرزا عبدالخالق خان که در حدود سال ۱۳۱۶ قمری در گذشت و در حقیقت واسطه‌ای بوده میان ازلیان ایران و صبح ازل.

حاج میرزا هادی در سال ۱۳۲۶ قمری در سن ۶۹ سالگی در تهران در گذشت و در شهر ری در ابن بابویه بخاک سپرده شد. نامبرده دارای چندین تالیف نیز میباشد.

میرزا هاشم فرزند محسن پسر محمدعلی اشکوری گیلانی از شاگردان معروف و میرزا محمد رضای قمشهای<sup>۲</sup> بوده است. او نیز مانند استاد خود از مدرسین کتب فلسفه و عرفان بوده و در مدرسه سپهسالار جدید در تهران تدریس می نمود<sup>۳</sup>.

نامبرده صاحب ترجمه در سال ۱۳۳۲ قمری = ۱۲۹۲ خورشیدی در تهران در گذشت و حواشی چند بر کتب معقول دارد که چاپ شده است.

۱- صبح ازل مدت ۴۵ سال از سال ۱۲۸۵ قمری تا آخر عمرش که در سال ۱۳۳۰ قمری در قُبْرُس در گذشت و در همانجا بخاک سپرده شد در قبرص اقامت داشت.

۲- متوفی در سال ۱۳۰۶ قمری.

۳- در تهران دو مدرسه است بنام سپهسالار یکی قدیم و دیگری جدید. مدرسه سپهسالار قدیم بانی آن میرزا محمدخان قاجار دولو سپهسالار اعظم بوده و چون مدرسه مزبور، بعنوان حق السکوت، سالها در دست روحانیون و روحانیون نماها بوده از این جهت توجه زیادی به نگهداری آن نشده و تعمیرات زیادی لازم دارد. چون در این ایام که محصلین برای ادامه تحصیلات خود و دخول در دانشگاه از ولایات به تهران می آیند و با گرانی کرایه خانه یا اطاق (از هزار تا سه هزار ریال) لازم است که تمام این قبیل مدارس را، در تهران و شهرستانها، دولت دلسوز تعمیر اساسی کرده و اطاقهای آنها برای سکونت محصلین اختصاص داده شود و از این راه قطعی است که مساعدت و کمک زیادی نسبت به محصلین ولایات بعمل خواهد آمد. و مدرسه سپهسالار جدید بانیش حاج میرزا حسینخان سپهسالار اعظم بوده که مجلس شورای ملی نیز از بناهای او میباشد.

پیرم  
 آسیربیگیان. پیرم<sup>۱</sup> از ارامنه روسیه بود. در سال ۱۲۴۴ خورشیدی در  
 حوالی گنجه<sup>۲</sup> زاده شد<sup>۳</sup>. از سن جوانی<sup>۴</sup> چون فطرة آدم ماجرا-  
 جوئی بود با توطئه گران و آدمکشان مسلح آشنا شد. چون دولت روس قصد دستگیری  
 توطئه گران مزبور را داشت پیرم در سال ۱۲۶۶ خورشیدی در سن ۲۲ سالگی بایکدسته<sup>۵</sup>  
 ۲۵ نفری از توطئه گران مسلح<sup>۶</sup> بر آن شد که از روسیه گریخته به مملکت عثمانی<sup>۷</sup> پناهنده  
 شود.

هنگام عبور از مرز مرزداران روس آنان را دستگیر کرده دولت روسیه همگان را به  
 سبیریه تبعید نمود. یفرم پس از سه سال که تبعید و زیر نظر بود با اتفاق سه نفر از تبعیدشدگان  
 از سبیری فرار کرد و از مرز روسیه هم به ترتیبات خاصی گذشت و بعد سر از ژاپن در آورد. پس  
 از چندی از ژاپن محرمانه به ارمنستان آمد و داخل در حزب دانشناکسیون گردید<sup>۸</sup>. و بعداً  
 از افراد مبرز و فعال حزب مزبور بشمار می آمد. نامبرده مدتی در اربابان و بعد در  
 تبریز اقامت گزید و ضمناً برای پیشرفت حزب خود مشغول به فعالیت بود.

در سال ۱۲۷۹ خورشیدی از طرف فرقه دانشناک برای تشکیل حزب دانشناکسیون  
 در گیلان مأموریت یافت. در ایامیکه در گیلان بود در اداره راه سازی که در دست روسها  
 و ایرانیان بود داخل شد. چندیم در رشت کوره آجرپزی داشت و کوره پز بود. عده ای از  
 ماجراجویان قفقاز و افراد دانشناکسیون بعنوان کارگر از قفقاز جاهای دیگر وارد شده و  
 با اومشغول بکار شدند و این کارگرا بعدها همان افرادی بودند که دسته مجاهدین فی سبیل الله!  
 پیرم را تشکیل داده و در سال ۱۳۲۷ قمری، با محمد ولیخان سپه دار اعظم، از رشت رهسپار  
 تهران گردیدند. مجاهدین گیلان بسرکردگی چند نفر بودند که پیرم از سرکردگان مبرز  
 آن گروه بشمار می آمد. در همین سال پس از گرفتن قزوین بسمت تهران سرازیر شدند و  
 پس از پیوستن اردوی شمال و جنوب در قوه تپه بهم، وارد تهران گردیدند.

۱- Ephrem (عکس یفرم در صفحات ۴۷۵ و ۴۷۶ مجلد چهارم شرح حال رجال ایران  
 منعکس است بدانجا رجوع شود).

۲- اکنون روسها نام گنجه را تغییر داده کیروآباد Kirovabad گذاشته اند.

۳- چون مرد خیلی گمنامی بوده نام پدرش را کسی نمیدانند که چه بوده است.

۴- ۱۶ سالگی.

۵- تروریستها.

۶- ترکیه.

۷- سابقاً در ارمنستان دو حزب بوجود آمده بود دانشناکها تندروان بودند و هانچاکها

میانه روها.

محمدعلی شاه از پادشاهی خلع گردید و هیأت مدیره‌ای تشکیل یافت و با ازمابهران برای ما تشکیل دادند. هیأت مزبور پیرم را با دادن اختیاراتی بوی، بریاست شهربانی منصوب نمود. وی از سال ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۰ قمری که کشته شد رئیس شهربانی بسیار مقتداری بود که صد رحمت به در گاهی و آیرم و مختار.

پس از چند ماهی که از ریاست شهربانی او گذشت، باتفاق سردار بهادر بختیاری<sup>۱</sup> برای سرکوبی یاغیان نواحی آذربایجان عزیمت نمود. آنان را قلع و قمع نمودند اما از غارت اهالی هم مضایقه نکردند و یا بقول لرها مردم را مشروطه کردند.

در سال ۱۳۲۹ قمری هنگام آمدن محمدعلی شاه بایران یا آوردن او را روسها به ایران و جنگهاییکه میان قوای او و دولتیان صورت گرفت و سرانجام در ورامین قوای او شکست خورده و علیخان ارشدالدوله فرمانده قوایش اسیر و تیرباران شد در این جنگ نیز یکی از سرکردگان قوای دولتی پیرم بود. بعد که اردو و سرکردگان با نیش ارشدالدوله به تهران بازگشتند دوباره در همین سال قوای دولتی برای دفع سالارالدوله بسمت غرب رهسپار شد. در این لشکرکشی پیرم نیز یکی از سرکردگان بود و در موقع عزیمت از همدان بسمت کرمانشاه چون میخواست که قلعه شورجه را با خاک یکسان کند و اهالی آن را که با سالارالدوله همراهی کرده بودند بکشد هنگامیکه شلیک توپها بطرف قلعه آغاز گردید اهالی قلعه هم در مقام دفاع از خود برآمدند. چون پیرم بی پروا و بی باکانه بجلو رفت ناگهان تیری بکله او اصابت کرد و جابجا در سن ۴۸ سالگی درگذشت. پس از بررسی و اقرار طرف معلوم شد که قاتل او عبدالباقی خان ارباب آن آبادی بوده و قرار شد که او برای بازپرسی و صدور حکم به تهران فرستاده شود. هنگام بازگشت از نزد عبدالحسین میرزا فرمانفرما حکمران غرب آبرام نام ارمنی او را از پشت سر هدف گلوله خود قرار داد و او را کشت.

پیرم مردی بود بتمام معنی انقلابی و عقده‌های بی شماری در دل داشت. بی باک - پردل و بسیار سنگدل بود و میتوان گفت که بهترین تفریحش آدم کشی بوده است. نامبرده در مشروطیت ایران تحفه‌ای بود مانند تحفه‌های دیگر که در کار مشروطیت دخالت داشتند و ناگفته نماند که پیرم در مشروطیت ایران و پیشرفت آن خدماتی نیز انجام داد.

میرزا یحیی مدرس بیدآبادی اصفهانی منخلص به یحیی و معروف به کاشی پز فرزند میرزا اسمعیل در سال ۱۲۵۴ هجری قمری در اصفهان زاده شد. تحصیلات خود را در اصفهان و نجف در نزد اساتید و علمای طراز اول

یحیی

انجام داد. نامبرده از جمله ادباء و فضلاء و شعراء و مدرسین زمان خود بوده و سالها حوزه درسی در اصفهان داشت و مشغول بتدریس بود و در سال ۱۳۴۹ قمری در سن ۹۵ سالگی در اصفهان در گذشت و در تخت پولاد مدفون گردید. دیوان اشعارش که مشتمل بر مدایح و مرثیاتی است در سال ۱۳۶۵ قمری در تهران چاپ شده است.

میرزا یحیی خان متخلص به سرخوش فرزند حاج میرزا عبدالغنی تفرشی<sup>۱</sup> در سال ۱۲۷۷ قمری در آبادی کوکان تفرش تولد یافت.

یحیی

تحصیلات فارسی و عربی را در نزد پدر خود نمود و در قشمت شاعری و خوشنویسی زحمت کشید و هر دو رشته را تکمیل نمود و ضمناً برادر بزرگش میرزا محمدعلی که از شاگردان حاج ملاهادی سبزواری حکیم معروف بود و خود نیز از حکماء و فضلاء بشمار می آمد در تکمیل معلومات وی کوشش داشت تا اینکه سرخوش مردی فاضل - شاعر و خوشنویس گردید. در سال ۱۳۰۸ قمری بسمت منشی گری در سفارت انگلیس برقرار شد و سالها سمت مزبور را عهده دار بود و در سال ۱۳۳۸ قمری در سن ۶۱ سالگی در تهران در گذشت.



یحیی سرخوش

از تألیفات وی منظومه گوی و چو گان و طربنامه شکرستان

است. دیوان اشعار وی در تهران و کلکته و منظومه گوی و چو گانش در تهران چاپ شده است.

یحیی خان چهریقی<sup>۲</sup> از رؤسای اکراد شکاک<sup>۳</sup> بوده و چون عباس - میرزا نایب السلطنه در ایامیکه حکمران آذربایجان<sup>۴</sup> بود ابتداء

یحیی

رحیمه خانم خواهر او را بمقد ازدواج پسر بزرگ و ارشد خود محمد میرزا<sup>۵</sup> در آورد رحیمه خانم از او فرزندی نیافرید و چندی بعد هم در جوانی در گذشت. عباس میرزا دوباره خواهر دیگر او را بنام خدیجه خانم برای محمد میرزا گرفت و عباس میرزا ملک آرا از این زن میباشد.

- ۱- میرزا عبدالغنی در سال ۱۲۲۹ قمری متولد و در سال ۱۲۹۵ قمری در گذشت.
- ۲- چهریق بمناسبت اینکه میرزا علی محمد باب مدت دو سال و سه ماه - از جمادی - الثانیه ۱۲۶۴ تا شعبان ۱۲۶۶ قمری - در آنجا زندانی بوده و همچنین بواسطه کشته شدن مارشیمون پیشوای مذهبی آشوریها بتوسط اسمعیل آقای سمیتقو در آنجا شهرتی دارد.
- ۳- ایل شکاک بچند تیره تقسیم شده از قبیل شکفتی - شاولی - مکرری و بوتان.
- ۴- از سال ۱۲۱۳ تا ۱۲۴۹ قمری.



و چون دو تا خواهر او زن محمدشاه قاجار بوده است یحیی خان چه در زمان عباس میرزا نایب السلطنه و چه در عهد پادشاهی محمدشاه اهمیت زیادی پیدا کرده بود<sup>۱</sup> تا مدتی که محمد شاه پادشاه بود یحیی خان هم حکمران رضائیه - شاهپور و ایلخانی اکراد<sup>۲</sup> بود و چون مرد با سیاست - خیر - سخی الطبع و عاقلی بود در مدت حکومت خود با مردم بحسن سلوک رفتار میکرد. بعضی اشرار و یاغیان را قلع و قمع نمود و در آبادی حوزه حکمرانی خود کوشش زیاد داشت و چون آب «شهر آجوه» برای مشروب کردن تمام محلات شهر رضائیه کافی نبود قناتی احداث کرده محض احسان از خود بیادگار گذاشت.

نامبرده از حکام خوب آذربایجان غربی بوده و در سال ۱۲۶۴ قمری پس از مرگ محمدشاه قاجار نجفقلی خان افشار قاسملو بجای وی برای بار چهارم حکمران رضائیه شد.

یدالله متخلص به مایل فرزند ابوالقاسم در سال ۱۲۶۵ خورشیدی در تویسرکان تولد یافت. علوم ادبی و عربی را در همان شهر فرا گرفت و از معلومات جدید بی اطلاع نبود. از سال ۱۳۳۰ قمری = ۱۲۹۰ خورشیدی وارد خدمات فرهنگی شد و از طرف وزارت فرهنگ<sup>۳</sup> مشاغلی در داخل و خارج پیدا کرد و در سال ۱۳۲۹ خورشیدی در سن ۶۴ سالگی در تهران در گذشت.

مایل تویسرکاتی مردی بود فاضل - نویسنده - شاعر - متین و خلیق.

۱- در تاریخ افشار تألیف میرزا رشید چنین نوشته شده است: هم در این سال - ۱۲۵۹ قمری - یحیی خان چهریقی ایلخانی که بدار الخلافه رفته بود به تقویت حاج میرزا آقاسی و توسط خواهر و صبیۀ خود که در عقد ازدواج شهریار بودند خلعت حکمرانی ارومیه و سلماس را زیب پیکر اعتبار خود کرده مقضی المرام و شاد کام عازم مقصد گردید...

در باره اینکه خواهر و دختر یحیی خان بنا بگفته مؤلف تاریخ افشار زن محمدشاه بوده اند بنظر می آید که میرزا رشید اشتباه کرده است زیرا رحیمه و خدیجه به تناوب زن محمدشاه و هردو خواهران یحیی خان بوده اند.

۲- مراد از اکراد در اینجا کردهائی هستند که در نواحی آذربایجان غربی ساکن می- باشند. در سال ۱۲۳۴ قمری پس از کشته شدن اسمعیل آقای شگفتی رئیس طوایف شاک عسکر خان افشار عبدالملکی در این سال ایلخانی اکراد شد و پس از او یحیی خان بسمت مزبور منصوب گردید.

۳- وزارت فرهنگ مدتی نامش وزارت علوم بود بعد وزارت معارف شد سپس نام آن تبدیل یافت بوزارت فرهنگ و اکنون نامش وزارت آموزش و پرورش میباشد.

یوسف خان مؤدب الملک پسر میرزا رضاخان<sup>۱</sup> ده سال ۱۲۸۵ قمری  
یوسف  
در تهران زاده شد او نیز مانند پدرش سالها در دارالفنون زبان  
فرانسه تدریس میکرد و در سال ۱۳۱۴ خورشیدی<sup>۲</sup> در سن ۶۹ سالگی در تهران درگذشت  
و در شهری در امامزاده عیدالله بخاک سپرده شد. نامبرده دارای کلکسیون مسکوکات نفیسی  
بود و اشیاء نفیس دیگری نیز داشت.

تبرستان  
پایان جلد ششم  
www.tabarestan.info

۱- ژول ریشار فرانسوی.

۲- ۱۳۵۴ قمری.

آقاخان کرمانی (میرزا) ۱۹۵

آقاخان محلاتی (آقاخان اول) رئیس فرقه

اسمعیلیه ۱۴، ۱۷۶، ۲۵۷

آقاخان نوری (میرزا) صدراعظم ۳۰، ۶۲

۸۳، ۱۰۱، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۸۹، ۱۹۱، ۲۲۳

آقارضا ناظم خلوت ۳۶

آقازاده ارومیه‌ای ۲۵۶

آقاسی خان برادر میرزا فریدون مشهور به

میرزاخانلو ۹۷

آقارزیک نیای طایفه آقاولی ۶۲

آقامحسن شیخ الاسلام رئیس سادات مفیدیه ۲۳۷

آقامحمدخان بهاء الدوله پسر داراب میرزا ۹۸

## آ

آبرام ارمنی کشته قاتل پیرم ۲۹۳

آخوند مراغهای (حاجی) ۱۴۸

آر. جی. واتسون مؤلف کتاب تاریخ ایران ۴۳

آرنلد ویلسن مامور خارجی در ایران ۱۳۲، ۲۸۴

۲۸۵

آزادخان غلیجائی افغان از سرداران نادرشاه

افشار ۱۶۹، ۱۸۲، ۲۴۷، ۲۵۲، ۲۵۳،

۲۵۵، ۲۵۶، ۲۸۶، ۲۸۷

آسیر بیگیان پیرم ۱۱۱، ۱۸۰، ۲۹۲، ۲۹۳

آسیه خانم زندوم فتحعلیشاه قاجار ۵۹

آصف اعظم (میرزا علینقی آصف دیوان) ۶۲

آصف الدوله پسر ابراهیم خان ناظر الدوله ۴

آصف دیوان ۱۳۴، ۱۳۵

آصفه دختر خانلرخان وزیر طاوس خانم تاج الدوله

زن سوگلی فتحعلیشاه ۲۶۷

آغابهرام (خواجه امین اقدس) ۸۷

آغابیگم (آغاباجی) زن دوازدهم فتحعلیشاه ۵۹

آغامحمدخان قاجار مؤسس سلسله قاجاریه ۲

۲۴، ۴۵، ۶۲، ۶۴، ۹۷ - ۱۰۳، ۱۲۲، ۱۲۳

۱۸۴، ۱۸۵، ۱۹۰ - ۱۹۳، ۲۲۷، ۲۲۸

۲۳۴، ۲۳۷، ۲۴۵، ۲۴۸، ۲۵۵ - ۲۶۷

۲۷۵

آغورلو (میرزا) متخلص به حیرت ملقب به

ملاباشی ۱، ۲۴۸

آغابالاخان سردار (وکیل الدوله) حاکم گیلان

۲۸، ۱۳۱

آقابالاگنجی (سالار معتمد) ۱

آقاخان ایروانی ۲

## الف

ابراهیم پورداد ۷

ابراهیم (حاجی میرزا) پسر میرزا محمد حسین الشهیر

به آقامیرزا بابا ۲۴۰

ابراهیم حکیمی ۲۳، ۱۷۴

ابراهیم خان اعتضاد الدوله (ظهیر الدوله) ۴۳

ابراهیم خان افشار ارشلو ۲۴۸

ابراهیم خان انورزند ۲، ۳

ابراهیم خان دیوان بیکی ۳

ابراهیم خان سردار قاجار دولو ۱۲۱

ابراهیم خان قاجار ظهیر الدوله عموزاده

فتحعلیشاه ۵۹، ۱۲۰، ۲۲۴، ۲۲۶

ابراهیم خان ناظر الدوله ۴

ابراهیم خراسانی (حاج میرزا) متخلص به مشتری

و ملقب به حسام الشعراء ۸۰

ابراهیم خلیل خان سرتیب سلماسی ۳۹

- ابراهیم خلیل خان جوانشیر پدر زن دوازدهم فتحعلیشاه ۲۸۳، ۵۹
- ابراهیم خلیل خان همه کاره ظل السلطان ۲۰۷
- ابراهیم شاه افشار - ابراهیم خان افشار برادرزاده نادرشاه ۲۸۶، ۱۱۹، ۱۵
- ابراهیم شیخ الاسلام (ملا) ۱۳۳
- ابراهیم شیرازی (حاج) وزیر لطفعلیخانزند ۶۲ - ۲۶۷
- ابراهیم ضرغام السلطنه (حاج) - حبعلیشاه حقانی ۶
- ابراهیم قاری (حاج میرزا آقا) ۵
- ابراهیم کازرونی (حاج) - میرزا ابراهیم حکیمی متخلص به نادری ۳
- ابراهیم مجتهد سبزواری (حاج میرزا) شریعتمدار ۱۱۱، ۴
- ابن رضاقلی عباس تاکری ۱۲۷
- ابن عطیه جریر ۸۰
- ابوبکر ۶۵
- ابوتراب (میرزا) شاه اسماعیل سیم ۱۵-۱۷
- ابوحامد محمدغزالی طوسی (حجة الاسلام) ۱
- ابوالحسن (آقا) پدراحمد جهرمی دیوان بیکی ۲۷
- ابوالحسن اصفهانی (آقاسید) ۹۲
- ابوالحسن افشار ایمانلو (میرزا) ۲۴۸
- ابوالحسن جلوه (میرزا) ۲۶۴
- ابوالحسن خان (میرزا) - بهرامی مذهب السلطنه ۸
- ابوالحسن خان نقاشباشی صنیع الملک ۱۵۰
- ابوالحسن گلستانه مؤلف مجمل التواریخ ۱۸۲
- ابوالحسن میرزا شیخ رئیس ۲۴۸، ۱
- ابوالحسن ینمای جندقی (میرزا) ۲۱
- ابوطالب خان (میرزا) پسر حاجی محمدبیک ۱۷
- ابوطالب صدرالذاکرین ۱۷
- ابوطالب مجتهد (میرزا) ۲۸۷
- ابوطالب نواب (میرزا) پسر حاجی علی اکبر نواب ۱۶۶
- ابوالفتح خان بختیاری (هفت لنگ) ۱۶، ۱۵
- ابوالفتح میرزا مؤیدالدوله ۲۸، ۲۷
- ابوالفضل ادیب (بدیع الزمان) همدانی ۶۵
- ابوالفضل ساوجی (حاجی میرزا) ۱۵۲، ۹۹
- ۱۷۸
- ابوالفضل قزوینی (میرزا) عنقاء ۹
- ابوالفیض خان برادر سام خان ایلخانی شجاع الدوله ۱۱۵
- ابوالقاسم امام جمعه (میرزا) ۱۸۹
- ابوالقاسم اصفهانی (میرزا) طرب ۱۱، ۵
- ابوالقاسم ایروانی (میرزا) ۱۴۳
- ابوالقاسم خان قرائی ۱۲
- ابوالقاسم خان فروغ (محمد قاسم خان) ۱۸۹، ۱۱
- ابوالقاسم خان قراگوزلو (ناصر الملک) ۲۸
- ابوالقاسم درگری (سید) ۷۷، ۱۳
- ابوالقاسم ذوالریاستین (میرزا) ۶۶
- ابوالقاسم سکوت پیشوای سلسله اویسیه ۱۰۷
- ۲۳۹، ۲۳۸
- ابوالقاسم شریفی حسینی شیرازی متخلص به راز ۱۷۸، ۶۸
- ابوالقاسم فرهنگ شیرازی ۹، ۱۰، ۲۳۹، ۲۵۹
- ابوالقاسم قائم مقام ثانی (میرزا) صدراعظم محمدشاه قاجار ۳۳، ۳۳، ۳۹، ۱۲۱، ۱۴۱
- ۱۵۳، ۱۶۵، ۱۸۹، ۲۲۸
- ابوالقاسم قمی (میرزا) معروف به میرزای قمی - فاضل قمی - محقق قمی صاحب کتاب قوانین - الاصول ۱۴۷
- ابوالقاسم کردستانی (حاج سید) پدر میرزاده

احمد عليخان وزيرى كرماني مؤلف تاريخ كرماني	۲۳۵	عشقي
۲۲ ، ۴۲		ابوالقاسم مردك (سيد) آجودان حضور ۱۳
احمد علي ميرزا پسر نوزدهم فتحعليشاه قاجار	۱۴	ابوالقاسم معين الغراب (حاج ميرزا)
۱۸۹ ، ۱۱		احمد احساني (شيخ) ۸۳ ، ۲۰۹ ، ۲۱۹ ، ۲۲۰
احمد فاضل نراقي كاشاني (حاج - ملا) متخلص	۳۱	احمد بهمنيار دهقان
۲۶۱ ، ۲۱۹ ، ۲۱ ، ۲۰		احمد بيك اختر پسر فرامرز بيك گرجي ۲۴ ، ۲۵
احمد قوام (قوام السلطنه) ۳۲ ، ۱۰۶		احمد تبريزي (ميرزا) نايب الولايه - وحيد الاولياء
احمد كسروي (سيد) ۶ ، ۱۴ ، ۱۹۲		سي وهفتمين پيشواي فرقه ذبييه ۳۰ ، ۳۱ ، ۲۴۵
احمد متين دفتري - اعتضاد لشكر - متين الدوله	۱۳۱	احمد توني خراساني (ملا)
۲۰۶ ، ۳۳ ، ۳۲		احمد جهرمي (حاجي ميرزا) ديوان بيكي -
احمد مجتهد مفايي (ميرزا) ۱۸۲ ، ۱۸۳ ، ۱۹۷		ايشيك آقاسي مؤلف كتاب حديقۃ الشعراء ۲۷ ،
احمد مشير حضور معروف به جوجه - يا امير -		۲۸ ، ۵۰ ، ۱۴۸ ، ۱۷۵ ، ۱۸۶
خان پسر يوسف خان سرتيب ۲۸		احمد خان برادرزاده نظر عليخان شاهسون ۲۸۳
احمد (ميرزا سيد) برادرزاده شاه سليمان ثاني و		احمد خان پسر آزادخان غليجائي ۲۵۵ ، ۲۵۶
نواده ميرزا داود ۲۲		احمد خان دنبلي ۱۹ ، ۵۰ ، ۲۴۷
احمد وقار (ميرزا) پسر بزرگ محمد شفيع مشهور		احمد خان ضابط چاه كوتاه (شيخ) ۹۰
به ميرزا كوچك متخلص به وصال ۱۰ ، ۲۵		احمد خان كبابي سرتيب (حاج) ۲۴۳
۳۰ ، ۱۷۶ ، ۲۳۹ ، ۲۵۷		احمد خان معدل شيرازي (معدل الملك) ۶
اختر الدوله دختر دهم ناصر الدين شاه قاجار ۱۵۷		احمد خان مقدم مراغه اي (احمد آقا) - احمد خان
ادوارد برون (پروفيسور) ۹۹ ، ۲۱۳ ، ۲۴۳ ،		بيگلر بيكي مراغه اي - نياي صمد خان شجاع -
۲۶۴		الدوله و فتح الله خان سردار مؤيد ۱۹ ، ۲۰ ،
اردشير ميرزا ركن الدوله پسر نهم عباس ميرزا		۱۷۰
نايب السلطنه ۳۹ ، ۲۴۰		احمد خان مؤيد الملك (ميرزا) ۲۹ ، ۳۰
ارشد الدوله ۲۹۳		احمد خان نوري (ميرزا) جلاء الدوله - جلائي
استوارت مترجم انگليسي سفرنامه مسير طالبي	۱۹۳	پسر مؤتمن لشكر
في بلاد الافرنجى تاليف ميرزا ابوطالب خان ۱۱	۱۸	احمد رضوي (حاج ميرزا)
اسحق بيك (عذري) - عذري بيگدلي ۳۳	۱۰۵	احمد سهيلي (ميرزا)
اسحق خان قرائي ۱۲		احمد شاه ابدالي - اولين پادشاه افغانستان - از
اسحق خان مسعود انصاري (ميرزا) ۱۴۴ ، ۱۵۵		يساولان نادر شاه ۴۲ ، ۴۳ ، ۱۱۸ ، ۲۵۵
اسحق خان مفخم الدوله (ميرزا) پرنس ۸۹ ، ۹۰	۲۳۶	احمد شاه قاجار
اسحق فراهاني (ميرزا) نوه ميرزا بزرگ قائم -		احمد شيرازي (حاج ميرزا) نقيب الممالك متخلص
مقام اول ۳۳	۲۴ ، ۲۳	به نقيب



۳۶	اسمعیل جلایر (میرزا) نقاش	۴۱، ۴۲
اسدالله بروجردی (مولی) مشهور به حجة الاسلام	اسمعیل (حاج آقا) پیشخدمت باشی	۱۰۰
۱۶۶	اسمعیل حجة الاسلام (میرزا) متخلص به نیاز-	
۵۵	اسدالله خان پسر زمان خان ابدالی	۴۱
۳۴	اسدالله-ان (حاج) پسر دوم حاج ابراهیم خان اعتمادالدوله شیرازی	۱۲۳
۳۰، ۲۹	اسدالله خان ناظم الدوله	۲۲۲، ۴۴
۲۴۰	اسدالله خان نوائی (میرزا)	اسمعیل خان صولت الدوله سردار عشایر رئیس
۳۶	اسدالله خان وزیر اصفهانی (میرزا)	۱۴۹، ۱۳۶
۳۵، ۳۴	اسدالله (شیخ) اعمی	اسمعیل خان عرب
۲۳۰	اسدالله شیرازی (میرزا) کاتب السلطان	۴۳
۲۰۴، ۷۷	اسدالله علم	اسمعیل خان عماد لشکر آشتیانی (میرزا)
۲۳۰	اسدالله کرمانی (ملا)	۱۱۹
اسدالله نوری پدر میرزا آقاخان نوری صدراعظم	اسمعیل خان نبیره ولی خان افشار	۱۱۱، ۴
۱۹۱، ۱۲۷، ۵۲	اسفندیار خان پسر حسینقلی خان هفت لنگ	اسمعیل مجتهد (میرزا) پسر عم و برادر زن
۳۹	اسکندر خان پسر فتحعلیخان دولو	حاج میرزا حسن شیرازی مجتهد
۲۷۶، ۳۸، ۳۷	اسکندر خان ناظم الممالک برادر میرزا ملکم خان	۱۵۳
۳۷، ۳۶	اسکندر خان زند برادر مادری کریم خان وکیل	اسمعیل میرزا پسر هیجدهم فتحعلیشاه قاجار
۱۴۳	اسکندر میرزا پسر ششم عباس میرزا نایب السلطنه	۸۱، ۳۹، ۳۸
۲۹۲	اسماعیل آقا سمیتقو	اسمعیل میرزا معتمد الدوله پسر ظل السلطان
۲۹۵	اسماعیل آقا شگفتی رئیس طوایف شکاک	۶۲
۲۲۶	اسماعیل اصفهانی (آقا) پیشخدمت باشی فتحعلیشاه	اسمعیل نوبری
۱۹	اسماعیل بیک عموزاده احمدخان بیگلربیگی	۷۹
۲۳۹، ۴۰، ۳۹	اسماعیل توحید (میرزا) پنجمین فرزند وصال	۷۳
۲۴۸، ۱	اسمعیل تهرانی (میرزا) مترجم تاریخ سرجان ملک متخلص به حیرت	اشتوداخ
		۲۳
		اشرف افغان
		۲۷۱
		اصحاب سراچه
		۲۶۵
		اعتمادالتولیه
		۲۸۰، ۳۵، ۱۳
		اعتماد السلطنه
		۸۴، ۸۳
		اعتضاد الملک
		۴۳، ۴۲
		اعظم خان افغان
		۱۳۴
		افتخار العلماء (ملاعلی)
		۱۳۵
		افتخار العلماء (ملا محمد)
		۶
		اقبال الدوله (محمد)
		۱۵۴
		اکبر میرزا پسر قهرمان میرزا
		اکبر میرزا معروف به اکبری پسر هشتم حسینعلی میرزا فرمانفرما

الله‌قلی خان ایلخان قاجار (حاج) ۲۶۶، ۲۶۷  
 اندوردی میرزا - متخلص به (بیضاء) پسر هفتم  
 فتح‌علیشاه قاجار ۴۴، ۴۷، ۲۶۷  
 امامقلی بیگ افشار پدر نادرشاه افشار

۱۸۲، ۵۵، ۴۷  
 امامقلی خان افشار قاسملو ۱، ۱۹، ۴۸، ۵۰  
 ۱۰۷، ۱۵۳، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۸۳  
 امامقلی خان زند متخلص به (غارت) ۵۰، ۵۱، ۵۱  
 امامقلی میرزا پسر نادرشاه ۵۵  
 امامقلی میرزا عمادالدوله پسر ششم محمدعلی  
 میرزا دولتشاه ۴۵، ۸۸، ۲۲۱  
 اماموردی میرزا پسر دوازدهم فتح‌علیشاه قاجار  
 ۵۱، ۵۲، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۶۵، ۲۲۹  
 امیر اصلانخان افشار صابین قلعه معروف به (کرد بیچه)  
 ۴۹، ۲۴۷  
 امیر اصلانخان افشار قرقلو یا قرخلو حکمران  
 آذربایجان ۲۸۶  
 امیر اصلانخان مجدالدوله دائی ناصرالدینشاه  
 ۱۲۱، ۲۴۰  
 امیر کبیر (میرزا تقی خان) وزیر نظام امیر نظام  
 ۵۹، ۶۰، ۶۶، ۹۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۵۳، ۲۴۰  
 امیرگونه خان افشار طارمی ۲۷۵  
 امیرگونه خان قاجار ۲۵۳  
 امیرگونه خان کرد زعفرانلو ۵۳، ۵۴  
 امیر نظام گروسی ۲۱۷  
 امین اقدس ۱۶۸  
 امین الاطباء رشتی ۲۲۰  
 امین السلطان ۳۰، ۳۵، ۸۵  
 امین خاقان «میرزا محمدخان» ۱۳  
 امین اقدس (زبیده) خواهر امین خاقان ۱۳  
 انوشیروان میرزا ضیاء الدوله ۸۲  
 انیس الدوله زن سوگلی ناصرالدینشاه ۱۳، ۱۷۶  
 اورنگ زیب میرزا پسر پنجاه و هفتم فتح‌علیشاه  
 ۵۴  
 ایرج میرزا جلال الممالک ۱۷۲، ۲۶۸

## ب

باباعلی بیگ کوسه احمدلوی افشار  
 ۴۷، ۵۵، ۶۱، ۱۸۱، ۱۸۲  
 ۲۳۴  
 بابا فاضل قاطرچی  
 باقر بیگ افشار قاسملو ۴۸، ۱۰۳، ۱۰۷، ۲۷۰  
 باقر تبریزی (میرزا) فخرالکتاب ۱۸۱  
 باقر خوراسگانی (خراسگانی) ۱۹۰، ۱۹۱  
 باقر سعیدالسلطنه (آقا) حاکم زنجان ۱۸۰  
 باقر (محمد باقر حاج شیخ) ۵۵، ۵۶، ۸۳  
 باقر نجمی تبریزی ۱۰۴  
 باقر واعظ اصطهباناتی (حاجی میرزا) ۱۶۲  
 باقر همدانی (آقا) ۲۱۶  
 بانگ شاهنشاهی ۸۵  
 بدرخان زند ۲۷۸  
 بدیع الزمان همدانی (احمد بن حسین بن یحیی بن  
 سعید) ۶۵، ۶۷  
 برهان الدین قدسی (سید) برهان ۵۶، ۵۷  
 بزرگ تهرانی (محسن) شیخ آقا ۵۷، ۵۸  
 بسطامخان ۷۵، ۲۷۴، ۲۸۹، ۲۹۰  
 بنفشه بادامخانم زن چهل و سوم فتح‌علیشاه قاجار  
 ۴۴  
 بوداق خان مگری حاکم ساوجبلاغ (مهاباد)  
 ۱۹، ۲۴۸  
 بهاء الدوله پسر سی و هفتم فتح‌علیشاه قاجار  
 ۶۰، ۶۱  
 بهرام خواجه قسرا باغی (آغا) - امین دیوان -  
 امیر دیوان ۵۹، ۶۰  
 بهرام میرزا پسر بیست و دوم فتح‌علیشاه قاجار  
 معروف به کوکوی بزرگ ۵۸، ۵۹  
 بهرام میرزا سردار مسعود پسر ظل السلطان ۶۲  
 بهمن میرزا بهاء الدوله پسر سی و هفتم فتح‌علیشاه  
 قاجار (جد خانواده جهانسوزی) ۶۰

۲۶ نوچید برادر احمد وقار  
 ۱۰ نوچید برادر فرهنگ شیرازی  
 تومان آغا فخرالدوله دختر هفتم ناصرالدینشاه  
 ۱۷۷ متخلص به فخری - بی نشان

بهمن میرزا پسر چهارم عباس میرزا نایب السلطنه  
 ۲۵۰، ۲۳۰، ۱۷۷  
 بیستون بیک پسر بابا علی بیک کوسه احمدلوی  
 ۲۴۶، ۶۱ افشار  
 بیگم جان خانم ملقب به فخرالملوک یا بالاجه  
 خانم (خانم کوچک) دختر بزرگ ناصرالدینشاه  
 متخلص به فخری ۱۷۷، ۱۷۶  
 بیگم خانم زن پانزدهم فتحعلیشاه قاجار ۵۰  
 بیگم دختر سیداحمد هاتف اصفهانی گوینده  
 ترجیع بند معروف متخلص به رشحه ۲۰۷  
 بیوک خان برادر کهنتر عسکرخان سر تیب افشار  
 ۱۵۴، ۱۵۳ قاسملو

### ج

جان محمدخان قاجار دولو (حاجی....) ۶۴  
 جانی خان ایلخانی قشقایی ۱۸۸  
 جعفر خان زند ۱۹۰  
 جعفر سلطان القرائی (میرزا) ۵۷  
 جعفر صراف (میرزا) ۱۰۴  
 جعفر علیخان مهابت جنگ ۱۱۸  
 جعفرقلی خان ۲۷۹  
 جعفرقلی خان برادر صلیب آغا محمدخان قاجار

پاینده خان (سردار) ملقب به سرفرازخان ۱۱۶  
 پروبیک کوسه احمدلوی افشار ۶۱  
 پری خانم (سردار) زن چهل و هفتم فتحعلیشاه  
 قاجار ۴۴  
 پوتینجر (الدرد) مامور سیاسی انگلیس ۱۱۷  
 پوریا بیور آقا ۱۹

### پ

۲۵۶ جعفرقلیخان سردار اسعد سوم سردار بهادر  
 بختیاری ۲۹۳، ۱۸۰  
 جعفر محلاتی شیرازی (شیخ) ۶۸، ۶۷  
 جعفر متخلص به بهجت (میرزا) ۲۸۲، ۶۴  
 جعفر نجفی (شیخ) ۱۸  
 جعفر همدانی (میرزا) متخلص به ریاض -  
 بدیع الزمان ثانی ۶۷، ۶۵  
 جلال الدین محمد شیرازی (میرزا) ملقب به  
 مجدالاشرف پیشوای سلسله ذهبی متخلص به  
 قدسی ۲۰۰، ۶۹، ۶۸

### ت

جلال الدین (مولانا) ۲۱۴  
 جلال الدین مؤید الاسلام (سید) ۷۱  
 جلال الدین میرزا پسر پنجاه و هشتم فتحعلیشاه -  
 متخلص به جلال ۷۰، ۶۹  
 جلال الدین همائی پسر میرزا ابوالقاسم طرب ۱۱  
 جمال الدین اسدآبادی (سید) مدیر عروة الوثقی  
 ۷۱-۷۲-۲۱۳

تابنده خانم برادرزاده حاج محمد کریم خان  
 قاجار پیشوای فرقه شیخیه ۱۵۷  
 ترکمانچای (معاهده) ۲۰، ۳۹، ۱۳۱، ۱۶۸  
 ۲۲۴  
 تقی آق اولی (بیش) ۶۳، ۶۲  
 تقی خان باقی ۱۲۰  
 تقی خان شیرازی ۱۸۱

حبيب الله خان انصاری (میرزا) مشیرالملك	جمال مجتهد (آقا) پیشماز مدرسه دوستعلی
۲۰۷، ۷۸	خان معیرالممالک (نظام الدوله) ۱۶۶، ۱۶۷
حبيب الله خان قاجاردولو موقر السلطنه داماد	جمشیدبیک کردجهان بیگلر
۱۹۲	۶۹
حبيب الله رشتی (حاج میرزا)	جمشید مازندرانى پدرآخوند ملاعلی نوری ۱۵۲
۲۸۸	۱۴۳
حبيب الله قآنی (میرزا)	جنگ اول روس و ایران
۲۲۳	جنگ بین الملل اول ۶۷-۷۹-۹۰-۱۰۹-
حبيب الله محلاتی (میرزا) متخلص به خاقانی	۱۳۶-۱۴۴-۱۴۸-۱۶۰-۱۶۸-۱۹۴-
۱۷۷، ۸۰، ۷۵	۲۳۱-۲۲۶
حبيب خراسانی (حاج میرزا)	جنگ دوم روس و ایران ۲۰-۳۹-۵۲-۱۶۸
۷۷، ۷۶	۲۲۵
۲۷۱، ۱۷۳، ۱۷۲، ۱۱۲	جوادخان (میرزا) پسر میرزاغفارخان صدیق-
حسن آشتیانی (حاج میرزا)	۱۷۲
۲۶۰، ۹۱	جواد کر بلائی (حاج سید)
۱۵۲، ۸۰	جوهر معتمدالحرم (حاجی آغا) - خواجه باشی
حسن ارسنجانی (سید)	۷۲
۷۸، ۷۷	جهانسوز میرزا پسر پنجاهویکم فتحعلیشاه
حسن افشار (میرزا) متخلص به مایل ۷۹، ۸۰	قاجار
حسن جابری انصاری صدرالادبایه (یامحمدحسن	جهانشاه میرزامتخلص به (جهان) پسر سی وسوم
حاج میرزا)	فتحعلیشاه قاجار
۷۸	۷۴ ۷۳
حسن خان افشار قاسملو	جهان کاشانی (میرزا)
۲۸۶	جهانگیر خان پسر بزرگ فتحعلیخان افشارارشلو-
حسن خان سالار	۳۷-۴۸-۴۹-۷۴-۷۵
۱۱۵	جهانگیر خان پسر محمدحسینخان سیستانی ۴۲
حسن خان ساری اصلان	
۲۵۰	
حسن خان شاملو	
۱۷۸	
حسن خواجهویه (میرزا)	
۱۲۸	
حسن زنوزی (میرزا) صاحب ریاض الجنته و	
بحرالعلوم	
۱۵۰	
حسن شامغازانی (سید) عدل الملك	
۷۹	
حسن شیرازی (حاج میرزا)	
۹۱	
حسن سامانی (میرزا)	
۸۱، ۸۰	
حسن صفیعلیشاه اصفهانی (حاج میرزا)	
۱۱۰	
حسنعلی تبریزی	
۲۸۰	
حسنعلی خان عضدی ازاعقاب عضدالدوله دیلمی	
۱۴۹	
یا افشارهای خراسان	
حسنعلی خان گروسی (امیر نظام)	
۴۴، ۲۶	
۲۸۲، ۱۸۱، ۱۶۰	
حسنعلی خان نصیرالملك (میرزا) حاکم بنادر و	
جزایر خلیج فارس	
۱۸۶، ۸۳	

## ح

حاج میرزا آقاسی صدراعظم محمدشاه متخلص
به فخری ۱۲۸، ۱۷۷، ۲۴۰، ۲۶۶، ۲۷۸،
۲۹۵، ۲۷۹
حاجی خان جان حلال خوربند پشی مازندرانى
۹۷، ۹۶
حاجی میرزا سیدعلی مرشد
۱۵۵

- ۸۸، ۸۷ حسین زنوزی برنجی (حاج سید)  
 ۹۱ حسین سبزواری (حاج میرزا)  
 ۸۸ حسین شریف کاشانی (سد حاج میرزا)  
 ۲۷۵، ۲۲۱، ۹۰  
 ۷۸ حسین شیرازی (میرزا) متخلص به مایل  
 حسینعلی بهاء یا بهاء الله (میرزا) پیشوای  
 بهائیان ۱۲۶، ۱۲۸، ۲۲۰، ۲۴۲، ۲۴۳،  
 ۲۸۹، ۲۹۰  
 ۲۱۶ حسینعلی تویسرکانی (مولی)  
 ۱۰۱ حسینعلی خان حاجب الدوله (حاج)  
 ۲۵۳، ۹۳ حسینعلی خان معیرالممالک  
 حسینعلی شاه به حسینعلی میرزا فرمانفرما رجوع شود  
 حسینعلی (ملا) پسر رهبان شوندی درج زینی  
 همدانی ۹۴  
 حسینعلی میرزا یمین الدوله پسر ششم ناصرالدینشاه  
 ترکمان قاجار ۱۱۷، ۹۳  
 حسینعلی میرزا فرمانفرما پسر پنجم فتحعلیشاه  
 قاجار ۲۰۶، ۱۷۸، ۱۶۵، ۱۰۳، ۵۳، ۴۶،  
 ۲۳۹  
 حسینعلی خان افشار ۲۴۹، ۴۴  
 حسینعلی خان برادر فتحعلیشاه ۹۷، ۶۹، ۵۸  
 حسینعلی خان دنبلی ۲۲۳  
 حسینعلی خان صد السلطنه (حاجی) پسر میرزا  
 آقاخان نوری صدراعظم ۸۹، ۳۰  
 حسینعلی خان قوانلو معروف به جهانسوز برادر  
 تنی آغامحمدخان ۲۳۷، ۱۹۳  
 حسینعلی خان نواب ۲۱۳  
 حسینعلی خان هفت لنگ رئیس ایـل بختیاری  
 (ایلخانی) ۲۴۷، ۲۴۶  
 حسین قمی (حاج آقا) ۹۱  
 حسین کزازی (سید) ۹۰  
 حسین کوه کمری ۱۷۹  
 حسین میرخانی (سید) پسر سید مرتضی برغانی  
 ۲۶۰  
 حمزه خان (ژنرال) پدر یاورعلیقلی خان ۱۶۸  
 ۹۴ حسنعلی خان نواب (میرزا)  
 ۲۵ حسنعلی شاه آقاخان محلاتی (آقاخان اول)  
 حسنعلی میرزا شجاع السلطنه پسر ششم فتحعلیشاه  
 قاجار ۱۲۴، ۸۲، ۸۱، ۵۲، ۳۸  
 حسن فسانی (حاج میرزا) صاحب فارسنامه ۲۵۷  
 حسن کزازی (حاجی سید) ۹۰  
 حسن مامقانی (شیخ) ۲۶۱  
 حسن مجتهد مغانی (حاج میرزا) ۲۶۲  
 حسن مستوفی الممالک ۲۷۲  
 حسن مشکان طبسی (سید) ۷۸، ۶۷، ۶۶  
 حسن میرخانی (سید) پسر سید مرتضی برغانی  
 ۲۶۰  
 حسن نصره الوزاره یا محمد حسن متخلص به  
 بدیع ۷۷  
 حسن وکیل الدوله (حاج آقا) ۱۳۹  
 حسین اسماعیل زاده ۱۰۹  
 حسین تفرشی (میرزا سید) ۵۰  
 حسین حاج میرزا خلیل (حاج میرزا) مرجع  
 تقلید شیمه امامیه ۱۲۹، ۶۷  
 حسین حجة الاسلام (میرزا) پسر بزرگ  
 حجة الاسلام آخوند ملا محمد مقانی ۸۳  
 حسین خان اعتضاد الملک (یا محمد حسین خان)  
 ۸۷، ۸۳  
 حسین خان ایلخانی (امیر) شجاع الدوله برادر  
 سامخان ۱۱۷  
 حسین خان چاه کوتاهی (شیخ) سالار اسلام  
 ۱۹۴، ۱۶۰، ۱۴۹، ۱۰۹، ۹۰  
 حسین خان سپهسالار (حاجی میرزا) ۲۷۸، ۱۹۵  
 حسین خان سردار قاجار قزوینی ۲۴۹، ۱۹۳،  
 ۲۵۰  
 حسین خان سهام السلطنه اردستانی (میرزا) ۲۶۳  
 حسین خان قاجار دولو ۲۵۵  
 حسین خان مقدم مراغه ای نظام الدوله ملقب به  
 صاحب اختیار ۲۷۹  
 حسین دادگر (عدل الملک) ۹۳، ۹۲

۲۰۱  
 ۲۱۷ خلیفه بهاء الدین  
 ۱۹۸ خلیل تهماسبی قاتل رزم آرا  
 خلیل خان ثقفی اعلم الدوله (دکتر)  
 ۱۶۸ خواجه اسحق خنلانی

### د

داراب میرزا پسر سیم بهمن میرزا بهاء الدوله  
 ۹۸ فرزند سی و هفتم فتحعلیشاه  
 ۹۹، ۹۸ داود (میرزا) متخلص به بینوا  
 ۲۳۰، ۱۶۶ داود وقایع نگار (میرزا)  
 ۷۹، ۵۷، ۳۲ داور (علی اکبر)  
 ۲۶ داوری برادر احمدوقار  
 ۲۹۳ درگاهی  
 ۲۳ درویش حسن پدر احمد نقیب  
 ۱۵۲ درویش طالقانی  
 دموکرات ایران - دموکرات (حزب)  
 ۱۶۹، ۱۳۷، ۷۷، ۳۱ دوستعلی خان معیر الممالک - نظام الدوله  
 ۱۵۷، ۹۳، ۴۱ دوستعلی خان معیر الممالک دویم  
 ۹۳ دوست محمد خان (امیر) پادشاه افغانستان  
 ۱۴۷، ۱۱۷، ۱۱۶ دوگلاس (مهندس)  
 ۲۸۵ دولت تزاری روس  
 ۱۹۶ دینشاه ایرانی  
 ۱۳۸، ۹۹

### ذ

۹۹ ذبیح بهروز (ذبیح الله)  
 ۹

حمزه میرزا پسر دوازدهم علینقی میرزا دکن الدوله  
 ۴۷  
 حمزه میرزا احشمت الدوله (امیر جنک) ذنرال سیم  
 فرزند بیست و یکم عباس میرزا نایب السلطنه  
 ۱۹۲، ۱۹۱، ۸۶، ۴۷، ۲۷  
 حمیدالدین (عمر بن محمود بلخی قاضی القضاة)  
 ۶۶، ۶۵

حیدرعلیخان نواب شیرازی  
 ۹۵، ۹۲  
 حیدرقلی میرزا متخلص به خاور پسر چهاردهم  
 فتحعلیشاه قاجار  
 ۹۵  
 حیدرقلی میرزا (نواب) پسر چهاردهم فتحعلیشاه  
 ۴۵  
 حیرت  
 ۱

### خ

خان باباخان پسر سامخان شجاع الدوله  
 ۱۱۷  
 خانلرخان (میرزا فریدون) مشهور به میرزا اخانلر  
 منشی الممالک  
 ۹۷، ۹۶  
 خانم جان همسر ششم میرزا عباس نوری  
 ۱۲۹  
 خداداد بیک پسر محمدخان بیک افشار قاسملو  
 ۹۸  
 خدادادخان پسر نجفعلی خان دنبلی  
 ۹۷  
 خدا مرادخان زند  
 ۱۲۰، ۹۶، ۹۵  
 خدیجه خانم همسر دوم محمد میرزا (محمد شاه  
 قاجار)  
 ۲۹۴  
 خدیجه خانم همسر دوم میرزا عباس نوری  
 ۱۲۸  
 خدیجه سلطان عصمت الدوله  
 ۴  
 خرم بهار خانم احترام الدوله دختر چهل و چهارم  
 فتحعلیشاه  
 ۷۲  
 خزعل خان پسر شیخ حسینخان چاکوتاهی  
 ۹۰  
 خزعل (شیخ)  
 ۲۸۵  
 خسروخان خواجه گرجی  
 ۱۳۱، ۵۹  
 خسروخان مقتدر نظام سردار اعتماد (سردار فشفشه)



رضاقلی خان ایلخانی زعفرانلو

۱۱۵، ۱۱۴، ۵۴، ۱۲

۱۲۶ رضاقلی بیک تاکری

۱۰۶، ۴۸ رضاقلی خان افشارقاسملو

۲۷۰، ۲۵۳، ۴۴۷، ۱۰۷

رضاقلی خان ایل بیگی بسوسوم جعفرقلیخان سر

حبیبالله خان هفت لنگ بختیاری ۶

رضاقلی خان برادر صلیبی آغا محمدخان ۹۷

رضاقلی شقاقی سراپی معروف به تاریخ نویس

۲۷۴

رضاقلیخان شیرازی متخلص بههما

۲۲۹، ۲۰۰، ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۱

رضاقلی خان مافی (نظام السلطنه) ۱۰۳

رضاقلی خان هدایت ۸۱

رضاقلی (میرزا) معروف به میرزا آقا پسر میرزا

عباس نوری ۱۲۸

رضاقلی میرزا ولیعهد نادرشاه ۱۸۵، ۱۸۲

رضامستوفی آشتیانی (میرزا) ۱۰۳

رضامستوفی (میرزا) معین السلطنه ۷۱

رضا مهندس الملک ۱۰۵، ۱۰۴

رضا کلهر (میرزا) ۲۰۶

رکن الاسلام (سید ابوالقاسم) پسر سید آقایی

جواهری ۲۶۱

رکن الدین مختاری - مختار (سرپاس)

۲۹۳، ۱۰۹، ۱۰۸

رمضانخان همه کاره امیر حسینخان شجاع الدوله

۱۱۷

رودمستر ۱۳۵، ۱۳۳

رئیس علی دلداری (تنگستانی)

۲۳۱، ۱۹۴، ۱۶۰، ۱۴۹، ۹۰

رئیس علی مراد ۱۳۶

رئیس محمد دلواری ۱۶۰

ر

۶۴ رجبعلی نسلی (آقا)

۲۲۰ رجبعلی قهیر (ملا)

۱۵۳ رحمت الله خان امیر توپخانه

رحمتعلی شاه قطب سلسله در اویش نعمه اللهی ۱۳۷

رحیم اتحادیه (حاج) ۱۰۶، ۱۰۵

رحیم بیک پسر تقی خان افشارقاسملو ۲۸۷

رحیم حکیم باشی (میرزا) فخرالدوله - محمد

رحیم متخلص به بیدل شیرازی - حکیم باشی

فخرالدوله ۱۰۳، ۱۰۲

رحیم کن کن ۱۰۲، ۱۰۱

رحیم (میرزا) پسر ارشد میرزا علی نقی

حکیم الممالک ۱۰۰، ۹۹

رحیمه خانم همسر محمد میرزا (محمدشاه قاجار)

۲۹۴

ردیشخوف سردار روس ۲۸۲

رزم آرا (سپهد حاجی علی) ۱۹۸

رستم العلماء (محمد هاشم) متخلص به آصف ۱۵

رستم خان افشارقاسملو (قره قلیچ) پسر مهدیخان

۳۷۰، ۱۰۷، ۱۰۳، ۵۰، ۴۸

رستم میرزا پسر الله وردی میرزا ۴۷

رشیدخان (یا عبدالرشیدخان) پسر دوم فتحعلیخان

افشار ارشلو ۷۵، ۷۴، ۴۹، ۴۸، ۳۷

رضا بهاری (حاجی شیخ) برادر حاج شیخ باقر

۵۶

رضا بهبانی (ملا) معروف به حاج محمد رضاخان

نصرتة الوزاره ۷۸

رضازاده شفق (میرزا حاجی آقا) - صادق

(دکتر) ۱۰۶، ۱۰۵

رضاصراف (حاج) ۱۰۴

رضا «ع» (امام) ۱۲، ۱۸، ۵۲، ۵۴، ۶۴

۲۰۶، ۱۴۷، ۱۱۷، ۱۱۳

ز

زائر خضرخان تنگستانی (امیراسلام)

۱۹۴، ۱۶۰، ۱۴۹، ۱۰۹

زبیده خانم دختر محمدحسنخان قاجار ۲۳۴

زکی خان برادر مادری کریم خان زند ۳۷، ۷۵

زکی خان نوری ۱۲۷

زکی مستوفی الممالک (میرزا) ۹۷

زمانخان بانه‌ای بهادرالسلطنه (حاج) ۱۳۴

زمان‌دشتی (میرزا) متخلص به قدسی ۲۰۰

زین العابدین بیک عموزاده احمدخان بیگلربیگی ۱۹

زین العابدین خان حسام‌الملک امیرافخم‌همدانی

۲۱۷

زین العابدین خوانساری (میرزا) ۲۵۳

زین العابدین خان غفاری شریف‌الدوله ۲۴۲

زین العابدین خان مجلل‌السلطان ۱۱۰، ۱۱۱

زین العابدین رحمت‌علی شاه (حاجی) ۱۱۰، ۲۶۴

زین العابدین ظهیرالاسلام (میرزا) امام جمعه تهران ۲۱۸

زین العابدین مازندرانی (آخوند ملا) ۲۸۹

زین العابدین معروف به رئیس‌الطلاب (حاج میرزا) ۱۱۴، ۲۷۱، ۹۱۱

زین العابدین نهاوندی متخلص به حیرت ۱

زین العابدین یا عابدین (حاجی) پدر میرزا

نبی‌خان امیردیوان ۲۷۷، ۲۷۸

زینب خانم زن هفدهم فتحعلیشاه قاجار ۲۰

زینب خانم دختر حسینقلی خان عمو، برادر کهنتر فتحعلیشاه ۴۷

ژ

ژولریشارد (میرزا رضاخان) معلم فرانسه

دارالفنون ۱۰۳، ۱۰۴، ۲۹۶

تبرستان  
www.tabarestan.info  
س

سارو مصطفی پاشا سردار عثمانی ۲۴۶، ۲۵۱

ساره خانم همسر اسماعیل خان بالرودی ۱۲۸

ساسان میرزا پسر بهمن میرزا بهاء‌الدوله پسر

سی و هفتم فتحعلیشاه قاجار ۹۸

ساعداالسلطان ۲۱۷

سالارالدوله ۱۱۱، ۲۹۳

سام بیک وکیل ۱۱۴

سام‌خان ایلخانی - شجاع‌الدوله پسر ارشد

رضاقلی خان زعفرانلو ۱۱۴، ۱۱۷

سام‌خان پسر زائر خضرخان تنگستانی ۱۱۰

سبحان وردیخان افشار ۹۸

سبزه‌لی خان شامیاتی ۲۵۵

سپهر (میرزاتقی) لسان‌الملک - مؤلف

ناسخ‌التواریخ ۲۰، ۲۲، ۴۲، ۴۴، ۴۷، ۶۰، ۶۶

سرورخان اعتمادالحرم (حاجی) ۷۳

سعادت‌علیشاه ۱۱۰

سلطان احمد میرزا عضدالسلطنه ۹۳، ۱۱۷

سلطان بیگم (عصمت‌الدوله) دختر پانزدهم

فتحعلیشاه ۴

سلطان جنید میرزا معتمدالدوله پسر عبدالعلی

میرزا معتمدالدوله ۲۳۶

۲۴۱، ۲۲۲	سلطان حسین صفوی (شاه)	۹۸، ۳۶، ۲۲، ۱۵
سعید محمدخان پسر یارمحمدخان ظهیرالدوله		۲۴۶
۱۱۶، ۱۱۵	سلطان حسین میرزا جلال الدوله	۹۸، ۲۹
(سعید محمدخان)		۱۷۳، ۱۳۹
سکینه خانم زن چهل ونهم فتحعلیشاه قاجار		
۵۸	سلطان حسین میرزا نیرالدوله	۱
سمیع آذربایجانی یا گیلانی (حاجی میرزا)	سلطان خانم دختر ابراهیم خان سردار قاجار دولو	
۲۷۲، ۲۴۰، ۲۲۷، ۱۱۹		۱۲۱
۱۳۵، ۱۳۴	سلطان داود میرزا پسر شاه سلیمان ثانی	۱۱۸
سنجرخان	سلطان داود میرزا پسر میرزا محمدخلیل مرعشی	۲۳۴، ۲۳۳
سن لوئی	صفوی	
سیف الملوك میرزا پسر علیشاه ظل السلطان	سلطان عبدالمجید میرزا عین الدوله	۱۵۸
۲۳۹	سلطان عزیز میرزا یا عزیز الله میرزا ظفر السلطنه	۷۱
سیف الممالك حاکم اردبیل	سلطان علی دارابی	۱۹۸
۱۱۱	سلطان علی میرزا پسر شاه سلیمان ثانی	۲۳۳، ۱۱۸
سیف الله میرزا پسر فتحعلیشاه	سلطان علی گنابادی (حاج ملا) پیشوای سلسله	
۶۰	دراویش گنابادی یا سلطان محمد ملقب به	
	سلطان علی شاه	۲۶۵، ۱۶۱، ۱۳۰
	سلطان محمد فاتح	۴۶
	سلطان محمد میرزا سیف الدوله پسر سی و هشتم	
	فتحعلیشاه	۱۳۱
	سلطان محمود دوم پادشاه عثمانی	۴۶
	سلطان مراد میرزا حسام السلطنه	۴۰، ۲۸، ۲۷
		۱۱۵، ۱۱۷، ۱۵۴
	سلطان مصطفی میرزا پسر فتحعلیشاه ازپری خانم	
	همسر چهل و هفتم	۴۴
	سلمان موسوی (حکیم)	۱۰۲
	سلمان خان برادرزاده نجفقلی خان دنبلی	۲۸۳
	سلیمان خان پدر سعیدعلی خان درگزلی	۱۲۳
	سلیمان خان قاجار قوانلو (اعضادالدوله)	
		۲۲۷، ۱۸۴، ۲۵، ۲۴
	سلیمان میرزا پسر سی و چهارم فتحعلیشاه قاجار	
		۲۷۸
	سلیمان میرزا پسر شاه طهماسب صفوی	۱۸۵
	سعدی (شیخ)	۲۱۹، ۱۰۳، ۱۰۲
	سعیدخان مؤتمن الملك (میرزا)	۲۲۲، ۲۲۱

## ش

شاه اسماعیل صفوی اول	۱۷۸، ۲۰۲، ۶۲
شاه پری خانم ملقب به سردار زن چهل و هفتم	
فتحعلیشاه	۲۶۷
شاه پسند خان افغان ملقب به امیر لشکر	۲۵۵
شاه جهان بی بی خانم دختر بزرگ محمدحسنخان قاجار	۲۳۴
شاهرخ خان افشار	۱۲۰، ۱۱۹
شاهرخ خان پسر هفتم ابراهیم خان ظهیرالدوله	۱۲۰
شاهرخ شاه افشار	۲۳۳، ۱۲۰، ۹۶، ۱۵
شاه سلیمان اول صفوی	۲۳۳
شاه سلیمان ثانی (سید محمد) متولی آستانه	
قدس رضوی	۲۳۴، ۲۲۳، ۱۱۸
شاه طهماسب دوم صفوی	۲۷۹، ۲۴۵، ۱۸۵
شاه عباس بزرگ صفوی	۲۷۹، ۱۱۴، ۴۷
شاه قلی سلطان رئیس ایل و حکمران قوچان	۱۱۴
شاهمرادخان	۸۲
شاه نعمت الله ولی	۱۶۱
شجاع السلطنه	۱۰۲

۱۹۱	صادق نوری (میرزا سید ...)	۹۲	شریعت اصفهانی (شیخ فتح‌الله شیخ‌الشریعه اصفهانی)
۲۳۰	صادق وقایع‌نگار (میرزا)	۵	شریعتمدار (حاج میرزا ابراهیم سبزواری...)
۱۶۱	صالح برغانی قزوینی (حاج ملا) بدرقره‌العین	۲۶۱	شریف‌العلمای آملی
۱۳۰	صالح‌علیشاه پیشوای کتابادی‌ها	۶۸	شریف جرجانی (علامه سید...)
۱۲۳، ۱۲۲	صالح (لوطی... شیرازی)	۱۲۹	شفیع تویسرکانی (میرزا) وزیر زنجان
۴	صدرالدوله پسر ابراهیم‌خان ناظرالدوله	۲۸۷	شفیع (حاجی میرزا)... پیشوای شیخیه آذربایجان
۲۸۷	صدرالدین مجتهد (حاج سید)	۴۱	شمس‌الدین (میرزا) حکیم‌الهی لواسانی
	صدر (میرزا مرتضی) - صدرالصدور -	۱۷۹	شهبازخان دنبلی
۱۵	صدرالممالک	۲۸۶، ۲۲۲	شیرین جان خانم یا شیرین جهان خانم دختر بیست ونهم فتح‌علیشاه
۲۸۷	صفی‌یارخان	۲۴۹	شیخ‌الملک شهابی
	صمدخان شجاع‌الدوله	۱۴۰	شیخ‌الملوک (شیخ‌علی میرزا) پسر نهم فتح‌علیشاه قاجار
۱۹۷، ۱۹۶، ۱۱۱، ۱۰۵، ۲۰	صمصام‌السلطنه نجفقلی‌خان	۲۵	شیخ‌علی آقا (حاج)
۶	صوفی‌اسلام	۵	شیخ‌علی‌خان عموزاده محمدحسن‌خان سردار
۱۹۳	صیدعلی‌خان دره‌گزی	۱۷	شیرعلی‌خان زند
۱۲۳	صیدمحمدخان جلایر حاکم کلات	۱۰۰	شیرعلی‌خان (امیر) پادشاه افغانستان
۱۲۵، ۱۲۴	صیدمیرادخان زند		
۹۵			

## ض

۷۰۶	ضرغام‌السلطنه پسر عم حاج علیقلی‌خان سردار اسعد و صمصام‌السلطنه	۲۱۲	صابرشیدانی
۸۵	ضیاءالدوله	۲۹	صاحب دیوان (میرزا فتح‌علی‌خان...)
۱۲۵	ضیاءالدین عراقی (آقا) اراکی		صاحبقران میرزا فرزند چهل ونهم فتح‌علیشاه قاجار
۹۲	ضیاءالدین طباطبائی (سید...)	۱۲۱	صادق‌خان ادیب‌الممالک فراهانی (میرزا)
۱۵۵	ضیاءالسلطنه دختر هفتم فتح‌علیشاه	۲۱۹، ۱۵۷	صادق‌خان (حاج میرزا)
۲۰۱	ضیغم‌الدوله قشقانی	۳۰، ۲۶، ۱۰	صادق‌خان زند
		۲۴۷، ۴۹	صادق‌خان زند

## ط

طاولس‌خانم تاج‌الدوله زن سوگلی فتح‌علیشاه	۱۵۴، ۸۳	صادق قائم‌مقام نوری (میرزا) امین‌الدوله
---	---------	---

۸۲ عباسقلی خان بازوکی  
 ۱۸۵ عباس میرزا پسر شاه طهماسب صفوی  
 ۱۲۹ عباس (میرزا) متخلص به نشاطی  
 عباس میرزا ملک آرا پسر محمدشاه قاجار  
 ۲۹۴، ۱۹۵  
 عباس میرزا نایب السلطنه - ولیعهد  
 ۱۵۳، ۱۴۳، ۱۱۴، ۸۳، ۸۱، ۳۹، ۱۲، ۱۱  
 ۲۹۴، ۲۸۲، ۲۸۱، ۲۳۹، ۱۷۸، ۱۷۷  
 عباس نوری (میرزا) معروف به میرزا بزرگ  
 ۱۲۸-۱۲۶، ۵۲  
 عبدالباقی اعتضاد الاطباء (میرزا) ۶۶  
 عبدالباقی خان قاتل پیرم ۲۹۳  
 عبدالباقی منجم باشی (میرزا) ۲۵۱  
 عبدالجواد ادیب نیشابوری (میرزا) ۱۲۳  
 عبدالجواد حکیم خراسانی (آخوند ملا) ۱۳۱  
 عبدالجواد فخر العلماء (ملا) شیخ الاسلام  
 ۱۳۴، ۱۳۳  
 عبدالجواد (میرزا) متخلص به عنقاء ۱۳۱  
 عبدالحسین آینی (آواره) ۱۳۰  
 عبدالحسین تهرانی (شیخ) شیخ العراقین  
 ۲۸۸، ۹۴  
 عبدالحسین تیمور تاش (معزز الملک سردار  
 معظم) ۲۰۵، ۲۰۲  
 عبدالحسین خان پسر شیخ حسینخان چاه کوتاهی  
 ۹۰  
 عبدالحسین خان ملقب به معزز السلطان سردار محمی  
 ۱۳۵-۱۳۱  
 عبدالحسین سپنتا ۱۳۸  
 عبدالحسین شیرازی (حاج میرزا) متخلص به  
 مونس و ملقب به مونسعلیشاه - ذوالریاستین  
 ۱۳۷  
 عبدالحسین لاری جهرمی (سید) ۱۳۷-۱۳۵  
 عبدالحسین میرزا فرمانفرما ۲۹۳، ۱۹۴  
 عبدالحسین (میرزا) متخلص به قدسی ۲۰۰  
 عبدالحسین هژیر ۱۶۸  
 عبدالحمید گنجویان (دکتر حاج...) ۳۱

۲۶۷ طاهر نصیر الملک شبانی  
 ۷۳ طهماسب میرزا مؤید الدوله پسر دویم محمدعلی  
 میرزا دولتشاه ۸۳  
 طهماسب میرزا ولیعهد شاه سلطان حسین ۲۳، ۲۲

## ظ

ظفر السلطنه ۱۳۳  
 ظل السلطان (علی خان) عادلشاه - علیشاه پسر  
 دهم فتحعلیشاه قاجار  
 ۲۲۵، ۱۷۸، ۱۶۵، ۱۲۱، ۱۰۳، ۸۱، ۴۶، ۳۸

## ع

عاشوربیک پاپالوی افشار ۶۱  
 عالمگیر ثانی پادشاه هند (عزالدین محمد بن  
 معزالدین بن بهادرشاه) ۲۳۳، ۱۱۸  
 عالیه خانم دختر بیست و ششم فتحعلیشاه قاجار ۱۵۴  
 عباس افندی معروف به غصن اعظم - عبدالبهاء  
 ۲۴۳، ۲۴۲  
 عباس اقبال آشتیانی ۶۰  
 عباس ایروانی (میرزا) معروف به حاج میرزا  
 آقاسی ۱۴۱  
 عباس خان تفرشی (میرزا) قوام الدوله  
 ۲۴۲، ۲۴۱، ۱۵۶  
 عباس خلیلی مدیر روزنامه اقدام ۱۳۰، ۱۲۹  
 عباسعلی قزوینی (حاج ملا) متخلص به کیوان  
 ملقب به منصورعلی یا منصورعلیشاه ۱۳۰  
 عباسقلی خان میربنج ۱۲۵، ۱۱۶  
 عباسقلی خان نوه فتحعلیشاه قاجار ۲۲۵، ۲۲۴

- عبدالحی (با عبدالحق) پدر میرزا احمد تبریزی ۱۵۱، ۱۵۰  
عبدالغنی تفرشی (میرزا) ۲۹۴  
عبدالفتاح عزة الاسلام (ملا) ۱۳۳  
عبدالکریم امام جمعه تبریز (میرزا) ۱۹۷، ۱۹۶، ۷۹  
عبدالکریم شیرازی (حاج) ۱۶۲  
عبدالکریم ملباشی (حاج میرزا) ۱۴۴، ۱۴۳  
عبدالکریم (میرزا) پدر حاج میرزا هادی - ۲۸۹  
دولت آبادی ۲۳۰  
عبداللطیف طسوجی ۱۴۴  
عبداللطیف (میر) نواده سید نعمت الله جزایری ۱۲۳  
موسوی ۴۵  
عبدالمجیدخان مترجم کنسولخانه روس ۱۳۹  
عبدالمجیدخان نوائی پسر میرزا رضاقلی ۲۴۵  
عبدالمجید گنجویان (دکتر حاج) سی و نهمین پیشوای سلسله زهبیه ۱۵۰  
عبدالمطلب ادیب کاشانی (میرزا) ۱۷۸  
عبدالنبی حسینی پدر میرزا فضل الله خاور ۲۶۴  
عبدالوحد پسر میرزا یحیی صبح ازل ۸  
عبدالوهاب تفرشی پدر میرزا ابوالحسن خان - ۲۴۱، ۳۵، ۲  
آصف الدوله ۲۰  
عبدالوهاب قزوینی (حاجی ملا) ۱۵۲  
عبدالوهاب قزوینی (مولی) ۱۴۱  
عبدالوهاب منجم باشی (میرزا) طابع اولین قرآن با کشف الایات ترجمه کشف الایات فلوکل ۲۰۷  
عبدالوهاب (میرزا) نائینی طباطبائی ۱۴۵، ۱۰۳، ۱۰۲، ۹۶  
عبدالوهاب نشاط اصفهانی معتمد الدوله (میرزا) منشئ الممالک ۸۴  
عبدالوهاب وکیل (میرزا) یا وکیل الرعایا ملقب به میرزا پاشا ۱۴۲  
عبدالوهاب یزدانی (میرزا) ششمین فرزند وصال ۲۴۶، ۲۴۲، ۱۷۳، ۱۵۲  
عبدالهادی شیرزای (سید) ۱۵۳  
عبدالله بهبهانی بوشهری (سید) ۱۴۲  
عبدالحق (با عبدالحق) پدر میرزا احمد تبریزی ۳۰  
عبدالخانی (میرزا) کارمند سفارت ایران در اسلامبول ۲۹۱  
عبدالرحمن رواندوزی (سید) ۲۱۷  
عبدالرحمن مدرس (میرزا) مؤلف تاریخ علمای خراسان ۱۴۶، ۱۳۸  
عبدالرحمن نورالدین یا نورالدین عبدالرحمن جامی ۲۱۷  
عبدالرحیم امام جمعه تبریز (میرزا) ۱۹۷  
عبدالرحیم خان (میرزا) ساعدالملک ۲۴۱  
عبدالرحیم رواندزی (سید) ۲۱۷  
عبدالرحیم رهنما ۱۷۳، ۱۴۰، ۱۳۹  
عبدالرحیم (میرزا) شاعر شیروانی ۲۳۸  
عبدالرحیم همایون فرخ ۱۳۹  
عبدالرحیم وکیل الدوله کرمانشاهی (حاجی) ملقب به خان بهادر ۱۳۹  
عبدالرزاق امین الاسلام (ملا) ۲۱۷  
عبدالرزاق بغایری (مهندس) ۱۴۲، ۱۴۰  
عبدالرسول خان پسر شیخ حسینخان چاه کوتاهی ۱۹۵  
عبدالرسول زنوزی (حاج میر) ۲۲۳  
عبدالرسول فیروز کوهی (آخوند ملا) ۱۶۳  
عبدالرضا خان پسر تقی بافقی ۲۲۶، ۲۲۵  
عبدالصمد همدانی (ملا) ۱۴۱  
عبدالعلی خان ادیب الملک پسر بزرگ حاجی علیخان مقدم مراغه ای کشته شد میرزا تقی خان امیر کبیر ۲۱۶، ۱۷۸، ۱۴۲، ۸۴، ۷۵  
عبدالعلی میرزا معتمد الدوله متخلص به عدی ۸۴  
عبدالعلی هرندی (میرزا) ۱۴۲  
عبدالفارخان نجم الدوله (میرزا) ۲۴۶، ۲۴۲، ۱۷۳، ۱۵۲  
عبدالفارخا ساسانی (میرزا) متخلص به بیضای خاوری ۱۴۲



۱۳۰	عبدالله حائری (حاج شیخ)	۱۳۰	علی (ع) حضرت
۲۳	عبدالله خان بلوچ	۲۳	علی آقا (میرزا) ملقب به وفاعلیشاه پدر میرزا
	عبدالله خان (سید) متخلص به امیر معروف به	۱۳۷	عبدالحسین ذوالریاستین
	اتا یکی		علی احمد کور (با کور) نیای حسین دادگر
	عبدالله (خواجه) ملقب به ناصر دیوان کازرونی	۹۲	
۱۴۸، ۱۴۹			علی اصغر خان امین السلطان اتابک اعظم (میرزا)
	عبدالله غوغا (میرزا) ملقب به اسرافیل الشعراء یا		متخلص به قدسی
۱۴۸	میرزا غوغا شاعر خراسانی	۲۲۲، ۱۹۹، ۱۵۶، ۱۵۵، ۱۴۵، ۷۲	
	عبدالله فاضل قندهاری (ملا) متخلص به مهجور		علی اصغر خواجه مازندرانی (حاج آقا)
	یا وصال	۱۴۷، ۱۴۶	
	عبدالله متخلص به رحمت پسر میرزا محمود حکیم		علی اکبر (آقا) نیای خانواده شهنازی متخلص
	میرازی	۲۵۹	به مطرب
	عبدالله مدرس زنوزی معروف به ملا عبدالله		علی اکبر آية اللهی لاری جهرمی (سید) ۱۳۷
	نحوی	۱۴۷	علی اکبر پروجردی (آقا) ۱۶۷، ۱۶۶
	عبدالله معظمی (دکتر)	۱۵۰، ۱۴۹	علی اکبر تفرشی ۱۲۲
	عبدالله (ملا) فرزند ملا محمد پروجردی معروف		علی اکبر (حاج) نواب شیرازی یا حاج اکبر
	به مقدس	۱۴۶، ۱۴۵	متخلص به بسمل مؤلف تذکره دلگشا
	عبدالله میرزا دارا	۱۲۹	
	عزت الدوله	۲۷۷	علی اکبر (سید) یزدی موسوی زاده ۱۶۸، ۱۶۷
	عزیز السلطان	۱۵۷، ۷۳	علی اکبر قوام الملک شیرازی (حاجی میرزا)
	عزیز الله طاشی (سید)	۲۰	
	عزیز الله میرزا ظفر السلطنه	۱۳۲	علی اکبر (میرزا سید) نواده میرزا ابوالقاسم
	عسکرخان افشار ایمانلو یا عبدالملکی سفیر		قائم مقام ثانی ۱۶۷
	ایران در فرانسه	۲۹۵، ۲۴۸، ۶۴، ۵۰، ۴۹	علی اکبر وقایعی (میرزا) متخلص به مشکوة یا
	عسکرخان سر تیب افشار قاسملو	۱۵۴، ۱۵۳	ها ۱۶۶
	عسکرخان عرب	۱۶۲	علی امین حضور (آقا) ۸۷
	عضد الدوله قاجار مؤلف تاریخ عضدی		علی امینی (دکتر) ۷۷
		۲۷۸، ۲۳۹، ۱۵۴، ۱۲۹، ۵۹، ۴	علی انصاری اصفهانی (میرزا) پدر حسن شیخ
	عطاء الله (حاجی) مازندرانی الاصل مشهور به		جابری انصاری ۱۵۵
	کشمیری	۲۰۶	علی انصاری ایشلیقی گرمودی (حاج میرزا)
	عطاء الله خان شاهسون	۲۸۱	
	عظیم زاده مجاهد	۱۸۰	علی بیان ملقب به بیان السلطنه ۱۶۶
	عقیل (سید) از سادات عقیلی	۲۶۹	علی (حاج میرزا) برادر احمدخان ییگلری یکی
	علاء الدین محمد (سید) معروف به نور بخش		۱۹
		۱۶۸	علی خان آشتیانی (میرزا) متخلص به آشوب
	علاء الدین همت پسر احمد وقار	۲۶	ملقب به ادیب خلوت ۱۶۱، ۱۶۰

- علیخان ارشدالدوله سردار ارشد معروف به  
علیخان گاردی ۱۵۷-۱۵۹، ۲۹۳
- علیخان امیر آخوردامغانی یا سنگسری و سمنانی  
داماد فتحعلیشاه ۱۵۴
- علیخان بیگلربیگی (میرزا) برادر بزرگ احمد-  
خان مؤیدالملک ۱۵۴
- علیخان حاجبالدوله کشنده امیر کبیر (حاجی)  
۱۰۱، ۱۴۲، ۱۸۸، ۲۱۶
- علیخان دولو (میرزا) حاکم استراباد ۱۹۳
- علیخان شیرازی (سید) صاحب شرح صحیفه  
۲۵۷
- علیخان ظهیرالدوله- علیخان صفاء ظهیرالدوله  
قاجار ۶۴، ۹۳، ۱۲۱
- علیخان قزوینی (سید) ۵۲، ۱۲۶، ۱۲۷
- علیخان (میرزا) پسر کوچک میرزا نصراللهخان  
مشیرالدوله ۱۴۱
- علیرضاخان هضدالملک (نایب السلطنه) ۱۸۲
- علیروحانی (میرزا) معروف به روحانی وصال  
۱۶۳، ۱۶۴
- علی سلطان شقانی پدر صادقخان شقانی  
۲۸۳، ۴۹
- علی شمسالمعالی (میرسید) ۱۵۷
- علی صدرالعلماء (میرزا) ۱۶۶
- علی طباطبائی بحر العلوم (سید) ۱۴۱
- علی طباطبائی مجتهد اصفهانی (سید) معروف  
به صاحب ریاض ۱۳۷، ۱۸۲، ۱۸۳
- علی عبدالرسولی ۱۶۳
- علی فلاتی (دکتر) ۱۶۴
- علیقلمی میرزا اعتضادالسلطنه فرزند پنجاه و چهارم  
فتحعلیشاه متخلص به فخری
- علیقلمی خان سردار اسعد (حاج) ۲۴۷
- علیقلمی خان (علیشاه - عادلشاه) برادر زاده  
نادرشاه ۴۷، ۵۵، ۱۱۹، ۱۸۲، ۱۸۶
- علیقلمی خان مخبرالدوله ۸۵
- علیقلمی خان مشاورالممالک ۱۵۵
- علیقلمی خان میرپنجه ۱۵۳
- علیقلمی خان (یاور) پسر عم کلنل محمدتقیخان  
پسیان ۱۶۸، ۱۶۹
- علی کاشف الغطاء (شیخ) ۲۶۱
- علی کنی (حاج ملا) ۲۶۱
- علی لنکرانی (میرزا) ۱۵۶، ۱۵۷
- علی مجتهد (شیخ) برادر شیخ محمدحسن شریعتمدار  
۲۲۴
- علی مجتهد شیرازی (شیخ) معروف به حاجی-  
آقا یا حاجی آقا اسکروچی ۱۶۲، ۱۶۳
- علی محمد آقا (حاج) پدر احمد خان مقدم  
مراغه‌ای ۱۹، ۱۶۹، ۱۷۰
- علی محمد اصفهانی (ملا) ۱۵۲
- علی محمد باب (میرزا)  
۲۲۰، ۲۵۰، ۲۶۳، ۲۸۹، ۲۹۴
- علی محمد (حاج میرزا) معروف به ملاباشی  
۱۳۹، ۱۷۳
- علی محمد حکمی (میرزا) معروف به میرزا علی  
محمد اصفهانی حکیم ۱۷۰
- علی محمدخان پسر محمدخان قاجاردولو ۱۹۳
- علی محمد خان شیانی (میرزا) ملقب به -  
مجیرالدوله ۱۷۰
- علی محمد دولت آبادی (حاج میرزا) ۲۹۰
- علی محمد مرشد همدانی ۱۶۶
- علی محمد همدانی متخلص به اسیر- آزادوغمامی  
۱۷۱
- علی مدرس زنوری (آقا) ۱۴۷
- علیمردان بیگ ۳
- علیمردان خان زند  
۱۵، ۱۶، ۱۹، ۳۲، ۴۹، ۹۵، ۲۳۴، ۲۴۷
- علیمردان خان سرهنگ ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۷
- علیمردان خان نصره‌الملک تیموری ۱۲
- علی مستوفی (حاج میرزا) ۱۴۳

۱۷۴، ۱۷۳	غلامحسین رهنما	۲۰۶	علی منصور
	غلامحسین شیخ الاسلام (آخوند - ملا)		علی (میرزا) از سادات اخوی متخلص به
۲۷۱، ۱۷۳، ۱۲۲		۲۰۰	قدسی
۹	غلامحسین غفاری (صاحب اختیار)	۱۶۷	علی (میرزا) قائم مقام
	غلامحسین میرزا ملقب به صدرالشعراء و متخاص	۱۶۵	علی نقیب (آقا)
۲۶۸، ۱۷۲	به بهجت پدرایرج میرزا		علینقی خان پسر محمد کاظم خان حاجب الدوله
	غلامرضا خان (سلطان) برادر کلنل محمد تقی	۲۵۰	
۱۶۹	خان پسبان		علینقی خان (میرزا) سرکنسول ایران در مصر
۱۳۸	غلامرضا شیروانی	۲۸۰	
۱۳	غلامعلی خان هزیز السلطان سردار محترم	۲۳۶	علینقی (میرزا) ملقب به جنتعلیشاه
۲۷۱، ۱۱۲، ۷۶	غلامعلی خان هندی		علی نقی میرزا رکن الدوله پسر هشتم فتحعلیشاه
	غنی سلماسی (مشهدی) پدر محمود غنی زاده	۲۷۷، ۲۳۹، ۱۶۵، ۵۲، ۵۱	قاجار
۲۵۶	سلماسی	۱۶۲، ۱۶۱	علی نورعلیشاه (حاجی ملا)
			علی نوری (آخوند ملا)

## ف

۲۵	فاضل خان گروسی متخلص به راوی	۲۴۲، ۱۵۶، ۱۵۵	به قطب
	فاطمه خانم (سنل باجی) زن چهلم فتحعلیشاه	۱۵۲	عماد حسنی (میر)
۱۰۳، ۶۹		۹	عنقای اصفهانی (میرزا محمد جواد)
۱۲۸	فاطمه خانم همسر اول میرزا عباس نوری	۹	عنقای قاجار (محمد رحیم خان)
۳۶	فتح الله اصفهانی پدر نایب اسدالله	۱۵۴	عیسی خان سرتیپ افشار قاسملو
	فتح الله خان سردار مؤید نوه احمدخان مقدم	۸۷	عیسی زنوزی (سید)
۲۰	مراغهای	۱۴۵	عین الدوله (سلطان عبدالمجید میرزا)
	فتح الله (شیخ) معروف به شیخ الشریعه اصفهانی		
۱۷۵			
	فتح الله قدسی کرمانی (آقا) متخلص به فؤاد یا		
۱۷۴	شماع		
۶۹، ۵۸	فتح الله میرزا شماع السلطنه		
	فتحعلی خان اعتضاد الملک معروف به سپهسالار		
۸۷			
۳۶	فتحعلی خان اعتماد الدوله		
۶۵، ۶۴، ۴۸، ۳۷، ۳	فتحعلی خان افشار ارشلو		
۲۷۰، ۲۵۲، ۲۴۸، ۱۶۹، ۱۰۶، ۱۰۳، ۷۵، ۷۴			

## غ

۷۹	غازان خان		
	غفارخان یا میرزا عبدالغفارخان صدیق الملک یا		
۱۷۲، ۱۷۱	میرزا عبدالغفارخان وزیر		
۱۶۰	غلامحسین تنگکی		
۷۵، ۴۴	غلامحسین خان شهیدار		

۲۴۶،۴۰	فرهاد میرزا معتمدالدوله	فتحعلی خان صاحب دیوان شیرازی شوهر دختر
	فریدون میرزا پسر بهاء الدوله ونوه فتحعلیشاه	چهل و چهارم فتحعلیشاه قاجار ۶۹،۲۹
۹۸	قاجار	فتحعلی خان قاجار دولو ۲۲۸،۸۵
	فریدون میرزا فرمانفرما پسر پنجم عباس میرزا	فتحعلی خان قاجار نیای آغامحمد خان قاجار
۲۷۹،۲۷۸،۱۱۶	نایب السلطنه	مؤسس سلسله قاجاریه ۲۸۰،۲۷۹،۲۷۵
۱۷۸	فضل الله ساوجی (میرزا)	فتحعلی خان کوسه احمد لوی افشار ۱۸۲
۱۷۸	فضل الله (میرزا) متخلص به خاور	فتحعلی خان ملک الشعراء متخلص به صبا
۱۷۹	فضل الله (میرزا) معروف به حکیم الهی	۲۴۵، ۱۸۸، ۱۱
	فضل الله نوری (حاج شیخ)	فتحعلی زنجانی (شیخ) برادرزاده آخوندملا
۱۸۰، ۱۶۷، ۱۵۵، ۹۱		قربانعلی زنجانی ۱۸۱
۱۴۳	فضلعلی آقا (میرزا) متخلص به صفاء	فتحعلی شاه قاجار ۴، ۲۰، ۲۴، ۲۵، ۳۴، ۳۸، ۴۲، ۴۵
	فضلعلی بیگ برادر فتحعلی خان قاجار قوانلو	۶۹، ۶۶، ۶۴، ۶۱ - ۵۸، ۵۴، ۵۳، ۵۱، ۵۰، ۴۵
۲۷۵		۷۲، ۷۰ - ۸۰، ۲۰، ۹۷، ۹۵، ۹۳، ۸۵، ۸۲، ۷۴
۲۲۸	فضلعلی بیگ شامیانی	۱۵۷، ۱۳۱، ۱۲۹ - ۱۲۶، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۰۳
۱۵۷	فضلعلی خان قره باغی	۱۹۱، ۱۹۹، ۱۸۵، ۱۷۸، ۱۷۰، ۱۶۵، ۱۶۲
۱۵۲	فلوگل مستشرق معروف آلمانی	۲۳۵، ۲۲۸، ۲۲۶ - ۲۲۴، ۲۲۲، ۲۰۶، ۱۹۳
۱۷۴	فوکو دانشمند فرانسوی	۲۷۲، ۲۶۷، ۲۶۶، ۲۵۹، ۲۴۹، ۲۴۸، ۲۳۷
۱۹۳	فیروزالدین میرزا	۲۷۸، ۲۷۶، ۲۷۵
	فیروز میرزا نصرت الدوله فرمانفرما	فتحعلی خان شیرازی (میرزا) متخلص به حجاب
۲۵۸، ۲۳۹، ۴۶، ۲۶		۲۵۷، ۱۷۶، ۱۷۵
		فخرالدوله زن مجدالدوله ۸۴
		فخرالدوله فخرجهان خانم دختر ششم فتحعلیشاه
		قاجار ۱۰۳، ۱۰۲، ۵۹
		فرج الله محلاتی (میرزا) منشی متخلص به طرفه
		ملقب به خازن الاشعار ۱۷۸، ۱۷۷، ۲۷۵
		فرج الله خان نسقچی باشی ۲۶۷
		فرزانه خانم دختر سی و نهم از زن چهل و چهارم
		فتحعلیشاه قاجار ۲۵۳، ۹۳
		فرزدق (ممام بن غالب) ۸۰
		فرصت (فرصت الدوله) ۲۸۲، ۲۶۶، ۱۹۸، ۶۴، ۳
		فروغ الدوله زن علیخان ظهیرالدوله ۸۴
		فروغ الملوك (زهرا سلطان خانم) دختر دوم
		قزآغا زن آزاد خان غلیجائی ۹۳
		ظهیرالدوله

## ق

۲۴۶، ۲۴۵	قاسم خان افشار چاپقلو
۴۲۷	قاسم خان افشار قاسملو
	قاضی نورالله شوشتری معروف به شیمه تراش
۲۸۹	
۱۹۹	قدسی خراسانی
۱۴۸ (۱۹۰۷)	قرارداد روس وانگلیس
۱۸۰، ۱۷۹	قربانعلی زنجانی (آخوندملا)
۲۱۲، ۲۱۱	قره العین
۲۷۰، ۲۵۲	قزآغا زن آزاد خان غلیجائی

منظم پدر عبدالحمین تیمورتاش	۲۰۵	قمر السلطنه (ماه تابان خانم) دختر چهل و ششم	
کعب بن زهیر	۱۸۳	از زن بیست و سوم فتحعلیشاه قاجار	۵۰
کلبعلی خان شیرشکار	۲۴۵	قوام الاسلام داماد ملا عبدالفتاح شیخ الاسلام	
کلبعلی خان فرزند باباعلی بیک کوسه احمد			۱۳۴
لوی افشار	۱۸۱	قوام السلطنه (احمد قوام)	۱۶۸، ۱۶۷، ۷۷
کلثوم خانم همسر سوم میرزا عباس نوری	۱۲۸	قورچی یوسف رئیس طایفه اکراد شادلو	
کوفمان ژنرال روسی	۱۰۰		۱۷۹
کوچک خانم همسر چهارم میرزا عباس نوری		قهرمان (میرزا)	۲۹

کوکب خانم (کوکب الحاجیه) دختر بزرگ	۱۲۹
میرزا آقاخان صدر اعظم	۸۲
کهندل خان (سردار ...)	برادر امیر دوست
محمدخان پادشاه افغانستان	۱۱۶
کیخسرو میرزا (سپهسالار)	۵۳
کیومرث ابوالملوک مؤسس سلسله پیشدادیان	
	۱۸۰، ۸۵
کیومرث میرزا ملقب به ابوالملوک پسر سی و دوم	
فتحعلیشاه قاجار	۷۳، ۴۷، ۴۶

### ک

کاظم خان قرچه داغی	۲۵۲
کاظم خان نظام الملک	۱۳۱
کاظم رشتی (سید) پیشوای شیخیه	
	۲۷۴، ۲۲۰، ۲۰۹، ۱۱۹، ۸۳
کاظم شرفاه (میرزا)	۶۴
کاظم طباطبائی (حاج میرزا) ملقب به وکیل - الرعایا و اعتضاد الممالک معروف به حاجی وکیل	
	۱۸۱، ۱۸۰
کاظم محلاتی (میرزا)	۲۵۹
کاظم (میرزا) پدر میرزا محمدنندیم مازندرانی	
	۱۸۵
کاظم وکیل الرعایای رشتی (حاجی)	۱۳۱
کامران میرزا پسر پنجاه و ششم فتحعلیشاه قاجار	
	۷۲، ۵۴
کریم خان زند (وکیل - وکیل الدوله)	
	۷۴، ۶۲، ۴۹، ۴۸، ۴۳، ۳۷، ۳۶، ۱۷، ۱۵، ۳، ۲
	۱۲۰، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۳، ۱۰۲، ۹۶، ۹۵، ۷۵
	۲۳۴، ۱۹۳، ۱۸۵، ۱۸۴، ۱۷۰، ۱۶۹، ۱۲۲
	۲۷۵، ۲۷۰، ۲۵۵، ۲۵۳، ۲۵۲، ۲۴۷، ۲۳۸
کریمداد خان معزز الملک نردینی ملقب به امیر	

### گ

گریبایدوف سفیر روس	۲۲۹، ۵۱
گلبدن خانم گرجی ملقب به خازن الدوله زن چهل و یکم و صندوقدار فتحعلیشاه قاجار	
	۲۷۵، ۶۰
گلین خانم دختر احمد علی میرزا پسر نوزدهم فتحعلیشاه و اولین زن عقدی ناصرالدینشاه	۷۲
گوهرشاد بیگم دختر هفدهم فتحعلیشاه قاجار	
	۱۹۳
گوهرشاد زن دوم نادرشاه	۵۵
گیب همکار ادوارد برون	۲۱۳

محمد ابراهیم اولیاء سمیع ۲۵۹،۲۰۴  
محمد ابراهیم خان (امیر) ملقب به شوکت -  
الملک ۲۰۶،۲۰۴

محمد ابراهیم خانم وزیر نظام ۱۸  
محمد ابراهیم کرباسی (حاج) ۴

محمد ابراهیم فواب ملقب به بدایع نگار  
۲۷۳

محمد استرآبادی (سید) ۲۰  
محمد اسماعیل متخلص به حیرت ۲۰۶

محمد اسماعیل خان (امیر) شوکت الملک اول  
۲۰۵

محمد اسماعیل خان نوۀ حاج ابراهیم خان  
اعتماد الملک شیرازی ۲۰۶

محمد اسماعیل میرزا پسر محمد رضا میرزا  
متخلص به افسر ۲۵۴

محمد اصفهانی (سید) = سید محمد کربلائی  
۲۰

محمد اقبال الملک (میرزا) ۱۹۰  
محمد اکبر خان (سردار) ۱۴۷

محمد امین خان پدر مهدیقلی خان قاجار قوانلو  
۲۷۵

محمد امین خان، خان خیوه ۱۱۶  
محمد امین زنجانی (حاج) ۵

محمد امین پدر شیخ هادی تهرانی ۲۸۸  
محمد امین دزفولی پدر شیخ مرتضی انصاری  
۲۶۰

محمد امین میرزا پسر چهل و پنجم فتحعلیشاه  
۲۵۳

محمد باقر (آخوند ملا) متخلص به صحبت  
۲۱۲،۲۱۱

محمد باقر بواناتی شیدائی معروف  
به ابراهیم جان معطر ۲۱۵،۲۱۲

محمد باقر بیک متخلص به نشاطی ۲۵  
محمد باقر چهارسونی (میرزا) مؤلف روضات  
۲۴۲

## ل

لطف الله شیخ الاسلام (ملا) ۲۱۷  
لطفعلی امام جمعه تبریز (حاج میرزا  
۱۸۴، ۱۸۳

لطفعلی بیک آذر ۳۳  
لطفعلی خان افشار قاسملو ۱۵۳

لطفعلی خان بغایری ۱۲۱  
لطفعلی خان زند ۲۴۵، ۶۲، ۴۲

لطفعلی خان کوسه احمدلوی افشار برادر مادری  
نادرشاه ۱۸۲، ۴۷

لطفعلی صورنگر (دکتر) ۱۸۴، ۱۸۳  
لطفعلی نقاش ۱۸۳

## م

مارشیمون پیشوای مذهبی آشوریهها ۲۹۴  
مالو نام مترجم فرانسوی مسیرطالبی فی -

بلادالافرنجی تالیف میرزا ابوطالب خان ۱۷  
ماه نوش لب خانم ملقب به افتخار السلطنه دختر  
سی و ششم فتحعلیشاه قاجار ۲۷۷

مجدالاشراف شیرازی ۳۱، ۳۰  
محبعلی ناظم الملک ۲۴۱

محسن امین عاملی ۵۷  
محسن خان (حاج شیخ) معین الملک -

مشیرالدوله ۲۸۰  
محسن صدرالاشراف (سید) ۱۷۴، ۳۲

محسن عراقی (حاجی آقا) ۲۶۱، ۱۸۰  
محمد آقا سرتیب ۲۴۲



الجنات في احوال العلماء والسادات

- محمد جعفر استرآبادی (حاج ملا ...) ۲۲۴،۲۰
- محمد باقر (حاج میرزا) قهی معروف به همدانی ۲۶۲،۲۵۳،۱۷۵
- محمد جعفر پدر میرزا فتحعلی شیرازی متخلص ۲۱۱-۲۰۸،۱۴۶
- به حجاب ۱۷۶،۱۷۵
- محمد باقر خان ملقب به ادیب الملك واعتماد - السلطنه معروف به دولچه پسر عبدالعلی خان ۳۷،۲۱۶،۱۴۲
- ادیب الملك
- محمد باقر خان (میرزا) نائینی مشیر الملك ۲۰۸،۲۰۷
- محمد باقر شفتی (سید) ۱۴۷
- محمد باقر مجتهد طاری (آخوند ملا) ۲۶۳
- محمد باقر (میرزا) اصفهانی متخلص به رشحه ۲۰۷
- محمد باقر (میرزا) متخلص به خسروی ۲۰۸
- محمد تسوچی (میرزا) ملقب به ملاباشی ۱۸۶
- محمد تقی اصفهانی (شیخ) ۹۸
- محمد تقی بیک شامیانی ۲۲۸
- محمد تقی خان احتساب الملك ۲۱۶
- محمد تقی خان تجریشی برادرزن ناصرالدین شاه ۲۱۸
- محمد تقی دبیر الدوله (میرزا) ۲۷۳
- محمد تقی (شیخ) معروف به آقانجفی اصفهانی ۲۶۳،۲۶۲
- محمد تقی شیرازی (میرزا) ۱۷۵
- محمد تقی علی آبادی (میرزا) صاحب دیوان ۹۶
- محمد تقی قزوینی (حاجی) ۲۰
- محمد تقی مجتهد همدانی (شیخ) ۲۱۷،۲۱۶
- محمد تقی میرزا احسام السلطنه پسر هفتم فتحعلیشاه قاجار ۲۰۶،۴۵،۳۴
- محمد تقی میرزا رکن الدوله پسر محمد شاه قاجار ۱۱۳
- محمد تقی (میرزا) حجة الاسلام ۲۱۹،۲۱۸،۱۸۶،۴۱
- محمد جعفر افشار (میرزا جعفر) وکیل ۶۵،۶۴
- محمد جعفر پدر میرزا فتحعلی شیرازی متخلص به حجاب ۱۷۶،۱۷۵
- محمد جعفر خان عرب بسطامی ۸۱
- محمد جعفر کبود راهنگی همدانی (حاج) شهیر به مجدوبعلی شاه ۲۶۲،۱۴۴
- محمد جعفر نراقی کاشانی (آخوند-ملا) متخلص به ساقی ۲۷۴،۲۲۲-۲۱۹،۸۸
- محمد جعفر وقایع نگار (میرزا) ۲۳۰
- محمد (حاج سید) امام جمعه تهران ۱۶۲
- محمد حجة الاسلام (حاج ملا) پسر حاج ملا احمد نراقی ۲۱،۲۰
- محمد حسن اصفهانی (شیخ) صاحب جواهر الکلام ۲۷۴،۲۶۱،۲۱۹،۱۰۷،۴
- محمد حسن (حاج) پسر حاج معصوم قزوینی ۲۶۴
- محمد حسن خان سالار ۱۲۱
- محمد حسن خان (صنیع الدوله - اعتماد السلطنه) ۲۸،۴،۳۰،۱۰۸۷،۱۰۱،۱۵۵،۱۷۰،۲۱۶،
- محمد حسن خان سردار - ساری اصلان- ۲۷۸،۲۴۲،
- خانبا باخان سردار ۲۸،۲
- محمد حسن خان ملقب به آقاخان ۲۲۲
- محمد حسن خان ملقب به خانلرخان متخلص به فرخ و معروف به فرخ زند ۲۳۴
- محمد حسن زنوزی (سید) متخلص به فانی ۲۲۳
- محمد حسن شریعتمدار (شیخ) ۲۲۴
- محمد حسن شیرازی (میرزا) ۲۵۱،۲۵۰،۱۳۵
- محمد حسن صالح علیشاه ۱۶۱
- محمد حسن قاجار قوانلو ۱۸۴،۳۶،۱۷،۱۶
- محمد حسن مازندرانی (آقا) پیشخدمت فتحعلیشاه ۲۶۷،۲۵۵،۲۵۳،۲۵۲،۲۲۸،۲۲۲،
- ۲۲۶،۲۲۵

- محمد حسن نمازی شیرازی (حاج) ۲۲۶،۲۰۴،۲۰۳  
 محمد حسین واعظ تبریزی (شیخ) ۲۴۴  
 محمد حسن یا حسن متخلص به سامانی ۲۲۳  
 محمد حسین (آخوند ملا) متخلص به مفتی ۲۳۰  
 محمد حسین آقای شامیاتی ۲۳۷،۲۲۸  
 محمد حسین آیرم (سر لشکر) ۲۹۳،۱۰۸  
 محمد حسین اصفهانی (حاج) ملقب به حسینعلی شاه ۱۵۶  
 محمد حسین اولیاء سمیع ۲۰۴  
 محمد حسین برازجانی (شیخ) معروف به مجاهد ۲۳۲،۲۳۱  
 محمد حسین بوشهری (شیخ) معروف به سعادت ۲۳۱،۲۳۰  
 محمد حسین بیک پسر آقالبیک ۶۲  
 محمد حسین تهرانی کاتب السلطان ۲۳۰  
 محمد حسین حکیم باشی (میرزا) ۱۰۲  
 محمد حسین خان ایلخانی پسر سام بیک ۱۱۴  
 محمد حسین خان ایلخانی زعفرانلو پدر امیر  
 گونه کرد زعفرانلو ۵۳  
 محمد حسین خان پسر بزرگ باقر خوراسکانی ۱۹۰  
 محمد حسین خان سینستانی ۴۲  
 محمد حسین خان صدرالدوله اصفهانی (حاج) ۸۳  
 محمد حسین خان عزالدین لو قاجار معروف به  
 خان مروی و ملقب به فخرالدوله ۲۳۷،۱۴۸،۱۴۷  
 محمد حسین خان قاجار دولو ۱۸۵،۱۸۴  
 محمد حسین خان قاجار قوانلو (دوداق) ۲۲۹،۲۲۸،۵۱  
 محمد حسین خان قرخلو حاکم فارس ۱۸۱  
 محمد حسین خان متخلص به عندلیب ۱۸۸،۱۱  
 محمد حسین خان نظام الدوله ۴  
 محمد حسین دبیر الملک فراهانی (میرزا) ۱۸۹  
 محمد حسین شیرازی (سید) متخلص به قدسی ۱۹۹،۱۹۸  
 محمد حسین عنقا (میرزا) ملک الشعراء پسر  
 رضاقلی همای شیرازی ۲۲۹،۹  
 محمد حسین فاضل اردکانی (شیخ) ۲۶۴  
 محمد حسین فروغی (ذکاء الملک) ۱۴۱  
 محمد حسین کاتب السلطان شیرازی ۲۳۰  
 محمد حسین کاظمی یا کاظمینی (شیخ) ۲۸۸  
 محمد حسین مشهور به میرزا آقا بابا پسر حاج  
 سمیع ۲۲۷،۱۱۹  
 محمد حسین ملقب به شماع الملک متخلص به  
 شماع ۲۳۳،۲۳۲  
 محمد حسین (میرزا) پدر حاج سمیع ۲۴۰،۱۱۹  
 محمد حسین وزیر (میرزا) یا حاجی میرزا حسین  
 متخلص به وفا ۲۲۸،۲۲۷  
 محمد حسین وقایع نگار (میرزا) ۲۳۰  
 محمد حکیم باشی (میرزا سید) ۱۰۲  
 محمد خان ارفع الملک (حاج) ۱۳۴  
 محمد خان امیر الامراء ۱۲۰  
 محمد خان امیر نظام زنگنه (میرزا) ۲۴۰  
 محمد خان برازجانی ملقب به غضنفر السلطنه و  
 متخلص به غضنفر ۱۹۵،۱۹۴  
 محمد خان بیگلریگی (میرزا) ۲۷۸  
 محمد خان پسر اسحق خان قرائی ۱۲  
 محمد خان پسر ارشد اعظم خان افغان ۴۳،۴۲  
 محمد خان (حاج) پیشوای شیخیه ۲۰۸-۲۱۰  
 محمد خان دشتی ۱۸۶،۱۸۵  
 محمد خان قاجار دولو (سپهسالار اعظم) ۱۹۳،۱۷۷،۸۵-۸۳  
 محمد خان قاجار دولو ۱۸۵،۱۸۴  
 محمد خان کرمانشاهی (دکتر) معروف به کفری ۸  
 محمد خان مجد الملک سینکی (میرزا) ۲۷۷،۱۸۸

- محمدخان مردك (سید) ۱۲  
محمدخان معظمی گلپایگانی (میرزا) معظم - ۱۴۹  
السلطان  
محمدخان (میرزا) متخلص به امید پسر باقرخان ۲۹۱  
خوراسکانی  
محمدخلیل مرعشی صفوی (میرزا) یاخلیل میرزا ۲۳۴، ۲۳۳، ۱۱۸  
محمد خیابانی (شیخ) ۱۹۶-۱۹۷  
محمدداوری سومین فرزند رسال ۱۸۶، ۱۸۷  
محمد رحیم خان پسر دوم کریمخان زند ۲۳۴  
محمد رحیم خان علاءالدوله (امیرنظام)  
۲۵۰، ۱۸۱، ۱۰۱، ۶۴، ۴۸  
محمد رحیم میرزا پسر نهم محمدعلی میرزادولت‌شاه ۲۰۸  
محمد رضاخان صمصام الدوله ۲۰۵  
محمد رضا عشقی همدانی (سید) معروف به  
میرزاده عشقی ۲۳۵  
محمد رضا قمشه‌ای اصفهانی (آقا)  
۲۹۱، ۲۳۵، ۱۷۰  
محمد رضا کوثرعلیشاه (ملا) ۲۳۶  
محمد رضا مجتهد کاشانی (سید) ۷۰  
محمد رضا مجدالاشراف دوم (سید) ۳۰  
محمد رضا میرزا رکن السلطنه پسر پنجم  
ناصرالدینشاه قاجار ۲۳۶، ۲۳۵  
محمد رضا میرزا متخلص به افسر پسر سیزدهم  
فتحعلیشاه قاجار ۲۶۷، ۲۵۴  
محمد رضا واعظ همدانی (میرزا) ۲۳۶  
محمد رنانی (حاج آقا) ۱۸۵  
محمد رئیس (میرزا) صدیق‌الملک ۱۷۲  
محمد زمانخان عزالدین لویا عضدالدین‌لو  
۲۳۷، ۲۲۷  
محمد زمانخان قاجاردولو ۲۷۵  
محمد (سید) متخلص به قدسی کاتب و طابع  
حافظ چاپ قدسی ۲۶۶  
محمد شاه قاجار ۶۰، ۵۳، ۴۷، ۴۶، ۳۹، ۳۴
- ۱۱۷، ۱۱۵، ۱۰۳، ۱۰۱، ۹۵، ۷۴، ۶۹، ۶۶  
۱۵۴، ۱۵۳، ۱۴۸، ۱۳۹، ۱۳۱، ۱۲۸، ۱۲۱  
۲۳۰، ۱۹۵، ۱۷۹، ۱۷۷، ۱۷۶، ۱۶۴، ۱۵۷  
۲۹۵، ۲۷۹، ۲۷۴، ۲۷۸، ۲۶۶، ۲۵۰، ۲۴۰  
محمد شفیع متخلص به عشرت پسر احمد وقار  
۲۶  
محمد شفیع (حاج میرزا) ثقة الاسلام ۲۱۰  
محمد شفیع (میرزا) متخلص به وصال شیرازی  
مشهور به میرزا کوچک ۱۵۱، ۴۰، ۲۶، ۲۵  
۲۵۷، ۲۳۹، ۲۳۸، ۱۸۸، ۱۷۶، ۱۶۳  
محمد شوشتری (آخوند ملا) ۶۷  
محمد صادق خان برادر کریمخان زند ۱۵  
محمد صادق خان گروسی پدر حسنعلی گروسی  
امیرنظام ۲۸۲، ۴۴  
محمد صادق خان برادر والی هرات ۱۱۶  
محمد صفی شیرازی (میرزا) ۱  
محمد طاهر تبریزی ۲۸۱  
محمد طاهر خان قزوینی ملقب به وکیل الدوله  
۲۴۰، ۲۳۹  
محمد طباطبائی (سید) معروف به سنگلجی ۱۹۶  
محمد عبدالله ۲  
محمد علی اردبیلی (حاج میرزا) حب حیدر  
پیشوای فرقه ذهبیه ۲۴۵-۲۴۴، ۳۱  
محمد علی اشکوری تیلانی ۲۹۱  
محمد علی بندرعباسی ملقب به سدید السلطنه و  
متخلص به عادی - سدیدنهایی ۲۴۴-۲۴۳  
محمد علی تربیت ۱۸۶  
محمد علی تهرانی پدر حیرت ۲۰۶  
محمد علی (حاج شیخ) حاجی فاضل معروف به  
فاضل معروف به فاضل ملاعباسعلی ۱۷۳، ۱۱۲  
محمد علی خان شقة‌الملک (حاجی)  
۲۴۲، ۲۴۰، ۱۵۶  
محمد علی خان سپهدار معروف به آقا سردار ۸۵  
محمد علی خان شمس‌الشعرا (میرزا) سروش  
اصفهانی ۲۴۰

۲۵۶،۲۵۴،۱۵۲	محمدعلیخان معین‌الوزاره - علاء‌السلطنه	۲۴۱
۱۸	محمد قصیری	۹۴
۲۴۶	محمد قلی بیک (حاجی)	محمدعلی خان نواب هندی (میرزا)
۲۴۷،۱۰۷،۰۱	محمد قلی خان افشار قاسملو	محمدعلی خان نوری (میرزا) مؤمن شکر
۲۴۷،		۱۹۳،۱۹۲
۲۵۶	محمد قلیخان سفید ازخوانین لاریجان	محمدعلی خان کاشانی (میرزا)
۲۵۶	محمد قلیخان سیاه ازخوانین لاریجان	محمدعلی جنوشانی (فقیر)
محمد قلیخان قاجار قوآنلو برادر مهدیقلیخان		محمد سنگلاخ جنوشانی (میرزا)
۲۷۵	محمد قلیخان قشقائی ایلخانی	۲۸۱،۲۸۰،۱۹۹
۱۸۸،۱۸۷	محمد قلیخان یا مهدیقلیخان پسر حسنخان	محمد علیشاه
	سردار قاجار قزوینی معروف به ایروانی	۰،۱۱۳،۱۱۱،۱۱۰،۷،۶
۲۵۰،۲۴۹	محمد قوام‌الدوله آشتیانی (میرزا)	۲۹۳،۱۵۹،۱۵۸،۱۳۲
۱۹۲،۱۹۱،۸۶	محمد کاظم خان پسر اسماعیل خان قراجه‌داغی	محمدعلی صفوت (شیخ)
۲۵۰	(حاج‌الدوله)	محمدعلی فروغی (ذکاء‌الملک)
۱۳۴	محمد کاظم خان نصیردیوان	محمدعلی قاینی (میرزا)
۵۷،۱۵	محمد کاظم خراسانی (آخوندملا)	محمدعلی گلشن شیرازی (میرزا)
۱۸۰،۱۶۲،۱۵۳،۱۲۵،۹۱،۶۷	محمد کاظم سعادت علیشاه اصفهانی ملقب به	محمدعلی مجتهد (شیخ)
۱۶۱،۱۱۰	طاوس‌العرفاء	محمدعلی محلاتی (آخوندملا)
۲۰۷	محمد کاظم واله اصفهانی	محمدعلی معلم پدر احمد بهمنیار
۲۵۱،۲۵۰،۹۱	محمد کاظم یزدی (سید)	محمدعلی (میرزا) خوشنویس معروف اصفهانی
محمد کافی بهاری همدانی جد حاج شیخ باقر		۲۰۰
۵۵	محمد کرمانی (میرزا) ملقب به ناظم‌الاسلام	محمدعلی میرزا دولت‌شاه
۱۹۶،۱۹۵		محمدعلی نوری (میرزا) معروف به عضد اکبر
۲۷۰،۶۴	محمد کریم خان افشار قاسملو	۲۰۸،۲۰
	محمد کریم خان قاجار (حاج) پیشوای شیخیه	محمدعلی نوری (میرزا) معروف به عضد اکبر
۲۱۰،۲۰۷،۱۲۰		۲۴۳،۲۴۲
۱۰۸	محمد کریم خان مختار السلطنه	محمد عتقا پسر میرزا ابوالفضل عتقا
محمد منخلص به خجسته معروف به ندیم‌باشی		محمد عیسی خان برادر محمد قاسم خان افشار
۱۸۹،۱۸۸		محمد قاسملو
		محمد فرهنگ فرزند میرزا شفیع وصال شیرازی
		۲۳۹،۴۰۰،۲۶
		محمد قلی میرزا ملک‌آرا
		محمد غفاری کمال‌الملک
		۲۱
		محمد فیض (حاج میرزا)
		محمد قاسم خان دامغانی
		محمد قاسم خان فرزند خداداد خان افشار قاسملو
		۲۴۶،۲۲۴
		۲۴۶،۲۴۵
		محمد قاسم نراقی (شیخ‌الاسلام)
		۲۱۹
		محمد قزوینی پسر مولی عبدالوهاب قزوینی

۳	محمدنبی خان شیرازی	محمد متخلص به فرخی معروف به فرخی یزدی
۱۸۵	محمدندیم مازندرانی (میرزا)	۲۰۳، ۲۰۱
۲۲۶، ۲۰۴، ۲۰۳	محمدنمازی (حاج)	محمد مجاهد (سید) صاحب مناہل
	محمد ولی خان تنکابنی سپہدار اعظم	۲۶۱، ۲۲۴، ۱۸۲، ۱۴۷، ۲۰
۲۹۲، ۱۳۲، ۱۳۱	محمد ولی خان قاجار دولو	محمد مردوخ کردستانی (شیخ) آية الله مردوخ
۲۵۵	محمدولی میرزا پسر چهارم فتحعلیشاه قاجار	۲۱۷، ۱۳۳
۲۲۵، ۱۹۳، ۱۱۶، ۷۳، ۳۸	محمود پاشا	محمد معدل الملك شیرازی (میرزا)
۱۹	محمود تسوجی (میرزا) ملاباشی معلم مظفر-	۲۰۳
۱۸۶	الدین میرزا ولیعهد	محمد معین (دکتر)
۲۰۶، ۲۳	محمودجم	محمد ممقانی (آخوند ملا) حجة الاسلام
محمود حکیم دومین فرزند میرزا شفیع وصال		۲۱۹، ۲۱۸، ۲۱۰، ۴۱
۲۳۹	شیرازی	محمد منورعلیشاه (حاج آقا)
۲۵۶، ۲۵۵	محمودخان پسر آزادخان غلیجائی	۲۶۵، ۱۳۷، ۱۱۰
محمود خان (حاج میرزا) بیگلربیگی مشهد		محمد مؤتمن لشکر (میرزا سید...)
۱۱۳	محمودخان شیرازی متخلص به الفت	۱۹۳-۱۹۱
۲۶۰، ۲۵۹	محمودخان شیمی (دکتر)	محمد موسی خان یا موسی خان پسر محمدقاسم
۲۵۹	محمودخان علاء الملك (میرزا)	خان افشار قاسملو
۳۰	محمودخان غنی زاده سلماسی (میرزا)	محمد مؤمن خان افشار قاسملو
۲۵۷، ۲۵۶، ۱۰۵	محمودخان ملك الشعراء	محمد مهدی خان اعتضادالدوله
۱۸۹، ۱۸۸	محمودخان (میرزا) اعتضاد لشکر - عين الممالک	محمد مهدی فرزند خواجه شفیع کرمانی شبستری
۳۲	محمودخان (میرزا) مشیرالوزاره - مشاور الملك	معروف به معطرعلیشاه
۲۴۲، ۱۵۶	کنسول بغداد	محمد مهدی میرزا پسر سیام فتحعلیشاه قاجار
۲۸	محمودخان ناصر الملك	۲۵۳
۲۵۷	محمد (سید) فسائی متخلص به نعمت	محمد مهدی (میرزا) پسر میرزا موسی منجم باشی
۲۶۷	محمد و شبستری (شیخ) صاحب گلشن راز	لنگرودی معروف به نایب رشتی
۷۸	محمد (شیخ) جابری انصاری	محمد (میرزا) پسر بزرگ میرزا ابوالقاسم قائم مقام
۲۳، ۲۲	محمد غلیجائی	ثانی
محمد متخلص به اورنگ ملقب به وقار السلطنه		۱۹۰، ۱۸۹
۲۵۹	معروف به اورنگ شیرازی	محمد (میرزا... سید) ملقب به شاه سلیمان ثانی
		۲۳۳
		محمد (میرزا) متخلص به سها
		محمد (میرزا) محرر میرزا عسکری امام جمعه
		مشهد
		۱۷۲
		محمد میرزا ملك آرا نوه محمد شاه قاجار
		محمد ناصر خان شجاع الدوله پسر امیر حسین خان
		شجاع الدوله
		۱۱۷
		محمد ناصر خان ظهیر الدوله
		۸۲

- ۲۸۱ مصطفی خان طالشی  
 ۱۶۷ مصطفی عدل (منصور السلطنه)  
 ۲۲۲ مصطفی قلی خان عم فتحعلیشاه قاجار  
 ۲۶۲ مصطفی مجتهد (حاج میرزا)  
 مصطفی (میرزا) معروف به کاتب (ملا اسماعیل)  
 ۲۶۴، ۲۶۲  
 مصطفی وکیل تشکر تفرشی (میرزا سید ...)  
 ۲۷۳ متخلص به مخلص  
 ۱۶، ۸۳، ۳۰، ۷۴، ۵۴، ۳۰، ۲۸ مظفرالدین شاه  
 ۲۷۷، ۲۰۷، ۲۰۵، ۱۶۷، ۱۵۷، ۱۱۷  
 ۱ معتمدالایاله  
 معصوم (حاج میرزا) ملقب به نایب الصدر  
 شیرازی (معصوم علیشاه) مولف کتاب  
 ۲۶۶، ۲۶۴ طریق الحقایق  
 ۲۰۵ معصوم خان (امیر) حسام الدوله  
 ۱۸ معصوم (میرزا) پدر سید محمد قصیر  
 مفید (شیخ) متخلص به داوود شیرازی  
 ۲۸۲، ۲۶۶، ۱۹۸  
 ۸۰ ملا آقا قزوینی پدر میرزا محمد قزوینی  
 ملا چغندر یا شیخ چغندر (ابراهیم) معروف به  
 ۲۶۷، ۲۶۶ حالو ابراهیم  
 ۹ ملاعلی پسر هاشم طالقانی  
 ۱۲۲ ملاعلی کنی (حاج)  
 ملک ایرج میرزا متخلص به انصاف و ملقب به  
 رئیس الاطباء پسر بیست وهفتم فتحعلیشاه  
 ۴۴ ۱۷۲، ۱۲۴، ۸۲، ۷۳، ۷۰، ۵۱، ۴۶  
 ملک جهان خانم (مهدهلیا) مادر ناصرالدینشاه  
 ۱۵۲، ۷۲  
 ملک قاسم میرزا پسر بیست و چهارم فتحعلیشاه  
 ۲۳۹، ۱۵۳، ۷۴، ۵۰ قاجار  
 ۱۵۱ ملکم (سرجان...)  
 ملکم خان ناظم الملک، ناظم الدوله، نظام الدوله  
 ۳۷۷، ۲۷۶، ۳۷  
 ۲۷۹ ملک محمود سیستانی
- محمود متخلص به حکیم دومین فرزند وصال  
 ۲۵۹-۲۵۷، ۱۷۶، ۲۶، ۲۵  
 محمود محمود مؤلف کتاب تاریخ روابط سیاسی  
 انگلیس در قرن نوزدهم  
 ۷۲ محمود (میرزا) امام جمعه کاشان  
 ۲۸۳ محمود میرزا پسر پانزدهم فتحعلیشاه قاجار  
 ۷۴، ۷۳  
 مخضرمون یا مخضرمین (شعراء عرب در زمان  
 ۱۸۳ جاهلیت و اسلام)  
 ۲۶۰ مرتضی آشتیانی (شیخ)  
 مرتضی انصاری (شیخ) ۱۷۹، ۱۷۲، ۹۴، ۴  
 ۲۸۸، ۲۷۴، ۲۶۱، ۲۶۰، ۲۱۹، ۲۱۶  
 ۲۶۰ مرتضی برغانی (سید)  
 مرتضی قلیخان برادر صلیب آغا محمدخان  
 ۱۹۳، ۹۵، ۸۱  
 ۲۱۱ مرتضی قلی خان نائینی  
 ۶۳ مرتضی قلی صنیع الدوله  
 مرجان خانم مادر حسینعلی میرزا یمین الدوله  
 ۹۳ پسر ششم ناصرالدین شاه  
 مسعود ایشلقلی گرمودی (حاجی میرزا) وزیر  
 خارجه محمدشاه قاجار ۱۵۵، ۱۴۳  
 مسعودخان پسر صیدعلی خان دره گزی ۱۲۳  
 مسعود میرزا ظل السلطان ۳۶، ۳۵، ۲۹، ۲۷  
 ۲۰۷، ۱۹۰، ۱۶۷، ۱۵۵، ۱۳۹، ۹۸، ۷۸، ۶۲  
 ۲۹۰، ۲۶۳، ۲۴۷، ۲۴۶  
 مسلم ارومی یا ارموی (میرزا) ملقب به نصرت  
 ۲۶۲ علیشاه  
 مسیح (میرزا) فرزند میرزا محمد باقر چهار سوئی  
 ۲۶۲  
 مشیرالدوله (حسن پرنیا) ۱۹۷  
 مشیردیوان (میرزا یوسف) ۲۱۷  
 مصطفی آشتیانی (میرزا) ۱۱۰  
 مصطفی خان دولو ۲۷۵  
 مصطفی خان شیروانی ۲۸۱



- ملك منصور میرزا پسر سی و ششم فتحعلیشاه قاجار  
۷۳،۵۰
- منوچهرخان معتمدالدوله  
۲۳۹،۵۹،۴۶،۴۴
- موسی خان افشار قاسملو  
۱۰۶
- موسی خان قاجار قوانلو پسر مهدیقلی خان  
۲۷۵
- موسی خان (میرزا) برادر صلیبی میرزا ابوالقاسم  
قائم مقام  
۳۳
- موسی خان ناظم الاطباء (میرزا)  
۲۶۹،۲۶۸
- موسی رشتی (میرزا)  
۸۱
- موسی عمید (دکتر)  
۲۶۹
- موسی (میرزا) معروف به حکیم پسر میرزا عباس  
نوری  
۱۲۸
- موسی نایب گیلانی (میرزا) منجم باشی  
۲۷۲،۲۶۸،۲۵۱،۱۱۱
- موسی نایب (میرزا) پسر حاج سمیع  
۲۷۲،۲۶۸،۱۱۹
- موسی نثری  
۲۶۸
- مولر (دکتر)  
۸
- محمدهادی میرزا پسر پنجاه و دوم فتحعلیشاه  
۲۵۳
- محمدهاشم ذهبی (آقا)  
۱۷۸
- محمدهاشم (سید) معروف به آیت الله چهارسوقی  
یا چهارسوقی  
۲۵۴،۲۵۳
- محمدهاشم میرزا افسر سبزواری  
۲۵۴
- محمدیوسفزاده غمام همدانی  
۲۶۸،۱۷۱
- مریم خانم زن سی و نهم فتحعلیشاه قاجار  
۷۳
- مریم خانم معروف به قانته مادر صبح ازل  
۲۲۰
- مستوفی الممالک (حسن)  
۲۰۸
- مومن یا محمد مومن خان افشار قاسملو  
۲۷۰،۲۶۹
- مهدی بحر العلوم (سید)  
۲۰،۱۸
- مهدی بیک شفاقی  
۲۷۳
- مهدی تبریزی سردبیر روزنامه اختر  
۲۸۱
- مهدی خان افشار قاسملو  
۱۰۷،۱۰۳
- مهدی خان بدایع نگار (میرزا) متخلص به  
لاهوئی  
۲۷۳
- مهدیخان عمادالسلطنه داماد ظل السلطان  
۲۰۸
- مهدی خان معروف به قرامهدی و ملقب به قره قلیچ  
۲۸۶
- مهدیخان (میرزا) ملقب به معمار مخصوص  
۲۷۴
- ممتحن الدوله  
مهدی شریف کاشانی (شیخ) مولف کتاب تاریخ  
جعفری  
۲۷۵،۲۷۴،۲۲۲،۲۲۱
- مهدی شمس الملمای عبدالرب آبادی قزوینی  
(شیخ)  
۱۵۲،۸۰
- مهدی شهید (میرزا)  
۱۱۱،۷۶،۴
- مهدی قاری (میرزا)  
۵
- مهدی قلی خان قاجار  
۲۷۶،۲۷۵
- مهدی قلی خان عمومی فتحعلیشاه قاجار  
۱۲۰
- مهدی قلی خان قاجار دولو  
۶۱،۶۰
- مهدی قلیخان مجدالدوله  
۸۴
- مهدیقلی میرزا پسر بهمن میرزا بهاءالدوله  
۹۸
- مهدیقلی میرزا پسر بیستم عباس میرزا نایب السلطنه  
۱۶۵
- مهدیقلی میرزا سهام المملک پسر حاج محمد  
ولی میرزا  
۱۱۶،۲۲
- مهدیقلی هدایت (مخبر السلطنه)  
۲۷۴،۱۹۷
- مهدی کاشی (شیخ...) پسر بزرگ آخوند  
محمدجعفر نراقی کاشانی  
۹۰،۸۸
- مهدی گیلانی (میرزا) متخلص به خدیو و معروف  
به میرزای خدیو  
۲۷۱،۲۷۰،۱۲۳،۱۱۲،۷۷،۷۶
- مهدی مستوفی (میرزا) مشهور به رئیس  
۴۶۸،۲۷۲
- مهدی نراقی (ملا) محقق نراقی  
۲۰
- مهرعلی خوئی (ملا) متخلص به فدوی  
۲۷۶
- میران بیک افشار ارشلو  
۲۴۸،۱
- میرزا اسماعیل نیای میرزا محمد شفیع وصال  
شیرازی  
۲۳۸
- میرزا بابا  
۲۱۷

- میرزا بزرگ نوری (میرزا عباس معروف به...)
- پدر میرزا حسینعلی بهاء الله و میرزا یحیی صبح  
ازل پیشوایان بهائیان و ازلیان ۱۲۸۰، ۱۲۶۰، ۵۲ ۲۲۱، ۸۸  
میرزا بزرگ خان ۲۶۱  
میرزا حاجی آقا دماوندی ۲۸۱  
میرزا حسن یا میرزا محمد حسن پسر میرزا عیسی  
فراهانی ۲۸۱  
میرزا رضا قزوینی سفیر ایران در دربار ناپلئون  
بنپارت ۶۴  
میرزا شفیق مازندانی وزیر فتحعلیشاه  
۲۳۵، ۱۷۸، ۱۷۰، ۵۳  
میرزا عیسی مشهور به میرزا بزرگ ملقب به  
قائم مقام ۲۲۸، ۲۲۷  
میرزا نورالله پسر میرزا یحیی صبح ازل ۸۸  
میرسلطان بناری کرد ۱۵۳  
میرشهاب الدین عبدالله برزش آبادی مشهدی  
موسس فرقه ذهبیه ۱۶۸  
میر علم خان حشمت‌الملک ۲۰  
میر عماد ۱۹۸، ۱۸۸، ۱۲۶  
میر محمد (سید) برادر شاه چراغ ۱۰  
میکائیل خان؛ ادره میرزا ملکم خان ۳۸، ۲۷۶، ۲۷۷
- تبریز ۱۸۱، ۸۳، ۴۱  
ناصرالدین شاه ۴۱، ۳۶، ۲۸، ۲۳، ۱۷، ۱۳، ۵  
۸۹، ۸۷، ۸۴، ۸۳، ۸۰، ۷۲، ۶۲، ۵۹، ۵۴، ۵۳  
۱۵۳، ۱۴۵، ۱۴۲، ۱۱۷، ۱۱۵، ۱۰۴، ۱۰۱، ۹۸  
۱۹۱، ۱۷۸، ۱۷۶، ۱۷۴، ۱۷۱، ۱۶۶، ۱۵۷  
۱۹۲، ۱۹۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۳۰  
۲۷۶، ۲۵۰، ۲۴۹، ۲۴۷، ۲۴۶، ۲۴۰، ۲۳۶  
ناصرالملک نایب‌السلطنه ۱۹۶  
نایب‌الصدر رحمت علیشاه ۲۵۸  
نایب‌ترکمان (حاجی) غلام خاص محمدشاه  
قاجار ۲۴۶  
نبات‌خانم گرجی همسر ششم میرزا عباس نوری  
۱۲۹  
نبی‌خان امیردیوان ۲۷۹، ۲۷۷  
نبی (میرزا) پسر میرزا ابوالحسن ۲۴۷  
نجفعلی‌خان (حاج میرزا) متخلص به دانش  
۲۸۱، ۲۸۰  
نجفعلی‌خان شادلو ۲۸۰، ۲۷۹  
نجفعلی‌خان افشار قاسملو ۲۹۵  
نجفعلی‌خان دنبلی ۲۸۳، ۱۷۰، ۹۷، ۴۹، ۱۹  
نجفعلی‌خان گروس (گروس) ۲۸۲، ۲۸۱  
نجفی اصفهانی (آقا) ۲۶۱  
نجم‌الدین (ملا) پدر ملا عبدالله فاضل قندهاری  
۱۴۶  
نساخانم همسر میرزا مجیدخان آهی ۱۲۸  
نصرالله اردبیلی (میرزا) - صدرالممالک  
نصرت‌علیشاه ۲۶۲  
نصرالله استرآبادی (سید) ۲۰  
نصرالله تقوی (سید) ۶۷، ۶۶  
نصرالله‌خان شیرازی (میرزا) دبیرالملک ۳۰  
نصرالله‌خان قاجار دولو پسر امیرخان سردار ۲۷۹  
نصرالله مدرس شیرازی (میرزا) ۱۳۸  
نصرالله میرزا (مرتضی‌قلی) پسر نادرشاه ۵۵  
نصرالله میرزا پسر علیقتی میرزا ۱۶۵

## ن

- ناپلئون بنپارت ۶۴  
نادرشاه - نادرقلی - طهماسبقلی خان ۱۷، ۱۵  
۱۱۹، ۱۱۴، ۱۰۷، ۸۵، ۶۴، ۶۲، ۶۱، ۵۵، ۴۷  
۲۳۸، ۲۲۳، ۱۸۵، ۱۸۲، ۱۸۱، ۱۶۹، ۱۶۵  
۲۸۰، ۲۷۰، ۲۶۹، ۲۵۲، ۲۵۱، ۲۴۸، ۲۴۶  
۲۸۶  
نادر میرزا پسر شاه‌رخشاه افشار ۵۳  
نادر میرزا قاجار مؤلف کتاب تاریخ و جغرافیای

۱۱۲،۴ ولی علوی (میرسید) ۲۲۲ نصیر مأمور کشتن فتحعلیشاه  
 ۲۸ ویکتوریا ملکه انگلستان ۲۵۷،۱۷۶،۲۵ نظام الملك حکمران دکن  
 نظام غفاری (میرزا) مهندس الممالک ۷۳،۷۱  
 نظام متخلص به وفا ۲۸۳  
 نظر علی خان شاهسون ۲۸۳،۲۸۱،۴۹  
 نظر علیخان ملقب به فتح السلطان - سردار اکرم  
 ۲۸۵،۲۸۳

۵

۲۸۹،۲۸۸،۱۰۴ هادی تهرانی (شیخ) ۲۸۶ نظر علی طالقانی (ملا)  
 ۲۹۱،۲۸۹ هادی دولت آبادی (حاج میرزا) نقی خان فرزند حسنخان افشار قاسملو  
 ۱۷۲،۹۴،۹۱ هادی سبزواری (حاجملا) ۲۸۷،۲۸۶  
 ۲۹۴،۲۴۰ هادی نجم آبادی (شیخ) ۲۴۲ نقی کلاهدوز (حاجی ملا)  
 ۱۲۱ هاشم (میرزا) نورالدین مجتهد شیرازی (حاج سید)  
 ۲۹۱ هدایت (رضاعلی خان لهباشی) ۲۸۸،۲۸۷  
 ۳۳،۲۱،۳ ۶ نورالله (حاج آقا)  
 ۱۶۵،۱۵۵، ۱۲۹، ۸۱، ۶۹، ۶۵، ۶۰، ۴۴ نورالله (میرزا) معروف به آقسانور پسر میرزا  
 ۲۷۲،۲۶۸،۲۳۹،۲۲۸،۲۲۷ یحیی صبح ازل ۲۲۱،۲۲۰  
 هرمز میرزا پسر بیستوششم فتحعلیشاه معروف ۲۵۴ نورالله میرزا معروف به شاهزاده جناب  
 ۵۹،۵۸،۴۴ به (کو کوی کوچک) ۲۸۸ نوروز علی (ملا) معروف به فاضل بسطامی  
 ۶۹ هما خانم زن شصت و یکم فتحعلیشاه ۴۳ نوروزخان عزالدین لوقاجار  
 ۸۴ هماخانم والی زاده زن ناصرالدین شاه نوش آفرین خانم دختر بدرتخان زند همسر  
 بیستوسوم فتحعلیشاه قاجار ۲۷۸،۵۰  
 فتحعلیشاه ۲۲۴ نیکلای دویم امپراطور روسیه ۲۴۰،۱۹۵  
 همایون میرزا پسر شازدهم فتحعلیشاه ۱۷۸  
 هلاکو میرزا پسر حسنعلی میرزا شجاع السلطنه  
 متخلص به خراب ۲۶۰،۲۵۹،۱۰۲،۲۴،۲۱،۳  
 هوتوم شیندلر (الکساندر) ۸۵

و

۸۴ والیه دختر چهارم ناصرالدینشاه  
 وثوق الدوله ۲۰۱،۱۹۰،۱۹۷،۱۹۴،۶۳  
 ۲۸ وجیه الله میرزا سپهسالار  
 ولی الله همدانی (ملا) یا مازندرانی ۱۵۶  
 ولی خان افشار حاکم کرمان ۱۱۹  
 ولی خان ممسنی ۲۴۰،۲۳۹

ی

۲۹۵،۲۹۴ یحیی خان چهاریقی  
 ۲۹۴ یحیی خان سرخوش (میرزا)  
 ۲۷۷ یحیی خان مشیرالدوله

۲۴۶،۶۱	یوسف پاشا سردار عساکر عثمانی	۱۴۹	یحیی خان معظم السلطان (میرزا)
۲۵۱		۲۹۴	یحیی خان (میرزا) متخلص به سرخوش
	یوسف خان برادر عسکر خان سرتیب افشار قاسملو	۲۹۰،۲۶۰	یحیی دولت آبادی (حاج میرزا)
۱۵۴،۱۵۳			یحیی صبح ازل (میرزا) پیشوای ازلیان
۱۳۱	یوسف خان گرجی سپهدار	۲۶۴،۲۶۳، ۲۲۱، ۲۲۰، ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲۶	
۲۴۱	یوسف خان مستشار الدوله (میرزا)	۲۹۱، ۲۹۰، ۲۸۹، ۲۷۴	
۲۹۶	یوسف خان مؤدب الملك		یحیی مدرس بیدآبادی اصفهانی (میرزا) متخلص
۲۵۲	یوسف خان هوتکی	۲۹۴، ۲۹۳	به یحیی معروف به کاشی پز
۲۳۷	یوسف خواجه کاشغری	۲۹۵	یدالله متخلص به مایل توپسرکانی
	یوسف مستوفی الممالک (میرزا) یوسف آشتیانی	۱۱۵	یارمحمدخان ظهیر الدوله حاکم هرات
	مستوفی الممالک صدراعظم	۲۶	یزدانی (برادر احمدوقار)
۲۷۷، ۲۷۲، ۱۶۸، ۱۲۲، ۴۰			یعقوب اصفهانی (میرزا) پدر میرزا ملکم خان
		۲۷۶، ۳۷	

## ۲ فهرست اماکن

آ

۱۱۷	ارک (قلعه)
۲۹۲	ارمنستان
۹۳،۸۹،۷۳،۶۲،۳۲،۲۹،۱۷،۸،۷	اروپا
۲۷۳،۲۰۲،۱۹۷،۱۴۹،۱۳۲،۱۰۴،۹۹	
۲۹۳،۲۸۹،۲۸۱،۲۷۸،۲۷۶،۲۷۴	
۲۵۲	ارومی (قلعه)
۲۲۸،۶۰۰،۲۶	استرآباد
۲۷۹،۱۹۹	اسفراین
۱۳۴	اسفندآباد
۱۳۶	اسکاندیناوی (ممالک)
۲۲۰،۱۹۹،۱۰۵،۴۶،۳۰،۴۹	اسلامبول
۲۹۱،۲۸۱،۲۸۰،۲۵۶	
۱۶۳	اصطهبانات
۲۵،۲۲،۱۷،۱۵،۱۲،۱۱،۶،۴	اصفهان
۷۱،۷۰،۶۴،۶۲،۵۹،۵۸،۴۸،۳۶،۳۳،۲۷	
۱۲۱،۱۱۸،۱۰۷،۱۰۲،۹۸،۷۸،۷۶-۷۴	
۱۵۴،۱۴۹-۱۴۷،۱۴۲،۱۲۰،۱۳۸،۱۳۱	
۱۹۰،۱۸۵،۱۷۵،۱۷۰،۱۶۵،۱۶۳،۱۵۶	
۲۳۰،۲۲۹،۲۲۳،۲۱۶،۲۰۹-۲۰۶،۲۰۰	
۲۵۴-۲۵۲،۲۵۰،۲۴۷،۲۴۵،۲۴۰،۲۳۵	
۲۹۰،۲۸۸،۲۷۳،۲۶۹،۲۶۸،۲۶۳،۲۶۲	
۲۹۴،۲۹۳	
۱۹۱،۱۴۶،۱۴۱،۴۲	افغانستان
۱۰۴	اکسپوزیسیون پاریس
۱۵۸	امامزاده جعفر ورامین
۱۶۱	امامزاده حمزه
۱۶۶	امامزاده سید میرمحمد
۲۹۶	امامزاده عبدالله
۲۴۰	امامزاده یحیی
۴۶	امامه لواسان
۹۰	انجمن معارف
۲۴۶	انزل
۶۳،۲۹،۲۶،۱۷،۱۴	انگلیس - انگلستان
۱۰۹،۱۰۴،۱۰۰،۹۴،۹۰،۸۹،۸۵،۷۲،۶۶	
۱۴۴،۱۳۹،۱۳۶،۱۱۷،۱۱۶،۱۱۳،۱۱۱	

۱۰۴	آب انبار قاسم خان
۱۷	آباده
۲۴،۲۲،۱۹،۱۴،۱۱،۸،۵	آذربایجان
۵۹،۵۷،۵۶،۴۹،۴۷،۴۴،۴۱،۳۳،۳۰،۲۹	
۱۰۴،۱۰۱،۹۸،۸۷،۸۳،۸۱،۷۹،۶۴،۶۱	
۱۵۶،۱۵۴،۱۵۰،۱۴۳،۱۴۰،۱۱۱،۱۰۵	
۱۸۱،۱۷۷،۱۷۰،۱۶۸،۱۶۶،۱۶۰،۱۵۸	
۲۴۶،۲۴۴،۲۴۱،۲۳۰،۱۹۷،۱۸۶،۱۸۳	
۲۷۶،۲۶۹،۲۶۲،۲۵۶،۲۵۲،۲۵۰،۲۴۷	
۲۹۵-۲۹۳،۲۸۶	
۱۷۹	آربون (قریه)
۲۰۳	آستان اشرفیه
۲۸۲	آقاغلان
۱۷۳	آکادمی علوم فرانسه
۳۲	آلمان
۲۰۴	آموزشگاه عالی پرستاری نمازی

## الف

۲۲	ایر قو - ابرقوه - ابرکوه - برکوه
۲۶۴،۲۴۳،۲۳۵،۱۴۵	ابن بابویه (شهری)
۱۸۲،۵۵،۴۷	ایبورد
۱۱۷،۹۳،۸۵	اتریش
۲۵۱،۱۸۹،۹۵،۸	اراک (عراق)
۲۴۴،۱۶۵،۱۱۱،۶۰،۵۳،۴۶،۳۹	اردبیل
۲۸۳،۲۸۱	
۲۹۲	ارسباران

۲۲۶،۴۳،۴۲،۲۳	بم	۱۹۴،۱۸۳،۱۶۹،۱۶۸،۱۶۰،۱۴۹،۱۴۶
۰۱۶۳،۱۳۸،۹۹،۸۰،۷۸،۷۲،۲۶	بمبئی	۲۴۱،۲۳۱،۲۲۶،۲۲۱،۲۱۵،۲۱۳،۱۹۷
۲۶۰،۲۵۷،۲۰۴،۱۹۹،۱۹۰،۱۸۳		۲۹۴،۲۸۵،۲۵۱
۲۴۳،۲۳۱،۱۶۹	بنادر جنوب (خلیج فارس)	۱۶۰،۱۰۹،۹۰
۱۵۴	بنار (قلعه) در محال مرکور	۲۷۷
۲۴۳،۱۸۵،۱۸۱،۱۱۸،۷۱،۲۳	بندرعباس	۴۲،۳۹،۳۸،۲۶،۲۱،۱۹،۱۶،۷
۲۳۳،۱۱۸	بنگاله	۹۳،۹۱،۸۸،۷۹،۷۷،۷۳،۷۲،۶۶،۴۸،۴۵
۲۰۴	بنیاد ایران (سازمان خیریه)	۱۱۷،۱۱۵،۱۱۳،۱۱۱،۱۰۵،۱۰۳،۹۹
۲۶۹	بنیاد پهلوی	۱۴۷،۱۴۱،۱۳۸،۱۳۵،۱۳۲،۱۲۹،۱۱۹
۲۱۲	بوانات	۱۷۹،۱۷۶،۱۷۲،۱۶۸،۱۵۸،۱۵۳،۱۴۸
۷۱،۶۷	بوشهر	۲۲۶،۲۲۵،۲۲۱،۲۱۹،۲۱۳،۲۰۴،۲۰۲
۱۲۰،۹۶	بهاپاد (بهاء آباد)	۲۵۶،۲۵۳،۲۴۶،۲۳۶
۵۵	بهار (تصبه)	۲
۱۰۶	بهشت زهرا (گورستان)	
۱۸۴،۱۱۸،۱۱۷	بهشهر (اشرف سابق)	
۲۱۰	بیابانک	
۱۶۱،۱۳۰	بیدخت	
۷۸،۱۲	بیروت	
۱۳۰	بیمارستان آمریکائی رشت	
۲۲۶،۲۰۴،۲۰۳	بیمارستان نمازی	

پ

۲۲۹،۵۲	پارک اتابک
۶	پارک امین الدوله
۲۶۹،۱۱۷،۱۰۴،۱۱۷،۸	پاریس
۲۶۰،۲۲۹،۵۲	پامنار (خیابان)
۱۷۴	پاتئون
۱۰۱	پای تها (تکیه)
۸۸	پای قاپق (میدان اعدام)
۱۷۲،۳۰	پطرزبورغ (لتین گراد)
۷۳	پلی تکنیک (مدرسه)

ب

۱۸۵،۹۸	بابل (بارفروش)
۱۳۵	بادکوبه
۹۳	باغ فردوس
۱۲۰،۹۶	بافق
۲۰۶،۱۲۱،۱۰۰	بخارا
۲۳۱،۲۱۳،۱۹۵،۱۹۴،۱۶۹،۶۷	برازجان
۲۷۸	برج نوش
۲۵۷،۲۵۶،۲۰۲،۱۰۶	برلن
۲۰۶،۱۶۶،۱۴۵،۶۵،۵۵،۳۴	بروجرد
۶	بروجن
۲۶۴	برون
۲۸۸	بسطام
۱۱۸،۸۰،۷۷	بصره
۱۹۵،۱۶۵،۸۸،۷۸،۷۶،۴۷،۴۶	بنفداد
۲۷۱،۲۴۳،۲۴۲،۲۲۱،۲۲۰	
۱۶۱	بلژیک
۲۲۴،۱۴۱،۱۲۰،۴۳	بلوچستان



۲۲۲،۲۲۰،۲۱۳،۲۰۶،۲۰۵،۲۰۳،۲۰۱  
 ۲۳۷،۲۳۵،۲۳۴،۲۳۱،۲۲۹،۲۲۶،۲۲۴  
 ۲۵۸،۲۵۶،۲۵۳،۲۴۹،۲۴۷،۲۴۳،۲۴۰  
 ۲۷۶،۲۷۲،۲۶۹،۲۶۷،۲۶۵،۲۶۳،۲۶۰  
 ۲۹۱،۲۹۰،۲۸۸،۲۸۶،۲۸۳،۲۸۱،۲۷۸  
 ۲۹۶،۲۹۳  
 ۵۴

نیمچه حاجب الدوله

تبرستان  
 www.tabarestan.info

۲۷۹  
 ۱۴۷  
 ۲۱۱،۲۱۰،۴۳  
 ۱۳۷،۱۳۶،۱۰۲

جاجرم  
 جلالآباد  
 جندق  
 جهرم

ج

۱۰۱ چاله میدان (محلہ)  
 ۱۶۰،۱۰۹،۹۰ چاه کوتاہ  
 ۲۳۷ چمن نمک  
 ۲۶۲ چهارسوی اصفهان (محلہ)  
 چهارسوی شیراز یا چهارسوق شیرازیان (محلہ)  
 ۲۵۳  
 ۱۶ چهارمحال اصفهان  
 ۶ چهارمحال بختیاری  
 ۱۵ چهارلنگ بختیاری  
 ۲۹۴،۲۵۰ جهریق (قلعه)

ت

۱۹۰ تازہ شهر  
 ۱۲۷،۱۲۶ اتاکر (ده)  
 ۴۹،۴۱،۲۹،۲۹،۲۷،۲۴،۱۹،۶،۵ تبریز  
 ۱۰۱،۹۷،۸۷،۸۴،۸۳،۷۹،۷۳،۶۰،۵۶  
 ۱۵۴،۱۵۳،۱۴۴،۱۱۹،۱۱۱،۱۰۵،۱۰۴  
 ۱۷۲،۱۷۰،۱۶۸،۱۶۶،۱۶۱،۱۶۰،۱۵۸  
 ۲۰۶،۱۹۷،۱۹۶،۱۸۹،۱۸۶،۱۸۳،۱۸۰  
 ۲۵۰،۲۴۹،۲۴۴،۲۲۷،۲۲۳،۲۱۹،۲۰۸  
 ۲۸۶،۲۸۳،۲۸۰،۲۷۶،۲۶۹،۲۶۲،۲۵۹  
 ۲۹۲  
 ۲۹۴،۲۶۹،۱۶۳ تخت پولاد (گورستان)  
 ۲۶۴،۱۰۸،۱۰۰ ترکستان روس  
 ۱۶۵،۹۶،۵۳،۱۲ ترکیه  
 ۱۸۶،۱۵۰ تسوج (بخش شبستر از شهر تبریز)  
 ۸ نفرش  
 ۱۷۱،۲۴ تفلیس  
 ۱۷ تکیه دولت  
 ۲۳۱،۲۲۶،۱۹۵،۱۹۴،۱۴۹،۱۱۰ تنگستان  
 ۱۶۰ تنگک  
 ۱۵۹،۱۱۰ توپخانه (میدان سپه)  
 ۲۹۵ توپسرکان  
 ۳۲،۲۹،۲۷،۲۶،۲۳،۱۸،۱۵،۱۲،۷ تهران  
 ۵۳،۵۰،۴۷،۴۶،۴۴،۴۳،۴۰،۳۸،۳۶،۳۳  
 ۷۵،۷۳،۷۰،۶۷،۶۶،۶۳،۶۲،۵۹،۵۶،۵۴  
 ۹۵،۹۴،۹۲،۹۱،۸۹،۸۸،۸۳،۸۱،۷۹،۷۷  
 ۱۲۱،۱۱۱،۱۰۹،۱۰۶،۱۰۱،۹۹،۹۸  
 ۱۲۳،۱۴۰،۱۳۷،۱۳۵،۱۳۲،۱۲۷،۱۲۲  
 ۱۵۷،۱۵۵،۱۵۲،۱۵۰،۱۴۸،۱۴۶  
 ۱۷۷،۱۷۱،۱۷۰،۱۶۶،۱۶۴،۱۶۲،۱۵۸  
 ۱۹۸،۱۹۶،۱۹۵،۱۹۲،۱۸۹،۱۸۴،۱۸۰

## ح

۲۶۸	حاجیلو
۱۳۰	حبشه (انیوی)
۲۹۰	حجاز
۱	حسین آباد
۲۳	حسن آباد داراب (قلعه)
۲۰۴،۶۴	حیدرآباد دکن
۵۰	حیدرآباد (عمارت)
<h2>خ</h2>	
۲۴۵	خاقان ذهبیه
۳۲،۳۱،۲۷،۲۳،۱۸،۱۴،۱۱،۵	خراسان
۷۹،۷۷،۷۶،۷۳،۶۲،۵۳،۵۲،۴۷،۳۹،۳۸	
۱۱۹،۱۱۶،۱۱۴،۹۸،۹۱،۸۶،۸۵،۸۲	
۱۴۹، ۱۳۸، ۱۳۰، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۲۱	
۱۸۹، ۱۸۲، ۱۷۸، ۱۷۳، ۱۷۲، ۱۵۴، ۱۵۳	
۲۸۸، ۲۷۱، ۲۵۴، ۱۹۳، ۱۹۱	
۲۸۵	خرم آباد
۸۶	خوار (بلوک)
۲۵۳	خوانسار
۱۴۰، ۳۴	خوزستان
۲۴۷، ۲۲۳، ۱۵۱، ۱۴۷، ۴۹، ۴۸، ۱۹	خوی
۲۸۶، ۲۸۳	
۲۸۷	خوی (قلعه)
۲۸۳، ۵۵	خلخال
۹۰	خلیج فارس
۴۶۰	خیابان امیرکبیر (چراغ برق سابق)
۱۹۶	خیابان (محلّه)
۱۰۰	خیوه

## د

۱۹۸	داراب
۸۱، ۷۰۰، ۴۱، ۳۷، ۸	دارالفنون (مدرسه)
۲۲۳، ۲۰۳، ۱۷۳، ۱۵۷، ۱۴۰، ۱۳۹، ۱۰۵	
۲۹۶، ۲۵۹	
۲۵۹	دارالمعلمات
۲۵۹	دارالمعلمین
۲۴۴	دارالمعلمین تبریز
۱۷۳، ۱۰۶	دارالمعلمین عالی
۱۸۲	داغستان
۲۰۳	دانشسرای عالی
۲۰۳	دانشکده ادبیات
	دانشکده ادبیات دانشگاه تهران (کتابخانه)
۱۷۵	
۲۶۹	دانشکده ادبیات و مدرسه اسلامی
۲۲۵	دانشکده پزشکی
۲۶۹	دانشکده حقوق
۲۴۵	دانشگاه تبریز
۲۰۳، ۱۹۲، ۱۰۶	دانشگاه تهران
۱۸۸	دانشگاه تهران (کتابخانه مرکزی)
۲۹۲	دانشناکسیون (حزب)
۱۹۳، ۱۵۸، ۱۴۲، ۸۶، ۸۴، ۶۰	دامغان
۲۷۹، ۲۳۷	
۴۷، ۴۶	در بند شمیران
۱۸۱	در بند داغستان
۱۴	درود (ده)
۱۸۲، ۱۲۳، ۸۵، ۵۵، ۴۷، ۱۳	درگز (دره گز)
۲۸۵، ۲۶۱، ۱۳۵	دزفول
۴۷	دستگرد
۱۹۴	دشتستان
۱۸۵	دشتی (بلوک)

		۲۵	دکن
		۱۶۰،۹۰	دلواری (بند)
		۱۸۵	دماوند
		۱۸۶	دودانگه مازندران
		۲۸۹	دولت آباد (قریه)
		۲۳۷	دولو
		۲۳۳،۱۱۸	دهلی (شاه جهان آباد)
		۱۴	دیز آباد (ده)
	ز		
۲۳	زاینده رود		
۹۳	زعفرانیه		
۲۷۸،۲۲۴،۱۸۰،۱۷۹	زنجان		
۲۰۲،۱۴۹،۱۳۶	زندان قصر تهران		
۲۰۳،۲۰۲	زندان موقت شهربانی		
۲۲۳،۱۴۷	زنبور		
۵۴	زید (امامزاده)		

			ر
		۱۰۵	رابرت کالج
		۲۲۱،۲۰۳،۱۸۰،۱۳۰،۱۱۹،۸،۷	رشت
		۲۹۲،۲۸۳،۲۲۷	
		۲۰۶	رضانور (بیمارستان)
	ژاپن	۶۱،۵۰،۴۸،۴۴،۱۹،۳،۱	رضائیه (ارومیه)
۲۹۲	ژنو	۱۰۶،۱۰۳،۹۸،۷۵،۷۴،۶۵،۶۴،۶۲	
۲۶۹		۲۴۹،۲۴۷،۲۴۵،۱۸۲،۱۵۴،۱۵۳،۱۰۷	
		۲۸۷،۲۸۶،۲۸۳،۲۷۰،۲۵۶،۲۵۳،۲۵۱	
		۲۹۵	
		۹۶	رفسنجان
		۱۸۵	رنان (قصبه)
		۲۸۶،۲۴۹	رود ارس
		۲۵۰	رودبار
		۲۳۷	رودبار (ده)
		۱۰۵،۱۰۰،۹۵،۷۲،۲۱،۲۰،۷	روسیه
		۱۶۵، ۱۵۸، ۱۴۱، ۱۳۲، ۱۱۳، ۱۱۱	
		۲۴۹، ۲۲۹، ۲۲۴، ۱۹۷، ۱۹۵، ۱۹۲، ۱۷۲	
		۲۹۳، ۲۹۲، ۲۸۱، ۲۷۸، ۲۵۶	
		۱۰۴، ۹۱، ۷۲، ۵۴	ری (شهر) شاه عبدالعظیم
		۲۳۶، ۱۹۰، ۱۸۹، ۱۸۲، ۱۷۴، ۱۶۱، ۱۱۰	
		۲۶۵، ۲۶۴	
	س		
۱۶۷	ساروق ازمحال فراهان		
۲۴۹، ۱۷	ساری		
۷۶، ۷۱، ۵۷	سامراه (سرمن رای)		
۲۵۰	سالیان		
۱۵۳، ۱۹	ساوجبلاغ مکری (مهاباد)		
۱۱۵	سبزار (محفف اسفرا از توابع هرات)		
۱۴۰، ۱۱۵، ۱۱۲، ۹۴، ۹۱، ۵، ۴	سبزوار		
۲۵۵، ۲۵۴، ۲۴۰، ۱۸۵			
۲۴۷	سد اهواز		
۱۸۵	سده (بخش)		

۲۲۸،۱۵۸،۴۵،۳۹	شاهرود و بسطام	۲۶۳	سله
شاه چراغ (احمد بن موسی الکاظم (ع) - سید		۱۶	سراب کزن
۲۳۹،۱۸۸،۱۷۶،۶۸،۴۰،۲۰	میر احمد)	۲۸۳	سراب و گرم رود
۲۶۶،۲۵۹		۱۷۲،۱۴۴،۱۴۳	سرخاب (محلّه)
۲۶۹،۱۸۲،۱۰۷	شاهین دژ (صاین قلعه)	۱۲۹	سرخ ده دامغان
۲۸۷،۲۷۰		۱۱۶	سرخس
۱۳	شتریان (محلّه)	۲۲۲	سرقبر آقا (جنوب تهران)
۲۵۰	شکی	۲۳۹	سفید (قلعه)
۷۹	شنب غازان	۱۳۰	سلیمان داراب (گورستان)
۱۱۱	شورجه (دیه)	۱۵۳	سلیمانیه
۲۹۳	شورجه (قلعه)	۱۵۴،۱۴۲،۸۷-۸۴،۶۰	سمنان
۱۴۴،۶۷	شوشتر	۴۵	سمیرم
۹۴	شوند (قریه)	۲۶۸	سمنه رود
۲۹۵	شهر آجو	۲۵	سنا (مجلس)
۳۷	شهرضا (امامزاده)	۲۱۶،۱۳۲	سندج
۶	شهر کرد	۱۵۴	سنگسر
۳۹،۳۴،۳۱-۲۳،۱۷،۱۶،۱۰،۹،۳	شیراز	۲۷۴	سن گوین
۷۴،۶۸،۶۴،۶۲،۶۰،۵۱،۴۹،۴۸،۴۶،۴۵		۱۴۸	سوادکوه
۱۰۷،۱۰۳،۱۰۲،۹۴،۸۲،۸۰،۷۷،۷۵		۲۸۶	سوهان طالقان
۱۵۱،۱۴۸،۱۴۴،۱۴۰-۱۳۶،۱۲۲،۱۱۰		۲۶	سوگز (ترعه)
۱۷۰،۱۶۹،۱۶۶،۱۶۵،۱۶۳،۱۶۲،۱۵۲		۲۹۲	سیریه
۱۸۶،۱۸۵-۱۸۳،۱۷۸-۱۷۶،۱۷۵،۱۷۳		۱۷۲،۱۴۴،۱۴۳	سید حمزه (گورستان)
۲۰۴،۲۰۳،۲۰۰،۱۹۸،۱۹۴،۱۹۲،۱۸۸		۲۶۲	
۲۲۷-۲۲۵،۲۲۳،۲۱۳-۲۱۱،۲۰۷،۲۰۶		۷۹	سید حمزه (مقبره)
۲۴۵،۲۴۳،۲۳۹،۲۳۸،۲۳۴-۲۳۱،۲۲۹		۲۲۶،۲۰۵،۱۲۰،۴۳،۴۲،۳۲	سیستان
۲۶۴،۲۵۹-۲۵۷،۲۵۵،۲۵۳،۲۵۲،۲۴۷		۵۴	سید نصرالدین
۲۸۷،۲۸۲،۲۷۸،۲۷۵،۲۷۰،۲۶۷،۲۶۶			
۲۸۸			
۲۸۱،۲۵۰	شیردان		
۲۵۰	شیشه		

## ش

۴۶	شامات (سوریه)
۲۹۵،۲۵۶،۲۴۷،۸۷	شاهپور (سلماس)
۲۳۵	شاهرضا (بقعه)
۲۳۵،۷۴،۴۵،۳۷،۳۶	شاهرود (قمشه)

۱۶۳،۱۶۲ فاروق (قریه)  
 ۲۸۱ فت (قلعه)  
 ۶ فرادنبه (قریه)  
 ۱۴۹،۸۱،۷۹،۷۷،۷۰،۶۴،۴۶،۱۷ فرانسه  
 ۲۹۶،۲۲۳،۱۵۳  
 ۱۱۶ فراه واسفزار (توابع هرات)  
 ۲۲۷،۱۶۶ فراهان  
 ۱۳۱ فردوس (تون)  
 ۲۵۷،۲۱۱ فسا  
 ۱۳۶ فیروز آباد  
 ۱۸۴،۸۷ فیروز کوه

ط

طار (قریه)  
 طارم  
 طالب آباد  
 طالش  
 طبس  
 طرخوردان تفرش  
 طرهان

۲۶۳  
 ۲۸۳  
 ۱۵۲  
 ۲۵۰  
 ۷۸،۷۳  
 ۲۴۰  
 ۲۸۳

ع

عباس آباد (ورسک) ۲۵۶  
 عتبات عالیات (عراق - بین النهرین) ۱۴،۳،۲  
 ۷۵،۷۱،۶۰،۵۷،۵۳،۴۷،۴۱،۲۶،۱۸،۱۵  
 ۱۲۲،۱۱۸،۱۱۲،۱۰۷،۹۵،۹۱،۸۹،۷۷  
 ۱۵۵،۱۵۱،۱۴۷-۱۴۴،۱۴۱،۱۳۰،۱۲۸  
 ۲۲۶،۲۲۰،۲۰۴،۱۹۰،۱۸۲،۱۸۰،۱۷۹  
 ۲۶۴،۲۶۲،۲۶۰،۲۴۶،۲۳۴،۲۳۳،۲۲۷  
 ۲۹۰،۲۸۹،۲۸۸،۲۷۱،۲۶۹  
 ۱۶۵،۱۴۷،۵۳ عربستان  
 ۱۹۰ عشق آباد  
 ۲۴۳ عکا  
 ۷۲ عمان

ق

۱۴۳ قاهره  
 ۲۰۶،۲۰۵،۴۲ قاین  
 ۲۹۱،۲۹۰،۲۷۴،۲۶۴،۲۶۳ قبرس  
 ۲۸۸ قنلگاه (قبرستان)  
 ۲۸۲،۵۹ قراباغ  
 ۱۳۳ قروه  
 ۲۹۲ قره تپه  
 ۱۳۰،۱۲۱،۱۱۹،۵۲،۵۱،۲۲،۸،۱ قزوين  
 ۲۹۲،۲۷۷،۲۴۹،۲۳۹،۲۲۸،۱۹۵،۱۵۲  
 ۵۸ قصر قاجار  
 ۲۹۲،۲۷۸،۱۹۰،۱۶۸ قفقاز  
 ۱۱۷،۱۰۳،۹۳،۹۱،۴۷،۳۶،۳۴،۱۸ قم  
 ۲۴۴،۱۹۸،۱۹۵،۱۸۹،۱۷۷،۱۴۷،۱۴۲  
 ۱۸۳ قنات امام جمعه  
 ۲۵۵،۱۴۶،۱۱۷-۱۱۵،۴۲ قندهار  
 ۱۱۵،۱۱۴،۵۴،۵۳ قوچان (خبوشان)  
 ۲۷۹،۲۴۲،۱۱۷

ف

فارس ۶۲،۵۳،۴۶،۳۱-۲۹،۲۷،۲۲،۱۶  
 ۱۴۴،۱۴۰،۱۳۶،۱۳۵،۱۰۲،۸۲،۶۶  
 ۲۰۶،۱۹۴،۱۸۱،۱۷۸،۱۶۸،۱۴۸،۱۴۵  
 ۲۷۸،۲۷۵،۲۵۸،۲۵۷،۲۳۹،۲۱۳،۲۰۸

۲۹۴،۷۲،۱۷	کلکته	۲۰۹	قهی (ده)
۱۹۴	کلیسای ارامنه	۱۳۶	قیر
۹۹	کمبریج (دانشگاه)		
۲۹۴	کوکان نفرش (آبادی)		
۱۴۲	کوهپایه (بخش)		
۱۳	کوه کمر		
۶۲	کوه کیلویه		
۱۶۱	کهریزك		

ک

		۲۵۵،۱۴۷،۱۴۶،۱۰۰	کابل
		۱۴۹،۱۴۸،۳	کازرون
		۲۱۹،۱۶۱،۱۳۹،۷۱،۳۴،۲۱،۲۰	کاشان
		۲۸۳،۲۵۱،۲۳۶،۲۲۰	
		۳۸	کاشمر (ترشیز)
		۱۲۳،۱۱۲،۸۸،۷۷،۷۶،۵۷،۱۵	کاظمین
		۲۲۱،۲۲۰،۱۸۰،۱۵۳	

تبرستان  
www.tabarestan.info

۲۴	گرجستان	۱۳۹	کالج آمریکائی
۱۲۱،۱۱۱،۱۷،۱۶	گرگان (استرآباد)	۲۶۸	کیود راهنک (بخش)
۲۶۶،۲۶۵،۲۵۵،۲۳۷،۱۹۳،۱۸۵،۱۸۴		۲۳۰،۲۲۴،۱۸۸،۱۷۶	کتابخانه سلطنتی
۲۷۶		۱۸۸	کتابخانه ملی
۲۳۰	کلبهار اصفهان (محلہ)	۱۴۱،۱۰۱،۹۴،۹۳،۷۸،۷۶،۲۰	کربلا
۱۵۰،۱۴۹،۹۵	گلپایگان	۲۲۰،۲۱۹،۲۰۸،۱۸۲،۱۵۵،۱۵۱،۱۴۷	
۲۳۹	گل و گلاب (قلعه)	۲۹۰،۲۸۸،۲۶۴،۲۵۱،۲۲۳	
۱۵۲	گلیزور (از قراء قزوین)	۱۸۰	کرج
۱۵۸	گمیشان (گمش تپه)	۲۴۹	کرج (رود)
۲۶۵،۱۶۳،۱۳۰	گناباد	۱۳۵-۱۳۲،۶۳،۶۲،۴۶،۲۷،۱۶	کردستان
۲۹۲،۲۵۰	گنجه (کردآباد)	۲۷۳،۲۶۹،۲۱۷،۲۱۶	
۶	گندمان	۹۶،۸۲،۴۳،۴۲،۳۲،۳۱،۲۳،۲۲	کرمان
۲۲۱،۱۹۵،۱۸۴،۱۱۹،۳۱،۱۶،۱۲	گیلان	۱۹۶،۱۹۵،۱۷۴،۱۴۰،۱۲۰،۱۱۹،۱۰۳	
۲۹۲،۲۸۳،۲۶۸،۲۵۲،۲۴۱،۲۲۷		۲۴۹،۲۴۵،۲۳۰،۲۲۶-۲۲۴،۲۰۹،۲۰۸	

		۲۶۷	
		۱۳۷،۹۳،۹۰،۸۸،۶۰،۲۷،۱۶	کرمانشاه
		۲۹۳،۲۲۱،۲۰۸،۱۴۸،۱۴۴،۱۳۹	
		۱۷۰	کرون (دهستان بخش نجف آباد)
		۱۹۳	کراز و ملایر
۲۳۰،۲۱۱،۱۳۷،۳۵	لارستان	۲۸۴	کشکان (رودخانه)
۱۱۵	لاش وجوین (از توابع هرات)	۱۲۵	کلات

ل



۱۴۷	مدرسه مروی	۵۴	لاهور (خیابان)
۹۰	مدرسه مظفری	۷۷	لاهیجان
۱۳	مدرسه میرزا جمفر	۲۱۵	لبنان
۱۷۳	مدرسه عالی نظام	۲۸۵، ۲۸۳، ۲۶۶، ۳۳، ۱۶	لرستان
۱۳۱	مدیریه (باغ)	۱۷	لکنهو (هندوستان)
۱۸۲، ۱۷۰، ۱۶۹، ۱۰۶، ۴۸، ۱۹	مراغه	۲۱۳، ۲۰۲، ۹۹، ۷۲، ۳۸، ۳۷، ۲۸، ۱۷	لندن
۲۳۴، ۱۱۸	مرشدآباد بنگاله	۲۷۶	
۲۲۳، ۱۰۶، ۴۸	مرفند	۲۸۱، ۳۹	لنکران
۱۹۲، ۱۹۰، ۸۶، ۸۵	مرو	۲۷۷	لوزان
۱۵	مروشاه جهان		
۸	مریضخانه دولتی (سینا)		
۲۳۰	مسجد آخوند ملا محمد حسین کرمانی		
۱۷۴	مسجد سپهسالار		م
۲۸۴	مسجد سلیمان	۱۸۵	ماریین (دهستان)
۱۹۸، ۱۸۹، ۱۷۰، ۱۶۳	مسجد شاه تهران	۱۸۴، ۱۳۲، ۹۷، ۹۳، ۵۹، ۱۶	مازندران
۲۸۷، ۱۹۶	مسجد کریم خان زند	۲۵۲، ۲۴۹، ۲۴۰، ۲۳۵، ۲۲۵، ۲۲۴، ۱۸۵	
۲۴۳، ۱۸۱	مسقط و عمان	۲۷۷، ۲۶۶، ۲۵۶	
۲۰۲، ۱۰۶	مسکو	۱۷۵، ۲۳	مجلس شورای ملی (کتابخانه)
۳۳	مشکین شهر	۲۹۱	
۷۶، ۵۵-۵۳، ۳۲، ۱۵-۱۱، ۵، ۴، ۱	مشهد	۱۲۵	محمدآباد (قلعه)
۱۱۴-۱۱۱، ۹۹، ۹۸، ۹۱، ۸۶، ۷۹، ۷۷		۱۷۷، ۷۵، ۶۷	محلات
۱۴۶، ۱۳۸، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۱، ۱۱۹-۱۱۶		۶۲	مدرسه ادب
۱۹۳، ۱۹۲، ۱۸۲، ۱۷۳، ۱۷۲، ۱۶۷، ۱۴۷		۱۹۶	مدرسه اسلام
۲۵۵، ۲۵۴، ۲۳۴، ۲۳۳، ۲۲۳، ۲۱۱، ۱۹۹		۲۳۰	مدرسه افتتاحیه
۲۸۶، ۲۸۱، ۲۷۹، ۲۷۱، ۲۶۶، ۲۶۵، ۲۶۰		۱۱۴	مدرسه خرد
۲۹۰، ۲۸۸		۱۶۳	مدرسه دارالشفاء
۲۲۱، ۱۶۵، ۹۹، ۹۰، ۷۹، ۵۵، ۵۳، ۲۶	مصر	۲۷۴	مدرسه رشديه
۲۸۰، ۲۷۵		۲۶۰	مدرسه سادات
۸۰	معصوم (امامزاده)	۲۹۱	مدرسه سپهسالار جدید
۲۵۲	مغان	۲۹۱	مدرسه سپهسالار قدیم
۲۷۵، ۲۳۴، ۱۰۳، ۸۳، ۷۲، ۶۶، ۴۶	مکه	۲۳۱	مدرسه سعادت
۲۷۷		۲۷۴، ۲۲۲	مدرسه شرف
۱۳۳	منلی و گلپاغی	۲۲۵، ۱۷۸، ۱۷۰	مدرسه صدر
۲۷۰، ۶۲	موصل	۱۷۳، ۱۷۰، ۱۴۱	مدرسه علوم سیاسی
۲۴۶، ۱۹	مهاباد مکری	۱۳۸	مدرسه فاضلیه

۲۰

میاندوآب

۱۲۶

میانرودعلیا (بخش نور)

۱۳۴

میاور واران (قریه)

۵

۱۷۸،۱۵۴،۱۱۷-۱۱۵،۷۸،۵۵ هرات

۲۵۵

۱۴۲

هرند (قصبه)

۲۲۷

هزاوه

۵۹

هفت دست (عمارت)

۱۳۶

هلند

۱۴۱،۱۲۱،۹۳،۶۵،۵۶،۵۵،۱۵ همدان

۲۱۰،۲۰۹،۱۷۱،۱۶۶،۱۵۶،۱۴۶،۱۴۵

۲۶۸،۲۶۷،۲۳۵،۲۱۶

۱۰

هناء (مزرعه)

۶۲،۲۸،۲۶،۲۵،۱۷،۱۴،۷،۳ هندوستان

۱۶۳،۱۴۴،۱۳۸،۱۱۸،۱۰۷،۸۸،۶۴

۲۲۱،۲۰۶،۲۰۴،۱۹۰،۱۸۵،۱۸۳،۱۷۶

۲۵۸،۲۵۷،۲۵۱،۲۳۶،۲۳۴،۲۳۳

۱۱۸

هوگلی (بندر شمال کلکته)

۲۲۶

هونك كنك

ن

۲۲۵،۲۱۰،۲۰۸،۲۰۷،۱۴۶

نائین

۹۲،۷۶،۵۸،۵۷،۵۵،۲۰،۱۴،۴

نجف

۱۳۵،۱۲۹،۱۲۸،۱۲۶،۱۲۵،۱۱۲،۱۰۷

۲۳۰،۲۱۹،۲۱۸،۱۸۲،۱۷۵،۱۵۳،۱۴۴

-۲۸۸،۲۸۷،۲۷۱،۲۶۰،۲۵۴،۲۵۱،۲۵۰

۲۹۳،۲۹۰

۲۲۰

نراق

۴۳،۴۲،۲۳

نرماشیر

۲۶۳

نطنز

۱۲،۱

نگارستان

۲۳۷

نمکه (ده)

۱۲۷

نور

۲۳۹

نورآباد ممسنی

۱۷۸،۷۳

نهایند

۲۳

نی ریز

۲۳۶

نیس

۲۵۴،۱۹۲،۹۹،۱۵،۱۴،۱

نیشابور

س

۵۴

یحیی (امامزاده)

۱۹۰،۱۲۰،۸۱،۷۸،۶۰،۲۷،۲۲،۲

یزد

۲۵۰،۲۲۶،۲۲۵،۲۰۱

و

۲۵۴،۱۷۸،۴۱ (گورستان) وادی السلام

۲۶۲ ورنو سفادران سده (اصفهان)

## فهرست قبایل و طوایف و فرق

۲۶۳،۲۴۳،۲۲۱،۲۲۰،۱۵۶،۱۴۶،۱۲۵  
 ۲۹۰،۲۸۹،۲۷۴،۲۶۴  
 ۲۱۱،۲۱۰،۲۰۸ باقری (فرقه)  
 ۲۱۰،۱۴۶ بالاسری (غیر شیخیه - شیعه)  
 ۶۲،۶ بختیاری (ایل)  
 ۲۸۷ برادران (حزب)  
 ۱۹ بلباس (طایفه)  
 ۲۲۴،۷۳،۴۲ بلوچ (طایفه)  
 ۲۹۴ بوفان (تیره ایل شکاک)  
 ۲۳۳،۱۲۶ بهائی (فرقه)

۱۹۳،۱۸۴ آشاقه‌باش (تیره‌ای از قاجاریه)  
 ۲۵۵،۲۲۸

## الف

۲۹۲،۴۴ ارمنه  
 ۲۸۹،۲۷۴،۲۶۴،۲۶۳،۲۲۰ ازلی (فرقه)  
 ۲۹۱  
 ۶۸ احمدی (فرقه)  
 ۲۷۳ اسپرلو (تیره)  
 ۱۴ اسماعیلیان (فرقه)  
 ۲۵۲،۲۴۶،۲۲ افاغنه  
 ۷۵،۷۴،۵۵،۴۹-۴۷،۳ افشار (طایفه)  
 ۲۵۲،۲۴۸،۲۴۶،۲۳۷،۲۲۴،۱۸۲،۱۱۹  
 ۲۵۳  
 ۲۵۱،۲۴۶،۹۸ افشار قاسملو (طایفه)  
 ۲۹۴ اکراد شکاک (طایفه)  
 ۲۸۳ امرائی (طایفه)  
 ۲۸۷ انصار (جمعیت)  
 ۹ ادیسیه (فرقه)  
 ۲۷۶ ایقر (طایفه)

ت

۱۵۸،۸۶،۸۵،۶۴،۳۹ ترکمان (طایفه)  
 ۱۹۳،۱۸۴،۱۵۹  
 ۱۲ تیموری (ایل)

ج

۱۲۴ جلایر (طایفه)

چ

۱۲۳ چاپشلو (طایفه)  
 ۱۱۴ چشمگنک (اکراد)  
 ۲۸۴ چگنی (طایفه)

## ب

۱۲۶،۱۱۳،۸۰ بایبگری (فرقه)

## ش

- ۲۷۹ شادلو (طایفه)  
 ۲۲۸ شامبیاتی (تیره‌ای از قاجاریه)  
 ۱۷۸ شاملو (طایفه)  
 ۲۹۴ شاولی (تیره ایل شکاک)  
 ۱۱۱ شاهسون (ایل)  
 ۲۷۳ شقاقی (طایفه)  
 ۲۹۴ شگفتی (تیره ایل شکاک)  
 ۱۴۶، ۱۴۵، ۱۴۲، ۸۳، ۴۱ شیخیه (فرقه)  
 ۲۷۴، ۲۶۳، ۲۳۶، ۲۲۰، ۲۱۰-۲۰۷  
 ۲۱۸، ۲۱۰ شیخیه آذربایجان  
 ۱۵۳ شیعه امامیه (۱۲ امامی)

## خ

- ۷ خاکساریه (فرقه)  
 خواجه - خواجه نوری - خواجه جوی - خواجه  
 نوریان از نسل خواجه ابوالصلت هروی  
 ۱۲۶  
 ۵  
 دولو (تیره یوخاریباش)  
 ۲۵۵، ۱۹۳

## ع

- ۶۵، ۶۴ عبدالملکی یا ایمانلو (طایفه)  
 ۴۷، ۴۶، ۱۹، ۱۲ عثمانی (دولت - مملکت)  
 ۲۱۵، ۱۴۱، ۱۰۵، ۱۰۳، ۹۶، ۶۴، ۶۱، ۵۳  
 ۲۹۵، ۲۹۲، ۲۸۱، ۲۴۲، ۲۳۱، ۲۲۳  
 عزالدین یا عضدالدین لو (تیره‌ای از قاجاریه)  
 ۲۳۷، ۲۲۸

## ذ

- ذهبیه (سلسله)  
 ۱۷۸، ۱۶۸، ۶۸، ۳۱، ۳۰  
 ۲۴۵، ۲۳۴

## ز

- زرتشتی  
 ۲۶۷، ۱۹۰، ۹۹  
 ۲۴۵ زرزاء (طایفه کرد)  
 ۱۱۴ زعفرانلو (اکراد - ایل)  
 ۷۵، ۴۲، ۳۷، ۳۶، ۲۴، ۱۵ زندیه (سلسله)  
 ۲۶۷، ۲۷۵، ۲۵۵، ۲۳۷، ۲۲۷، ۱۲۲، ۱۰۷

## غ

- ۲۳، ۲۲ غلیجائی یا غلیزائی (طایفه)

## ق

قاجاردولو (طایفه یوخارپاش) ۲۳۷  
 قاجاریه (طایفه - سلسله) ۶۲،۶۲،۵۲،۴۵،۲  
 ۲۷۵،۲۵۵،۲۲۸،۲۳۰،۲۲۸،۱۹۱،۱۸۹  
 قاجاریه مرو ۲۳۷،۲۳۰  
 قراگزلو (خوانین) ۱۴۶  
 قرقلو (طایفه) ۱۸۲

## ن

۲۱۰،۲۰۸ ناطقی (فرقه شیخیه)  
 ۱۱۰ نعمته‌الهی (دراویش)  
 ۲۸۷ نور (حزب)  
 ۱۶۸ نوربخشیه (فرقه)  
 ۱۰۱ فوری (طایفه)

تبرستان

www.tabarestan.info

## ک

کرد ۲۸۷،۱۱۱،۱۳  
 کردیزیدی (طایفه) ۹۶  
 کوکلان ترکمان (طایفه) ۶۲،۳۸

## و

۱۴۱ وهایی (فرقه)

## گ

گورکانی (سلسله) ۲۳۳

## ه

۲۹۲ هانچاک (حزب)

## ی

۶۲ یموت (طایفه)  
 ۲۵۵،۱۹۳،۱۸۵ یوخاری‌باش (تیره)

## م

۱۹ مامش (طایفه)  
 ۴۴ مجوس (قبیله)  
 ۲۴۲ مغول (طایفه)  
 ۱۸۲،۱۶۹ مقدم (ایل)  
 ۲۹۴ مکری (تیره ایل شکاک)  
 ۱۱۰ منورعلی‌شاهی (فرقه)  
 ۱۹ منگور (طایفه)

ارشادالعباد تألیف آخوند ملا محمد جعفر شریف  
کاشانی ۲۲۰

اشعه شجاعیه تألیف محمد حسین شعاع الملك  
۲۳۳

اقدام (روزنامه) ۱۲۹

انجمن (روزنامه) ۲۵۶

انساب سادات مرعشی تألیف میرزا محمد خلیل

مرعشی صفوی ۲۳۳

انوار سهیلی به خط اولیاء سمیع ۲۰۲

انوری ایبوردی (دیوان) ۲۵۹، ۱۵۲

ایران شهر (روزنامه) ۲۵۷

ایران نو تألیف آرئل ویلسن مامور سیاسی

۲۸۴

## ب

بارع ۱۰

بحرالعلوم تألیف سید محمد حسن زنوزی ۲۲۳

بزم وصال تألیف میرزا شفیع وصال شیرازی

۲۳۹

بنیاد فرهنگ ایران (انتشارات) ۱۹۶

بو قلمون (روزنامه) ۲۵۶

بهلول (روزنامه) ۶۳

## پ

پست ملت ایران (تمبر) ۱۳۶

## ع

## فهرست کتب و روزنامه‌ها

## آ

آتشکده تألیف میرزا محمد تقی نیر (حجة -

الاسلام) ۲۱۹

آتشکده آذر تلخیص اسحق بیک عذری بیگدلی

۳۳

آثار عجم اثر محمد نصیر فرصت الدوله به خط

ابوعلی محمد قدسی حسینی شیرازی

۲۸۲، ۳

آثار عجم تألیف فرصت ۱۹۰

آفاق و انفس (کتاب) ۳

آل داود یا زیور آل داود (تذکره) ۲۳۲

## الف

الذبیحه الی تصانیف الشیعه ۵۸، ۵۷

القیث الساری ۴

الف لیلہ ولیله ۲۳۰

الآثار والاثار ۱۷۲، ۱۳۱، ۱۲۱، ۶۵، ۵۰

۲۳۵، ۲۰۰

احسن الودیعه ۱۲۱

اختر (روزنامه) ۲۸۱، ۲۵۶

اخلاق ناصری به خط اولیاء سمیع ۲۰۲



## ت

تعلیقات و حواشی جر تفسیر بیضاوی تألیف  
 ۲۳۴ میرزا محمدخلیل مرعشی صفوی  
 ۲۸۹ تنبیه النائمین (کتاب)

تاریخ ابن غلطان ترجمه حسن صدرالادبایه ۷۸  
 تاریخ اجتماعی کاشان تألیف ح ن نراقی

۲۳۶

تاریخ ادبی ایران تألیف ادوارد برون مششرق  
 انگلیسی ۲۱۳

تاریخ افشار تألیف میرزا رشید ادیب الشعراء

۲۹۵، ۲۷۰، ۲۵۳، ۷۵

تاریخ ایران و سلطنت قاجار تألیف مارخام

نایب وزرات خارجه انگلیس ۹۹

تاریخ بیداری ایرانیان تألیف میرزا محمد کرمانی

ناظم الاسلام ۱۹۶

تاریخ تبریز ۴۱

تاریخ جرائد ومجلات ۲۰۱

تاریخ سرجان ملکم ۲۲۸

تاریخ قاجاریه تألیف سپهر ۱۹۰، ۱۶۵، ۶۰

تاریخ کرمان ۹۶، ۴۲

تاریخ گیتی گشا تألیف نامی اصفهانی ۷۵

۱۲۰، ۹۶

تاریخ مردوخ تألیف آیه الله مردوخ ۱۳۳

تاریخ مشروطیت ایران تألیف سید احمد کسروی

۱۹۲

تاریخ معجم اثر میرزا فتحعلی شیرازی (حجاب)

۱۷۶

تاریخ وصاف به خط اولیاء سمیع ۲۰۴

تاریخ هیجده ساله آذربایجان ۶

تجدد (روزنامه) ۱۹۸

تحریر اقلیدسی تألیف میرزا محمدخلیل مرعشی

صفوی ۲۳۴

تحفة العالم (تاریخ شوش و تراجم احوال علماء)

۱۴۴

تذکره الشعراء ۱۷

تذکره درهیات و عقاید شیخ تألیف میرزا محمد

خلیل مرعشی صفوی ۲۳۴

## ج

جامع ناصری تألیف شیخ محمدحسن شریعتمدار

۲۲۴

جعفری (تاریخ) ۲۷۴

## چ

چهارمقاله نظامی عروضی سمرقندی ۱۸۸

چهل صباح تألیف میرزا ابراهیم کازرونی

متخلص به نادری ۳

## ح

حافظ (دیوان) ۲۱۵، ۲۱۴، ۱۹۹، ۲۵۸، ۲۵۹

۲۵۹

حبل المتین [ روزنامه ] کلکته ۷۲، ۷۱

حجة السعادة تألیف محمدحسن خان اعتمادالسلطنه

۱۸۱

حدائق السحر رشید و طواط ۱۰

حدیقه الشعراء تألیف میرزا احمد کدخدای (دیوان)

بیگی ۸۱، ۵۰، ۲۷

ذ

ذخایر الت ترکیب تألیف میرسید محمد حسین ۲۶۸  
ذوالقرنین (تاریخ قاجاریه) اثر میرزا فضل الله خاور  
۱۷۸

ر

رجال آذربایجان (کتاب) ۷۹  
رجوم الشیاطین تألیف حاج ملاعلی نورعلی شاه ۱۶۲  
رستم التواریخ (کتاب) ۱۵  
روضته الصفاء ناصری تألیف هدایت ۲۶۸، ۱۶۵  
۲۷۲  
رهنما (روزنامه) ۱۴۰  
ریاض الادب تألیف میرزا جعفر ریاضی ۶۷  
ریاض البجنه تألیف سلیم محمد حسن زنوزی ۲۲۳  
ریاض (کتاب) ریاض المسائل فی بیان احکام  
الفرع بالدلائل ۱۸۳، ۱۴۷

ز

زبده الاسرار (مثنوی) ۱۱۰

س

سبحة الابرار جامی بخط میرزا فتحعلی شیرازی  
(حجاب) ۱۷۶  
سپنتا (روزنامه) ۱۳۸

۴۷

خ

خاطرات و خطرات تألیف مخبر السلطنه هدایت  
۲۷۴  
خاقانی (دیوان) ۲۵۹  
خلیج فارس تألیف آرنلد ویلسن مأمور سیاسی  
در ایران ۲۸۴

د

داربا (روزنامه) ۷۷  
دانشمندان و سخن سرا بیان فارس تألیف محمد  
حسین رکنی زاده آدمیت ۲۳۱، ۱۳۸  
دیستان (مجله) ۷۹  
دلگشا (تذکره) تألیف حاجی علی اکبر نسواب  
شیرازی ۱۶۵  
دستور جامع زبان فارسی ۱۳۹  
دموکرات ایران (روزنامه) ۷۷  
دورنمای ایران (روزنامه) ۱۳۸  
دهقان (روزنامه) ۳۱  
دیوان اشعار میرزا شفیق وصال شیرازی ۲۳۹  
دیوان حافظ به خط اولیاء سمیع ۲۰۴  
دیوان خاقانی تصحیح علی عبدالرسولی ۱۶۳  
دیوان دشتی ۱۸۶  
دیوان سید احمد ادیب پیشاوری تصحیح علی  
عبدالرسولی ۱۶۳  
دیوان قانآنی به خط اولیاء سمیع ۲۰۴

سحر حلال اثر محمد داوری ۱۸۸  
 سراج التواریخ ۱۱۵  
 به فوآد - شعاع ۱۷۲  
 شمسای لندیه ۲۱۵

سرگذشت مسعودی (تاریخ) تألیف ظل السلطان ۲۴۶  
 سفرنامه آرنلدویلین مأمور سیاسی ۲۸۴  
 سفرنامه خراسان تألیف الکساندر هو تو م شیندلر ۸۶ ، ۸۵

### ص

سفرنامه مرو تألیف میرزا سید محمد مؤمن لشکر ۱۹۲  
 سفرنامه هنری لانسدل (دکتر) ۹۹  
 صحیفه الابراہ تألیف میرزا محمد تقی نیر (حجة الاسلام) ۲۱۹  
 سفینة المحمود ۷۴  
 سنائی (دیوان) ۲۶۹ ، ۲۵۹  
 سهند (روزنامه) ۲۵۶

### ط

طلب البلد (سکنجیه) ۱۰  
 طرائق الحقایق تألیف حاج میرزا معصوم نایب -  
 الصدور (معصوم علیشاه) ۲۶۵ ، ۲۳۸ ، ۱۴۳  
 طرب (دیوان) ۲۲۹ ، ۲۰۰  
 طربنامه شکرستان تألیف میرزا یحیی خان سرخوش ۲۹۴  
 طوفان (روزنامه) ۲۰۱

### ش

شاهنامه فردوسی ۱۳۰  
 شاهنامه فردوسی بخط اولیاء سمیع ۲۰۴  
 شائق و مشتاق ۳  
 شجره نامه اولاد فتحعلیشاه از بطن مریم خانم تألیف  
 مهندس محسن انصاری ۷۴ ، ۷۳  
 شجر نامه قاجار تألیف ملک ایرج میرزا ۴۴ ، ۴۳  
 ۱۲۴ ، ۸۲ ، ۷۴  
 شرافت (روزنامه) ۱۹۵  
 شرح مثنوی اثر موسی نثری ۲۶۸  
 شش دفتر مثنوی مولوی بخط میرزا فتح الله شیرازی  
 (حجاب) ۱۷۶  
 شش دفتر مثنوی بخط اولیاء سمیع ۲۰۴  
 شفاعیه (تذکره) اثر محمد حسین شعاع الملك ۲۳۳  
 شفق (روزنامه) ۱۰۵  
 شکرستان فارس (تذکره) از محمد حسین  
 شعاع الملك ۲۳۳  
 شمس (روزنامه) ۲۵۶

### ع

عروة الوثقی تألیف سید کاظم یزدی ۲۵۱  
 عضدی (تاریخ) ۲۶۷ ، ۲۴۹ ، ۱۲۹ ، ۵۹ ، ۴  
 علمای خراسان (تاریخ) تألیف میرزا عبد الرحمن  
 مدرس ۱۴۶

- ۱۸۳ امام جمعه تبریز  
 ۱۸۱ کلیله و دمنه بهرامشاهی  
 کلیله و دمنه تصحیح حاج میرزا کاظم و کیل الرعایا  
 ۱۸۲ (اعتضاد الممالک)  
 ۲۰۴ کنز المصابیح به خط اولیاء سمیع

### گ

- گلستان و بوستان سعدی ۱۷۱، ۱۶۳، ۶۷، ۶۶  
 ۳ گلستان خلیل  
 ۱۹ گلشن التواریخ  
 گلشن قدس (دیوان) آخوند ملا محمد جعفر  
 ۲۲۲ شریف کاشانی  
 گلشن مراد (تاریخ) تألیف ابوالحسن غفاری  
 ۲۵۲، ۲۲۸  
 ۱۶۳ گلشن وصال اثر علی روحانی وصال  
 ۳۳ گنج شایگان تألیف میرزا جعفر ریاضی  
 ۶۷ گنج شایگان تألیف میرزا طاهر اصفهانی منمخلص  
 ۱۶۶، ۶۷ به شعری  
 گوی و چوگان تألیف میرزا یحیی سرخوش  
 ۲۹۴  
 گیتی گشا (تاریخ) تألیف نامی اصفهانی  
 ۱۷۰

### ل

- لالی منطومه تألیف میرزا محمد تقی نیر  
 ۲۰۱۹ (حجة الاسلام)  
 لسان المعجم دستور زبان تألیف میرزا حسن ادیب

### ف

- ۱۴۹، ۳ فارسنامه ناصری  
 فردوس التواریخ تألیف ملا نوروز علی فاضل  
 ۲۸۸ بسطامی  
 ۱۰ فرهنگ فرهنگ  
 ۲۵۶ فریاد (روزنامه)  
 فضل الکلام (رساله) اثر حاج میرزا هادی  
 ۲۹۰، ۲۸۹ دولت آبادی  
 ۳۲ فکر آزاد (روزنامه)

### ق

- ۷۰، ۵۱ قاجار (شجره نامه)  
 ۲۷۶، ۷۲، ۳۸ قانون (روزنامه)  
 ۲۶۸ قرا بادین تألیف میرسید محمد حسین  
 قواعد فارسی و مختصر العروض تألیف حاج  
 ۱۴۳ میرزا عبدالکریم ملاباشی

### ک

- ۲۱۴ کارلایل (کتاب)  
 ۲۵۷، ۲۵۶ کاوه (روزنامه)  
 ۲۱۳ کاوه (مجله)  
 کتاب شناسی و فهرست کتب خارجی راجع به  
 ۲۸۴ ایران تألیف آرنلند ویلسن  
 کشف العطاء تألیف آخوند ملا جعفر شریف  
 ۲۲۰ کاشانی  
 کعب بن زهیر (قصیده) تألیف حاج میرزا الطغملی

مقامات حریری ترجمه میرزا محمد کرمانی  
 ۱۹۶ ناظم الاسلام  
 ۲۷۵ ملك (کتابخانه ملی)  
 مناجات نامه خواجه عبدالله انصاری بخط میرزا  
 ۱۷۶ فتح اله شیرازی (حجاب)  
 منتخب التواریخ مظفری تألیف ابراهیم شیبانی  
 ۱۴۲ صدیق الممالک  
 ۱۱۵،۶۰،۵۱،۲۳۳ منتظم ناصری (کتاب)  
 ۲۴۹،۱۹۵

منهاج العارفين تألیف حاجی سید حسن سمغانی  
 ۶۱  
 ۳ منهج العشاق  
 ۲۸۱ میزان الحق اثر هانری مارتن  
 میزان الموازين فی امرالدین اثر حاجی میرزا  
 ۲۸۱ نجفقلی خان دانش

ن

ناسخ التواریخ ۷۳،۶۰،۴۴،۴۲،۲۰،۴  
 ۲۶۷،۲۴۹،۱۹۸،۱۷۸،۱۶۵،۱۰۳  
 نامه خسروان (سلاطین عجم) کتاب - تألیف  
 ۷۰،۵۱ جلال الدین میرزا  
 ۱۵۲،۸۰ نامه دانشوران  
 ۲۵۴ ناهید (روزنامه)  
 ۲۵۹ نصاب الرجال تألیف محمود اورنگ  
 ۱ نصیحة الملوك  
 نقائمه مع الفرزدق (سه جلد مباحثات و مهاجرات)  
 ۸۰  
 ۱۷۲ نهج البلاغه  
 نهج البلاغه ترجمه حاج ملا صالح برغانی  
 ۱۶۱،۱۶۰

۸۰ طالقانی  
 لوائح جامی بخط میرزا فتح الله شیرازی (حجاب)  
 ۱۷۶

م

مبانی الاصول تألیف سید محمد هاشم آیت الله  
 ۲۵۴ چهارسوئی  
 مثنوی درخوشاب تألیف میرزا محمد تقی نیر  
 (حجة الاسلام) با تخلص (عمیدا) ۲۱۹  
 مثنوی مولوی بخط محمد داوری ۱۸۸  
 مثنوی مولوی ۲۶، ۴۰، ۲۱۴، ۲۵۷-۲۵۹  
 مجمع التواریخ تألیف میرزا محمد خلیل مرعشی  
 صفوی ۲۳۴، ۲۳۳، ۱۱۸  
 مجمع الفصحاء تألیف هدایت ۱۶۶، ۴۷، ۲۱، ۳  
 مجمع الاوصاف جمع آوری حاجی میرزا نجفقلی  
 ۲۸۱ خان دانش  
 مجمل التواریخ (کتاب) تألیف ابو الحسن گلستانه  
 ۲۵۲، ۱۱۸، ۹۶  
 ۲۵۶ محاکمات (روزنامه هفتگی)  
 مخزن الادویه تألیف سید محمد حسین ۲۶۹  
 مسیر طالبی فی بلاد الافرنجی (سفرنامه) تألیف  
 میرزا ابوطالب خان ۱۷  
 مشرق الاشراف ۳  
 مصطبه خراب (تذکره) ۲۰۲، ۲۴، ۲۱، ۳  
 ۲۶۰  
 ۷۹ مطلع الشمس  
 معقول و منقول (دانشکده ادبیات و معارف اسلامی)  
 ۷۶  
 مفاتیح النبیب تألیف میرزا محمد تقی نیر  
 ۲۱۹ (حجة الاسلام)

## و

وقایع مشروطیت (تاریخ) تألیف میرزا مهدی  
شریف کاشانی ۲۷۵  
ویکتور هوگو نظم داستان بوسیله علی روحانی  
وصال ۱۶۳

## ی

یکسال در میان ایرانیان تألیف ادوارد برون  
مستشرق انگلیسی ۲۴۳، ۲۱۳

تبرستان  
www.tabarestan.info



تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

بهره‌های مجرب

بپاش قاف ارق باز قاف  
ایچ قس کرم کینه ز صهل روح  
یک جام پاز سانم کرم  
که سوز سدر یار من خاتم  
بپاش قباده یک جام  
که از لهر رود جمله غمها را  
عیالین نو بخشان  
ایچ قس کرم کینه افسردگان  
سند رصفت چون در این شمع  
کرم ساز قاف منم نقاب  
ز روم افکن در اینم  
دل از دره نوز جام کرم  
ز جام طلوع نوز سمن  
چشم نیچان ان بار  
چو موسی ستم نضعی  
نما فندک اینج کوه تپه صحر  
کوزان وجودم همه بر سر  
که از در جهانم بنامه فر

بهره‌های مجرب  
بپاش قاف ارق باز قاف  
ایچ قس کرم کینه ز صهل روح  
یک جام پاز سانم کرم  
که سوز سدر یار من خاتم  
بپاش قباده یک جام  
که از لهر رود جمله غمها را  
عیالین نو بخشان  
ایچ قس کرم کینه افسردگان  
سند رصفت چون در این شمع  
کرم ساز قاف منم نقاب  
ز روم افکن در اینم  
دل از دره نوز جام کرم  
ز جام طلوع نوز سمن  
چشم نیچان ان بار  
چو موسی ستم نضعی  
نما فندک اینج کوه تپه صحر  
کوزان وجودم همه بر سر  
که از در جهانم بنامه فر

## هوالمحبوب

ایاغی کرم کن ز صهبای روح  
که سوزد سراپای من تا قدم  
که ازدل رود جمله غمهای دی  
ایاغی کرم کن به افسردگان  
کرم ساز ساقی می بی غشم  
درا از در ده تو جام شراب  
بجانم تجلی از آن یارکن  
نماندک این کوه تن همچو طور  
که از دو جهانم نباشد خبر  
پریشان مدارم چو زلف نگار  
ز جام دگر بر تو هوشم ز سر  
ز قید دو عالم همه رسته ام  
بجز مهر تو هیچ آئین نبود  
زایمان کنم حب تو اختیار  
بده جامی از می ندارم ملول  
که مستغرقم من بدریای غم  
مرا بر تو ساقی بر بحر وی  
فنا گشته از خویشتن بگذرم  
من آن گوهر جان بیارم بکف  
زمین چون زمرد شد از سبزه زار  
بساطی بیفکن تو در بوستان  
بعشاق دل خسته آرد سرود  
قمیص بهشتی در آور بتن  
بسوزان تو در مجمر زر فشان  
برضوانیان خود تجلی نما  
بگو حور و غلمان شود در زمین

دروصف میرزا یحیی صبح ازل چنین گوید :

خداها شد از بندگانت بیا  
خداها کنان چاکران توند  
توئی نقطه اول ما سبق

بیا ساقی ای شاهباز فتوح  
یکی جام می باز سازم کرم  
بیا ساقیا ده یکی جام می  
حیاتی ز نو بخش بر مردگان  
سمندر صفت چون در این آتشم  
ز روی مه افکن در این دم نقاب  
ز جام طهورم تو سرشار کن  
چوموسی کنم منصعق خود ز نور  
بسوزان وجودم همه سر بسر  
به این غم نشین ساقیا می بیار  
ز صهبای دوشین خمارم اگر  
بزلف تو ساقی چو دل بسته ام  
مرا از ازل مذهب و دین نبود  
بعهد ازل من نمایم قرار  
چو حب ترا کرده باشم قبول  
کرم ساز جام میم دم بدم  
نسازد کفایت مرا جام می  
که تا اندران بحر غوص آورم  
ز عمان دل بشکنم این صدف  
بیا ساقیا شد جهان نو بهار  
بهارست بشگفته شد گلستان  
مغنی نوازد سرچنگ رود  
برون شو تو ساقی از این پیرهن  
عبیر از سر گیسوی حوریان  
به اهل جنان باب عشرت کشا  
تو از بهر خدمت ز خلد برین

شدم منفعل خوانمت من خدا  
انا الله زنان بندگان توند  
به امر تو شد جمله ذرات خلق

در این باب خیلی غلو کرده بلکه باید گفت که کفر گفته است بنابراین شاعره ای بسیار اغراق گوئی بوده است. اشعار ملمع دیگری نیز دارد که بعضی ها آن اشعار را به آخوند ملا محمد باقر لاری متخلص به صحبت متوفی در سال ۱۲۵۱ قمری نسبت میدهند در صورتیکه اشعارشان با هم تفاوت دارد. مطلع شعر قره العین این است:

جَذَبَاتُ شَوْكِ الْجَمَّةِ بِسَلْسِلِ الْغَمِّ وَ الْبَلَا

همه عاشقان شکسته دل که دهند جان بره ولا

و در مقطعش میگوید:

تو چه فلس ماهی حیرتی که زنی به بحر وجودم  
بنشین چو طاهره دمدم بشنو خروش نهنگ لا

صحبت لاری میگوید:

لَمَعَاتُ وَجْهِكَ اشْرَقَتْ وَ شِعَاعُ طَلْعَتِكَ اَعْتَلَى

ز چه رو آست بر بکم زنی بزنی که بلا بلا

و در آخر اشعار خویش میگوید:

تو که فلس ماهی حیرتی چه زنی ز بحر وجود دم

بنشین چو صحبت و دمدم بشنو خروش نهنگ لا

مولانا عبدالرحمن نورالدین یا نورالدین عبدالرحمن جامی از شعراء و عرفای معروف ایران متوفی در سال ۸۹۳ یا به قولی ۸۹۸ هجری او نیز میگوید:

نَفَحَاتُ وَصْلِكَ اَوْقَدَتْ جَمْرَاتُ شَوْكِكَ فِي الْحَشَا

ز غمت بسینه کم آتشی که نزد زبانه کما تشا

همه اهل مسجد و صومعه پی ورد صبح و دعای شب

من و ذکر طره طلعتت و من الغداة الى العشا

خانیقہ مبارکہ ہر روز صبح دعا بخوانے والی ہے

خانیقہ مبارکہ ہر روز صبح دعا بخوانے والی ہے  
 ہر روز دو مرتبہ دعا پڑھ کر ہمیں ہمدردی ہوگی  
 آیت فطانتہ مبارکہ را بعد از نماز صبح پڑھ کر  
 پڑھنے سے نیکو و برحقان و پیشوا را کما فی حدیث  
 ذکر و پیشوا را عطا فرماید ای دعا در وقت روز و شب پڑھ  
 بیست و یک مرتبہ کلمات علی حضرت ام لیلیٰ شریفہ و صبر علی  
 فدا ہر تارک و تارکینانی شاہد و شاہدیت پد در وقت ہفت  
 رخصت در آدینہ را جان آفرینی صبح ہر روز مختص ہر روز  
 و ہم ہر روز مصلحتی ہر روز کما فی حدیث ہر روز  
 و در وقت ہم ہر روز و حضرت شرف علیہ السلام ہر روز  
 نصرت حضرت بارک و نامہ اشیم آیت و ہم ہر روز ہر روز  
 اولیٰ کبریا ہم و شرف تمام کار کفرانہ ہم ہم کفرانہ  
 مصلحت ہر روز کما فی حدیث و دعا ہر روز ہم  
 خانقاہ و شرف علیہ حاجت ہر روز محمد و نہ ہر روز مصلحت  
 رہے ہر روز کجا از وقت ہر روز کجا ہر روز ہر روز

کتابت شد  
 در روز جمعہ ۱۲ ذی القعدہ ۱۳۵۰  
 خانقاہ مبارکہ



از راست بچپ: امان الله خان پادشاه  
افغانستان - عبدالحسین تیمورتاش  
وزیر دربار - رضاشاه پهلوی و سید  
معمی که پشت نیمکت ایستاده و  
مرش پیداست سید عبد العلی طباطبائی  
سیدالمحققین ازو کلای مجلس است  
که در سال ۱۲۹۰ قمری متولد و در  
سال ۱۳۱۵ خورشیدی درگذشت  
و در رقم مدفون گردید. این عکس  
مربوط بسال ۱۳۰۷ خورشیدی  
است. مربوط بجلد دوم صفحه ۲۳۹



میرزا عبد الرحیم خان ساعد الملك قائم مقام  
در ایامیکه وزیر مختار ایران در دربار  
روسیه بوده است. مربوط بجلد پنجم  
صفحه ۱۴۲



عبدالحسین میرزا ملقب بالقاب نصره الدوله  
- سالار لشکر - فرمانفرما. مربوط بجلد  
دوم صفحه ۲۴۲



تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



عليخان صفاءظهرالدوله ودر بفلش ملك الملوک وناصر  
عليخان. نشسته از راست بچپ : ۱ - عزيز الملوک که  
بعدم لقب بلقب سابق مادرش فروغ الدوله شد ودر  
سال ۱۳۱۱ قمری زن ميرزا محمد عليخان قوام الدوله  
و پسر از فوت او همسر شکرالله خان معتمد خاقان قوام الدوله  
شد ۲- ناصر قليخان ۳ - فروغ الملوک محمد ناصر خان  
ظهر السلطان . مربوط بجلد دوم صفحه ۳۶۷

عليخان صفا عيشاه ظهرالدوله . مربوط بجلد  
دوم صفحه ۳۶۷



ميرزا علي قائم مقام پسر دوم ميرزا ابوالقاسم قائم مقام  
در اواخر عمر . مربوط بجلد دوم صفحه ۳۷۰



تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



حاج علیخان مقدم مراغه ای حاجب الدوله قاتل  
میرزاتقی خان امیر نظام. مربوط بجلد دوم  
صفحه ۳۷۴



حاج علیخان مقدم مراغه ای ملقب بالقاب حاجب-  
الدوله. ضیاء الملک واعتماد السلطنه قاتل میرزا  
تقی خان امیر کبیر که نسبت باین عملش باید گفت  
لعنت الله علیه. مربوط بجلد دوم صفحه ۳۷۴



میرزا علیخان امین الملک (امین الدوله) در سفارت  
توق العاده رم. مربوط بجلد دوم صفحه ۳۵۴



آقا علی امین حضور در ایام جوانی  
مربوط بجلد دوم صفحه ۳۴۱



تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



عزیز خان مگری سردار کل ومظفر الدین میرزا  
ولیعهد. مربوط بجلد دوم صفحه ۳۲۶



عبدالله خان قره گز لو ملقب بالقاب ساعد السلطنه  
سردار اکرم-امیر نظام. مربوط بجلد دوم صفحه ۲۹۶



عزیز الله میرزا ظفر السلطنه مربوط بجلد دوم  
صفحه ۳۳۵



عزیز خان مگری سردار کل مربوط بجلد دوم  
صفحه ۳۲۶



تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



میرزا علیخان امین‌الملک (امین‌الدوله) در سفارت  
فوق‌العاده در سال ۱۲۹۵ قمری . مربوط بجلد دوم  
صفحه ۳۵۴



میرزا علی شمس‌الحکماء متخلص به‌علی . مربوط  
بجلد دوم صفحه ۳۵۲



این عکس در رم پایتخت ایتالیا در سال ۱۲۹۵ قمری  
= ۱۸۷۸ میلادی برداشته شده و هنگامی که میرزا علیخان  
امین‌الملک (امین‌الدوله) از طرف دولت بسمت سفیر  
فوق‌العاده برای تعزیت در گذشت ویکتور امانوئل دوم  
و تهنیت جلوس پسرش هومبرت اول به رم رفته است.  
مربوط بجلد دوم صفحه ۳۵۴



میرزا سید علیخان موثق‌الملک که عنوان  
وشغلتش: مستوفی اول - پیشخدمت خاصه  
حضور همایونی - رئیس صندوقخانه و  
رختدارخانه مبار که پسر سید حسن معروف  
به‌ریش بلند مربوط بجلد دوم صفحه ۳۸۴

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



آغا محمدخان مؤسس سلسله قاجار .  
مربوط بجلد سوم صفحه ۲۴۶



قاسم خان والی مربوط بجلد سوم صفحه ۱۳۶



محسن خان امین الدوله در کودکی .  
مربوط بجلد سوم صفحه ۱۹۷



محمدخان والی پسر بزرگ قاسم خان  
والی در جوانی. مربوط بجلد پنجم صفحه ۲۱۱

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)





فتحعلیشاه دومین پادشاه سلسله قاجار  
مربوط به جلد سوم صفحه ۶۱



میرزا علی محمد خان شریف الدوله  
مربوط به جلد دوم صفحه ۴۸۳



کیومرث میرزا ابوالمولک ایلخانی قاجار پسر سی و دوم  
فتحعلیشاه در اواخر عمر مربوط به جلد پنجم صفحه ۱۸۴



فتحعلیخان صاحب دیوان و مظفرالدین  
میرزا ولیعهد مربوط به جلد سوم صفحه ۷۰



تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



علیقلی خان پسر ششم محمد حسنخان و  
برادر کهنتر نائنی آغامحمدخان قاجار که  
فتحعلیشاه برادرزاده اش اورا در سال ۱۲۱۱  
قمری کور نمود. مربوط بجلد دوم صفحه ۴۵۲



میرزا علی اصغر خان امین السلطان دوم  
اتابک اعظم مربوط بجلد دوم صفحه ۳۸۷



میرزا علی محمدخان وزیر زاده کاشانی  
شریف الدوله بنی آدم مربوط بجلد دوم  
صفحه ۴۸۳



حاج علیقلیخان بختیاری سردار اسعد دوم از زعمای  
مشروطیت ویکی از دوتن فاتح تهران که در سال ۱۳۲۷  
منتهی باستغفاء و خلع محمد علیشاه قاجار از سلطنت  
گردید. مربوط بجلد دوم صفحه ۴۴۸

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



اسدالله خان آق اولی . مربوط  
به جلد پنجم صفحه ۲۵



میرزا ابراهیم سهرابزاده مدبرالملك  
مربوط به جلد دوم صفحه ۳۲۵



روی صندلی نشسته اللهقلیخان قاجار  
ایلخانی- پهلویش ایستاده عیسی خان  
پسرش. صف عقب ایستادگان از راست  
به چپ: محمد علیخان میر پنج- تقیخان  
همشیره زاده ایلخانی- عباس خان ناظر ایلخانی  
مربوط به جلد اول صفحه ۱۴۸



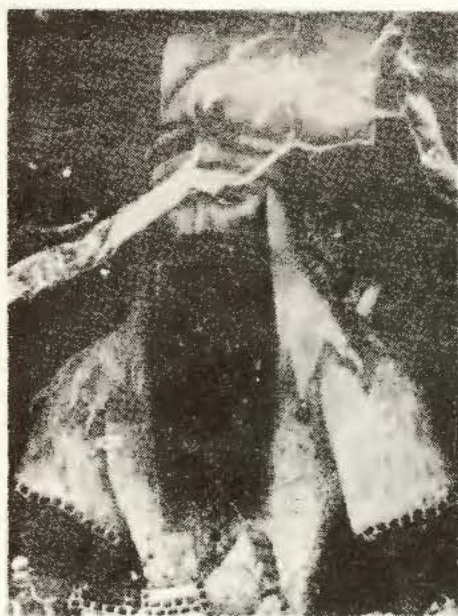
اکبرخان نایب ناظر (سیف السلطان - سردار ناصر)  
برادر مادری مجدالدوله. مربوط به جلد اول  
صفحه ۱۴۷



تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



بال ماسکه نوزبلیژیکی وزیرگمرکات ایران که در سال ۱۳۲۳ قمری عکسش بتوسط میرزا مصطفی آشتیانی انتشار یافت و غوغائی برآه انداخت. مربوط بجلد دوم صفحه ۲۸۶



جعفرقلی خان قاجار پسر پنجم محمد حسن خان که آغا محمد خان قاجار برادر صلبیش او را کشت. مربوط بجلد اول صفحه ۲۴۹



میرزا جعفر خان مشیرالدوله مربوط بجلد اول صفحه ۴۹



تبرستان  
[www.tabarstan.info](http://www.tabarstan.info)



جعفر قلی خان جلیلوند رضائی سهام الدوله  
مربوط بجلد اول صفحه ۲۴۷



جعفر قلی خان جلیلوند رضائی اعتضاد نظام  
سهام الدوله مربوط بجلد اول صفحه ۲۴۷



حسنعلی خان نواب مربوط بجلد دوم صفحه ۲۱۴

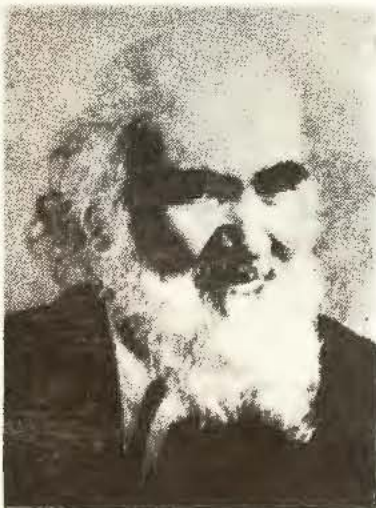


حاج میرزا حسن رشديه  
مربوط بجلد اول صفحه ۳۲۶

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



ایستاده از راست بچپ: مسترهارکر- عبدالله مستوفی .  
 نشسته از راست بچپ : ژنرال اوسلید - حسن  
 پیرنیا (مشیرالملک - مشیرالدوله) - صفا الممالک -  
 حسن پیرنیا در سال ۱۳۲۵ هجری قمری برای اعلام  
 پادشاهی محمد علیشاه به پاریس و لندن رفت مربوط  
 به جلد اول صفحه ۳۲۴



← حسین کاظم زاده ابرانشهر  
 مربوط به جلد پنجم صفحه ۸۰

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)





حسینقلی خان معروف به جهانسوز برادر  
کهنتر آغامحمدخان قاجار و پدر فتحعلی شاه  
مربوط به جلد اول صفحه ۴۴۵



حسین پاشا خان امیر بهادر مربوط به جلد اول  
صفحه ۳۸۴



شخص ایستاده در سمت راست ابوالحسنخان اردلان فخرالملک و  
شخص ایستاده در سمت چپ احمدخان مشیرحضور معروف بجوجه  
شماره ۳ محمدحسین میرزا میرزا امین السلطان اشخاص نشسته از  
راست بچپ: میرزا تقیخان مجدالملک- میرزا علیخان امینالدوله  
جهانسوز میرزا پسر پنجاه و یکم فتحعلیشاه- ناصرقلیخان عمیدالملک  
(امجدالدوله)- بقیه شناخته نشدند. مربوط به جلد دوم صفحه ۴۵۴



تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



ساسان میرزا بهاءالدوله بواسطه مشاغل گوناگون پردخلی که داشت مردخیلی متمولی شد فقط دارای یک دختر بود و او را به برادرزاده خود آقامحمد سرتیب داد و چون تمول کذائی بهاءالدوله را باد آورده بود پس از خودش آقامحمد که ملقب به بهاءالدوله هم شد تمام آن دارائی را به باد داد و در اواخر عمر به سختی گذران میکرد و در فقر و مسکنت مرد این عکس روز عروسی دختر بهاءالدوله است که از مدعوبین عکس برداشته شده است. ردیف پائین از راست بچپ: امان الله میرزا که بعد ملقب به ضیاءالدوله شد پدر سپهبد امان الله میرزا. سیف الدین میرزا سرتیب توپخانه عموی امان الله میرزا که نصف صورتش پیدا است. یدالله میرزا عموی امان الله میرزا - طفلی که در دامن یوسف خان نشسته سپهبد امان الله میرزا جهانبائی. بعد دو قوم و خویش بهاءالدوله.

ردیف بالاتر: اول خویش بهاءالدوله. بعد جهانسوز میرزا عموی امان الله میرزا. بعد میر داماد (آقا محمد سرتیب) با سرداری طریمه. بعد جوانک سفید پوش دکتر محمد مصدق پهلوی شعاع الدین میرزا پسر کیومرث میرزا عمه الدوله. بعد پیر مرد لا اداری. ردیف بالاتر (سوم): تاج الدین میرزا پسر عمیدالدوله که پس از فوت پدرش ملقب به عمیدالدوله شد. ساسان میرزا بهاءالدوله پدر عروس. فریدون میرزا باریش سفید برادر حاج بهاءالدوله عبدالحسین میرزا نصره الدوله فرمانفرما که دستش روی شانه میر داماد است. جمشید میرزا برادر بهاءالدوله. جهانگیر میرزا پدر امان الله میرزا ضیاءالدوله. ایستاده ها همه از خانواده بهاءالدوله میباشند.

(سیف الدین میرزا - یدالله میرزا - جهانسوز میرزا و جهانگیر میرزا پسران سیف الله میرزا پسر چهل و دوم فتحعلی شاه بوده اند) و سیف الله میرزا برادر تکی بهمن میرزا بهاءالدوله و عموی حاج بهاءالدوله بوده است عروسی در سال ۱۳۱۲ قمری صورت گرفته است.

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



سیدجمال‌الدین اسدآبادی مربوط بجلد اول  
صفحه ۲۵۷



از چپ بر راست: آقاخان ایروانی - آقا سردار - جمشید میرزا - سلیمان میرزا داراب میرزا  
حاجی عباسقلی خان - جهانگیر میرزا - یوسف خان - نشسته روی صندلی: آسان، میرزا  
بهاء‌الدله - کودکی که در پهلویش ایستاده امان‌الله میرزا ضیاءالدوله. مربوط بجلد دوم صفحه ۵۵

تبرستان  
[www.tabarstan.info](http://www.tabarstan.info)



ستارخان پیش از اینکه معروفیتی پیدا کند وستارخان و سردارملی بشود مدتی نوکر سامخان امیر ارشد حاجی علیلو (بشرح حال وی بجلد دوم صفحه ۵۶ رجوع شود) قزاقه داغی بود (قزاقه داغ را اکنون ارمنیان میگویند) و در این عکس کاملاً پنداست و این عکس منحصر به فرد است. مربوط بجلد دوم صفحه ۵۹ - ۵۶



شیخ شامیل و دو پسرش یکی در روسیه مشغول به خدمت بود دیگری در آتش ترکه خدمت میکرد.  
مربوط بجلد چهارم صفحه ۳۷۰



شیخ شامیل از پیشوایان و قهرمانان بزرگ داغستان است. نامبرده در سال ۱۷۹۷ (۱۲۱۱ قمری) متولد شده و در سن ۲۷ سالگی به پیشوایی و زعامت داغستانها بادولت روس وارد نبرد گردید و این نبرد مدت ۲۵ سال از سال ۱۲۴۹ قمری (۱۸۳۴ شمسی) تا ۱۲۷۵ (۱۸۵۹) طول کشید و سرانجام روسها بر وی غالب شدند و او بیچنگ آنان امیر گردید و دوازده سال بقیه عمرش را در حال اسارت در کالوگا Kaluga و سن پترزبورگ (لنینگراد کنونی و کیو Kiev گذراند. در سال ۱۲۸۷ قمری = ۱۸۷۱ میلادی با اجازه دولت روس به زیارت بیت الله الحرام رفت و در این سال در سن ۷۴ سالگی در مکه در گذشت و در همانجا بخاک سپرده شد. جلد چهارم صفحه ۳۷۰



تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



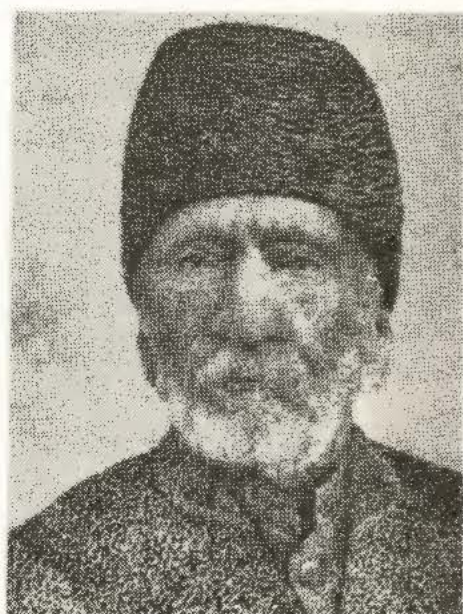
محمد میرزا کاشف السلطنه چایکار.  
مربوط بجلد سوم صفحه ۲۷۳



از راست بچپ: نقر دوم میرزا علیخان (امین الدوله) - نقر سوم میرزا محمد  
(اقبال الملك) - بقیه شناخته نشدند. مربوط بجلد سوم صفحه ۲۱۶



محمد اسمعیل خان وکیل الملك نیای خاتواده  
اسفندیاری کرمان. مربوط بجلد سوم صفحه ۲۹۷



محمد ابراهیم خان محلاتی متخلص به خلوتی و ملقب به  
صدیق خلوت و معروف به چرتی مربوط بجلد سوم صفحه ۲۹۶

تبرستان  
[www.tabarstan.info](http://www.tabarstan.info)



محمّدولی خان قاجار دولو . مربوط بجلد چهارم صفحه ۲۴



میرزا محمودخان شمشیر الحکماء (حکیم الملک)  
مربوط بجلد چهارم صفحه ۳۵



محمّدولی میرزا پسر چهارم فتحعلیشاه قاجار  
دراواخر عمر . مربوط بجلد چهارم صفحه ۲۶

تبستان  
[www.tabarstan.info](http://www.tabarstan.info)





ميرزا محمد علي خان معاون الملك - قوام الدوله . مربوط بجلد سوم صفحه ٤٥٥



محمد مهدی خان اعتضاد الدوله پسر بزرگ  
میرزا محمد خان سه سالار و داماد ناصر الدین  
شاه . مربوط بجلد چهارم صفحه ١٠



از راست بچپ ابوالفتح خان و الاتبار حشمت الدوله  
محمد علی میرزا ولیعهد - میرزا ابراهیم خان  
غفاری معاون الدوله . مربوط بجلد اول صفحه ١٩



تبرستان  
[www.tabarstan.info](http://www.tabarstan.info)



محمد حسن خان قاجار پدر آغا محمد خان مؤسس  
سلسله قاجاریه. مربوط بجلد سوم صفحه ۳۶۵



سید محمد رضای مساوات. مربوط بجلد  
سوم صفحه ۴۰۳



آقا محمد حسن پیشخدمت. مربوط  
بجلد ششم صفحه ۲۲۴



از راست: چپ: میرزا علیخان منشی حضور  
(امین الملک-امین الدوله). محمد حسنخان  
صیغ الدوله (اعتماد السلطنه). مربوط  
بجلد سوم صفحه ۳۳۰

تبرستان  
[www.tabarstan.info](http://www.tabarstan.info)



شیخ مزعل خان حاکم محمره (خرمشهر) ملقب بالقاب نصرت‌الملك و معز السلطنه  
 ہسر دوم حاج جابر خان نصرت‌الملك از طایفہ بنی کعب کہ شیخ خزعل خان  
 برادرش اورا در سال ۱۳۱۵ قمری کشت. مربوط بجلد چهارم صفحہ ۷۴



از راست بچپ: نریمانخان قوام السلطنه  
 میرزا محمودخان حکیم‌الملك وزیر دربار -  
 میرزا محمدخان وکیل الدوله - میرزا علی -  
 اصغرخان اتابک صدراعظم - میرزا کریم خان  
 سردار فیروز - مہماندار دولت عثمانی - میرزا  
 محمود خان علاء‌الملك - نشستہ روی  
 صندلی مظفرالدینشاہ



تبرستان  
[www.tabarstan.info](http://www.tabarstan.info)



میرزا هاشم خان غفاری، ملقب بالقاب امین خلوت  
امین الدوله، مربوط بجلد چهارم صفحه ۴۱۳



ولیعخان آصف السلطنه، مربوط بجلد پنجم  
صفحه ۳۰۳



میرزا یوسف خان مستشار الدوله، مربوط  
بجلد چهارم صفحه ۴۹۰



حاج میرزا یحیی دولت آبادی، مربوط  
بجلد چهارم صفحه ۴۳۷



تبرستان  
[www.tabarstan.info](http://www.tabarstan.info)



ناصرالدینشاه - این عکس در سفر سوم شاه  
 باروفا در سال ۱۳۰۶ قمری در لندن انداخته  
 شده است مربوط بجلد چهارم صفحه ۲۴۶



از راست بچپ : میرزا نصرالله خان نائینی  
 مشیرالدوله - جعفرقلیخان جلیوند رضائی  
 سهام الدوله. مربوط بجلد اول صفحه ۲۴۷



ژنرال واگنرخان اتریشی مربوط بجلد  
 چهارم صفحه ۸۷



والیخان پسر سهرابخان گرجی . مربوط  
 بجلد پنجم صفحه ۳۲۲

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



مهدیخان غفاری ملقب بالقاب آجودان  
مخصوص - وزیرهایون - قائم مقام. مربوط  
بجلد چهارم صفحه ۱۷۲



میرزا ملکم خان ملقب بالقاب ناظم الملک  
- ناظم الدوله و نظام الدوله مربوط بجلد  
چهارم صفحه ۱۳۹



مهدیقلی خان هدایت مخبر السلطنه در  
اواخر عمر. مربوط بجلد چهارم صفحه ۱۸۴



دکتر میرزا مهدیخان زغیم الدوله رئیس  
الحکماه. مربوط بجلد پنجم صفحه ۳۰

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)





میرزا جواد خان مستشارالدوله برادر میرزا یوسف  
خان مستشارالدوله و پدر صادق مستشارالدوله  
مربوط بجلد دوم صفحه ۱۶۶



میرزا یوسف خان مستشارالدوله مربوط بجلد  
چهارم صفحه ۴۹۰



از راست بچپ : حاج محمدحسن امین الضربیسید  
جمال الدین اسدآبادی معروف بافغانی - میرزا جعفر  
خان برادر حاج سیاح معلاتی مربوط بجلد سوم  
صفحه ۳۴۸



حاج محمدعلی معلاتی معروف به حاج سیاح که در  
زندانبایب السلطنه کامران میرزا است. شرحیکه زیر  
عکس نوشته شده خط ناصرالدینشاه میباشد .  
مربوط بجلد سوم صفحه ۴۲۴



تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



حاج محمدعلی معروف به حاج پیرزاد  
مربوط بجلد سوم صفحه ۴۱۵



ازراست بچپ: میرزا فرج الله خان - میرزا محمدعلی خان  
قریدالملک و میرزا نصرالله مربوط بجلد سوم صفحه ۴۶



ازراست بچپ: حاجی محمدعلی مجلانی معروف  
به حاج سیاح - میرزا رضای کسرمانی کشته  
ناصرالدینشاه مربوط بجلد سوم صفحه ۴۴ و جلد  
دوم صفحه ۱۱ - شخص ابستاده که سر زنجیرها  
را در دست دارد نایب رضاقلی میباشد.



فریمان خان قوام السلطنه وزیر مختار ایران  
در تبریز مربوط بجلد چهارم صفحه ۳۳

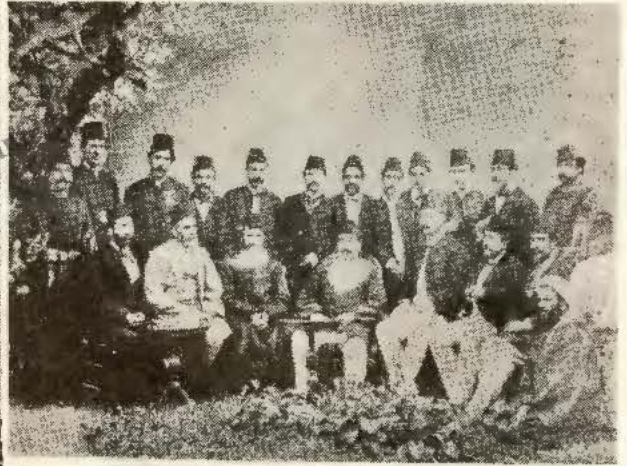
تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)





حاج میرزا احمد کرمانی مربوط بجلد اول صفحه ۹۹



حاج شیخ محمد خان معین الملک سفیر ایران در عثمانی  
با کارمندان سفارت . مربوط بجلد سوم صفحه ۲۰۵



فتحعلی خان صاحب دیوان مربوط بجلد سوم  
صفحه ۷۰



سلطان مراد میرزا احسان السلطنه مربوط بجلد  
دوم صفحه ۱۰۴

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)





این عکس در سال ۱۲۹۳ قمری انداخته شده  
از راست بچپ: شیخ محسن خان معین الملک -  
فرهاد میرزا معتمدالدوله .



وجیه الله میرزا سپهسالار و هیات اعزامی.  
مربوط بجلد چهارم صفحه ۳۹۶



از چپ بر راست: میرزا جواد خان مستشار -  
الدوله شوهر خواهر معین الملک - شیخ  
محسن خان معین الملک سفیر ایران در  
اسلامبول مربوط بجلد سوم صفحه ۲۰۴



عبدالعلی خان ادیب الملک پسر بزرگ حاج  
علی خان حاجب الدوله کشنده میرزا تقی  
خان امیر کبیر صدراعظم مشهور ناصر الدین شاه  
مربوط بجلد دوم صفحه ۲۷۰



تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



سید جمال الدین اسدآبادی معروف بافغانی مربوط  
بجلد اول صفحه ۲۵۷



از راست بچپ: میرزا احمد علی زر دوز-  
حاجی میرزا احمد کرماتی - میرزا عبدالکریم  
حکیم مربوط بجلد اول صفحه ۹۹



این عکس حاجی کاظم ملک التجار رئیس شرکت عمومی است چون پولهای شرکت را خورد و شرکت متحل گردید بستانکاران او را باین شکل در آوردند . گاهی سرش را به تنه خر میگذاشتند و گاهی به تنه سگ . روزی یکی از بستانکارها این عکس را پیش حاجی حسین آقای ملک پسر بزرگ وارشد ملک التجار برد و باو گفت ببین پدرت را به چه شکلی درآورده اند بگو حیا کند و پول مردم را بدهد . حاجی حسین آقا باو چنین جواب داد : این چندان چیز مهمی نیست که تو اینقدرها بآن اهمیت میدهی سر پدر مرا برداشته اند به تن پدر تو گذاشته اند . مربوط بجلد سوم صفحه ۱۴۱

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



صادق بروچردی فرزند میرزا عبدالاحد نواده میرزا محمد  
قاسم مدیر روزنامه دستور اخوت متولد دهم‌ماه ۱۳۲۲ شمسی